امام رضا سلام الله و صلواته علیه:

ان بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الي اسم الله الاعظم من سواد العین الي بیاضها

بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خداوند نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است.

عیون اخبار الرضا ج۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد پنجم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیۀالله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۱۸۸ جلسه و سیزده مجلد، از تاریخ ۱۳۶۲/۵/۵ الی ۱۳۶۵/۷/۲۶ به بحث پیرامون **«طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام»** پرداخته است که گزارش جلسات هفته پنجم (**۶۳ تا ۷۸**) در این مجلد تقدیم می‌گردد.

اهم مسائل مطرح شده در «هفته پنجم» ناظر به تبیین بحث روش سیستمی و سیستم‌سازی است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

جلسه شصت و سوم ۹

جلسه شصت و چهارم ۲۵

جلسه شصت و پنجم ٤٥

جلسه شصت و ششم ۷۱

جلسه شصت و هفتم ۹۱

جلسه شصت و هشتم ۱۱۳

جلسه شصت و نهم ۱۳۹

جلسه هفتادم ۱۵۹

جلسه هفتاد و یکم ۱۷۹

جلسه هفتاد و دوم ۱۹۱

جلسه هفتاد و سوم ۲۲۱

جلسه هفتاد و چهارم ۲٤٥

جلسه هفتاد و پنجم ۲۷۳

جلسه هفتاد و ششم ۲۹٥

جلسه هفتاد و هفتم ۳۲۱

جلسه هفتاد و هشتم ۳۳۳

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته پنجم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	**شماره جلسه: ۶۳**
کد جلسه: ۴۵۶	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۰۸**
کد صوت: ۶۴۵ و ۶۴۶	**مدت جلسه: ۸۳ دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: ۷۷۱۴**

جلسه شصت و سوم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن ارحیم، در آغاز پنجمین هفته‌ای که در خدمتتان هستیم، برای توفیق در برنامه و پیشرفت، از ارواح مقدس شهدای اسلام کمک می‌گیریم و برای شادی ارواح مقدس آنها فاتحه می‌خوانیم!

«اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن، صلواتک علیه وعلی آبائه، فی هذه الساعه و فی کل ساعهٔ، ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا!» «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه وارزقنا رؤیته و رافته!»، «اللهم اید والی ولیک و نائب حجتک، اللهم طول عمره و اهلک عدوه و حرث بحراثتک واحفظه به بحفظک!»، «اللهم انصر جیوش المسلمین فی مشارق الارض و مغاربها!»

قبل از شروع در گذشت ابوی محترم برادر ارجمندمان جناب آقای درخشان را به ایشان تسلیت عرض می‌کنم، وضمن طلب غفران و رحمت برای آن مرحوم برای ایشان آرزوی صبر و استقامت و اجر بیشتر داریم. روال کارمان مطابق هفته‌های گذشته است قاعدتاً، و ابتدائاً حضرت آقای حسینی محبتی می‌فرمایند و خلاصه‌ای از ، برای اینکه آمادگی ذهنی پیدا بشود، خلاصه‌ای از مطالب و روال بحث را عنایت می‌فرمایند مطرح می‌کنند و به دنبالهٔ بحثها، بحث امروز را مطرح می‌فرمایند. من الان وقت بیشتر را نگیرم و ایشان محبتی بفرمایند و شروع کنند.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین واعوذبک أن یحضرون، بسم الله الرحمن الرحیم،

الحمد الله رب العالمین والصلاه والسلام علی سیدنا و نبینا محمد. ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد) وعلی اهل بیته المعصومین واللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین!» «رب لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدا، ولا تکلنی الی الناس فیهیینونی ولا تسلط علی من لا یرحمنی، من لا یرحمنی و کفنی ما اهمنی من امر دنیای و آخرتی!»

بار الها! خودت آگاهی که حی و قیومی جز خودت نیست، خدایا! در لحظاتی که تفضلاً ما را متوجه می‌ساختی و موفق می‌ساختی به تو پناه می‌بردیم و از تو استعانت می‌جوییم! خدایا! در لحظاتی که غافل هستیم تو ما را متوجه ساز و موفق بدار که تکیه مان فقط به تو و اطاعت از تو باشد. خدایا! مارا به غفلت مگیر و در غفلت مگذار و در همهٔ لحظات عمر، در همهٔ حرکات، تابع خودت و راهی را که خودت معین کردی قرار بده! خدایا! مباحث ما را جدال و بحث در دنیا قرار نده و جدال و بحث برای دنیا قرار نده! خدایا! لحظات ما را لحظات طاعت خودت قرار بده! خدایا! ما را از لغزش حفظ کن و مگذار که ولو غفلتاً امری از ما صادر شود که نهایتاً عصیان تو در آن باشد! خدایا! کلمات ما را کلماتی قرار بده به الاهیت خودت که در راه اعلاء کلمهٔ حق باشد! خدایا! اَعمال خیری را که تفضلاً ما را موفق به آن می‌داری، آنها را حفظ کن تا روزی که روز ملاقات با رحمت خودت هست! خدایا! آن طور نباشد که ما دلخوش بشویم به امری غیر از تو، به امری که امر تو نباشد! خدایا! ما را همیشه متوجه و متوکل و خاشع نسبت به خودت قرار بده، تفضلاً [؟] و ما را پیرو ائمه طاهرین ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ قرار بده! خدایا! ما امیدمان این بوده در شروع، که پی ریزی تمدن را بر اساس اطاعت از تو، در حدی که تو توفیق بدهی، آن را تبلیغ کنیم، آن را بیان کنیم، آن را بحث کنیم، ما را بر این امر مؤفق بدار! بمحمد و آل محمد.

خب، حالا بحث گذشته را یک بررسی می‌کنیم و بررسی خلاصه‌ای که مثلاً در طول این مدت به دلیل خب، فاصله‌ای که افتاده، تقریباً حدود یک ۴ هفته ای، فاصله بیشتر هم افتاده؟!

آقای ساجدی: بیشتر است. [؟]

استاد حسنی: بله. حدود چهار هفته و مقداری بیشتر فاصله افتاده این ـ به اصطلاح ـ یادآوری مختصری باشد. و در عین حال که خیلی مختصر سعی می‌کنیم عرض کنیم مباحث گذشته را، یعنی مرور کنیم، تیترها را عرض کنیم، رابطه اش را هم عرض می‌کنیم خدمت برادرهای عزیز که ارتباط آن هم حفظ بشود. مطلب از مسئلهٔ تعیین موضع شروع شد؛ یعنی اولین مطلبی را که به عرض برادرها رساندیم، این بود که تعیین موضع انفعالی چه چیزی هست، و بعد از یک مقدار بررسی رسیدیم به اینکه اگر تعیین موضع انفعالی باشد، معنایش این است که تعیین موضع «لاعن شعور»؛ یعنی اختیار و آگاهی ما دخالت در آن موضع گیری نداشته است، پس از آن گفتیم که این تعیین موضع « عن شعور» از روی [؟] در تعیین موضع «عن شعورٍ» از روی آگاهی مراتب مختلف آگاهی را یادآور شدیم. مراحل مختلفش؛ مرحلهٔ استاتیک بود، که قوانین تعادل شیء را بیان کردیم؛ و طبیعتاً توضیحات

مفصلش در همان جلسه‌ها بیان شد به مقداری که لازم بود برای این بحث. ۲ـ تعادل شیء متحرک و سیال را، ولی در این قسمت؛ یعنی در قسمت سینماتیک، فقط واحد طول و واحد زمان به کار گرفته می‌شد؛ یعنی فقط روند آن را می‌توانستیم به دست بیاوریم. در اینجا هم گفتیم باز تعیین موضع ما انفعالی خواهد بود. و مرحله سوم که از آگاهی، که این هم باز گفتیم انفعالی هست، مرحله ایی بود که ما قوانین حاکم بر حرکت را بتوانیم به دست بیاوریم؛ یعنی بتوانیم بگوییم چه نیرویی با، در چه زوایه‌ای اگر برخورد کند با نیروی دیگری در چه زاویه و در چه قدرت پتانسیلی ودر چه مقدار فشاری، این چه منتجه یا مولفه‌ای دارد. این را هم گفتیم باز انفعالی هست، چرا؟ این قسمت سوم ، هر ۳ قسمت انفعالی شد. چرا این سومی انفعالی هست در حالی که آخرین و بالاترین حرفی را که علم می‌زنیم به اینجا ختم می‌شود؟ گفتیم برای اینکه، قوانین حرکت تابعی است از متغیر قوانینی که منشأ حرکت را تبیین می‌کنیم، لذا گفتیم فلسفه حاکم می‌شود. در اینجا به صورت یک مثال بسیار خلاصه عرض می‌کنیم؛ مثلاً کسی که منشأ حرکت را تضاد بداند و قوانینی که از تضاد تبیین می‌کند در فلسفه، فرض کنید تضاد و تأثیر متقابل و الی آخر، عین همین را می‌آید بر دینامیک حاکم می‌داند. وقتی می‌خواهد شناسایی قوانین حرکت جامعه را کند، چه کار می‌کند؟ می‌آید سراغ همان تضاد. وقتی می‌خواهد تبیین بکند دورانی را که خزندگان، مثلاً در آن بیان و براساس آن اعتقاد، وقتی می‌خواهد بگوید خزندگان تبدیل شدند فرضا به یک چیز دیگر، یا آبزیان تبدیل شدند فرضاً به ذوحیاتین یا خزندگان، می‌آید بر چه اساسی صحبت می‌کند؟ براساس حاکم بودن همان قوانین تضاد، علتش چیست؟ علت این است که منشأ حرکت ضرورتاً حاکم هست برخود قوانین حرکت. حالا درست در نقطه مقابل [؟] اگر کسی ماده را مستقل ندانست و گفت وجودش متکی به غیر است، منشاء حرکت چه کسی می‌شود؟ غیر. در اینجا هیچ وقت ـ معاذ الله ـ کسی نمی‌گوید قوانین ارادهٔ خدا را به دست بیاورید. پس چه چیزی می‌گوییم؟ در اینجا می‌گوییم که علت غایی، آن را باید بدست آورد. علت غایی را که به صورت کلی به دست آوردیم؛ یعنی روند را یک پارچه به طرف فرضاً عالم آخرت به دست آوردیم، آن وقت به صورت یک مجموعهٔ بزرگ در می‌آید که این عالم دنیا بخشی هست از آن مجموعه. تعیین موضع نسبت به این بخش، بدون آگاهی نسبت به آن بخش، ضرورتاً غلط می‌شود. در اینجا بود که عرض کردیم به دلیلی که عالم آخرت را شما نمی‌توانید در تجزیه و ترکیب و تحلیل تان در بیاورید، اساساً دینامیک شما، شناسایی، سینتیک شما، قوانین حاکم بر حرکت شما، این صحیح نیست و یک امر خیالی می‌شود، مگر آنکه تابع باشد نسبت به قوانین وحی. قوانین وحی از کجا آمد؟ از طرف کسی که حاکم بر کل مجموعه است. پس وحی به صورت منتجه فلسفه، نه نتیجهٔ فلسفه، نه اینکه خود فلسفه صلاه و صوم و اینها را تحویل بدهد، بلکه قوانینی را فلسفه تحویل می‌دهد، نبوتی را نهایتاً اثبات می‌کند، که از طریق آن قوانین اینها به دست می‌آید. این قوانین صوم و صلاه و نماز و روزه و الی آخر، روابط اجتماعی و اینها به دست می‌آید، این قوانین می‌شود حاکم. حالا نکته مهمی را که عرض می‌کنیم در قمست اول ، آخرین قسمت هم کاری را که می‌خواهیم

بکنیم، تعیین موضع هست. اول گفتیم سخنمان درباره تعیین موضع، آخر هم نتیجه‌ای که خواهیم گرفت در بحث موضوع شناسی، در نهایت آخر کار، تعیین موضع. در این قسمت دوم، آخرین قسمت نمی‌گوییم دینامیک هیچ، می‌گوییم دینامیکی که بر اساس اطاعت از قوانین وحی به دست بیاید. آیا راهش چه هست؟! پس به اولین چیزی که برخورد می‌کنیم، این است که روش دستیابی به قوانین وحی باید چگونه باشد؟ آیا دینامیزم قرآن هست؟ آیا روشهایی است که عقل را اصل بداند در پرستیدن خدا؟ نه. روش‌ها را اعم از روش برادران اهل تسنن که قیاس و استصلاح و استحسان و اینها بود، تا روشی که اخیراً متداول شده بود؛ یعنی دینامیزم قرآن، که مبتنی، منطقی بود، اسلوبی بود، روش شناسایی بود، برای چه دستگاه فلسفی؟ برای دستگاه فلسفی‌ای که اصل را قرار می‌داد تضاد، اصل را قرار می‌داد اصالت ماده، شناخت و آگاهی را تفسیر می‌کرد بر اصالت ماده. وقتی گفتیم که آن سازگار نیست با تبعیت از وحی، در آن بحثی که در جای خودش نسبتاً مفصلاً عرض شد، رسیدیم به اینکه چه روشی پس بنابراین باید باشد به این نتیجه، دنبال این بودیم که چه روشی باید باشد. آیا روش [؟] آن هم. چه روشی؟ روشی که نتیجهٔ قسمت، این قسمت از بحث بود، روش اجتهاد اصولیین بود. پس از اینکه قوانین وحی از اصول به دست آمد و در اینجا گفتیم با آن توصیف مفصلی را که دادیم، عرض کردیم که دقیقاً در اینجا هم همان کاری که در نسبیت‌های ریاضی می‌شود، اینجا با کلمات انجام می‌گیرد. بعد آمدیم سراغ احکام. [۱۹:۳۰] موضوعات مستنبطه، احکام هم حکم موضوعاتی بود که آن موضوعات سه دسته بودند: «موضوعات مستنبطه، موضوعات عرفی، موضوعات تخصصی». موضوعات تخصصی، مهم‌ترین قسمت بحث بود؛ یعنی در این قسمت ما قوانین وحی را می‌خواستیم با تخصص در موضوع شناسی ببینیم چه رابطه‌ای دارد. خب، دینامیکی که می‌گوییم کدام قسمت هست؟ همین قسمت تخصصی. چرا اسم آن را می‌گذاریم دینامیک؟ می‌گوییم قوانین حرکت، تعیین موضع در شرایط مختلف. تابع چه چیزی باید باشد این؟ به خلاف دینامیزم قرآن که آن می‌خواست وحی را وسیله کند، ما می‌خواهیم در اینجا وسیله در اختیار وحی بشویم؛ یعنی کمالِ برای ادراک بشر چه می‌دانیم؟ کمال برای ادراک بشر در مرحلهٔ شناسایی ضعف جهان و اقرار و اعتراف به الهیت حق ـ سبحانه و تعالی ـ و انقیاد برابر او در مرحله اِستناد؛ یعنی اِسنادی داریم، فتوا را می‌خواهیم نسبت بدهیم به خدا، در استنادش باید مرحلهٔ دوم عقل، کمال انقیاد را داشته باشد، در مرحله سوم می‌خواهد حرکت کند، برنامه ریزی کند، قوانین حرکت می‌خواهد، می‌خواهد ببیند چه کار کند؟ ولی در همین قوانین حرکت، کمال تسلیم بودن نسبت به چه چیزی؟ نسبت به احکام. احکام در این جا چه چیزی می‌شدند؟ می‌شدند اصول موضوعه، اصل‌های پذیرفته شده. همین‌گونه که در تخصص‌هایی که مبتنی بر وحی نباشد، در آنجا یک اصول موضوعه از علم شاملتر داشت، در اینجا هم یک اصلهای پذیرفته‌ای از مبنایی که آن مبنا شمول دارد نسبت به این قسمت. نهایت این قسمت باید یک تبیین دیگری به عنوان یک بخش خاص پیدا کند. خب در این قسمت، یعنی در پذیرفتن وحی به عنوان اصل موضوعه، و ضرورت اینکه تعیین موضع نمی‌باید به دست عقل باشد تا عملاً بین منطقی که

عمل ما را شکل می‌دهد و تعیین موضع عینی و خارجی و مصداقی برای عمل ما می‌کند، با آن چیزی که آمده نظرمان را شکل داده یا عمل مان را به صورت بسیار کلی مشخص ساخته، نباید بین این‌ها دو تا جدایی باشد، به یک چیز دیگر رسیدیم. آن چیز چه بود؟ این بود که باید نه تنها مبنا و اصل موضوعه را از وحی بگیریم، یک چیز دیگر هم لازم داریم، آن چه چیزی هست؟ این روشی است که بین مبنا که اصول موضوعه هست با روبنا ارتباط برقرار می‌کند. این یک متد و اسلوب و روش و منطقی را می‌خواهد، یعنی من مدعی هستم ـ فرضاً ـ که این تعیین موضعی را که پیشنهاد می‌کنم، آن چیزی که به عقلم می‌رسد الآن ، این تبعیت از وحی هست، راه پیاده کردن وحی هست در مصداق عینی خارجی، شما یک چیز دیگری را می‌فرمایید، آقا یک چیز دیگری را می‌فرماید. این نظرات مختلف ما باید یک منطقی باشد تا لغزش و اشتباه یا خدایی ناخواسته اعمال غرض را از ـ به اصطلاح ـ درک صحیح جدا کند و مشخص بکند. این متد دومین قسمتی بود که لازم بود در بخش شناختن موضوعات تخصصی. پس در موضوعات تخصصی دو قسمت لازم بود: یکی مبنا را گرفتن از وحی؛ یعنی احکام رساله را گرفتن به عنوان آن اصل موضوعه. دو چه چیزی؟ دو، روش. این جا اشاره می‌کنیم مبنا گرفتن به معنای استنباط علت، علت احکام نیست، خود احکام را لازم است قرار بدهیم اصل موضوعه. خب، در روش شناسایی، بحث دوم ما بود که این بحث بسیار دقیق بود از دو جهت: دقت اول، آیا منطق نیز. امری است که باید آن را هم وحی بگوید یا خیر؟! بحث نتیجه داد که منطق علمی نیست که از طرف وحی بیاید، این ضرورتاً باید عقلی باشد، و الا نه فقط تسلسل لازم می‌آید، اصلاً مفاهمه محال می‌شود. پس از این که قسمت اول را تمام کردیم که منطق در استنتاج، یعنی در معارف و اصول اعتقادات هم خود منطق چه چیزی هست؟ امر عقلی هست. منطق در اصول هم، در شناختن اصول لفظیه چه چیزی هست؟ باز عقلی هست، اینجا هم منطق باید عقلی باشد ضرورتاً، روش می‌شود عقلی. امر دوم که امر مهمی بود نیز وارد بحث آن شدیم، که آیا می‌شود انسان منطقهایی که مبنائاً یکدیگر را نفی می‌کنند، به کار بگیرد؟ یا اینکه منطق‌ها هر چند مختلف باشند به حسب موضوعات باید مبنائاً یکدیگر را نقض نکنند؟ در اینجا رسیدم به «فلسفهٔ دلالت» که مبنایی است برای منطق‌های مختلف که منطق‌ها می‌شوند به صورت مصداق‌هایی و نمونه‌هایی از او، که بگوییم از این مبنا در بخش شناخت جهان، منطقی را که باید بگیریم اینطور هست. و از همین مبنا در بخش شناسایی روابط کلمات، منطقی را که باید بکار ببریم، روشی را که باید به کار ببریم، روش اصولیین هست. و از همین مبنا در شناسایی موضوعات، منطقی را باید به کار بگیریم ـ فرضاً ـ منطق انطباق هست، منطقی که تطبیق حکم را، انطباق حکم را بر شرایط نشان می‌دهد، تعیین موضع می‌کند؛ در اینجا به علت دلالت بازگشتیم. پس از مقداری بحث نتیجه این شد که قوانین نسبیت، قوانینی است که حاکم بر همهٔ منطقها هست. قوانین نسبیت را در مقداری که لازمهٔ بحث بود، جلسهٔ گذشته عرض کردیم. این قوانین نسبیت با نسبی بودن ادراک البته فرق دارد کاملاً؛ این تعیین شدن و متعین شدن اشیاء در رابطه هست. که یک توضیحی در هفتهٔ گذشته دادیم در معنای نسبت، معنایی که بکار می‌بریم در اینجا به عنوان نسبت

و نسبیت و سپس اینکه آیا اشیاء در رابطه مشخص می‌شوند یا نه؟ کلمات در رابطه مشخص می‌شوند یا نـه؟ و بـه عبارتٍ اخری هر کیفیتی در رابطه مشخص می‌شود. دربارهٔ اینکه قوانین قبل از خلقت هم، یعنـی قـانون ارزشـش یک ارزش حقیقی هست، نه یک ارزش واقعی هم، مقدار کمی به صورت نقضی بحث شد که در این جلسه نیـز به مقداری که لازم هست؛ چون فراموش نکنیم بحث‌مان برای تعیـین موضـع در بخـش اقتصـاد هسـت؛ یعنـی بـه صورت تخصصی در قسمت ـ فرض کنید ـ منطق وارد نشدیم، فقط یک اجمال کلی گفتیم. طبیعتاً همان گونه‌ای که انتظار هست که در بخش اقتصاد به یاری خدا یک کمیته ای، یک ـ به اصطلاح ـ جمعی از، ولـو از صـفر در اقتصاد اسلامی، ـ بحول الله و قوته ـ در علم اقتصاد اسلامی، [...] ویک اجمالی بر اینکه تعیین موضع همین قدر در همین حد که تعیین تکلیف برای موضع گیری نباید بر اساس منطق دیگری، براساس فلسفهٔ دیگـری بشـود و بعـد وحی، و مبیّن این ها، وحی بشوند ماشین امضای آن، یک چنین چیزی، همین قدر به صورت کلی‌اش تمام شـد، دیگر کافی است برای آدم، برای اینکـه بـه صـورت دقیـق و مفصـل بپـردازد در خـود علـم اقتصـاد بـه صـورت تخصصی. یک گروه دیگر ـ ان شاءالله تعالی ـ شاید هم ـ ان شاء الله ـ امیدواریم که هرچه زودتـر بتـوانیم شـروع شود انشاء الله! در خود بحث سیستم و منطق و روش بایـد کـار کننـد کـه بـرای آن بخـش، منطـق دلالـت شـکل تخصصی پیدا می‌کند، رابطهٔ بین حقیقت و واقعیت شکل تخصصی پیدا می‌کند، قوانین نفس الامری بـرای آنهـا بررسی‌اش و نسبیت، شکل تخصصی پیدا می‌کند. و بعد نتیجهٔ کار آنها این است که بیایند در بخش سیسـتم کـار کنند، به خلاف اینکه طبیعتاً کار شما. کاری که در خدمت شما بنا بوده، بنا به وعده‌ای که قـبلاً کـردیم، در ایـن بخش نیز باید یک مقداری هم به آن بخش دوم برسیم. بنابراین جوابهایی را که الان باز می‌دهیم به مسئله نفـس الامر واضح تر ساختن ، روشن تر ساختن جواب‌های نقضی هست. آن هفته یک اشاره کردیم که اگر شما قوانین نسبیت را، اگر قوانین را مثل خود وجود ممکن، ممکن بگیرید و برای آن هیچ ارزش نفس الامری قائـل نباشـید، هیچ ارزش ذاتی برای آن قائل نباشید؛ نمی‌شود هیچ صفتی را از خدا نفی کرد، نمی‌شود گفـت کـه ـ حضـورتان که عرض کنم ـ حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ عادل هست. چون تمییز و تمام خصوصیاتی که می‌خوهـد فـرق بگذارد، اثبات بکند، نفی بکند، نهایتاً همه اش می‌شود جز چه چیزی؟ جز اموری که ارزش ذاتـی ندارنـد. از راه نقض فقـط تبیـین بیشـتری ایـن بـار هـم مـی‌کنـیم. حـل دقیـق آن و شـکافتن مطلـب، آن مـی‌شـود بـرای بخـش تخصصی‌اش، در اینجا به صورت یک اجمالی کلی فقط مطلب بیان می‌شود. ببینید! این دیگـر دقیقـاً آن قسـمت دوم بحثی است که از گذر بر بحث گذشته تمام شده و وارد بحث امروز می‌شویم در تبیین همین، قسـمت آخـر بخش بحث هفتهٔ گذشته. چند تا نقض را یکی یکی ما اشاره می‌کنیم. یکی گفتیم اگر ارزش قوانین خلق شـدنی باشد؛ یعنی ارزش قوانین جزء ممکنات باشد، آن وقت وقتی که می‌خواهد بفرماید کـه خداونـد جهـان را محـال است به غیر عدل و فضل خلق کند، من می‌گویم این محال بودنش خودش ضرورت و لزومی ندارد، هر طور که او خلق کند، هست، چرا؟ چون قانون کلاً، خود این حرف یک قـانون اسـت دیگـر! خـود ایـن سـخنی کـه مـن

می‌گویم محال است، یک قانون است. وقتی شما گفتید کل قانونات ممکن هستند، ارزش ذاتی ندارند بالمره، هر گونه که او خلق بکند، همان گونه خلق کرده، دیگر تنزیه و تسبیحی نمی‌شود. یک، یکی دو مطلب را هم باز من نقضی عرض می‌کنم، یکی دو تا اشکال هم که به ذهن می‌آید، پیرامون این متذکر می‌شوم خدمتتان و پاسخ می‌دهم. قسمت دیگر اینکه ضرورت دلالت که بگوییم شیء، اشیاء دلالت دارند بر اینکه خداوند متعال هست. می‌خواهیم بگوییم اشیاء محدود است، محتاج است متکی به غیر است، الان واقع شده است، حد آن را من مشاهده می‌کنم، این قانون پس از وقوع، ارزش آن ضروری است. من می‌گویم می‌خواهید بعد بگویید «و خالقی آن را خلق کرده که بی نیاز است». بی نیاز بودنش را می‌خواهید حتی قبل از خلقت اشیاء بگویید؟ یا می‌خواهید فرق بگذارید بین آنها؟ بی نیاز بودن آن را می‌خواهید به خود منوط کنید به بعد از وقوع و خلق اشیاء، یا می‌گویید قبل از اشیاء، از خلقت اشیا هم خدا بی نیاز بوده؟ این از کجاست؟ اینکه اساسا می‌گویید که حتی خدا از روی عدل خلق کرده، بازگشت پیدا می‌کند که ارزش قانون، ضروری باشد، و الا اگر بگوییم ارزش قانون ضروری نیست، قبل از خلقت صفتی را برای فعل نمی‌توانید نسبت بدهید، به نحوه قضایای حقیقی، که اگر خلقت کند، در عدل خلق می‌کند، هر چه خلقت کند، همان را خلقت کرده است. حالا! من این را دنبال نمی‌کنم که اگر چنین شد، چه عواقبی دارد، فقط به صورت نقضی همین طوری چند تا مطلب عرض می‌کنم. یک مطلب دیگر عدم، مسئلهٔ عدم ضرورت وحدت زمانی علم و معلوم است، درباره علم حضرت حق نمی‌خواهیم بگوییم، دربارهٔ اینکه خداوند موجودی را خلق کند که آن موجود عالِم باشد بر اموری که آینده خلق می‌شود. فرض بفرمایید، فرضِ به صرف فرض عقلی ما می‌گوییم! نمی‌گوییم چنین چیزی هست! فرض بفرمائید که ۳۰ هزار سال یا چند هزار سال قبل از خلقت زمین و آسمان، انوار مبارک خمسهٔ طیبه یا ائمه اثنی عشر ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ خلق شده باشد، فرض می‌کنیم! در صورتی که به آنها علم داده بشود یا هر موجود دیگری را خدا خلق کند با یک کیفیتی، دارای یک کیفیت خاصی، با آن کیفیتی که علم دارد، یک صفتی خود این دارد، آن کیفیت خاصی که به آن می‌گوییم علم داشتن، که با خود این خلق شده. ولی علم نظر به معلوم دارد، معلوم این چه چیزی هست؟ معلوم این، این است که اگر چنان خلق بشود، چنین نتیجه‌ای را خواهد داشت، معلومش هنوز خلق نشده. آیا می‌توانید اثبات کنید محال بودن چنین علمی را؟ علم از طریق تجربه نباشد! کیفیت خاص درونی خود آن باشد. وقتی می‌گویید این صورت، مثلاً به تعبیر ضعیفی که ما می‌توانیم بیان کنیم، صورت ذهنی که هست، خب این صورت ذهنی‌اش با آن خلق شده. ولی من می‌گویم این نظر به وقوع دارد؛ می‌گوید اگر این فرض‌های ذهنی چگونه بشود؟ خلق شود، چنین نتیجه‌ای را دارد. این توجه به خارج بدون بودن خارج چطوری ممکن هست؟ عدم ضرورت وحدت زمانی علم و معلوم.

آقای ساجدی: یک بار دیگر [؟] بفرمایید.

استاد حسینی: عرض کردیم اگر خداوند عالمی را خلق کند و با کیفیتی درونی به او بدهد که او آگاه باشد

به قضایای فرضی، اگر خلق بشود چنین، چنین نتیجه‌ای دارد. عین آن علم تجربی که ما به دست می‌آوریم، مثلاً می‌گوییم که اگر یک شکلی را ترسیم کنیم که زوایای آن ۹۰ درجه باشد، و ۴ زاویه داشته باشد، می‌شود چه چیزی ؟ مربع؛ یا ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اگر فلان شکل را ترسیم کنیم می‌شود دایره، اگر ۳۶۰ درجه، چیز باشد، انحناء آن باشد، اگر و همین‌طوری والی آخر. این عین قضایای، یا فرضاً هر دایره‌ای مساحت آن مثلاً مساوی است با فرضاً فلان قانون که مجذور شعاع فرضاً ضربدر «پی» مثلاً، یا قطرش یا کذا، الی آخر، این به دست آوردن نسبتهایی که می‌گویید. اینها را که بعد از تجربه و بعد از وجود، وجود عینی ماده و این اشیاء برای ما حاصل شده، این علم را در صورتی که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ این کیفیت را در یک موجودی خلق بفرماید، قبل از اینکه جهان ماده راخلق کند. این صورتها در ذهن او درست است که با خود او خلق شده، ولی نظر و توجه به کجا دارد؟ به بیرون، به صورت قضیهٔ فرضی. این غیر از مسئلهٔ نسبیت است! مسئله نسبیت، یعنی مبنای واحد داشتن ذهن و عین را که در فلسفهٔ دلالت عرض کردیم، گفتیم صورتی را که از آپولو به دست می‌آورد، هیئت جمعی که درست می‌کند، با خارج می‌سازد، معنایش این است که هم مبنا هست، وحدت مبنا دارد، او وحدت مبنای منطق در مرحلهٔ وقوع هست. این توجه به قبل از وقوع داریم، توجه داشته باشیم! خب پس ۱ ـ عدم ضرورت وحدت زمانی علم و معلوم. خب ۲ ـ باز نقضی داریم عرض می‌کنیم. نمی‌خواهیم بگوییم کیفیت علم خداوند ـ تبارک و تعالی ـ به مخلوقات چگونه هست؛ نه، نمی‌خواهیم این را بگوییم. می‌خواهیم بگوییم آیا به صورت مجمل و کلی برای علم حضرت حق هم می‌شود ابتدا فرض کرد یا نه؟ اگر نمی‌شود فرض کرد، ضرورتاً علم قبل از معلوم، حضرت حق ـ سبحان و تعالی ـ دارد. کیفیتش چگونه هست؟ ما کاری به آن نداریم. آنجا چه طوری است اینها ـ استغفر الله ـ به تعبیری که سؤال کردند، من این ارتباط می‌کنم، به حسب آن سؤال شد، جزء خداست و اینها، ما هیچ کاری نداریم. جزء معنا ندارد در آنجا، ترکیب معنا ندارد در آنجا، ولی می‌دانیم که علم هست، کیفیتش را قطعاً ما نمی‌توانیم برای آن احاطه پیدا کنیم، علمش عین ذاتش است. ولکن این اعتراف را که یقین داریم که دارای علم است. خب، این را...

آقای ساجدی: بله، اجازه بفرمایید!

استاد حسینی: توضیح مجدد عرض می‌کنم خدمتتان. عرض می‌کنم اینجا به صورت خلاصه، گاهی است که ما سخن از این که جزء خداوند ـ تبارک و تعالی ـ این صفت و آن صفت و آن صفت و آن صفت است، گاهی می‌گوییم همهٔ صفتها عین همدیگر هستند و آنجا بساطت و ـ به اصطلاح ـ یگانگی حقیقی در مرحلهٔ صِرف وجود بودن و اطلاق دارد. این معنایش این است که ادراک ما در آنجا در غایت ابهام هست، نهایت یقین به اینکه حتماً هست. چگونگی در آنجا معنا ندارد که کسی پیدا کند، ولکن چون متکیف به کیف نیست تا من بگویم چگونه! نهی را، چیز، تنزیه می‌کنید حضرت حق را و باید تنزیه کنیم او را از چه؟ از کیفیت و متکیف بودن به کیف، ولی این مانع از اینکه یقین داشته باشیم که آن [؟] صفت ذاتی حق تعالی ـ سبحان و تعالی ـ ابتدا

بَردار و تغییر بَردار و تغایر بَردار نیست، همان‌طوری که می‌گوییم متکیف نیست به کیفیت. بعد از تمام شدن این مطلب یکی، یک قسمت اول را نقضی، این دو تا مطلب هست که این دو تا مطلب را لازم می‌دانیم به صورت تذکر در کنار این عرض کنیم. یکی اینکه آیا دو واجب بودن چه‌طوری می‌شود؟ یکی اینکه آیا دست خدا مغلول می‌شود یا نه؟ دست خدا به قوانین بسته می‌شود یا نه؟ این یکی‌اش است. یکی اینکه دو واجب بودن می‌شود یا نه؟ در اینجا یک مطلب را عرض می‌کنیم، که گاهی می‌گوییم عدم، عدم یعنی چه چیزی؟ یعنی نفی مطلق نه فقط اثر گذاری و اثر پذیری، نه فقط خصلت مندی، بلکه نفی خصلت؛ یعنی به عدم، شما هیچ صفتی را نسبت نمی‌توانید بدهید. گاهی هم می‌گوییم موجود یا وجود؛ نسبت به موجود هم می‌گویید اثرگذار هست، نسبت به وجود هم می‌گویید اثر گذار هست. ولی گاهی است که می‌گویید خیر، خصلمند را من نظرم نیست، به خود خصلت توجه دارم. ماده چه چیزی هست؟ خصلت مند؛ خصلت چه چیزی هست؟ همان قانون. قانون تا وقتی که در این قالب، وجود ریخته نشود؛ در این حد، وجود خلق نشود، اثری ندارد، اثر چه طوری؟ اثر گذاری و اثرپذیری. خود قانون ذاتاً، اثرپذیر نیست. قانون مند اثر پذیر هست، تغییر دارد، ولی قانون در مرحلهٔ قانونیت صرف، اثر پذیر نیست و به همین گونه هم اثرگذار نیست؛ یعنی فاقد مطلق اثر موجودات هست در مرحلهٔ صرفیت خود قانون. وقتی که می‌گوییم وجود واجب تعالی احد است، دو بردار نیست؛ یعنی می‌گوییم «لا مؤثر فی الوجود الا الیه تبارک و تعالی» همهٔ اثرگذاری‌های دیگر هم بالغیر است، به او هست. ولی وقتی قانون را ملاحظه کردید در مرحلهٔ ارزش، نه در مرحلهٔ اثر، خصلت را در مرحلهٔ میز و تفاوت گذاری، نه در مرحلهٔ وقوع و تحقق، آن وقت دیگر اصلاً کلام عوض می‌شود، آن کلام نیست. قانون پس بنابراین، سنخیت بودنش از قبیل سنخیت اثر گذار یا اثر پذیر نیست؛ سنخیت آن، سنخیت دارای اثر وجودی که مطرح شد، نیست اساساً، آن اصلاً، آن بحث پس وارد نمی‌شویم. یک بحث دیگر باقی می‌ماند. که آیا دست حضرت حضرت ـ حق سبحانه و تعالی ـ به قانون بسته می‌شود؟ عرض می‌کنیم خیر. خوب دقت بفرمائید دراین تبصرهٔ دوم، ان قُلت دوم! ببینید! یک پارچ آب را در نظر بگیرید. محتوای این، یک، محتوای آن آب باشد. رابطهٔ بین آب و پارچ؛ یعنی رابطهٔ بین ظرف و مظروف، رابطهٔ بین آن حد و محدود، رابطهٔ بین حد و وجود، گاهی است می‌گوییم این ارتباط،ارتباط خاص، ارتباطی است واجب. گاهی می‌گوییم رابطه اش چیزی که خودش ممکن هست ذاتاً، در مرحله تحقق و واقعیت و خارج، اشیاء چه چیز هستند؟ ممکن، هر چند قوانین که اثر گذار و اثرپذیر هم نبودند، همیشگی فرض بشوند، ولی در مرحلهٔ اثر دارد و اثر پذیر شدن، یعنی واقع شدن؛ واقعیت یافتن، موجود شدن، در این مرحله چه چیزی بود؟ ممکن بود بشود، ممکن بود نشود. اگر در مرحلهٔ وقوع، ممکن شد، مرحلهٔ بعدی، الان که شیردان را خلق کردند شیردان، شیردان غیر از میکروفن و غیر از لیوان است، قابل تمییز هست، ولذا مدار تکلیف رویش می‌آید. مشروب با آب، مشروب، مسکر الکل، مسکر با غیر مسکر فرق دارد. ولی لحظهٔ بعدش در تغییر ضرورتاً چنین می‌شود، ممکن است یا واجب؟ اگر ارتباط وجود، با حدش در مرحله وقوع ، اگر ارتباط

وجود ذاتاً موجود شد یک چیز ممکن ، و وجود این پارچ، وجود آب در این شکل این پارچ، شد ممکن ، شکل بعدی آن می‌تواند در لیوان باشد، شکل آن استوانه‌ای، می‌تواند در قوری باشد، می‌تواند یک شکل دیگری باشد. پس بنابراین فراموش نکنید در مرحلهٔ وقوع اثبات ضرورت، تعاقب کیفیت‌ها یا ماهیت‌ها ابداً نمی‌شود، چرا؟ برای اینکه هستی برای آنها ممکن است، و ممکن که شد، متکی به غیر است. ولی در مرحلهٔ تمییز و جدا شدن، در هر لحظه ای، در آن لحظه‌ای که خلق می‌شود دایره ، دایره غیر از مربع است بالضروره، والا مدار تکلیف به هم می‌خورد. وقتی که، ـ من باب مثل حالا یک سیری را عرض می‌کنم، خوب دقت کنید! ـ اگر فرضاً کسی چنین بگوید، بگوید روند تبدیل شدن دایره به مربع، اول باید بشود ـ فرض کنید ـ باید این رتبه‌ها را بپیماید ـ فرض محال دارم من می‌گویم ـ اول باید مثلا ۳۶۰ تا زاویه، ۳۶۰ تا ـ فرضاً ـ گوشهٔ کوچک پیدا کند، زاویهٔ کوچک پیدا کند، بعد باید بشود مثلاً نصف ۳۶۰ تا، فرضاً باید پیدا بکند، صد و چیز، نه، ۱۸۰ درجه، بعد باید نصف آن ۹۰ درجه، بعد همینطور مرتباً تقسیم کند مرتباً بیاید پایین، تا بعد برسد به ۴ گوش. یک سیر مفصلی را بشمارد، ـ فرض کنیم من باب مثل ـ ۱۰ تا سیر را یا ۲۰ تا سیر یا ۱۰۰ تا سیر را بشمارد. بگوید اول باید اینطوری بشود، بعد اینطوری ، بعد اینطوری ، بعد اینطوری. ما می‌گوییم که این سیر برای ما که تحت قوانین هستیم، ضروری و لازم؛ یعنی ما اگر بخواهیم دایره را تبدیل کنیم به مربع، چه کار باید بکنیم؟ صرفاً باید از این سیر بیاییم. ولی برای کسی که حاکم بر اصل بود و نبود است، بلافاصله بعد از مرحلهٔ دایره می‌تواند لحظهٔ بعد خلقش بکند کجا؟ در قوانین مربع. ولی همان لحظه‌ای که ـ خوب دقت کنید! ـ همان لحظه‌ای که دایره خلق کرده، همان لحطه مربع نیست! «بالضروره و الوجوب». اگر گفتیم همان لحظه آن نیست، بالوجوب؛ یعنی ارزش قائل شدیم برای قانون؛ یعنی ارزش وجوبی هم قائل شدیم برایش. گفتیم این دیگر دلالتش هم امکانی نیست و الان این آن نیست. عین همین مرحله ، هرگاه که به صورت فرض هم بیایم فرض کنیم، قضایای فرضیهٔ محقق الوقوع را، یا قضایای فرضیهٔ حقیقیه را، رابطهٔ آنها با همدیگر همین گونه هست. این اشاره‌ای به نقض بود، ـ ان شاءالله تعالی ـ در، برادرها با همدیگر یک مقداری روی این مطلب بحثی عنایت بفرمایند، ـ ان شاءالله تعالی ـ بحث، تا از این بحث به آن اندازه‌ای که کافی هست در اینجا بحثش بشود، یک اجمال مطلب تمام بشود، اینکه نقضی ما همه اش داریم عرض می‌کنیم، که اجمال مطلب تمام شود تا همان گونه که در ـ مثلاً عرض می‌کنم ـ اگر شما می‌خواستید علم اقتصاد چیز هم، متداول را هم کار بکنید، این گونه نیست که یک اصلی را که از روانشناسی نتیجه اش را گرفتند، بدهند به شما، آنجا بگویند که همان روان شناسی را هم به طور چیز، تخصصی در روان شناسی در آن کار کنید. یک انسانی را تعریف می‌کنند برای‌تان در اقتصاد، نمی‌گویند که بیایید حالا آن مطلب را که در روان شناسی ـ فرض کنید ـ با تجزیه و تحلیل و فلان و اینها صحبت آن را می‌کنند، آن طور صحبت کنید. یا از جامعه شناسی می‌گویند خصلت جامعه چنین است، این نمی‌گویند که بیایید این را به آن نحوه بررسی کنید. ولی در عین حال اگر همین اجمال‌ها، همین‌های کلی را که پشت سر هم بیاورید، همین هم بالمره نداشته

باشیم، آن وقت دلیلی ندارد که ما بخواهیم در اقتصاد آن گونه کار کنیم. ما به اندازه‌ای که اجمال آن تمام شده باشد، اکتفا می‌کنیم در این بحث به یاری خدا، تا بلکه بشود در آینده به دنبال این بحث، وارد بحث سیستم بشویم در این هفته، و اگر خدا بخواهد بحث سیستم را در این هفته تمام کنیم. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. [اتمام صورت اول و شروع صوت دوم]

آقای ساجدی: از جناب استاد، بله، امروز مطابق معمول جمعه هایمان، فرصت ما کمتر از روزهای دیگر است، از این نظر سعی کنیم ـ ان شاءالله ـ سؤال‌های تبیینی مختصرتر و خلاصه تر بشود و پاسخ گفته شود و بعد هم بتوانیم یک، یک ساعتی تقریباً مثلاً واحد داشته باشیم و به روال برنامه‌مان به صورت عادی ادامه بدهیم. آقای داوری، شما هنوز سؤالتان باقی است آقا؟ ۵ را روشن بفرمایید.

آقای داوری: بسم الله الرحمن الرحیم، استاد موقعی که ثابت می‌فرمودند که دست خدا بسته نیست، فرمودند در لحظه‌ای که دایره ، دایره هست، در همان لحظه نمی‌شود تبدیل به مربع بشود؛ یعنی خدا نمی‌تواند این کار را بکند.

استاد حسینی: نه! من دوباره توضیح بدهم.

آقای داوری: خواهش می‌کنم!

استاد حسینی: ببینید! لحظه بعد، جای اینکه ۳۰۰ تا رتبه داشته باشد، می‌شود بلافاصله لحظهٔ بعد بشود مربع.

آقای داوری: درست!

استاد حسینی: ولی همان لحظه که دایره است، دایره غیر از مربع است.

آقای داوری: بله.

استاد حسینی: تا وقتی که، کلمهٔ تا را اضافه کنید به آن، تا وقتی که، تا آن لحظه‌ای که آن را دایره خلق کرده است، مربع نیست. نمی‌تواند در یک لحظه آن را قرار بدهد که هم دایره باشد و هم دایره نباشد، مربع باشد.

آقای داوری: اینجا پس محدودیت زمانی نمی‌آید حاج آقا؟! یعنی خدا اینجا در برنامهٔ ...

آقای ساجدی: روشن بفرمائید.

استاد حسینی: ببینید! در...

آقای داوری: در این زمان، در همان لحظه، یعنی [؟]

استاد حسینی: در همان لحظه معنایش این است که ببنید این محدویت برای آن نیست؛ محدودیت کیفیت این هست. آن که دستش بسته نیست، می‌تواند الان همان لحظه اراده بفرماید که آن نباشد، اصلاً می‌تواند اراده بفرماید که وجودش نباشد.

آقای داوری: بله.

استاد حسینی: دیگر چه خواسته که دایره باشد یا مربع باشد، پس دست آن باز است، از این بازتر!

آقای داوری: بله.

استاد حسینی: ولی در همان لحظه‌ای که این را دایره خلق فرموده است،

آقای داوری: بله.

استاد حسینی: اگر بگویید همان لحظه با خلق نفرمودن یکی است، یا بگویید با احد اضدادش یکی است، بگویید با مربع یکی است با همهٔ اشیاء همه چیز اصلاً اگر همه چیز، همه چیز شد، کیفیت تمام نمی‌شود اگر کیفیت نشد، معنایش این است که صفت مخلوق را دارید از مخلوق جدا می‌کنید، خدا نمی‌تواند مخلوق را به غیر مخلوق خلق کند، یعنی خالق خلق کند؛ این معنایش این است که تحت قدرت در نمی‌آید، چون قضیه، قضیه‌ای نیست که اصلاً ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ فرض سؤال، فرض سؤال صحیحی باشد. این عین این است که بگویید کیفیتی خد آنگونه خلق کند که خلق نکند. سؤال ، سؤال غلطی می‌شود. روشن شد مطلب!

آقای داوری: بله، متشکر!

آقای ساجدی: آقای حشمتی، ۴ را روشن بفرمایید.

آقای حشمتی: بسم الله الرحمن الرحیم، با استفاده از فرمایش استاد، بنده اینطور استنباط کردم که استنساخ تشریعی کلمه، منظورم از کلمه قانون هست، استنساخ تکوینی قانون، امکان پذیر است، حرفی نیست در آن. ولی این ابهام برای من بود که آیا...

استاد حسینی: استنساخ، بفرمایید؟!

آقای حشمتی: استنساخ تشریعی قانون، ـ منظورم از قانون کلمه است ـ امکان پذیر هست! یعنی نسبی است.

آقای ساجدی: توضیح هم بفرمایید که غرضتان چیست.

آقای حشمتی: بله، در واقع همان مثالی که استاد زدند که مربع قابل تبدیل است در طول زمان به مستطیل و ـ در واقع ـ اثر کلمه و اثر قانون را ما داریم می‌گوییم که قابل استنساخ و نسخ هست. ولی می‌خواستم اینجا این سؤال برای من پیش می‌آید که آیا استنساخ تکوینی کلمه هم امکان پذیر هست؟ به عبارت دیگر استنباط شما را در این مورد که آیا تکویناً هم قانون که از طرف پروردگار وضع می‌شود، آیا نسخ پذیر هست یا اینکه نیست؟ اگر بگوییم نیست، آیا در این صورت می‌توانیم نتیجه بگیریم که دست خدا بسته است؟

استاد حسینی: این بیانی که می‌فرمایید، راجع به این است که تشریعاً خدا می‌تواند حکم خودش را عوض کند یا نه، این گونه است؟

آقای حشمتی: تشریعاً که می‌تواند، تشریعاً حرف نیست. ولی تکویناً...

استاد حسینی: تکویناً هم وجوداً [؟] ما عرض کردیم می‌تواند تبدیل کند، می‌تواند طور دیگری خلق کند، ولذا معجزه از همین جاست.

آقای حشمتی: بله، بله، که آن نکته‌ای که در آخر فرمودید یک مقدار ابهام...

استاد حسینی: یعنی برود، ببینید! صحبت این است که یک وقتی است که در همان لحظه عرض کردم، دوئیت را شما می‌خواهید نفی کنید، این اگر نفی بشود، همه چیز نفی می‌شود، و ادراک اصلاً محال می‌شود.

آقای حشمتی: بله.

استاد حسینی: گاهی که نه، می‌گویید که دوئیت تمام شده به امر ضروری است. در مرحلهٔ وقوع چگونه هست؟ می‌گویم ممکن است اینجا خلق کند، ممکن است آنجا خلق کند، ممکن است آنجا خلق کند. یک سیر تدریجی قرار داده برای عالم تکلیف ضرورتاً، در کجا سیر تدریجی قرار داده؟ علل و اسبابی قرار داده؟ در این عالم، خب باید، اگر من بخواهد به من امر بکنند که ـ فرضاً ـ لازم شد که من علم پیدا کنم به چیزی و لازم شد آن علم ـ فرض کنید که ـ یقینی باشد، در این عالم باشد، چه باشد، خصوصیاتی، اگر اینها لازم شد، آن وقت لازمهٔ این مطلب اگر این بود که به من گفتند که باید مجاهده کنی در راه خدا، خب باید من وقتی اراده می‌کنم دستم حرکت بکند. اگر می‌خواستم دستم حرکت کند، نتوانستم؛ خواستم بلندگو بگذرام نتوانستم؛ خواستم تفنگ بسازم، نتوانستم؛ یعنی قانونی تحت تسخیر من نباشد، سیری تحت تسخیر من نباشد، قدرتی من نداشته باشم، تکلیفی نمی‌توانم داشته باشم. ولی اینکه قدرتی را تحت اختیار من می‌گذراند، معنایش این نیست که سلب قدرت از آنجا شده، قدرت اصلا متکی به اوست.

آقای حشمتی: بله.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای افضلی، ۱۴ را روشن بفرمایید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، با تشکر از استاد، آن جایی که ـ به اصطلاح ـ مسئله عدم وحدت زمانی علم و معلوم را مطرح کردند، فقط می‌خواستم یک مقدار توضیح بیشتری بدهند؛ یعنی متوجه نشدم که ـ به اصطلاح ـ رابطهٔ آن با مسئله ارزش قوانین و اینها چه بود؛ یعنی چه نتیجه‌ای می‌خواستند بگیرند؟ اگر آنرا یکبار دیگر توضیح بدهند، ممنون می‌شوم.

استاد حسینی: بله، ملاحظه بفرمایید! اگر ما گفتیم علم و معلوم باید همزمان باشد؛ یعنی این لیوان باید اینجا باشد تا بعد علم این برای من ، علم بر اینکه این لیوان اینجا هست، حاصل بشود. این همین‌طوری درجات آن را با همدیگر سیر می‌کنیم، تا واضح‌تر بشود. یک وقتی می‌گویید باید حتما در مرحلهٔ وقوع، این واقع شده باشد روی این میز تا علم آن برای من حاصل بشود؛ این یک مرحله است، که علم من متأخر شد از قرار گرفتن این لیوان روی میز؛ یعنی بعد از این واقع شد، پس علم شد بعد از وقوع. یک وقتی است که می‌گویید نه، اثراتی در خارج هست به صورت بخش، بخش، جزئی، جزئی، می‌آید در ذهن من با هم ترکیب می‌شود، ولی اگر من آن ترکیب را ترکیب صحیحی انجام بدهم، هم قانون باشد، هم جهت باشد با خارج، ولو علم ذهنی من قبل هست، از چه چیزی ؟ از وقوع خارجی. ولی این عمل، شدنی هست؛ یعنی من می‌آیم طرح این لیوان را درست می‌کنم، بعد این لیوان را، واقعی می‌شود، ساخته می‌شود. در اینجا نمی‌گویید اجزایی که آمده در ذهن من به عنوان جزء

جدای از هم، به گونه‌ای که خصلت ترکیب شدن را ذاتاً ندارد، آمده. ببینید! اجزاء گاهی است می‌گوییم مجرد از خصلت قابلیت ترکیب در ذهن می‌آید. گاهی می‌گوییم نه، اجزاء آمدند در عین حالی که جزء جزء هم آمده، ولی خصلت ترکیب شدن و جزئیت را هم دارا هستند. پس ذهن من یک امر واقعی از نظر اینکه یک انسانی روی زمین، زنده هست، یک موجود زنده‌ای واقعی شده. این اشیایی هم که خارج هست، این هم چه چیز هست؟ اشیائی واقعی؛ یعنی انسان یک واقعیت است، عین واقعیت‌های دیگر مثل لیوانی که موجود است، انسان هم موجود است. رابطهٔ این‌ها دو تا با هم دیگر بر اساس یک قوانینی که حاکم بر هر دو هست، نتیجه می‌دهد که یک لیوان من طرحش در ذهنم انسجام پیدا کند، بعد آن را وقتی به کار هم می‌بندم در خارج، عین همان چگونه بشود؟ پیدا بشود. عین هم جهت با او، تقریباً همانند همان. یک مرحله که این دوباره در مرحلهٔ وقوع هست. پس وقوع من و وقوع آنچه که در ذهن من آمده با هم، همزمان است، مقدم بر چه؟ مقدم بر طرح. طرح در ذهن من آمده، ولی آثار از کجا آمده؟ آثار از خارج آمده. هر دو تابع یک منطق هست، اگر من جمع بندی صحیح کنم، اگر جمع بندی غلط کنم تابع یک منطق نیست، حرف من غیر واقعی در می‌آید، کذب در می‌آید. اگر من دسته بندی را درست انجام بدهم، طرح من واقعی می‌شود، به درد پیاده شدن می‌خورد. حالا این مرحلهٔ وقوع هم که اثر در خارج باشد، ولو به نحوه جزئیت ، این را هم بگذرایم کنار، بگوییم اصلاً جهانی نباشد، اجزاء روی من اثر نگذاشته باشد. ولی علم نه از طریق حس، از طریق خلقت عالِم، خدا خلق کرده است این را با علم، این فرض صحبت بوده! خدا خلق کرده این را با علم، با علم نسبت به چه چیزی؟ نسبت به اینکه اگر، به صورت قضیه فرضیه حقیقی، اگر لیوان را خلق کنند به اینگونه، ظرفیتش چه مقدار، خصلت آن چه، الی آخر «العارف بحقایق الاشیاء کما هی»، این با یک چنین علمی خلق شده. اثبات امتناع می‌خواهد، این علم دیگر قبل از این است که جهانی خلق بشود ها! خود علم خلق شده با این ولی این علم نظر به کجا دارد؟ نظر به خارج از خودش دارد. این نظر به خارج به صورت فرض، نمی‌گوید اگر جهانی را در ذهن من خلق بفرماید، چنین خاصیتی دارد، که بگویید جهانی را که تصور می‌کند ذهنی است. نمی‌گوید آن فرض ذهنی چنین است، می‌گوید اگر جهانی را در خارج از ذهن من، در خارج از علم و ادراک من خلق کند؛ یعنی خارج از خودش را فرض می‌کند به لحاظ این خلقت بشود و فلان، الی آخر. و به عبارت دیگر، یک مطلب دیگری را من عرض کنم برای باز توضیح این، شما وقتی یک مطلبی را به صورت فرض ملاحظه می‌کنید، بعد می‌گویید این فرض صحیح هست، این فرض باطل است، خود فرض را محکوم می‌دانید، تحت قانون می‌دانید. فرض را، شما فرض کنندهٔ آن هستید، ولی خاصیت دهنده به فرض نیستید، فرض، شما همین گونه که فرض دایره می‌توانید بکنید، ولی همین فرض دایره‌ای که کردید، نمی‌توانید خصلت دایره را از آن بردارید، به آن خصلت مربع بدهید. اگر خصلت مربع دادید، اسم آن را گذاشتید دایره، ولکن مربع فرض فرمودید. فرض را، فرض ذهنیتان را، چطوری شما نمی‌توانید آن را که ملاحظه می‌کنید، آن نباشد؛ معنایش این است که دوئیت را نمی‌توانید شما کنار بگذارید، حد را با نبود

حد نمی‌توانید کنار بگذارید. بنابراین به صورت خلاصه من عرض می‌کنم خدمتتان، می‌گویم علم در اینجا حاصل است نسبت به عالَمی که بعداً مثلا خلق می‌شود، قبل از اینکه آن عالم چگونه شود؟ خلق بشود. و این تقدم زمانی علمی را که خداوند به رسول اکرم ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ (اللهم صل علی محمد و آل محمد)؛ عنایت بفرماید قبل از تحقق این عالم، این اثبات امتناعی ندارد؛ بلکه اثبات امکانش هم و اثبات ـ به اصطلاح ـ، حالا سر جای خودش در مراحل اثبات وجودش هم هست. البته وجودش اثباتش [؟] باید باشد، آن سرجای خودش، شرعی باید باشد. ولی عقلاً اینجا نمی‌توانید ممتنع بکنید آن عِلم را. آن وقت اگر گفتیم که ممتنع نیست، معنایش این است که علم قبل از تحقق می‌تواند باشد.

آقای ساجدی: بله، الان ساعت حدود ۱۰ ، ۱۰ دقیقه کم هست و باید حدود ساعت از ۱۰:۱۵ حداکثر مثلاً دوستان تشریف ببرند واحدها تا حدود ۱۱:۳۰ . ۱۱:۳۰ هم دوستانی که می‌خواهد نماز جمعه بروند تا ۱۲ و ربع کم فرصت دارند برای آمادگی ، برای وضو گرفتن و تطهیر، و ساعت ۱۲، ۱۲ ربع کم مینی بوس از اینجا حرکت می‌کند، دوستانی که مایل هستند، می‌توانند تشریف بیاورند نماز جمعه.عصر مطابق معمول جمعه‌ها ساعت ۳:۳۰ اینجا خدمتشان خواهیم بود که بحث را ادامه بدهیم. بعد دیگر برنامهٔ فردا و اینها را تا بر همان منوال هفتهٔ قبل که بود ـ ان شاء الله ـ ادامه خواهیم داد. عمدتاً بحث امروز در رابطه با بحث نفس الامری بودن قوانین بود و مسائلی که تقریباً مقداری در هفتهٔ سوم صحبت شد راجع به آن، اواخر هفتهٔ سوم، و مقداری هم در هفته چهارم و پایان هفتهٔ چهارم. که امیدواریم که ـ ان شاء الله ـ بحث در حد ـ همانطور که فرمودند ـ اجمالی حداقل، کلیاتی که اینجا لازم هست تمام بشود، و بتوانیم ظرف احیاناً مثلاً فردا، فردا عصر یا پس فردا نهایتاً، که اگر زودتر بشود، بهتر هست البته، وارد بحث سیستم بشویم. «و سبحان ربک رب العزة عما یصفون والسلام علی المرسلین و الحمد الله رب العالمین». تکبیر! الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر منافقین و صدام.

آقای ساجدی: البته ـ ان شاء الله ـ آقای معلمی هم لطفی می‌کنند دیگر، عصر یک مقداری خنک‌تر باشد، حالا یا بادبزن به ما بدهند باد خودمان بزنیم یا یک پنکه.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته پنجم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۶۴
کد جلسه: ۰۴۵۷	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۰۸
کد صوت: ۶۴۷ و ۶۴۸	مدت جلسه: ۸۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۹۰۷۰

جلسه شصت و چهارم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحیم. ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم. اللهم وفقنا لما تحب و ترضا واجعل عواقب امورنا خیرا.

دوستان واحد یک، هر کدام از آقایها که قرار شده صحبت را بفرمایند،

۱۹ روشن بفرمایید، آقای جلالی. خب واحد یک، ۱۴ را روشن بفرمایید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد یک روی مطالب مطرح شده یک مقداری بحث شد، منتها فرصت کافی نبود برای اینکه به یک جمع بندی واحد درباره مطالب برسیم. اما نهایتاً قرار شد برای رسیدن به یک نتیجه مشترک، ابتدا این دو مرحله را طی بکنیم. اول یک سری واژه‌ها را در آنها به تعریف مشترک و معنی مشترک برسیم و بعد مطابق آن معنی مشترک به بعضی از سؤالات جواب دهیم. قرار شد ابتدا ببینیم منظور از واژه های: «قانون، ارزش قانون، خلق کردن و خلق شدن، واجب و ممکن»، اینها یعنی چه؟ تا بعد از اینکه معانی اینها را به طور دقیق تر روشن کردیم، برسیم به پاسخ این سؤالات که آیا قوانین واجب‌اند یا ممکن اند؟ به عبارت دیگر آیا قوانین مخلوق‌اند یا مخلوق نیستند؟ و بعد اگر رسیدیم به اینکه قوانین واجبند، ببینیم چطور دو تا واجب، که یکی قوانین باشند، یکی خداوند متعال، با هم جمع می‌شوند؟ و بعد هم باز بررسی این مطلب که آیا اینها دست خدا را می‌بندند یا نمی‌بندند؟ و این مسأله که قوانین اثر پذیر و اثر گذار نیستند، یعنی چه؟ اینها قرار

بود ـ به اصطلاح ـ باید بحث شود منتها بعد از روشن شدن آن واژه‌هایی که ابتدائاً بـه آن اشـاره شـد. واحـد هـم هنوز به جمع بندی نهایی نرسیده است. تازه بحث درباره واژه‌ها ابتدا ادامه پیدا کند و بعد در مورد پاسـخ بـه ایـن سؤالات.

آقای ساجدی: متشکر. واحد ۲، آقای سیف. ۱۰ را روشن کنید، آقای صدرالدین.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحیم. صحبت‌های برادرمان، آقـای حسـینی را اینجـا تقریـر کـردیم، یـک مقداری بحث شد درباره نفس الامری بودن قوانین، بهر حال مسأله کاملاً مشخصی نداشتیم کـه بـه توافـق گـروه برسد و قابل عرضه باشد.

آقای ساجدی: واحد ۳ کدامیک از بردار ها؟ یک را روشن بفرمایید، آقای منیر عباسی

آقای منیر عباسی: واحد ۳- به علت کمی وقت در واحد سـه، فقـط مـروری شـد بـر مطـالبی کـه اسـتاد بیـان فرمودند. وتنها سؤالی که پیش آمد و البته برای بقیه زیاد روشن نبود، توسط آقای نیکنام مطرح شد که قـرار شـد که خود ایشان سؤال را توضیح دهند ومطرح کنند اگر اجازه می‌دهید خودشان مطرح بفرمایند.

آقای ساجدی: اشکال ندارد. ۱۲ را روشن بفرمایید. آقای نیکنام.

آقای نیکنام: بسم الله الرحمن الرحیم، در بیانات استاد جمله‌ای بود به این مضمون که عـدم ضـرورت وحـدت زمانی بین علم و معلوم. این مسأله ضرورت که اینجا آمده برای من این مشکل را پیش آورده که آیا ما می‌توانیم این جمله را به این صورت بیان کنیم، عدم وحدت زمانی علم و معلوم؛ یعنی این ضرورت بنظر می‌آیـد کـه ایـن تأکید را برداشته است؛ یعنی می‌تواند بین علم و معلوم وحدت زمان هم وجود داشته باشد. این سؤالی اسـت کـه آیا این درست هست یا نه؟

آقای ساجدی: متشکر. واحد ٤، آقای جلالی، ۱۹ را روشن بفرمایید.

آقای جلالی: سؤال اول همانطور که اشاره شد راجع به رابطه علت و معلول بود. اگر رابطه علت و معلول خود یک قانونی است، در آن صورت همان طور که استاد اشاره فرمودند، علة العلل یا علت غایی که خداونـد متعـال باشد، آن هم باید یک قانونی باشد. در صورتی که این در دایره فلسفی ما حداقل نمی‌گنجد. دومین مطلب،

آقای ساجدی: اولی را تکرار بفرمایید، متوجه نشدم.

آقای جلالی: علت و معلول خود به خود یک قانون است از نظر ما. رابطه‌ای که بین علت و معلول وجود دارد یک قانونی است و چون خداوند متعال را ما علت غایی و علت العلل می‌دانیم، آن هم باید در دایره همان قـانون بگنجد؛ یعنی چیزی غیر از قانون نمی‌تواند باشد. در صورتی که از طرف دیگر اثبات شده در فلسفه که خداونـد متعال حد نمی‌خورد، حتی اگر به نام قانون هم معرفی‌اش کنیم، باز هم حدی، توصیفی شده است بالاخره. انتقـاد دومی که به مباحث بود،

آقای ساجدی: کسی هم که اینجا خداوند متعال را به عنوان قانون معرفی که نکرده است!

آقای جلالی: می‌خواهم بگویم که لازمه این مسأله، این می‌شود. اگر رابطه علت و معلول قانونی گرفته شود، لازمه‌اش این می‌شود که علت العلل هم یک قانونی باشد. فرایند این مطلب این می‌شود و آن وقت لازمه‌اش این می‌شود که خداوند متعال هم خود یک قانونی باشد. ولی اگر ما در دایره فلسفی دیگری حرکت کنیم، به این معنا که این رابطه علت و معلول ناشی از آن مراتب وجودی است که خداوند متعال خودش قرار داده است، به این معنا که از عالی به طرف دانی و سافل وجودات ترتب دارد و رابطه بین این‌ها علت و معلولی است. اگر ما از آن موضع حرکت کنیم به این اشکال برخورد نمی‌کنیم. ولی اگر رابطه علت و معلول را صرفاً قانون بدانیم و آن مراتب وجودی را در اینجا دخالت ندهیم، لازمه‌اش این می‌شود که خود خداوند متعال هم که علة العلل است، خود یک قانونی باشد.

آقای ساجدی: حالا به موقع بحث می‌شود.

آقای جلالی: بعد انتقاد دوم این بود که در دلیل دوم، استاد اشاره فرمودند که علم خدا پیش از وقوع معلوم است؛ یعنی قبل از اینکه عالم وقوع یا عالم ممکن ایجاد شده باشد، خداوند متعال نسبت به آن ممکنات علم داشته و الا لازم می‌آمد که ـ به اصطلاح ـ علم خدا حادث بشود؛ یعنی اگر علم خدا همزمان با ممکنات ایجاد می‌شد، تعلق به ممکنات می‌گرفت، لازم می‌شد که علم خدا مشابه خود ممکنات حادث شود، و این در ذات الهی مفروض نیست. بخاطر اینکه خداوند متعال ازلی و ابدی است، قدیم است. ما می‌گوییم که اگر نحوه ـ به اصطلاح ـ استدلالمان این چنین باشد، در آن صورت راجع به فعل خدا هم، همین کار را می‌توانیم بکنیم. آنجا که می‌گوییم این آفرینش ناشی از اراده و مشیت الهی است، در اینجا می‌توانیم همین استدلال را بیاوریم، نقل کنیم، بگوییم که اگر این آفرینش ناشی از فعل الهی است، فعل الهی هم که نمی‌تواند همزمان با حادثات ـ به اصطلاح ـ پیدا شود، چون لازمه‌اش این می‌شود که عین خود ممکنات ممکن شود. یک پیوندی بین این دو تا هست. اگر لازم بشود واقعاً توضیح داده شود، که توضیح بدهم خدمتتان. اگر هم تا به اینجا ادراک شد که فبها المراد.

آقای ساجدی: یعنی فکر می‌کنید که در حدی توضیح دادید که جلسه مطلب‌تان را بگیرد کافی است.

آقای جلالی: نمی‌دانم، شاید رابطه مفاهمه حاصل نشده باشد. استاد اگر ممکن است تأیید کنند که آیا فرمودند این موضوع را که علم خدا پیش از وقوع معلوم باید باشد تا در نتیجه از این بتواند استدلال کند بر این که قانون باید پیش از ممکنات وجود داشته باشد. آیا این در بیان استاده بوده است یا نه؟ اگر بوده، در این صورت می‌شود دلیل آورد.

آقای ساجدی: صبح بر چه اساس در واحد بحث کردید؟ گزارش واحد صبح را بگویید.

آقای جلالی: گزارش واحد صبح اینها است در واقع.

آقای ساجدی: یعنی استاد نفرموده بودند که شما سؤال کنید چنین چیزی را. بفرمایید در واحد چه مسائلی بحث شد،

آقای جلالی: در واحد ما گفتیم که استاد فرمودند که علم خداوند پیش از وقوع ممکنات بوده است که اگر غیر این بود، یعنی علم همزمان ممکنات پیدا می‌شد، در آن صورت لازم می‌شد که حادث شود، علم خدا حادث می‌شود، همانگونه که ممکنات حادث می‌شوند و این لازمه‌اش این بوده که یکی از اوصاف الهی حادث شود و این به خود ذات الهی هم سرایت می‌کند، چون که اوصاف از ذاتش مجزا نیست. و این لازمه‌اش این است که خود خدا هم حادث شود. این انتقاد را آنجا کردم و در نتیجه گفتند، پس بنابراین قانون باید پیش از وقوع ممکنات بوده باشد. ما می‌گوییم اگر استدلال از این طریق حاصل شود، این انتقاد به فعل خدا و اراده خدا هم می‌شود. چون که اراده خدا هم آن زمانی انجام می‌گیرد که حادثات واقع می‌شوند و ممکنات وقوع پیدا می‌کنند. در آن صورت همانگونه که نسبت به علم خدا نمی‌توانستیم بگوییم که همزمان با حادثات پیدا می‌شود، نسبت به فعل الهی و اراده الهی هم این چیز تعمیم پیدا می‌کند و نمی‌توانیم بگوییم که این فعل الهی همزمان با محدثات ایجاد می‌شود. چون که در آن صورت باز لازم می‌شود که ذات الهی خود حادث شود، یعنی قدیم و ازلی نباشد.

آقای ساجدی: یعنی علم خدا را مرادف با قانون گرفتید؟

آقای جلالی: نه، استاد این را فرمودند، بعد هم قانون را یک تشبیه گونه‌ای کردند به این علم الهی. گفتند همانطور که علم الهی بر معلوم مقدم است، پس همین طور قانون باید مقدم بر وقوع باشد، بر ممکنات باشد. یک قیاسی کردند که ما فکر کردیم قیاس شاید صحیح نباشد.

آن وقت انتقاد سومی که داریم این است که رابطه قوانین با واجب الوجود چیست؟ رابطه خداوند متعال با قوانین چگونه است و اگر آنها نیز واجبند، وجودند، آیا این منتهی به شرک نمی‌شود که یعنی اگر؛ چون که فلاسفه تنها، وجود را ـ به اصطلاح ـ به واجب و ممکن تا به حالا تقسیم می‌کردند و اگر قوانین خود یک ـ به اصطلاح ـ وجود دیگری مجزا از این دارند، چرا تابه حالا در مد نظر فلاسفه نبوده است و چرا از نظر عقلی هم نمی‌شود برای آنها وجود مجزایی قائل شد؟

چهارمین انتقاد این بود که چه اشکالی دارد که ما قوانین را همان رابطه علت و معلول بدانیم؟ همان گونه که نظریه بعضی از بزرگان این طور است که قوانین را درست همان علت و معلول می‌دانند که این علت و معلول‌ها از نظر بشر علت و معلول تلقی می‌شود، در صورتی که از نظر مراتب وجودی، مثلا عقل فعال، چون که خداوند متعال یک امر بسیطی است، جز بسیط نمی‌تواند از آن صادر شود، لذا خداوند عقل فعال را صادر کرد و از عقل فعال مثلا عقل بالفعل و عقل مستفاد و عقل بالملکه فرضاً ناشی شد و این مراتب وجودی با همدیگر تبانی که دارند، یعنی ارتباطاتی که دارند، اینها از نظر ما بشر علت و معلول است و از نظر خداوند آن سنت‌هایی است که

بر آفرینش حاکم کرده است. پس بنابر این این سنت‌ها و این قوانین مخلوق الهی هستند، نه اینکه ـ به اصطلاح ـ خود واجب دیگری باشند. والسلام.

آقای ساجدی: متشکر. واحد ۵ بفرمایید. ۱۰ را روشن بفرمایید.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ما بحث شد راجع اینکه بهر حال قانون نفس الامری است یا نه؟ به علت کمی وقت در اواخر جلسه توسط آقای نهاوندیان، دو تا ایراد به این مسأله وارد شد که خود ایشان مفصلاً توضیح می‌دهند. من فقط این مسأله را می‌گویم که خلاصه صحبت ایشان این بود که اگر قبول تعدد واجب بشود، قبول محدودیت در یکی از واجبها را قائل خواهیم شد و ذات خداوند محدود نیست و دوم اینکه قانون مخلوق است، یعنی باز به یک تعبیر دیگر ایشان گفتند که قانون مخلوق است و ما قانون را از روی آثار ممکنات پی می‌بریم. چرا؟ برای اینکه ما سوی الله را جعل خداوند می‌دانیم. حالا خودشان خواهش می‌کنم این را بیشتر توضیح دهند که برای جلسه روشن تر شود.

آقای ساجدی: چشم! حالا باشد بعد از اینکه گزارش واحدها تمام بشود، واحد ٦، ۱۹ را روشن بفرمایید.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد ٦، ابتدا بحث با یک سؤال شروع شد از طرف یکی از برادران که نسبت به بحث گذشته بود که آیا قوانین متغیر هستند یا نیستند؟ یا بعضی متغیرند، بعضی ثابت؟ که پاسخ داده شد ثابت هستند و دلیل اینکه ثابت هستند، همین تکیه ما بر ریاضی بودن نسبیت‌ها است، که در بحثهای گذشته داشتیم و بعد تقریری شد تا آنجایی که وقت بود از صحبت‌های صبح نسبت به اینکه خود تنزیه خداوند و عادل شمردن خداوند، دلیل بر وجود نفس الامر است و همین طور در اینکه سنخیت واجب الوجودی قوانین نفس الامریه با خدا، دو گونه است، بنابراین همدیگر را هر دو می‌توانند وجود داشته باشند، در توضیحش مثالی زده شد که در واقع برداشتی بود از صحبتهای صبح که همانطوری که ما وجود داریم و خدای تعالی هم وجوددارد، در اینکه می‌گوییم خدا همه جا هست و ما قسمتی از خدا نیستیم و ما هم خدا نیستیم، بنابراین هیچ تناقضی هم با هم پیدا نمی‌کند، همین گونه هم می‌تواند هر دو وجود داشته باشند و چون از دو سنخ اند، برخوردی با همدیگر نداشته باشند. دیگر در مورد همین تقریر صحبت باز گفته شد که استدلال ما از اینکه هر نیازمندی احتیاج به بی نیاز دارد در خلقتش و هر محدودی به نامحدود و بنابراین استدلال می‌کنیم به وجود خدای تعالی، همین استدلال ما اگر بر نفس الامری متکی نباشد، آن موقع استدلال ما پایه نخواهد داشت و اگر بگوییم که پایه ثابتی دارد، همان نفس الامری بوده که ما می‌خواهیم اثباتش کنیم. ولی بطور کلی در آخر رابطه باز، همان سؤالی که واحدهای دیگر داشتند، رابطه بین واجب الوجود بودن قوانین، یعنی مخلوق نبودنشان با خدای تعالی که وجب الوجود دیگری است، روشن نشد و جای سؤال برای برادران بود، که لطفاً توضیح بدهید.

آقای ساجدی: از مجموع آنچه که مورد بحث هست، دو، سه قسمت داریم که ابتدائاً باید به قسمت اول بحث بپردازیم و در صورتی که قسمت اول بحث تمام شود، بعد اشکالاتی طرح می‌شود و به آن قسمتها باید پرداخت.

قسمت اول بحث در این هست که اینجا بایدطرح شود و عمدتاً استدلالات و بحث جلسه روی آن متمرکز شود که آیا قانون جزء مسائل نفس الامری است؟ آیا قانونیت قانون به خودش است؟ آیا ارزش قانون به خودش است، یا خیر؟ قانون هم خلق شده و مخلوق است و ارزش آن نیز مخلوق است، قانونیت قانون به دلیل مخلوق بودنش است و به جعل خداوند بستگی دارد؟ کدامیک از این دو تاست؟ عمده ترین بحث ما در این است. این قسمت اثباتی مسأله که تمام شود؛ یعنی اگر اینجا توانستیم که جناب آقای حسینی عمدتاً این را می‌خواهند بفرمایند، اینجا توانستیم اثبات کنیم از طریق نقضی فرضاً، اثبات کنیم که قانونیت قانون به خودش است. ـ دوستان همه عنایت داشته باشند که با هم وارد بحث شویم ـ. اگر اینجا اثبات شد که قانونیت قانون به خودش است، بعد بحث طرح می‌شود که خب، این قانون پس ممکن نیست، پس رابطه‌اش با خداوند چه می‌شود؟ و همینطور مسأله اینکه آیا وقتی که ما با این فرض مان دو واجب داشتیم، این دو واجب همدیگر را حد می‌زنند یا نمی‌زنند؟ و بحث‌هایی که در این قسمت داشتیم. پس ابتدائاً ما در این قسمت می‌پردازیم به بحث که یکی دو تا از واحدها و عمدتاً واحد ۵ طرح کردند مسأله را و حالا آقای نهاوندیان مسأله را در این قسمت طرح می‌کنند. جناب آقای حسینی طی هفته گذشته و همچنین امروز صبح مقداری صحبت فرمودند در اینکه قوانین نفس الامری هستند، قانونیت قانون به خودش بستگی دارد و خلق نشده است و خلق شدنی نیست. آقای نهاوندیان علیه این مسأله الان صحبت می‌کنند و فرمایشاتشان را می‌شنویم و جلسه وارد بحث می‌شود. ۱۵ را روشن بفرمایید تا ایشان بحث را شروع کنند. بفرمایید.

آقای نهاوندیان: بسم الله الرحمن الرحیم. عذر عدم اطلاع ما این است که صبح نبودیم، لذا عذرمان خواسته است اگر به باطل هم حرف بزنیم. بحثی که صبح در جلسه واحد شد، این بود که عمدتاً آنچه که به عنوان انگیزه طرح نفس الامری بودن و واجب بودن قوانین ذکر شده، از طرف استاد این بوده است که اگر این را ما نپذیزیم، دلالت مخلوقات بر وجود خالق هم مورد تشکیک قرار می‌گیرد و اصولا دلالتی نخواهیم داشت در چیزی که ما بتوانیم روی آن تکیه کنیم. اول شاید لازم باشد در این نکته گفته بشود که چه ضرورت دارد که ما در اینجای بحث که ما شروع کردیم از یک جاهایی که پذیرفته شده بوده همه موازین اسلامی ما؛ یعنی اصلاً سرسلسله بحث این بود که ما پذیرفته بودیم تعبد را، وحی را، بعد رسیده بودیم به منطق انطباق، بعد از منطق انطباق، همینطور آمدیم پیش. اینجا جایی نیست که ما بخواهیم برای یک مدعی منکر اثبات خالق کنیم. چون اگر منکری داشتیم، راه هحاجه با او راههای دیگری است که اگر او هیچ چیز مشترکی نپذیرفت، سوفسطایی است، می‌رسانیم او را به یک چیز مشترک. چرا که اگر ما اینجا بخواهیم یک چیزی را وارد عقایدمان کنیم، فقط به این مبنا، فقط به این محرک، یک چیزی را وارد اعتقاداتمان بکنیم، که با عناصر دیگر آن مجموعه نسازد، کار منطقی نکردیم. حالا چرا نمی‌سازد؟ به جهت اینکه همان موقعی که ما اثبات واجب الوجود می‌کردیم، همانجا هم می‌گفتیم اثبات واجب الوجود، اثبات وحدت واجب هم هست. من جمله اینکه اگر ما بخواهیم قائل باشیم

به اینکه واجب الوجودها بیش از یکی باشند، در واقع قبول کرده‌ایم که یک چیزی واجب الوجود شماره یک را از واجب الوجود شماره دو تفکیک می‌کند و این ما به التمایز قاعدتاً نقص هر کدام از آن دو تا خواهد بود. در حالی که اصولاً همان جا بحث از این می‌شود که واجب الوجود حقیقت الوجود است، واجب الوجود موجودی است که جوشش وجود از درون اوست، جوشش وجود به هیچ چیزِ خارج از او اتکا ندارد، دیوار و مرز نمی‌شناسد، هر دیوار و مرزی ببیند، با جوششی از درون، آن را شکسته؛ یعنی با فرض واجب الوجود نمی‌سازد حد و مرز و اینها.

آقای ساجدی: جناب نهاوندیان! عمدتاً تکیه کنید؛ این تکه بحث را بگذارید برای بعد راجع به رابطه بین قانون که واجب الوجودی است و حضرت حق. عمدتاً در رابطه با مسأله اینکه قانون جعل خداوند است یا خیر، ارزشش به خودش است؛ لطف کنید توضیح دهید.

استاد حسینی: [؟] تأکید کردیم که لازم است یا لازم نیست.

آقای ساجدی: خب بلند بفرمایید تا [؟] استدعا می‌کنم.

استاد حسینی: این قسمتی را که حضرت عالی ایراد گرفتید در این که اینجا آیا واقعاً مهره‌ای از روند متصل بحث هست، به طوری که اگر آن را برداریم، روند گسیخته می‌شود، یا اینکه نه، این مهره به فرض اینکه در این روند ذکر هم بخواهد شود، استطراداً، درحاشیه، من باب کمال مطلب و از این قبیل هست؟ این یک نکته‌ای است که حداقل حساسیت توجه دوستان و برادران بزرگوار ما را بر مطلب هر چند اینکه بخواهند بصورت اجمالی مطلب را در دست داشته باشند، جلب می‌کنم که آیا واقعاً این یک مهره اضافه است. خب عیبی ندارد. می‌شود آدم دچار اشتباه شود. بنده هم مثل همه. ـ به حضورتان عرض کنم که ـ خصوصاً جذبه بحث و مباحثه هم که کشیده باشد، [؟] بر می‌گردیم همان قسمت را قیچی می‌کنیم، آن وقت مهره‌ای که لازم است بعد از آن، آن را می‌آوریم. اگر نه، این مهره، مهره‌ای است که اگر آن را برداریم، همین بحثی که فرض قبول رسالت و اینها در آن شده، در عمل انطباق، یک گسیختگی در آن پیدا می‌شود که بعد ما را سر در گم می‌کند. در این صورت، خب یک حساسیت در آن جلب می‌شود که در آن دقت شود [...]، ببینیم آیا آن مقداری را که بحث بر آن تکیه داشته، نه آن مقداری را که احیاناً نظر جوّال دوستان وارد در آن شده، آن مقداری را که در بحث تکیه شده و جلو آمده، آن مقدار نسبت به اصل موضوع، اصل مطلبی است که مثلا روی آن باید تکیه شود. این را اگر برادرمان روی آن توضیحی بفرمایند، من به نظرم می‌آید بسیار خوب است، یعنی اولین قسمت که روی آن بحث می‌شود، که اصل خود بحث در نفس الامر، اصل خود بحث بصورت یک مهره لازم هست؟ این یک. بعد از تمام شدن اینکه اصل بحث بصورت مهره‌ای لازم هست، آن وقت درباره اینکه خب این مهره مخلوق است، یا مخلوق نیست؟ این گونه است، یا آن گونه است؟ چه کیفیتی را می‌توانیم، چه نظری را در باره‌اش می‌توانیم داشته باشیم؟ بعد از آن مرحله برسد روی مراتب دیگرش که اگر مخلوق شد، یا اگر ارزشش حقیقی مثلاً بود، بر

آن این اشکال می‌شود و اگر نبود، آن اشکال. پس اشکالات بر آن را، ابتدائاً ابداً وارد آن نمی‌شویم و نسبت به اصل اینکه مخلوق هم هست یا مخلوق نیست، باز ابتدائاً وارد نمی‌شویم. چیزی را که ابتدا مشخصاً وارد می‌شویم، درباره این است که این قسمت، این مهره چه کاره است در ارتباط با این صحبت؟

آقای نهاوندیان: آنچه که به نظر بنده می‌رسد، این است که نه، این مهره ضروری نیست. بدین بیان: ما سلسله‌ای را که جلو آمدیم این بوده که برای اینکه وحی را پیاده کنیم در روابط اجتماعی؛ یعنی بدنبال آن مباحثی که استفاده کردیم، که موضع گیری انفعالی نداشته باشیم، موضع گیریها چگونه خواهد بود، برای این می‌بایستی برسیم به اینکه موضع گیری دینامیک داشته باشیم و از این قبیل، پذیرفتیم خدا را و وحی را و اینکه حکم را از وحی باید بگیریم. حالا می‌خواهیم حکم را پیاده کنیم ،روشی باید داشته باشیم برای انطباق. حالا این روش را چگونه باید بیابیم ، پس معلوم است که پذیرفته ایم، جلو جلو خدا را، رسول را، وحی را وهمه این مجموعه اعتقادات را. حالا در اینجای از بحث که ما آمدیم که می‌خواهیم یک فلسفه دلالتی را بنا کنیم یا ـ به اصطلاح ـ بنا کرده‌ایم که فصل مشترک منطق‌های مختلف هست، در ارتباطاتی که هستند، حالا اینجاست که این بحث مطرح شد. حالا البته اینکه استفاده‌های آتی و مشکلات آتی چه خواهد بود، البته ما بصیرت به آینده‌اش نداریم. حضرت استاد هستند که آن را وقوف دارند و آن را بیان می‌فرمایند، استفاده می‌کنیم. اما تا اینجای مطلب به نظر می‌آید که چه قانون بعنوان تبعی از ویژگیهای خلق خداوند شناخته شود؛ یعنی ما قائل به این قول باشیم که خداوند اشیاء را که خلق می‌کند «قد جعل الله لکل شیء قدرا» هر چیزی را که خدا خلق می‌کند، ویژگی، اندازه گیری، روابطی را برای آن قرار می‌دهد، در آن هست. چشم را که خلق می‌کند به این شکل، در آن هست که حالا اگر بخواهد این کار کند، باید اینگونه کار کند و این ارتباطات را با دیگر اشیاء داشته باشد. چه انسان بخواهد از آن استفاده کند و چه خود خداوند در خلقِ یک مجموعه، این شیء را در این ارتباط قرار می‌دهد. یعنی ما روابط، آثار و قوانین هر شیء را با خلق آن شیء، اگر این شیء خلق شده اگر قبول کنیم، هیچ اثری در نتیجه بحث ما ندارد، هیچ ضرورتی؛ حالا به نظر ما نمی‌رسد که ما حتماً قوانین را پیش از خلق اشیاء و از آن بالاتر غیر مخلوق بدانیم. بخصوص که حالا با بعضی از مثالهایی و اینهایی هم که زده شده از قبیل اینکه مثلا فرض کنید اگر زلزله‌ای نیاید قانون زلزله هست یا نیست، قانون ارتباط با شیء دارد یا ندارد، که این‌ها یک مقدار تمثیل‌ها قیاس‌هایی در آن به کار می‌رود که این تمثیل‌ها و قیاس‌ها عنصر شناسنده، ذهن انسان را وارد مطلب می‌کند، در حالیکه وقتی که صحبت از خلقت و اصل وجود اشیاء می‌کنیم، اصلاً قیاس مع الفارق است. سؤال حضرت استاد را من با آن اطلاعات ناقصم، فکر می‌کنم که لزومی ندارد این مهره. یعنی چه ما قوانین را نتیجه لازم و تبعی خلق خود اشیاء بدانیم و چه به آن بیانی که در اینجا ادعا شده که نفس الامری است و قبل از خلق اشیاء است، اثری در نتیجه بحث ندارد.

آقای ساجدی: جناب آقای حسینی استفاده می‌کنیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین و اعوذ بک آن یحضرون، رب لاتکلنی الی نفسی طرفهٔ عین ابدا، و لا تکلنی الی الناس فیهنیونی، و لا تسلط علی من لا یرحمنی واکفنی ما اهمن من امر دنیای و آخرتی ...

در صورتی که عنایت داشته باشید به مطلب؛ البته نوار صبح را عرض می‌کنم، سیر تقریباً کامل بحث بود که امیدوارم عنایت بفرمایید یک مروری بر آن داشته باشید برای نقد و نظر دادن بر مطلب. ولی این قسمت خاص را عرض می‌کنیم که مورد بحث است فعلاً. بنا شد یک قوانینی حاکم بر قوانین حرکت باشد؛ یعنی قوانینی که از منشأ حرکت بدست می‌آید، آن حاکم باشد بر خود قوانین حرکت. و بعد رسیدیم که کسی که معتقد به خدا هست در فلسفه و این مطلب بر او تمام شده است که این عالم مخلوق است، طبیعتاً قوانین وحی است که علت غایی و جهت نهایی را به ما معرفی می‌کند قانون هایش را؛ یعنی می‌گوید که در رابطهٔ با مجموعه این روند چگونه باید موضع گیری کنیم، این مسیر، این آینده‌ای که داریم. این حاکم می‌شود بر شناسایی سنتیک یا دینامیک ما. خب بعد احکام رساله با آن روشی که عرض شد ، روش اصولیین این مبنا و ریشه کارمان قرار گرفت که به صورت اصول موضوعه ما بپذیریم و باید بپذیریم. اگر نپذیریم هم، قطعا دچار اشتباه می‌شویم. خیلی خب. این را چه موقع صحبت کردیم؟ آن موقعی که گفتیم بخش تخصصی از موضوع شناسی، اگر مستقل از وحی باشد، حتماً اصول موضوعه‌ای دارد، اصول موضوعه‌اش را از کجا می‌گیرد؟ از فلسفه مادی می‌گیرد؛ یعنی اصول موضوعه‌اش را از استقلال از وحی می‌گیرد و در این صورت باطل است. بنابراین گفتیم آن تخصص، نه. نیازمند شدیم به تخصصی که ریشه‌اش را قرار دهد بر احکام رساله. پس از این که مبنا را احکام رساله قرار دادیم، یک روش خواستیم که بتواند رابطه بین این اصول موضوعه را با شرایط مختلف مشخص کند که به آن منطق انطباق گفتیم. این منطق را خواستیم بررسی کنیم. گفتیم دو مطلب را باید درباره منطق انطباق مورد توجه قرار داد: یکی این که منطق انطباق نباید جدای از منطق استناد و منطق استنتاج از نظر مبنا باشد، یکی از دو مطلب که اساسی بود، این بود. مطلب دوم را هم در بحث صبح گفتم. همین نکته را هم الان روی آن تأکید دارم. لذا به تأمل نمی‌پردازم که به ذهنم بیاید آن قسمت دوم چه چیزی بود. این قسمت که نباید جدا باشد، باید یک اصل داشته باشد، ما را به طرف فلسفه دلالت آورد. ـ خوب دقت کنید! ـ ریشه مطلب در همین جاست. فلسفه دلالت راه داشت به اینکه برویم درباره مکانیزه شناخت، ما این راه را قطع کردیم. گفتیم مکانیزم شناخت نیز بوسیله منطق شناخته می‌شود. شما وقتی مکانیزم شناخت را می‌شناسید، عاری از منطق نیستید، عاری از روش و اسلوب نیستید. ولی آیا اگر قطع کنیم مکانیزم شناخت را از منطق دلالت، ایرادهایی را که به منطق دارند، آنها را هم بی تفاوت رد شویم؟ حداقل سؤالهایی مطرح می‌شود. قانون آیا تغییر می‌کند یا نه؟ قانون آیا وحدت با ماده دارد یا نه؟ بنابراین منطق متحول است یا نه؟ مبنایی می‌توانیم بدست بیاوریم که بتواند این سه تا را در بر گیرد یا نه؟ اینجا ـ خوب دقت بفرمایید! ـ اگر شما ریشه دلالت را یک جا استوار نسازید، گسیخته نبودن را

چگونه می‌خواهید معالجه کنید و پاسخ دهید؟ در حالیکه آن شرایط شما مرتباً در تغییر است و منطقی است که می‌خواهید بشناسید، می‌خواهید برای‌تان منطقی باشد که می‌خواهد دینامیک را برای شما معین کند. منطق حرکت است، منطق عمل است. ما سؤالی را که داریم این است که آیا قوانینی کلاً ادراکات ما هست از روابط یا روابط ماده‌ای است که در حال حرکت است و متغیر است؟ اگر ادراک ما هست، که ادراک ما در حال حرکت است، تغییر است. علم ما اضافه نمی‌شود؟ اینجا شما می‌گویید که قدر متیقن دارید که نمی‌شکند. من می‌گویم همین مطلب تصوری است و تخیلی است یا اینکه شما امر متقنی را بر آن دارید؟ شما آن را بر می‌گردانید به عینیت. خب عینیت هم در حال حرکت است. تا به آنجا این مطلب در جای خودش مورد تخدیش قرار گرفته که قوانین ریاضی دو دو تا چهار را هم می‌گویند در حال تحول است دیگر. می‌گویند اگر آدمیزادی نباشد، دیگر گفتن اینکه دو دو تا چهار تا یعنی چه؟ آدمیزاد نحوه رابطه‌اش ،رابطه دیگری باشد، تبدیل بشود، دیگر دو دو تا چهار تا یعنی چه؟ الان اطلاع ما از ریاضی مگر از عینیت خارج نیست؟ حداقلش این است که جای تردیدهایی مطرح شده است. یک وقتی که ما در جایی هستیم که شما می‌گویید این احتمالات نیشغولی است کسی نمی‌گوید. این احتمالات احتمال بی ربطی است، کسی در عالم چنین چیزی را نمی‌گوید (یضحک به الثکلی)، مادر فرزند مرده را هم در حال بحرانی اگر به او یک چنین چیزی را بگویند، به خنده در می‌آید. این احتمالات مال افرادی است که عاقل نیستند. این احتمالات، احتمالات دارای بازار هست. و سخن ما این است که شما در مسأله منطق می‌توانید بگذرید و اصلش را بر یک جا محکم نکنید؟ ما در اینجا در پی این نیستیم که خدا را اثبات کنیم تا بگوییم منکر چنین است. درباره این هستیم که منطق عمل چیست؟ نه به معنای اینکه حکمت عملی بصورت کلیات. تعیین موضع در تغییرِ دمادم مواضع مختلفی که در ازمان تدریجاً دارد پیدا می‌شود. برنامه ریزی شما می‌خواهید کنید، تنظیم می‌خواهید کارتان را کنید، این تنظیمی که موظفید کارتان را بکنید، تعیین مصداق هست. منطقی است که می‌خواهد مصداق جزئی خارجی را مشخص کند. کاری به مصادیق مفاهیم کلی نظری ندارد. در عین حال می‌گویید باید این اسلوب دسته بندی مان که نتیجه می‌دهد کیفیت عمل را، با آنچه که کیفیت التزامات قلبی و نظر را تمام کرده، باید چگونه باشد؟ باید گسیخته نباشد، و الا در موضعگیری عینی خارجی دستمان را دیگری می‌گیرد و می‌گوید اینگونه راه برو، که بر یک مبنای دیگر است. اساس حرف در اینجاست.

آقای ساجدی: آقای نهاوندیان شما باز دفاع می‌فرمایید از خودتان. البته فقط لازم نیست از طرف خودتان تنها باشد. یعنی واقعاً عنایت کنید که اگر مطلب مستدل نبوده، طرح شود به نظر شما؟ و احیاناً بحث را هم چون ابتدائاً شما طرح کردید، بیشتر الآن در جریان هستید و دوستان هم در جریان بحث کاملاً قرار بگیرند. چون مسأله حساس است و به هر حال از آن بگذریم، باز یک مدت دیگر می‌بینیم دوباره از یک جای دیگر سر در می‌آورد

که یک مدتی وقتمان گذاشت. این است که استدعا می‌کنم هر کجا را، یعنی هر قسمت بحث را آنچه را که فرمودند، مستدل نمی‌بینند. دقیقا بفرمایید. ۱۵ را روشن کنید.

آقای نهاوندیان: بنده الان نمی‌توانم اعلام نظری بکنم. یعنی فرمایشات شما قابل تأمل است. یک کمی تأمل لازم دارد که امکان اینکه یک کسی، چون به هر حال آنچه که من عرض کردم، این بود که اینجای از بحث در جمع موحدین مورد بحث است. حالا باید گشت، یعنی مواردی را، حضرت استاد کلی‌اش را فرمودند، یک کمی تأمل می‌خواهد که واقعاً ـ به اصطلاح ـ موارد روشنی را که درجمع موحدین هم موضوعاتی پیدا شود، که به ذهن کسانی تردیدهایی را ایجاد کند از این قبیلِ مثلا پیاده کردن بحث حرکت روی قوانین که بعد بر اساس آن بشود پاسخ گفت. من الان نمی‌توانم موضع روشنی را عرض کنم.

استاد حسینی: پس یک توجیهی لااقل ما بدهیم.

آقای ساجدی: دوستان؛ اجازه بفرمایید تا ببینیم؛ چشم! بعد در خدمتتان هستیم. ۱۹ را آقای سیف! روشن بفرمایید. [؟]

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم.آن طور که من استفاده کردم از صحبت دو بزرگوار جناب استاد و جناب آقای نهاوندیان، اینکه ابتدا آقای نهاوندیان اشکالشان از اینجا شروع شد که انگیزه این بحث گویا اثبات وجود خدا بوده که به این ترتیب اگر دلالتی نباشد، ما اثبات دلالت نکنیم، بنابراین خدا را هم نمی‌توانیم بپذیریم، چون دلالتی نبوده است. بعد جناب استاد توضیح فرمودند که نه، ما این بحث را برای این نکردیم که اثباب وجود خدا را بکنیم و اثبات وجود دلالت و در نتیجه برسیم به دلالت وجود خدا، بلکه برای این برای بوده که منطقی را پیدا کنیم یعنی مبنایی را برای منطق استنتاج و انطباق و استنادمان پیدا کنیم که، یعنی کاربرد اصلی، یعنی جایگاه نفس الامر در منطق انطباق را برای اینکه در منطق انطباقی که می‌خواهیم ادعایش را بکنیم و تدوینش را مثلاً بکنیم، جایی، مبنایی باشد که هماهنگ و مشترک در دو منطق دیگرمان باشد و نفس الامرمان را از منطق نظرمان جدا نکرده باشد. و من به نظرم می‌رسد که مطلب می‌تواند حل شود با توضیح مختصری که باز استاد در آخر می‌دهند که پاسخ داده شد در همین حد برای دوستان. من خودم پاسخ را گرفتم. اگر می‌دانید همین جا تمام کنیم که دیگر تکرار نشود.

آقای ساجدی: عرض کنم که چشم! ببینید! من از طرف، خب بعضی از جلسه می‌گویم نه، پاسخ گرفته نشد و بهر حال باید مسأله، یعنی الان که می‌خواهیم روی جایگاه بحث کنیم و فرمودند، دقیقا مسأله روشن بشود. این که می‌فرمایند، یعنی گفته شد که ما علت دلالتی را یافتیم که این جامع مشترک میان نظر و عمل و منطق هایمان هست، خب این حرف درست است و روی آن هم مقداری بحث کردیم و بعد هم صحبت‌ها تمام شد. بعد اینکه حالا الان آمدیم روی مسأله وجودِ خود قانون و اینکه نفس الامری است، این را اگر خب مثلا روی این بحث نکنیم، هیچ کدام از اشکالاتی که رابطه‌اش مثلاً فرض همانطور که آقای نهاوندیان گفتند، به اینجا بکشیم

بحث را که مثلاً این واجبی است، بعد بخواهیم ربطش را با واجب الوجود حل کنیم و امثال اینها، این را چه لزومی دارد؟ بله، علت مشترکی وجود دارد، جامع مشترکی وجود دارد و باید از قوانین تبعیت کرد. به صرف اینکه جناب استاد فرمودند که خب این بهر حال یک اشکالاتی می‌شود به این مسأله و اشکالات رایج بازاری هم هست. خب مگر هر اشکال رایج بازاری را ما اینجا طرح می‌کنیم و به آن پاسخ می‌دهیم؟ ارتباط دقیق مسأله چیست؟ این است که دوستان؛

استاد حسینی: پس اجازه بدهید تا من یک مقداری [؟]

آقای ساجدی: اگر که مسأله برایشان حل است که فبها، من هم برایم حل است. اما اگر که نه، برای دوستان حل نیست، بفرمایند تا مسأله روشن شود. نظر جلسه را بفرمایید. اقایا مدنی! ۹ را روشن بفرمایید.

آقای مدنی: بسم الله الرحمن الرحیم، اینجا البته من فکر می‌کنم که بحث دو تاست. یکی اینکه نفس الامری بودن قوانین است و یکی اینکه آیا اگر قبول کنیم که قوانین نفس الامری هستند، پس بنابراین احتیاج به خلق ندارند؟ این دو تا مسأله است. اینجا جناب استاد فرمودند که چون قانونیت قانون به خودش است، پس بنابراین قانون خلق شدنی نیست. این را فکر می‌کنم لزومی نداشته باشد، آن جمله دوم یعنی لازم و ملزوم همدیگر نیستند، این دو تا [؟]

آقای ساجدی: نه کل بحث چطور؟

آقای سیف: بله؟

آقای ساجدی: کل بحث چطور؟ یعنی در اینکه اصلاً قانون خلق نشود یا نمی‌شود، چه لزومی دارد که ما اینجا بحث کنیم؟ آقای واحدی ۷ را روشن بفرمایید، در این مورد اگر بفرمایید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم. البته اگر بخواهیم در این مورد جواب دهیم بر می‌گردد به یک سؤال تبیینی. این معنای منطقی را که استاد به کار می‌برند چیست؟ به معنی قانون صحیح فکر کردن هست؟ اگر به این معنی است که قانون صحیح فکر کردن در تمام ...

استاد حسینی: بلندتر بفرمایید تا من هم بشنوم. بلند تر بفرمایید.

آقای واحدی: ببینید! پاسخ دادن به این سؤالی که الان طرح شد، برمی گردد به اینکه این سؤال تبیینی جواب داده شود. این لغت منطقی که جناب استادبکار می‌برند، این لغت منطق به چه معنی است؟

آقای ساجدی: روشن است.

آقای حائری: اگر به دو معنی ممکن است باشد: یکی روشی که در هر علمی بکار می‌رود، یکی بمعنی قانون صحیح فکر کردن. که به ادعای ما قانون صحیح فکر کردن همان است که منطق صوری باشد. اگر که به معنی روش باشد که در تمام روش‌ها قانون صحیح فکر کردن که ادعا می‌کنیم همان منطق صوری هست بکار می‌رود. اگر هم به معنی خود منطق صوری هست که ما یک منطق بیشتر نداریم؛ یعنی منطقی که مثلاً در استناد بکار می-

بریم با منطقی که در انطباق بکار می‌بریم، یا منطقی که در ریاضیات یا هر علم دیگری، منطق خاص آن علم را بکار می‌بریم، تمام این منطق‌ها از آن منطق پیروی می‌کند.

آقای ساجدی: بحث را نکشید در بحث منطق ها. الان بحث در بحث منطق‌ها نیست. دوستان عنایت کنید. مدتی است داریم در این مورد بحث می‌کنیم که آیا قانون مخلوق است یا مخلوق نیست، و بعد می‌آییم بحث می‌کنیم که اگر مخلوق نبود واجب است؟ رابطه این واجب با واجب الوجود چیست؟ سؤال الان در این است که اصلاً کل این بحثها را لازم است بکنیم یا لازم نیست؟ دوستان تقریباً بصورت خیلی اجمالی فهمیدند راجع به چه صحبت می‌کنیم. حالا که دوستان متوجه شدند،

آقای واحدی: [؟]

آقای ساجدی: آیا این مجموعه بحثی را جا دارد رویش اینجا بحث کنیم یا نکنیم؟ روی این دوستان نظر بدهند. دوستانی که نظرشان را بفرمایید آیا جا دارد یا ندارد؟

آقای واحدی: مسأله این است که خود بحث هنوز مفهومش روشن نیست. اصلاً این سؤال تبیینی که برای من پیش آمده این منطق به چه معنی است، آن موقع اگر شما بگویید که به معنی روش است، این یک مسأله پیش می‌آید، اگر به معنای قانون صحیح فکر کردن است، یک مسأله دیگر است. خود بحث هنوز، برای فهم بحث، نکات ابهام مانده است. وقتی که ما یک چیزی را نشناختیم که نمی‌توانیم تصمیم بگیریم لازم هست یا نیست در رابطه با بحث. دوستان یک نظری بدهند تا ...

آقای ساجدی: خب، در صحیح فکر کردن. عرض کنم که در همین حد که حالا توضیح داده شده، دوستان یک نظر بدهند که تا؛ چشم! آقای صفوی [؟] روشن کنید.

آقای صفوی: من فکر می‌کنم وضعیت فعلی جلسه و بحث، از طبیعت شرایط فعلی برمی خیزد که در حال حرکت که بودیم، اصل [؟] خواستیم با آن همراه بکنیم. برای روشن تر شدن، آمدند که وارد صحبت شوند، گفتند که من الان نمی‌توانم بیایم وارد صحبت شوم. بنابراین بنظر من اگر که حرکتی از اینجا جلوتر برویم، قبل از اینکه بدانیم اصلاً دعوا سر چه بود، نه دعوا، یعنی اجزاء اینکه وارد بحث شدند آن دو، سه نفر اصلی، همانطوری که خودتان فرمودید، بعداً به اشکالات دیگری برمی خوریم. اما چرا سؤالها باز دوباره یک چیز دیگری به آن اضافه می‌شود و زوایای دیگری پیدا می‌کند؟ به نظر من این است که در واقع همان مبانی مشترک را، یعنی قبل از اینکه بیاییم ببینیم آیا قانون مخلوق هست یا نه، ظاهراً به نظر می‌رسد که در تعریف قانون و تعریف مخلوق دور هستیم بعضاً از هم. وقتی که می‌آییم که دوباره اینها را ترکیب بکنیم، دوریمان بیشتر می‌شود. می‌آییم به حرکت بیندازیم آن را، اصولی که برای حرکت لازم است، فرق می‌کند، باز قدری جلو می‌رود. اینکه من خواهشم و اصرارم این است که عدم وارد شدن در صحبت را به جهت اینکه احتیاط شاید هست که

نمی‌دانیم کجای صحبت را وارد شویم؟ صحبت را در حرکت یا صحبت را در تصمیم گیری برای حرکت؟ عنایت بفرمایید که روشن شود، بعد حرکت کنیم.

آقای ساجدی: چشم! خیلی متشکر. خیلی متشکر، چشم! شما صحبت کردید، آقای نهاوندیان دست‌شان بلند کردند آقای درخشان؟ چشم! معذرت می‌خواهم.

آقای درخشان: صرفاً در مورد این که لزومی دارد این بحث انجام شود یا نه، من می‌خواستم نظر خودم را عرض کنم که اینکه برادرمان آقای نهاوندیان نظری دادند و گفتند که فعلاً و در حال حاضر اینکه قوانین را همزمان با وجود ماده فرض کنیم و اساساً شاید لزومی نداشته باشد که بحث کنیم روی این مطلب که قوانین قبل از خلقت ماده هم بودند یا نه. بنظر من لزوم بحث در مورد نفس الامری بودن قانون کاملاً وارد است؛ یعنی یک امر ضروری است. مخصوصاً تا آنجایی که من فکر می‌کنم؛ اگر این مسأله روشن نشود که قوانین قبل از خلقت ماده هم بودند، همیشه بحث ما در معرض آسیب پذیری است، از ناحیه بیشتر طرفداران منطق ماتریالیسم. اساسا مادیون ممکن است که دقیقاً همان حرفهای ما را هم تکرار کنند، برای اینکه وقتی ما بگوییم قانون با خلق ماده به وجود می‌آید و بحث نکنیم که قبل از خلق ماده هم قوانین بوده‌اند یا نه، در واقع کلی از اصول مادیون را ما داریم تکرار می‌کنیم. بالاخص خطر اینجاست که بعضی از عقاید اسلامی که بنیان آنها بر مبنای منطق دیالکتیک است، دقیقاً از همین جا استفاده می‌کنند؛ یعنی آنها هم دقیقاً مخالفت می‌کنند با اینکه قوانین قبل از خلقت ماده بوده است یا نه. تا آنجایی که من متوجه مسأله هستم، اینکه با قوانین قبل از خلقت ماده هست، این باید در اینجا روشن شود. بنظر من این یکی از سنگ بناهای اولیه و خیلی مهمی است که ـ ان شاء الله ـ در بحث‌های آینده مان روشن می‌شود. یعنی در خلاصه، اگر احتمالاً سؤال جنابعالی به صورت آمارگیری بود که نظر جلسه چیست. من نظرم این است که تا این مسأله روشن نشود، من شخصاً نمی‌توانم بگذرم.

آقای ساجدی: البته خب دلیل هم می‌خواستیم. حالا جناب آقای حسینی باز خودشان مطلبی را که یک مقدار تعقیب کنند تا دوستانی که باز نوبت گرفتند، در خدمتشان باشیم. چشم!

استاد حسینی: صحبت درباره این بود که آیا آن حرفی را که گفتیم رایجِ بازار هست، این موردی هر چند معدود هست که ما این را بصورت نمونه بیاوریم و بگوییم تردید کردند در قانونیت قوانین و تردید کردند در ثبوت بعضی از قوانین حداقل، و لازم باشد چنین بحثی یا نه. این را جناب آقای نهاوندیان گفتند که آیا، این قابل تأمل شد مطلب با آن اضافه‌ای که من گفتم، عرض کردم خدمت برادران عزیز. و دنبال آن هم جناب آقای ساجدی اضافه کردند که، حالا یک حرفهایی هم رایج باشد در دنیا، هر حرفی که رایج شد، اینجا جایش است؟ اگر حرف خیلی خوبی هم باشد، مگر همه حرفهای خوب، باید آدم وسط بحث بگوید به دلیلی که آن حرفهای خوب را می‌زنند ، ما هم اینجا چنین بکنیم؟ یک نفر بود حالا این برای مزاح من، می‌گفت می‌گفت اگر سوره یاسین خواندن؛ تردیدی نیست در خوب بودنش. آن هم خوب است پس اینجا وسط بحث بخوان. ـ به حضورتان

عرض کنم که ـ حالا، ولی عرض می‌کنیم که نه، مطلب اینگونه نیست. در عمل، در نسخه دادن، کدام مورد را سراغ دارید که در برنامه ریزی، متخصصین دچار امری نشوند که منطق آن همین منطق‌های عمل غربی و شرقی باشد؟ و اینقدر داریم برنامه ریزی روی تأمین اجتماعی که منطقشان در شناسایی شرایط در الگو سازی برای آمار گرفتن؛ آدم وقتی می‌خواهد الگو بدهد برای آمار، می‌دانید که آقا می‌شود آدم مثلاً رونویسی بکند، البته هیچ وقت من این جسارت را نمی‌خواهم به متخصصین بکنم که رونویسی بکنند ترجمه از یک الگو برای آمار گرفتن بدون اینکه مبنایش را بدانند که چه هست. نه، من می‌گویم که می‌داند که مبنای این الگو چه هست. ولی حالا این مبنای الگو سازی که دارد سؤال از عینیت خارجی می‌کند، یک مبنا دارد، یک روش. روشش هم، هم مبنای با آن مبنا هست؛ یعنی منطقی که مبنا را تحویل داده، منطقی که جامعه شناسی را تحویل داده، اصول موضوعه علم اقتصاد را داده، با منطقی که در اقتصاد می‌خواهد کار کند، هم مبنا است. ما در منطقِ تعیینِ مصداقِ جزئی؛ و اینجا هم یک پرانتز باز می‌کنم، اشاره‌ای به حرف جناب آقای واحدی و عرض می‌کنم غرض از منطق در اینجا، اسلوب تعیین مصداق جزئی خارجی به گونه‌ای که از اشتباه و غلط مصون بمانیم و رابطه را بشود با اصلی که از وحی بدست آوردیم، متصل کنیم. چطور در منطق می‌گویید «قانون لینتقی رعایته عن خطأ الفکر و هذا غایته»، می‌گویید قانونی است که فکر و نظر را، با رعایتش از خطا نگه می‌داریم، بعد می‌گوییم خب این فکر را کردیم، رسیدیم به یک مطلب نظریِ تمام، بر اساس این مطلب نظری، رسیدم به یک قوانین کلی درباره عمل. حالا می‌خواهم این قوانین کلی درباره عمل را، با شرایط خاصی که در آن واقع شدم، که آقای دیگر من که در منطق دیگر جغرافیایی است ضرورتاً، در شرایط دیگری هست، و فردای من در شرایط دیگری غیر از امروز من هست، این هم رابطه می‌خواهد، این هم در اشتباه افتادن دارد، این هم در اشتباه نیفتادن دارد. پس روش بمعنای یک مدلِ کار، نه، منطقی که مدل کار را درست می‌کند. یک چیز هنری، نه، یک چیزی که ریشه آن هنر است. بناءً علیه، این با پرانتز بسته می‌شود. برمی گردیم به همان صحبت، عرض می‌کنیم مطلب را که در منطق انطباق هستیم، محرز [است] که اصولی که از فلسفه می‌آید ، نتیجه می‌دهد اعتقاد به این کلمات وحی، بعد یک بررسی نظری دقیق می‌کنیم، یک اسناد می‌دهیم احکام رساله را و در این اسنادمان، استناد اتکا به یک منطق داریم. هر کسی بیاید به ما بگویدچطور شما نسبت می‌دهید این حکم رساله را به خدا ـ سبحانه و تعالی ـ و حضرت حق ـ جلّ و علی ـ؟ تأکید می‌کنیم بر روابط مفاهمه. بعد از آنجا این احکام اصول موضوعه قرار گرفته، ولی یک منطق می‌خواهد که من ادعا می‌کنم که تعیین موضع در شرایط کنونی اینگونه باید باشد در این بحران، در یک شرایط بحرانی هستیم، شما می‌گویید که خیر، باید آنطور باشد. یکی از ما دو نفر داریم اشتباه می‌کنیم. باید یک منطقی باشد که تعیین مصداق جزئی خارجی نسبت به شرایط خاص را، رابطه‌اش را با آن اصول موضوعه مشخص کند. اگر نباشد چطور می‌شود؟ اگر نباشد، چه بسا کسانی که منطقِ فرض کنید من باب مثال عرض کنم، منطق دیالکتیک را احیاناً؛ من نمی‌خواهم بگویم که آن منطق هست یا نیست، تردید در آن هست یا

نیست، طبیعتاً آن بحثی را که درباره نسبیت و فلان و ریاضیات و آن حرفها کردیم، به میزانی که لازم بود، مطلب را مورد عنایت قرار دادیم و رد شدیم، حالا روی خود مطلب بحث نداریم. من می‌گویم شما در بحث اعتقاداتمان به یک منطق که بر اساس یک مبنا، یک نحوه، یک اسلوب دارید برای نتیجه گیری، برای ردیف کردن و آن اسلوبتان هم یک مبنایی دارد که بعد در کار عملتان و در تشخیص موضع جزئی‌تان در آنجایی که ظهور تحقق است؛ تحقق در کجاست؟ در عمل است. کیفیت عمل، کیفیت تحقق است، تحقق خارجی. در اینجا که می‌خواهید تحقق خارجی را تمام کنید، این اگر نحوه دسته بندی و نتیجه گیری تان، مبنایش یک چیزی باشد که دارد در تردید قرار می‌دهد آن منطق را، شما در عمل بسیار مشاهده می‌کنید از مسلمین کسانی را که مادی برنامه می‌ریزند، در حالیکه همان‌ها اهل تهجد و نماز شب و متدین و آدم‌هایی که از اخلاصشان ، وضع تربیت قلبی شان، آدم درس می‌گیرد. آدم محصل می‌شود پهلوی آنها از نظر اینکه این تعبد خاصی را که دارند و فداکاری که دارند و خطری را که بجان می‌خرند، ولی بعد می‌آیید که در عمل، می‌بینید که‌ای وای! این همین آدمی که در مسأله منطق نظر خوب، اعتقادات پاکیزه، آنجا یک جو زیر بار مسأله دیالکتیک نمی‌رود، یک ذره زیر باز منطق غیر آنچه معارف را تحویل بدهد، نمی‌رود. بعد یک پا باز می‌آیی این طرفتر، می‌بینی که آیا این در فتوا شک دارد؟ دچار مسأله دینامیزم قرآن و این حرفها شده است؟ می‌بینیم نه، متدین است، مقلد است، متوسل است، هر چه هست خوب. پس چرا این آنجا اینطور عمل می‌کند؟ می‌گوییدای وای! این عنایت ندارد بر این مطلب. البته عنایت نداشتن او غیر از این است که بگوییم دارد با عنایت این کار را دارد می‌کند. پس بنابراین مبتلا به هست و موضع کلام هم آنچه که به ذهن ما می‌آید، هست.

آقای ساجدی: عذر می‌خواهم، من برای یانکه جلب حساسیت کنم یکبار دیگر آخر کلام فرمایش آقای حسینی را از ایشان سؤال کنم. آن آقایی که اینطور هست جناب استاد، به این دلیل است که؛ می‌بخشید من یک مقدار حساس می‌شوم؛ به این دلیل است که بحث ننشسته بکند که قانون مخلوق است یا مخلوق نیست؟ و یا به این دلیل است که مثلاً بحث نفس الامری بودن قانون را قبول ندارد یا قبول دارد؟ هر کدام از طرفین آن. اینکه من معتقد باشم، من موضوع شناس متخصص متدین، معتقد باشم که قانون نفس الامری است، یا قانون مخلوق است، اینها

استاد حسینی: اثری دارد یا نه؟

آقای ساجدی: چه ارتباطی دارد در بحث؟ این بحث فرمایشاتی که می‌فرمایید حق است که منطقی لازم است، اینها سرجایش؛ یعنی تک تک اینها را ما می‌فهمیم و صحبت کردیم روی آن. اما این که این بحثی که داریم مشخصاً می‌کنیم چیست؟ یعنی من دقیقاً می‌خواهم ربط کلمه قانون؛ حضرت عالی با ضمیرهایی که بکار می‌برید، گاهی ما جای ضمیرها نمی‌دانیم چه بگذاریم. قانون یا منطق؟ این نظر یک مقدار بحث مجمل می‌شود. عنایت کنید. روشن شود یک مقدار.

استاد حسینی: ملاحظه بفرمایید که بحث چه هدفی را دنبال می‌کند؟ چیزی که متناسب هست، بگذارید. خب حالا عرضمان این است که متخصصینی که وقتی که می‌خواهند شناسایی کنند جامعه را، خیلی راحت می‌گویند منطق ارسطویی کنار. صریح هم می‌گویند. با همان شخص که بخواهی درباره شناخت جهان صحبت کنی، آناً می‌رود سراغ فرض کنید روش رئالیسم و می‌رود سراغ ... به همان آدم. می‌گویی یک دریا فلسفه و حکمت ما داریم. کأنه مثل کسی که اعتقاداتش را نسبت به خدا و دین و اینها از جای دیگر گرفته، حالا وقتی که به او اشکال کنی در مسأله خدا و پیغمبر، می‌رود برای اینکه ساکت کند خصم را، می‌رود سراغ فرض کنید که کتب حکمای خودمان. ولی وقتی همین آدم می‌خواهد بیاید سراغ برنامه ریزی، خودش یک اشکال به او کنی که اقا این ، منطقاً الگویت خراب است. استدلال می‌کند که نه، درست است، تحول است و انقلاب است و فشار می‌آورد که شما حرکت اجتماعی و دینامیزم جامعه را، چرا توجه نمی‌کنید؟! مصلحت اسلام و مسلمین اینگونه است. مردم نمی‌توانند بپذیرند، چون در شرایط خاص دیگری هستند. چون نمی‌دانم ابزار کذا هست، این حرفها را ماهیتاً می‌زنند. چون مجبور شدیم مصداق هم بگوییم، از مصداق می‌گوییم. می‌گویند خصلت مندی ابزار بزرگ غیر از یک دلو و یک ریسمان و یک کلنگ است. خصلت مندی ابزاری که بازوها را در اختیار می‌گیرد، این را باید قانون را رابطه‌اش بین‌اش به یک نحوه دیگری بدست آورد. می‌گوییم که از قرآن؟ می‌گوید نه. رساله بر سر و بر چشم، ولی از جمع و جور کردن احکام رساله. چه مانعی دارد که من در تنظیم کار شخصی ام، هر مسأله‌ای را که دلم خواست؛ مثلاً عرض کنم می‌خواهم یک بهره‌ای از این لیوان احتیاج دارم به آن، می‌توانم از مسأله بیع استفاده کنم، لیوان بخرم، می‌توانم از مسأله اجاره استفاده کنم، لیوانی را اجاره کنم، می‌توانم از مسأله شرکت استفاده کنم و الی آخر. خب در تنظیم برنامه‌ام هم برای کل جامعه از آنچه صلاح است، می‌گویم خب صلاح را چطور می‌شناسی؟ می‌گوید صلاح منطق دارد، تخصص دارد. می‌گویم آن منطقش چیست؟ می‌گوید منطق حرکت. روشن شد مطلب؟ مشخصاً یا نه؟

آقای ساجدی: منطق حرکت. عرض کنم که چون الآن فرصت نیست،

استاد حسینی: حالا من یک دقیقه یک پرانتز خارج از این بحث کلاً. چون ممکن است این سؤال فردا نشود. آن قسمتی را که برادرمان جناب آقای ... عنایت هم دارم هم ضبط شود، هم پیاده شود. چون مطلب، مطلب حساسی است هر چند خارج از تقسیم بندی بحثی هست. آن مطلبی را که برادرمان آقای جلالی فرمودند، که قانون می‌شود علت و معلول و معاذ الله خدا می‌شود قانون. یک چنین چیزی ما ابداً در نه در کلماتمان بوده ونه معتقدیم به آن و نه لوازم کلماتمان را مستلزم چنین چیزی می‌دانیم. حالا دفاع از اینکه لازمش چنین نیست، در آینده ـ بحول الله و قوته ـ. اما خود مطلب ـ به حضورتان عرض کنم که ـ خیر بود. به حضورتان عرض کنم که حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ، صرف وجود، وجودی که لا حد له، که طبیعتاً ذاتاً مستجمع جمیع صفات کمال

و هیچ حدی و هیچ کیفیتی و هیچ تعین در هیچ مرحله‌ای ـ به حضورتان ـ به حضرتش نسبت دادن غلط است. ـ به حضورتان که عرض کنم ـ کیف به اینکه بگوییم آن قانون خودش باشد و یک چنین چیزی.

آقای ساجدی: عرض کنم که یکی دو جمله خیلی کوتاه عرض می‌کنم. تلاش من این بود که باز جناب آقای حسینی کلمه قانون را بکار بگیرند و دقیقاً این را مشخص بفرمایند. باز در مرتبه دوم اصلاً در فرمایشان‌شان عیناً کلمه قانون بکار گرفته نشد. ولی آنچه که می‌خواستند بفرمایند که من با اجازه‌تان یک کلمه قانون می‌گذارم جایش، این بود که فرمودند که ما وقتی می‌بینیم که متخصص متدین می‌خواهد برنامه ریزی کند، ـ لطفاً عنایت کنید! متخصص متدین می‌خواهد برنامه ریزی کند، در برنامه ریزی‌اش می‌آید، می‌گوید که قانون مثلاً برای فلان کار را باید در رابطه با ابزار بزرگ، در رابطه با فلان، در رابطه با فلان تعیین کرد و عملاً قوانینی را که ما بعنوان اصول موضوعه می‌پذیرفتیم لایتغیر، قوانین الهی را آن را خدشه دار می‌کند، کنار می‌زند. لذا ما اگر اینجا امروز تمام نکنیم که قوانین الهی، قوانینی که ما بعنوان احکام اسلام و غیره، حالا اینکه چقدر این درست یعنی بازگو کنم نمی‌دانم، بعد ـ ان شاء الله ـ اصلاح می‌کنند در حدی که استنباط کردم عرض می‌کنم؛ که اگر ما پای قوانین را که بعداً می‌خواهیم اصول موضوعه کارمان کنیم، محکم نکنیم، فردا در برنامه ریزی می‌بینیم اینجا بحث شد که آقا! کارخانه که می‌آید، قوانینی را که ما می‌خواهیم برای کار کردن کارگر در کارخانه بگذاریم، تفاوت می‌کند با قوانینی که می‌خواستیم برای کار کردن کارگر مثلاً همانطور که فرمودند با یک چرخ و مثلاً یک دستگاه خیلی ساده بگذریم. خب کما اینکه اینها طرح شده و شاید دوستانی که در جریانش هستند هم حتی بعضی از افرادی که گفتند در نظرشان باشد. اینکه مسأله در همین حد است. حالا امیدوارم بهر حال باز بیشتر روشن شود. حضرت عالی باز فرمایش دارید؟

من معذرت می‌خواهم از دوستانی که نوبت گرفتند، حدود هشت نفر از دوستان نوبت داشتند که در این مورد حرف بزنند. امام فرصت مطابق معمول اجازه نداد. در صورتی که در واحدها لازم دانستید دوستان در این قسمت بحث بفرمایید. اگر اجمال مسأله روشن شده که لازم است روی این مسأله قانون بحث کنیم، بحث در این قسمت نباشد و دوستان در واحدها بپردازند به این بحث که ـ عنایت کنید ـ بحث واحدها، بپردازند به این قسمت که آیا قانونیت قانون، ارشمندی قانون به خودش است یا بوجود دیگری مثلاً به خداوند؟ به زبان دیگر آیا قانون از مسائل نفس الامری است؟ از اوامر نفس الامری است یا قانون جزء مخلوقات است و خلق شده است؟ قانون فعل خداوند است، به زبانی که آقای نهاوندیان گفتند یا خیر، قانون نفس الامری است به فرمایش حضرت عالی؟ بحث دقیقاً در این است. اشکالاتی که وارد است که اگر ما پذیرفتیم که قانون خلق نشده، می‌شود واجب، پس رابطه دو واجب چگونه است؟ دو واجب یکدیگر را حد می‌زنند و امثال اینها، این باشد برای بعد از این بحث اول. ما اگر رسیدیم به آن بحث می‌پردازیم. اگر نرسیدیم قسمت اثباتی‌اش را مطرح می‌کنیم. نهایت بحث این

است که ما اینجا می‌گوییم این هست. اما اینکه رابطه‌اش چه می‌شود، مثلاً ما نرفتیم بحث کنیم، یا در بحث تخصصی کنیم. من معذرت می‌خواهم! آقای حسینی دیرشان شده، اجازه بدهید که ...

استاد حسینی: پس من یک لحظه مرخص بشوم که شما اداره کنید جواب را ...

آقای ساجدی: نه دیگر، باید تمام کنم شما الان ... لطفاً سریع بفرمایید، ۱۵ را روشن بفرمایید.

آقای نهاوندیان: و آن این است که آیا برای اینکه ثابت کنیم که قوانین ثابتی داریم و اجتناب کنیم از شمول قانون حرکت بر حتی قوانین، تنها راه چاره بیرون بردن او از دایره خلقت خداوند است؟

استاد حسینی: این مورد بحث باشد.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. ـ ان شاء الله ـ مورد بحث قرار می‌گیرد. دوستان در جریان قرار گرفتند. والسلام علیکم و رحمه الله

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته پنجم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۶۵
کد جلسه: ۰۴۵۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۰۹
کد صوت: ۶۴۹ و ۶۵۰	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۶۶۹

جلسه شصت و پنجم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحیم، برای شادی ارواح مقدس و پاک شهیدان و فیض گرفتن از برکت خونشان فاتحه می‌خوانیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم الرزقنا توفیق الطاعه و بعد المعصیه و صدق النیه و عرفان الحرمه! اللهم عجل لولیک الفرج وسهل له الخرج! اللهم الجعلنا من انصاره و اعوانه و وفقنا لما تحب و ترضاه والجعل عواقب امورنا خیرا.

دوستان واحدها محبت بفرمایند زودتر خلاصهٔ گزارش واحد را بفرمایند تا جلسه را ادامه بدهیم. دوستان واحد ۱ در خدمتتان هستیم. ١٤ را روشن بفرمایید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ابتداعاً بحث مختصری شد راجع به اینکه اصلاً اصل طرح بحث ضرورت دارد یا نه؟ بعد از یک بحث مختصری مجموعاً با اکثریت قریب به اتفاق، واحد به این نتیجه رسید که اجمالاً ضرورت بحث را روی آن صحه بگذارد و بعد مستقیماً وارد خود بحث بشود. بعد از اینکه وارد بحث شد برای پاسخگویی به این سؤال که آیا قانونیت قانون به خودش است یا به جعل خداوند بستگی دارد، بهتر دیده شد که در ابتدا به معنای قانون بپردازد و اینکه قانون چیست؟ و تعریف صحیحی از قانون ارائه بدهد.

بعد از بحث‌های زیاد و تعاریف متفاوتی که از قانون شد نهایتا همه در مورد قوانین تجربی حداقل به این تعریف مشترک در مورد قانون دست پیدا کردند که رفتارهایی که قابلیت تکرار شوندگی و ابطال پذیری و آن ـ به اصطلاح ـ شرایطی که ذکر می‌کنند برای قوانین تجربی، رفتارهایی که این خصوصیت را داشته باشد در مورد خصلت‌های اشیاء، ما به این رفتارهای تکرار شونده می‌گوییم قوانین تجربی. حداقل در مورد تعریف قانون تجربی به این نتیجه مشترک تقریباً واحد رسید. و دیگر فرصت دربارهٔ اینکه بحث بکند آیا قانونیت قانون به خودش است یا به جعل خداوند بستگی دارد نداشتیم.

آقای ساجدی: متشکر. واحد ۲ (۲:۲٦) آقای سیفی صحبت می‌کند باز؟ آقای صدرالدین صحبت می‌کنند؟ بله، یک نفر را مشخص بفرمایید که ...

آقای س: (۳:٥٤)

آقای س: اگر یک مقداری دیگری ...

آقای ساجدی: بله، خب، حالا کدام یک از دوستان دیگر. [؟]

آقای س: (٤:۷) بحث ...

آقای ساجدی: بله؟

آقای س ۳: (٤:۹) بحث ...

آقای ساجدی: بله، باشد قبول است. واحد ۳ دوستانی که، ۱ را روشن بفرمایید، آقایان ...

آقای منیر عباسی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ۳ راجع به قوانین نفس الامری یا خود قوانین صحبت شد و بعد از اینکه جلسه تشخیص داد که این مسأله مهم هست که باید در دستور کار قرار بگیرد، ابتدا تصمیم گرفته شد که یک تعریفی از نفس الامری داده بشود. تعریفی که در جلسه شد این بود که نفس الامری یا قوانین، اموری هستند که نیاز به خلقت ندارند، ثابت هستند، اثر نمی‌گذارند و اثر نمی‌پذیرند. بعد تصمیم گرفته شد که روی تک تک این مسائل بحث بشود؛ مثلاً چگونه نیاز به خلقت ندارند، صحبت شد، ولی جلسه یا واحد چیز نتیجه‌ای نگرفت و یا اینکه اثر نمی‌گذارند و یا اثر نمی‌پذیرند صحبت شد ولی به جایی نرسید و قرار شد در جلسه مطرح بشود و از حضور استاد پرسش بشود.

آقای ساجدی: بله، واحد ٤ کدام یک از دوستان؟ بله، دوستان واحد ٤، آقای نهاوندیان، لاجرمی، داوری، محققی، تالش، حشمتی مولائی، محمدی، کدام یک از دوستان صحبت می‌کنند؟

س: ٥ را روشن کنید.

آقای ساجدی: ٥ را روشن بفرمایید.

س: نه، ٥ را.

آقای ساجدی: نه، واحد ٤ بود.

س: (۶:۱۳)

آقای ساجدی: بله، حالا علی‌ای حال، فرقی نمی‌کند کدام یک از دوستان می‌گویند ...

س: [؟] بگوید مسأله‌ای نیست.

آقای ساجدی: بله، پس من این جا عرض می‌کنم بله، شما واحد ۵ هستید یا ۴ ؟

آقای س: (۶:۳۱)

آقای ساجدی: اگر به تابلو مراجعه کنید عکس را روی آن زده اند، حالا ... بله، متشکر.

آقای س: (۶:۳۹)

آقای ساجدی: حالا واحد ۴ یا ۵ ،هر کدام دوست دارید. ۲۲ را روشن بفرمایید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم. در ادامه بحث راجع به نفس الامری بودن قانون سؤالات روز قبل که در واحد مطرح شده بود و برادرمان آقای جلالی در جلسه مشترک که روز قبل مطرح کرده بودند، دوباره بحث شد. و البته در اینجا دیگر لزومی ندارد آن سؤالات را ما یک بار دیگر تکرار کنیم؛ چون آقای جلالی مطرح کردند روز قبلش. مع ذلک سؤال جدیدی که به لیست سؤالات اضافه شد، این است که با توجه به اینکه در وحی آمده است که سنت‌های الهی غیر قابل تغییر هستند، آیا می‌توان از این امر استفاده کرد و گفت که قوانین همان سنت‌های الهی هستند؟ اگر جواب منفی است یعنی قوانین همان سنت‌های الهی نیستند، پس در این صورت رابطهٔ بین سنت‌های الهی و قوانین چیست؟ و اگر جواب مثبت است؛ یعنی سنت‌های الهی همان قوانین هستند، در این صورت بحث راجع به نفس الامری بودن قانون، بُعد دیگری به خودش می‌گیرد و بحث این که سنت‌های الهی نیز خلق شده اند یا نه، مطرح می‌شود.

آقای ساجدی: بله، متشکرم. عرض کنم که بحث اینکه آیا سنت‌های الهی که در قرآن «لا یتغیر» خوانده شده، قوانین هستند یا نیستند، این را بحثش کار ما بوده این جا؟ و واحد که به این مسأله پرداخته آشنا بوده با مسأله سنت‌ها و کاربرد کلمه سنت در قرآن؟ یعنی در صلاحیت بحثی واحد بوده یا نبوده؟ علی‌ای حال من به ذهنم می‌رسد که قرار نبود که ما، آن هفته‌های اول یک چیزی گفتیم، قرار نبود که ما احادیث و آیات را استفاده کنیم برای استدلالات موجود. استدلال‌هایی شده در رابطه با، به هر حال بحث قوانین و نفس الامری بودنش، و خوب بود روی آن استدلالات کار بشود و متأسفانه هنوز واحدها هیچ کدام آن گونه که باید مسأله را طرح نکردند. واحد ۵ کدام یک از دوستان؟ بله، آقای محمدزاده، ۵ را روشن بفرمایید.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحیم، ابتدا مسأله اینکه خود این بحث وارد هست؛ یعنی از آن حلقه‌هایی است که در کنار سایر بحث‌ها هست و باید روشن بشود یا نه؟ بحث شد و به این نتیجه رسیدیم که بله، باید بحث بشود. مسأله دوم اینکه در واحد بحث شد، برای روشن شدن و تقریب به ذهن این نفس الامری بودن بود که در کنار این مسأله عدل و عادلانه بودن مطرح شد و سؤال شد که خلقت، عادلانه انجام گرفته است؟ آیا خود عدل

هم خلق شده است؟ و اگر خلق شده است، قبل از خلقت عدل؛ یعنی خود عدل، خداوند دارای چه صفتی بوده است؟ که بحث در رابطه با این دو مفهوم عدل و عادلانه بودن به علت کمی وقت ناتمام ماند.

آقای ساجدی: بله، متشکر. واحد٦، ١٩ را روشن بفرمایید. کدام یک از آقایان؟ آقای سیف، بله، بفرمایید.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ٦ پیرامون ضرورت بحث روی نفس الامر، گفته شد به دلیل اینکه احتیاج داریم به مبنای مشترکی برای ٣ منطق مان، و برای اینکه منطق عملی ما هماهنگ با منطق نظری ما باشد و منطق استناد ما، به همین دلیل و به علت این نیاز ما بحث نفس الامری را هم لازم می‌دانیم. و دیگر دلیلی بر این، دیگر دلیلی دیگر گفته شد همان گونه که ما می‌بینیم مادیون بر اساس اصالت ماده برنامه ریزی می‌کنند و برنامه ریزی شان بر آن امر است، ما هم مبنایی می‌خواهیم که در برنامه ریزی هایمان با تکیه، به آن برنامه ریزی کنیم، با توجه به اینکه می‌دانیم برای ما اصل ماده نیست و هر کاری که می‌کنیم «قربه الی الله» و در جهت کمال به سوی، در جهت کمال است، و بر این اساس باز نیاز به جایی داریم که به اتکاء آن برنامه ریزی کنیم. اما در مورد قوانین گفته شد، پذیرفته شد که قوانین ثابت هستند و بعد گفتیم که اگر قوانین ثابت باشند و قبل از خلقت، وجودشان بسته به قانونمند نباشد؛ یعنی عملاً ما می‌توانیم آن‌ها را خالی از زمان تصور کنیم؛ یعنی قبل از اینکه خلقت بشود وجود داشته، بعد از آن هم وجود دارد، بنابراین می‌توانیم آن پارامتر زمان را از آن انتزاع کنیم. و اگر پارامتر زمان را از آن انتزاع کردیم، به معنی این، به عبارت دیگر این خواهد بود که قانون ها، ازلی هستند. وقتی که قانون ازلی شد، عملاً مخلوق به آن تصوری که برای مخلوق قائل هستیم که حادث باشد و زمان برای آن قائل باشیم، نخواهد بود. و بحث در همین قسمت پایان گرفت، با توجه به اینکه هنوز رابطهٔ آن سؤال بعدی که به آن قرار شد برسیم، رابطه بین آن واجبی که قانون می‌گوییم و خدا چه هست؟ بحث نشد و لازم برادرها می‌دانستند که بحث بشود.

آقای ساجدی: بله، من به ذهنم می‌رسد که حقیقت یک مقدار واحدها دیروز خوب عمل نکردند ـ معذرت می‌خواهم که این گونه صحبت می‌کنم من ـ علت آن هم این است که در عین حالی که دوستان نظر می‌دهند از یک طرف که این یک مسأله لازمی است و باید روی آن صحبت بشود و بحث بشود، ولی به نحوه‌ای که این جا طرح شد و روی آن ایستادگی شد، ایستادگی نکردند و بحث آن گونه که باید، نشده. البته من خودم چون واحد ٥ بودم در خدمت بعضی برادر ها، به نظرم می‌رسد که آقای محمدزاده یک مقداری درگزارش مقداری کوتاهی کردند و خب، ممکن است بعضی از برادرها که این جا گزارش را دادند، مثلاً گزارش کامل نبوده. اما بحث مسأله نفس الامری بودن قانون را جناب آقای حسینی پنج شنبه هفته قبل، استدلال آن را طرح کردند صبح زود و اگر دوستان فراموش نکرده باشند، گرچه تعداد زیادی تشریف نداشتند، بعد از جلسه دومی که داشتیم، در جلسهٔ دومی که داشتیم خود من مطالب ایشان را دسته بندی کردم و خدمت دوستان عرض کردم که مجموعهٔ آن چه که جناب آقای حسینی صبح فرمودند چه چیزهایی بود. دیروز صبح هم باز ایشان مقداری تأکید کردند و مطالب

گذشته را صحبت کردند و وارد قسمت بعد بحث شدند که رابطهٔ قانون با خداوند چه می‌شود، و انتقادات و اشکالاتی که در این مورد مطرح بود مقداری پاسخ گفتند. علی‌ای حال من الان استنباطم این بود از مجموعه که خب، هیچ کدام از واحدها به صورت خاص به این جا نرسیدند که آیا بالاخره قانون نفس الامری است یا نیست؟ یعنی آن چه که جناب آقای حسینی فرمودند، این جا طرح کردند که اگر ما مسأله نفس الامری بودن قانون را نفی کنیم، به این معنا است که عدل و ظلم را نفی کردیم و هیچ چیز را نمی‌توانیم اثبات کنیم، و مقداری روی این بحث شد و صحبت کردند. ظاهراً جز در خب، واحد ۵ که این هم شاید به دلیل اینکه خود بنده رفتم یک مقدار دخالت کردم در بحث ...

آقای فرزین وش: [؟]

آقای ساجدی: بله، به هر حال که در اینکه، آقای فرزین وش هم می‌فرمایند واحد ما هم بحث شده، گزارش‌ها نمی‌رساند مسأله را، که روی این بحث بالاخره آن چه که این جا گفته شده، فهمیده شده، پذیرفته شده، یا رد شده؟ من می‌خواهم در مجموع یک نتیجه بگیرم که ببینید برادرها! سعی کنید که، ـ ان شاء الله ـ کارمان خدایی نکرده حالت تشریفات به خودش نگیرد، که مرتب صبح بیاییم این جا بیشینیم، برویم واحد، بعد چون جناب آقای حسینی هم فرمودند که این بحث بسیار مهمی است، همه حالا به هر حال با کم و زیاد تأیید کنند و تصدیق کنند که این بحث بسیار لازمی است. و بعد هم آن جا مقداری صحبت بشود و از دوباره بیاییم، بنده هم استدعا کنم از مثلاً ببینم اینکه واحدها را نمی‌شود ادامه بدهیم، استدعا کنم از حضور آقای حسینی که آقا شما پس لطفاً بفرمایید یک مقداری تا استفاده کنیم. خب، این نمی‌شود، این روال کار نخواهد بود حداقل، یعنی دوستان یک مقدار جدی تر راجع به مطالب موضع بگیرند، فکر بفرمایند و برخورد فعال‌تری داشته باشند. علی‌ای حال معذرت می‌خواهم که تذکر دادم. بله، واحد ۲ گزارش شان را ندادند، آقای [؟] ۲۳ را روشن بفرمایید. می‌فرمایند قبول نیست البته ...

آقای [؟]: بله، بسم الله الرحمن الرحیم، بله، پیرامون نفس الامر برادران مذاکره کردند و استدلالی که به صورت نقضی وارد شده بود برای نفس الامری بودن قوانین را، دوستان مورد بررسی قرار دادند و دلیلی بر رد آن نداشتند این نقض را. اما اینکه چگونه دو واجب، وجود دارد و واجب بلا اثر چه لزومی دارد، این هضمش برای برادرها مشکل بود. و همین گونه اینکه باز ادامه همین سؤال، در اذهان تصور چیزی به جز خداوند و هم ردیف خداوند باز مشکل است و اصولاً پذیرش، بعد از پذیرش خداوند و خلاقیت حضرت حق، وجودی که خلق نشود، چگونه تصورش ممکن است؟ چون نفس الامری را، قوانین نفس الامری را معتقد بودیم که خلق شدنی نیستند، بعد از پذیرش وجود حضرت حق که خلاق هم هست، چگونه وجودی هست که خلق شدنی نیست؟ این برای جلسه سؤال بود و هضم آن مشکل بود. بله.

آقای ساجدی: بله، خیلی ممنون. من به ذهنم می‌رسد که برای ادامه کار با اجازه‌تان من یک نظر خواهی از جلسه کنم در رابطه با قسمت اول بحث که ، اینکه اگر ما قوانین را نفس الامری ندانیم، به این معنا است که مسأله عدل و ظلم را اصلاً نفی کردیم. دوستان بعد اثباتی مسأله در این قسمت که ما چاره نداریم جز اینکه بپذیریم که قوانین، نفس الامری هستند. دوستان این مسأله برایشان تمام شده است یا تمام نشده؟ دوستانی که عمدتاً در این مورد حرف دارند، دلیل دارند بر نقض آن چه که گفته شد، می‌توانند وقت بگیرند و صحبت کنند.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: جناب آقای حسینی می‌فرمایند که، آخر همه دوستان نظر دادند، همه واحدها نظر دادند، جای بحث آن هست. حالا این دیگر جای بحث آن هست را نمی‌دانم عرض کردم باز هم به دلیل اینکه، دلیل بوده بر مسأله یا اینکه. علی‌ای حال اگر اجازه بفرمایید یک مقدار جلو برویم، تا بعد باز ببینیم که نظر دوستان چیست. بله، ۱۰ را روشن بفرمایید، آقای واحدی صحبت کنند. دوستان استدعا می‌کنم مستدل بفرمایید مطالب تان را، تا زیاد وقت نگیرد.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم، دو دسته بحث دربارهٔ، یعنی دو دسته دلیل دربارهٔ اینکه قوانین نفس الامری هستند و منهای وجود شیء وجود دارند و علاوه بر اینکه قبل از شیء وجود دارند، خلق هم نشدند، آورده شده. یک دسته دلیل، دلیل کلامی هست که در رابطه با اصول عقاید مطرح کردند و یک دسته دیگر عقلی است. از جملهٔ دلایلی که حالا اینجا نقل شد، در مورد این هست که تنزیه خداوند محال می‌شود، و یکی از مواردی که خدا را نمی‌توانیم تنزیه کنیم، در مسأله عدل است. در مورد مسألهٔ معاد، در مورد مسألهٔ، خود مسأله توحید صحبت شده، که اگر دلالت ممکنات واجب نباشد، آن موقع این ممکن، این شیء ممکن به خدا دلالت نمی‌کند، در نتیجه اصلاً دیگر بحث از وجود خدا بی معنی می‌شود؛ این هم یکی دیگر از دلایلی بوده که برای نفس الامری بودن قوانین آورده شده. من ابتدا از دلایل کلامی شروع می‌کنم و نقضش را بیان می‌کنم، بعد می‌روم سراغ آن دلایل عقلی که ـ به اصطلاح ـ آورده شده است. اولین مسأله که از همه مهم تر است، دلالت ممکنات است؛ می‌فرمایند دلالت ممکنات باید واجب باشد، این جا اول خوب هست که معنی واجب و ممکن توضیح داده بشود و این چون یک بحث مفصلی هست، من آخرین بحث و نتیجهٔ این صحبت‌هایی که معنی واجب و ممکن چه هست؟ به صورت فشرده می‌گویم و بعد ببینیم چگونه، آیا دلالت ممکنات گرفته می‌شود یا نه؟ آیا دلالت ممکنات ممکن می‌شود یا واجب؟ صحبت بر این است که این طبق جدید ترین نظریه‌ای که درباره، یعنی چیزی که در فلسفهٔ اسلامی پذیرفته شده دربارهٔ واجب و ممکن؛ واجب یا مستقل، به عبارت دیگر وجود واجب یا وجود مستقل، آن است که اول کل لغت واجب یعنی ضروری، لازم، حتمی، یا اینکه مثلاً عکسش نباشد، نقیض باشد، نقیض آن محال باشد. وقتی که می‌گوییم یک شیء واجب است؛ یعنی اگر منظور وجود آن باشد، آن وقت می‌گوییم واجب الوجود است؛ یعنی لازم است وجود داشته باشد، نمی‌شود وجود

نداشته باشد، محال است وجود نداشته باشد. واجب در این رابطه به دودسته تقسیم می‌شود: واجب الوجود بالغییر و واجب الوجود بالذات. واجب الوجود بالغیر یعنی آن شیئی که وجودش لازم و حتمی است و محال است نباشد در همین وضعیت فعلی، اما هستی اش را از دیگری گرفته، هستی‌اش ذاتی خودش نیست، هستی اش از خودش ندارد و تمام اشیائی که در این دنیا هستند، این‌ها واجب الوجود بالغیر هستند؛ یعنی این میز، این صندلی و این ساختمان و این هستی ماده، همه واجب الوجود هستند، منتها واجب الوجود بالغیر، و در فلسفه هم ثابت شده که شیء تا واجب نشود، موجود نمی‌شود. بنابراین خدا را، و بعد می گوییم که خدا واجب الوجود بالذات است و ثابت می کنیم که فقط یک واجب الوجود بالذات فرض وجود دارد. اگر بگوییم دوتا واجب الوجود بالذات وجود دارند، هیچ کدام از آن‌ها واجب الوجود بالذات نخواهند بود که این را بعداً ثابت می کنیم. بنابراین ممکنات که الان ممکن هستند، از این نظر که واجب الوجود هستند، منتها واجب الوجود بالغیر، دلالتشان هم واجب می‌شود، لذا مسأله‌ای پیش نمی‌آید از نظر دلالت که دلالت واجب باشد یا ممکن. بعد ما از اینکه می گوییم این قانون واجب است یا این قانون لازم و ضروری است، می‌خواهیم که استثناء ناپذیر باشد، می‌خواهیم که وقتی که این قانون را می گوییم که در رابطه با عالم هست واز این قانون نتیجه می گیریم که خدایی وجود دارد، می‌خواهیم که این قانون حتمی باشد و استثناء ناپذیر باشد. و استثناء ناپذیر بودنش و اینکه چنین قانونی همیشه صادق هست و یک وقت نیست که دلالت بکند، یک وقت دلالت نکند، این ربطی به خلقش ندارد، این ربطی به اول، درست بودن آن قانون هست، که آن قانون درست باشد؛ یعنی ما اگر قانونیت داشته باشد، استثناء پذیر نباید باشد، و ربطی به اینکه خلق بشود یا نشود ندارد. ما از اینکه بخواهیم ممکنات دلالت کنند در واجب، می‌خواهیم که قانونی که از ممکنات دلالت کرده به واجب، آن قانون استثناء ناپذیر باشد و حتمی باشد؛ به این معنی که حتماً این گونه باشد که آن قانون می گوید. علاوه بر این‌ها ما در اثبات خدا، در برهان صدیقین که به هیچ وجه از دلالت ممکنات استفاده نمی کنیم، ما در برهان صدیقین می گوییم که آن برهانی، برهان صدیقین هست که فلسفه صدرالمتألهین در آن مبنا است و از آن جا شروع کرده که از خود خدا به خدا برسد نه اینکه از ممکنات، و این اوج عرفان و اوج فلسفه اسلامی و پختگی این فلسفه است؛ از خود خدا به خدا می‌رسد نه از ممکنات. اصلاً منهای ممکنات ما خدا را ثابت می کنیم و منهای ممکنات بعد از اثبات خدا، صفات خدا و عینیت ذات صفات خدا و یکسانی تمام صفات و یکسانی صفات ذات، این‌ها را همه ثابت می کنیم.

آقای ساجدی: آقای واحدی می‌بخشید!

آقای واحدی: بفرمایید.

آقای ساجدی: بحث ما در این نیست که از چه راهی خدا را ثابت می کنیم و بحث ما در این نیست که برهان صدیقین چیست و نظریه صدرالمتالهین چیست؟ نظر ...

آقای واحدی: ببینید! جناب ساجدی من دربارهٔ اینکه دلالت ممکنات اگر نفس الامری ...

آقای ساجدی: عنایت بفرمایید آقای واحدی، عنایت بفرمایید آقای واحدی ...

آقای واحدی: نباشند قانون، این را دارم رد می‌کنم.

آقای ساجدی: عنایت بفرمایید آقای واحدی، عنایت بفرمایید چه عرض می‌کنم و بعد ادامه بدهید. بله، این جا بحث شده که دلیل آوردند، گفته اند اگر مسئلهٔ من، این را عرض کردم که صحبت شده که اگر ما نفس الامری بودن قوانین را نفی کنیم، به معنای نفی عدل و ظلم است. این مسأله را حضرت‌عالی در، یعنی توضیحات اضافی، مطالبی که می‌فرمایید و به خصوص کاربرد اصطلاحاتی که قبلا هم تذکر دادم به دلیل اینکه عده‌ای از دوستان آشنا نیستند به این مطالب ...

آقای س ٤: (٢٧:٢٤)

آقای ساجدی: خودداری بفرمایید و دقیقاً روی خود مطلب صحبت کنید؛ یعنی بفرمایید که به این دلیل، این مطلب صحیح نیست. بله، بفرمایید.

آقای واحدی: و یکی دیگر از مسائلی که در همین رابطه بوده، غیر از اینکه دلالت ممکنات گرفته می‌شود، مسأله عدل و ظلم هست؛ که گفتند اگر ما یک چیزی، یک حقیقتی به نام قانون نداشته باشیم که خدا اگر طبق قانون عمل کرد، عادل باشد، اگر طبق قانون عمل نکرد، عادل نباشد، در نتیجه نمی‌توانیم نفی عدل و ظلم از خدا بکنیم. اولاً وقتی که ما می‌گوییم خدا ظالم نیست و عادل است یا می‌گوییم خدا رحمان است، رحیم است، هر صفتی که به خدا نسبت می‌دهیم، در واقع صفتی به خدا نسبت ندادیم، بلکه سلب امکان از خدا کردیم؛ یعنی تمام صفاتی که به خدا نسبت می‌دهد، مساوی است با اینکه بگوییم خدا ممکن نیست و مسأله عدل به این معنی حکمای شیعه ثابت کردند که وقتی که ما می‌گوییم خدا عادل است؛ یعنی محال نمی‌شود که، یک موجودی عادل نباشد و واجب الوجود بالذات باشد. اگر واجب الوجود بالذات بود، آن باید عادل باشد. من این جا یک مقدمهٔ کوچکی دیگر عرض می‌کنم، بعد باز بر می‌گردم سراغ همین مسأله عدل و ظلم ببینید! در تاریخ مسئلهٔ عدل و ظلم ابتدا یک مکتب معتزله و یک مکتب اشاعرهٔ دیگر در این رابطه صحبت کردند، چون خیلی زیاد نزدیک هست به بحث ما، لازم است که آن را بررسی کنیم و به صورت خیلی فشرده من در ۲ جمله، ۳ جمله می‌گویم. معتزله معتقد است که عدل، خود عدل یک حقیقتی است و پروردگار به خاطر اینکه حکیم و علیم است، کارهای خود را با آن معیار که عدل است انجام می‌دهد، در واقع معتزله می‌گوید که آن حقیقتی که اسمش عدل و ظلم گذاشته، آن حسن و قبح عقلی است؛ یعنی اینکه افعال، فعل‌هایی که انجام می‌شود در دنیا، هر فعلی که شما فرض کنید، ذاتاً یا خوب هست یا بد هست و خدا فعل بد را انجام نمی‌دهد، این نظر معتزله است؛ یعنی معتقد می‌شود به حسن و قبح عقلی افعال و خدا را می‌گوید که هر چیز که از نظر عقل حَسَن بود، خدا انجام می‌دهد هر چه قبیح بود، انجام نمی‌دهد. در مقابل این مکتب و این معتزله، پس می‌گوید یک حقیقتی

داریم به نام عدل و خدا طبق آن حقیقت انجام می‌دهد. معتزله می‌گوید که آن چه عدل است، او می‌کند، آن چه عدل است، آن حقیقتی که عدل است خدا انجام می‌دهد. در مقابل این مکتب اشاعره می‌گویند که نه! این‌ها همهٔ شان متکلمین سنی هستند البته. [؟] مقیاس، مقیاس قرار دادن برای خدا، نوعی تعیین تکلیف و وظیفه برای خدا محسوب می‌شود و می‌گویند که مگر ممکن هست برای فعل خداوند قانونی قرار داده و آن را حاکم بر خدا دانست و اشاعره در عین حال که می‌گویند معنی عدل این است که آن چه او می‌کند، عدل است؛ یعنی اشاعره که به عبارت دیگر جبریه هم به آن‌ها می‌گویند، صفت فعل خدا را عدل می‌دانند. معتزله که عدلیه هم به آن‌ها اطلاق شده، البته به شیعه هم عدلیه اطلاق کردند، اما عدلیه‌ای که شیعه هست و معتزله هست، عدلی که شیعه و معتزله طرح می‌کنند، تفاوت زیادی دارد. اشاعره که جبریه هستند، می‌گویند صفت فعل خدا عدل است و می‌گویند که وقتی که خدا یک کاری را انجام داد، ما آن را می‌گوییم عدل، اگر که نمی‌توانیم پیش از انجام فعل توسط خدا یک مقیاس قرار بدهیم و بگوییم خدا به این دلیل عادل است. اما در مقابل، از نظر حکمای اسلامی شیعه، حکمای اسلامی شیعه توانسته اند عدل را به عنوان واقعیتی، یک حقیقتی که یک حقیقت واقعی، این را بیان کنند بدون اینکه، مسأله مهم این، بدون اینکه طرح این مسأله مثل مسأله معتزله مستلزم این باشد که ذات خداوند محکوم یک جبر و یک قانون باشد و بر قاهریت علی الاطلاق ذات باری خدشه‌ای وارد شود؛ به این معنی که اگر ما معتقد شدیم که یک حقیقتی هست خارج از ذات خدا، حالا یا قانون یا حسن و قبح عقلی، فرقی نمی‌کند، آن وقت خدا بر آن شیء، بر آن قانون، یا بر آن چیز قاهریت ندارد، در واقع برای خدا تعیین تکلیف کردیم. و این گونه واقعی که ما می‌گوییم خدا عادل است؛ یعنی خدا ممکن نیست، ما هیچ چیزی در مورد خدا نمی‌دانیم، جز اینکه ممکن نیست. در اینکه خدا ممکن نیست، دقت می‌کنیم، تحقیق می‌کنیم می‌بینیم باید عادل باشد، اگر عادل نبود ممکن می‌شود، اگر عادل نبود ممکن می‌شود، من روی این نکته زیاد تأکید دارم، ما احتیاجی به هیچ قانونی نداریم برای اینکه ثابت کنیم خدا عادل است، فقط کافی است بگوییم خدا ممکن نیست، و خدا ممکن نیست این در واقع ذات خدا این گونه است. خدا ذاتاً ممکن نیست؛ یعنی نمی‌توانید شما دیگر احتیاج به یک قانون داشته باشید که بگویید طبق این قانون می‌گوییم خدا ممکن نیست، ما با توجه به ذات خدا که می‌دانیم مثل این ممکنات نیست، از ذات خدا، یعنی با توجه به این مسأله می‌گوییم که خدا ممکن نیست. حالا اگر هم بگوییم که این یک قانون هست، تازه این قانون چون همیشه خدا وجود داشته، این قانون هم از ذات خدا ما منتزع کردیم؛ یعنی از آن شیئیت خاص، آن حالت خاصی که لازم است چیزی داشته باشد تا واجب الوجود بالذات بشود، بنابراین هیچ مسأله‌ای پیش نمی‌آید. اما برگردیم سراغ دلایل ...

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید آقای واحدی.

آقای واحدی: بفرمایید.

آقای ساجدی: باز خیلی پخش صحبت می‌فرمایید آقای واحدی؛ یعنی جلسه نمی‌گیرد مطلبتان را. اینکه معتزله چه عقیده‌ای دارند و اشاعره، خب فرمودید، نقل قولی است، فرمودید شیعه هم یک نظر مثلاً سومی دارد. ما بدون اینکه تأیید کنیم که آن چه که شما گفتید صحیح بود یا غلط، شنیدیم. بعد وارد شدید در اینکه عادل است یعنی ممکن نیست، خب، حالا این قبول یا رد، این هم یک مطلب. بعد حالا بحث دقیقاً باز در این است که این ربطش با مسأله قانون به کجا رفت بالاخره؛ یعنی چگونه شما مسأله را آن چه که این جا ...

آقای واحدی: (۳٤:۲٤)

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید! آن چه که این جا گفته شده بود حضرت عالی رد کردید؛ یعنی قبل از خلق ممکنات هم، اصلاً ممکنی وجود ندارد که بفرمایید ممکن نیست، قبل از خلق ممکنات که خداوند می‌خواسته است خلقت بفرماید، عادلانه خلقت فرموده است یا ظالمانه؟ یا اصلاً عادلانه و ظالمانه‌ای نبوده؛ چرا که این با ممکنات روشن می‌شود. علی‌ای حال یک مقدار جمع و جورتر لطفاً، اگر، یعنی استدلال را به گونه‌ای که جلسه متوجه بشود، البته من ممکن است نفهمم، ولی در حدی که عرض می‌کنم، جلسه متوجه بشود، مطرح کنید. بفرمایید، یک مقدار هم خلاصه تر اگر بفرمایید ممنون می‌شویم.

آقای واحدی: ببینید، بله، من سعی می‌کنم خیلی هم فشرده بگویم وگرنه می‌شد ۳ ساعت در این مورد صحبت کرد. من گفتم ببینید وقتی که می‌گوییم خدا عادل نیست، یعنی خدا ممکن نیست ...

آقای ساجدی: آقای واحدی، یک چند لحظه‌ای دیگر بیشتر فرصت ندارید!

آقای واحدی: بله، اگر این گونه است من برگردم سراغ دلایل عقلی که در این رابطه هست ...

آقای ساجدی: نه یعنی همین گونه برای ما مثل قصه همه چیز را، یک مطلب را خوب بفرمایید، بهتر از این است که ۱۰ تا مطلب را بفرمایید.

آقای واحدی: خوب من مجبورم آن مطالب را تکرار کنم ولی با توضیح بیشتر، اگر که بخواهم با توضیح بیشتر تکرار کنم، با این فرصت کمی که هست نمی‌شود.

آقای ساجدی: بله.

آقای واحدی: اگر اجازه بدهید من یکی، دو مورد دیگر البته غیر از این بحث‌هایی که شد، صحبت کنم، شاید ۱ دقیقه، ۲ دقیقه دیگر طول بکشد و بعد بقیه برادران ...

آقای حسینی: دلایل عقلی را بگویید ...

آقای ساجدی: علی‌ای حال، بنده مسأله را عرض کردم، تا حالا حداقل، حالا عقلی را هم یک ۲ دقیقه‌ای بفرمایید، ببینیم که چیست؟ دیگر می‌گذریم با اجازه تان.

آقای واحدی: ببینید! اینکه قانونیت قانون به خودش هست، این پایه ـ به اصطلاح ـ آن مسائل نفس الامری است، مسائلی است که ثابت کنیم که خب، اگر ثابت بشود قانونیت قانون به خودش هست، ثابت می‌شود که

قانون نفس الامری هست. ما باید توضیح بدهیم که آیا قانونیت قانون با خودش هست یا نه؟ یک چیز خیلی ساده من اول می‌گویم، بعداً می‌روم این را توضیح می‌دهم. ببینید من اگر این طرف کاغذ بنویسم که هر چه آن طرف کاغذ نوشته است، دروغ است؛ بعد این طرف کاغذ بنویسیم هر چه آن طرف کاغذ نوشته شده است، درست است. حالا من هر کدام از این دو جمله را صحیح فرض کنم و بعد با توجه به پشت کاغذ برگردم، نتیجه می‌شود که این چیزی که من نوشته ام غلط است. اگر غلط فرضش کنم و بعد در ربط قرارش بدهم، نتیجه می‌شود که همین چیزی که غلط فرضش کردم، درست است. این‌ها را به آن می‌گوییم "پارادوکس" این جمله هم که ...

آقای ساجدی: این را به آن می‌گوییم چه آقا؟

آقای واحدی: «پارادوکس»، این جمله هم که هر قانونی، قانونیتش به خودش هست، این هم یک پارادوکس است؛ یعنی از فرض صحتش، غلط بودنش نتیجه می‌شود؛ و از فرض غلط بودنش، درست بودنش نتیجه می‌شود. و این پارادوکس اصلاً زمینه علت اینکه این گونه می‌شود، این است که زمینه طرحش غلط است، یعنی یک فرض غلطی را ما پذیرفتیم و بر مبنای آن فرض غلط این را ثابت کردیم، این را به دست آوردیم.

آقای ساجدی: بله.

آقای واحدی: البته آن فرض غلطی که این جا هست، این است که هر قانونی منهای شیء وجود دارد، که بعد می‌توانم من ثابتش کنم.

آقای ساجدی: نه، اجازه بفرمایید، این همه فرمایشاتتان برای این بود که یک نتیجه بگیرید که یک فرض غلطی این جا شده ...

آقای واحدی: نه، ببینید! حالا من اول نتیجه می‌گیرم که هر، یعنی استدلال می‌کنم که هر قانونی، قانونیتش با خودش است، این پارا دوکس ...

آقای ساجدی: آن فرض غلط را بفرمایید چیست، تا ما در جریان قرار بگیریم.

آقای واحدی: ببینید! اول من اینکه آن فرض غلط چه هست، بعد از اینکه من استدلال کردم که از هر، از صحت هر قانونی، قانونیتش به خودش است، می‌رسیم به عکسش؛ بعد از آن چند تا استدلال دیگر هم می‌کنم، آن فرض را به دست می‌آورم. فقط مقدمتاً منهای اینکه استدلال شده باشد، گفتم که آن فرض غلط این است که بگوییم هر قانونی جدای از شیء قانونمند وجود دارد؛ یعنی اگر این فرض را بپذیریم، مجبور هستیم که، می‌رسیم به چنین پارادوکسی. ببینید! اینکه هر قانونی قانونیتش به خودش است، من سؤال می‌کنم آیا این قانون است یا نیست؟ مجبورید بگویید قانون هست؛ چون اگر قانون نیست پس معلوم می‌شود قانونیت هر قانونی به خودش نیست، چون این قانونیت ندارد این صحبت ما. پس، این قانون را من اسمش را می‌گذارم قانون "الف"، پس چون می‌خواهم راحت تر باشد از حالا به بعد هر وقت گفتم قانون "الف" منظور، منظور از "الف" این است که هر قانونی، قانونیتش با خودش است. حالا بیاییم مثلاً سراغ یک قانونی، یک قانونی شما در نظر بگیرید، مثلاً

قانون جاذبه، می‌گویید دو جسم مادی همدیگر را جذب می‌کنند، حالا می‌خواهیم ببینیم این قانون، قانونیتش به خودش است یا به غیر است؟ در چه صورت این قانون قانونیت دارد؟ در صورتی که قانون "الف" ما درست باشد، چرا؟ چون آن قانون بود که بیان می‌کرد قانونیت قانون چگونه هست. ببینید! یک مقداری دقت بکنیم، متوجه می‌شویم که در واقع قانونیت قانون جاذبه نه به خودش است، بلکه به قانونیت آن قانونی است که ما اسمش را "الف" گذاشتیم؛ یعنی با یک مقدار دقت متوجه می‌شویم که در واقع قانونیت قانون به همین قانونی است که ما داریم بیان می‌کنیم، نه به خود آن قانون، به این قانونی است که ما بیان می‌کنیم. و چون گفته شده قانون جدای از شیء وجود دارد، پس این قانون هم باید به "ما هو" قانون یک چیز جدایی باشد، مستقل از بقیهٔ قوانین باشد و وجود داشته باشد، بنابراین نمی‌توانید بگویید که این قانون در ذات همان قوانین، دربارهٔ ذات همان قوانین است، اگر این گونه گفتید که این قانون در خود همان قوانین هست، من می‌گویم همهٔ قوانین هم همین گونه هستند، دقیقاً در خود آن قانون وجود دارد. بنابراین معلوم می‌شود که وقتی که گفته می‌شود قانونیت هر قانون به خودش است، خب که در این دقت کنیم، می‌بینیم که نه! قانونیت هر قانون به این قانون است که ما داریم بیان می‌کنیم، پس معلوم می‌شود قانونیت قانون به خودش نیست، به این قانون است که ما بیان می‌کنیم. پس اگر بپذیریم که قانونیت هر قانون به خودش است، نتیجه می‌شود که نه خیر! قانونیت قانون به خودش نیست. بنابراین حالا اگر هم بپذیریم که قانونیت قانون به خودش نیست که آن دیگر بحثی ندارد. بنا... سؤالی دارید؟

آقای ساجدی: خلاصه بفرمائید، وقت خیلی کم است.

آقای واحدی: فقط یک جمله دیگر مانده، یعنی یک قسمت، یک قطعه دیگر مانده اگر ...

آقای ساجدی: این یک جمله‌های شما معمولاً تبدیل به یک متن می‌شود ...

آقای واحدی: منظورم این است که یک مطلب دیگر مانده است، ببخشید. حالا اگر که نخواهید صحبت کنم، اشکالی ندارد.

آقای ساجدی: فرصت نداریم مرتب به من اشاره می‌کنند، ساعت نشان می‌دهند، علی‌ای حال ...

آقای واحدی: من دیگر صحبت نمی‌کنم، مسأله‌ای نیست.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. ۲۲ را روشن کنید، آقای درخشان لطفاً.

آقای درخشان: عذر می‌خواهم، چون بحثی که ایشان فرمودند، من شخصا خیلی استفاده کردم، مطمئن هم هستم که با دیگران هم خب، نکاتی بود که استفاده شد، چون ایشان زحمت کشیدند این مطالب را، مطالب را بیان فرمودند، برای اینکه کاملاً در واقع آن نکات اصلی بحث ایشان گفته بشود، من استدعا می‌کنم اگر صلاح می‌دانید ٦ دقیقه هم به ایشان فرصت بدهیم ما، که ما خوب متوجه نتایج ایشان بشویم. این هست که واقعا مطالبی که ایشان فرمودند هم از نقطه نظر آن استدلالات کلامی و هم استدلالی که در مورد همین نکتهٔ اخیر کردند،

خب، خیلی جالب و تازه بود به نظر ما. این است که من الان نمی‌دانم جناب عالی اگر می‌خواهید از جلسه نظر خواهی بفرمایید، که یک فرصت بیشتری بدهیم که کاملا نکات ایشان دستگیر ما بشود.

آقای ساجدی: بله، اشکال ندارد. تا باز چند دقیقه دیگر بفرمایید.

حاضر: [؟]

آقای ساجدی: نه، استدعا می‌کنم، اجازه بفرمایید [صدای خنده استاد] بله، آقای واحدی چند دقیقهٔ دیگر فرصت دارید ولی بیش از آن نه. یعنی اگر می‌دانید نمی‌شود آقا، همان پیشنهاد اولی تان را عمل کنید، بنویسید، امیدواریم فریاد مظلومانه تان را کتباً بتوانید ابلاغ کنید.

آقای واحدی: حالا یک مسأله دیگر هم می‌گویم که کلاً قانونیت قانون به قانون را رد کنم. این جا ثابت شد که قانونیت قانون به خود آن قانون است، غلط است. حالا اصلاً اینکه قانونیت قانون به قانون است نه به خود آن قانون است، یک قانون دیگر هست، این را هم رد می‌کنیم، آن وقت بعد یک نکتهٔ دیگر عرض می‌کنم و چون به گونه‌ای هم سعی می‌کنم مطلب را در حد امکان فشرده بگویم که کمتر وقت بگیرد. اگر این قانونیت قانون ...

آقای ساجدی: نه، ببینید آقای واحدی ببینید ما ۷:۳۰ ، ۷:۳۵ شروع کردیم الان ۸:۲۰ دقیقه است متوجه اید؟ و خب نمی‌شود، بله، بنویسید بعداً چاپ می‌شود در اختیار دوستان ...

آقای واحدی: فقط توضیح آن مانده ...

[صدای هم همهٔ افراد]

آقای ساجدی: یا یک جلسه به صورت خاص، یعنی شما ...

[صدای هم همهٔ افراد]

آقای ساجدی: نه، اجازه بدهید من برای اینکه همه پیشنهادها و این‌ها را رد کنم، دیگر اجازه نمی‌دهم، نه، صحبت بفرمایید تا جلسه را ادامه بدهیم. بله، خیلی ممنون ...

آقای س۵: (۴۳:۴۵)

آقای ساجدی: نه اجازه بدهید یعنی فوراً دستها بلند می‌شود، می‌گویند پیشنهاد، اجازه، من نمی‌دانم چه کار کنم، این است که جلسه به هم می‌خورد.

آقای س: قرار بود که، (۴۳:۵۷) نظر جدید دربارهٔ (۴۴:۲) بگویند

آقای ساجدی: بله؟ یعنی این قرار چه وقت شد، به من بستگی داشت یا ...

آقای س: نه بحث(۴۴:۶)

آقای ساجدی: نمی‌دانم یعنی به نظر، به ذهنم نمی‌رسد که، نظر خواهی راجع به چه چیزی بکنم؟

آقای س: (۴۴:۱۵) ایشان ادامه بدهند یا ندهند [؟]

آقای ساجدی: بله، ممنون نه من خودم عرض می‌کنم، ادامه ندهند نظر خواهی را، خیلی متشکر. عرض کنم که برادرهایی که وقت گرفته بودند، آقای افضلی در، دنباله صحبت‌ها را می‌توانید بفرمایید. سعی بفرمایید، آقا متمرکزتر بحث بشود بر خود مسأله.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود من یک بحث نمی‌دانم بگویم مختصر یا مفصلی داشتم اینجا، منتها الآن متاسفانه آن آمادگی که خودم مایل هستم داشته باشم برای بحث، نیست. من فقط می‌خواستم ـ به اصطلاح ـ از شما خواهش بکنم که اگر مقدور هست، نوبت من برای این بحث را ـ به اصطلاح ـ به وقت دیگری موکول کنید، احیاناً مثلاً جلسهٔ بعد از ظهر که می‌خواهد باز مجدد ادامه این بحث باشد، در آن موقع بحث بشود که من با آمادگی که مایل هستم، وارد بحث بشوم. و اگر این هست ما فقط یک سؤال دارم برای اینکه این جواب این سؤال به خود بحث من کمک می‌کند، فقط یک سؤال تقریباً تبیینی است به عبارتی دیگر، اما بحث اصلی خودم را می‌گذارم برای بعد. اگر اجازه بفرمایید من سؤالم را فقط انجام ـ به اصطلاح ـ بپرسم...

آقای ساجدی: اگر فراموش نفرموده باشید، من یک سؤالی کردم و آقای واحدی و حضرت عالی در جواب سؤالم وقت گرفتید دیگر. سؤال کردم که دوستانی که استدلالی را که در مورد نفس الامری بودن قوانین هست، نمی‌پذیرند و صحیح نمی‌دانند، می‌توانند صحبت کنند و نظرشان را بدهند. آقای واحدی وقت گرفتند مقداری فرمایشاتشان را فرمودند و حضرت عالی هم نوبت گرفتید اگر در این مورد هست بفرمائید؛ یعنی در نقض آنچه که جناب آقای حسینی فرمودند.

آقای افضلی: اصل ـ به اصطلاح ـ وقت گرفتن من اصلاً به همین خاطر بوده؛ یعنی نقض آن، منتها الآن فکر می‌کنم...

آقای ساجدی: (۴۵:۱۵) متوجه هستم.

آقای افضلی: آن آمادگی را ندارم فقط در رابطه با روشن شدن آن بحثم، یک سؤال مختصر دارم همین.

آقای ساجدی: سؤال مختصرتان را طرح کنید، تا یکی از دوستان دیگر که می‌خواهند.

آقای افضلی: بله، سؤال من از جناب استاد این است که این مسأله‌ای که آیا قانونیت قانون به خودش است یا به جعل خداوند بستگی دارد؟ آیا منظور از این سؤال می‌خواهم ببینم این است که مثلاً علت اینکه دایره، دایره شده، این است که خدا دایره را بعد از ایجاد، دایره کرده؟ یا اینکه فقط دایره را ایجاد کرده، می‌توانسته دایره را اصلاً ایجاد نکند، اما حالا که ایجاد کرده دایره بودن دایره، این خصلت‌های دایره، قوانینی که بر دایره حاکم است، به خود دایره بستگی دارد، قانونیتش به خودش هست؟ یا اینکه باز هم خداوند قوانین دایره را بعد از ایجاد دایره، ایجاد کرده؟ منظور یک چنین سؤالی است؛ یعنی ـ به اصطلاح ـ من در پرانتز عرض بکنم همان چیزی که اصطلاحا فلاسفه به آن جعل بسیط و جعل مرکب می‌گویند، منظور شما این است؟ یعنی ما می‌خواهم برای اینکه فقط روشن شوم، که بعدا بحث خودم را بتوانم پایه گذاری کنم.

آقای حسینی: [؟]

آقای ساجدی: نه الآن نه پس، این سؤال ایشان را یادداشت کنید، متن صحبت را خواستید دیگر به من اجازه بدهید که یک مقداری چرخ بخورد. آقای صفوی حضرت عالی. ۱۶ را روشن بفرمائید؛ بفرمائید آقای صفوی.

آقای صفوی: بسم الله الرحمن الرحیم، من فکر می‌کنم که اگر اجازه بدهید با یک مقدمه‌ای وارد صحبت بشوم این است که، ما اگر مرحله‌ای به جلو که می‌رویم مراقب نباشیم که چه پله‌هایی را قبلاً پشت سر گذرانده ایم، بعضاً حرکتمان با اشکال مثل الان مواجه می‌شویم. ما در هفته قبل، یعنی آن یکی، هفته سوم، بحث بسیط و مرکب را کردیم که این‌ها از دوتا تقسیم بندی، یک تقسیم بندی خیلی اساسی بود و آمدیم به جلو. دیروز در گروه ما صحبت شد که آقا خواهش می‌کنیم که تعریف را به ما بدهید؛ چون ما به عنوان بشر جزء آن مرکبات هستیم و جزء محدودات. و اصلاً ورود در مقولات بسیط را در حد محدود استنتاجی خودمان می‌توانیم بیاییم بگیریم. اگر این نوع روش را دنبال بکنیم، من در واقع به این نحو با سؤال استاد برخورد می‌کنم که مقولهٔ ظلم و عدل از مقولات بسیط است، ذاتش با حد من، خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌شود، تشخیص و استنتاج و ورود من به آن ممکن است ناقص باشد یا حد آن فرق کند. بنابراین الان است که ما تمام مقوله‌مان در جهت شناخت و بالا بردن افق دیدمان هست، اگر هم بر فرض یک روش ناقصی را بیان کردیم که مثلاً با بحث در مورد نفس الامری بودن قوانین، خدای ناکرده رعایت همه نکات را نکردیم، این از نظر من، این نمی‌تواند ملاکی برای این باشد که بسیار خب، پس با این اصلاً اصل قضیهٔ عدل وظلم خدشه دار می‌شود. بنابراین یک صحبتی است که بعضاً می‌شود که نمی‌دانم چه، این از سنخیت دیگر است، آن از سنخیت دیگر است. من به نظرم می‌رسد که ما همیشه این را باید در نظر بگیریم که در مقولات بسیط با دید خاصی باید وارد شد، مقولات محدود دید دیگر، چرا این را عرض می‌کنم؟ ما در گروهمان که می‌بینید الان تقریباً بحث مربوط به همان گروه یک است، در مبنا خیلی وقت گذراندیم و به این نحو که مثلاً اصرار داشتیم که بگوییم آقا لفظ قانون «هر کسی ازظن خودش شد یار من»، قانون را چه می‌گوییم؟ قوانین به طور اعم؟ قانون به معنای لفظ قانون، شامل همه چیز؟ قوانین الهی؟ قوانین متعارف؟ قوانین فیزیکی؟ این فرق می‌کند، چرا؟ برای اینکه بر فرض وقتی قوانین الهی را بگوییم؛ چون خداوند بسیط است و بر همه چیز علم دارد و قدرت دارد و اراده، همه چیز او کامل و مطلق هست در وضع یک قانون خاص هم فرق نمی‌کند با موقعی که وضع کل قوانین و کل مخلوقاتش را می‌خواسته در نظر بگیرد، چون محدود نیست. ولی قانون بشری که باز همان لفظ قانون را بکار می‌بریم، به علت محدودیت ما خیلی، خیلی سعی بکنیم، اگر مبنایی نداشته باشیم، باز از مبنای فکری خودمان به جلو می‌آید و تمام سعیی که ما داریم این جا می‌کنیم، بیاییم همین نکات را روشن بکنیم که اگر از یک مبنای قابل استنادی نگیریم بیاییم به جلو، همین گرفتاری‌هایی است که ما داریم. من چون می‌ترسم که من هم گرفتار، یعنی نظر شخصی ام را بخواهم خدای ناکرده جلو ببرم، همین جا متوقف می‌کنم، با راهنمایی شما آن وقت اگر که ضرورت داشت ادامه می‌دهم.

آقای ساجدی: خیل ممنون. حالا اجازه بدهید یک مقدار باز بحث را من از آقای حسینی هم استدعا می‌کنم صحبت کند که حل بشود. آقای فلک مسیر شما صحبتتان را بفرمایید، تا بعد جناب آقای حسینی صحبت کنند. ۲ را روشن کنید.

آقای فلک مسیر: من در تأیید نفس الامری بودن قوانین می‌خواهم چند سطری نوشته ام را بخوانم.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای فلک مسیر: اشکال ندارد. حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ قبل از خلق شکر و شیرینی وقبل از خلق دایره، به دایره بودن آن علم داشته، و چون علم خداوند ازلی و ابدی هست، این قوانین هم ازلی و ابدی هست. و اصولاً چنین قوانینی احتیاج به خلق ندارند، علم به این قوانین ...

آقای ساجدی: آقای فلک مسیر میکروفن را بگذارید لطفاً مثل اینکه، صدایتان نمی‌رسد. یک بار دیگر بخوانید، لطفا شمرده تر.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحیم، حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ قبل از خلق شکر به شیرینی و قبل از خلق دایره به دایره بودن آن علم داشته؛ و چون علم خداوند ازلی و ابدی است، این قوانین هم ازلی و ابدی است و اصولاً چنین قوانینی احتیاج به خلق ندارد. علم به این قوانین، عین علم خداوند است و بحث در اینکه آیا علم خداوند را هم خداوند خلق کرده یا خودش از ازل وجود داشته، مناسبتی ندارد. همین را قبول می‌کنیم که خدایی همواره وجود داشته و دارد و خواهد داشت و عالم بودن او هم صفتی برای او است.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. جناب آقای حسینی صحبت بفرمایید.

س: [؟]

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

س: بسم الله الرحمن الرحیم. آن، آن هم نکته‌ای است که در بین صحبت برادرمان این بود که چنین قوانینی احتیاج به خلق ندارد.

آقای ساجدی: بله.

س: یعنی عامیت باز ...

آقای ساجدی: این تجزیه‌ای که شما در مورد قوانین کردید، از کلیت خارجش کردید، ایشان هم می‌فرمایند تأیید، خیلی خب. حضرت عالی بفرمایید در خدمتتان هستیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله من السمیع العلیم من همزات الشیاطین، و اعوذ بک ان یحذرون، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ و علی اهل بیته المعصومین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین. حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. رب اشرح لی صدری و یسرلی امری و احلل عقده من لسانی، یفقه قولی و [؟] به خیر.

بارالها سعی ما را خالص و در جهت طاعت خودت قرار بده! خدایا چیزی را اصل پذیرفته و اتخاذ شده در قلب ما قرار مده که مقابل طاعت تو قرار بگیرد! خدایا ساعات ما را گونه‌ای قرار بده که از این عالم هم که ـ ان شاء الله ـ به سلامت وارد عالم دیگر شدیم، از مشاهدهٔ این ساعات مان خرسند باشیم! در این عالم ما را در رضوان خودت قرار بده و نیز در آن عالم ـ ان شاء الله ـ!

اینکه دوتا نکته قبل از وارد شدن به بحث ولو یک مقداری ممکن است وقت بگیرد که مبتلا به مباحثمان هست با دوستان، اول مطرح کنیم، بعد برسیم به اصل بحث. به صورت اجمالی ما به ذهنمان می‌آید یک چیزی در جامعهٔ مسلمین کم هست که برنامه ریزی مان را باید دست فکر شرق و غرب بدهد. اصل اینکه دور هم جمع شدیم، برای این است که این کمبود را برطرف کنیم، به حدی که خدا توفیق بدهد. بعد از توجه به این نکته، آن وقت عرض می‌کنیم اگر مسأله تحقق خارجی عمل به احکام، تنظیم جامعه مسلمین بر اساس احکام، اگر این بحث تمام شده بود در مباحث عقلی؛ یعنی تعیین مصداق جزئی، اگر تمام شده بود، حداقل این قدر ما احساس ضرورت نمی‌کردیم؛ آن وقت بحث کردن در آن، مثل بحث کردن در مثلاً علم اصول، خب، سعی در علم اصول هم، رشد در علم باید باشد، می‌کوشند، سعی هم می‌کنند. ولی حالا این گونه نیست که حالا اگر نکوشند الان یک خلأی احساس بشود. بنابراین نکته دومی را که براین نکته می‌خواهم مترتب بکنیم، این است که آقایان نوعاً مطالعه می‌فرمایند کلمات بزرگان را از متفکرین. حالا، الان در این بحث‌هایی که هستیم متفکرین اسلامی، در بحث آینده اش هم که خواهیم رسید در اقتصاد، متفکرین غیر اسلامی. از دید کلمات آن‌ها می‌آیند معانی کلماتی را که برادر کوچک ترشان به سمعشان رسانده، ملاحظه می‌کنند [پایان صوت اول] نوع بحث‌هایی که عرض می‌کنم یک بار هم خود آن نوار منهای آن نظرات، با دقتی که این را جدای از آن‌ها فرض بکنند، ملاحظه نمی‌شود. ولی رفرنس می‌گویند، زمینه مطالعه می‌گویند که این مطلب ماهیت اگر اصل باشد، معنای حرف فلانی این می‌شود؛ وجود اگر اصل باشد، معنای حرف فلانی این می‌شود. لازمه اش این است که من یا وجود را اصل دانسته باشم و این گونه حرف زده باشم یا ماهیت. اشاعره اگر، قول اشاعره باشد، حرف فلانی این می‌شود؛ اگر قول معتزله باشد، آن می‌شود، اگر مفوضه باشد، این می‌شود. این یک ابتلایی که الان در آن هستیم. ابتلای آتیه مان هم این است که آقایانی که متخصصین هستند، می‌گویند اگر بر مبنای ریکاردو بخواهیم حسابش بکنیم، این حرفی را که در اقتصاد ایشان ادعا می‌کند، این قانون و می‌گوید این تئوری این گونه می‌شود؛ اگر براساس نظر فلان بخواهیم نگاهش بکنیم، این گونه می‌شود. آیا واقعاً بررسی برای اینکه ببینیم این کمبود را باید معالجه اش کرد، همین هست رسمش؟ یعنی شیوه اش همین شیوه است؟ و آیا مشکلاتی که برای بشر پیدا می‌شود، باید مفاهیم را در همان قالب ثابت ادراک مرحله قبل، بر همان مرحله ما ثابت کنیم و استاندارد کنیم، بگوییم دیگر تکان نمی‌شود خورد. معنای کلمهٔ فرضاً معنای کلمه فلان این است، این تعریف است، والسلام. آن وقت این رشد در مفاهیم چگونه پیدا می‌شود؟ این مطلب را بنابراین عرض می‌کنیم احتیاج دارد به

اینکه برادرهای ارشد ما فکر کنند در مطلب، مطلب گوینده را مستقل از همه آن صحبت ها، خودشان وقتی می‌خواهند فکر کنند، قدرت مستقل فکر کردن از همه آن فکرها، چه حرف بنده باشد چه حرف دیگران، خودشان را در تعاریف شرح الاسمی گیر نیندازند، که کلمهٔ قانون این گونه مثلاً معنی شده یا آن گونه؛ بنابراین نمی‌شود مفهوم را کار دیگری کرد، تا بشود بلکه یک راه حلی پیدا کرد. بعد از این دو مطلب حالا وارد بعضی از نقض و ابرام‌ها می‌شویم؛ بنابراین نقض و ابرام‌ها را یک مقداری دربارهٔ اینکه آیا قوانین نفس الامری هستند یا نه؟ به همان میزانی که قبلاً هم عرض شده، نقضی، حل آن به صورت مفصل بیاییم حل بخواهیم بکنیم، یک مقداری طول می‌کشد. تا مقداری که می‌شود نقض می‌کنیم و می‌آییم جلو، و برادران هم عنایت بفرمایید برای عرض ما، بعد آن‌ها نقض کنند این نقض را؛ یعنی محل کلام را رد کنند. اگر بشود استفاده کرد از فرمایشات متفکرین گذشته در نقض، هیچ عیبی ندارد! این فراموش نشود. شما برای نقض عرضی که ما می‌کنیم در اقتصاد هم اگر از متفکرین، ولو ملحدی باشد، اگر از استدلال آن‌ها بخواهید نقض کنید استدلال بنده را، خیلی خوب است. ولی اگر بخواهید با عینک زدن مبنای آن ها، حرف ما را مطالعه کنید که غرض فلانی این است، براین مبنا، مثلاً عرض می‌کنم ۱۰ تا مبنا را قرار بدهید بگویید که اگر فلانی قائل به این مبنا باشد، نظرش می‌شود این، و تا ۱۰ تا. نه، شاید فلانی اصلاً مبنایش هم مبنای با این ۱۰ تا اصلاً نباشد. این پس بنابراین چه را بنده چه خود آقایان که با همدیگر بحث می‌کنند. یک وقت نقض می‌کنید به وسیله حرف آن ها، عیبی ندارد، ولی وقتی تفسیر و تبیین می‌کنید سخن را، نه! تبیین نفرمایید، دقت کنید. خب، برای نقض کردن هم یک بار در این که این حرف اصلاً چه گفته شد، سراپای حرف کجا بند شد، این را هم یک بار ملاحظه بفرمایید. حالا وارد می‌شویم به همان بررسی نقض و ابرام در مطلب، به یاری خداوند متعال عرض می‌کنیم شما یک مسأله، مسأله دلایل عقلی و فلسفی به تعبیر جناب آقای واحدی هست که اگر آن تمام نشود اصلاً مهلتی به بخش دوم در مرحله نقض هم نمی‌رسد؛ یعنی اگر نتوان استدلال کرد، آن وقت دیگر مرحله دوم کلاً رها می‌شود. حالا ما لذا می‌پردازیم اول به نقض عقلی که ایشان فرمودید و (عصر جلسه است؟) [؟] عصر جمع می‌شویم و بعد به نقض‌های کلام می‌شود. یک نقض شان این بود که فرض غلط، یعنی طرح مسأله را می‌شود غلط انجام داد، ما نمی‌گوییم آن فرضی که ما کردیم فرض غلط هست یا درست. تکیه می‌کنیم برخود همین مطلب که بعضی از فرض‌ها غلط است، بعضی از فرض‌ها صحیح است، این مطلب، این قانون وضعش چه هست؟ قانونیتش متکی به غیر است یا متکی به غیر نیست؟ اما استدلال تسلسلی که ایشان آوردند، آن استدلال را هم عرض می‌کنیم که فرمودند هرگاه قانونیت قانون به خود قانون باشد، خود این مطلب قانون است، و در مقدمه اش مطلبی اخذ شده که آن دوباره باید با یک قانون دیگر اثبات بشود و الی آخر. توضیح مطلب اینکه، حق چنین است این قانون و این قانون می‌خواهیم بگوییم حق است؛ این حق چنین است، نسبتی را که می‌خواهید بدهید به حق، این خودش مقدمه و استدلالی دارد دیگر! می‌خواهید بگویید این گونه استدلال کردن صحیح است، دوباره می‌گویید این گونه

استدلال کردن هم دوباره دلیلی دارد، الی آخر. خب، این را یک سؤال می‌کنید، تردید در ادراک حق، بازگشت این مطلب به این جا است که ما درک از حق نمی‌توانیم داشته باشیم، درک از باطل نمی‌توانیم داشته باشیم، اگر تطرق احتمال، اگر جاری شدن تردید را به همین سهلی و سادگی پذیرفتیم دیگر "فما یستقر حجر علی حجر". دیگر خود این مطلب تشکیک هم زیر همین سؤال می‌آید. علاوه بر اینکه ما دوئیت و حرکت را ملاحظه می‌کنیم، تغییر و تغایر را یافت یقینی می‌دانیم و در حد اجمال و کلیتش قابل تشکیک هم نمی‌دانیم، اگر این فرمایش پذیرفته بشود، آن وقت در حقانیت کدام دلیل هست که این حرف؟ اینکه سر از شکّاک، آن چیز سوفیست و کذا در می‌آورد، این یک مطلب. بعد از ...

آقای ساجدی: معذرت می‌خواهم! دوستان این مطلب را متوجه شدند؟

آقای س: بله،

آقای ساجدی: دوستانی که بله، دوستانی که این استدلالی که در رد استدلال آقای واحدی شد، راجع به اینکه قانونیت قانون به خودش است، دوستانی که این مطلب را متوجه نشده اند، لطفا دست هایشان را بلند کنند که توضیح بدهند ایشان. یک بار دیگر صورت مسأله را مجدداً طرح بفرمایید و [؟] بفرمایید آقا. ۸را روشن کنید.

آقای س: قرار شد که آقای واحدی این مطلب را بنویسند، [؟] که مطلب را بنویسند، یک مقدار دوستان بخوانند خودشان دقیقاً، که هم اصل مطلب درک بشود هم رد آن. چون آقای حشمتی وقتی می‌خواستند از آقای درخشان بپرسند، راستش آن مطالبی را که درک کردید، بفرمایید که جلسه هم در جریان قرار بگیرد. حالا جریان، جلسه در اصلاً در جریان صحبت‌های اصلی، من فکر می‌کنم حداقل من قرار نگرفته ام که حالا ردش را، بله.

استاد حسینی: حالا من به اجازهٔ آقای واحدی نقل می‌کنم چیزی را که فهمیده ام و می‌شود از ایشان هم سؤال بکنم. ایشان ...

آقای ساجدی: البته یک قسمت از ...

استاد حسینی: ایشان تکیهٔ به، در بحث عقلی اساس صحبتشان در قسمت دوم، قسمت اول که فرض مسأله را فرمودند، فرض صحیحی نیست. قسمت دوم فرمودند که اگر بنا باشد حقانیت قانون به خودش برگردد، بازگشت به تسلسل می‌کند. تسلسل را این گونه بیان فرمودند که شما می‌گویید این مطلب به این دلیل حق است، صحیح هست، یک سؤال بلافاصله پیدا می‌شود که گفتید این مطلب به این دلیل، خود این دلیل به چه دلیل می‌شود تکیه بر آن کرد؟ آن دلیل را می‌آوریم زیر علامت سؤال. می‌گوییم این دلیل به وسیله این مقدمات، حق است، ثابت می‌شود، می‌تواند تکیه گاه استدلال قرار بگیرد، خود آن مقدمات می‌آید زیر سؤال و همین گونه، روشن شد اصل مطلب؟ نظرتان همین هست.

آقای واحدی: یک، یک نکته کوچک اگر می‌شود.

استاد حسینی: بفرمایید، عیبی ندارد بگویند، چون می‌خواهیم نقض کنیم، بگویند.

آقای ساجدی: ۱۰ را روشن بفرمایید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم، من نکتهٔ کوچکی را می‌خواستم تذکر بدهم. این یک دلیل دیگر است، آن دلیلی که من امروز صبح آوردم، این بود که قانونیت قانون به خودش هست، صحت قانونیت قانون به خودش هست، مستلزم این است که قانونیت قانون به خودش نباشد؛ یعنی اگر گفتیم (الف) درست است، نتیجه می‌شود که (الف) درست نیست، پارادوکس است این. و این برهان تسلسل برهان دومی بود که متأسفانه اجازه ندادند، چون وقت نبود ...

استاد حسینی: بله، همان برهان دومتان را داشتم می‌گفتم. برهان اول را که عرض کردم اینکه می‌فرمایید این فرض غلط هست، دوتا برهان شما عقلاً اشاره فرمودید.

آقای واحدی:بله.

استاد حسینی: یکی اینکه فرض این گونه وارد شدن به مطلب، این فرض، این طریق، طریق صحیحی نیست، این فرض، فرض غلطی است، این یکی بود تمام. یکی دیگر این بود که این مستلزم تسلسل است این دوتا. در قسمت اول فرض کردیم اینکه می‌فرمایید این گونه فرض کردن غلط است، خود این مطلب، این حق است یا متکی به چیز دیگری است؟

آقای واحدی: ببینید آن به عنوان توضیح اضافی بود که گفتم پارادوکس‌ها به این دلیل به وجود می‌آیند که یک فرض غلطی را ما صحیح فرض می‌کنیم.

استاد حسینی: نه ما فرض غلط را صحیح فرض نمی‌کنیم، ما می‌گوییم آن فرض، غلط، خود این که می‌گویید این ...

آقای واحدی: اما، شما اگر می‌خواهید استدلال اول را رد بفرمایید، خوب هست که آن جا که من استدلال کردم که قانونیت قانون اگر درست باشد، نتیجه می‌شود که قانونیت قانون به خودش نیست؛ آن جا را استدلال بفرمایید. آن یک مطلب حاشیه‌ای و توضیح اضافی بود و شاید اگر نمی‌آوردم، بهتر بود! یعنی بحث این است اگر قانونیت قانون به خودش باشد، نتیجه می‌دهد قانونیت قانون به خودش نیست، شما این را نقض کنید ...

استاد حسینی: خود این قانون است؟

آقای واحدی: ببینید! آن وقت این برمی‌گردد، خود این یک سیستم استدلال حالا شما بخواهید بگیرید، این یک قانون است. بله این یک قانون است.

استاد حسینی: نه، این نتیجه آن استدلال به عنوان یک قانون منطقی می‌فرمایید؟

آقای واحدی: بله، این قانون است.

استاد حسینی: این قانون منطقی، قانونیتش به خودش است یا به چیز دیگری؟

آقای واحدی: این اگر که فرصت شده بود، من توضیح می‌دهم که قانونیت قانون نه به خود آن قانون، نه به یک قانون دیگر، بلکه به شیء قانون مند است. و بعد توضیح می‌دادم که همین حرف هم که می‌گویم قانونیت قانون به شیء قانون مند است. خودش یک قانونی نیست که جدای از شیء قانونمند بشود فرض کرد، به همین دلیل هم گفتم این مسأله احتیاج به توضیح زیادی دارد. بله، اگر که فرصتی درآینده بود و یا این که آن مطلب نوشته شد، توضیح می‌دهم ـ ان شاء الله ـ که قانونیت قانون به شیئی است که قانونمند است. مثلاً من یک مثال خیلی ساده بزنم که اگر گفتیم که دو جسم مادی هم دیگر را جذب می‌کنند، قانونیت این قانون به این است که آن دو شیء مادی همدیگر را جذب کنند، همین. اگر آن دو شیء مادی همدیگر را جذب نکردند، این قانونیت ندارد؛ اگر کردند قانونیت دارد. اصلاً این جمله که بگوییم قانونیت قانون به خودش هست، من بگویم زمین مسطح است، شما به کمک این عبارت قانونیت قانون به خودش هست، چگونه ثابت می‌کنید که این قانون درست است یا نه؟ این قانون قانونیت دارد یا نه؟ وقتی که ما در مقامی هستیم بگوییم قانونیت قانون از کجا است؟ باید یک چیزی بگوییم که نشان بدهد آیا این قانون، قانونیت دارد یا ندارد؟ حالا سؤال من این است که اگر می‌فرمایید قانونیت قانون به خودش هست، ما یک قانون داریم زمین مسطح است، یا یک قانون دیگر داریم دو جسم مادی همدیگر را جذب می‌کنند، به کمک این قانون که قانونیت قانون به خودش هست، چگونه ثابت می‌کنید که این قانون درست است یا نه؟ این قانون قانونیت دارد یا ندارد؟

استاد حسینی: بله، ما عرضمان این است که شما گاهی بیان از وقوع می‌فرمایید، گاهی بیان از حق و باطل می‌فرمایید. آیا حق، حقانیت شیء منوط به وقوع است؟ آیا ...

آقای واحدی: اگر صحبت از وجود و عدم باشد، حقانیت منوط به وجود است. اگر بگوییم (الف) وجود دارد، تا (الف) وجود نداشته باشد، نمی‌توانیم بگوییم وجود دارد ...

استاد حسینی: نه، اگر بفرمایید که ...

آقای واحدی: اگر صحبت از وجود و عدم نباشد، مسأله چیز دیگری است.

استاد حسینی: بله، من دربارهٔ، نسبت به وقوع نمی‌گویم، داریم صحبت می‌کنیم که «شریکُ باری ممتنعٌ» شریک برای خدا ممتنع است، خود این به جعل خداوند ـ تبارک و تعالی ـ است؟ یعنی می‌شود هم جعل بفرماید که ممتنع نباشد و ممکن باشد و سپس خلق بفرماید؟

آقای واحدی: این بر می‌گردد به بینش ما از قانون و آن مسأله که آیا قانونیت قانون ...

آقای ساجدی: آقای واحدی ...

آقای واحدی: جدای از شیء فرض دارد یا نه؟ ...

آقای ساجدی: آقای واحدی جواب نفرمایید لطفاً! حضرت عالی هم سؤال نفرمایید استدعا می‌کنم که بحث به یک جایی برسد. حضرت عالی فرمایش خودتان را بفرمایید که جلسه به نتیجه برسد. شرمنده ام معذرت می‌خواهم!

استاد حسینی: باشد، قبول است! قسمت دوم سؤال را روی آن تأکید داریم، روی تسلسل که ایشان می‌نویسند اشکالشان را بر تسلسل و ما هم حالا این جا از پیش جواب می‌دهیم. ایشان البته وقتی ما جواب بدهیم، اشکال را به گونه‌ای می‌نویسند که این جواب ما به آن نخورد. بحث تسلسل را عرض کردم، معنایش تردید در ادراک است، بازگشت آن به تردید در ادراک است؛ و تردید در ادراک، آن وقت خود تردید هم زیر همین علامت سؤال می‌رود، و لذا آن تسلسل خودش مبتلای به دور است. تقریب مطلب، ساده کردن مطلب، این است که عرض شد اگر بگوییم قانون، قانونیتش به خودش می‌باشد، این حق است. خود این قانون، خود این نسبتی که بین دو مفهوم منطقی را ما داریم برقرار می‌کنیم، و می‌گوییم مستقل است، خود این هم یک دلیلی می‌خواهد؛ یعنی آن دلیلی که می‌گوییم، تکیه می‌کنیم به آن دلیل و می‌گوییم هر جا چنین شد این نتیجه را می‌دهد؛ به چه دلیل هر جا چنین شد؟ آن دلیل را باید بیاوریم. خود آن دلیل قبلی را می‌آوریم، دوباره آن را هم مجبورید استدلال بکنید، بگویید این دلالت بر این می‌کند، این رابطه را تمام می‌کند. آن را هم دوباره مورد تردید قرار می‌دهید، می‌گویید به چه دلیل چنین رابطه‌ای را برقرار می‌کند؟ همین گونه الی آخر تسلسل. پاسخی که عرض کردیم حضور مبارکتان، عرض کردیم که این تردید در ادراک می‌شود، ادراک حق و باطل معنایش این است که ما عاجز هستیم از اینکه مطلب حقی را درک کنیم. چگونه این مطلب می‌شود؟ عرض کردیم حضور مبارکتان، شما می‌گویید همه چیز برمی‌گردد به درکتان و درکتان به چه دلیل صحیح است؟ به عبارت اخری، اخری حرف هست. ما می‌گوییم بسیار خب، تردید را در همین وارد شد، کنیم. خود این که، این را درک می‌کنید، تحت همین علامت سؤال قرار می‌گیرد یا نه؟ بعد می‌آییم می‌گوییم که اگر قرار گرفت، هیچ چیز از هیچ چیز نه فقط استدلال به هیچ چیز نمی‌شود کرد، برای هیچ چیز نمی‌شود خاصیتی هم حتی واقعی، خارجی، نسبت داد یا دوئیتی را پذیرفت؛ اصلاً حرکت محال می‌شود. اگر تغایر را کسی محال دانست، تغییر را محال دانست، اصل حرکت محال می‌شود. بعد عرض می‌کنیم، بعد از اینکه به ذهن من می‌آید که به صورت مجمل همین اندازه توضیح در پاسخ این تسلسل به نظر من کافی می‌آید، وارد می‌شویم در اینکه خب، نه اگر تسلسل نباشد، اگر انسان قادر باشد بر ادراک حق و باطل ولو فی الجمله، بتواند از یک جا، پا را محکم کند و حرکت کند، بتواند یک جا شالوده را بریزد و بیاید بالا؛ اگر چنین چیزی باشد، آن وقت دلالیل کلامی به تعبیر ایشان مطرح می‌شود که آیا آن‌هایی که گفته شد، صحیح هست یا صحیح نیست؟ چقدر وقت داریم؟

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: یعنی ۱۵ دقیقه وقت داریم؟

آقای ساجدی: بله ما ساعت، فرصت جلسه‌مان تا ساعت ۹ هست از نظر، تا بتوانیم ۱۰ برویم بالا، چون تا ۱۰ فرصت داریم، حدود ۱ ساعت فرصت هست. اگر دوستان موافق باشند تا ساعت ۹:۱۵ ادامه بدهیم که آقای حسینی بتوانند یک مقداری مطالب را جمع کنند و مطلب تا حدودی آماده تر باشد. دوستانی که مخالفند که ما تا ۹:۱۵ ادامه بدهیم، لطفا دست هایشان را ببرند بالا. حالا تا ۹:۱۵، الان برویم بعد پیشنهاد ۹:۳۰ اگر مطلب تمام نشد، باشد، قبول است! اجازه بفرمایید تا ۹:۱۵ ادامه بدهیم، اگر لازم بود باز برای ۹:۳۰ مجدداً رأی می‌گیریم.

استاد حسینی: دو نفر ...

آقای ساجدی: ۲۲ را روشن کنید.

آقای درخشان: استاد از بحث مربوط به تسلسل وارد بحث جدیدی بشوند، اجازه می‌فرمایید روی همان بحث تسلسل یک نکته‌ای را عرض کنیم یا اینکه ...

استاد حسینی: عیبی ندارد، آن بحث تکمیل شود، [؟] برای عصر.

آقای درخشان: چون من احساس کردم که استاد می‌خواهند تشریف ببرند از بحث تسلسل به یک بحث دیگری.

آقای ساجدی: بله، یعنی بحث تسلسل را الان کافی دیدند استاد.

آقای درخشان: بله من یک نکته‌ای می‌خواستم عرض بکنم در ارتباط با آن. اینکه در واقع بیان شد که استدلالی که آقای واحدی کردند غلط است صرفاً به خاطر اینکه تردید در ادراک حاصل می‌کند، از طریق تسلسل، یعنی این بیان استاد بود در مورد اینکه بیان آقای واحدی غلط است، استدلال ایشان برای اینکه تردید در ادراک حاصل می‌کند از طریق تسلسل. به نظر من این کاملاً قانع کننده نیست؛ به خاطر اینکه جواب این بحث تسلسل، بر می‌گردد به، در واقع تشابهی دارد به این سری‌ها در ریاضیات، سری‌های فزاینده در ریاضیات، و چون ما می‌دانیم که در این جاها، سری‌هایی که میل به بی نهایت می‌کند، هم از جهت مثبت می‌تواند میل به بی نهایت بکند، هم از جهت منفی میل به بی نهایت بکند؛ یعنی درست ما می‌توانیم یک بیان دیگری را هم با همین استدلال بگوییم قانع کننده نیست. مثلاً اگر آقای واحدی استدلال می‌کردند قانونیت قانون به قانون نیست، بیان ایشان این بود که قانونیت قانون به قانون است و ایشان رد کردند و استاد فرمودند که این مسیر شما به تسلسل می‌افتاد و لذا باطل است. حالا من عرض می‌کنم که اگر یک کسی بیاید بگوید قانونیت قانون به قانون نیست، خود این یک قانونی است یا نه؟ قانون است، پس آن برچه مبنائی است؟ پس همان استدلالی که جناب عالی می‌فرمائید به تسلسل می‌رود، به سمت در واقع جهت مثبت بی نهایت، این به جهت منفی میل می‌کند، یک سری است که در واقع کاهنده است به سمت بی نهایت، یا جهت مخالف را دارد، و در نهایت ما نمی‌دانیم که بین این دو کدام را انتخاب کنیم. نهایتاً عرض من این است که اینکه یک روشی تسلسل دارد و لذا باطل است، این زیاد قانع کننده نیست؛ چون عکس آن هم، قانع کننده، عکس آن هم غلط خواهد بود.

استاد حسینی: نه، تسلسل را ایراد ایشان بود؛ جواب ما دور بود در تسلسل. پس من عرض می‌کنم مطلب را. ببینید! ایشان گفتند که بازگشت می‌کند به تسلسل، بنده عرض کردم خود تسلسل شما در آن دور است؛ یعنی اینکه بازگشت می‌کند به تسلسل متوقف است برخودش، چگونه؟ عرض کردم که شما می‌گویید که این مطلب صحیح نیست و استدلال می‌کنید بر عدم صحتش بر متوقف بودن به غیر، خود اینکه این هم صحیح نیست، این هم متوقف بر غیر می‌شود. بله، علاوه بر این یک نکته‌ای را اینجا عرض کنم، در آن جایی که سیر فزاینده است به تعبیر حضرت عالی، میل به طرف بی نهایت می‌کند، ما حتماً قدر متقین اجمالی در بین داریم؛ یعنی شما می‌گوئید فاصلهٔ بین از یک تا دو ـ فرضاً عرض می‌کنم ـ بی نهایت عدد است، ولی می‌گویید بین اینها دو تا؛ یعنی حداقل این است که این را محدود می‌دانید به۱ و ۲. [؟] عرض می‌کنم خدمتتان تکیه به قدر متیقنی که دارد، اگر در ادراک نشود کرد، اگر ما یک ـ به اصطلاح ـ ادراک از حقیقت را زیر قدر متیقن، یک اندازهٔ کمی را از آن تمام شده ندانیم؛ یعنی تردید وارد بشود در ادراک از حق، در جمیع مراحل. این هیچ چیز بر چیزی باقی نمی‌ماند و قانونمند هم ادراک از آن، باز تحت همین می‌آید؛ یعنی آن هم خارج نمی‌شود از این اصل. علاوه بر این، بله. حالا برگردیم این جا یک چند دقیقه‌ای این را عرض کنم خدمتتان. یک مطلب که فرمودند که حکمای شیعه پذیرفته اند که حسن و قبح عقلی حق است، این یکی از مطالب بود. یک مطلب بود که صفات ثبوتیه بازگشت به صفات سلبیه می‌کند، این هم یک مطلب بود. یکی این که دلایل صدیقین از خود حضرت حق شروع شده به استدلال، این هم یک مطلب بود. یکی این که واجب بالغیر پس از اینکه وجود پیدا کرد، ولو ممکن است ذاتاً، ولی الآن «الممکن ما لم یوجد، لم یوجد» تا واجب نشده باشد، وجود پیدا نمی‌کند؛ یعنی تا ضروری نشده باشد بودنش، ضرورت ندارد خارجاً، که الآن من می‌گویم هست حتماً، تردیدی در بودنش ندارم این قلم را. اینکه تردید ندارم، معنایش، یعنی مسلم می‌دانم که هست، نمی‌گوئیم خیال می‌کنم، یعنی ضرورت بازگشت می‌کند که وجودش ضروری شده است در همین لحظه، نهایت بالغیر. می‌خواهند بفرمایند که دلالتش هم بر خداوند متعال، بعد از اینکه وجودش ضروری شد، ضروری می‌شود؛ پس ممکنات واجب هستند بالغیر حین وجودشان و وقتی هم هستند دلالت می‌کنند بر خداوند متعال. این چند مطلبی را که من یادداشت کرده بودم از فرمایشات برادرمان. حالا یکی یکی وارد بررسی می‌شویم. وقتی که یک صفت ذاتی را نسبت می‌دهیم و می‌گوئیم این ممکن است بالغیر، این واجب است بالغیر، می‌گویید چرا؟ می‌گوئیم چون ممکن است ذاتاً. برای ذات این، اثبات امکان چگونه میسور است؟ اگر بگوئیم ممکن بودن آن اتکای بالغیر دارد و ذاتی نیست، در استدلال دوم که فرمودند دلایل صدیقین، در دلایل و برهان صدیقین استدلال واقع شده یا استدلال واقع نشده؟ این استدلال اگر واسطه در ثبوت را، آن چیزی را که ربط را تمام می‌کند، ما برای آن همان را هم، هیچ ذاتی، هیچ اتقان منطقی، هیچ حقیقتی قائل نشدیم و نشویم، آن وقت می‌شود این کار را کرد؟ یعنی آیا برهان صدیقین، استدلالی که کرده‌اند، خود این استدلال این است که این دلالت بر آن دارد، این یافت، دلالت بر این تصدیق

دارد، چرا دلالت داشته باشد؟ جز اینکه می‌خواهد خصوصیتی برای یافت قائل بشوید؟ و بالجمله باز دلایل نقضی را عرض می‌کنم. می‌آیم سراغ همان مطلبی را که به صورت خلاصه گفتم. می‌گویم اگر شما گفتید که صفت ذات، خصلت ذات، معلل به علت است؛ یعنی گفتید که دایره تفاوتی دارد با مربع، این تفاوتش ممکن هست؛ یعنی می‌شود هم که دایره این تفاوت را نداشته باشد با مربع، آن وقت وقتی دلیل می‌آورید، می‌گوئید این دلیل صحیح است یا حق است، همین را هم آن جا می‌توانید بگوئید، می‌توانید بگویید نه خیر! وسائل هم نباشد. اگر احتیاج پیدا کرد به اینکه خداوند خلق بفرماید قوانین را و قرارشان بدهد قانون، آن وقت چگونه می‌گوئید ما می‌گوئیم خدا ممکن نیست و صفات سلبیه، سلب امکان است؟ این هم به جعله ـ تبارک و تعالی ـ است. یعنی وقتی که می‌گوئیم ـ خوب دقت کنید! ـ بگوئید که یک وقت است که می‌گوئیم خدا می‌تواند دایره خلق کند، می‌تواند مربع خلق کند، می‌تواند بلافاصله بعد از دایره، در لحظه مربع خلق کند، می‌تواند دوتایش را نیست کند. در مرحله وقوع و وجود حتما ما هم همین گونه می‌گوییم. هیچ موجودی در عالم، هیچ وجود مؤثری در عالم نیست، مگر آن که تکیه برحضرتش دارد، مگر آن که مخلوق حضرتش هم هست. ولی اگر ارزش قانون، قانونیت قانون، این هم متکی به حضرتش باشد، خود اینکه گفتیم هیچ وجودی نیست، منوط به این است که این گونه خواسته باشد یا نخواسته باشد. اگر نخواسته باشد، می‌تواند که باشد، خود اینکه می‌گوییم واجب الوجود، دوتا نمی‌تواند باشد، تکیه بر ارزش قانون می‌کنید که می‌گویید این حرف را، و الا معنایش این است که جعل خدا این گونه است. اگر جعلش این گونه نبود، یک گونه دیگر می‌شود باشد؛ یعنی طرف نقضش می‌شود باشد؛ یعنی می‌شد که ممکن ذاتاً ممکن نباشد، شریک الباری ممکن باشد و الی آخر. به هر حال ـ ان شاء الله تعالی ـ عنایت به نفی و اثبات‌ها یک مقداری مستقل از بیاناتی که متکلمین فرمودند یا فلاسفه فرمودند با جلالت و عظمت شأنی و قدری را که برایشان قائل هستیم، داشته باشیم، از دید آنها مطالعه نکنیم، نقض آنها را بر این حرف وارد هست یا نیست؟ اگر نقض وارد هست، ملاحظه کنید. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یقین نداشته باشید که عین همین چیزی را که فلانی می‌خواهد بگوید، حتماً عیناً بدون تفاوت قبلاً گفته شد، یا اگر دیدیم که آن مفهوم، گفته نشده، بگوئیم این مفهوم اصلاً درست بیان نشد، برای اینکه مفهوم اصلی اش این گونه هست؛ کانه باید ما حتما یک رونویسی داشته باشیم از آن بزرگوارها نسبت به قوانین وحی کمال سلم را باید آدم داشته باشد؛ چون آنجا عقل و یافت باطن و همه وجود حس می‌کند که آنجا قلمرو عقل نیست. ولی نسبت به بزرگان هر قدر بزرگ هم باشند «تا بزرگی، بزرگان در نظر است اجتهاد محال است»؛ این که حتما این معنا، این اصطلاح باید این معنا را داشته باشد، ثابت؛ خب،ای نرا اگر این گونه بکنید، فردا در اقتصاد چه کار بکنید؟ فردا در اقتصاد هم خب، این آقایان متخصصین حق دارند بگویندکه این قانون لازمه اش این است، تمام شده است، تجربه هم شده یک صد تا نمونه را هم بیاورند برایمان بگویند که فلان جا این طرح، نمونه را داده. به همان جا، آن نمونه را داده، اصلاً باب کشف و این حرف‌ها بسته می‌شود. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که بحث واحدها پس مشخصاً در رابطه با همین مسأله نفس الامری بودن قانون است دلائلی که دیروز آوردند امروز هم باز مطرح کردند و اینکه ارزشمندی قانون به خودش است و نه به چیز دیگری. در این خواهد بود دوستانی که در واحدها این بحث را تمام کنند و دلایل برایشان روشن شود و هر کسی یک چهار کلمه‌ای نوشته داشته باشد و بداند چه شده، می‌توانند بعد بپردازند به قسمت دوم سؤال که رابطه بین دو واجب بود، و رابطه اش با خداوند بود و وجود دو واجب بود، اشکالاتی که دیروز عمدتاً طرح شده بود. از این نظر فکر کنم بحث واحدها روشن باشد. من استدعا می‌کنم از دوستان واحد که قبل از اینکه بخواهند یک مقدار به آن چه که گفته شده، یعنی نکاتی که جناب آقای حسینی فرمودند الان، راجع به خود ایشان عمل کنند؛ یعنی به جای اینکه بروند راجع به شخصیت‌های دیگر کتاب‌ها را بخوانند و هرچه شد، راجع به خود ایشان، می‌گویند آقای حسینی گفتند حالا دیگر با کم و زیاد بنویسم آن را، حق است دیگر.

استاد حسینی: نه این گونه نیست.

آقای ساجدی: بله، یعنی همین گونه که می‌فرمایند نسبت به دیگران عمل بشود، همین گونه راجع به شخص ایشان هم انتظار هم ایشان و هم سایر دوستان این است که عمل بشود. دوستان جداً با مسأله برخورد کنند، اگر نفهمیدند رک بگویند، ما صورت مسأله را نفهمیدیم. اگر صورت مسأله را فهمیدند، بعد در حل مسأله جدی وارد بشوند؛ یعنی یک مقدار با تعارفات و این‌ها مسأله نگذرد. یک مقدار دوستان رک تر در جلسات تشریف بیارند؛ حقیقت آن این است که من احساس می‌کنم یک مقدار تشریفاتی دارد می‌شود بحث، مهم این است که شما، یعنی این مهم نیست که تشریف ببرید در واحد ها، بعد هر کدام بگویید آقا چه گفتند، آن بگویید من نفهمیدم، نفهمیدم، بعد عصر همه آقایان بیایند می‌گویند ٦ تا بودیم ٦ تایمان نفهمیدیم چه بود. این بهتر از این است که بگویند که بله، مقداری بحث شد، به نتیجه نرسید، وقت کم بود، نمی‌دانم از این صحبت ها. این است که به هر حال محبت بفرمایید ـ ان شاء الله ـ که یک مقدار زودتر بتوانیم از این بحثی که خیلی نمی‌خواهیم واردش بشویم در عین حال، جدا بشویم و بتوانیم زودتر ـ ان شاء الله ـ مثلاً فردا وارد بحث روش و دنبالهٔ بحث مان بشویم، سیستم و این ها. من دیگر عرضی ندارم به امید اینکه زودتر هوای سالن هم خنک بشود، آقای معلمی اگر پنکه ای، باد بزنی، مقوایی، یک چیزی آوردند.

وسبحان ربک رب العزه عما یصفون، والسلام علی المرسلین، والحمدلله رب العالمین.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	**شماره جلسه: ۶۶**
کد جلسه: ۰۴۵۹	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۰۹**
کد صوت: ۶۵۱ و ۶۵۲	**مدت جلسه: ۹۵ دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: ۱۰۰۵۴**

جلسه شصت و ششم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم نعوذ بک من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا و لاتکلنی الی نفسی طرفه عین ابداً و لا تکلنی الی الناس فیهینونی. در خدمت برادرها هستیم که گزارش واحدها را بشنویم. واحد یک، هر کدام از دوستان. کدام یک از برادرها واحد یک گزارش می‌دهند؟ آقای انصاری، کجا نشسته اید آقا؟

آقای انصاری: [؟]

آقای ساجدی: خب واحد ۲ موقتاً بفرمایید تا بعد بپردازیم. واحد ۲ کدام یکی از برادرها؟ ۱۸ را روشن کنید. آقای امیری!

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم. صبح در جلسه ما چهار تا سؤال را مطرح کردیم و سعی کردیم این چهار تا را به تربیت جواب بدهیم. یکی اول اینکه خود قوانین نفس الامریه چیست؟ دوم اینکه ضرورت پرداختن به این مسأله نفس الأمری بودن قوانین؛ سوم اثبات نفس الأمری بودن و چهارم مسأله دو واجب الوجود را مطرح کردیم. در قسمت اول به این نتیجه رسیدیم که نفس الأمری یعنی اینکه قوانین خلق شدنی نیستند، وجودشان به ذات خودشان است و استنادشان به خودشان است. در قسمت دوم برای اینکه ضرورت نفس الأمری بودن را

مطرح کنیم، از طریق نقضی وارد شدیم و از همین جا وارد سؤال سوم که اثبات از طریق نقض بود شدیم. چیزی که برای این گفته شد این بود که اگر ما آن نفس الأمری را نپذیریم و بگوییم که نفس الأمری نیستند قوانین و خلق شدنی هستند، در این صورت قانون و قانونمند هر دو تا ممکن می‌شود و اگر رابطه و قانون هم بخواهد ممکن باشد، هیچ رابطه‌ای را ما نمی‌توانیم ضروری بدانیم. در این صورت مسأله ایی مثل این همانی یا اینکه مربع، مربع است، برای ما ضروری نیست و به همین خاطر تغایر را که اول پذیرفتیم نفی می‌شود.

یک دلیل دیگر این بود که اگر بنا باشد قوانین، نفس الأمری نباشند، هیچ صفتی را به خدا، نمی‌توانیم نسبت بدهیم. چرا که وقتی گفتیم خدا بر اساس عدل خلق می‌کند؛ اولاً باید یک مسأله‌ای بنام عدل قبلاً مطرح شده باشد تا خدا بر اساس آن خلق بکند. ثانیاً خود همین که می‌گوییم خدا بر اساس عدل خلق می‌کند، یک قانون است و اگر دلالتش به خودش نباشد، از منشأ دلالت آن باید سؤال بشود و ثالثاً اگر گفته بشود که فعل خدا عین عدل است، در این صورت آیا عدل و ظلم دیگر چه مفهومی خواهند داشت؟ و چه لزومی دارد که بگوییم خدا بر اساس عدل خلق می‌کند؟ چرا که فعل خدا همان فعل خدا می‌شود.

قسمت چهارم، یعنی بعد از اینکه اگر گفتیم قانون مخلوق نیست؛ یعنی نیاز به خالق ندارد، لذا وجودش واجب می‌شود. اینجا بر می‌گردد به اینکه ما خدا را قبلاً شناخته ایم در فلسفه مان که واجب الوجود است و این واجب یکباره تداعی می‌کند ما را که دو تا واجب هست. بعد صحبت شد که چگونه ممکن است که خدا واجب باشد و قوانین هم واجب باشد؟ و آیا قوانین به وجود خدا حد می‌زنند یا نه؟ که صحبت شد در اینجا که، یک دلیل آورده شد که این قوانین به خدا حد نمی‌زنند و دلیل نقضی از این طریق بود که گفتیم همانطوری که خدا همه جا هست و اینجا که ما الان هستیم، ما به عنوان مخلوقات، ما هستیم خدا هم هست، ولی در عین حال نه ما خداییم، نه خدا ما. ولی به هر حال می‌دانیم که خدا اینجا هست و همین که ما هستیم، خدا هم هست و در عین حال حد به خدا نمی‌زنیم، این را برگشتیم و در آن قسمت صحبت کردیم که یک چنین حالتی هم در رابطه با قوانین نفس الأمری هست، یعنی آنها هم سنخیت شان، همانطور که سنخیت ما با سنخیت خدا فرق می‌کند و حد به هم دیگر نمی‌زنیم، سنخیت قوانین نفس الأمری هم طوری است که از سنخ خدا نیست ولذا به خدا حد نمی‌زنند. پس قوانین، خدا و انسان از سه سنخ مختلف هستند.

و قسمت دوم در اینجا مطرح شد که وجود آنها هم در مرحله اثرگذاری و اثرپذیری نیست این قوانین و به همین خاطر دست خدا بسته نیست و از آنها، و خدا بر اساس آنها، اشیاء را خلق می‌کند. به دنبال این مسأله بود که یک سؤال از طرف یکی از برادران مطرح شد که اگر بپذیریم که خداوند بر اساس این قوانین و نسبیت‌ها خلق می‌کند، آیا این بدان معنا نیست که اینها بصورت وسیله‌ای قرار می‌گیرند در دست خداوند؟ و در این صورت رابطه این با بی نیازی خدا چه می‌شود؟ البته یک سؤال دیگر هم بود که مربوط به خودم هست، چون مربوط به بحث می‌شوم که بگویم

آقای ساجدی: طرح شده در واحد یا نشده؟!

آقای امیری: این سؤال این بود که ما در قسمت اکثر این نقضی که در رابطه با این امور نفس الأمری مطرح می‌کنیم از نظر نقضی اثبات می‌کنیم، با توجه ابه اینکه ما در قسمت قبل از فلسفه و قبل از حتی منطق هستیم، ولی اینجا دلیل نقضی که می‌آوریم بر می‌گردانیم و می‌گوییم که این فرضاً خدا را نمی‌توانیم، هیچ صفتی را نمی‌توانیم به خدا نسبت بدهیم. این چه طوری ممکن می‌شود؟ که وقتی فرضاً ما با یک مادی روبرو بشویم، نمی‌توانیم که آنجا دیگر از خدا برایش بگوییم که شما نمی‌توانید هیچ صفتی را به خدانسبت دهید. این چطوری حل می‌شود؟

آقای ساجدی: البته فرمودید، ولی قرار بود بفرمایید که سؤال خودتان است یا سؤال واحد؟ حالا اگر به آن پرداختیم به آن صحبت شد

آقای امیری: گفتم سؤال، بنده می‌کنیم.

آقای ساجدی: معذرت می‌خواهم. واحد یک، آقای انصاری! حضرت عالی استفاده بفرمایید، ١٤ را روشن کنید!

آقای انصاری: به نام خدا. برای اینکه در واحد بتوانیم زودتر به نتیجه برسیم، دقیقاً از اشکالی که برادرمان ساجدی طرح کرده بودند شروع کردیم و برای اینکه به یک نتیجهٔ مشترک برسیم، ابتدا خواستیم که برادران آنچه را که تا الان نسبت به دو واجب الوجود یا واجب الوجود که خداوند هست و قانون که آن را هم بعضی‌ها واجب الوجود خطاب کردند، چه می‌دانند؟ و به این نتیجه رسیدیم که دریافت‌ها بسیار بسیار مختلف است و دارای ابهامات نسبتاً زیادی است. در بین افراد، بیشترین نظر را برادرمان واحدی داشتند که قسمتی از آن را در جلسه طرح کردند، ما سعی کردیم که از ایشان شروع بکنیم، مطالب را منسجم کنیم و بعد نتایج را آن قدر خلاصه بکنیم که جلسه طاقت شنیدنش را داشته باشد. با این وضوح مطالبی که ایشان داشتند، ابتدا تعریف تقسیم وجود بود که من خلاصه‌ای از آنچه که ایشان ایراد داشتند نسبت به این مسائل عرض می‌کنم و بعد به نتیجه دیگری جز این نرسیدیم، نتوانستیم برسیم، فرصت نبود. ایشان گفتند که وجود دو قسمت است در فلسفه، یکی وجود عینی و وجود ذهنی. وجود عینی آن است که در خارج از ذهن وجود دارد. وجود ذهنی اثر اشیاء خارج از ذهن بر ذهن را، وجود ذهنی می‌گویند. با طرح این تقسیم بندی نتایجی که ایشان گرفتند و ایراداتی که کلاً ایشان نسبت به قضایا داشتند، در پنج قسمت خلاصه می‌شود که شاید طرح این مطلب بطور اجمال بد نباشد. یکی اینکه قانون جدای از شیء قانونمند وجود ندارد که البته این در یک سیر تحولی به این نتیجه رسیده شد. مطالب بیشتر از این بود، ولی متحول شد و این نتیجه نهایی را داد. ٢ـ که قانونیت هر قانون به خودش است، این مطلب غلط است.

اینکه قانونیت هر قانون به خودش هست، ایشان گفتند این صحیح نیست و غلط هست. این که قانونیت قانون

به قانون دیگری هم هست، این هم غلط است. این هم یکی از نتایج ایشان است؛ چهارم: خصلت شیء منهای انسان مساوی است با موجود است بشرطی که شیء وجود داشته باشد؛ یعنی ایشان اساساً مسأله وجود را بعد ازخلق انسان قلمداد می‌کنند، می‌گویند قبل از آن اصلاً تصوری بنام قانون موجود نیست. پنجمین نتیجه این هست که همه قوانین وجود ذهنی دارند، لذا وجود آنها اعتباری است. نه حقیقی. این پنج نتیجه گیری ایشان بود و در آنجا صحبت شد که با این تعاریفی که ایشان قوانین را همه شان را وجود ذهنی شان را قائلند که اینها وجود ذهنی دارند، بنابراین آن جملهٔ «قانونیت قانون به خودش است» حداقل از نظر ذهنی حتی با تعریف آقای واحدی درست است. اگر آن تعریف را ـ به اصطلاح ـ از نظر ذهنی ما به آن فکر کنیم. این،...

آقای ساجدی: من زیاد متوجه نشدم. نظرات آقای واحدی گفته شد، که آقای واحدی این پنج تا نظر را مثلاً داشتند. بعد واحد در مقابل اینها، خب ادعایی بود در مقابل استدلال‌هایی که اینجا شده بود. نتیجه بحث چه شده؟ یعنی چه بحثی شده در واحد؟ کدامیک از اینها بحث شده؟ چه دلایلی پذیرفته شده؟ و کدام اینها رد شده؟ و به هر حال واحد به چه نتیجه‌ای رسیده؟ واحد به این نتیجه رسیده که حالا حداقل اکثریت واحد که بالاخره قانون نفس الأمری هست یا نیست؟ یا این حرفهایی که اینجا فرمودند هست؟ کدامش است؟

آقای انصاری: عر ض کردم که ما روی صحبت آقای واحدی کار کردیم و ایشان اساساً نفس الأمری بودن قانون را؛ من فکر کردم شاید واضح باشد، نفس الامری بودن قانون را با طرح این مسائل رد کردند و گفتند که قانون اساساً اعتباری است و نه عینی. اصلاً وجود ندارد. فقط در ذهن هست و این هم همراه شیء است . قبل از آن نیست و آن هم بطور اعتباری و نه باز عینی؛ یعنی حتی بعد از خلق شیء هم به طور عینی قانونی نیست. باز اعتباری است

آقای ساجدی: خب این ادعا است یا استدلال است؟

آقای انصاری: ایشان ادعا کردند و بر اساس این ادعایشان استدلالاتی هم داشتند که اگر می‌خواهید من همهٔ آن مطالب را.

آقای ساجدی: دوستان هم پذیرفتند در واحد؟

آقای انصاری: نه خیر، ما فقط توانستیم بحث کنیم با ایشان، یعنی پذیرش نبود، چون فرصت دیگری نداشتیم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر! اجازه بدهید تمام بشود گزارش ها، در خدمتتان هستم. واحد ۳، کدام یک از برادرها صحبت می‌کند؟ شماره یک را روشن کنید. آقای منیرعباسی!

آقای منیر عباسی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد ۳ ابتدا انتقاداتی شد راجع به نحوهٔ برگزاری این جلسات و مسئولین که به عنوان مثال واژه‌هایی مثل واجب، ممکن و مطالبی که در فلسفه الهی مطرح می‌شود که بعضی از افراد که تخصص در این باره ندارند، آنها را اجازه طرحش را می‌دهند و افراد که با این واژه‌ها آشنا

نیستند، در استدلال می‌مانند و فقط نظاره گر بعضی افراد می‌شوند. این است که بهتر است که این واژه‌ها قبلاً یک زمینه فکری برای افراد داده شود و افرادی که مثل تخصص اقتصاد دارند یا رشته دیگر، قبلاً مطالعاتی بکنند و آشنا با این مسائل بشوند. دومین انتقاد این بود که جلسات الآن تقریباً به صورت دو قطبی شده، یعنی اینکه دو دسته افراد هستند. یک دسته افراد دائمی هستند که فرصت مطالعه راجع به این مسائل دارند و یک عده فقط یک هفته در ماه شرکت می‌کنند. این هست که این اختلاف دو طبقه باعث می‌شود که یک عده خیلی فعال با مسائل برخورد کنند، در حالیکه دسته دیگر اینطوری نیستند. انتقاد سوم این بود که ناظم جلسه قبلاً یک زمینه فکری برای آن سه هفته‌ای که افراد تشریف می‌برند، به دستشان نمی‌دهند که آنها لااقل یک مطالعه مقدماتی بکنند و بدانند که در هفته بعد، چه حواشی از این مسائل می‌خواهد مطرح بشود.

با توجه به اینکه وقت ما اینجا بسیار با ارزش هست. این هست که یک برنامه ریزی بسیار دقیق بشود برای هفته‌های بعدی و همچنین زمینه‌هایی که می‌خواهد مطرح شود، اینها هم برای افراد مشخص بشود. تا افراد با آمادگی بیشتر در این جلسات شرکت بکنند. بعد از این انتقاد، وارد خود مسأله شدیم که قانون چیست؟ و نفس الأمری چیست؟ بعد از بحث‌های بسیار زیادی که شد و افراد موضع گیری‌های مختلف کردند، نتیجتاً این شد که بعد از پایان بحث، یک نتیجه گیریهایی نوشته شد که من با اجازه تان می‌خوانم.

آقای ساجدی: بفرمایید!

آقای منیرعباسی: و آن این بود که ۱- افعال خداوند بر اساس قوانین است؛ یعنی هر فعلی که خداوند انجام می‌دهد، بر اساس قانونمندیهایی انجام می‌دهد و خارج از حکمت و قانونمندی نیست. هر کاری را که انجام می‌دهد بر اساس قانون است و اگر بخواهد از بین ببرد باز بر اساس قانون است؛ ۲- دوم اینکه اعمال خداوند و قانونیت و عدلش بر هم منطق است. به عبارت دیگر صفات یا جنبه‌های گوناگون (ذاتش با صفاتش) یکی هست. این هم نظر یکی از برادران. و نتیجه‌ای که بالاخره گرفته شد این بود که اگر قبول کنیم که خداوند واجب الوجود است، خود این جمله یک قانون می‌شود و برای اینکه این قانون دارای ارزش باشد، یعنی ثابت باشد و تغییر نکند، بایستی حتماً ممکن نباشد و واجب باشد. چون یکی از شرایط واجب بودن این هست که یعنی معنای واجب بودن این است که نیاز به علت ندارد و اگر نیاز به علت داشته باشد در دور تسلسل می‌افتد و ممکن می‌شود. پس برای اثبات واجب الوجود بودن خداوند لازم است که خود قانون واجب باشد که در غیر این صورت، وجود خداوند هم ممکن خواهد شد؛ یعنی اگر قانون واجب نباشد، اثبات خداوند یا خود واجب الوجود بودن هم ممکن می‌شود، واجب نخواهد بود. والسلام

آقای ساجدی: متشکر! واحد چهار، ۱۶ را روشن بفرمایید آقای قنبری! بفرمایید.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. ابتدا در واحد ما در بیان اینکه آیا قانونیت قانون و ارزشمندی قانون به خودش است یا نه، روی تعریف قانونیت قانون و ارزشمندی قانون یک بحث مختصری شد

و گفته شد که ارزشمندی و قانونیت قانون یعنی اینکه قانون خودش ذاتاً دارای ارزش بوده و بودش به خودش می‌باشد و مدار ارزشش در دست خودش است. بعد از این تعریف که مورد تأیید واحد بود، روی قسمت دوم، دلیل وابسته بودن قانونیت و ارزشمندی قانون به خودش صحبت شد و کلاً دو دسته دلیل آورده شد.

دستهٔ اول، دلایل عقلی بود که از طریق نقضی با مسأله برخورد شد و گفته شد که ارزش قانون یا به خودش است یا به غیر از خودش، که اگر به خودش هست مسأله حل است. پس گفتیم که بایستی به غیر خودش باشد. که از طریق نقضی وارد بشویم که اگر ثابت کنیم که قانونیت قانون به چیزی دیگری نیست، اگر بگوییم که قانونیت قانون به چیز دیگری نیست این خودش یک قانون هست؛ یعنی یک وقتی گفتیم که ارزش قانون به چیز دیگری هست، ـ ببخشید ـ این خودش قانون است، بیان این مطلب که دچار تسلسل می‌شود و این باطل است. در نتیجه ارزش قانون به خودش می‌باشد. بیان دوم در مورد شریک دانستن برای خداوند بود که مطلب گفته شد اگر بگوییم که شریک برای خداوند سبحان محال است، دوباره این خود بیان یک قانون است و وقتی که بگوییم قانونیت قانون به خداوند است، یعنی از جانب خداوند خلق شده، در نتیجه زمانی ممکن است برای خداوند شریکی بوده است. و دلایل دسته دوم که اسمش را دلایل کلامی گذاشتیم، سلب نسبت دادن عدل و ظلم بود که اگر بگوییم قانونیت قانون به چیز دیگری است، یعنی به خداوند است، دیگر عدل و ظلم وجود نخواهد داشت. وقتی که این مسأله را بگوییم یعنی بگوییم که خداوند زمانی عدل را خلق کرده است، یعنی اینکه از زمانی که این عدل خلق شده است، قبل از آن دیگر خداوند این صفت عدالت از او سلب می‌شود، یعنی زمانی عادل نبوده است. یعنی معیاری برای توصیف خداوند وجود نخواهد داشت. در نتیجه نمی‌توان گفت که خلقتِ اشیاء عادلانه بوده است. که این

آقای ساجدی: خلقت چه چیزها؟!

آقای منیرعباسی: خلقتِ...

آقای ساجدی: خلقت اشیاء؟

آقای منیر عباسی: خلقت، بله دیگر، خلقت عادلانه بود، کلاً خلقت

آقای ساجدی: بله.

آقای منیر عباسی: خلقت، که این دلیل آخر برای بعضی برادران کاملاً مورد تأیید نبود و گفتند که نتیجه این که قانون که مترادف هست با؛ گرفتیم مترادف با یعنی عدالت و خوبی و اینها، قبول کردند که خلق شدنی نیست، ولی اینکه آیا این صفت خداوند جزء ذات خداوند است یا نه، کاملاً وقت نشد که صحبت بشود و جلسه در اینجا پایان یافت.

آقای ساجدی: متشکر! واحد ۵، ۱۱ را روشن بفرمایید!

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم. نتیجه‌ای که واحد به آن رسید این بود که قوانین قبل از خلقت اشیاء،

موجود بوده‌اند. اگر این نتیجه که واحد به آن رسید، برای اثبات نفس الأمری بودن قوانین کافی هست که بحث تمام می‌شود. اما اگر این چنین نیست، این سؤال مطرح می‌شود که آیا قوانین خلق شدنی است یا نه؟ در اینجا با آن اندازه‌ای که وقت بود یک تعدادی از برادران معتقد بودند که با توجه به تعریف قانون که همان رابطه، اصطکاک و نسبیت است و جلسهٔ هفته قبل هم این تعریف پذیرفته شده، قوانین اساساً خلق شدنی نیست. در این زمینه استدلال هم دارم، اگر لازم شد، عنان بشود.

آقای ساجدی: خیلی متشکر! واحد ٦. ۱۹ را روشن بفرمایید.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد ٦ نتیجه غایی بحث، اکثریت برادران، به جز یکی از برادران که قانع نبودند، از ابتدا بیشتر روی همان مسأله تنزیه خداوند از ظلم و اثبات عدالت خدا بحث شد و اینکه اگر واجب بودن قانون و نفس الأمری بودن آن را نپذیریم، بعد از اینکه اعتقاد به وجود خدا داریم، بعد اثبات عدالت یا تنزیه از ظلم برای خدا امکان ندارد. در صورتی امکان دارد که با تکیه بر واجب بودن قانون پیش برویم و بر همین اساس برادرها یعنی با این جواب نقضی، اکثریت برادران به جز یک نفر پذیرفتند و نتیجه گیری کردیم که به همین جا تمام شد و آن برادرا می‌تواند مطرح کند در جای خودش استدلال‌های خودش را.

آقای ساجدی: خیلی متشکر! عرض کنم که من با اجازه تان، مسألهٔ نفس الأمری بودن قانون را، یکی دو دلیلی که از طرف تعدادی دوستان گفته شد و با کم وزیاد گفتیم، عرض می‌کنم. اگر که حرف خاصی روی آن نبود و صحبت اضافه‌ای نبود، از آن می‌گذریم و به بحث قسمت دوم که رابطهٔ واجب، دو واجب و صحبت‌های رابطهٔ قانون و واجب الوجود بود می‌پردازیم. آنچه که گفته شد عمدتاً در این دو دسته خلاصه می‌شد که اگر قانونیت قانون به خودش نباشد، اگر این فرض را بگیریم، خود این ادعای ما یک قانون است و این قانون اعتبار نخواهد داشت؛ یعنی با جملهٔ خودمان، این جمله را نقض کردیم. دقت کنید یکبار دیگر! دوستانی که جمع بندی نکردند بحث‌ها را لطف کنند و من الآن دیگر آخرین جمع بندی را بنویسند که از این بحث می‌گذریم. اگر بپذیریم که قانونیت قانون به خودش نباشد، خود این حرف ما یک قانون است و اعتبار نخواهد داشت. دو سه تا شاهد بر این مسأله بود، مثلاً وقتی که می‌گوییم شریک خداوند، شریک داشتن خداوند محال است، وقتی که این را بیان می‌کنیم، این یک قانون است. اگر که قانونیت این قانون به خودش نباشد، به این معناست که این قانون خلق شده است و قبل از خلقش شریک داشتن برای خداوند ممکن بوده است.

دو: وقتی که می‌گوییم خداوند ممکن نیست، اگر قانونیت قانون به خودش نباشد، به این معناست که قبل از اینکه این قانون دوم ما خلق شده باشد، خداوند می‌توانسته است ممکن باشد؛ یعنی خود قانون خودش را نقض می‌کند در هر دو مورد. و هر نسبت دیگری که بخواهیم بدهیم. وقتی که می‌گوییم خداوند عادل است، اگر قانونیت قانون به خودش نباشد، به این معناست که قبل از اینکه این قانون خدا عادل است و خداوند عادلانه عمل می‌کند خلق بشود، خداوند ـ نعوذ بالله ـ می‌توانسته ظالمانه هم خلق بکند و خداوند ظالم بوده است؛ یعنی خود

قانون، خودش را نفی می‌کند. این یک دسته دلیل عقلی.

یک دلیل دیگر هم گفته شد و آن اینکه اگر قانونیت قانون به خودش نباشد، عدل و ظلم معنا نخواهد داشت. عمدتاً این دو دسته دلیل بود. حالا دوستانی که در این حد مسأله را پذیرفتند، فرصت بحث در این قسمت زیاد متأسفانه نداریم. به دلیل اینکه یک مقدار زیاد که طولانی یعنی بخواهیم وارد ریزه کاریها بشویم، انتقاد واحد ۲ وارد می‌شود عملاً که وارد مباحثی شدید که ما زیاد از آنها اطلاع نداریم و امثال اینها و اصطلاحاتی به کار بردید که در تخصص ما نیست و مسائلی است در زمینه. به هر حال همانطور که جناب آقای حسینی دیروز صبح هم گفتند، در حد اجمالی مسأله، باید ابتدائاً که خود آقای حسینی متکفل مسأله هستند که طرح فرمودند، در آن حدی که ضرورت بحث هست اینجا بحث شود و در آن حدی که باید استفاده بشود از این مطلب و بفهمیم در همان حد، بیشتر صحبت نشود و کمتر به ریزه کاریهایی که تخصصی است، پرداخته بشود، تا احیاناً این مسأله برای دوستان مطرح نشود که ما اصلاً از این جریان خبر نداریم و اینجا می‌بُرند و می‌دوزند و تمام می‌کنند. از این نظر دوستانی که این دو دسته دلیل را آشنا هستند با آن و نوشتند، ـ وقت متوجه هستم، خیلی متشکر ـ این دو دسته دلیل را عمدتاً بیان فرمودند و دلیل خاصی بر نقض مسأله دارند. ـ عنایت کنید به این نکته [...] دلیل را فهمیدند و دلیلی دارند بر ردش. دوستانی که متوجه نشدند، فرصت هست در خارج باز دقت کنند. دوستانی که متوجه شدند دلیل دوستان را، این دو دسته دلیل را و آنرا باطل می‌دانند، دلیل شان را می‌توانند بفرمایند و ـ ان شاء الله ـ از آن بگذریم از آن. آقای واحدی، ۷ را روشن کنید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم. یکی حالا این دلیل جدیدی که ـ به اصطلاح ـ بصورت منسجم ارائه شده، گفته شده اگر بپذیریم که قانونیت قانون به خودش نباشد، یعنی به خود آن قانون نباشد، خود این حرف یک قانون است و اعتباری نخواهد داشت. خب! اولاً بحث بر سر این هست مقدمتاً پیش از اینکه برسیم به این مراحل که آیا اصلاً فرض وجود قانون در خارج منهای شیء قانونمند، این فرض درستی هست یا فرض غلطی است؟ به عبارت دیگر، قانون وجودش وجودی اعتباری است یا حقیقی؟ وقتی که می‌گوییم قانون جاذبه بیان می‌کند دو شیء مادی هم دیگر را جذب می‌کنند، نه اینکه جذب دو شیء مادی، اینکه ما فرض کنیم یک چیزی در خارج وجود دارد بنام قانون و این را بیان می‌کند، وجود قانون، نه اینکه قانون چه چیزی می‌گوید، وجودش! اول بحث مقدمتاً باید ثابت بشود وجود قانون، یک وجود حقیقی است تا بعد این سؤال پیش بیاید به این شکلش.

برادر ساجدی: به چه دلیل باید چنین چیزی بشود آقای واحدی؟

آقای واحدی: اگر قانون وجود نداشت،

آقای ساجدی: آقای واحدی!

آقای واحدی: دلیلش همین است که الآن عرض می‌کنم.

آقای ساجدی: یعنی ببینید! عذر می‌خواهم. مثل صبح طوری نشود که باز فرمایشات خودتان را بفرمایید و جلسه بماند و یک مقداری وقت بگذرد. اگر مطلبی هست، همانطور که عرض کردم، دقیقاً محبت بفرمایید، دلیل بگویید،

آقای واحدی: مطلب جدید هست؛ چَشم!

آقای ساجدی: نه اینکه چون باید چنین شود، چنین باشد. یک طوری که به هر حال جلسه خسته نشود. ممنونم! ببخشید. بفرمایید.

آقای واحدی: ببینید! اگر ما بحث بکنیم در مورد اینکه وجود قانون وجودی است اعتباری یا حقیقی و بعد به این نتیجه برسیم که وجودش حقیقی هست یا اعتباری، آن موقع می‌توانیم این مسأله را طرح کنیم. بنابراین طرح این مسأله اول متوقف است به نوع بینشی که ما درباره قانون داریم. قانون را چه می‌بینیم؟ آیا وجود دارد یا ندارد؟ وجودی که دارد، یک وجود اعتباری است، وجود حقیقی است؟ چگونه چیزی است؟ اگر آن را جواب دادیم، معلوم می‌شود که آن موقع می‌توانیم این سؤال را طرح کنیم. اما من می‌گویم یک لحظه خالی از این بحث‌ها فکر کنیم.

آقای ساجدی: آقای واحدی!

آقای واحدی: بله.

آقای ساجدی: عنایت کنید! چرا باید اول به مسأله اعتباری بودن و حقیقی بودن پرداخت و بعد به این مسأله پرداخت؟ به صِرف اینکه شما می‌فرمایید؟

آقای واحدی: نه، چون اگر قانون وجود حقیقی نداشته باشد، چطوری آن موقع شما می‌توانید بگویید که؟ چگونه می‌توانید خارج از شیء فرضش کنید؟ و برای وجود حقیقی و غیر حقیقی آن بحث کنید؟ برای صحت و غیر صحتش ، برای قانونیت داشتنش بحث کنید؟ از اینها گذشته ما صبح دیدیم که این جمله که «قانونیت قانون به خود آن قانون هست»، این جمله پارادوکس است؛ یعنی اگر درست فرضش کنیم، نتیجه می‌شود که غلط است. اگر غلط فرضش کنیم، نتیجه می‌شود که درست است. یعنی در این جمله یک مغالطه است، یک سفسطه است، هر چه که هست، این نمی‌تواند، منسجم نیست به عبارت دیگر. چرا منسجم نیست؟ چون صحتش باعث می‌شود که نتیجه بدهد غلط است. این یک گفته‌ای است که در خودش حاوی تناقض است، خودش خودش را رد می‌کند. بحث بر سر این است. و صبح من این گونه استدلال کردم، ببینید! می‌گوییم که قانونیت هر قانون به خودش است. حالا ببینیم از فرض صحیح بودن این قانون، نتیجه می‌شود که همین قانون غلط است یا نه؟ اگر شد معلوم می‌شود که این سخن حاوی تناقض است، یعنی خودش، خودش را رد می‌کند. بدون اینکه احتیاج به هیچ چیز دیگری داشته باشیم. اینکه خودش، خودش را رد می‌کند، من به این شکل استدلال می‌کنم. ببینید! اسم این قانون را بگذاریم قانون الف، چون این باید قانون بشود دیگر. قانونیت قانون به خودش هست. اسم این قانون را

بگذارید الف. حالا در مورد هر قانونی که فکر کنید، بخواهید ببینید که آن قانون، قانونیت دارد یا نه، قانونیت آن قانون بستگی دارد به همین قانون الف. اگر الف قانونیت نداشته باشد، آن قانون هم قانونیت نخواهد داشت. لذا معلوم می‌شود که قانونیت هر قانون به الف بستگی دارد. به همین قانونی که ما بیان می‌کنیم، نه به خود آن قانون. ببینید! وقتی که می‌گویید قانونیت هر قانون به خودش هست و همین جمله که می‌گویید قانون باشد، بنابراین خوب که دقت کنید، معلوم می‌شود که قانونیت هر قانون به همین است، نه به خود آن قانون. پس اگر هم بگویید این قانون جدای از آن شیء است، معنی ندارد که همان حرف ماست که قانون منهای قانونمند وجود ندارد. اگر بگویید وجود دارد، که معلوم می‌شود این قانون جدای از آن شیء هست و قانونیت آن قانونی که ما می‌خواهیم ببینیم قانونیت دارد یا نه، بستگی به این دارد. اما قسمت دوم که می‌گویند تنزیه بی معنی می‌شود، ببینید! در موردِ؛ پس این قسمت اول من دیگر بحثی ندارم. به جواب آن قسمت دوم می‌پردازم. می‌گویم اگر یک چیزی بنام قانون نداشته باشیم، تنزیه خداوند متعال محال می‌شود. ببینیم این آیا محال می‌شود یا نه؟ ـ خوب دقت کنید! ـ فرق است بین اینکه خدا را منزه بدانیم از ظلم و حد و اینکه خدا منزه باشد. چرا فرق است؟ چون وقتی که منزه می‌دانیم، باید بنده باشم و او را منزه بدانم، حضرت حق را منزه بدانم، اما وقتی که حضرت حق منزه هست، دیگر لزومی به وجود من یا عدم من ندارد. وجودی است منزه. بنابراین فرق است بین منزه بودن خداوند از ظلم و حد و منزه دانستن خداوند از ظلم و حد. و نکته دیگر اینکه لازمهٔ اینکه خداوند منزه از حد باشد، وجود حد و محدودیت نیست. آنچه لازم است در موقع منزه دانستن خداست که انسان باید بداند حد چیست و خدا را از حد نفی کند. وگرنه وقتی که انسانی نیست، حدی هم نیست، ما موقعی که فرض ندانستن محدودیت برای خدا نیست، آن موقع لزومی به وجود حد نیست. زمانی حد لازم می‌شود که من انسان بخواهم بگویم که خدا محدود نیست. چرا؟ چون من حد را درک می‌کنم و بعد بگویم که خدا محدود نیست. اما اگر نخواهیم بگوییم که خدا محدود نیست، خدا محدود نباشد منهای ما، لزومی به وجود حد نیست، برای اینکه خدا محدود نباشد. جان کلام اینجاست. لزومی به وجود حد نیست، برای اینکه خدا محدود نباشد. در واقع در این کلام، در این استدلالی که شده که اگر حد و قانون و محدود و این چیزها را نداشته باشیم ،امور نفس الامری نداشته باشیم، تنزیه خداوند محال است، آن کلام «تُعرف الأشیاء بأضدادها» تبدیل شده به چه؟ «تُوجد الأشیاء به أضدادها». و مغالطه همین جا صورت گرفته؛ یعنی ما می‌گفتیم که شناختن اشیاء به کمک ضدش صورت می‌گیرد، اینجا تبدیل شده به وجود داشتن اشیاء به کمک ضدش، نه اینکه شناختنش به کمک ضدش هست. تبدیل شده به وجود داشتنش. چه کسی هست که می‌تواند ادعا کند که اشیاء وجود پیدا می‌کند، زمانی که ضدش وجود پیدا کند؟! هیچ کسی نمی‌تواند این ادعا را ثابت کند اگر هم ادعا کند. مثل این است که بگوییم زمانی خدا وجود پیدا می‌کند که حد وجود پیدا کرده باشد. این که دیگر خیلی خیلی بد می‌شود. اگر بگوییم زمانی خدا وجود پیدا می‌کند که حد پیدا شده باشد، که پس معلوم می‌شد که این محدودات و این ممکنات،

وجود خدا متوقف بر وجود اینهاست و اگر وجود خدا نیازی به وجود این محدودات ندارد، اگر وجود خدا نیازی به وجود ظلم ندارد، پس مسأله روشن است. بنابراین فرق است بین منزه دانستن من، منِ انسان و منزه بودن حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ. اما یک نکته دیگر را من عرض می‌کنم که اگر قانون نفس الأمری شد، دیگر قرآنی هم از جانب خدا نیست. چرا؟ چون حداقل در قرآن یک سری قوانین هست، آنجایی که از جهنم خبر می‌دهد، آنجایی که از بهشت خبر می‌دهد، آنجایی که می‌گوید قیامتی هست، آنجایی که دارد خداوند احکام شرعی را بیان می‌کند، اینها همه از سنخ قانون هست. اگر هم نپذیریم که همه قرآن از سنخ قانون هست، قسمتی از قرآن از سنخ قانون است و اگر بنا باشد قانون خلق نشود و اگر بنا باشد قانون را خداوند به وجود نیاورده باشد، نتیجه می‌شود که قرآن را هم خدا به وجود نیاورده است، قرآن خودش بوده است. خدا هم هیچ دخالتی در قرآن نداشته، جز اینکه برود، از امور نفس الأمری بگیرد و بیاید بدهد به مثلاً به جبرییل امر کند که آن را که از امور نفس الأمری هست و خدا خلقش نکرده، به پیغمبر مثلاً وحی کند. بنابراین اگر این مسأله را بپذیریم، قرآن، کتاب ما که می‌گوییم تمام کلامش همه چیزش از طرف خداست و می‌گوییم این وحی خدا گذاشته و به همین دلیل برنامه سعادت ما هست، آنجا دچار اشکال می‌شویم. البته اگر اجازه بدهند اشکالات دیگر را توضیح می‌دهم، اما اگر اجازه ندهد، نمی‌دهم.

آقای ساجدی: نه خیر، متشکر!

آقای واحدی: باز هم اشکالات دیگر هست علاوه بر این.

آقای ساجدی: یعنی، نه، مطلب در حدی هست که باید روی آن صحبت بشود. دیگر زیاد که بفرمایید، مطلب‌ها هدر می‌رود. عرضم کنم که برادرمان آقای محمد زاده! پنج را روشن بکنید.

آقای محمد زاده: بسم الله الرحمن الرحیم. ما اینجا این کلمهٔ قانون را که بکار می‌بریم، به چه مفهومی است؟ اگر قانون دنبالهٔ همان مسائل جلسه قبل است که بحث کردیم، که گفتیم که و استاد فرمودند در رابطه مشخص شدن اشیاء هست، به شکلی همان اصطکاک هست، اگر این گونه باشد، اگر منظور از قانون که بکار می‌بریم و برمی گردانیم می‌گوییم قانونیت قانون به خودش هست، منظور این رابطه هست که آن رابطه کیفیتی نیست که احتیاج به خلق شدن داشته باشد و این مثال‌هایی که در اینجا زده شد، مثل شریک داشتن خدا، ممکن نبودن خدا، من نمی‌دانم چگونه ما می‌توانیم آن را در چارچوب آن تعریف قانون بگنجانیم؟ اگر در این مورد توضیحی داده بشود؛ چون من می‌بینم این قانون گاهی اوقات طوری به کار برده می‌شود که مفاهیم مختلفی دارد و آن دلایلی که ذکر شد، در آن مفهومی که ما از قانون داریم، در رابطه مشخص شدن اشیاء، نمی‌گنجد.

آقای ساجدی: متشکر! من قبل از اینکه بقیه نوبتها را عرض کنم، از حضور دوستانی که نوبت گرفتم استدعا می‌کنم که سعی بفرمایید که راجع به همین مطلبی که الان مورد بحث است صحبت بشود. متفرق نشود؛ یعنی دو دلیلی که من با اسم جمع بندی عرض کردم، آقای واحدی نقض کردند، آقای محمد زاده راجع به خود لفظ

قانون صحبت کردند و دوستان دیگر یا هم رد می‌کنند یا تأیید کنند که ما حداقل در عصر به جمع بندی در مورد این مطلب‌مان برسیم و بتوانیم ـ ان شاء الله ـ بحث را تمام کنیم. آقای حشمتی مولایی! چشم! ۱۷ را روشن کنید.

آقای حشمتی مولایی: بسم الله الرحمن الرحیم. بنده اینجا در واقع مطالبی را که برادرمان آقای واحدی گفتند، تأیید می‌کنم. و مطلبی که اضافه می‌کنم، این هست که ما در اینجا دچار یک پارادوکسی شدیم که این پارادوکس نتیجهٔ شاید مغالطهٔ آگاهانه که نمی‌شود گفت، من از نظر خودم می‌گویم، مغالطه ناآگاهانه‌ای است که در مورد یک گزاره منطقی انجام داده ایم. به این ترتیب که ما اصلاً گزاره را بدجوری بحث کردیم. به این ترتیب که نتیجه‌ای که از گزاره می‌گیریم، شاید ظاهراً درست بنظر برسد. ولی صغری و کبرایی که چیدیم با هم نمی‌خورد. به این معنی که مثالی که در این مورد می‌زنند و واضح تر است، این گزاره هست که می‌گوید آیا خدا می‌تواند که سنگی بسازد که خودش نتواند بلند کند؟ این یک پارادوکس است. ولی پارادوکسی هست که در اثر مغالطه شکل گرفته است. ما ظاهراً فکر می‌کنیم که این نتیجه گیری، صغری و کبری درست کنار هم گذاشته شده، ولی ما را به کجا می‌رساند؟ یک پارادوکس. قانون اصولاً وقتی می‌گوییم که قانون نفس الأمری است یا اصالت قانون به خودش است، قانون از جنس وجود نیست؛ بلکه قانون صفت وجود است. مثال می‌زنم، افتادن سنگ از بالا به زیر، در مقابلش قانون جاذبه، این قانون جاذبه، صفت وجود هست. صفت موجود البته باید اینجا گفت هست و عدالت خدا یا قوانین مطلقه، که می‌گوییم عین ذات خداست، صفت وجود هست نه وجود. عدالت و عدل خدا یک قانون است، ولی این قانون، صفت وجود است. عین ذات خداست عدالت. عین ذات، چرا نمی‌گوییم خود ذات خداست؟ می‌گوییم عین ذات خداست. چون نمودی است از وجود. بنابراین اگر چه من می‌پذیرم البته بیانات استاد را در این مورد که قبل از خلقت اشیاء، قانون هست، ولی هستِ اعتباری. ولی قبل از خود قانون هم وجود هست؛ یعنی وجود مقدم هست بر قانون و قانون مقدم هست بر خلقت اشیاء. بنابراین اگر می‌گوییم قانون اصالتش به خودش هست، اگر بخواهیم این را از جنس وجود بگیریم، استغفر الله داریم می‌رویم به طرف شرک؛ یعنی برای قانون مرتبه‌ای قائل هستم که برای وجود قائل هستیم. و این کاری هست که ما البته در گروه فرعی عرض کردم خدمت برادر ها، تا حدودی مسیحیت، شاید بشود گفت قرون وسطایی دچار این اشکال شده که در واقع می‌آید و قانون را هم مرتبه با خدا قرار می‌دهد. بنابراین یک خدا داریم آنجا، یک قانون داریم، انسان هم باید یک تکلیفی داشته باشد، بشود تثلیث. این است که ما بیاییم اصالت را فقط به ذات باری تعالی بدهیم، قانون صفت وجود است و اینکه حالا چگونه باید باشد و اینها همانطور که استاد گفتند وحی را ما می‌پذیریم، هر چه وحی گفت دنبالش می‌رویم. چون ما شناسایی کافی به ذات نمی‌توانیم پیدا کنیم، این است که دنباله رو وحی هستیم. هر چه وحی گفت در مورد قانون، قبول می‌کنیم. اینکه خودمان برویم و قانون را پیدا کنیم، یک مقدار شاید زیاده روی باشد از حدود انسانی؛ یعنی آن حدودی که در اختیار ما گذاشتند. ما

نمی‌توانیم از زمان خارج شویم، از مکان هم نمی‌توانیم خارج شویم. آن قانون مطلقه فقط در اختیار خداست، صفت خداست و آگاهی‌اش هم مربوط به خداست. این است که شاید بنده توضیحاتم یک مقداری مسأله را حل کرده باشد.

آقای ساجدی: خیلی ممنون. عرض کنم فقط من یک پاورقی مختصر بزنم که البته خب نظر برادرمان آقای حشمتی این نیست که حالا چون مثلاً احیاناً مسیحیت اگر حرفی زده، ما دیگر جرأت نکنیم اینجا بزنیم و همینطور این که می‌فرمایند، آیا اصلاً این حرف ما حالا به مسیحیت می‌خورد یا نمی‌خورد، این هم باز حالا باید رویش دقت و تأمل کرد. ولی من در مجموع آنچه فهمیدم از فرمایشاتتان ظاهراً مثل این که فرمودید قانون از جنس وجود نیست، صفت وجود است، پس اینکه می‌گوییم قانونیت قانون به خودش است، مثل این است که بگوییم آیا خداوند می‌تواند سنگی بسازد که خودش نتواند بلند کند؟ اینها را اینطور گرفتید و لذا این یک مغالطه هست. همین دلیلتان بود یا دلیل بیشتر از این بود؟! در همین حد بود؟ می‌توانید بفرمایید!

آقای حشمتی: پاسخ دادم به شما؟

آقای ساجدی: نه. یعنی دلیل را برای جلسه می‌خواهم. ببینید! مطلبی را هم آقای واحدی فرمودند، هم حضرت عالی.

آقای حشمتی مولایی:تشابه به این دو مورد را؛ می‌فرمایید که مغالطه‌ای در صورت سؤال طرح شده، خوابیده و این مغالطه هم حضرت عالی مثال زدید که مثل این است که بگوییم خداوند سنگی بسازد که خودش نتواند بلند کند و شتر را از سوراخ سوزن مثلاً رد بکند، و نه این کوچک شود و نه آن بزرگ بشود و امثال چیزهای این چنینی. اینکه این دو تا شبیه است، این شباهتش را شما از کجا فهمیده‌اید؟ به چه دلیل است؟ دلیلش فقط این است که چون ادعا می‌فرمایید قانون از جنس وجود نیست و صفت وجود است؟ خود این از کجا ثابت شده؟

آقای حشمتی مولایی: این مسأله تا حدودی ساده است. البته برادران یک مقدار فکر کنند شاید مسأله حل شود. در اینجا ما می‌آییم به قدرت خدا یک اصالت ثانویه می‌دهیم. می‌گوییم خدا اصل، صفت خدا که قدرت خدا باشد و قانون باشد به عبارتی، این هم اصل. بعد می‌گوییم آیا خدا می‌تواند سنگی را درست کند که خودش نتواند بَردارد، بنابراین در اینجا قدرت خدا یک اصالت پیدا می‌کند در مقابل وجود خدا و شروع می‌کند به مبارزه با خود خدا. بنابراین تناقض ایجاد می‌شود. وجود یکی است و صفت بدنبال وجود است، نمود وجود است. در مقابل وجود برنمی خیزد، صفت. اگر شما بیایید اصالت بدهید به صفت و قانون، آن وقت به همین پارادوکس خواهیم رسید. یکی می‌آید می‌گوید خب این قدرتی که درمقابل خدا، ذات به عنوان صفت مطرح است، این می‌خواهد مبارزه کند دیگر. و در واقع ما را به کجا می‌رساند؟ به یک پارادوکس. در حالیکه ما می‌گوییم نه، اصالت فقط با وجود است. قدرت به عنوان یک قانون و به عنوان یک صفت، اصیل نیست، بلکه

نمودی است از وجود. بنابراین با این استدلال هیچ وقت ما به پارادوکس نخواهیم رسید. در تناقض است

آقای ساجدی: خیلی متشکر! آقای شریف! ١٤ را روشن کنید.

آقای شریف: بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. این ورود بحثی را که بعضی از برادرها نخواستند یا نتوانستند روشن کنند، من عرض می‌کنم که حداقل برای جلسه مشخص باشد که برادرها از چه چیزی دفاع می‌کنند، بعد اگر لازم بود دلایلی که برای رد آن هست، عرض می‌کنم. آن گونه که از حرف برادرها متوجه شدم، اینها همان ماهیت بعد از وجود یا وجود کلی را با نام نهادن اینکه وجودِ ذهنی است، انکار می‌کنند. به این تعبیر که می‌فرمایند که چون درخت سیب، درخت گلابی، درخت تبریزی وجود دارند و درخت انتزاع ماست از این درختها و لذا خود درخت وجود ندارد. آنچه که وجود دارد درخت سیب است، درخت گلابی است، درخت تبریزی است و درخت ما منتزع هست. انتزاع ما هست از آنها و لذا وجودش اعتباری است که ما اعتبار کردیم، ما در رابطه با این وجودها معتبر گرفتیم و لذا قانونیت قانون را به خود قانون اِستناد نمی‌کنند. می‌گویند قانونیت آن به قانونمند هست، شیء قانونمند. اگر این سؤال جایگاه سؤال این باشد و به نظر بنده هم همین است ،جواب خیلی روشن هست. در جلسات قبل هم بحث شده، من فقط اشاره می‌کنم و عرایضم را هم تمام می‌کنم. در این صورت ریاضیات باید وجود ذهنی باشند، یعنی اینکه هیچ نوع کارآیی نداشته باشند. دوم اینکه آپولو، آسانسور، ماشین بخار و اینها وقتی بخواهند از بین بروند یک: اینکه چرا بوجود آمدند؟ وجود که نداشتند، چگونه بوجود آمدند؟ جدول مَندلیف چگونه ساخته شد؟ سؤال دوم اینکه حالا که این‌ها ساخته شدند، فرض آمد ماشین بخار که وات ساخته بود، پوسیده شد، از بین رفت. حالا ما دوباره ما بخواهیم بیاییم ماشین وات را، بخار را بسازیم، امکانش هست یا وجودش از بین رفته؟ اگر استدلال برادرها درست باشد، وقتی که خود وجود نیست ،دیگر کلی حاکم بر آن یا کلی آن، قانون آن هم نباید وجود داشته باشد. در صورتی که قانون آن وجود دارد و ما دوباره صدها ماشین بخار می‌توانیم بسازیم و آخرین حرف این است که اگر قرار باشد که ریاضیات وجود ذهنی باشد، ما نخواهیم توانست بوسیله ریاضیات ساختمان بسازیم، ماشین بسازیم و تکنیک را جلو ببریم. عرایضم تمام است.

آقای ساجدی: خیلی ممنون! جناب آقای حسینی! استدعا می‌کنم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین و اعوذ بک ان یحضرون رب لا تلکني الي نفسي طرفه عین ابدا و لا تکلني الي الناس فیهینوني و لا تسلط عليّ من لا یرحمني و اکفني ما اهمني من امر دنیاي و آخرتي بفضلك و رحمتك واختمني بخیر بمحمد صلي لله علیه و آله، بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علي سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صلي علي محمد و آل محمد ـ و علي اهل بیته المعصومین المنتجبین و اللعن علي اعدائهم اجمعین من الآن الي یوم الدین.

من مجدداً تکرار می‌کنم یک مقدار از دلایلی را که در جلسه اول و دوم و سوم این هفته عرض کردم و ببینم اگر آقایان عنایتی به این عرایض ما کرده بودند، تا چه مقدار این اشکالات وارد می‌شد؟ اگر وارد باشد لااقل خودمان هم متوجه بشویم که یک چنین اشکالی هست، خودش خوب است یا رتبه‌ای هست. ما به سمع

آقایان رساندیم، عرض کردیم بصورت نقضی، به اندازه‌ای که یک تبیین کلی بشود، لازم است که وضع قوانین مشخص بشود. اگر منطق پایگاه ثابتی دارد، ریشه و اساسی دارد، این ثابت بشود. اگر متزلزل است، همراه با تغییراتی که در واقعیت پیدا می‌شود، آن هم تغییر می‌کند، این هم روشن شود. چون ما دنبال منطق عمل هستیم. آن هم کراراً عرض کردیم، ما به این معنا که بخواهیم دست بیابیم به قوانین نبوده، منطق را می‌خواهیم، قوانین منطق را قلمرو عقل می‌دانیم. اینجا اگر منطق تمام شد، آن وقت می‌گوییم که که می‌آید جهان را ملاحظه می‌کند با منطق، از آن در می‌آید آن ثمرات فلسفی. می‌آید کلمات را مطالعه می‌کند با منطق اِستناد، از آن در می‌آید. احکام. می‌خواهیم ببینیم که مبتنی بر احکام می‌تواند شرایط را هم مطالعه کند و بگوید که بصورت مشخص؛ این را دوباره عرض می‌کنم و انتظار توجه دارم. بصورت مشخص تعیین تکلیف می‌کند یا نه؟ مشخص یعنی بصورت جزئی معین بکند که پیشگیری از ضرر، رفع عسر، رفع حرج به چه چیزی هست؟ [...] بصورت یک جزئی خارجی که در این شرایط یک رقم است، در شرایط دیگر، یک رقم دیگر، مشخص بکند آیا چه نحوه باید رابطهٔ ما در مصرف محصولات غیر مسلمانها باشد که سلطهٔ آنها بر ما نشود. اگر پایگاه ثابتی برای منطق غیر مقید به وقوع پیدا نشود و بخواهیم آن را همراه با وقوع بدانیم، آن وقت آیا در عینیت تغییر هست یا نه؟ و منطقی که بصورت جزئی می‌خواهد تعیین موضع عمل بکند، دچار تغییر از مبنا می‌شود یا نمی‌شود؟ بعد از این نکته آمدیم یک سری نقض عرض کردیم؛ اول این که برادرها این را فکر بکنند و جواب بدهند. یعنی کسانی که حقایق نفس الأمریه را، امور نفس الأمریه را، انکار می‌فرمایند، تکلیفی برای منطق عمل با تحول واقعیت مشخص بفرمایند. ـ مثل اینکه من دارم آرام حرف می‌زنم، دوستان بعضی هایشان خوابشان می‌برد. ما تکیه مان به حساسیت ذهنی شماست برای تعقیب مطلب که اینگونه صحبت می‌کنیم. ـ شما ملاحظه بکنید که اگر ما گفتیم منطق عمل، منطق دیالکتیک نیست، و تعیین جزئی مشخصِ معین را نیز عهده دار است، نه تعیین امر کلی، یا ما نیاز داریم به تعیین جزئی مشخص عینی خارجی، یا نیازی به این مطلب نداریم. اگر بگویید نداریم نیاز، کلیات نظری و کلیات حکمت عملی، خوب بودن‌های کلی، کافیست ما را، در برنامه ریزی دستتان را به دست چه کسی می‌خواهید بسپارید؟ و اگر می‌خواهید بگویید چرا! داریم، ولی همان منطقی که نتیجه اش کلیات است، همان کافی است، آن منطق که بحث در جزئیات را به معنای تعیین و مصداق و این رابطهٔ تعیّن را متکفل نیست. احکام آن کلی هست. اصل علت اینکه این بحث را می‌کنیم، این مطلب است. اصلش معلوم باشد که چرا این بحث را می‌کنیم، و بعد اگر این را نپذیرند هم یک چیزی معین بکنند که این مطلب را متکفل شود، مگر اینکه کسی بگوید که لزومی ندارد تکفل این. این را می‌دهیم در عمل به دست دیگران برایمان برنامه ریزی بریزند. برنامه عملمان. ما امور ذهنی و التزامات قلبی مان خوب باشد، منطق نظری ما جدا باشد در مبنای دسته بندی با منطق عملی ما، در آنجایی که مشخصاً تعیین مصداق جزئی می‌کند. حتی اگر بخواهد این تعیین مصداق‌های جزئی را بر مبنای منتجه‌ها و آنچه که به دست آمده از نتایج منطق نظری باشد. خب این مطلب نیازِ به بررسی اش

گفته شد. بعد آمدیم بعضی از مطالب را به صورت نقضی عرض کردیم. گفتیم حلش مال این بحث نیست. مال بحث اگر جلسه‌ای برای بحث سیستم قرار داده شد، باید به بحث منطق و بعد هم بگوید آن ریشه و آن اساس، این هم روبنایش هست. این بحث که بحث اقتصادی بود، بنا شد ما فقط از راه چه چیزی وارد بشویم؟ نقض.

حالا ما نقض‌ها را دوباره تکرار می‌کنیم و بعد دو تا اشکال هم که به نقض‌ها می‌شد و پاسخ دادیم، عرض می‌کنیم حضورتان. ببینید آیا نقض‌ها آیا حالا شکسته شده یا نه؟

یکی از مطالبی که گفته شده، این بود که رابطهٔ بین علم و معلوم، می‌شود آیا عالمی را خدا خلق کند؟ کاری به علم ازلی حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ نداریم. دربارهٔ خود حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ ادراک عاجز هست از شناسایی کنه معرفت حضرتش. ولی گفتیم فرض خلقت نبی اکرم ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ در حالیکه عالم باشد به اینکه اگر خدا اینطور خلق کند، این می‌شود. این کیفیت همراه شخص شخیص اش خلق شده باشد. نظر به خارج دارد، نمی‌گوید این کیفیت ذهنی من، این کیفیت علمی من، رابطه اش با هم اینگونه است. به صورت قضایای حقیقیه می‌گوید که در فرض وجودِ دایره، در فرض اینکه خدا دایره را خلق بفرماید، صفتش این هست، رابطه اش با مربع آن. این امتناعش را اثبات بفرمایند آقایان، بگویند محال است خدا بتواند یک چنین چیزی را خلق کند. این یک حرف. یک نقض دیگر اینکه اگر بنا شد بگوییم قوانین ارزششان مخلوق است، آن موقعی که می‌گوییم «شریک الباری ممتنعٌ» یعنی خدا نمی‌شود یک مطلق دیگر خلق کند، به فرمایش آقای حشمتی نمی‌شود یک سنگی خلق کند که نتواند بلند کند. این که می‌گوییم نمی‌شود، چرا نمی‌شود؟ چرا محال است؟ بعد اگر بگوییم این محال بودن تکیه دارد به ارادهٔ حضرت حق. چون خدا نمی‌خواهد. نیاییم بگوییم که، زیرا نفی اطلاق خود حضرت حق را در بردارد. نخواهیم این ـ به اصطلاح مطلب را بازش کنیم از این طریق، بعد بیاییم بگوییم که نه، چون خدا اراده نفرموده. این دیگر چگونه می‌شود؟ یعنی اگر اراده بفرمایند می‌شود؟ اگر ما بگوییم که کیفیت دلالت بر حد دارد، متکیف به کیف ممکن است، بعد بگوییم همین مطلب مخلوق حضرت حق است. یعنی می‌شود متکیف به کیف مخلوق نباشد. عرض شد که ما به ذهنمان نیاید که این دو واجب می‌شود و اینجا یک ذیلی هم قبل از وارد شدن به آن دو تا إن قلت و قلت، جواب دادن، گفتن اینکه مثلاً یک اشکالی اول این است که دو واجب می‌شود، اشکال دوم هم این است که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ دست خدا مغلول می‌شود، اول یک نکته‌ای را من عرض کنم. ما آیا حقیقت را تابع واقعیت می‌دانیم یا واقعیت تابع حقیقت است؟ یعنی هر چه واقع است حق است؟ وقوع دلالت بر حقانیت می‌کند؟ اگر چنین باشد، که آن وقت دیگر طبیعتاً حقیقت نسبی می‌شود، امر حقی باقی نمی‌ماند، منطق شما متزلزل می‌شود. اگر بگویید خیر، حقیقت تابع واقعیت نیست. واقعیت تبعیت می‌کند از حقیقت. وقوع تبعیت دارد از یک رابطه؛ حالا به شما عرض کنم در این مرحلهٔ حقیقتی را که می‌گوییم نه به معنای این است که مثلاً بگوییم حق است، سزاوار است مثلاً شرب خمر بدلیل اینکه واقع است شرب خمر. چون تبعیت می‌کند از حقیقت. نخیر، سکری که می‌آورد تبعیت

از یک قانون می‌کند. نمی‌شود شرب خمر باشد، شرب مسکر باشد، آشامیدنِ مسکر باشد، مستی نباشد. نمی‌شود دایره باشد، فرضاً عرض می‌کنم رابطهٔ او با مربع، فرضاً این معادله نباشد. عرض ما این است که، بعد هم می‌گویید که نسبت به کل روند که می‌سنجیم، این شرب، این اختیار باطل است. چون با این سیر، با این علت غایی، با این حرکت تا آخر سازگار نیست. حقانیت یک برهان اگر صرفاً منوط به ادراک شخص درک کننده باشد، کشف قوانین چگونه می‌شود دیگر؟ این ابتدای اشکال! یک فرض من می‌کنم، فرض دایره، فرض وجود ذهنی، من به یک دایره‌ای در ذهن خودم تصور کردم، آیا من محکوم صفات آن دایره هستم نسبت به مربع یا می‌توانم صفاتش را تغییر بدهم؟ ظاهراً من محکوم آن صفاتش هستم. یعنی نمی‌توانم رابطه وخصلت آن را، دایره باشد ولی خصلت مربع داشته باشد، یعنی چهار گوش باشد. خب اگر چهار گوش شد، دایره نیست. بازگردیم. پرانتز را می‌بندم، عرض می‌کنم خدمتتان که در قسمت اول که دو واجب باشد هم، ما عرض کردیم که این اگر منشأ اثر بود، اشکال وارد نمی‌شد. هم تغییر هم تغایر یا اینکه باید مثلاً گفت این واجب با آن واجب. ولی اگر منشأ اثر نیست، قالب است، حد است، صرف رابطه است نه به معنای ارتباط موجود. اگر چنین شد، آن وقت آیا می‌شود گفت که در برابر حضرت حق یک واجب دیگری داریم؟ ما که گفتیم که اثر مال تحققش در خارج است، مال ایجادش هست، ولی وقتی دایره را خلق کردند، دایره، دایره است، مربع نیست. دوئیتش، تغایرش این بازگشت به ذات می‌کند. ذاتاً دایره غیر از مربع است. اگر خلق بفرماید مربع، دایره را خلق نفرموده. حالا در آن مطلب باز دقیقی را که دیروز عرض کردم و عنایت امیدوارم به آن بفرمایید، رابطهٔ بین قالب، این حد، این مرز با آنچه در این مرز است ،رابطه اش رابطهٔ وجوب نیست، چرا؟ چون وجود آنچه که محتوای این مرز است، می‌گویید ذاتاً ممکن است. لذا اگر بنا باشد مثلاً یک سیری شما درست کنید یا کشف کنید که باید بعد از دایره این بشود، این بشود، این بشود، ۳۶۰ تا تا مثلاً درجه تا بشود مثلاً مربع. من باب مَثَل عرض می‌کنم یا مربع تا بشود دایره. ۳۶۰ تا مرحله را باید بپیماید. اول بشود فرضاً ۳۶۰ گوش، بعد بشود ۱۸۰ گوش، بعد بشود، تا که بشود به ٤ گوش. ما عرض کردیم این سیر، دست حضرت حق را مغلول نمی‌کند. چرا؟ چون ذاتاً آنچه درون این مرز است، محتوا ذاتاً ممکن است. لحظه بعد می‌شود خلقش کنند در چه قالبی؟ در چه مرزی؟ در مرز مربع. قانون برای ما قانون است از جهت تحقق؛ یعنی دست ما برای محقق ساختن چیزی با آن سیری که خداوند در اشیاء قرار داده؛ یعنی خلقی که می‌فرماید در آن سیر. ولی «یده» ـ تبارک و تعالی ـ حاکم هست که در این مرز و حد محتوا را خلق کند، یا در آن، یا در آن. چند رقم می‌تواند خلق کند؟ بی نهایت، هر چه فکر کنی او فضلش عظیم است. اما هر چه را خلق کرد، محدود است. هیچ کدام از این تکی که خلق کند، بی حد نیست. بی مرز نیست. محدود خلق کرده است. مخلوق هست. از همین جا مسأله قرآن را که امروز اشاره شد، ببینم من با وصف بر اینکه این مطلب را عرض کرده بودیم، این اشکالِ قرآن قوانینش مخلوق است چه می‌شود؟ در مرحلهٔ وقوع و وجود خارجی منوط به ارادهٔ چه کسی شد؟ خداوند متعال. منوط به تفضّل کیست؟ خداوند متعال. رتبه تفضّل

فقط یک پروسه است؟ یا نه، وقتی ما گفتیم رابطهٔ مرز با محتوای مرز، رابطهٔ امکان هست. چون وجودی که در این هست، وجود ممکن هست؛ یعنی می‌شود جای دیگر خلقش کرد، می‌شود جای دیگر خلقش کرد. آن وقت اگر در یک رتبه‌ای آن را خلق کرد که برایش قرآن بفرستد، این تفضّل نیست؟! اگر در یک رتبه‌ای خلق بفرماید که قرآن را هم خلق بفرماید در عالم نور، این تفضّل نیست؟! اینکه ما بگوییم قانونیت قانون در مرحله حقیقت نفس الأمری، نه در مرحله موجود شدن، به اراده و مشیت حضرت حق، بگوییم آن قانون در مرحله حقیقت نفس الأمری احتیاج به خلق ندارد، آیا این ربطی دارد به این که بگوییم ایجاد که می‌خواهد بکند، در این ظرف ایجاد می‌کند یا در آن ظرف؟ آخر در این ظرف ایجاد کرد، قرآن را هم باز یک لطفی بالای لطف، ایجادمی فرماید. حالا خلق کلام هست با جناب موسی، خلق کلمات نورانی قرآن به چه نحو است در عالم نور، من آن را نمی‌دانم، ولی می‌دانم که نسبت به حضرت موسی خلق کلام شد و بر قلب شریف نبی اکرم ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ نازل شد این قرآن. این ایجادِ این، اگر ما گفتیم این ایجاد منوط به ارادهٔ حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ است و ناشی از تفضّل هست، این با اینکه بگوییم دوئیت، فرستادن و نفرستادن قرآن، دو چیز بودن این؛ اینکه بگوییم قرآن فرضاً عرض می‌کنم، این آیه با آن آیه، حالا آن صحبت کردن در اجزاء قرآن کاری نداریم، اینکه بگوییم این دو تاست، این اشکال دارد؟ بگوییم قرآن و کلمات نور هست با کلمات باطل، بگوییم این ذاتاً دو تاست. یکی‌اش حق است، یکی اش باطل. وقوع بر آن محال است. زخرف قول هست. این آیا این حرف را اگر ما گفتیم ذاتاً، اشکال دارد؟ ما که نمی‌گوییم این مرز با محتوای مرز رابطهٔ لزومی و وجوبی دارند، محتوی را ممکن می‌دانیم ذاتاً. دست حضرت حق هم باز است. نهایت هر چه را خلق کرد، همان را خلق کرده، این غیر از این چیز دیگری را اگر خلق می‌کرد هست. خلق فرموده.

من معذرت می‌خواهم از اینکه وقت گذشت. عرض می‌کنم خدمتتان که دلایل نقضی که عرض شد در این دو سه روز، اگر آقایان یک مقدار کمی عنایت بر آن بکنند، شاید یک مقداری این اشکالها نباشد. یک آخر کلام دو تا اشارهٔ دیگر می‌کنم خیلی سریع.

آقای ساجدی: حاج آقا! من یک تذکری بدهم و شما جمع بندی بفرمایید!

استاد حسینی: نه دیگر، به جمع بندی هم مثل اینکه نمی‌رسیم.

آقای ساجدی: خب علی‌ای حال مطلب مانده. یکی اینکه دوستان خب یک سری نوبت گرفتند، و بعضی از دوستان چیز داشتند، یکی بحث مغالطه بودن را که دوستان طرح کردند، و از صبح گفته شد، الان هم گفته شد که اصلاً طرح خود سؤال مغالطه است و شما اشاره‌ای نفرمودید. آقای محمد زاده گفتند که اصلاً شما غرضتان از قانون چیست؟ قانون اگر همان اصطکاک قبلی است یا این جمله‌ای که می‌گویید که حضرت عالی باز مجدداً مسأله شریک الباری ممتنع است، را به کار بردید، که ایشان گفتند این چه سنخ قانونی است و چطور اگر به این می‌گوییم قانون، پس آن حرفی که قبلاً می‌زدیم چه شد؟ و اینها را پاسخ بفرمایید. در ضمن راجع به خود مسأله

خلقت هم که آقای واحدی طرح کردند، چون فرصت نیست، من عرض کنم که به ذهن من می‌رسد که حضرت عالی می‌فرمایید که موجود شدن قانون به مشیّت حضرت حق بستگی دارد.

استاد حسینی: موجود شدن آنچه که در قانون خلق می‌شود، نه اینکه قانون موجود بشود، خود قانون. نه خیر، یک ظرف ملاحظه بفرمایید آن روابط را، که این تا وقتی که وجود ممکن در این ظرف ریخته نشود، اثری ندارد، تاثیرپذیری هم ندارد. نه اینکه بگویید این حدِ وجود است، پس از اینکه وجود را خلق کردیم، آن وقت ...

آقای ساجدی: خب اشکال آقای واحدی این بوده که قرآن حاوی مقداری، اگر اسمش ظروف است، حاوی مقداری از این ظروف است، از این قانونها است. و آیا این خلق شده یا حضرت حق بیان فرموده؟

استاد حسینی: قوانین تشریعیه هست و قوانین؛ عرض می‌کنم خدمتتان.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم!

استاد حسینی: یک، این قضیه قرآن را دوباره برگردم مثل اینکه که عنایت نشد. برگردیم دقت کنید! قرآن در مرحلهٔ حقیقت نفس الأمری بودن که هیچ اثری نخواهید برایش بدانید، مثل دایره ذاتاً دایره بودن، نه اینکه وحی دیگر باشد، ها! نه اینکه در عالم نور باشد، ها! نه این که دیگر به درد بشر بخورد، ها! در این رتبه هیچ عیبی ندارد که شما بگویید خلق نشده. در رتبه‌ای که «کلّم الله موسی» خلق کلام می‌شود، خلق وحی می‌شود، یعنی در این مرز محتوایی ریخته می‌شود بنام وجود ممکن که قابل استماع می‌شود، یعنی تأثیر می‌گذارد بر گوش آدم، آدمی زاد، یعنی برگوش حضرت موسی ـ علیه الصلواه والسلام، علیه و علی نبینا صلوات الله ـ در این مرحله اش مخلوق است. در این مرحله اش می‌شود در این ظرف هم خلق کرد و نفرستاد این را و لذا خلق کردنش در رتبه‌ای که بخواهند بفرستند، چه چیزی می‌شود؟ تفضّل. رحمت عظیم می‌شود. من گمان می‌کنم این را شرح داده بودم. حالا نمی‌دانم باز هم روشن شد یا روشن نشد؟! این یک. دوم اینکه قوانین فلسفی که فرموده بودید که قانون در اصطکاک روشن می‌شود و آن صحبتی که آن هفته کردیم، حالا هم همان را می‌گوییم. مگر مفاهیم فلسفی، اصطکاک به هم پیدا نمی‌کنند؟! رابطه به هم پیدا نمی‌کنند؟! اینکه می‌گویید این رابطه دارد، آن ندارد. دارید خصلت دوتا مفهوم را می‌گویید. عین اینکه خصلت دو تا شیء خارجی را می‌گویید و خصلت این مفاهیم جز در اصطکاک با هم چگونه مشخص می‌شود؟ پس قوانین، اگر قوانین فلسفی هست، در اصطکاک در رتبه خودش، اگر قوانین علوم تجربی هست، در اصطکاک در رتبه خودش، اگر قوانین کلمات و اِستناد هست، علم اصول چه کار می‌کند؟ در رتبه خودش همین کلمات را به هم اصطکاک می‌دهد. اگر در قسمت هر کدام از اینها هست، در همان قسمت، ولی کل اینها تابع چه قوانینی هست به حسب آن چیزی را که ما آن هفته گفتیم؟ گفتیم تابع اصل نسبیت هست. خب حالا یک نکته دیگر هم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ باقی ماند و آن این است که من واقعش این مغالطه‌ای را که آقایان گفتند من نفهمیدم واقعش. اگر این را شرح دارند بدهند که

چگونه این مغالطه می‌شود؟ یعنی ما وقتی که می‌گوییم حقیقت جدای از واقعیت می‌شود ملاحظه کرد، حقیقت دایره غیر از حقیقت مربع است؟ قبل از خلقت، قبل از تحقق، قبل از وقوع، این غیریت را که ذاتی می‌دانیم، این مغالطه است؟ خب به ما بگویید بفهمیم که چگونه مغالطه است؟ آقای حشمتی صحبت بفرمایند.

آقای ساجدی: البته فرصت نیست. صحبت کند؟! نمی‌دانم! یعنی وقت جلسه ۱۰ دقیقه گذشته است، اگر که

استاد حسینی: خب پس یک چیز دیگر من استدعا می‌کنم. شما مغالطه بودن اینکه حقیقت دایره، غیریت دارد با [...] ذاتاً، صرف نظر از ممکن بودن وجود آن، صرف نظر از اینکه اثر خارجی داشته باشد و غیریتش فقط، این را عنایت بفرمایید. من هم اتفاقاً ساعت ۵ امروز جایی قول داده بودم و به نظرم می‌آید که تا ۵/۱۰ به آن آقا گفتم، نهایتاً خودم را تا ۵/۱۰ می‌رسانم. الآن یک مقدار دیر شده. نهایت اجازه بفرمایید. آقایان می‌نویسند روی کاغذ بعد می‌آورند فردا می‌خوانند من دیگر همین الان اجازه می‌گیریم برای مرخص شدن، اگر اجازه بفرمایید!

آقای ساجدی: بله ما هم جلسه را تمام می‌کنیم.

استاد حسینی: جزاکم الله خیراً چون من برسم آنجا.

آقای ساجدی: دیگر چون فرصتی نیست. بنویسید،ها مطلب را، مغالطه بودن را تمام کنید. خب آقای حسینی دیرشان شده. می‌روند. دوستان هم می‌گویند وقت گرفتیم. آقای اعتراض‌ها را بر من رحم کنید و وارد نکنید! و سبحان ربک العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین، تکبیر!

الله اکبر ...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته پنجم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۶۷
کد جلسه: ۰۴۶۰	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۱۰
کد صوت: ۶۵۳ و ۶۵۴	مدت جلسه: ۱۱۱ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۷۶۴

جلسه شصت و هفتم

آقای ساجدی: برای شادی ارواح شهیدان فاتحه می‌خوانیم. (قرائت فاتحه)

بسم الله الرحمن الرحیم، ربي نعوذ بك من همزات الشياطين، و رب اشرح لي صدري و يسّرلي امري و احلل عقده من لساني، يفقهوا قولي. اللهم وفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا.

دوستان واحدها محبت بفرمایند و اگر بشود یک مقدار سریعتر؛ چون دیروز حدود چهل دقیقه گزارش واحد داشتیم و همین طور دیروز صبح حدود سی و پنج دقیقه، سی دقیقه. دوستان یک مقدار سریعتر بفرمایند و سعی بفرمایند ـ که ان شاء الله ـ گزارش‌ها خلاصه‌تر باشد و جلسه استفادهٔ بیشتری بکند از گزارشاتی که داده می‌شود. لطفاً سریعتر بفرمایید. واحد یک، کدام یک از دوستان می‌فرمایند؟ سیزده را روشن بفرمایید.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن. جلسهٔ واحد در مدتی که مقرر بود، به نتیجه‌ای نرسید، لذا ادامه پیدا کرد جلسه بعد از ساعت هشت و نیم و به نتایجی رسید با کمک بعضی از برادران واحدهای دیگر که برادرمان ساجدی، نتایج را بعد ارائه خواهند داد.

آقای ساجدی: متشکر. واحد دو، در خدمت شما هستیم. بفرمایید. هیجده را روشن کنید.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم، واحد، دیروز مطلب جدیدی به آن صورت نداشت، چون مطالب را در جلسه واحد صبح مطرح کرده بود. بنابراین دور همان مسائل نفس الامری دور زد و چون نتیجهٔ جدیدی

نداشت، یک سؤالی از طرف یکی از برادرها مطرح شد، جناب آقای مدنی که ایشان، خودشان توضیح می‌دهند.

آقای ساجدی: آقای مدنی کجا تشریف دارند؟ هفت را روشن کنید.

آقای مدنی: بسم الله الرحمن الرحیم. باز همان مسألهٔ نفس الامری بودن قانون مطرح شد و اینکه چه مانعی دارد که ما بگوییم قانون و قوانین نفس الامری هستند و خلق هم نمی‌شوند، ولیکن با این حال، این جمله‌ای که می‌گوییم خداوند براساس قوانین، خلق را انجام دادند و خلق کرده اند، این جمله ممکن است یک ـ به اصطلاح ـ با پیآمدهایی که دارد که وقتی که می‌گوییم قانون، پس قانون را می‌شود قدیم و واجب الوجود، می‌شود واجب الوجود غیر مؤثر در مقابل واجب الوجود بالذات مؤثر که ذات باری تعالی باشد. ما چه اشکالی می‌شود که قوانین را با نظام، نظام خلق را نیز ـ به اصطلاح ـ نه اینکه یک بافتهٔ جدا تافته‌ای از خود خلقت باشد؛ یعنی وقتی که خداوند اراده می‌فرمایند که زمین را یا آنچه که جهان را خلق کنند، قوانین و نسبیت‌ها نیز باشد اصلاً. اگر خداوند اراده می‌فرمایند که خلقت بکنند و خلق کنند، این قوانین و نسبیت‌ها ذاتی و ـ به اصطلاح ـ جزء همان خلق هستند، نه اینکه جدا هست. اگر بله، اگر قانون را جدا بدانیم و ماده را جدا و جهان را جدا و اشیاء را جدا یعنی ـ به اصطلاح ـ خلق را جدا، بله آنجا دوتا ممکن الوجودی را آن اشکال ـ به اصطلاح ـ تعارض به وجود می‌آید. ولی اگر نظام را و قوانین حاکم برنظام را، برهستی را، جزو خود هستی بدانیم، آن تعارضی به وجود نخواهد آمد.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. واحد سه، یک را روشن بفرمایید آقای منیر عباسی!

آقای منیر عباسی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد سه، راجع به نفس الامری بودن قانون صحبت شد و هم چنین مخلوق نبودنش، واحد تقریباً به نتایج خوبی رسید و تنها سؤالی که برای واحد باقی ماند و واحد نتوانست جواب دهد، این بود که رابطهٔ بین قانون و خداوند چه نوع رابطه‌ای هست؟

آقای ساجدی: متشکرم. واحد چهار. بیست و سه را روشن بفرمایید. آقای معلمی!

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد چهار، اول در مورد این جمله که «آیا قانونیت قانون به خود قانون است» پارادوکس می‌شود یا نه، بحث دیروز عصر بحث شد که به این نتیجه رسیدیم که این پارادوکس نمی‌شود، بعد مسأله دوم این بود که آیا قوانین در ربط و اصطکاک هستند، یا قانونمندها؟ و وضعیت قوانین قبل از وقوع چه گونه است؟ یعنی آیا قبل از اینکه به وقوع بپیوندند، قوانین با همدیگر در ربط اصطکاک هستند؟ به این نتیجه رسیدیم که ربط و اصطکاکی که به همان معنای تأثیر و تأثر، اثر گذاری و اثر پذیری باشد، قوانین در ربط و اصطکاک نیستند، بلکه قانونمندها هستند که در ربط و اصطکاک هستند و قوانین هم قبل از اینکه به وقوع بپیوندند، در ربط اصطکاک به معنای تأثیر و تأثر از همدیگر نیستند. بعد مسأله سوم که بحث شد این بود که آیا دست خداوند، اگر قوانین نفس الامری باشند، دست خداوند بسته می‌شود یا اینکه نه؟ بعد به این نتیجه رسید چون که وقوعش، آن چیزی که ـ به اصطلاح ـ ماده‌ای که باید محل بروز قوانین باشد، آن ممکن است و به

دست خداوند هست، بنابراین دست خداوند بسته نمی‌شود. بعد تنها سؤالی که واحد نتوانست بـه نتیجهٔ مشـترک برسد، این بود که ربط قوانین با خداوند چگونه است؟ آیا قوانین چیزی جدای از خداوند هستند؟ یا اینکه قوانین مثلاً صفت ذات خداوند هستند؟ یا اینکه عین ذات خداوند هستند؟ این سؤال را واحد نتوانست به نتیجهٔ مشـترک برسد.

آقای ساجدی: واحد پنج، چهارده را روشن بفرمایید آقای افضلی!

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد، پیرامـون نفـس الامـری بـودن قـانون بحـث شـد و از طـرف برادران ایراداتی مختلفی، هر کدام ایراد خاصی را بر این مسأله گرفتند. من این سه، چهـار تـا ایـرادی کـه بـراین مسأله گرفته شده، عرض می‌کنم. از طرف یکی از برادران این ایراد مطـرح شـد کـه نفـس الامـری بـودن قـانون موجب می‌شود که دست خدا بسته بشود در قوانین. این یـک ایـراد. یکـی از بـرادران دیگـر مطـرح کردنـد کـه معجزاتی که از طرف پیامبران آمده، یک دلیل بارزی است براینکه حتی پیامبران هم می‌توانند قوانین را بشکنند و دست پیامبران در شکستن قوانین بسته نیست، چه برسد به خدای متعال؛ یعنی قـوانین را هرلحظـه کـه خداونـد یـا حتی یک مخلوقی مثل پیامبر اراده کند، مـی‌توانـد نقـض کنـد و قـانون دیگـری بـه جـایش بیـاورد و لـذا مسـأله معجزات را دلیل گرفتند برای اینکه قوانین این طور نیست که خلق شدنی نباشند. از طرف برادر دیگری این ایراد مطرح شد که اصلاً قانون اساساً وجود خارجی ندارد. امری است اعتباری و چـه بخـواهیم؛ اصـلاً بحـث از اینکـه قانون آیا همراه با شیء خلق می‌شود، قبل از شیء خلق می‌شود، بعد از شیء خلق می‌شود، اصلاً هیچ کدام اینهـا مورد ندارد. قانون اصلاً وجود خارجی ندارد که بخواهیم حالا بحث کنیم درباره‌اش بگوییم که همـراه بـا شـیء خلق می‌شود و بعدش؛ یکی دیگر از ایراداتی که مطرح شد این بود که این حرف که قانونیت قانون بـه خـودش هست درست است، اما این در مورد بعضی از قوانین صادق است، این قوانینی کـه ذاتـی و ضـروری یـک شـیء باشد، صادق هست. اما در مورد همهٔ قوانین نمی‌توانیم این طور بگوییم. به خاطر اینکه مثلاً این قـانون کـه آتـش گرم است، می‌بینیم که در مورد حضرت ابراهیم ـ علیه السـلام ـ همـین آتـش گـرم تبـدیل بـه یـک آتـش سـرد می‌شود. قانون خیلی به راحتی تغییر پیدا می‌کند. پس نفس الامری بودن قانون فقط در مورد آن خصائص ذاتی و ضروری یک شیء صادق است، نه همهٔ خصائص. و باز برادر دیگری هم مطرح کردنـد کـه مـا مـی‌پـذیریم کـه بعضی از امور، نفس الامری هستند، اما آیا با توجه به آن مسأله نسبیت‌های ریاضی که قبلا گفتیم، آیا می‌خواهیم نتیجه بگیریم که نسبیت‌های ریاضی نفس الامری هسـتند، یـا چیـز دیگـری مـی‌خـواهیم نتیجـه بگیـریم؟ ایـن در مجموع ایراداتی که بود براین مطلب وارد شد و البته فرصت بحث به اندازه کافی روی ایرادات نشد.

آقای ساجدی: متشکر. یک را روشن بفرمایید واحد شش، آقای فرزین‌وش.

آقای فرزین‌وش: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد شش، بحث بعد از ظهر دنبالهٔ همان بحث صبح بود که تـا حدود زیادی روشن شده بود. مع ذالک در مورد ضرورت دست یابی به یک منطق که بتواند واقعاً برنامـه ریـزی

را براساس منطق‌های استنتاجی، استناد انجام دهد، بحث شد و روشن شد مسأله و بعد دنبالهٔ مسأله نفس الامری بودن قوانین و ارتباط آن با خداوند متعال و کیفیت شان و بحث دلایل نقضی انجام گرفت و به طور اجمال اکثر برادرها روشن بودند به مسأله، البته یکی از برادران هنوز در اجمالش هم هنوز قانع نشدند.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. عرض کنم که همان طور که فرمودند با یک سری برادرانی که خب مقداری بحث را بیشتر کار کرده بودند، ظرف دیروز عصر و دیشب، جلسهٔ مشترکی داشتیم بحث کردیم که یک جمع بندی داشته باشیم از مجموع دلایلی که اینجا طرح شده و منسجم در یک مرحله بیان نشده، و اینها را برای اینکه احیاناً اگر دوستانی هستند که هنوز به آن دلایل آشنایی ندارند، حداقل به صورت مادهٔ خام در دسترس شان باشد، از این نظر تدوین شد و من همان متن را عیناً خدمت شما می‌خوانم و شما محبت بفرمایید یک مقدار سریعتر نوشته شود. علت اینکه تکثیر نشد، چون امکانات ظرف دیشب یا صبح در اختیار نبود و باید زودتر این متن هم داده می‌شد که بحث ـ به اصطلاح ـ روی خودش چرخ نخورد. محبت بفرمایید مرقوم کنید.

اگر قانونیت قانون به خودش نباشد، یک: پس قانونیت آن به چیزی غیر از خودش است. این را مرقوم بفرمایید الف، در پرانتز، این قانون الف. پس قانونیت آن به چیزی غیر از خودش است. الف. حالا قانون الف قانونیتش به چه چیزی است؟ اگر به خودش باشد که تناقض گفته ایم و اگر به دیگری باشد، تسلسل لازم می‌آید و باطل است. پس قانونیت قانون به خودش است.

دو: باز همان تیتر اول ما، اگر قانونیت قانون به خودش نباشد، پس قانونیتش به جعل و خلقت خداوند بستگی دارد.

آقای س: یک را یک بار دیگر بخوانید [؟]

آقای ساجدی: چشم! معذرت می‌خواهم، یک را یک بار دیگر می‌خوانم دوستانی که ناقص نوشتند تکمیل بفرمایند.

یک: پس قانونیت آن به چیزی، به چیز دیگری غیر از خودش است و به چیزی غیر از خودش است. این را عرض کردم بگذارید الف. حالا قانون الف قانونیتش به چه چیز است؟ اگر به خودش باشد که تناقض گفته ایم و اگر به دیگری باشد، تسلسل لازم می‌آید و باطل است. پس قانونیت قانون به خودش است.

دو: با فرض همان اگر قانونیت قانون به خودش نباشد، دو: پس قانونیتش به جعل و خلقت خداوند بستگی دارد. پس قانونیتش به جعل و خلقت خداوند بستگی دارد. جعل یعنی قرار دادن، بستگی دارد و به این معنا است که خداوند قانون را خلق می‌فرماید. جلوی خداوند قانون را خلق می‌فرماید در پرانتز مرقوم بفرمایید ب. حالا جملهٔ ب خود قانون است، جملهٔ ب خود قانون است. که خود این قانون دیگر نمی‌تواند قانونیتش به خلقت بستگی داشته باشد. زیرا این قانون ب، قبل از خلقت قانون وجود داشته است. و این بدین معناست که قانونیت قانون ب، به خلقت خداوند نبوده و به خودش است. سه؛ باز با فرض همان اولی، اگر قانونیت قانون به خودش

نباشد، هیچ صفتی را به خداوند نمی‌توانیم نسبت دهیم و از هیچ صفتی نمی‌توانیم تنزیه کنیم، مثلاً اینکه داخل گیومه بنویسید داشتن شریک برای خداوند محال است، خود قانون است. اگر قانونیت این قانون به اراده و جعل خداوند متکی باشد، بدین معناست که، خداوند می‌تواند اراده فرماید، که داشتن شریک برای خودش، محال نباشد. حالا امر محالی که ممکن است محال نباشد، ممکن است.

آقای س: ببخشید [؟]

آقای ساجدی: بله، اگر یک بار دیگر از یک قسمت جلوتر می‌خوانم اگر قانونیت این قانون به اراده و جعل خداوند متکی باشد، بدین معناست که خداوند می‌تواند اراده فرماید که داشتن شریک برای خودش محال نباشد. امر محالی که ممکن است محال نباشد، ممکن است. پس داشتن شریک برای خداوند ممکن است و این نفی فرض است. یک مثال هم برای صفات ثبوتی زدیم و مثلاً اینکه، نوشته نشده هنوز! و مثلاً اینکه خداوند عادل است ـ داخل گیومه مرقوم بفرمایید ـ یک قانون است. مثلاً اینکه خداوند عادل است ـ داخل گیومه ـ یک قانون است. چنان چه قانونیت این قانون، به اراده و جعل خداوند بستگی داشته باشد، به این معناست که، خداوند می‌تواند، اراده کند که عادل نباشد. بنابراین ممکن است خداوند ـ نعوذ بالله ـ ظالم باشد و این مخالف فرض و محال است.

چهار: دوباره با فرض همان اگر قانونیت قانون به خودش نباشد، وجود عدل و ظلم منتفی می‌شود، زیرا اگر قانون ـ یک مقدار سریعتر دوستان بنویسید که زیاد وقت نگیرد، و قانونی و عادلانه عمل کردن خود خلق شود و منوط به ارادهٔ خداوند باشد دیگر برای این خلقت خداوند صفتی وجود نخواهد داشت و نسبت عدل و ظلم برای این خلقت بی‌مفهوم است. و خداوند آنگونه خلقت می‌فرماید که خلقت فرموده، لذا درستی و نادرستی در خلق، ظالمانه و عادلانه بودن معنا ندارد، به علاوه قبل از خلقت قانون، عدل و ظلم، درستی و نادرستی، در مورد خداوند و افعال وی بی معناست و هیچ صفتی را قبل از خلقت نمی‌توان به حضرت حق نسبت داد. زیرا هنوز قوانین خلق نشده اند. بنابه دلایل نقضی فوق، قانونیت قانون به خودش است، و نه به غیر و از امور نفس الامری است

البته اینکه اینجا گفتیم باز ـ اجازه بفرمایید ـ به این معنا نیست که می‌خواهیم بگوییم که حتماً و دقیقاً این صحیح است. این برداشت چند نفری بوده که از دلایل داشتند و به نظر آنها صحیح می‌آمده، جمع بندی کردند برای اینکه جلسه بی نتیجه و این بحث بی نتیجه پایان نگرفته باشد برای یک سری دوستان. دوستانی هم که خودشان دلایل را جمع بندی کردند و تبیین کردند که همان نوشته‌های خودشان ملاک خواهد بود. البته حالا یک فرصت خیلی کوتاه خواهد بود، اگر جناب آقای حسینی فرمایشی در این مورد داشتند؛ یعنی در رابطه با این دلایل که گفتیم تکمیلی می‌خواهند بفرمایند، اصلاحی، می‌فرمایند، استفاده می‌کنیم و اگر نه، وارد قسمتهای بعدی بحث می‌شویم که دیگر چون برای دوستان ظاهراً خب مقداری؛ البته بعضی دوستان رجوع کردند که تازه

حالا بحث روشن شده، تعدادی دوستان هم رجوع کردند که دیگر بس است خسته شده ایم، مسائل فلسفی است، به درد ما نمی‌خورد. علی‌ای حال این را ما نوشتیم که بینابین باشد و جناب آقای حسینی هم نظر مبارکشان هم می‌فرمایند و بعد هم در تکمیل همین بحث به سؤالاتی که عمدتاً طرح کردند که دیروز آخر صحبت هم جناب آقای حسینی فرمودند مقداری به بحث در مورد آنها می‌پردازیم. ـ ان شاء الله ـ که بحث تا حدودی تکمیل شود. استدعا می‌کنم بفرمایید آقای حسینی.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و الصلواه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ و علی اهل بیته المعصومین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین. رب لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداً و لا تکلنی الی الناس فیهینونی و لا تسلط علیّ من لا یرحمونی و اکفنی ما اهمنی من امر دنیای و آ[رتی بفضلك و رحمتك، و ارزقنی بصیره فی دینك و فهماً فی حکمك و ورعاً یحجزنی عن معاصیك و رب اشرح لی صدری و یسّرلی امری و احلل عقده من لسانی، یفقهوا لی قولی.

هرچند یک مقدار از وقت دوستان در دعا و اینها گرفته می‌شود و امیدوار هستیم که تذکری باشد اول به برکت خود مجلس، برای خود من و بعد یادآوری برای دوستان و برادران عزیز.

خدایا ما را در راه دفاع از دین خودت قرار و استوار بده. (الهی آمین). خدایا ما را استوار بفرما در تبعیت از رسول خودت. الهی آمین. خدایا ما را بر خود ما وامگذار، الهی آمین، خدایا بحث ما، مجادله و خوض در باطل نباشد، الهی آمین. خدایا بحث ما را از شئون نفس اماره خالی بگردان، الهی آمین و در بندگی خودت خالص قرار بده. خدایا در قیامت و از این عالم به بعد، باطن این مباحث را که می‌بینیم خرسند باشیم. خدایا ما را از لغزش در بحث‌ها حفظ کن و در حدی که حد ما نیست وارد شدن به آن، ما را متوجه بساز به رأفت خودت. خدایا از وسایس و تردید ما را مصون بدار و در امری که باید وارد آن بشویم و وظیفهٔ ما هست در دفاع، از آن سخن بگوییم به غفلت و تردید نگذریم. ما را آن گونه بدار که دعای ولی‌ات در حق ما ـ ان شاء الله تعالی ـ باشد.

من دوباره برمی گردم قبل از اصل بحث، علت طرح بحث را می‌گویم و از برادرانی که تشریف دارند اول، تشریک مساعی در حل خود آن مشکل می‌خواهم. مطلبی را که ما مطرح می‌کنیم به عنوان یکی از برادرانی که در جلسه هستند و راه حلی را می‌دهیم، پیشنهاد می‌کنیم. پس بنابراین قبل از اینکه خود بحث؛ یعنی نفس الامری بودن حقیقت یا قانون مورد بحث قرار بگیرد، اینکه چرا ما نیاز داریم به این مطلب، این را باید تمام کنیم.

ما عرض کردیم پس از اینکه احکام الهی، اصل پذیرفته می‌باشد در روند بحثی که به آنجا رسیدیم برای پیاده کردن حکم خدا، برای منطبق ساختن شرائط به آنچه که دستور داده اند، و رفتار به آن گونه که امر فرموده است، ما یک منطقی لازم داریم که در این منطق، دیگر حکم کلی مطلب را تمام نمی‌کند. تعیین موضع مشخص و جزئی، آن مورد احتیاج هست؛ یعنی چه؟ یعنی دیگر می‌خواهم ببینم دربارهٔ این لیوان خارجی وظیفهٔ من

چیست؟ نه دربارهٔ حکم کلی لیوان. که طبیعتاً وقتی ما حکم کلی می‌گوییم خصوصیات جزئیه را مجبور هستیم الغاء کنیم دیگر، یعنی کنار بگذاریم. نه، در آنجایی که مقید به خصوصیات جزئی هست، آنجا را حرف‌مان هست. چه از نظر زمان، چه از نظر مکان. در این صورت عرض کردیم اگر ما یک منطقی نداشته باشیم، موضع گیری و تعیین موضع خارجی ضروری حرکت ما هست. این ظاهراً از بدیهیات هست که ما، مثلاً ما آب که می‌خواهیم بخوریم این لیوان آب را برمی داریم می‌خوریم، مثلاً عرض می‌کنم. آن دیگر یکی از لیوانهای آب را برمی داریم، یک دانه لیوان برمی داریم، می‌خوریم. نه اینکه می‌آییم الغاء خصوصیت کنیم. موضع که می‌گیریم یک موضع عینی خارجی می‌گیریم. اگر ما یک منطقی نداشته باشیم که رابطهٔ موضع ما را با احکام مشخص کند، دچار می‌شویم به اموری که حداقلش وقت بحران چه گونه از بحران در بیاییم که فرار از احکام الهی و وارد شدن در افکار متفکرین نباشد؟ این حداقلش وقت بحران و الا در تنظیم امور ما هم همین هست، در رابطهٔ ما با کفار هم که سعی کنیم که آنها سلطه برما پیدا نکنند، همین هست و الی آخر. آن وقت منطقی که می‌خواهد کیفیت عمل ما را معین کند؛ یعنی مبنایی که دسته بندی امور و نتیجه گیری را به ما مشخص می‌کند؛ یعنی یک منطق یک مبنایی دارد، خود منطق نحوهٔ دسته بندی کردن هست، نحوه قرار دادن هست، نحوهٔ انتاج و نتیجه گیری هست، مشخص ساختن این است که کجا ربط هست، کجا ربط نیست، فکر غلط از فکر صحیح. حالا این یک مبنایی دارد، اگر مبنایی که فکر غلط را از فکر صحیح مشخص می‌کند، اشتباه را از درست مشخص می‌کند، با منطقی که این مصداق همان چیزی است که دنبالش هستم، اگر در دسته بندی امور این منطق عمل ما، مبنایش با مبنای منطق نظری ما نقض کنند همدیگر را، آن وقت طبیعتاً عمل ما طوری می‌شود که فکر ما آن طور نیست. در چنین؛ اصل مشکل پس این هست. پس ما منطق می‌خواهیم، منطقی هم می‌خواهیم که هم مبنا باشد. نمی‌شود منطق عمل ما منطق تغییر و تحول دیالکتیکی شرایط باشد و منطق نظر ما آن را نقض کند و ما در عمل هم بیاییم تنظیمات امورمان بر یک منطق عملی قرار دهیم. این نمی‌شود. خیلی خب پس دنبال مبنای واحد بودیم. اول جامع مشترک بین نظر و عمل را بحث کردیم، در بحث نسبیت، هفتهٔ گذشته که جامع دارد. آن طوری نیست که جامع نداشته باشد. بحث دیگر این بود که آیا حالا که جامع دارند، هر دو متحول هستند؟ اصل ثابتی نیست که بتوان بر آن اساس پی ریزی نمود و حرکت کرد؟ یا اصل ثابتی هست؟ اگر ما گفتیم قانون حد وجود و حد موجود و حد واقعیت است، حد مخلوقات است، مرز مخلوقات است، وقتی شما با این کلمه می‌گویید العالم متغیر باید حد را هم مرتباً در تغییر ببینید. چه گونه اسلوب دست بندی شما برمبنای لایتغیر قرار می‌گیرد؟

اینجا بود که عرض کردیم قوانین باید بازگشت به امری داشته باشند که آن تغییر نمی‌کند، آن امر را گفتیم امور نفس الامریه، قانون گفتیم از این امور هستند. به تعبیر دیگر، حقائق نفس الامریه. اگر حقانیت حق منوط به جعل باشد یا به اعتبار باشد، این با باطل فاصله‌اش چیست؟ بعد از این مقدمه که اصل طرح برای چه چیزی شده؟

کاربردش در کجا هست؟ اول دوستان، بالمره کاری به اینکه ما گفتیم حقائق نفس الامریه نداشته باشند. محکم ببینند اگر گفتیم قانون حد موجودات است و نسبت به موجودات هم تغییر را برای مخلوق نظر دادیم و گفتیم العالم متغیر و گفتیم که آن خصوصیات را که گفتیم؛ این آیا می‌توانند اسلوب پابرجایی درست کنند یا نه؟ چه در اسلوب اندیشیدن و چه در اسلوب عمل کردن، آن را اول جواب بیاورند. بعد حالا من باب اینکه یک پیشنهاد هم مطرح شده باشد، این پیشنهاد اینکه بگوییم دوئیت شیء محدود، اشیاء محدود با هم، مرز برای مخلوق، حد برای محدود، یک حقیقت است. جواب این مطلب هم که این دست خدا را می‌بندد، چندین بار عرض کردیم که نه بابا جان! در مرحلهٔ تحقق و وجود پیدا کردن، ممکن است ذاتاً موجودات؛ یعنی یک مرزی داریم، یک حدی داریم و یک مظروفی داریم که مظروفش ممکن، ممکن ذاتی است. مثلاً ذاتی دایره چه چیزی هست؟ این است که مثلاً مجذور شعاع ضربدر پی مساوی است با مساحت دایره، مثلاً. ولی موجود شدن دایره ممکن است ذاتاً باشد. دایره چه چیزی هست؟ ممکن. ممکن است خلق شود، ممکن است خلق نشود. بنابراین یک سیری که ملاحظه می‌شود، این سیر دست ما را می‌بندد به همین قوانین، ولی دست حضرت حق را نمی‌بندد. فرض کنید اگر سیر این طوری باشد که گفتیم سیصد و شصت تا تغییر لازم باشد تدریجاً پیدا شود تا، در عالم تکلیف، تا دایره تبدیل شود به مربع، مثلاً عرض می‌کنم. اول سیصد و شصت رویش باشد، بعد بشود فرض کنید صد و هشتاد تا، بعد همین طوری تا بشود چهار گوش، این همان لحظهٔ بعدش، بدون اینکه هیچ کدام از آن مراتب را بگذارند، حضرت حق لحظهٔ بعد می‌تواند خلق بفرماید آن را در شکل مربع. ولی برای من و شمایی که در دار تکلیف در آن سیر قرار داریم، دست ما بسته است به چه؟ به آن سیر؛ یعنی ما اگر بخواهیم فرضاً لیوان درست کنیم، باید بیاییم موادش را از نفت چه طوری بگیریم؟ چه کار کنیم؟ آن سیری را که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ باز قرار داده است. این طوری نیست که آن سیر را هم موجود شدنش به وسیلهٔ ما باشد قهری؛ یعنی ما بتوانیم هر چند خدای ما مثلاً اراده نفرماید، نه، تا او اراده فرموده که این سیر ـ به اصطلاح ـ وجود به آن بدهد، اگر ما دنبالش برویم، این موجود می‌شود. پس این اشکالی که اصلاً معجزه قانون شکنی هست، ما نگفتیم رابطهٔ بین محتوا و مرز رابطه‌ای است واجب. که بگوییم این محتوا ضرورتاً و بالوجوب همیشه در این قالب هست یا برای سیر چیز دیگر شدنش، واجب است که از این مرحله بیاید مرحلهٔ دوم، بیاید مرحله؛ در برابر حضرت حق این هیچ گونه هم عرض بودنی در هیچ مرتبه‌ای ندارد؛ یعنی اراده می‌فرماید مرحلهٔ بعدش، این لحظه آتش هست، لحظهٔ بعد، این لحظه آتش است پرلهب و سوزنده و الی آخر، لحظهٔ بعدش اراده می‌فرماید نه خیر. لهب نداشته باشد یا اصلاً آتش نباشد، گل باشد. اصلاً هیزم آن شکل خصوصیات و اینها نباشد، گل باشد. لحظهٔ بعد خلق می‌فرماید آن را گل. این موادی که در داخل این هست که نمی‌توانند بگویند که ما نمی‌رویم حالا گل شویم، در آن فرم قرار بگیریم، یا ما آن خاصیت را حاضر نیستیم بدهیم مگر اینکه یک سیری فرضاً این آتش‌ها تبدیل شود به خاکستر و بشود خاک و بشود نمی‌دانم تخم گیاه بیاید و آب بیاید و بشود گل. این طوری که نیست که

قضیه. بله، من و شما بخواهیم آتش را تبدیل به گل کنیم، یک چنین سیری دارد. باید ـ به حضورتان ـ بگذاریم مثلاً آتش، فرضاً خاکستر شود یا فرض کنید خاموش کنیم، کاری کنیم که خاک شود و خاکش مثلاً تا بشود گل.

پس برابر حضرتش هر لحظه‌ای که خلق بفرماید، هر لحظه‌ای که این را در شیء دیگر قرار دهید، خود این محتوا را، نه اینکه را معدوم کند چیز دیگر جدا، هآ، خود این محتوا را که قرار دهد در فرم دیگر و وجودش را به آن وجود اضافه کند از ممکن که یک صفت دیگر از آن ظاهر شود، نه اینکه از ذات باز، این صفت دیگری به آن تفضل بفرماید، عطا کند، خب در مرز دیگری است. خب من اینجا باز تأکید می‌کنم روی این نکته، چون این نکته زیاد اشکال شد که حالا مثلاً دست خدا بسته می‌شود، چه طور می‌شود؟ فلان و این حرفها و لذا روی این یک مقدار تکیه می‌کنیم. عرض می‌کنم حضور مبارک شما، ـ اما همان لحظه که آتش است نه لحظهٔ بعد که گلش قرار می‌دهد، پس وجود خارجی آن به جعل الهی هست، هآ. وجود تأثیر گذار و تأثیر پذیر ماده به چه شد؟ به تکوین و خلق و جعل حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ این موجود شده است به امر «کن» حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ حالا در این لحظه که آتش را با لهب قرار داده، می‌شود همین لحظه هم با لهب نباشد و گل باشد؟ نه. لحظهٔ بعدش می‌شود گل باشد؟ هر طور که خدا بخواهد. آن را خود همان لحظه‌ای که آتش قرار داده، همان لحظه آتش نباشد، اینکه خلاف می‌شود!

پس بنابراین تغایر بین آتش و گل، این غیریت، ما عرض کردیم این از اموری است که باید بگوییم ذات و ذاتی. ذاتاً آتش غیر از گل است و این ذات جداگانه، آن ذات هم جداگانه، آن ذات دیگر هم جداگانه، الی آخر. تغییر و تغایر، اگر شما بخواهید بگویید مسأله ذات و ذاتی درباره‌اش باید کنار بگذاریم، یک وقتی می‌گوییم تحقق شیء متغایر، تحقق و پیاده شدن شیءای که دارد تغییر می‌کند، خب این طبیعتاً به اذنه ـ تبارک و تعالی ـ است، به امر حضرت حق هست، به خلق حضرت حق هست. ولی یک وقتی می‌گویید خود اصل تغایر، آن وقت اگر این طوری شد آیا حق و باطل، آن هم باز به جعل می‌شود؟ و در این صورت می‌توانید بگویید که چیزی هم حق است، چیزی هم؛ خلاصه پایه‌ای هم ثابت می‌ماند برای منطق ساختن شما؟ یا هر پایه‌ای مردد می‌شود به تردید امکان؟ چون فعلاً چنین است، لذا چنین است و الا می‌شد این هم حق نباشد، باطل باشد. چون خدا قرار داده است که مطیع در این عالم، در عالم دیگر اهل جنت باشد یا در همین عالم اطاعت یک چیز خوب باشد، چون خدا این را قرار داده است خوب، خوب است و الّا می‌شد هم که خدا قرار دهد که اطاعت از خودش بد باشد، عصیانش خوب باشد. اگر چنین چیزی هست، آن وقت شما تکیه گاه شما برای اثبات مطالب کجاست؟ یعنی ما جمیع لوازم حرفهای ما را تا آنجایی که خداوند عنایت بفرماید، سعی کنیم ملاحظه کنیم. وقتی می‌گوییم که نه نیست این مطلب، عیبی ندارد فرض نیست آن را بگیرید و بروید جلو، ببینید اگر در جاهای مختلف چه چیزی نتیجه می‌شود؟ نه اینکه راحت بگویید که نه نیست، و ما کاری هم نداریم که نتیجه‌اش چه

می‌شود؟ ببینیم آیا به هیچ جای استدلال‌ها ضربه نمی‌خورد؟ هیچ جای پایی برای کسی که نقض می‌کند حرف شما را و دارد ادعا می‌کند که حرف شما باطل هست، پیدا نمی‌شود؟ اگر گفتید یافتِ باطن؛ این را خوب دقت کنید من این اشاره را کنم. هر چند تذکر هم دادند که خلاصه‌تر صحبت کنیم و ظاهر مطلب هم به نظر می‌آید که خارج از بحث باشد ولی نه، به نظر من می‌آید که دقیقاً در ریشه‌ی بحث داریم درد ما چه چیزی است که این بحث را می‌کنیم؟ آن را داریم بررسی می‌کنیم. و الا مهم هم من می‌دانم. تا آدم نداند که برای چه چیزی می‌خواهد این کار را کند و چه قدر ارزش آن مطلب هست، شالش را محکم نمی‌بندد که دنبال مطلب سفت حرکت کند، شاید اگر شما مثلاً حس کردید که مطلب چه هست با عمق وجود در تمام سه هفته‌ای که اینجا تشریف نداشته باشید، دنبال کنید که چه می‌شود قضیه؟ و قضایای دیگری را که در محل اشتغال شما به آن مشغول هستید به اینکه این یک جزئی هست از آن مطلبی که اینجا طرح شده؛ عرض ما این است که لازمهٔ کلام را وقتی می‌گویید نیست، حسابش را کنید. ببینید که اگر به شما بگویند یافت شما یک رقم هست و یاقت من یک رقم و مطلب برگردد به یافت و حالت روحی و باور فردی، آن وقت این سر در نمی‌آورد از مکانیزم شناخت خاصی که می‌گوید هر کسی در نسبیت که خودش دارد کار می‌کند؟

[...]

خود وحی می‌سازد، با خود اعتقاد به خدا می‌سازد؟ دقت کنیم ببینیم که مطلب چه می‌شود اطرافش؟ اگر یک شکل مطلب این است که راحت بیاییم تردید کنیم در اصل مسأله حقیقت و باطل، حقیقت را نسبی بگیریم، نفس الامری بودنش، ارزشش با خودش بودن را برداریم. خب این باب تردید را در خود درک باز می‌کند. که آن بحث تسلسلی را که دیروز اشاره کردم. یک بحث دیگر هست که نه، بیاییم بگوییم که حقیقت، همان چیزی است که هرکسی درک می‌کند، با یافت باطن؛ تکیه‌اش بدهیم به یافت تنها. خب مردم دنیا متحد هستند در ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ مبنای شناخت، در منطق؟ پس این دعواها در منطقهای مختلف چه چیزی هست؟ اگر این را بپذیریم، آن وقت لازمه‌اش این نیست که هرکسی براساس نسبیت خاصی، پیچیدگی خاصی؛ حالا تعبیرهای خودشان را بکنم؛ مرحلهٔ خاصی از پیچیدگی تضاد که واقع شده، همان عکس العمل را دارد؟ می‌گوییم این می‌سازد با اصل این؛ آن را نیآمده بوده که قبول کنید حقائق نفس الامریه را که مبادا ضرر بخورد به اعتقاد شما نسبت به مثلاً خداوند ـ تبارک و تعالی ـ و آن وقت آمدید از یک راه دیگر جا پا را کردید که اصل اعتقاد شما به خطر می‌افتد و قطعاً نسبت به نبوت که قطعاً ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ منطق دیالکتیک با نبوت نمی‌سازد. و با فقه و اجتهاد و اینها هم نمی‌سازد؛ یعنی جوانب و لوازم مطلب ملاحظه شود. در هر حدی هم که ملاحظه می‌کنید جوانب و لوازمی که، عرایضی که ما می‌کنیم، آن را هم خب انتقاد می‌کنید، تذکر می‌دهید، پیشنهادی که ما می‌کنیم، آن را به نقد می‌گیرید. ولی اول کار قبل از به نقد گرفتن بیایید احاطهٔ برمطلب که اگر اصل این برای چه چیزی گفته شد، اگر از اصل این را ما کنار بگذاریم، چه می‌شود؟ بعد ببینید

حتماً لازم است یک مهره‌ای اینجا بگذارید، آن وقت بیایید ببینید که این یک پیشنهادی فلانی، حالا پیشنهادی دیگری که به ذهنمان می‌رسد چیست؟ تا ـ انشاء الله تعالی ـ بتوانیم بیشتر نتیجه بگیریم. درعین حال هم که این شناخته شدن اصل این ضرورت این مهرهٔ از بحث لازم هست، به این معنا هم نباشد که دیگر حالا وارد مباحث فلسفی‌اش به حدی بخواهیم در شکل حلی وارد شویم که بحث ما از بحث اقتصاد تبدیل شود به بحث فرضا فلسفه. یا فرضاً بشود فلسفهٔ منطق. در حدی که اجمالاً به صوت نقضی هم که باشد مطلب از یک درجهٔ از استحکام برخوردار بشود که بشود گفت به صورت مجمل لازم است این مطلب و بعد برویم سراغ سیستم فرضاً. برویم ببینیم آیا کدام منطق را می‌توانیم بر این مبنا بنا کنیم. اگر نسبیت‌های ریاضی پایشان در نفس الامری قرار گرفت؛ یعنی مبنای نسبیت‌های ریاضی که گفتیم قانون نسبیت است، اگر گفته شد که قانون نسبیت، امر نفس الامری است که در منطق هم از همان استفاده می‌شود و به نحو قضایای حقیقیه، فرضی که ما می‌کنیم، فرضی است حقیقی، اگر چنین بشود، ضرورتاً چنان می‌شود، اگر یک چنین فرض حقیقی بود، آن وقت به یاری خداوند متعال، می‌شود وارد بحث سیستم شد و بعد هم رابطهٔ سیستم را با نسبیت بیان کرد و خود سیستم را بررسی کرد و وارد بحث اقتصاد شد. بعد دیگر ـ انشاء الله تعالی ـ بشود که در این دو، سه روزه، امیدوار بودیم که به یاری خدا بشود که وارد بحث سیستم شویم، بلکه تمام کنیم بحث سیستم را، که از هفتهٔ آینده هم وارد متن بحث اقتصاد شویم. که تا آخر سال، اگر نصف از سال را از نظر هفته های، ماهی یک هفته ـ که به حضورتان که عرض کنم که ـ در منطق ورود به بحث بوده، نصفهٔ دیگرش را در بحث اقتصاد ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ وارد شده باشیم. و السلام علیکم و رحمه الله. بفرمایید.

آقای ساجدی: عرض کنم که مشخصاً من هم همان تقسیم بندی سابق را عرض کنم. بحث ما در این قسمت، در این بحث سه قسمت دارد، یکی جایگاه بحث است. یکی اثبات نفس الامری بودن قوانین است و یکی هم بحث رفع اشکالات. قسمتی از فرمایشات جناب آقای حسینی، گرچه در رابطه با جایگاه بحث بود، اما در قسمت سوم جای می‌گرفت، مسأله مغلول نبودن دست خداوند، بسته نبودن دست خداوند، مربوط به آن قسمت می‌شود. لذا دوستانی که نوبت گرفتند، الآن در آن قسمت فرمایشات را نمی‌فرمایند، مگر اینکه قسمت‌های اول و دوم تمام شود. ابتدائاً در رابطه با قسمت اول، جایگاه بحث، که جناب آقای حسینی تأکید دارند رویش و صحبت فرمودند، دوستانی که در این قسمت صحبت دارند، فرمایشاتشان را بفرمایند. نوبت شان را زدم. اجازه بفرمایند! دوستانی که در این قسمت فرمایشات‌شان هست، بفرمایند. بله؟ یعنی اگر فرمایشی به هر حال در این مورد هست، که فکر می‌کنند روشن نشده، تکذیبی، تأییدی، می‌توانند بفرمایند. امیدوار هستیم زودتر تمام شود. آقای واحدی که ابتدائاً که نوبت خواستند در بحث اول بوده است. حالا نوبت شما محفوظ است، ولی الآن در این ارتباط می‌خواهید صحبت بفرمایید؟ خیلی خب، ده را روشن بفرمایید، آقای واحدی.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم. من در مورد جایگاه بحث این نکته را می‌خواهم، نکتهٔ خیلی مهم را

عرض کنم که ما درست است که احتیاج به یک منطقی داریم که بتوانیم موضع گیری جزئی مشخص خارجی ما را تعیین کنیم. این حرف کاملاً بجا و درستی هست، اما تمام حرف این هست که اگر چنین منطقی لازم است، نتیجه نمی‌دهد که این منطق باید برپایهٔ امور نفس الامری باشد. من می‌توانم، چون این را من دقیقاً قبلاً کار کردم می‌دانم، من می‌توانم تعهد کنم که بدون استفاده از امور نفس الامری ما می‌توانیم یک منطق محکم و متینی داشته باشیم و پایگاه؛ و هم منطق انطباق ما برآن مبنا باشد، هم منطق استنباط ما بر آن مبنا باشد، هم منطقی که با آن در مسائل اصول عقاید فکر کردیم و به نتیجه رسیدیم برآن پایه باشد، بدون اینکه احتیاج به امور نفس الامری باشد. همین که شما می‌گویید ما می‌خواهیم احکام الهی را به وسیلهٔ منطق انطباق پیاده کنیم، اگر گفتید احکام، اگر گفتید قوانین الهی، احکام الهی، بعد گفتید قوانین نفس الامری است، معلوم می‌شود که قوانین نفس الامری را می‌خواهید پیاده کنید. ما قوانین نفس الامری را می‌خواهیم چه کار کنیم؟ ما احکام خدا را می‌خواهیم پیاده کنیم، نه احکام نفس الامری را. اگر گفتید قانون نفس الامری است، معلوم می‌شود آن احکامی که در قرآن است، آن قوانینی که در قرآن است، از طرف خدا نیست، نفس الامری است و بنابراین ما باید معتقد بشویم و خود ما را ملتزم کنیم به اجرای قوانین نفس الامری، نه خدا. و اینجا معلوم می‌شود که آن منطقی که کیفیت التزامات قلبی ما را تعیین می‌کرد که باید به خدا و به حکم خدا عمل کنیم، آن منطق شکسته می‌شود در اینجا؛ یعنی اینجا مبنائاً آن منطق را می‌شکند و می‌گوید چه؟ و می‌گوید قوانین نفس الامری را پیاده کنید و می‌گوید قوانین نفس الامری را اطاعت کنید. بنابراین از همین جا، از همین جا این عدم انسجام کاملاً روشن است. اگر که پذیرفتیم، خلاصه کنم، اگر پذیرفتیم قوانین نفس الامری است، نتیجه می‌دهد قرآن که از جنس قانون هست آفریدهٔ خدا نیست و جعل خدا نیست و حکمی که در قرآن هست، حکم خدا نیست و حکمی که ولی فقیه از منابع وحی استنتاج می‌کند، حکم خدا نیست، احکام نفس الامری است. چرا؟ چون از جنس قوانین هستند. مگر اینکه بگویید بعضی از قوانین نفس الامری نیستند. آن وقت بحث را به شکل دیگری ادامه می‌دهیم. اما اینکه چه طور می‌توانیم ما منطقی داشته باشیم و مبنائاً در تمام هم التزامات قلبی و هم استنتاج و استخراج حکم و انطباق، همه یک مبنای واحد باشد بدون نیاز به مسائل نفس الامری، این یک چیزی هست که حداقل احتیاج به دو ساعت بحث دارد و اگر یک وقتی دیگر فرصت شد، من قول می‌دهم که این کاملاً قابل طرح باشد، هیچ مسأله‌ای نیست. بدون امور نفس الامری ما می‌توانیم منطقی داشته باشیم؛ تأکید می‌کنم؛ که بدون امور نفس الامری می‌توانیم منطقی داشته باشیم که در تمام موارد، اینها همدیگر را مبنائاً نقض نکنند، همدیگر را تأیید کنند و ثابت هم باشد بر جایگاه ثابت و محکم و متینی قرارش داشته باشیم. از طرفی دیگر، همین که پذیرفتیم نفس الامری، قوانین نفس الامری هستند، اصلاً دیگر مبنائاً التزامات قلبی ما که قبلاً تعبد به وحی را توضیح دادیم در همین سری بحثها، آنها را می‌شکند. می‌شود تعبد به قوانین نفس الامری. اصلاً دیگر خدایی لازم نداریم. قوانین نفس الامری هست. فقط خدا کارش این وسط این بوده که بیاید قوانین نفس الامری را اراده کند که به ما بدهد.

این اراده‌اش هم قبول است که تفضل خدا هست، این طور که دیروز استاد گفتند. اما تمام بحث این است که خود آن قانون، خود آن قانون از طرف خداست، قانونی است که خدا گذاشته است یا قانونی است نفس الامری و جدای از خدا؟ اگر قانونی است نفس الامری و جدای از خدا، پس آن التزامات قلبی ما را شکست، پس آن مسأله‌ای که می‌گفتیم باید تعبد به وحی کنیم آن شکسته شد و از همین جا معلوم می‌شود که پذیرش نفس الامری بودن قوانین باعث اینکه منطقهای ما مبنائاً همدیگر را تأیید کنند، نمی‌شود. باعث می‌شود که این منطق ما مبنائاً همدیگر را تکذیب کند و ما به جای تعبد به وحی، تعبد به امور نفس الامری پیدا کنیم. خیلی ممنون.

آقای ساجدی: متشکر. آقای حشمتی! حضرت عالی در همین مورد می‌خواهید؛ پانزده را روشن کنید.

آقای حشمتی: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین، اهدنا الصراط المستقیم. بنده البته در اینجا معذرت می‌خواهم که یک مقدار شاید صحبتی که می‌کنم، دیروز یک مقدار جنبه‌اش حالت تند داشت، ولی فکر می‌کنم استاد همین را از ما بخواهند که نظرات ما را با صراحت اینجا بیان کنیم و در غیر این صورت شاید ما به تکلیف شرعی مان عمل نکرده باشیم. به همین جهت بنده می‌خواهم عرض کنم که، البته شاید هم ابهامی باشد که ـ ان شاء الله ـ برای من رفع شود. ما به دنبال منطقی هستیم که حتی موضع انسان را ـ جملهٔ استاد هست ـ که حتی موضع انسان را در تعیین حکم جزئی نیز روشن کند. در واقع این منطق متکی به قانونی است که در این قانون هر خشک و تری وجود دارد «و لا رطب و لایابس الا فی کتاب مبین» من می‌خواهم بگویم ما به این منطق نمی‌رسیم. زحمت ما هم تا حدودی بیهوده است، به این دلیل که اصلاً فکر کردن برای رسیدن به این منطق یک مقدار شاید مخالف با آن جهت گیری وحی باشد. به این دلیل که اگر ما به قانونی برسیم، این قانون دست خدا را نمی‌بندد ولی دست ما را می‌بندد، خب ما قائل به جبر شدیم، یعنی اگر من این قانون را به دست بیاورم، دیگر نمی‌گذارم کافر، کافر باشد، آزادی عمل را از او می‌گیرم و اگر چنین روشی درست بود، حضرت محمد ـ صلی الله علیه و آله، (اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ. بلافاصله که حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل دادند، یا علی ـ علیه السلام ـ بلافاصله که حکومت اسلامی را تشکیل دادند، این منطق را به دست می‌آوردند و از طریق این منطق پدر معاویه را در می‌آوردند. دیگر معاویه، معاویه نمی‌شد؛ یعنی موضع گیری مسلمینِ در زیر نظر حکومت حضرت علی ـ علیه السلام ـ دیگر موضع گیریشان انفعالی نبود.

بنابراین ما از این طریق در واقع دست خودمان را می‌بستیم و این در واقع رفتن به طرف یک جبر بوده است. البته ما معتقد هستیم که در علم خدا هست این منطق و این کتاب مبین در علم خدا هست و علم خدا هم عین ذات خدا است، ولی بنده فکر می‌کنم که کوشش کردن برای رسیدن به آن کتاب مبین برای ما بی نتیجه است. شاید هم ابهامی است که برای من؛

آقای ساجدی: حالا من نکته عرض می‌کنم در خدمت شما. عرض کنم که چون برادر ما جناب آقای حشمتی فرمایش صریح امروزشان فراتر از بحث امروز ماست، از این نظر و عمدتاً مدعی این هستند که اصلاً کل

تلاش ما در راه رسیدن به منطقی برای هماهنگی نظر و عمل بیهوده است و به ترکستان است، از این نظر من استدعا می‌کنم از خدمتشان که؛ اینکه می‌فرمایند چنانچه ما به این منطق برسیم به معنای این است که جبر را در جامعه ایجاد کردیم و اختیار انسانها را از بین بردیم، این را محبت بفرمایند مرقوم بفرمایند، تدوین کنند. ما هم تکثیر می‌کنیم در اختیار دوستان می‌گذاریم و در صورتی که این کار را فرمودند و مطالب مدون مستدل بود، یک جلسه را برای بحث در رابطه با این مسأله خواهیم پرداخت. چرا؟ چون اگر این حرف را اول کار می‌زدند، خب تا حالا هم نمی‌نشستیم دیگر؛ یعنی اول بحث می‌کردیم ولی به هرحال ماهی را هروقت از آب بگیریم، تازه است. از این نظر زودتر ـ ان شاء الله ـ ایشان این محبت را می‌فرمایند، تدوین می‌کنند مطالب را و در صورتی که این کار شد و مستدل بود، ما یک جلسه را خاص این مطلب قرار می‌دهیم و بررسی می‌کنیم که اصلاً باید در پی یافتن چنین منطقی بنشینیم یا خیر؟ حضرت عالی در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: البته من می‌خواستم، یک تذکری را عرض کنم که ما غرض ما این نیست که علت احکام را به دست بیاوریم، هآ. ما بالواسطه می‌خواهیم متکی و براساس احکام تعیین کنیم که چه موضعی باید بگیریم. رابطهٔ بیان موضع ما و احکام را ممکن است اشتباه کنیم در اتخاذ موضع، همان طوری که در فکر کردم ممکن است اشتباه کنیم. در فکر کردن نمی‌گوییم باید منطق داشته باشیم و بعد می‌گوییم ریشه منطق هم باید برگردد به چیزی که علت دلالت است؟! این هم دقیقاً همان است. باید یک چنین منطقی باشد، آن وقت، این منطق و آن منطقی که وضع نظر ما را معین می‌کند، نباید بین شان ـ به اصطلاح ـ یک نقضی باشد که این آن را نقض کند و الا در عمل مان دچار نقض خواهد شد.

یک نکتهٔ دیگری هم من با اجازهٔ برادر ما جناب آقای ساجدی عرض می‌کنم که جناب آقای واحدی موکول کردند که ـ به اصطلاح ـ می‌شود منطقی را استوار ساخت، متقن ساخت، در عین حال نفرمودند که مبنای استوارش برچه چیزی باشد؟ آیا مبنای استواری‌اش ممکن هست، جزء ممکنات هست؟ یا نیست؟ یا اسم دیگری را برایش می‌گذاریم؟ مبنا را واجب می‌دانیم، مبنا را در عین حال واجب دانستن، اسم حقیقت نفسی الامری نمی‌گذاریم، اسم نفس الامری نمی‌گذاریم، اسم می‌گذاریم نفس الاعتباری. عیبی ندارد که. آن را ضرورتش را و قطعی بودنش را و تمام بودنش را می‌پذیریم. خب، نزاع سر اسمش نیست که اسمش را چه چیزی می‌گذاریم. می‌آییم بیست تا اسم می‌گذاریم، روی بیست تا مفهوم و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اسم یکی‌اش را می‌گذاریم فرضاً این، اسم یکی‌اش را. در این تقسیم بندی و اسم گذاری ضرری نمی‌کنیم بهتر هم هست. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ ولی به هرحال می‌خواهید همان طور که ما می‌گوییم مثلاً روابط نسبی داریم در دنیا، معادلاتی داریم. بعد می‌گوییم باز می‌گردد کل اینها به قانون نسبیت؛ یعنی قانون نسبیت مبدأ کل اینها هست. اینها همه متصل هستند به اتصال حقیقی به قانون نسبیت. مثلاً من باب مثل؛ و نحوه اتصالشان نحوه اتصالی نیست که آن را حذف کرد. ایشان هم نحوه ارتباط منطقها را با آن اصل متقنی که غیر متزلزل می‌آورد، تحت

تغییر نمی‌آید، تغییرپذیر نیست. ـ به اصطلاح ـ امکان رویش نمی‌شود صحبت کرد، که بگوییم این ممکن است این طوری باشد، ممکن است نباشد. یک استوار باشد. حالا این را فرمودند که می‌توانیم بنا کنیم و ما قطعاً از یک پیشنهاد منسجم کامل دربارهٔ مبنای منطق بسیار استقبال می‌کنیم که بتواند منطق نظر و عمل را منسجم و متقن بتواند دربارهٔ اشیایی که در حال تغییر هستند، تعیین موضع را ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ متقن تحویل دهد، و در این صورت عرض می‌کنیم که همان پیشنهادی را که آقای ساجدی کردند. چون ایشان فرمودند دو ساعت وقت می‌خواهد. خب طبیعتاً در دل یک بحث یک ساعت و نیم، نمی‌شود دو ساعت وقت داد. ولی می‌شود که ایشان تهیه کنند ـ به اصطلاح ـ نوشتهٔشان را و حتماً تکثیر شود. پخش شود به کمیته‌ها، مورد بحث قرار بگیرد، همان طوری که نظر سایر برادرها هم؛ یعنی یک مطلب که گفته می‌شود، ممکن است رویش پنج تا شش تا، یا ـ ان شاء الله ـ بیشتر یک موقعی طرح و تئوری داده شود، خب همهٔ تئوریها باید بحث شود که ـ ان شاء الله ـ نتیجهٔ واحدها اگر روزی این طوری شود که خیلی امیدوار کننده است که هر واحدی یکی دو تا تئوری منسجم تا آخر کار دانسته باشد و ارائه دهد به واحدهای دیگر، واحدهای دیگر هم ـ به اصطلاح ـ تئوریشان را بیاورند، همه بخوانند تئوری همدیگر را، به بحث بگیرند، بعد در مجمع مشترک هم که تشریف می‌آورند، همهٔ شان با جرح و تعدلی که نسبت به کل نظرات دارند وارد شوند. بگویند مثلاً عرض می‌کنم نوشتهٔ مربوط به واحد دو را که خواندیم، واحد یک را که خواندیم، واحد سه را که خواندیم، این طوری بود، این نظر را داریم، در مجموع یک بحث دیگر واحد کند رویش، برسد به یک چنین جایی که بگویند ما یک نظری اول داشتیم و دادیم، چاپ کردند و فلان و اینها پخش کردند، بعد نظر واحدهای دیگر را که دیدیم، چه نقض و چه جلسه‌ای داشتیم و چه نقض و ابرامهایی کردیم و به چه نتیجه‌های نهایی رسیدیم، حالا می‌آییم در جلسهٔ مشترک بحث می‌کنیم. بنابراین ما از ایشان می‌خواهیم که نظرشان را دقیقاً ـ به اصطلاح ـ شرح دهند و تا آنجایی که می‌شود، طوری که آقایان بتوانند از نوشته ـ ان شاء الله تعالی ـ استفاده کنند و طبیعتاً اگر اعضاء جلسه هم پس از خواندن نوشته توضیح خواستند، خب توضیح می‌دهند و و جلسه مثلاً برگزار می‌شود برای خود مطلب،

آقای ساجدی: من فقط البته یک نکته‌ای را خیلی تذکر کوتاه اینجا عرض کنم که در مورد کلیهٔ نوشته‌هایی که نوشته می‌شود، از قبل هم عرض کردم، که دوستان نوشته‌ای را بخواهند تکثیر کنند در اختیار بگذارند در خدمتشان هستیم. فقط یک عیب کوچک دارد که چون کاغذ گران است و وقت آقایان هم همین طور گران است از این نظر، مطالبی که نوشته می‌شود، با اجازهٔ شما یک بار بازخوانی می‌شود به وسیلهٔ دوستانی که یک مقدار بیشتر در جریان بوده اند، در صورتی که به هرحال احساس شد که زیاد وقت دوستان را تلف نمی‌کند، در اختیار می‌گذاریم. این را، یعنی هرچیز که نوشته شد، به هر ترتیب اینجا ما، نه، تضمین نمی‌کنیم که پخش کنیم. علتش هم این است که در گذشته یکی، دو بار این کار را کردیم و فقط نتیجه‌اش این بود که مقداری کاغذهای ما از بین رفت و هیچ اثری هم نداشت و اعتراض دوستان را در پی داشت. این است که من این حق را برای دفتر

نگه می‌دارم با اجازهٔ شما.

عرض کنم که برادر ما آقای درخشان لطفاً جواب صحبت‌های آقای واحدی را تکمیل بفرمایید و بعد بپردازیم به بقیهٔ صحبت‌های برادرها.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض کنم صحبت آقای واحدی در این بوده است که به جای این منطق، می‌توان منطق دیگری را به دست آورد و آن را جایگزین کرد. بحث حاضر در این مرحله از مطالعه ما در این موضع در این مورد نیست. بلکه در واقع کاری که اینجا دارد انجام می‌شود، تا آنجا که من احساس کردم ارائه یک روشی است که براساس احکام بتوانیم موضع گیری کنیم، موضع گیری خودمان را روشن کنیم. در ادامهٔ این بحث بود، در ادامهٔ رسیدن به این هدف بود که بعد از پیمودن مراحل مختلفی به مسأله نفس الامری بودن قانون رسیدیم و مسائل مختلفی در این رابطه مطرح شد. این هست که جریان منطقی بحث به نظر می‌آید که ایجاب می‌کند که مسائل و نتایجی را که در مورد نفس الامری بودن قانون به دست آوردیم و در بحثهای مفصلی که تا به حال داشتیم و شمه‌ای از آن را هم برادر ما آقای ساجدی فرمودند، این مورد بحث و مطالعه قرار بگیرد و اگر ثابت شد که ایرادی ندارد، اشکالی براو مترتب نیست که قابل حل و آن اشکال هم قابل حل نیست. آن وقت در جستجوی یک روش دیگری باشیم؛ یعنی اگر رسیدیم به این مسأله که اشکالاتی براین مسأله نفس الامری بودن قانون مترتب هست؛ یعنی این مطالبی را که آقای ساجدی در ابتدای جلسه فرمودند، اینها کلاً مورد سؤال هست و غلط است، آن وقت در جستجوی یک روش دیگری باشیم. در این مرحله از بحث، شاید صحیح نباشد که یک مرتبه به دنبال روش دیگری برویم. برای اینکه این مرحله از بحث در مورد نفس الامری بودن قوانین، دقیقاً در ارتباط و انسجامی است با کلیهٔ مراحل و موضوعاتی که تا به حال مورد بحث واقع شده. این هست که این نوع برخورد به مسائل که در مرحله‌ای از مراحل تحقیق، یک مرتبه تصمیم گرفته بشود که به خاطر مسائل و مشکلاتی در آن مرحله از تحقیق، کل مسیر مطالعاتی را کنار بگذاریم. این یک برخورد صحیح، نمی‌توانم بگویم علمی، بلکه یک برخورد صحیح منطقی حداقل با موضوعات مطالعاتی نیست. بایستی ارتباط هر مرحله از تحقیق را با کل مسیر تحقیق در نظر گرفت و اگر هم ما برخوردیم به مسائل و مشکلاتی در آن مرحله از تحقیق، باید اولاً سعی شود که ببینیم آیا واقعاً ثابت می‌شود که هیچ مشکلی از آن مشکلات قابل حل نیست؟ اگر ثابت شد آن وقت باید چنان جایگزینی شود آن مرحله از تحقیق که کل مسیر تحقیقی با مشکلی مواجه نشود. مگر اینکه ما بیاییم بحث کنیم که کل مسیر تحقیقی اشتباه است که آن بحث مفصلی خواهد بود که من فکر کنم کلیهٔ برادرانی که در جلسه هستند با کل این روش موافقت می‌کنند که مسیر این طور انجام شود. این هست که من دو مرتبه خیلی معذرت می‌خواهم که تکرار می‌کنم بعضی از کلمات را. من فکر می‌کنم که در این مرحله شاید صحیح باشد که همان مسائلی که آقای ساجدی در ابتدای جلسه فرمودند، بیشتر مورد تحقیق و مداقه قرار بگیرد تا بعداً ـ ان شاء الله ـ اگر دیدیم اصلا قابل حل نیست این مسائل، آن وقت جایگزینی کنیم

روش‌ها را. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. عرض کنم که الآن ساعت نه و نیم هست و برادرمان آقای افضلی، آقای برقعی، و آقای صفوی نوبت گرفتند، ما هم هنوز وارد بحث، به آن معنا که مطلبی را بحث کنیم نشدیم. [...] برنامهٔ واحدها را داشته باشیم، مثل دیروز خواهد بوده. یکی، دو تا واحد تقریباً گفتند که مثلاً موضوع خب مثل سابق است و ما راجع به نفس الامری بودن هرچه که می‌دانستیم صحبت کردیم وامثال اینها. مسأله که هست، این است که نمی‌خواهیم طوری شود که دوستان مثلاً مجبور باشند، حتماً قراردادی مرتب بروند واحد و بیایند جلسهٔ مشترک. در صورتی که مسائل برای دوستان طرح باشد، خب باید بروند روی آن فکر کنند و بحث کنند. اما اگر هنوز مسأله‌ای طرح نشده، طبیعی است ما اول باید به طرح خود مسأله بپردازیم. بعضی از دوستان خب نظیر برادرمان مثلاً آقای واحدی یا برادرهای دیگری که در جلسه گاهی فعالتر برخورد می‌کنند، ممکن است که خب سوالات مختلفی برایشان مطرح باشد، به بحث بیشتری نیاز داشته باشند. ولی بعضی از برادرها نه، به عکس این مسأله است. علی‌ای حال ما برای ادامه کار یکی از این دو راه را داریم که از ساعت ده تا دوازده یا جلسهٔ مشترک داشته باشیم مجدداً مثلاً خود ما، حالا اگر جناب آقای حسینی هم وقت ندارند، یا اینکه برویم واحد. من از دوستان می‌خواهم که یک نظری بفرمایند اول اگر؛ اجازه بفرمایید دوست، چشم! در خدمت شما هستم. بفرمایید که اگر بحثی برای واحد نیست، ما می‌توانیم جلسهٔ مشترک را ادامه دهیم تا این بحث‌ها به یک جایی برسد. آقای صفوی شما نظرتان چیست؟ هشت را روشن بفرمایید.

آقای صفوی: بسم الله الرحمن الرحیم. ـ ان شاء الله ـ ما به دنبال پیدا کردن روش تحقیق هستیم، ولی شاید به جهت نفس الامری بودنش، مبتلای به روش هستیم. من استدعا می‌کنم از برادرمان آقای ساجدی که با عنایت به نکاتی که آقای درخشان گفتند، واقعیت جلسه را نزدیک به حقیقتی که باید پیدا کند بکنند؛ یعنی چه؟ یعنی به جهت همین است که ما در واقع مرحله ای، ـ ان شاء الله ـ برادرهای معلم مان، آنها به تعبیری کلیت را می‌دانند و ما در طول زمان می‌خواهیم برویم رو به آن جهت، آقای ساجدی،

آقای ساجدی: در خدمت شما هستیم، بفرمایید

آقای صفوی: استدعا می‌کنم که با شناخت هر چند حداقلی که از برادرهای عضو گروه مشترک را داریم. این اختیار را و مسؤلیت را دارید که ورود در بحث را به نحوی بکنید که بحث به جایی برود، یعنی وقتی شما بعد از مدتی با عرض معذرت بعضی از برادرها را می‌دانید که در مرحله‌ای از بحث با وقت کمی که داریم طرح یک مسأله‌ای می‌شود که کل دوباره می‌ماند، معلوم است که دو روزه که می‌مانیم. بنابراین استدعا می‌کنم برای اینکه مبتلا به این نشویم، پیشنهاد مشخص‌ام این هست که این جلسه ـ ان شاء الله ـ با مدیریت صحیح تری که شما می‌فرمایید ادامه پیدا کند و گرنه مسلماً جلسه بعد متأثر از همین است. این را به یک جایی برسانیم و جلسهٔ بعدی را دنبال بکنیم. و السلام.

آقای ساجدی: البته باز اگر پیشنهادی مشخصی برای این کار باشد من در خدمت شما هستم؛ یعنی این طور نیست که؛ بفرمایید، یعنی، ببینید، یعنی عرض می‌کنم که،

آقای صفوی: ببخشید،

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای صفوی: این مطالب. همین مطالب، الآن شاید با موضع گیریهای مشخصی که بین شما و آقای حسینی و برادران می‌شود و بعضاً یک عدهٔ دیگر، می‌دانید که چه با هم می‌گویید، ولی مجموعه قرار هست یک اصالتی داشته باشد که بدانند با هم برویم جلو. چون آن نشده، فاصله‌های متفاوتی هست، استدعا می‌کنم روی همین که فرض کنید این طرح سؤال نمی‌شد، سؤالاتی دیگری می‌شد، ادامه پیدا می‌کرد، همان مطلبی که شما می‌گفتید به قول آقای درخشان، روشن‌تر می‌شد و در حداقل اجمالش صحبت کلی می‌شد، می‌رفتیم به مرحلهٔ بعدی که به این جهت هست که عرض می‌کنم ادامه بدهیم، نه اینکه سؤال جدیدی را بیاوریم. ادامه بدهیم تا یک قدری روشن شود.

آقای ساجدی: متشکرم. آقای افضلی شما نظر شما چیست؟ بفرمایید، چهارده را روشن کنید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم. من می‌خواستم پیشنهاد کنم که ـ به اصطلاح ـ اگر قرار باشد، جناب آقای حسینی درجلسهٔ بعد حضور داشته باشند. خب حضور ایشان یک مقداری می‌تواند کمک کند به اینکه ما زودتر به نتیجهٔ مشترک برسیم. اگر این گونه هست، ما جلسهٔ مشترک را بتوانیم با حضور آقای حسینی داشته باشیم، بهتر هست از جلسهٔ واحد. اما اگر آقای حسینی نباشند، خب در یک واحد کوچکتر خیلی راحتر می‌شود به نتیجه رسید تا در یک واحد چهل، پنجاه نفری؛ یعنی اگر قرار شود بحث شود و نتیجه گرفته شود، در آن واحدها راحتتر نتیجه گرفته می‌شود تا در این واحد. پس اگر آقای حسینی باشند، من ادامهٔ جلسه مشترک را پیشنهاد می‌کنم با حضور آقای حسینی. اگر نه، جلسهٔ واحد را برای اینکه زودتر به نتیجه برسیم.

آقای ساجدی: پس فعلاً تعیین بفرمایید تشریف دارید یا نه؟!

استاد حسینی: من از نظر من اگر لازم بدانید هستم، نه اینکه نیستم. چیزی (؟) نیست. ولی ببینید آزادتر، دوستان وقتی ما نباشیم، صحبت می‌کنند، یا وقتی باشیم بهتر است؟

آقای ساجدی: مسأله این است که جناب آقای حسینی می‌فرمایند من که نباشم، ممکن است دوستان آزادتر صحبت کنند و این طور به هرحال نباشد که من؛ باز هم گفتم ما غرض ما ـ انشاء الله ـ امیدوار هستیم خدا این توفیق را بدهد، روشن شدن مطلب حق هست، نه پذیرفتن مطلب از شخصیت، و این را بارها نفی کردم خدمت شما. این است که ایشان هم خب بنا به دقت و سعی که در این قسمت می‌فرمایند، سعی شان این است که دوستان به مطلبی برسند، نه اینکه چون ایشان تشریف دارند، بعد هم سه نفر می‌گویند، ایشان می‌گویند غلط است، درست است. مثلاً، این گونه حل شود مسأله. این گونه می‌خواهیم نباشد. علی‌ای حال،

آقای افضلی: منظورم این نیست که جناب آقای حسینی در جلسه باشند، هرچه که ایشان فرمودند جلسه تأیید کند. حداقل ـ به اصطلاح ـ خودم که پیشنهاد می‌دهم، این است که یکی از بیشترین مخالفینی بحث با آقای حسینی هستم. منظورم این هست که ایشان به جهت تسلط شان روی بحث، در آن حداقل، در آن مواردی از بحثهای خودشان که برداشتهای ـ به اصطلاح ـ مبهم از بحث ایشان را هست، حداقل ایشان می‌تواند به روشنتر شدن بحث خودشان کمک کنند. مثلاً آنجایی که می‌خواهد بحث شود دربارهٔ اینکه آیا اصلاً یک چنین بحثی مربوط است یا مربوط نیست، خب اگر توضیح امروزشان نبود، ما مدام می‌نشستیم، الآن غیر از آقای حسینی، مرتب می‌نشستیم خود ما مرتب با همدیگر بحث می‌کردیم، شاید هم هرگز آخرش به آن نتیجه‌ای که منظور ایشان بود نمی‌رسیدیم. منظور من از شرکت ایشان در این جلسه، این نیست که ایشان هرچه را که گفتند ما بگوییم بله.

آقای ساجدی: خیلی ممنون. اجازه بفرمایید! عرض کنم که برادر ما آقای حشمتی و آقای محمدزاده و آقای قنبری و آقای صفوی مجدداً نوبت گرفتند برای نوبت. هفت دقیقه دارد می‌گذرد در این قسمت. من اجازه می‌خواهم که نوبت را به آقایان ندهیم و تصمیم زودتر بگیریم برای ادامهٔ کار. دوستانی که موافق هستند با داشتن جلسهٔ مشترک و این را؛ بله؟

آقای افضلی: با حضور آقای حسینی ...

آقای ساجدی: بله در صورت امکان با حضور آقای حسینی، و مفید هست داشتن جلسهٔ مشترک برای ساعت مثلاً ده و نیم به بعد در خدمت شما هستیم. دوستانی که موافق هستند با داشتن جلسهٔ مشترک لطفاً دستشان را بلند کنند. خب الحمدالله. خیلی ممنون. عرض کنم که حالا خارج از بحثها، من یک روضهٔ مختصر آخر بحث دارم. اجازه بفرمایید! استدعا می‌کنم، عنایت کنید. ما همیشه هفته‌ها رسم ما این بود که آخر هفته که می‌شد شروع می‌کردیم التماس کردن و خواهش کردن و عجز و ناله کردن که برادرها دیر تشریف نیاورند، برادرها روزهایی که نیستند، نوارهایش را گوش کنند. دوستانی که دیر تشریف آورند تعهد کردند که جلساتی که نبودند حتماً عنایت کنند، عنایت بفرمایند، سرجلسات دیر نیایید، غیبت نفرمایید و اینها را طرح می‌کردیم. باز عرض می‌کردم من معذرت می‌خواهم از دوستانی که جدیداً افتخار آشنایی شان را دارم، اجازه می‌خواهم به خاطر احترام جلسه این مسأله را عرض کنم که به دوستان عرض کرده بودم قبلاً که دوستان جدید را ما بدون اطلاع قبلی و بدون فراهم کردن زمینه نمی‌پذیریم و محبت کنند نیاورندو این صحبتها. این را آخر هفته می‌گفتیم و این مصادف می‌شد دقیقاً با وقتی که آن دوستانی که نوعاً تشریف نمی‌آوردند، در جلسه هم نبودند. لذا خب تأثیری هم نداشت. از این نظر من تصمیم داشتم که مرتب آمار گرفتم این چند روز که روزی کمترین غیبت را داریم، این مسأله را عرض کنم و امروز تقریباً از آن روزها است که تقریباً دوستان جز یکی، دو، سه نفر، سه نفر هستند دیگر، بله؟ جز چهار نفر، بقیه حاضر هستند در جلسه. این نکته را می‌خواهم باز تأکید کنم حضور شما. ببینید!

یک بار عرض کردم که این نوع کارها که آدم در ذهنش هم باشد که اگر کاری برایم پیش آمد، می‌توانم نروم. یک تلفن می‌زنم به ساجدی، می‌گویم معذرت می‌خواهم. او هم که می‌گوید خواهش می‌کنم. حالا یک ذره با ترش رویی یا یک ذره با خنده، تمام می‌شود مسأله. عرض کردم که این کار مثل خوره کار ما را خواهد خورد. دوستانی که واقعاً دل می‌سوزانند و می‌گویند که سربازها و جوانها و بسیجی‌ها و پیرمردها در جبهه دارند خون می‌دهند، ما هم مسئولیت ما از آنها سنگین‌تر است و می‌خواهیم اینجا پاسداری از خونشان کنیم اگر راست می‌گویند، محبت بفرمایند کاری نکنند که شالودهٔ برنامهٔ ما به هم بریزد. ما می‌آییم اول هفته یک تعداد از دوستان تشریف می‌آورند. یک سری تقسیم بندی می‌کنیم، واحدها را منظم می‌کنیم، بعد یک بارگی سر می‌زنیم به واحد می‌بینیم، تشریف ندارد. بعد آخر هفته، آخر هفته معمولاً این طوری است واحدها در هم ادغام می‌شوند. اصلاً نظم کار به هم می‌خورد. دوستانی هم که اینجا هستند دلسرد می‌شوند. من خدمت شما عرض کردم فکر می‌کنم از همان اول، این تعهدی بوده که سپردید دوستان و ما شروع کردیم کار را. عرض کردم دوستانی که نمی‌خواهند منظم شرکت بفرمایند، محبت بفرمایند در خدمتشان هستیم اما در این جلسه تشریف نیاورند و در این برنامه شرکت نفرمایند. بنده به عنوان ساجدی هیچ زوری ندارم و هیچ حرفی ندارم و هیچ کاری هم ندارم. اما به هرحال به عنوان کسی که تا حدودی اینجا دارم می‌گویم آقا شما صحبت کن، نظم کار را دارم رعایت می‌کنم و دوستان از من انتظار دارند و همین طور برادرانی که مسئول هستند و همین طور کسانی که از حوزه نظارت می‌فرمایند، انتظار دارند، چشم دارند می‌دوزند، سر و صدا رویش راه می‌افتد که برنامه است، برنامه است، از سوی آنها این حق را دارم که خدمت برادرها عرض کنم، که برادران عزیز! شما بزرگ هستید، محترم هستید، ارجمند هستید، کار دارید، گرفتاری دارید، همه مشغول هستید، پست‌های مهم دارید، همهٔ این حرفها درست، اما ما براین اساس که این کار اهم هست، گرد هم جمع شده ایم و قرار براین شد که کارهای مهم شما، این کار اهم را تعطیل نکند. این در رابطه با شرکت کردن من امیدوار هستم برای یک بار هم که شده، این حرف ما پذیرفته شود و واقعاً دیگر دوستان حتی المقدور؛ من نمی‌گویم هیچ کاری پیش نمی‌آید. ولی نه به این معنا که هفتهٔ گذشته لیست متأسفانه نزدم نیست، شده انگار مثلاً قهوه خانهٔ حاجی کرکس ـ معذرت می‌خواهم این طور صحبت می‌کنم ـ حقیقت این است که من چند بار ناراحت شدم و نمی‌توانم چیزی بگویم. هفتهٔ گذشته می‌بینم که خب دوستان تشریف می‌آورند، می‌روند، گاهی اصلاً چیزی می‌فرمایند، نمی‌فرمایند. ما فقط می‌رویم، می‌بینیم واحد نیست. جلسه می‌آییم، می‌نشینیم جلسه خلوت است. خب این بد است. ما با شش نفر کار کنیم، با پنج نفر کار کنیم، اما بدانیم این پنج نفر، همراه هستند تا آخر کار، این خیلی ارزشش بیشتر است، تا اینکه با چهل نفر، سی نفر کار کنیم و ندانیم که این سی، چهل نفر همهٔ مطالب را حالا شنیده اند؟ حالا اینها مسلط شدند؟ اطلاع نداشته باشیم که آیا یک نفر داخل این افراد هست که به تمام مطالب مسلط شده باشد و دیگر بدانیم که همراه هستیم. این یک قسمت صحبتم، و باز به خاطر همین مسأله در رابطه با برادران جدید

عرض می‌کنم. ما پنجمین هفته را داریم پشت سر می‌گذاریم. و در هفته، هفت روز اینجا دوستان وقت عزیزشان را صرف کردند، آمدند، دقت کردند، گوش کردند و مطالب را گذراندند. خب این خیلی ظلم است. من شرمنده ام از حضور برادرانی که جدیداً خدمتشان هستم. معذرت می‌خواهم. چون چاره‌ایی نداشتم، این کار را دارم می‌کنم. این صحیح نیست به هرحال و حقیقتش توهین هست به دوستانی که این همه زحمت کشیدند، که برای ما هیچ تفاوتی نداشته باشد که دوست جدیدی از راه برسد و در کنار سایر دوستان بنشینند و دوستان هم مرتب بیایند به من مراجعه کنند که آقا این دوستانی که مثلاً جدید آمدند، مطالبی را می‌فرمایند که ما قبلاً گذراندیم. این است که به هرحال، من عرض کردم از قبل شرایط را. گفتم دوستانی که می‌خواهند اضافه شوند جدیدا، لازمه‌اش این است که تمام جلساتی که دوستان گذراندند، دقیقاً یا مطالعه بفرمایند یا به وسیلهٔ نوار گوش کنند. چند روز زودتر هم تشریف بیاورند اینجا، اشکالاتشان رفع شود، برسند به جمع، بعد همراه شوند و ادامه بدهند. این است که خب تا به حال به هرحال برادران این کار را فرمودند و مرتب از ما خواستند، من هم در حدی که وقتی تنها با هم برخورد می‌فرمایید، کوچک همهٔ آقایان هستم و وظیفه ام احترام است، خب تبعیت می‌کنم و مجبور هستم چیزی نگویم، و اعتراض دوستان و برادران مسئول را هم به جان خودم بخرم. ولی اینکه برنامه را از هم خواهد پاشید این را که دیگر نمی‌شود تحمل کرد. آنچه که تا به حال گذشته است، خیلی خب مسأله‌ای نیست و دوستانی که تا به حال تشریف آوردند محبت بفرمایند همین طور که عرض کردم خدمت شما، با جلسه‌ای فوق العاده گذاشتن با برادرانی که آشنا هستند، با شنیدن نوارها و جزواتی که هست، اگر می‌خواهند در خدمتشان باشیم، خودشان را به جلسه برسانند و ادامه دهند. و دیگر استدعا می‌کنم از حضور برادرها که فرد جدید را که می‌خواهند بیاورند، این شرایطی که عرض می‌کنم، رعایت شده باشد و بعد تشریف بیاورند اینجا. به اضافهٔ اینکه الآن دیگر پنج هفته گذشته. به سادگی نمی‌تواند پنج هفته از یک جریان تحقیقی، که هر کدام از بحثهایش به این سنگینی است و به این سختی است برساند خودش را. امیدوار هستیم اگر دوستانی هستند که زیاد علاقمند هستند و سعی دارند در این برنامه شرکت کنند، بتوانیم در دوره‌های بعد، یا در رشته‌های دیگری که ـ ان شاء الله ـ امیدوار هستیم بتوانیم شروع کنیم در آن قسمتها، در آن قسمتها در خدمتشان باشیم. من از حضور شما معذرت می‌خواهم. ـ ان شاء الله ـ ساعت ده و نیم در خدمت شما هستیم. بقیهٔ نوبت‌ها را حفظ می‌کنم و جریان را ادامه می‌دهیم.

و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين. تكبير.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	**شماره جلسه: 68**
کد جلسه: 0461	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/10**
کد صوت: 655 و 656	**مدت جلسه: 88 دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: 12004**

جلسه شصت و هشتم

آقای ساجدی: عرض کردم عمدتاً سه قسمت، بحث داشته؛ یکی جایگاه بحثی را که آقای حسینی یکی، دو، سه بار روی آن تأکید کردند، و فرمایش امروزشان هم در این ارتباط بود، اثبات نفس الامری بودن قوانین بود و رفع اشکالات. در قسمت جایگاه بحث آقای واحدی صحبت فرمودند، نظری دادند، برادران هم آقای درخشان و جناب آقای حسینی هم در پاسخ ایشان صحبتی فرمودند. آقای افضلی نوبتشان هست که اگر در این ارتباط، کجا تشریف دارند؟

آقای افضلی: این جا هستم.

آقای ساجدی: بله، آقای افضلی که در این ارتباط؛ یعنی در رابطه با جایگاه بحث می‌توانند صحبت بفرمایند، اگر هم منظورشان این است که آقای حسینی بیایند، تا می‌توانند صبر کنند آقای حسینی هم تشریف بیاورند.

آقای افضلی: [؟]

آقای ساجدی: خب پس باشد برای بعد، بله، نوبت شما بعداً ـ ان شاء الله ـ مجدداً برای شما نوبت می‌زنیم. آقای برقعی راجع به جایگاه بحث صحبت دارید حضرتعالی، بفرمایید، بله.

آقای برقعی: بسم الله الرحمن الرحیم، ما وقتی در نسبیت بحث می‌کردیم، یک مسئله‌ای پیش آمد که همه

چیز نسبی است، حتی مجردات ذهنی و این‌ها قابل تغییر هستند و اصرار بر این داشتیم که این مسئله که هیچ چیز ثابتی ما نداریم، اصول اخلاقی در ضمن نمی‌توانیم داشته باشیم و هیچ پایگاهی نمی‌توانیم داشته باشیم که از آن جاها، معیار صحت و سقم را بتوانیم تشخیص بدهیم و بفهمیم، و یک مقدار زیادی بحث روی این مسئله کردیم. حالا که یک چیز ثابت و لا یتغیری می‌خواهیم قرار دهیم تا آن معیار قرار بگیرد، باز بحث فرعی ما، بر این بحث می‌کنیم که این چیز ثابت نمی‌تواند، نمی‌توانیم داشته باشیم. نسبیت را گفتیم که در واقعیت‌ها حاکم است و نه بر حقیقت ها، حقیقت‌ها چیزهای لایتغیری هستند که تغییر نمی‌کنند و نفس الامر هستند و خود قانون نسبیت، یک قانونی است که اگر به خود همین قانون هم ما آن نسبیت را روا بداریم، آن موقع هست که همه چیز در هم می‌ریزد و هیچ اصول و پایه‌ای ما نخواهیم داشت. از این جا است که ما لازم داریم، یک چیز نفس الامری، یک حقیقتی را به عنوان نسبیت ها، به عنوان قانون که بر این تکیه کنیم و صحت و سقم را بفهمیم. آن چه که خلق می‌شود، آن چه که وقوع دارد، نسبی هست و این را اثبات کردیم؛ باید یک معیاری داشته باشیم که صحت و سقم را با آن یک معیار حقیقی، حقیقتی داشته باشیم که آن را با آن بسنجیم و این باید از امور نفس الامری باشد، و این چیزی باز نمی‌تواند باشد جز همان نسبیت‌ها، جز همان قانون نسبیت‌ها، که وقتی گفتیم همه چیز نسبی هست، اگر همین حرف ما هم نسبی باشد و نفس الامر نباشد، هیچ چیزی بر هیچ چیزی قرار نمی‌گیرد و همه چیز دائم در تغییر است و هیچ اصول اخلاقی و هیچ اصلی معنا پیدا نمی‌کند. از این جا است که من لازم می‌دانم، فکر می‌کنم ما بحث بشود در این که یک امور نفس الامری به نام قانون و نسبیت‌ها وجود دارد و جایگاه بحث، جایگاه محکمی هست و صحیح است.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای صفوی، نوبت شما است، حضرتعالی اگر صحبتی دارید، بله. دوستانی که در جایگاه بحث باز فرمایشی داشته باشند در خدمت شما هستیم. بله، آقای انصاری سیزده را روشن بفرمایید.

آقای انصاری: به نام خدا، صحبت من در جایگاه بحث نیست، بلکه یکی از صحبت‌هایی که آقای حسینی کردند، می‌خواهم در این زمینه روشن‌تر شود، اگر برادرها می‌توانند کمک کنند ما بیشتر متوجه شویم. و این که عین مطلبی که ایشان گفتند این هست که، بعضی از این قوانین، این جا بود که گفتیم قوانین باید بازگشت به امری داشته باشند که آن تغییر نمی‌کند و آن حقایق نفس الامریه است؛ یعنی یک سری قانون را گفتند که بازگشت به مسائل نفس الامری داشته باشد، من می‌خواهم ببینم که آن قانون با قانون نفس الامری جدای از همدیگر هستند؟ یا این که نه، همهٔ آن چه را که ما به نام قانون می‌دانیم، این‌ها نفس الامری است و خلق شدنی نیستند. این جمله برای من کمی ...

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: پیچیده است، اگر ممکن است کسی این را،

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم. سؤال شما را باز حفظ بفرمایید، ما یک وقت داریم به دوستانی که راجع به

این موضوع می‌خواهند صحبت کنند بدهیم، بعد می‌پردازیم به سؤال شما. آقای نجابت، تشریف آوردید شما. ده دقیقه وقت می‌خواستید، بله؟! بفرمایید استدعا می‌کنم، تمنا می‌کنم.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحیم، بله من در کلیت بحث یک چند نکته داشتم، می‌خواستم عرض کنم خدمت شما. یکی اول در چگونگی بحث بود، من نمی‌خواهم راه جدیدی را پیشنهاد کنم، من فقط یکی دو نکته می‌خواهم بگویم و بعد مستقیم می‌روم سر خود مطلب. از اولین هفته‌هایی که خدمت دوستان این جا بودیم رسم، یعنی قرار بر این بوده که یک مطالبی که آقای حسینی می‌فرمایند، سیرش حداقل حفظ شود و اگر مثلاً هفتهٔ اول ضرورت موضع گیری، بحث می‌شود، هفتهٔ دوم که اجتهاد مطرح بوده، ربطش با آن ضرورت موضع گیری، در نظر باشد و بعد بحث مثلاً ضرورت تشکیل فرهنگستان و نهایتاً به دنبال منطقی، برای انطباق گشتن. در هفته‌های گذشته و به خصوص هفتهٔ سوم، در مورد انطباق فکر و عمل بحث شده و مفصل هم بحث شده؛ یعنی واقعاً جا داشته اگر دوستان ایرادی دارند، آن جا عنوان کنند که علت انطباق چه بود؟ به هرحال اکثریتی نزدیک به قاطع، نزدیک به همهٔ دوستان، مطلب را منتقل کردند و با کم و زیاد پذیرفتند که برای منطبق شدن ذهن برعین، یا این که قول من راست در بیاید یا دروغ در بیاید، یک چیزی ما قائل شدیم که اسمش را گذاشتیم حالا آن قانون، آن نسبیت خاص و هفتهٔ گذشته هم من فکر می‌کنم باز؛ یعنی هفتهٔ چهارم، پذیرفته شد که این قوانین همان نسبیت‌ها هستند، برای یک عده استدلالی و برای یک عده در روزهای آخر بنا به تعریف حداقل، پذیرفتند که از نظر تعریف ما بگوییم نسبیتهای خاصی که بین اشیاء به معنی فلسفی وجود دارد، این همان قانون است. و من ایرادی که واقعاً دارم حالا به هیچ کس هم نیست به همهٔ خود ما هست، در جلسات واحدها هم همین من دو جلسه شرکت کردم، همین مسئله واقعاً هست که این سیر حفظ نمی‌شود؛ یعنی یک مطلبی عنوان می‌شود این جا من این را به عنوان مثال می‌گویم و به نظرم می‌رسد اگر موضوع بحث قرار بگیرد شاید جالب باشد. این مسئله که قانون یک چیزی است، شیء قانونمند یک چیز دیگر و قانون آن چیزی که اصطلاحاً این نسبیت خاص به آن گفته شده قانون، قبل از شیء قانونمند وجود دارد. و یک سری استدلال این جا عنوان شده، حالا هرچند ظاهری و یا بعضی وقت‌ها یک نقض‌هایی به خلاف آن وارد شده، من جمله این بحث که، این بحثی که در این جا جا افتاد، مثلاً بحث آپولو یا این که آن بحث نفت بود و رابطه‌ای که بین این وجود دارد با یک ماده شیمیایی. این دو تا مثال که عنوان شد و بعد طرح یک مسئله، یک مسئلهٔ جدید؛ یعنی طرح آپولو در روی کاغذ، در روی ذهن مخترع، این نوعی که عنوان شد اثبات شد که قانون، آن چیزی را که ما می‌گوییم نسبیت خاص بین اشیاء، این قانون قبل از این که شیء قانونمند به وجود بیاید، وجود داشته است. یا مسئلهٔ نفت عنوان شد که رابطه‌ای که بین نفت و یک مادهٔ شیمیایی هست، چه نفت باشد در روی دنیا و اگر نفت هم، همهٔ نفت‌های دنیا هم از بین برود، آن قانون با قانونیتش وجود دارد و کسی نمی‌تواند بگوید وجود ندارد، عدم است. اگر این دو استدلال عنوان شد و اکثریتی هم پذیرفتند که قانون جدای از شیء قانونمند هست، من استدعا دارم از حضور شما که،

آقای ساجدی شما این را، اگر لازم باشد رأی بگیرید یا یک گونه‌ای که دیگر اجازه ندهد به کسی که برگردد به این مطلب. دوستان این مطلب که عنوان می‌شود بعد یک مقدار جلو می‌رویم، مثلاً مسئلهٔ عدل و ظلم عنوان می‌شود، یک گرفتاری‌های ذهنی در اصول و اعتقادات برای بعضی‌ها پیش می‌آید، به جای این که بروند آن جا مسئله را حل کنند، برمی‌گردند تشکیک می‌کنند در این و این راه درستی به نظر من می‌رسد نیست. یا این مسئله‌ای که قدرت خدا حد می‌خورد، اگر مجبور باشد در محدودهٔ قوانین خلق کند، استدلالی که به آن آورده شد، این بود که به کرات شاید اقل کم بیش از پنج بار آقای حسینی فرمودند و به کرات هم دوستان، که وقتی ما می‌گوییم خدا نمی‌تواند ظلم کند، این نمی‌تواند ظلم کند یعنی نقص است برای خدا؟ یا این که حد می‌زند به قدرت او؟ اگر دوستان نمی‌توانند جواب این نقض را بدهند دیگر نباید به خودشان حق دهند که تشکیک کنند در ذات آن رابطه، یا باید این نقض را بشکنند یا باید بروند آن اصول و اعتقادات و آن آن جایی که این ایراد پیدا می‌شود آن جا حل کنند مطلب را. ببینید من اصرارم بر این است که اگر شما پله، پله یک چیزی را حل شده بدانید؛ مثلاً همین مسئلهٔ وجود قانون جدای از شیء، یا این که واقعاً اگر خدا در حیطهٔ قوانین خلق می‌کند، این محدود نمی‌کند قدرت خدا را، دقیقاً مثل این که خدا نمی‌تواند ظلم کند، خدا نمی‌تواند مثل خودش خلق کند، این نتوانستن‌ها عیب نیست و حد هم به قدرت خدا نمی‌زند. اگر کسی نمی‌تواند این‌ها را بشکند، شما هم به نظر می‌رسد نباید اجازه بدهید کسی برگردد و دوباره در این محدوده صحبت کند و همین گونه به ترتیب. اگر این دو تا مقدمه فرض کنیم حل شود، بعد مسئلهٔ معجزه هم امروز، رابطهٔ بین نسبیت‌ها عنوان شد، این مسئله هم مورد قبول قرار بگیرد، این اثبات می‌کند نفس الامری بودن قانون را. حالا اگر به اصول و اعتقادات برمی خورد، این‌ها را من خواهش می‌کنم نه اجازه بدهید وارد شوند، یا اگر کسی می‌خواهد وارد شود، مستدل وارد شود. ما می‌رویم یک مقداری جلو، بعد آن جا فلان فرد می‌بیند که خب جایگاه این با خدا چگونه می‌شود؟ و اگر نتوانست آن جا جواب پیدا کند می‌آید تشکیک می‌کند در این که پس بنابراین قانون اصلاً وجود ندارد اگر اصلاً وجود ندارد، باید آن سری استدلال‌های مختصری هر چند نقضی، بعضی‌ها فکر می‌کنند استدلال نقضی این بی فایده هستند مثلاً، نه، یکی از راه‌های سریع رد شدن یک مسئله همین است. اگر نمی‌توانند آن نقض‌هایی را که وارد می‌شود به آن مسئله بشکنند، باید بروند آن جا فکر کنند، یا این که مثل من واقعاً نه من باب تعارف می‌گویم، من مثلاً اصول و اعتقاداتم ضعیف است، علتش هم روشن است، ما زمان آریا مهر مسلمان شدیم. حالا اگر که واقع قضیهٔ اسلام ما این گونه است که آن جا نمی‌دانیم معنی عدل و ظلم و صفت خدا و صفت، صفات ثبوتیه یا الی آخر، این مباحث را یک مقداری مشکل است برای ما، آن جا فکر کنیم روی آن. نیاییم این بحث را متوقف کنیم و بعد همین گونه بگوییم این جا وجود عینی، ذهنی، من به ذهنم می‌رسد اگر همین الان حتی این مسئله وجود قانون جدای از قانونمند را شما رأی بگیرید حداقل، ببینید چه کسانی مخالف هستند و آن چند نفر این گونه نیست که، در هیچ جای دنیا هم این گونه نیست که همهٔ اکثریت یک مسئله را بپذیرند، نه، ممکن

نیست واقعاً. من اگر اراده کنم، یعنی اختیار کنم نپذیرفتن را خب قانع نمی‌شوم تا آخر. اگر اکثریتی پذیرفتند این را یک فرض اثبات شده بپذیریم، نه این که الی الابد این اثبات شده باشد، مگر، تا لحظه‌ای که کسی بتواند این نقض‌ها را بشکند. شما این را پذیرفته اید تا ما بتوانیم برویم جلو، بعد از آن ثابت شدن، بعد از این دو مقدمه، اثبات نفس الامری بودن قانون هست که خود به خود اثبات می‌شود و از آن جا برمی گردیم به نکته‌ای که آقای حسینی صبح فرمودند که چرا ما اول دنبال این هستیم، اگر ما هفته‌های گذشته بحث می‌کردیم انطباق نظر و عمل لازمه‌اش این است که یک چیز مشترکی داشته باشد و این پایگاه منطق است و این اسمش قانون هست، این به نظر من می‌آید تمام جوانب بحث سنجیده شده و الآن ما می‌توانیم وارد سیستم شویم به عنوان پیدا کردن منطق برای عمل؛ چون ما منطق را سه قسمت کردیم؛ منطق استنتاج منطق استناد و منطق اصطلاحاً انطباق. اگر منطق استنتاج را جزء اصول و اعتقادات می‌دانیم و منطق استناد را آن اصولی می‌دانیم که در اجتهاد مطرح شده، الآن ما به دنبال منطق انطباق هستیم و یک وجه مشترکی هم پیدا کردیم که همان قوانین هستند. بنابراین ما در این محدودهٔ انطباق باید به دنبال قوانینی بگردیم که اصطلاحاً حالا گفته شده سیستم است، تا ببینیم سیستم هست یا نیست مثلاً؟ من معذرت می‌خواهم از این که وقت دوستان را گرفتم، فقط من خواهشم این بود که اگر شما یک گونه‌ای تثبیت کنید یک حرف را تا حداقل به عنوان یک مدت محدودی ما آن را تثبیت شده بدانیم، مگر این که کسی خلافش را ثابت کند. این دو پایه را یا سه پایه را، هر چیزی که خواستید اصل بگیریم، برویم یک مقداری جلو اگر کسی توانست آن مبانی استدلال ابتدائی را بشکند، ما تشکیک کنیم و گرنه اجازه ندهید که،

آقای ساجدی: بله،

آقای نجابت: بحث به این طرف و آن طرف برود. معذرت می‌خواهم از شما.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم، آقای سلیمی شما فرمایش شما. راجع به اداره است؛ یعنی در دنبالهٔ صحبت آقای نجابت می‌خواهیم بفرمایید، یا مطلب دیگری است؟

آقای سلیمی: نه، راجع به همان جایگاه بحث که [؟]

آقای ساجدی: اجازه دهید من ببینم دوستانی که در این ارتباط صحبت دارند. قبول است، قبول است. اجازه بفرمایید، آقای محمدزاده شما در همین مورد، بفرمایید خواهش می‌کنم. بله! چه شد؟ چه شد؟

آقای محمدزاده: مسائلی که برادر ما اشاره کردند، آقای نجابت، من می‌خواهم به طریقی ارتباطش بدهم با مسائلی که خود شما در پایان جلسهٔ گذشته فرمودید. اگر این سیر منطقی، یعنی ما نپذیریم و مرتب بخواهیم به عقب برگردیم، یک چیزهایی را که قبلاً پذیرفته شده بعد مسئله به این جا برخورد می‌کند که دلسردی‌هایی ایجاد می‌شود و بعد افراد در جلسات شرکت نمی‌کنند؛ برای این که می‌بینند وقت تلف کردن است. مثلاً فرض کنید در جلسهٔ واحد ما دیروز متأسفانه یک ساعت و نیم وقت ما به مسائلی گذشت که در هفتهٔ گذشته بحث شده بود، و اگر کسی شکی، تردید، ردی داشت، آن موقع باید مطرح می‌کرد، نتیجهٔ این چه می‌شود؟ نتیجه این

می‌شود که افراد دلسرد می‌شوند، شرکت نمی‌کنند و بعد آن وقت شما هم در این جا یک مقدار با مسائل دیگر رو به رو می‌شوید. این است که من تأیید می‌کنم حرف برادر ما آقای نجابت را، برای این که کار ما بتواند ادامه پیدا کند این مسئله باید جدی تلقی شود.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکرم. آقای واحدی شما در رابطه با اداره است. فرمایش تان؟ نه آن را بعد بفرمایید. آقای صفوی بفرمایید، الآن راجع به کیفیت بحث تا این جا گفتند اگر نظری دارید؟

آقای واحدی: [؟]،

آقای ساجدی: حضرت عالی مگر نمی‌فرمایید راجع به جایگاه بحث است؟

آقای واحدی: [؟] بحث الان برای چه چیزی بود؟

آقای ساجدی: الان آقای نجابت ...

آقای س: یک دقیقه اجازه بدهید.

آقای ساجدی: فرمایشی راجع به اداره فرمودند. آقای محمدزاده هم در همان حول و حوش صحبت کردند، آقای صفوی هم برای همین وقت گرفت، شما و آقای سلیمی، آقای سلیمی قبل از شما نوبت دارند. آقای سلیمی و حضرت عالی در رابطه با جایگاه بحث، می‌خواهید صحبت کنید. آقای صفوی بفرمایید استدعا می‌کنم.

آقای واحدی: [؟]

آقای صفوی: بله،

آقای ساجدی: ببینید حضرت عالی فرمایش شما در رابطه با چیست؟

آقای واحدی: در رابطه با این هست که [؟] بزنیم آیا مجبور هستیم که این نفس الامری باشد یا نه، صد در صد [؟]

آقای ساجدی: خب، این بعد بحث می‌کنیم، الآن راجع به اداره، اجازه بفرمایید، نوبت شما حفظ است.

آقای س: [؟] راجع به چه؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: آقای صفوی بفرمایید استدعا می‌کنم.

آقای صفوی: بسم الله الرحمن الرحیم. اجازه بفرمایید نه ده دقیقه آقای نجابت، ولی در حد کوچکی ما نسبت به ایشان یک چند دقیقه‌ای من مزاحم بحث بشوم.

آقای ساجدی: بله.

آقای صفوی: ضمن این که به عنوان یک برادری که دیر به خدمت شما آمدم و به علت علاقه زحمت دادم یک عده برادرهای دیگر را تازه آوردیم و بعضاً احتمال می‌دهم که کوتاهی در رعایت بعضی از نکات شده باشد، عذر می‌خواهم از همهٔ برادرها. و اما با اجازهٔ شما بحث امروز و اصلاً تشکیل این کلاس را اگر به یک

نحوی بخواهیم نگاه کنیم اتفاقاً مورد امتحانی است که داریم دنبالش می‌گردیم و اصلاً کلاس هم همین؛ یعنی تجلی کوچکی است از آن. ما در واقع به یک دلیلی در خدمت شما آمدیم و برادرهای دیگر را زحمت می‌دهیم، و یک دفعه هم نه تاریخ را از خود مان می‌خواهیم شروع کنیم، نه روش‌ها را، و ما فقط می‌خواهیم در واقع تکلیف خودمان را ـ ان شاء الله ـ بهتر پیدا کنیم و بهتر به آن عمل کنیم. یک سری چیزهایی را می‌پذیریم و حرکت می‌کنیم، می‌آییم. من به نظرم می‌رسد که دنبال صحبت آقای نجابت ما در واقع نمی‌توانیم که با یک روش حقیقی به واقعیت‌ها توجه کنیم، بلکه اگر سعی کنیم که واقع بینانه سراغ حقائق برویم شاید موفق‌تر شویم. جمع ما هم مشخص است، تجربه هم کردیم مدتی است، ما واقع این هست که بعضی از اوقات می‌بینیم که همین تعبیراتی که می‌کنند، بعضی از برادرها که خیلی نوعاً ارادت هم داریم، خیلی هم مسلط‌تر هستند، ولی به جای این که تحمل کنند، که خودش یک نوع آموزشی هست برای ما، در واقع می‌خواهند بقیه تحمل آن مجموعه را کنند و چون این نشدنی است به یک اشکالاتی برمی خورند. من اشکال را دو، سه دفعه هم خدمت خود شما و برادرهای دیگر هم گفتم، با عرض معذرت یک مقدار در مدیریت برنامه می‌بینم. شما واقع این است که اگر یک جهت کلی را نمی‌دانیم ما را این جا نمی‌شود جمع کنید. ما به صورت تک تک ـ ان شاء الله ـ در جهت مسلمانی خودمان بودیم. دلیل داشته که اصالت به آن تک تک ندیدیم، فکر کردیم که با یک برنامهٔ دیگر می‌خواهیم تکی هایمان را تبدیل به یک چیز، متکی به یک چیز دیگر کنیم، که بتوانیم تک‌های خودمان را اصلاح کنیم، مقدار زیادی از آن هم روش است. اتفاقاً داریم برمی گردیم که بهترین چیزی که به نظر ما می‌رسد و آن چیزی که نمی‌دانستیم ولی اعتقاد داریم، اعتقاد داریم و داریم روشن به آن می‌شویم که حقیقت است، تطبیق دهیم؛ یعنی به جای بهترین‌های منفرد، می‌خواهیم اتفاقاً پایین‌های صحیح و منطبقی باشیم. از این جهت استدعا می‌کنم از شما که ما هرچه بحث کنیم، مقدار زیادی کارآیی آن بستگی به روش بحث ما دارد. الحمد لله این جلسه پش آمد که بشکنیم روال قبل را که، همیشه جریان نباشد، یک موقع هم تجدید نظر در روش است. حالا نرفتیم در جایگاه و بحث در آن دو، سه تا مقوله شاید بیرزد که این جلسه که یک تاریخ سی، چهل جلسهٔ قبل خودش دارد و ـ ان شاء الله ـ آینده‌های دیگر، ارزیابی باشد برای آینده. به گونه مشخص عرض می‌کنم، من به نظرم می‌رسد که از نظر اصالت مطلب، شک نداریم همه شیفته آمدیم سراغش. از نظر نیروی اجرایی در حد امکانات کلاس پر شده. اما واسطهٔ بین این‌ها که اصطلاحاً در روال‌های مختلف به آن می‌گویند ـ به اصطلاح ـ فرماندهی و کارهای ستادی ضعیف است. من توقع دارم بعد از مدتی چرا تأیید می‌کنیم این که کلاس متغیر نباشد، چون داریم یک چیزی را می‌سازیم، تجربه می‌کنیم که ـ ان شاء الله ـ غنایی به آن دهیم. شما یکی از دلایلی که نباید اجازه دهید که تغییرات زیاد شود، روی این هست که باید بعد از مدتی مسلط شوید، آقای ساجدی عذر می‌خواهم، به این است که چون ما اعتقاد به این داریم که معلم لازم داریم، اعتقاد به این داریم که ضمن این که اختیار داریم و در قبال اختیار ما مسئول هستیم که حتی در خیلی چیزها شک کنیم، ولی

همراه یک معلمی مثل آقای حسینی و امثالهم برویم، اما مربی غیر از آن است. شمایی که این جا هستید من عرض می‌کنم که لیست نوبت گرفتید، بگیرید ولی اتفاقاً بعضی از اوقات شما باید خارج از نوبت صدا بزنید که فلانی شما حالا بیا ببینم که در صحبت چه می‌گویید؟ چون جهت دارد، اگر جهت ندارد که ما می‌خواهیم ـ به اصطلاح ـ اصالت را به خود بحث بدهیم که پناه به خدا! نمی‌توانیم همچنین کاری کنیم. روی این جهت من به گونه مشخص عرض می‌کنم ۱ ـ با اجازهٔ برادرها چون ممکن است بعداً هم پیش بیاید به جهت سرمایه گذاری بسیار سنگینی که می‌شود از هفتهٔ ششم به بعد هیچ کس وارد این کلاس نمی‌شود، مگر این که یک هفته قبل به گونه مستمر آمده باشد خدمت شما و در همین جا آن تذکرات نوار خواندن و رفع اشکال و چه و چه را کرده باشد، برای این که محکم تر کنیم. همان در هفتهٔ ششم اصلاً حق ورود به بحث را ندارد تا بیاید آن پنج، شش هفتهٔ پشت سر خودش را ببیند. بله، بر محمد و آل محمد صلوات ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ می‌بخشید.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای صفوی: و با اجازهٔ برادرها در بحث هم نیاید برای این که ما تمام بد بختی ما روی همین است که در حد محدود خود ما اشتباه برای ما می‌شود، همهٔ ما و آمدیم آن را برایش راه علاج، نسخه‌ای پیدا کنیم. روی این جهت بله، یک نوع تربیت دیگر که اتفاقاً دنبالش هستیم، این است که تو آمدی یک هفته هم قبلش این جا بودی، در این هفته هم اجازهٔ ورود به بحث به تو نمی‌دهیم؛ بعد که آمد دید جریان چیست، او می‌آید غنایی ـ ان شاء الله ـ به بحث می‌دهد ولی نباید از اصل برگردد. من بعضاً، بعضی از اوقات می‌بینم که بسیار خب، یک عده برادرها اصلاً از هفتهٔ سوم تا حالا ممکن است در کلاس بودند با کلاس نبودند. در جمع حاضر بودند ولی نبودند با جریانی که به قول ایشان یا اکثریت یا عموم داریم می‌رویم. این را بهتر است یک جای دیگر مشکلش حل شود نه در این جا؛ برای این که تکلیف ما چه می‌شود؟ ما شاید این که خدمت به انقلاب اسلامی این باشد که نه به دقت صد در صد که پناه به خدا اصلاً میسّر نیست برای ما، همهٔ مسائل برای ما روشن شود. هرچه زودتر دورهٔ اول این جا را به اجمال ببینیم چیست؟ ـ ان شاء الله ـ برادرها آموزشی که می‌بینند دفعهٔ بعد آن را خوب می‌کنند، آینده که ـ ان شاء الله ـ تا روز قیامت نمی‌دانم چه قدر هست. بنابراین عرض می‌کنم که استاد هم تشریف آوردند، اصالت در ضرورت برقرار است، نیروی اجرایی هست، دستگاه ستادی ضعیف است، بی‌تعارف. شما مسئولیت دارید همان گونه که ما گوش به شما می‌دهیم، هدایت ما را می‌کنید، مسئولیت‌های حرف‌هایی هم از ما بر شما هست، جدی‌تر برخورد کنید. مجموعه را در نظر بگیرید و از این جهت به گونه مشخص این سلب اختیار نیست، اختیار را ـ ان شاء الله ـ برادرها هم تأیید می‌کنند که زیاد هم من به دموکراتیک عقیده ندارم، تصمیم گرفتید، شما این گونه باشید که نه اصلاً به یکی ده دفعه هم بگویید صحبت دارم، ندهید به او صحبت کند، بگویید آقا بعد از ظهر بیا بنشینیم اشکالت را برطرف کن.چون نمونه‌اش هست، خوشبختانه برادر ما آقای

واحدی می‌دانند ما دیدیم این کار را؛ یعنی یک روز و نصفی را دیدیم، ایشان به علت عمق بیشتری که از بنده خیلی بیشتر مسلم دارند در این بحث، صبح دیروز در این بحث آمدند و در واقع نصف بحث شد ایشان، ایشان، این جمع جایش نبود. کما این که رفتیم در واحد، خود این برادر عزیز ما در جمع کوچکتری که ما خیلی ضعیف‌تر از شما هستیم و آقای حسینی به تعبیر شما را هم نداریم، مسئله حل شد، متحول شد اصلاً، چون ما هم، ما هیچ کدام ما ادعا نمی‌کنیم که علم کامل را داریم، در جهت پیدا کردنش هستیم. آن شد، بعد آمد برادر ما آقای انصاریان که بگوید این چه گذشت؟ شما به هرحال، به هر جهت اجازه ندادید، گفتید نتیجه را بگو، ما گروه واحد ما نتیجه نداشت. این ضعف ستادی است، شما می‌بایست خبر داشته باشید که در واحد چه گذشته است، بعد بیاییم این جا وگر، نه ندانیم که چه فایده دارد. اگر می‌دانستیم که ما یک هم چنین مطلبی را که هم چنین برخوردی با آن کردیم، می‌گفتید آقای انصاری شما پنج دقیقه این سیر را بگویید که آن مقدمهٔ مثل الآن این جا می‌شد، و خیلی مشکلات برطرف می‌شد. باز دوباره، آمد مشکل آن [؟] که خیلی‌ها دیروز خود شما جریانش را می‌دانید، بریده بودند از بحث. خواهش می‌کنم مسئولیت خود شما را خیلی سخت‌تر از این ببینید، یک عده برادرها ببخشند بر ما ضعف‌ها و عقب افتاده ها، تحمل این را کنند ـ ان شاء الله ـ می‌رسیم، ضمناً معلوم نیست، ممکن است تمام این سیری که تا الآن آمدیم به یک در میلیونم آن نباشد! جهت یک مقداری درست هست. حتماً پیشنهاد مشخص من این هست که قبل از جلسه جناب‌عالی مسلط به اقلاً اجمالی که در گروه‌ها گذشته؛ یک؛ دوم این که شما تنها برادر نمی‌توانید که هم بغل دست آقای حسینی باشید، هم نوبت و این‌ها را بدهید، هم آن جمع بندی‌ها را کنید، هم یک سری مسئولیت‌های سنگین تری، ستادتان را تقویت بفرمایید، دو، سه تا برادرها بیایند مسئولیت بگیرند؛ برای این که بسیاری از کارایی کل برنامه بستگی به آن جا دارد، نقطهٔ وسط هست و حتی عرض می‌کنم که ما آقای حسینی را به عنوان محور نمی‌گیریم، شما محور هستید، ایشان معلم هستند. چه بسا که بعضی از جاها می‌خواهیم، اتفاقاً می‌خواهیم ایشان نباشند، و بنابراین ستاد را تقویت کنید، با واحدها در ارتباط باشید، برادرها هم عنایت کنند که خودشان به فرده یک واقعیتی هستند، در واحد که می‌آیند یک واقعیت، نه این که بگویم پناه به خدا چیز می‌شود، زیر و رو می‌شود، در جمع هم که می‌آید یک چیزی، هر چیز به جای خودش نیکوست. می‌ترسم که خدایی نکرده من هم خیلی پرت شده باشم به میل خودم، پناه برخدا، می‌بخشید.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که حالا که این جمع هم از شما هم بود یک دو سه کلمه عرض کنم. اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون و اجعلنی افضل مما یزونون و اغفرلی ما لا یعلمون. اما همان گونه که فرمودند این مشکلی است که هست به هرحال یک مقدار باید دوستانی که بیشتر در جریان کار هستند و در خدمتشان بودیم و یک مقدار با مطالب آشناتر هستند، رحمت بیشتری را تقبل بفرمایند و در کاری که آقای صفوی اصطلاحاً گفتند کار ستادی، این کار ستادی را بهتر آن جام بگیرد که عملاً دست ما (؟) تنها باشد که [۲۹:۵۲ تا ۳۰:۲۹] خب

می‌توانند در این قسمت همکاری داشته باشند، و من ضمن خب، عذر از کوتاهی‌ها و تشکر از جناب صفوی استدعا می‌کنم از برادرهایی که آشناتر هستند که خب کمک، بیشتر بفرمایند و، ـ ان شاء الله ـ امیدوار هستیم حالا برای هفتهٔ ششم هم بتوانیم یک مقدار جدی‌تر روی این مسئله تصمیم بگیریم و کار ستادی را قوی‌تر کنیم؛ یعنی همان گونه که فرمودند ما اگر فرضاً جلسهٔ دیشب مان را نمی‌داشتیم، امروز صبح قطعاً نمی‌توانستیم آن جمع بندی را در آن حد طرح کنیم. ممکن بود ساجدی به تنهایی بنشیند یک چیزی بنویسد، ولی نه در این حد که چند نفر نظر داده باشند و پخته‌تر شده باشد مسئله. آقای حشمتی حضرت عالی فرمایش شما در همین ارتباط است؟ بفرمایید، استدعا می‌کنم.

آقای حشمتی: بسم الله الرحمن الرحیم، بنده چند نکته را لازم بود در مورد ادارهٔ جلسه خدمت شما عرض کنم، امیدواریم که باز کوششی باشد به انسجام بیشتر این جلسات و بهره‌برداری بیشتر از کار. یک مطلب این است که من در حقیقت، آن گونه سر سختانه هم معتقد نیستم که افراد از اول هفته تا آخر هفته این جا حتماً همه باشند، این صد در صد را ما هیچ وقت به آن نمی‌رسیم، تجربه نشان داده؛ حتی شورای امنیت و سازمان ملل هم سه، چهار تا مسئله فوری پیش می‌آید. ما هفتهٔ قبل از هفتهٔ ما قبل، یکی از برادرها مسئله‌ای پیش آمد که بیمارستان خانمش احتیاج داشتند که برای یک عمل جراحی فوری که ایشان برود آن جا و امضاء کند، این اصلاً غیر قابل اجتناب است و این مسائل به انحاء مختلف پیش می‌آید؛ مثلاً ممکن است که یک روز در هفته یا مسائلی پیش بیاید که این را می‌شود مثلاً خیلی روی آن اصرار نکرد، ولی به گونه کلی من معتقد هستم که باید باشد، نظم اقلاً بیش از هفتاد و پنج درصد باشد. بنابراین اصرار در یک چیزی که صد در صد امکان پذیر نیست ما نکنیم، ولی هفتاد و پنج درصد به بالا را چرا، معتقد هستم که روی آن اصرار کنیم. مسئله ما نوع سازمان دهی ما هست؛ یعنی اشکال اصلی که بهره ور نمی‌کند کار ما را نوع سازمان دهی است. بنده حدود دو سال پیش که خدمت شما بودم، نوع گروه‌های فرعی به شکلی بود که خیلی کار را بهره ورتر می‌دانستم از این نوع جدید. ما آن موقع آزادانه می‌رفتیم با افرادی که تفاهم داشتیم، پنج نفر، شش نفر جمع می‌شدیم و این پنج، شش نفر در سطح تفاهمی‌ای که داشتند، همدیگر را می‌یافتند، و با هم بحث می‌کردند و عوض هم نمی‌شدند. بنابراین بحث در سطح من، من سطح مثلاً ابتدایی بودم، می‌رفتم یک برادر ابتدایی مثل خودم را گیر می‌آوردم و در آن حد به یک نتیجه می‌رسیدیم. برادر دیگر که موقعیتش بالاتر بود، جنبهٔ فکریش قوی تر بود، که یک برادری نظیر خودش را گیر می‌آورد و صغری و کبری را این‌ها با هم می‌چیدند و این عوض هم نمی‌شد. من یادم است خدمت برادر ما آقای بختیاری دو سال پیش بودیم و آقای مکی زاده، نمی‌دانم دکتر نوری با ما بود یا نه، کاری نداریم. نتیجه گیری که از گروه فرعی ما به دست می‌آمد نه تغییر می‌کردند افراد و به نتیجه هم می‌رسیدیم و مطلبی که می‌آوردیم در گروه در واقع شورا، شورای در واقع کل، مجمع عمومی، مطلبی بود که دیگر حالت تکاملی داشت؛ به این ترتیب که ما مواجه نمی‌شدیم، مثلاً من الآن در این چند جلسه‌ای که در کمیتهٔ فرعی

امسال بودم به این ترتیب بوده که برادرهایی می‌آیند یک دفعه ما مواجه می‌شویم در گروه، یک برادرهایی را اصلاً نمی‌شناسیم شان، با آن گروه قبلی فرق می‌کند، و یک چیزهایی که ما حل کردیم و رفتیم دوباره روز از نو، روزی از نو، دوباره باید بحث شود، ما این‌ها را حل کردیم در لااقل گروه فرعی خود ما، حل کردیم این مسئله را. و بعد یک حالتی وجود دارد که به جای حالت تکاملی، یک دفعه می‌بینیم که ما به قهقرا رفتیم، گروه فرعی رفت دوباره از باء بسم الله شروع کرد، به علت وجود یک برادری که باید این برود در یک گروه‌های مقدماتی تازه یاد بگیرد ما چه بحث‌هایی را کردیم، نمی‌گویم من در سطح بالا قرار دارم، نه من در همان سطح ابتدائی باشم، ولی برادرهایی که بیشتر کار کردند. بنابراین من دو خصوصیت برای گروه‌های فرعی پیشنهاد می‌کنم که این مورد توجه قرار بگیرد؛ ۱ ـ ثبات گروه‌های فرعی، این تغییر پیدا نکند، مثلاً همین هفته دوبار گروه فرعی ما تغییر کرده افرادش، این ما خب بحث ما مربوط به بحث دیروز است، دیروز مربوط به پریروز است. این را ثباتش را حفظ کنید در عین حال که اختیاری بودنش را به ما اعتماد کنید، بگذارید اختیاری باشد. ما نمی‌خواهیم برویم، ما تکلیف شرعی داریم، در گروه فرعی نمی‌خواهیم برویم قصهٔ نمی‌دانم یوسف و زلیخا بگوییم، می‌خواهیم روی همین مسئله بحث کنیم، این اعتماد باشد. دومین خصوصیت حفظ سلسله مراتب است؛ یعنی همان نظام ولایت فقیه را که ما در کل مملکت قبول داریم، در گروه‌های فرعی باید برقرار شود، برادرهای تازه وارد باید بنشینند یک خورده تلمز کنند، هیچ اشکالی ندارد، برادرهایی که بهتر کار کردند این‌ها قدرت ادارهٔ جلسه و در واقع جهت دادن به جلسه را به عهده بگیرند، یک گونه‌ای نباشد که یک برادری که تازه، مثلاً من در یک گروه با این مسئله مواجه هستم؛ یک برادری اصلاً هیچ اطلاعی نداشته از روند کار دو سالهٔ ما، ایشان آمدند ادارهٔ جلسه را گرفتند، دو، سه تا برادری که واقعاً کار کرده بودند، این ها، نشستند به تلمز و خب این باعث دلسردی، یک حالتی می‌شود که نمی‌خواهم بگویم مثلاً آن برادرها اعتراض داشتند، ولی نه این نظام ولایت فقیه را در همین سطح کوچکش ما به هم زدیم. ولایت و ادارهٔ جلسه باید با برادری باشد که فقیه‌تر هست در این رشته. همین گونه که در کل مجمع و کل کلاس، ما داریم تبعیت می‌کنیم از برادر ما آقای حسینی؛ چون در این رشته که ایشان دارند مطرح می‌کنند، ایشان فقیه‌تر هستند، اگر بنا باشد که مثلاً به جای ایشان، ایشان بیایند جای من بنشینند، من بروم جای ایشان، خب، این نظم به هم می‌خورد دیگر. بنابراین خصوصیت ثبات، اختیاری بودن و حفظ سلسله مراتب تا حدودی به نظر من باید در گروههای فرعی حفظ شود. ـ ان شاء الله ـ ما شاید به یاری خدا به نتیجه‌ای برسیم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، عرض کنم فقط یک تذکر بدهم که دوستانی که از این به بعد ناظم جلسات واحدها می‌شوند، احساس نکنند ولی فقیه هستند و اعمال ولایت کنند؛ یعنی فرمایش ایشان، بله، نه، درست است. حفظ سلسله مراتب و رعایت این که به هرحال دوستانی که بیشتر آشنا هستند، بیشتر هدایت را به عهده داشته باشند، درست است. اما غرضم به هرحال با شوخی در عین حال این مسئله بود که اعمال ولایت نشود، و

در همین جا من عرض کنم یک نکته را، که یکی از اشکالات این که جلسات ابتدای کار، گزارش‌هایی را که دوستان می‌دهند در جلسات قابل استفاده نیست، این است که گاه من احساس می‌کنم دوستانی که گزارش می‌فرمایند، گزارش واحد دارند می‌دهند، خودشان مسلط به مطلب نیستند. و گونه‌ای این جا بیان می‌فرمایند که دست هیچ کس نمی‌گیرد هیچ چیزی، و این موجب می‌شود که جلسه خسته شود، به هر حال ما هم همین طور گزارش شنیده باشیم، مرتب بگوییم مختصرتر، کوتاه‌تر. ولی زمانی که یک مطلب خاص هست، من سعی ام این بوده که نگویم این حرف را، یعنی بگذارم که مطلب طرح شود تا دوستان در جریان قرار بگیرند. از این نظر می‌خواهم استدعا کنم، سعی شود دوستانی گزارش را بفرمایند که مطلب مربوط به خودشان است و مطلب را خوب می‌توانند طرح کنند. همان که توانسته در واحد، ساعت واحد را با سؤالش بگیرد و بحث واحد را به سؤالش اختصاص دهد، خود او هم اگر به نتیجه‌ای رسیدند، این جا بیاید طرح کند که من چه می‌خواستم بگویم؟ و چه بود؟ و واحد به چه پرداخت؟ بله، آقای اصفهانی هم، دوستان لطفاً دیگر نوبت در این مورد نگیرند، استدعا می‌کنم. آقای اصفهانی هم بفرمایید، حضرت عالی، بله.

آقای اصفهانی: بسم الله الرحمن الرحیم، در رابطه با صحبت‌های برادر ما آقای نجابت می‌خواستم عرض کنم که دلایل نقضی به هیچ وجه کافی نیست برای اثبات موضوعی، مگر این که موضوع مورد نظر مستقیماً استدلال شود. بنابراین دلیلی ندارد که چیزی را که اثبات نمی‌شود مورد پذیرش و تصدیق قرار گیرد، مضاف بر این که دلایل یا نظرات بعضی از برادران ما که عنوان شد، جواب یا این که حداقل مطرح نشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که در صورتی که امکان ندارد فعلاً موضوع مستقیماً اثبات شود، منظورم قوانین نفس الامری، این است که حداقل جواب های، برادران ما به صورت مجادله داده شود، و از این که وقتی هم نیز مصروف شود تا موضوع کاملاً حلاجی شود چه باک! متشکرم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکرم. جناب آقای حسینی حضرت عالی بفرمایید.

استاد حسینی: بسم الله الرحمن الرحیم، اصل این که ـ به حمدالله ـ سیر کار را من می‌بینم که از شکلی که نوعاً در جامعه متداول هست و قبلاً بوده، حداقل در مجامعی که فرضاً کلاس اعتقادات بوده، یا فرضاً اقتصاد بوده، نوعاً یا شکل آموزشی داشته و یا شکل تتبعی، تا آن جایی که من اطلاع دارم، و نوعاً قدم‌های اولیه هرچند با کمال ضعف، برای فکر و به راه افتادن مقدمات تحقیق، برداشته نمی‌شده. رسم بوده که بگویند مثلاً در این مسئله چه مؤاخذی داریم، مؤاخذ ما در مسئلهٔ عقلی مثلاً بیست تا کتاب قطار کنند، و فکر فلان متفکر سندیت داشت در بحث، همین قدر که مطمئن می‌شدند که فلان متفکر بزرگ، حالا یا شیخ الرئیس یا صدر المتألهین، یا دیگران، حاجی سبزواری، یا دیگران، هر کس، همین که محرز می‌شد که این نظر را گفتند، این دیگر تمام شده؛ یعنی مدرک محسوب می‌شد. یک مقدار اگر تتبع بیشتر بود می‌شد سیر تاریخی قضیه را هم گفت که این اولین بار کجا، به وسیلهٔ چه کسی مطرح شد، و در چه زمانی هم پذیرفته تلقی شد. این کلاس‌های پرباری که در

مجامع فرضاً اعتقادی در سطح عموم آدم مشاهده می‌کرد به جزء حوزه، این گونه بود. حتی نوشته‌هایی هم که نوشته می‌شد، از کسی نوشته پذیرفته می‌شد که حرف‌هایش مستند و با مدرک باشد. خب، مدرکش نسبت به امور عقلی چه چیزی بود؟ این بود که بتواند یک ـ به اصطلاح ـ تتبع حساب شده‌ای کند که این حرف ریشه‌اش را چه کسی مطرح کرده؟ در چه زمانی پذیرفته شده؟ استدلال‌هایی که برای آن، تاکنون شده است چیست؟ به وسیلهٔ چه کسانی است؟ یعنی دوباره واخون کردن آن چیزهایی که ـ به اصطلاح ـ بیان شده بود. این نه به معنای این که فرد هم بیاید دقت کند و خودش برسد به این استدلال، این مسئله رسیدن به این استدلال مسئله‌ای هست! ممکن است این حرف جدید نیاید، ولی طرف برسد به این استدلال، سندش دیگر ادراک خودش باشد، وقتی می‌گویند مطلب، مدرکش چیست؟ تکیه‌اش به برهان است، نه تکیه‌اش به این که سیر این قضیه چه بوده؟ و چه استدلال‌هایی تا حالا شده؟ این یک سلسله از فرضاً گروه‌هایی و افرادی که کار در فرضاً اعتقادات و معارف و یا اقتصاد را داشتند. یک سری دیگر که دیگر از این هم پایین‌تر بود؛ یک شخص تنها، خودش می‌رفت تتبع می‌کرد، دسته بندی می‌کرد می‌آمد در آن جمع، تتبعش را عرضه می‌کرد، و می‌دانید که این مطلب با آن احتیاجی که اصل مسئلهٔ فرهنگستان برایش طرح می‌شود؛ فرهنگستان، گفتیم چندین بار حضور مبارک شما ـ ان شاء الله ـ تعالی پی ریزی تمدن جدید بشری براساس تبعیت از وحی؛ یعنی شما قائل هستید که انبیاء الهی آمدند که رشد و کمال و انسانیت انسان را چه در مسائل فردی و چه در مسائل جمعی به ما بدهند دیگر؛ یعنی عدل و ظلم، رشد و عدم رشد و سقوط را به ما بفهمانند. حالا این مطلب را در جمیع شئون حیات، ما اگر بخواهیم به دست بیاوریم؛ یک مرحله مطلب می‌آید تا رسالهٔ عملیه، یک مرحله از رسالهٔ عملیه هست تا تنظیم فرضاً روابط جامعه برآن اساس، اخلاقیات جامعه برآن اساس، خلاصه تا این حاکم شدن این فرهنگ، فرهنگ تبعیت از وحی؛ یعنی برای عقل کمال دانستن که بیاید جهان را ملاحظه کند، معتقد شود به خدا و پیغمبر و معاد و عدل و امامت، و بعد هم بیاید کلمات را و آثاری را که از وحی رسیده، عقل در خدمت این کلمات باشد و تبدیل شود به چه؟ به رساله. عقل در خدمت رساله باشد برای پیاده کردن رساله، خب، این یک کار تحقیقی حتماً هست. باید یک نقصی که، یک چیزی که ما کم داریم این را بتوانیم ـ به اصطلاح ـ به دست بیاوریم و رفع کنیم این نقص را؛ کما این که در دو جانب دیگر آن، در منطق استناد و در منطق استنتاج زحمت‌ها کشیده شده. در این قسمت خب، طبیعتاً از یک جهت کار، کار موضوع شناسی است؛ یعنی کار حوزه نیست، کار شما آقایان. از یک جهت دیگر می‌خواهیم به شما بگوییم که شما تبعیت فرضاً از اصل صرفه جویی در مقیاس را نکنید، بیایید یک مطلب را مقابل آن مطلب ارائه کنید. اگر شما یک چنین چیزی گفتید، بیایید یک مطلب ارائه کنید، مقابل آن برمبنای خود شما، معنای آن این است که شما ـ ان شاء الله تعالی ـ مقدمهٔ این که متفکرین بزرگی در اقتصاد مبتنی براحکام رساله تحویل دهید. برای این کار خب، اولش یک مرتبه که دنیا، دنیای عالم تکلیف هست، عالم تدریج هست، این گونه نیست که یک مرتبه ما صبح بیاییم این جا در اتاق را باز کنیم، بعد نگاه هم که کنیم،

ببینیم هر کدام ما شدیم یک ـ به اصطلاح ـ متفکر بسیار مهمی در حل مشکلات هستیم. نه، خب کار تدریجی آن جام می‌گیرد، سعی را باید کرد، شیوه هم نباید فرضاً شیوهٔ آموزشی و تقلیدی صرف یا تتبعی، تقلید فرضاً از افراد و شخصیت‌هایی که در تاریخ آمدند بین عقلاء و متفکرین از آنها باشد. کار، کار فکری هست و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ تدریجاً هم من حس می‌کنم که دارد مرتب نزدیک می‌شود به مطلب؛ یعنی دوستان در هر مبحثی نسبت به مبحث بعد، مبحث دوم را می‌بینیم بیشتر دخالت می‌کنند تا مبحث قبلش. خود همین بیشتر دخالت کردن دلیل بر این است که معلوم می‌شود، ولو جسته و گریخته روی مطلب فکری شده ولو کم، فکری شده، طبیعتاً از کلیات محض هم که در بیاید؛ یعنی از مسئلهٔ مبنای منطق چنین چیزی هم نیست که هم چنین در بازار رسم باشد، در بازار کار تحقیقی، همه بیایند در ریشهٔ منطق فکر کنند که! همه تازه در مسئلهٔ ریشهٔ مدل و الگو فکر نمی‌کنند نوعاً، که منطق حاکم برالگوسازی هست و ما فعلاً در ریشهٔ خود منطق داریم صحبت می‌کنیم، آن هم در مرحله‌ای که ببینیم پایش کجا استوار می‌تواند باشد. بنابراین بحث در عین حال هرچه یک مقدار جلوتر هم می‌رویم، سهولتش بیشتر می‌شود و رشدی را که باید بنده در خدمت شما پیدا کنم، با همدیگر پیدا کنیم، برتسلط به فکر کردن و استعانت از حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ برای به دست آوردن نتیجه بیشتر می‌شود، و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ ولو کار یک کار نسبتاً در حد خودش طولانی هست؛ ولی لازم هم نیست برای آقایان من بخواهم شرح بدهم که این اهمیتش برای مسلمین چه قدر هست، کراراً شرح دادیم. گاهی در یک چنین فرصت‌هایی که مثلاً احساس می‌شود که نکند آقایان خسته شده باشند، فرضاً من گاهی لازم می‌دانم یکی، دو کلمه عرض کنم. عرض می‌کنم که اگر کسی در جبهه باشد و جنگ رزمندگان مبارک اسلام، پر برکت اسلام را ببیند، این‌ها ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ حالا بیاید ـ به اصطلاح ـ جای دیگر ببینید یک نفر نشسته و دارد نقشه می‌کشد با یک مداد، آنها دارند گزارش می‌دهند که دشمن چگونه است؟ یک نفر هم در ـ به اصطلاح ـ نشسته دارد نقشه می‌کشد با یک مداد. ممکن است نظر ابتدائی این باشد، این کاری که این می‌کند یعنی چه؟ خب این هم بلند شود برود جنگ کند، چه لزومی دارد که هماهنگ باشند؟ چه لزومی دارد که در پنج محور با هم بروند جلوی لشگر؟ چه لزومی دارد که اصلاً تقسیم بندی به محورهای مختلف شود؟ چه لزومی دارد که اصلاً بداند هرکسی که دیگری می‌خواهد چه کار کند؟ چه لزومی که اصلاً یک واحد کوچکی این‌ها هماهنگ حرکت کنند؟ ولی نه این گونه نیست! اگر کسی دقت کند، می‌بیند که باید این‌ها یک گروه که هستند همان نحوه که آن دیده بان می‌رود پشت دوربین و یک قرارگاه خاصی دارد و می‌گوید آقا لشکر فلان جا یا ابزار دشمن فلان جا واقع شده، بعد ـ به اصطلاح ـ علامات را ذکر می‌کند و این می‌آید درجهٔ، فرض کنید، خمپاره یا هر وسیلهٔ ـ به اصطلاح ـ جنگی دیگر را تنظیم می‌کند؛ یعنی هماهنگی بین او که می‌بیند و این که دارد تیراندازی می‌کند حتماً ضروری است، هماهنگی بین دو گروه هم ضروری است، هماهنگی بین کلشان هم ضروری است. اگر این گونه شد، آن وقت کار آن آقایی که آن جا دارد مشغول کار

هست، اهمیت پیدا می‌کند. عین همین مسئله در کل کشور وجود دارد که یک بخش آن، بخش نظامی فرضاً هست، یک بخش آن، فرض کنید، بخش اقتصاد هست، بخش‌های مختلفی که هستند در جامعه، آن چیزی که همهٔ این‌ها را هم جهت می‌کند، فرهنگشان است. آن وقت دشمن آیا فقط به جنگ نظامی می‌پردازد؟ یا به جنگ فرهنگی هم می‌آید؟ و آن جا هم شما میدان مبارزه دارید و الا هماهنگی شما به هم می‌ریزد. آن جا هم جنگ دارید و شما دارید در این سنگر کار می‌کنید و سنگر مهمی هم هست و ـ به حمدالله ـ نسبت به آن چه که وقت گذاشته شده تاکنون و فرصتی که برای توجه به این امر هست، پیشرفت هم به نظر من حاصل شده، این که شماها از جاهای مختلف کشور تشریف می‌آورید این جا، این یک پیشرفت است؛ یعنی این که توجه دارید بر این مطلب در عین حالی که شاید سابقاً توجه نداشتید، یا اگر توجه هم داشتید بعضی‌های شما، همدیگر را نمی‌شناختید که یک جا می‌شود فرضاً جمع شد و روی این مطلب، یا اگر هر دوی این مطلب را توجه داشتید، این که روال بحث را شروع کنیم، اول بیاییم دربارهٔ اصل موضع گیری و بعد موضع گیری و تبعیتش نسبت به وحی و بعد رسیدن به حکم و بعد این که خب، حکم را اگر بخواهیم مبنای شناسایی قرار دهیم و بعد این که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ منطق‌ها باید منسجم باشند، و این آن چه که تاکنون در خدمت شما با همدیگر آمدیم. امیدوار هستیم ـ ان شاء الله تعالی ـ در دورهٔ اولی که من امید دارم که ـ ان شاء الله ـ در عرض یک سال دورهٔ اول را به صورت مجمل رد شویم؛ یعنی پیدا شود به صورت کلی، باز خود اقتصاد چه در آن می‌خواهد گفته شود؟ چگونه هست؟ مبنایش چیست؟ رو بنایش چگونه است؟ شیوه کارش چه هست؟ که سال آینده فرض کنید که گروه اقتصاد خودش را ممهز کند در بخش اقتصاد، در تمام قسمت‌هایش بنا شود کار کند، کما این که یک گروه دیگر هم مثلاً در بخش سیستمی و منطقش، خودش را ممهز کند در آن قسمت. آن وقت ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ نتیجهٔ کارشان طبیعتاً به هم دیگر ارائه می‌کنند دیگر، این گونه نیست که آن نتیجه‌اش را کاری نداشته باشد به این، این کاری نداشته باشد به آن، و هماهنگ می‌کنند نتیجهٔ شان را باز با همدیگر. به هرحال در مجموع این حتی ضعف ستادی و این‌هایی را هم که برادر عزیز ما جناب آقای صفوی گفتند، خود این که جلسه به همین مطلب برسد و تقاضای این که آموزشی باشد چون قبلاً، پارسال که جناب آقای حشمت مولایی می‌فرمودند، ما گاهی رنج می‌بردیم از این مطلب و چندین بار بر من سخت شد مطلب، که ما کار جمعی می‌خواهیم، می‌خواهیم همه با هم فکر کنیم و حتماً کار فکری شود و جلو برویم. آقایان اصرار می‌کنند که شما بیایید حرف‌های خودتان را تدریس کنید و بروید، ما هم یاد می‌گیریم؛ ما هم معلومات ما از دانشگاه، پارسال این گونه بود در آن چند هفته، ما معلومات ما را چون از غیر مسلمین فرا گرفتیم و اطلاعات ما مستقیماً به درد نمی‌خورد، می‌گذاریم بالای طاقچه، هیچ کاری با آن نداریم، و استفاده‌ای هم از آنها نمی‌توانیم کنیم. شما بیایید هرچه در نظر شما هست و روی آن کار کردید بیایید این را به ما آموزش بدهید و بروید. هرچه می‌گفتیم بابا جان! این جا می‌خواهیم با هم کار جمعی، کار فکری کنیم و نتیجه به دست بیاوریم. مرتب

می‌گفتند نه. ما دوتا، حتی حرف می‌زدیم، می‌گفتیم حتی آن چیزهایی که شما خواندید مربوط به دیگران، حداقل می‌توانید وسیله برای نقض قرار دهید، حداقل می‌توانید برای خود شما هم بیایید بگویید که این باطل هست، ولی مرز این طرف را مشخص می‌کند؛ یعنی نگذاریم حق برود مخلوط آن جا شود.

[شروع نوار ۶۵۶]

استاد حسینی: کسی که کار فکری کرد، با کسی که هیچ کار فکری نکرده یک رقم باشد، این نمی‌شود یک رقم باشد، به هر حال یک مقدار زحمت کشیده شده است. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ امیدوار هستیم تنظیماتی را هم که پیشنهاد می‌کنند، با همدیگر همکاری کنید و جمع بندی کنید و از این به بعد هم سیر را همین گونه برویم جلوتر و یک بار به صورت اجمال رفتن جلو، در عین حال این که کار فکری را ادامه دادن؛ یعنی هم من می‌پذیرم که باید کار را، کار فکری کرد، و هم این را می‌پذیرم که بدون این که کلیت مطلب را مسلط شویم، در هر یک از اجزائش جدا از کل، به راحتی نمی‌شود مسلط شد. بله، می‌شود به اسم همان جزء حرف‌هایی که می‌خواهیم بزنیم در کل، همه را بیاوریم مطرح کنیم، ولی دوباره کل مطرح شده، نهایت نه بر روال طبیعی خودش، بله.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر از لطف شما. عرض کنم که حدود بیست دقیقه تقریباً فرصت داریم و عملاً روال جلسه به چیزی گذشت که پیش بینی نمی‌کردیم، و خب بالاخره راجع به اداره بوده و مشکلاتی که هست و حداقل دوستان هم مقداری گفتند، که ما اگر همه‌اش نگفته باشیم که دیگر یک بارگی مشکل ایجاد شود. به هرحال برادرهای ما آقای سلیمی و واحدی وقت گرفتند، بله، حدود ربع ساعت؛ یعنی الان بیست دقیقه کم هست، حدود ربع ساعت فرصت هست که بحث بفرمایند، آقایان می‌توانند صحبت کنند. بله، آقای [؟] هم خدمت شان هستیم بله، بله؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: نه از بحث قرار نشده که رد شویم. قرار شده،...

آقای س: [؟]

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: ابهام دیگر عرض می‌کنم.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: ایجاد جو نفرمایید استدعا می‌کنم.

آقای س: [؟] دو تا دستی آقای صفوی رفتند.

آقای ساجدی: بله، آقای صفوی هم دو دستی هم رفتند. ببینید آقا!

آقای س: [؟] اجمالاً رد شدیم.

آقای ساجدی: بله، اجمال که تمام شود، رد شویم. جناب آقای حسینی خودشان چند بار تأکید فرمودند مرتب ما رد شدیم، یکی، دو، سه بار خودشان مسئله موضع بحث را طرح فرمودند، و صبح هم طرح کردند و فرمودند که جایگاه بحث حساس است و باید متوجه شویم و این ها، و در صورتی که، آقایان هم یکی، دو نفر، آقای واحدی که مطابق معمول تلاش دارند که زودتر صحبتشان را کنند، آقای سلیمی هم نوبت گرفتند، و فرصت زیادی هم نداریم. یک سری چیزها هم، آن نوشتهٔ صبح هم دادیم که تنظیم کرده بودیم که حاصل بحث بود، جناب آقای حسینی چون به هرحال اگر من هم بروم جلو، ایشان اگر صلاح ندانند برمی گردانند بحث را؛ چون مصلحت جلسه را در نظر می‌گیرند به هرحال. این است که اول خب، نظر خودشان را هم بفرمایند، که غرض شان این بود که ما از بحث بگذریم، اگر این بود که من رأی از جلسه هم، نظر هم از جلسه می‌خواهم، و می‌گذریم و اگر نه که نه، بفرمایید حضرت عالی.

استاد حسینی: همین قدر، همین قدر که توجه کرده باشند به صورت اجمالش، کافی من می‌دانم، حالا ببینیم در جلسه به صورت اجمال مطلب چگونه (؟) طرح می‌شود.

آقای س:[؟]

آقای ساجدی: بله؟!

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، خب دوستانی که، بله، وقتی که خیلی نظر شد؛ یعنی همهٔ دوستانی هم مرتب به من گفتند این کار را کن، من هیچ کدام از کارها را نمی‌کنم، خودم فکر می‌کنم که چه کار کنم؟ این است که استدعا می‌کنم بله، یک گونه‌ای بفرمایید که قابل عمل باشد. دوستانی که موافق هستند که ما از بحثِ جایگاه بحث ـ به اصطلاح ـ جایگاه طرح مسئله نفس الامری بودن قانون بگیم، لطفاً دستهایشان را بلند کنند؛ یعنی آنهایی که برایشان روشن شده اجمالاً که،

آقای س: این هم خوب است!

آقای ساجدی: بله، دوستانی که ...

آقای س: [؟] نظر [؟] را ما هم بدانیم.

آقای ساجدی: نه، غرض شما از تذکر [؟] این بود که خود شما صحبت بفرمایید؟ بله، نفرمایید پس استدعا می‌کنم. دوستانی که برایشان مسئلهٔ جایگاه طرح بحث نفس الامری بودن قانون تمام شده، سخن من روشن است؟ واضح است؟ یعنی بعد هفتهٔ آینده دوستان نگویند یک هفته وقت ما تلف شد، عنایت داشته باشید! دوستانی که برایشان روشن شده که چرا این بحث طرح شد و چرا ما مدتی پرداختیم به این که قانون نفس الامری است یا نیست و امثال این صحبت ها، و بحث را کافی می‌دانند لطفاً دستهایشان را بلند بفرمایند. بله، متشکر، چند نفر از افراد، [؟] بله، خیلی متشکر.

استاد حسینی: تصویب شد؟

آقای ساجدی: بله آقا، بیست و هشت نفر از پنجاه و دو نفری که حاضر هستند در جلسه.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله، بیست و هشت نفر از [؟] پنجاه و دو نفر، بله، این‌ها هم موافق هستند آقا. ممتنع‌ها هم که کم می‌شود دیگر خیلی. عرض کنم که نه، حالا دیگر خیلی لازم نیست که دیگر که چیز کنیم، وقتی که بناست برگردیم، بله. چون فرصت نداریم به بحث دیگر بپردازیم، اجازه بفرمایید که قرار.

آقای س: [؟] آقای صفوی باز هم،

آقای ساجدی: برای چه کسی؟

استاد حسینی: آقای صفوی باز هم [؟]

آقای ساجدی: بله، آقای صفوی ارادت دارم خدمتشان، بعد از جلسه. عرض کنم که، آقای سلیمی حضرت عالی ده دقیقه فرصت داریم، آقای سلیمی و واحدی فرمایش‌تان را می‌فرمایید ولی به بحث نمی‌نشینیم و دیگر این بحث تمام است. عصر هم وارد قسمت‌های بعد می‌شویم. آقای، اجازه بفرمایید که، آقای سلیمی حضرت عالی بفرمایید خواهش می‌کنم.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحیم. من قبلاً هم این ایرادی که الآن می‌خواهم عرض کنم خدمت شما، قبلاً هم داشتم، ولی چون فرصت نشد، حالا شاید هم دیر شده باشد این مطلبی که الآن هم عرض می‌کنم، بحث هفتهٔ قبل، الآن که بحث ما نفس الامری بودن قوانین هست، بحث هفتهٔ قبل که به این نفس الامری بودن قوانین رسیدیم، فلسفهٔ دلالت بود. فلسفهٔ دلالت هم گفتیم مبحثی هست قبل از منطق؛ یعنی حتی قبل از فلسفهٔ وجود و قبل از منطق، و بحث فلسفهٔ دلالت را دنبال کردیم تا رسیدیم به نسبیت و نسبیت و روابط نسبیت تا همین جا تعریف شد فقط، اما شمولیتش، تا خواست شمولیت نسبیت اثبات بشود و به عنوان معیار صحت قرار بگیرد، آمد تحت بحثی به عنوان نفس الامری بودن قوانین مطرح شد. که حالا در بحث نفس الامری بودن قوانین دیگر، بحث عقلی نشد یعنی از فلسفهٔ دلالت اصلاً آمد بیرون، در حالی که این بحثی بود که می‌بایست در خود فلسفهٔ دلالت بحث شود و بدون فرض وجود خدا این بحث تمام شود. در حالی که حتی دلیل‌هایی که آقای ساجدی صبح جمع بندی کرده بودند، تمامش، به جز یکی اولش که آن هم به نظر من زیاد چیز نیست، زیاد هم چنین اساس درست، چیز محکمی ندارد،

آقای ساجدی: بله،

آقای سلیمی: به غیر از آن، تمام دلیل‌ها در رابطه با فرض وجود خدا هست، و بعد می‌گویند اگر خدا را فرض کنیم، بنابراین این گونه می‌شود. تمام اشکالاتی هم که به خاطر، به نفس الامری بودن قوانین هم وارد هست، به خاطر همین هست که بحث نفس الامری بودن قوانین عقلاً تمام نشد و فقط در رابطه با خدا بحث شد. و اگر این

نسبیت را، اگر می‌خواهیم که بحثش، به نظر من که برای خود من حداقل حل نشده، اگر برای برادرهای دیگر هم حل شد شمولیتش، خب رابطه‌اش هم با خدا مسئله‌ای نیست دیگر. اگر ما یک چیزی را قبل از منطق اثبات کردیم، خب چه، حتماً برخوردی با خدا ندارد، خب رابطه‌اش هم به گونه‌ای می‌شود توجیه کرد، و آقای حسینی هم خیلی دلیل‌های محکمی آوردند که با خدا، با وجود خدا هیچ برخوردی ندارد؛ نه علم خدا معنی دارد، نه عدل خدا، تمام این‌ها خیلی محکم است و از اصول اعتقادی شیعه هم هست. اما اگر نمی‌پذیرند، من خودم در بحثی که راجع به این که نسبیت شمولیت دارد و معیار صحت هست و قوانین حاکم هستند نسبیت‌ها، راجع به خود، همان خودم ایراد داشتم که اگر اجازه بدهید مطرح کنم، و اگر نه که، ببینیم که نظر بقیهٔ برادرها در این مورد چه هست؟

آقای ساجدی: بله، من البته زیاد نظر شما را منتقل نکردم شخصاً، ولی اگر غرض شما این بود که ما این جا بحث اثبات وجود خدا نکرده ایم و به این، پرداختیم، اگر چنین چیزی بوده، ما چنین غرضی نداشتیم که اول یک مرحله بندی کنیم، اول قبل از منطق و بعد منطق و بعد فلسفه و بعد خدا و بعد بپردازیم به آن.

آقای سلیمی: اجازه هست من یک توضیح کوچکی،

آقای ساجدی: بله، سیر را هم طبیعی می‌بینم، بفرمایید.

آقای سلیمی: یک توضیح کوچکی می‌دهم. اگر لازم بود که، اگر این گونه بحث کردن درست باشد که ما بخواهیم نفس الامری بودن قوانین را اثبات کنیم، در حالی که اگر خدا را، وجود خدا را، فرض وجود خدا را برداریم، نفس الامری بودن قوانین معنی ندارد. اگر این گونه می‌خواستیم بحث کنیم، چه لزومی داشت فلسفهٔ دلالت را اصلاً بگوییم؟ خب، اول می‌آمدیم می‌گفتیم خدا هست، خدا عادل است، بنابراین قوانین نفس الامری هستند، تمام می‌شد می‌رفت دنبال کارش.

آقای ساجدی: خب این، آن یک بحث دیگری بود، این یک بحث دیگری است.

آقای سلیمی: من نمی‌دانم این رابطهٔ این دو تا، پس آن بحث برای چه مطرح شد؟ آن بحث را مطرح کردیم برای این که برسیم به معیار صحت، یعنی به نفس الامری بودن قوانین یا روابط نسبیت که حاکم برتمام چیزها است.

آقای ساجدی: من به ذهنم می‌رسد حالا خارج با دوستان یک مقدار بحث بفرمایید، اگر روشن نشد که باز برمی گردیم،

آقای سلیمی: من ...

آقای ساجدی: خودم خدمت شما هستم، دوستان دیگر هم هستند تا مسئله روشن‌تر شود.

آقای سلیمی: یعنی ...

آقای ساجدی: عذر می‌خواهم آقای واحدی هم اجازه بفرمایید تا فرمایش شان را، آقای واحدی لطفاً مختصر

بفرمایید.

آقای واحدی: قبول است. بسم الله الرحمن الرحیم. عرض کنم که من می‌خواهم این جا دو نکته که فکر می‌کنم در بحث صبح با هم مخلوط شد این جا، این را توضیح دهم، چون دو نکته خیلی خیلی هم اساسی می‌دانم. اول این که گفته شده که ما مبنای واحدی می‌خواهیم برای تمام منطق‌های ما، برای منطبق انطباق، استنتاج، منطقی که التزامات قلبی ما را روشن می‌کند. این حرف درستی هست امّا اگر نتیجه، و این که باید این مبنا یک مبنای ثابت و غیر متغیر و متقنی باشد که بتوانیم به آن تکیه کنیم، و یک مبنای محکمی باشد این حرف کاملاً درستی است. امّا اگر نتیجه گیری شود که فقط و فقط امور نفس الامری هستند که یک امور محکم و پابرجایی هستند و می‌توانند مبنا قرار بگیرند، این جا است که ما اشکال داریم، باید ثابت شود به چه دلیل؟ به چه دلیل؟ تنها راه ثابت بودن و به خصوص در مورد قانون، ما نقض نشدن می‌خواهیم. به چه دلیل تنها راه نقض نشدن و استثناء ناپذیر بودن فقط نفس الامری بودن است؟ این را باید ثابت شود. و اگر استدلال این گونه باشد که این مبنای واحد، باید مبنای ثابتی باشد و فقط امور نفس الامری می‌توانند ثابت باشند، این استدلال، استدلال نیست؛ یعنی مغالطه است قابل قبول نیست. امّا اگر از راه دیگری ثابت شود آن حرف دیگر است که آن جا ما ثابت می‌کنیم. بنابراین همهٔ بحث من این است که این مبنای واحد غیر متغیر نقض نشدنی، لزوماً نباید نفس الامری باشد. و برای این که با اطمینان بتوانم این مسئله را بگویم، حتی اگر من نمی‌گفتم که آن مبنای واحد را من می‌دانم چه هست و دارم، این استدلال پابرجا بود. منظورم این است حتی اگر آن مبنای واحد را من نتوانم ارائه کنم، دلیلی براین نمی‌شود که امور نفس الامری روی آن مبنا بپذیریم. اما قسمت دوم بحثی که صبح شد و الآن هم من آن را ـ به اصطلاح ـ قبول دارم و ادامه‌اش می‌دهم، این هست که بله، ما یک مبنای واحدی داریم که برتمام منطق‌های ما حاکم هست و این مبنا نفس الامری نیست، به این معنا هم نفس الامری نیست که خلق شدنی هست و حالا من بعد اگر فرصتی شد در هفتهٔ آینده ـ ان شاء الله ـ که من بتوانم صحبت کنم درباره آن مبنای واحد توضیح خواهم داد و دو دو تا چهار تا استدلال می‌شود و برادرها نقض می‌فرمایند. که آن مبنا در عین این که خلق می‌شود، در عین حال نقض نشدنی هست، استثناء ناپذیر هست و ما می‌توانیم با اطمینان تمام به آن تکیه کنیم. بنابراین بحث پس دو قسمت هست؛ یکی این که ثابت بودن و متغیر نبودن منحصر به نفس الامری بودن نیست، قسمت دوم این که خارج از این بحث من ادعا می‌کنم این امور ثابت را داریم و فکرش شده و آماده هست. منتها برای این که بیاید در این جلسه و در این جلسه طرح شود، احتیاج به یک مقدار وقت دارد و چون کار، کار تحقیقی هست، و همین گونه هم که قول دادند این کار را ما ـ ان شاء الله ـ فرصت در اختیار ما می‌گذارند و این کار را آن جام می‌دهیم. و بعد من تأکیدم این است که آن چیزی که ما ارائه می‌کنیم، نه این که اسمش را عوض کرده باشیم، نه! واقعاً چنین هست که آن، آن چیزی که ارائه می‌شود، آن مبنای واحد، خلق شدنی هست، نفس الامری نیست و وقتی که خدا خلقتی نکرده باشد، هیچ چیز بر این مبنا است، وقتی که خدا

ممکن، وقتی که خدا ممکنات را خلق نکرده باشد، هیچ چیز وجود ندارد، این هم ما ثابت می‌کنیم، نه این که اسمش را عوض کنیم. و اگر که فرصت داده شود ـ ان شاء الله ـ هفتهٔ آینده همین گونه که می‌دانید مطلب، مطلب ساده‌ای نیست، باید جمع آوری شود، منسجم شود، به صورت دقیق ارائه شود. بنابراین من استدعا می‌کنم که این بحث نفس الامری بودن ادامه پیدا کند اول و آن جا ما می‌بینیم که، همین گونه که من صبح گفتم، می‌بینیم که این مبنای واحد با نفس الامری بودن به دست نمی‌آید؛ چرا که ما همان صحبتی که در موقع بحث دربارهٔ التزامات قلبی ما می‌کنیم، که باید به احکامی که خدا قرار داده باشد، ـ به اصطلاح ـ متعبد باشیم، متعبد به وحی باشیم، با پذیرش نفس الامری بودن، آن شکسته می‌شود و می‌شود ما متعبد به وجود یک امور نفس الامری مستقل از خدا، یک اموری که وحی نیست، فقط این امور را خدا آمده از نفس الامر گرفته، خودش جعل نکرده، از نفس الامر گرفته و داده به، وحی کرده به پیغمبر، خب، این تفضل هست، این رحمت است، حرف درستی است، کاری نداریم. اما ما برای ما مهم هست که این قانون را خدا گذاشته باشد. بنابراین من می‌خواهم بگویم که بحث نفس الامری بودن قانون،

آقای ساجدی: آقای، آقای واحدی خلاصه بفرمایید.

آقای واحدی: قبول است.

آقای ساجدی: فرصت ما کم است، یعنی از تکرار و ...

آقای واحدی: شاید دو، سه جمله دیگر ـ ان شاء الله ـ تمام شود.

آقای ساجدی: آن مطالب شما را ـ ان شاء الله ـ خواهیم دید و این که چه قدر باقی است، نیست، صحیح هست، این را حالا بفرمائید تا [؟]

آقای واحدی: اگر به بحث گذاشته شود، روشن می‌شود، مسئله این است که به بحث گذاشته شود.

آقای ساجدی: بله.

آقای واحدی: ببینید پس بحث نفس الامری بودن قانون خود به خود باعث می‌شود که ما مبنای واحدی نداشته باشیم که بعد هم در مسئله، طرح مسئله نفس الامری، این مسئله بیشتر توضیح داده خواهد شد ـ ان شاء الله ـ به یاری خدا. بنابراین من می‌خواهم بگویم که حتی اگر از ارائهٔ آن مبنای واحد من عاجز باشم، دلیلی براین نیست که نفس الامری بودن و امور نفس الامری آن مبنای واحد هست، این یک بحث. یک بحث دیگر این که ـ ان شاء الله ـ آن ارائه شود، خیلی ممنون.

آقای ساجدی: بله، مطلب شما را محبت می‌فرمایید تدوین می‌کنید و بعد در اختیار دوستان می‌گذارید.

آقای واحدی: البته تدوین یک مطلب این گونه؛ یعنی در واقع نوشتن یک کتاب بزرگ و این خوب هست که مطالب یکی یکی بحث شود، این گونه نمی‌شود که شما بگویید یک کتابی به این شکل نوشته شود. به هرحال من سعی خودم را می‌کنم البته، اما این گونه نیست که شما بتوانید بگویید؛ یعنی یک سیستم فلسفی که

می‌خواهد ارائه شود، شما بگویید مطلب شما را ارائه کنید، مثل این که گویا ما می‌خواهیم یک صفحه چیز بنویسیم در مورد یک موضوع خاص، نه این گونه نیست. یک سیستم فلسفی را ما داریم از آن دفاع می‌کنیم، می‌گوییم یک سیستم فلسفی وجود دارد نه برپایهٔ این مسائل، بر سیستم محکم و متقنی هستیم، ما می‌توانیم بر آن تکیه کنیم، لذا این گونه که ...

آقای ساجدی: بله،

آقای واحدی: ارائه شود، شما این را بنویسید به این شکل واقعاً من تعجب می‌کنم، برخورد درستی با مطلب نیست.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که جناب آقای واحدی، ما فکر، یعنی من نسبت که بسنجم همه هم شاید این مسئله را تصدق کنند که، فرصت برای حرف زدن معمولاً به شما داده شده،

آقای س: زیادتر هم بوده.

آقای ساجدی: حالا زیادتر نبوده، ایشان مطلب بیشتری مطالعه می‌کنند، موقعی که دوستان هم خب گاهی به کارهای دیگر مشغول هستند، ایشان معمولاً به مطالعه و دقت خودشان مشغول هستند؛ لذا شاید چون زحمت بیشتری می‌کشند، حق بیشتری هم داشته باشند و من آن پارامتر را هم لحاظ می‌کنم. اما می‌خواهم این را عرض کنم که اگر همهٔ دوستانی این ادعای آخر شما را بفرمایند بعد، چه می‌شود جمع ما تکلیفش؟ یعنی هرکسی بگویم من نمی‌توانم کتابم را، حرفم را که زدم یک کتابی می‌شود، و این کتاب را هم همین گونه باید تکه، تکه، خب این دیگر عملاً جمع کار خودش را نخواهد کرد. این است که این کار با جمع سازگار نیست، حضرت‌عالی باید بتوانید مطلب خودتان را بسیار خلاصه و فشرده و مستدل، در کمترین حدی که ممکن هست، عرضه بفرمایید، و این حق را هم به جمع بدهید که اگر دید مستدل نیست، بگوید مستدل نیست.

آقای واحدی: بله این حق را جمع دارد،

آقای ساجدی: بله،

آقای واحدی: و ـ ان شاء الله ـ در هفتهٔ ...

آقای ساجدی: بله،

آقای واحدی: بعد اگر این فرصت داده شود این کار خواهد شد. منتها منظورم این است که،

آقای ساجدی: نه، دیگر فرمایش شما را نفرمایید که فرصت نیست آقا، می‌خواهد آقای صفوی هم صحبت کند وقت ما تمام است. آقای صفوی، قبول است! اگر فرصت شد. آقای صفوی کوتاه لطفاً حضرت عالی هم بفرمایید! بله، بفرمایید شما، آقا روشن کنید هشت را.

آقای صفوی: بسم الله الرحمن الرحیم، امیدوار هستم که بعد از تذکری که آقای حسینی امروز در مورد دعا دادند جلسه را ختم بفرمایید با یک دعای خوبی و حتماً در آن این باشد که خداوند به ما عنایت بیشتری کند که

بتوانیم از مطالب حقی که برادرها نوعاً که الآن دو نفر مطرح هستند و سایرین، در موقع مناسبش استفاده کنیم، دنیا امروز تمام نمی‌شود! و من فکر می‌کنم به لفظ لری، نه به لفظ خیلی تخصصی، این است که آقا شاید ما اصلاً تصمیم نداشته باشیم به آن فقط، فقط، فقط، فقط با آن روش برویم. دو تا فقط حالا به حد فقطش کفایت می‌کند، به قول آقای استاد می‌خواهیم یک دوری بزنیم بعد بیاییم برویم دقیق شویم. خواهش می‌کنم از برادرها به عنوان یک مطلب از روش، که آنهایی که دقت شان بیشتر است، مثل آنهایی که کند هستند مثل من، این‌ها به عنوان مورد تلقی شود نه محور! این هم از [؟] دستگاه ستادی است، چون نه ما حق داریم بینی بین الله که برادرهایی که سریع، رشید دارند می‌روند جلو، مانع برای آنها شویم. شاید این‌ها سه هفتهٔ آیندهٔ ما را می‌بینند، ما که جلوی پایمان را هم نمی‌بینیم! همان گونه که آنهایی که یک قدری عقب هستند، گفتیم که یک راهی برایشان بیابیم، آنهایی هم که خیلی جدید هم هستند به نحوی دیگر، هرچه سرجای خودش. این یک مطلب و یک مطلب دیگر هم این هست که مثلاً من خواهشی که از نظر روشی داشتم این بود که همه شکر کردیم از این که این جلسه ـ ان شاء الله ـ سر یک عده‌ای درد آمد و راجع به روش صحبت کردیم. اشکالی شاید نمی‌داشت که مثلاً این ده دقیقهٔ آخر را هم در تکمیل این قضیهٔ روش، این پانزده دقیقه طی می‌کردیم، چون ورود به مطالب برادرها، چیز می‌خواهد، وقتی خودشان طرح مسئله شان را یک پنج، شش دقیقه‌ای می‌کنند، اقلاً جا افتادن آن دو سه برابرش می‌خواهد، در حالی که می‌دانید که ده دقیقهٔ دیگر می‌خواهید صحبت را ببندید، و از این جهت نظر برادر ما آقای حشمتی را به این نحو خدمت شما عرض می‌کنم که در واقع این است که همان [؟] که راجع به ولایت فقیه کردیم، ما اهلیت را به نحوی ـ به اصطلاح ـ ملاک قرار دهیم، و کار هر چیز سرجای خودش ـ به اصطلاح ـ یک چیزی می‌خواهد. در گروه، اصلاً گروه با این جمع دو چیز هستند، آن یک چیز را می‌خواهد، این یک چیز دیگری. در گروه پیشنهاد می‌دهم خدمت شما، ۱ ـ یکی مدیریت گروه هست، یک کسی ممکن است که بتواند خوب اداره بکند گروه را و یک کسی ...

آقای ساجدی: زودتر آقای صفوی.

آقای صفوی: قبول است! یک کسی ممکن است آقای ساجدی، به علت آشنایی‌اش آن لفظ معلمی را، خاصیت معلمی را داشته باشد، هدایت را بکند و یک کس دیگری انعکاس را به این جا بدهد، که می‌تواند فیلمبرداری اقلاً در حداقلش کند، و بعید است که هر سهٔ این‌ها در یک کسی تجلی کند؛ این یکی. دوم این که ـ ان شاء الله ـ ما می‌خواهیم خودمان را با یک چیز دیگر تصحیح کنیم آقای ساجدی!

آقای ساجدی: بله.

آقای صفوی: چون می‌خواهیم خود مان را تصحیح کنیم، اتفاقاً یکی از اشکالات آن روشی است که یکی از برادرها گفتند، که آن که مطلبش بیشتر در گروه مطرح بوده باز دوباره خودش، او بیاید مطلب را در آن جا بگوید. بگذارید اتفاقاً در گروه گفته، بگوییم بسیار خب، تو اتفاقاً بیا برو در جمع صحبت کن، این در گروه

محک خورد، در جمع هم محک خورد، و السلام.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که یک یادداشت به من داده شده، آقای صدرایی یادداشت دادند که چنان چه صحبت برادر حشمتی را پذیرفتید، من را بگذارید جزء گروه پنج. عرض کنم که دیروز تا حالا ما گرفتاری این مسئلهٔ همان چیزی که گفتند تغییر گروه داریم، که دوستانی می‌آیند شبیه برادر ما آقای افضلی، پا را می‌کنند در یک کفش که یا من را بگذار با فلان کس، یا دیگر هیچ راهی ندارد. خب، ما می‌گوییم قبول است! می‌گذاریم، بعد می‌بینیم یک گروه شده ده تا، یک واحد شده ده نفر، یک واحد شد چهار نفر. خب، می‌دانید که به این مشکل هم آقای حشمتی برمی خوریم، اگر زیاد اختیاری شد به این مسئله است. عنایت کنید! چون فرصت نیست. دوستانی که پیشنهاد تغییر واحد دارند، پیشنهادشان را مرقوم می‌فرمایند می‌دهند خدمت برادرمان آقای قنبری، ما با لحاظ این که؛ یعنی دوستان با لحاظ این که تعداد یک مقدار هماهنگی هم حفظ شود، یک واحد این گونه نباشد که همه‌اش آدم‌هایی که آشنا هستند با مطلب و خوب می‌رانند و جلو می‌روند، یک واحد هم بنشینند دور هم و مرتب بگویند حالا چه بگوییم؟ موضوع چه بود؟ یکی تفریح، خب، نمی‌شود این؛ یعنی اصلاً هماهنگی جمع به هم می‌خورد؛ باید هر دوی این‌ها لحاظ شود. ولی ما مطمئناً ـ ان شاء الله ـ قصد هیچگونه اعمال غرضی جز بعضی از غرض‌های خیر نداریم. بله، عرض کنم که عصر ساعت سه و نیم جلسه شروع خواهد شد تا ساعت پنج جلسهٔ مشترک، از ساعت، مطابق معمول پنج هم به بعد واحد، موضوع بحث عصر که تشریف می‌آورید، متنی که صبح دادم خدمت شما دوستان لطف کنند یک مطالعه‌ای بفرمایند که اگر جمع و جور بود دیگر دلیل‌ها، و کافی بود از آن هم بگذریم، و یک تکه بحث ما داریم فقط که جناب نجابت اشاره کردند، نیمچه رأی گیری‌ای خواهد بود، نظر خواهی کنیم راجع به این که قانون جدای از قانونمند وجود دارد و بعد رابطهٔ قانون با خداوند که، جناب آقای حسینی توضیح دادند مقداری به بحث بگذاریم مسئله را و اشکالاتی هم که هست رفع شود. فکر می‌کنم دیگر امروز بتوانیم ـ ان شاء الله ـ این بحث را تمام کنیم و فردا صبح وارد بحث جدید مان شویم.

آقای س: ساعت چهار.

آقای ساجدی: سه و نیم آقا، نمی‌رسیم چهار، چهار دیر است، سه و نیم خدمت شما هستیم، سه ساعت و نیم فرصت هست، هم استراحت، آقایان می‌توانند یک ساعت نهار و نماز را، دو ساعت و نیم هم به خواب مبارک، دو ساعت، نیم ساعت هم آماده شوند تشریف بیاورند جلسه، رأس ساعت سه و نیم این جا در خدمت شما هستیم. جناب آقای حسینی دعا کنید که آقای صفوی گفتند باید دعا بفرمایید.

استاد حسینی: امیدوار هستیم ـ ان شاء الله تعالی ـ خداوند ختم جلسه‌ای که داریم به خیر قرار بدهد به این که ختم عمر ما را ـ ان شاء الله تعالی ـ در هر قدری که قرار داده و تفضل بفرماید ختم آن را هم به خیر قرار بده! ـ الهی آمین ـ خداوند همیشه آرامش ما را به خودش قرار دهد و هیچ گاه آرامش ما را در هوس امری که مغایر او

هست قرار ندهد! ـ الهی آمین ـ خداوند ـ ان شاء الله تعالی ـ ما را شدید و جدی در طاعت خودش قرار دهد، و هیچ گاه تخیلات، ما را به شدت و حرص آن چیزی که مغایر با خواست او است قرار ندهد! ـ الهی آمین ـ خداوند همهٔ مباحث ما را ـ ان شاء الله تعالی ـ و همهٔ کلمات ما و همهٔ رفتار ما که خودش کلماتی است، همهٔ این‌ها را در طاعت حضرت حق ـ سبحانه و تعالی ـ قرار دهد با کمال اخلاص! و السلام علیکم و رحمه الله و سبحانه رب عزه [؟] تعالی عما یصفون [؟] ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	**شماره جلسه: 69**
کد جلسه: 0462	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/10**
کد صوت: 657 و 658	**مدت جلسه: دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: 10022**

جلسه شصت و نهم

برادر ساجدی : بسم الله الرحمن الرحیم، ان شاءالله امروز سعی می‌کنیم یک مقدار روی اشکالاتی که کمتر بحث شده بحث کنیم و این مبحث نفس الامری بودن قوانین را اگر اشکال عمده‌ای نباشد تمام کنیم. قسمت جایگاه بحث را مقداری رویش صحبت کردیم صبح هم دوستان نظر دادند که بحث روی آن کافی است مطلبی را برادمان آقای نجابت در صحبتشان طرح فرمودند و آن اینکه قانون جدای از قانونمند وجود دارد دلایل این مسئله قبلاً هم گفته شده بود، بحث فرمول نفت را گفتند بحث مثال آپولو را که دیروز هم آقاس شریف یاد آوری کردند بطور کلی بحث‌هایی است که طرح شده و به ذهن می‌رسد و به هر حال دلایل مطرح شده اما رد نشده است.

حالا اگر احیاناً بعضی دوستان هم این دلایل در نظر مبارکشان نیست بعد در واحد که فرصت خواهد بود دوستانی ک مطلب را در ذهن دارند و فراموش نکرده اند می‌توانند برای دیگران طرح بکنند این است که به ذهن میرسد قسمت دوم هم کافیست، مطلب سوم اثبات نفس الامری بودن قوانین بود که صبح دلایلی در رابطه با این بحث مطرح شده بود.

بهر حال ما دیشب سعی کردیم که جمع بندی‌ای داشته باشیم از آن دلایل متنی را که صبح خدمتتان خواندم

حاصل آن بود. قسمت چهارم بحث رفع اشکالات است که یکی از آنها بسته شدن دست خداوند نسبت به قوانینی است که صبح یک مقداری روی آن صحبت شد و بحث دیگر اینکه معجزه را دلیل بر رد نفس الامری بودن قوانین گرفتند که این باید رویش بحث شود و رابطه دو وجوب و من اجازه میخواهم که مقداری وقت را صرف قسمت سوم کنیم یعنی چهار دلیلی را که گفتیم، اگر دوستان و برادرانی که در مدت استراحتی که داشته اند دلایل را مطالعه فرموده اند و حال آنها را دلیل نمی‌بینند و در مقابل سخنی برای نقض و شکستکی آن دارند مطلبشان را می‌توانند بفرمایند و در صورتیکه جواب داده شد و یا مطلب قابل طرحی نبود ما وارد قسمت سوم می‌شویم و یکبار دیگر اشکالاتی که بر بحث نفس الامری بودن هست را بررسی می‌کنیم و آن قسمت را که تا به حال پاسخ گفته نشده امیدواریم ان شاءالله به پاسخ آن برسیم این است که ابتدأ در قسمت سوم و اثبات نفس الامری بودن قوانین و چهار دلیلی که طرح شد بحث کنیم.

من صبح عرض کردم که احیاناً اگر بعضی صحبت‌ها در اینجا نیست و بعضی دوستان دلایلی را کاملتر نزد خودشان دارند صحبتی نیست که در اینصورت به یاد داشتهای خودشان تکیه خواهند کرد این در حدی بوده است که در ظرف مدت دیشت به نظرمان رسید که این دلایل است و آنها را جمع کردیم به هر حال دوستانی که دلایلی دارند تا حدود ساعت ۴ خدمتشان هستیم ان شاءالله سعی میشود تمام شود و آنها می‌توانند فرمایشات شان را بفرمایند. سعی می‌کنیم از مطالبی که تکرار شده جلوگیری کنیم به شرطی که دوستان مراعات بفرمایند.

برادر افضلی : عرض من در رابطه با خود مطالب هست منتهی مطالبی که خود جناب استاد صبح، در رابطه با پاسخ بعضی ایرادات فرمودند یعنی به هر حال ممکن است راجع به مطالب صبح نباشد اما راجع به مطالب است.

برادر ساجدی : اگر در رابطه با نفس الامری بودن قوانین، دلایل نقضی آورده شده الان بفرمائید اما اگر راجع به قسمتهای دیگر صحبت هست برای بعد آن را بگذارید.

برادر افضلی : پس من الان صحبت نمی‌کنم بعد از صحبت یکی دو نفر از دوستان اجازه می‌خواهم صحبت کنم.

برادر ساجدی : بله آیا از دوستان کسی هست که دلیلی بر رد آن دلایل داشته باشد یا نه؟ منهای آقای واحدی که قرار شده مطلبشان را بنویسند.

برادر شرکاء : بنده دلیلی نمی‌خواهم عرض کنم اما صبح یک صحبتی را برادرمان آقای سلیمی کردند در رابطه با فلسفه دلالت ما که این مسئله را با دوستان طرح کردیم متوجه شدیم که اشکال چند نفر دیگر از دوستان نیز هست اگر لطف کنید به آن جواب داده بشود در رابطه با اینکه شما یکسری دلایل کلامی برای این نقض دارید و یک سری دلایلی عقلی و صحبت شد در فلسفه دلالت که ما از روش عقلی استفاده میکنیم منظورم در این رابطه است.

آقای ساجدی : یعنی در آن قسمتی که ما از دلایل کلامی استفاده کردیم آیا این قرار هم داشته ایم که

استفاده نکنیم من خدمت آقای سلیمی هم عرض کردم که مگر شروع این مباحث با فرض پذیرش این مسئله نبود که همه ما اعتقاد به خدا داریم و پذیرفته ایم که خدا حق است و اجتهاد حق است؟ فقط در رابطه با این که اجتهاد چیست و احکام چگونه بدست می‌آیند وبعد چگونه این احکام را تطبیق بدهیم قرار بود اینجا صحبت کنیم در اصول اعتقادات قراری نداشتیم که صحبت کنیم و در حیطه کار ما نبود گفتیم اگر در جای دیگر پذیرفته باشیم که عدل و ظلمی وجوددارد این مسئله، عدل و ظلم را نفی میکند، اما اگر باز می‌بینید اشکال هستن ووارد است طرح بفرمایید تا رویش صحبت کنیم.

برادر شرکاء : در صحبت‌های گذشته جامع مشترک برای کلیه منطق‌ها بود اگر اشتباه نکنم و شامل منطق دیالکتیک هم می‌شد، اگر قرار باشد نفس الامری بودن قوانین برای منطق دیالکتیک هم بکار رود در آنجا هم باید از دلیل عقلی استفاده کنیم تا کسانی که منطق دیالکتیک را قبول دارند مجاب بکنیم دیگر در آنجا نمی‌توانیم برای اثبات این مسئله از اثبات وجودخدا و فلسفه وجود خدا دلایل بیاوریم در اینجا قرار بود ابتدا روی دلایل عقل صحبت شود و بعد اگر خواست راجع به مسئله دلایل کلامی هم آورده بهتر خواهد بود.

برادر ساجدی : من باز عرض میکنم که ما نمی‌خواستیم جامع مشترک بین ماتریالیسم و اسلام را پیدا کنیم فکر می‌کنم در گزارش جلسات باشد که گفته شده و آن چه به عنوان جامع بین منطق‌ها یعنی منطق استنتاج ، استناد و انطباق می‌خواهیم یعنی منطقی که برای اثبات حقانیت اسلام داریم، منطقی که برای اسناد کارهایمان و احکام به وحی داریم و منطقی که برای انطباق آن احکام و قوانینی در اسلام بر عملمان داریم بنابراین پس از پذیرش و در محدوده به اسلام بود نه خارج آن یعنی بین منطق دیالکتیک و منطق صوری نمی‌خواستیم چیزی پیدا کنیم.

پس در مورد دلایلی که ارائه شده به صورت نقضی بر نفس الامری بودن قوانین اگر کسی نقض می‌فرماید می‌تواند.

برادر اصفهانی : عرض شود در رابطه با این مطلب من دلایلی نمی‌خواهم ابراز کنم فقط می‌خواستم ابراز کنم که بر فرض اینکه دلایل نقضی گفته بشود کافی نیست و چیزی اثبات نمی‌شود و به همین دلیل دو تن از برادران نظریاتی دادند که اگر این نظریات رد نشود آن نظریات هم می‌تواند صادق باشد بعنوان مثال فرض کنید اگر دو تز باشد و هر دو تز دلایل نقضی ابراز کنند که رد نشود در این صورت ما می‌توانیم هر دو تز را قبول کنیم اگر این موضوع روشن نیست مثالی خدمتتان عرض کنم ببینید برادرمان آقای حشمتی مولائی و آقای مدنی دو تز دادند که مغایر هست با قوانین نفس الامری، اگر این دلایل رد نشوند هر دو می‌توانند مورد قبول واقع شوند در حالیکه دلایلی را هم که شما آورده اید نقض نکرده اند به عبارت دیگر همان جمله‌ای که اول خدمتتان عرض کردم یعنی دلایل نقضی برای اثبات یک موضوعی کافی نیست مگر اینکه مستقیماً دلیل آورده شود.

بنابراین من خواهش می‌کنم اگر وقت نیستکه آن تز اثبات شود حداقل آن نظراتی که مغایر هست با اینکه

قوانین نفس الامری است آنها نقض شود.

برادر ساجدی : بله آقای مدنی طرح می‌فرمایند آقای حشمتی مولائی هم آماده شوند که ببینیم همینطور است که فرمودند یا جور دیگر است.

برادر مدنی : همانطور که صبح هم عرض کردم مسئله نفس الامری بودن قانون وقتی مطرح شد که به اصطلاح فلسفه دلالت مورد بحث بود و اینکه خواص اشیاء که با خود اشیاء هستند یعنی رابطه وجود دایره با موجودیت گردی دایره که جزو ذات دایره میشود دلیلی ندارد که خلقت دایره و خلقت فرمول‌هایی که بر دایره مترتب است دو خلقت جداگانه‌ای باشد، پس بنابراین لازم نیست که برای اینها دو خلقت جداگانه بگیریم منتهی آن خاصیت و قوانین و نسبیت‌ها را ذاتی خلق بدانیم یعنی وقتی خداوند اگر بر خلق می‌فرمایند کلیه نسبت‌ها و قوانین حاکم بر خلق نیز باشد یعنی چیز جدایی نیست که مسئل دوئیت و تغایر به وجود آید ولیکن اینها خواص خلق هستند یعنی وقتی خداوند اراده بر خلق می‌کنند کلیه نسبیت‌ها و قوانین حاکم نیز وابسته به خلق هستند

برادر ساجدی : حضرت عالی ابتدا می‌فرمائید که قانون جدای از قانون مند وجود ندارد و می‌فرمائید که خداوند زمانی که قانونمند را خلق می‌فرماید همراه آن قانون هم هست حالا این دو مطلبی است که ایشان می‌فرمایند البته صحب اضافه می‌فرمودند این تناقضی با مسئله پذیرش نفس الامری بودن قانون ندارد. یا دارد؟ الان نظرتان چیست؟

برادر مدنی : اگر نفس الامری را بر گردی دایره و بودن مربع و فرمولهای مترتب بر آنها را نفس الامری بدانیم این مسئله تناقض با آن ندارد منتهی اگر بگوئیم امور نفس الامری اموری هستند که احتیاج به خلق ندارند پس مستقل هستند و واجب هستند منتهی بلا اثر.

این بلا اثر اشکال ایجاد میکند در اینکه دو وجود واجب پیدا میشوند بنابراین وقتی هم که می‌گوئید یکی موثر و دیگری بلا موثر، در این صورت وجود موثر شامل وجود غیر موثر نیز میشود.

برادر ساجدی : حالا این بحث جدایی است اما همان مسئله خودمان را رویش تاکید بفرمائید یعنی سوال در این است که حضرت عالی آیا قانون را نفس الامری می‌دانید یا نمی‌دانید بر اساس آن چه که طرح میکنید؟

برادر مدنی : قانون وابسته به خلق است یعنی خلق بدون قانون معنی ندارد نه اینکه بگوئیم خداوند خلق را بر مبنا و براساس قانون انجام می‌دهد.

برادر ساجدی : این را بقیه هم می‌گویند که خلق بدون قانون انجام نمی‌شود اما سوال عمدتاً در این است که قانون منهای قانونمند معنا ندارد، می‌فرمائید خداوند همان لحظه که قانونمند خلق میکند قانون هم با آن هست حالا برای اینکه برای دوستان روشن شود که شما چه چیز را قبول دارید یا ندارید سوال میکنم که آیا قانون را شما خلق شدنی میدانید یا نفس الامری می‌دانید.

برادر مدنی : جدای از قانونمند نمی‌دانیم قانون ذاتی خلق است، زرد آلو بودن زردآلو ذاتی زردآلوست

خاصیت آن هم با آن است ذاتی زردآلوست همینطور وقتی که امر خداوند بر خلقت جهان قرار میگیرد قوانین نیز ذاتی خلق است.

برادر نجابت : برای اینکه شاید کمک کند به جلو رفتن بحث من از آن طرف قضیه را طرح میکنم یعنی فرض کنید که قانون ذاتی شئی قانون مند است و آن استدلالهایی که پیش از بوجود آمدن یک شی نشان داده شد که قانونی در ذهن ما روی کاغذ و. ... هست اینها را نادیده بگیریم (بحث آپولو و. ...) اگر قانون ذاتی قانونمند باشد باید تصور کنیم که در مورد دایره همه دایره‌ها از بین بروند (تصور این محال نیست) همه اشیاء گرد از بین بروند سوال من این است که اگر همه اشیاء گرد در دنیا از بین بروند و یا بعضی‌ها بگویند ناپدید شده و یا اصلاً وجود ندارد در این صورت آیا مساحت مساوی است با (۲) آیا نیست؟ آیا این مساوی عدم هست یا نه هست؟ اگر واقعاً قانون، ذاتی شی قانون مند هست یعنی باید با از بین رفتن شی قانونمند، قانون هم از بین برود اگر کمی روی آن فکر کنیم شاید کمک کند به حل مسئله. من پیشنهاد می‌دهم که اگر بین افراد بحث هم در بگیرد شاید بهتر باشد.

برادر افضلی : عرض می‌شود دلیلی که می‌خواستم در نفی آن مطلب ارائه بدهم همان دلیل ایشان است منتهی با یک توضیح بیشتری، مطلب خودم را روی همان مثال دایره و خواص دایره پیاده می‌کنم که ذاتی دایره است. ما این ار قبول می‌کنیم که قانونیت قانون به خودش است (در مورد دایره) یعنی قانونیت کلیه قوانین دایره از ناحیه خداوند نیامده به این معنا که خداوند وقتی دایره را خلق می‌کند قانونیت قواین دایره را نمی‌آید مجدداً خلق بکند و به دایره بدهد، با خلق دایره قوانین دایره ایجاد میشود (این را می‌پذیریم اما لازمه این حرف که قانونیت قانون به خودش باشد لازمه اش قدیم فرض کردن و بردن قانون قبل از شی قانون مند وجود دارد و. .. من میخواهم بگویم قانونیت قانون به خودش هست اما لازمه اش آن حرف نیست.

قانون قبل از شی قانونمند وجود ندارد بلکه با شی قانونمند خلق میشود به عبارت دیگر دایره که خلق شد کلیه قوانین دایره همراه دایره خلق میشوند اما معنای این ممکن بودن قوانین دایره نیست یعنی لازمه این حرف که قانونیت قانون واجب است نه ممکن این نیست که قانون را قبل از شی قانونمند ببریم. بلکه با شی قانونمند می‌آوریم اما اثبات وجوب و ضرورت برای قانون می‌تواند به این صورت باشد که شی قانونمند خلق می‌شود و بین شی قانونمند و روابطی که بر درون اجزاءاش برقرار است رابطه ضرورت است. همراه باشی که خلق میشوند چون آن روابط ضرورتاً همراه آن هستند آن روابط هم ایجاد میشوند به عبارت دیگر قانون خلق می‌شوند اما معنایش نفی هیچگونه وجوبی در قانون نیست.

جناب استاد استدلالشان و یا در آن مطلبی که شما فرمودید و برادران نوشتند استدلال به این صورت است که : آیا قانون خلق می‌شود یا نه؟ خوب اگر بگوئید خلق می‌شود پس می‌فرمائید ممکن است. یعنی می‌تواند اینجور باشد می‌تواند جور دیگری باشد من می‌گویم نه، قانون خلق میشود اما معنای قانون ممکن بودن رابطه بین آن

موضوع و محمولی که بر قرار می‌کنید نیست قانون وجودش را از ناحیه خداوند دریافت می‌کند قانون خلق شدنی است اما چگونه وجودش را از ناحیه خداوند دریافت می‌کند؟

خداوند دایره را می‌آفریند با خلقت دایره قانون دایره هم خلق میشود اما وجوب و ضرورتش را از ناحیه خودش قانون مند دریافت می‌کند پس وجوب و ضرورت قانون واقعاً هست اما از خود دایره بیرون می‌آید دایره هم خلق میشود و قانون دایره هم خلق میشود، پس قانون قبل از شی قانونمند وجود ندارد با شی قانونمند خلق میشود و قانونیتش هم به خودش است به این معنا که کس دیگری دایره را دایره نکرده است دایره را ایجاد کرده با ایجاد قوانین دایره خلق میشود. آن استدلالهایی که مطرح شد این فرض را چگونه می‌توانند نفی کنند؟

برادر ساجدی : تفاوت بیان شما و بیان آقای مدنی را عرض کنم من هر چه سعی کردم که آقای مدنی بفرمایند که معنای جمله قانونمند خلق میشود قانونش هم با آن است آیا این است که قانون مخلوق است یا نیست ایشان جواب ندادند در حالیکه حضرت علی صریح می‌فرمایید قانون همراه قانونمند خلق می‌شود این تفاوت است بین صحبت شما و صحبت ایشان و بعد حضرت عالی می‌فرمائید که این قانونی که همراه با دایره خلق می‌شود دایره ممکن نیست خداوند دایره را واجب و ضروری خلق می‌فرماید.

برادر افضلی : خیر حرف من این نبود.

برادر ساجدی : پس حرفتان را بفرمائید.

برادر افضلی : من می‌گویم خداوند این را واجب خلق میکند که بعد شما بگوئید که خداوند می‌توانست واجب خلق نکند. حرف من این است که خداوند دایره را خلق می‌کند وجود دایره ممکن است یعنی خداوند می‌تواند دایره را بیافریند می‌تواند نیافریند اما اگر دایره را آفرید خصایص ذاتی دایره رابطه اش با دایره رابطه وجوبی است رابطه ضروری است و یا اصلاً رابطه‌ای نیست. یعنی نه رابطه‌ای بین قطرها ونه رابطه‌ای بین مساحتها است اما همینکه دایره خلق شد همه این روابط خلق شد همه این روابط ضرورتاً با خلق دایره می‌آیند.

برادر ساجدی : بله پس می‌فرمائید دایره که خلق می‌شود ضرورتاً قوانین و روابطش هم با آن می‌آید.

استاد حسینی : بسم الله الرحمن الرحیم، درباره این مطلب یکی دو نکته می‌خواستم عرض کنم یکی اینکه ما در مباحث اعم از آنچه تا کنون گفتیم دعوای انحصار نداریم که جناب آقای اصفهانی فرمودند که مثلاً تا تمام نمی‌شود رد شد، نه گاهی یک چیزی را ظاهراً بدیهی می‌دانیم که انسان مجبور است به عمل کردن. نمی‌شود گفت که عمل نکنید این را جزء چیزهایی مسلم عند الکل می‌گیرند یعنی می‌گوئیم آدم کافر یا مسلم باشد عمل میکند و یک راهی هم ضرورتاً لازم دارد برای اینکه عملش با فکرش بخواند بنابراین اگر کسی بگوید که اگر ما نتوانیم این را ثابت کنیم این مطلب ثابت نمی‌شود بله این ثابت نمی‌شود. اما این هم ثابت نمی‌شود که لازم است دنبال یک چنین چیزی باشیم.

جواب مطلب را میشود ملاحظه کرد و آن چیزی را که متقن تر از همه است آن را تمام کرد. آن چیزی که

ضروری است این است که انسان مجبور است عمل کند و این عمل نمی‌شود با فکرش سازگار نباشد و همدیگر را نقض کند. اگر یک چیزی را بگوید(که مثلاً باید تبعیت از وحی کرد این خودش یک نحوه عمل است. اگر یک عمل قلبی بکند این هم یک عمل است و اگر در تنظیمات عملی بکند که عمل دیگرش را نقض کند مثلاً خدای نخواسته در عمل اجتماعی اش طوری عمل کند مثل کسی که اصلاً معتقد نیست ربا پیام حرب با رسول اکرم است اما در عمل التزام قلبی ربا را خیلی بد بداند یعنی در عمل ذهنی برسد به اینکه حتماً باید تبعیت از نبی اکرم و حق است.

فرض اینکه (این مسئله را آقای ساجدی خیلی تذکر داده اند که هیچ فرقی نداردچه نظر سایرین و چه نظر فلانی که می‌گوید) و واقعاً هم باید همین جور باشد اما اینطرف را که می‌گوئیم جای یک چنین مهره‌ای خالی است و لازم داریم حالا از هر جا می‌خواهید آن را ثابت کنید و آقایانی هم که مدعی هستند نیازی به اینکه حقایق نفس الامری ثابت شود نداریم می‌فرمایند که شی موجود(جناب آقای مدنی فرمودند و آقای افضلی هم اضافه کردند و مکرراً هم قبلاً برادرمان آقای واحدی می‌گفتند) وقت یکه خلق شدن قوانین آن هم همپایش خلق شود حتی در کلمات بعضی دوستان هم این بود که الممکن ما لم یوجد لم یوجد و وقتی هم که خلق شد قوانینش ضروری و واجب هست، یعنی هست نه اینکه نیست به عبارت اخری، اگر اینجا می‌توانند مطلب را تمام کنند این شی‌ای را که خلق کرده اند متغیر خلق کرده اند یعنی دارد مرتباً تغییر میکند آن وقت آیا مبنای ثابتی برای قوانینش هست یا مبنای ثابتی برای قوانینش نیست؟

به فرمایش جناب آقای مدنی زردآلو خلق میشود و تغییر هم می‌کند غیریت و دوئیت پیدا میکند هر چند هم ما نتوانیم به سادگی حس کنیم اما اگر ما گفتیم که این شی موجود دارد تغییر میکند آن وقت آیا مبنایی ثابت برای قوانینش هست یا نیست که بپوشاند همه آنها را؟ یعنی بگوید مادامی که ممکنات هستند تحت این قوانین هستند مرحبا بناصرنا بیده و لسانی اگر چنین چیزی را بتوانید تمام کنید. همان عرض ماس فرض ما منطق انطباق است مبنا را بگوئید مادامی که ممکنات هستند ولی ثابت کنید که آن ثابت است محال این چه نحوهخ جدایی می‌تواند باشد که از یک طرف قانون حد وجود باشد و از طرف دیگر آن مبنای ثابت بر همه اینها صدق کند و از طرف دیگر آن حکم ثابت هیچ گونه تغییری درش حاصل نشود (این یک طرف) طرف دیگر اینکه دقیقاً آن حد همین متغیرها باشد یعنی اتصال حقیقی داشته باشد با این متغیرها و خودش هم الحمدالله تغییر نکند.

به حضورتان عرض کنم که اینکه چگونه می‌شود و. ... ممکن است یک مقداری اینها بحث ببرد ولی علی فرض که تمام شود غرض ما این است که یک مبنای ثابت می‌توانید پیدا کنید که اگر اینها دارد تغییر می‌کند آن مبنا تغییر نمی‌کند اگر چنین چیزی تمام شد آن وقت می‌توانیم بگوئیم نسبیت و روابط نسبیت تمام است (نسبیت به این معنایی که عرض کردیم کاری نداریم که دیگران چه معنایی کرده اند) به این معنا که جمیع اشیاء را در بر می‌گیرد و جمیع امور را در بر می‌گیرد می‌گوئیم هر چیزی را دنبال می‌کنیم برای اینکه منطقی را که می‌خواهیم

استنتاج را اثبات کند (فرضاً اثبات مجردات) با منطقی که می‌خواهد عمل جزئی شما را (مثلاً یک لیوان آب خوردن را) مشخص کند، باید به یک مبنا برگردد(البته از نظر اینکه این منطق؛ منطق کاربرد عملی جزئی هست و برای این که بخش خاصی است و ویژگی خاصی باید داشته باشد قطعاً باید متفاوت باشد)اما باید برگردد به یک مبنا والا همدیگر را نقض می‌کنند دو منطق جداگانه هست اما در مبنا همدیگر را نقض نمی‌کنند.

پس به طور خلاصه عرضمان این است که : آیا اشیاء و مخلوقات مرتباً در حال تغییر هستند یا نیستند؟ اگر هستند آیا روابطو قوانین هم همراه آن تغییر میکند یا نمی‌کند؟ اگر گفتید قوانین کلی تغییر نمی‌کنند آن قوانین کلی از کجا و چکاره هستند؟ فرضاً گفتید اصل اجتماع نقضین تغییر نمی‌کند یا فرضاً گفتید که تقسیم وجود به ممکن و ممتنع و واجب تغییر نمی‌کند هر چه می‌گوئید می‌خواهد اصل فلسفی یا منطقی یا.. باشد یا چیز ثابتی را می‌پذیرید اگر نمی‌پذیرید خوب حرف دیگری است) اگر می‌پذیرید که چیز ثابتی هست آن ثابت که با همه این متغیرها وحدت حقیقی دارد خود دچار تغییر می‌شود و اشکال ایجاد می‌کند.

برادر ساجدی : متشکرم، از دوستانی که نوبت گرفته اند آنهائیکه می‌خواهند به آقای مدنی و آقای افضلی کمک بفرمایند می‌توانند صحبت کنند.

برادر حشمتی : بنده در مورد اینکه شما می‌خواهید نتیجه بگیرید که استغفر الله ما یک قوانین نفس الامری داریم ! می‌خواهم عرض کنم این چهار دلیلی که در این رابطه آوردید و صبح برادارن نوشتند اینها هر چهار تایش مغالطه است. ...

استاد حسینی : استغفر الله !

برادر حشمتی :. ... و بنده دلایل کافی اش را دیروز خدمتتان گفتم و در مورد یک مغالطه مطلب را روشن کردم و فقط بعنوان وظیفه‌ای که در مورد گفته برادران داشتم فقط تذکر دادم اگر اطلاعات دقیق تری در آن مورد می‌خواهید نوار دیروز هست می‌توانید به آن مراجعه کنید.

برادر ساجدی : تشکر میکنم. یکی از دوستان جلسه آن چه را که جناب آقای حشمتی دیروز گفتند و پذیرفتند روشن کردند که مسئله مغالطه است استدعا می‌کنم که فرمایش ایشان را تکرار بفرمایند یعنی ایشان مدعی هستند که دیروز اینجا طرح کرده اند که این مسائل مغالطه است و گو اینکه ساجدی (استغفرالله) سعی کرده همه این مسائل را بپوشاند و از آن بگذرد و حالا برای اینکه بنده نخواسته باشم که این دخالت را بکنم و این کار را نکرده باشم هر کدام از برادران جلسه که استدلال دیروز برادرمان آقای حشمتی را فهمیده اند و ما اعتنا نکرده ایم(جداً عرض میکنم ممکن است چنین شده باشد) تکرار بفرمایند تا حداقل ما ناخواسته دچار این مسئله نشده باشیم که کسی مطلبی را اینجا بیان بفرماید و بعد ما از آن بگذریم.

برادر فلک مسیر : اگر درست یادم باشد برادرمان دیروز فرمودند که اینکه ما می‌آئیم و قوانین را جلوی ذات خداوند قرار می‌دهیم مثل این است که همان مغالطه‌ای را که از قدیم وجود داشته و ما می‌آئیم توانائی خدواند را

در مقابل وجودش قرار می‌دهد و می‌گوئیم که آیا خداوند می‌تواند سنگی را بسازد که نتواند بلند کند گفتند این هم که ما بیائیم و بگوئیم که علم به قوانین در مقابل خداوند ازلی هستند مانند این است که ما بیائیم و اینها را در مقابل خداوند قرار بدهیم و این مغالطه است وجواب هم به آن صورت به این مسئله داده نشده است.

برادر ساجدی : این که این هست یا نیست دلیلی برای کان نیاوردید (این ادعاست) دلیل نیست یعنی اینکه این حرف که شما زده اید مغالطه است مثل فلان مغالطه این را که دلیل نمی‌گویند. ایشان دیروز همین را فرمودند که این مغالطه است. یکی هم بنده گفتم که مثل این است که بگوئیم آیا خداوند می‌تواند شتر را از سوراخ سوزن رد کند که نه شتر کوچک شود و نه سوراخ سوزن بزرگ. خداوند آیا می‌تواند یک خدائی مثل خودش بسازد یا نمی‌تواند اگر گفتید نمی‌تواند خداوند ناتوان است. اگر گفتید می‌تواند خداوند شریک دارد. به صرف ادعا که مسئله تمام نمی‌شود من تقاضایم از دوستان این است که (آقای حشمتی تمنا دارم که با همه لطفی که دارند) یکبارگی کاری نکنند که احیاناً در نظر بعضی‌ها که به مسئله نداشتند این جور پیش آید که بله ما واقعاً اینجا نشسته ایم به بعضی حرفها گوش نمی‌دهیم و به بعضی گوش می‌دهیم. هر کدام از دوستان که مدعی هستند دلیلی آورده اند و دلیل پذیرفته نشده است شخصاً در جمع دوستان حاضرم پاسخگو باشد و در صورتیکه واقعاً روشن شد چنین چیزی است من دیگر ادامه نمی‌دهم و یکی دیگر از دوستانی که اعتنا می‌کنند ادامه بدهند.

این را نه به عنوان یک تعارف بلکه واقعاً عرض می‌کنم، کافیست یکبار این مسئله را بگوئید و دوستان نسبت به جلسه احساس بی اعتنایی بکنند. و این صحیح نیست.

استاد حسینی : بنده از روزی هم که بحث علم و معلوم به میان آمده نگذاشته ام که علم حضرت سبحانه و تعالی را کسی بگوید مقابل خود حضرت حق سبحانه و تعالی است ببینید آن جا ما گفتیم که اگر خدا خلق بفرماید عالمی را، نگفتیم که آن عالم مقابل خداوند صحبت بر سر علم آن عالم نسبت به اشیائی که بعداً خلق میشود بود یعنی اینکه اول خداوند عالمی را خلق بفرماید دوم اینکه این را برابر خود خدا قرار نداده ایم برابر چیزهایی قرار داده ایم که بعداً خلق میشود گفتیم آیا ضرورت دارد که این علم همراه یا متاخر از معلوم باشد آیا نمی‌شود علم سبقت بر معلوم پیدا کند؟ مطلقاً این باید تمام شود. بنابراین اگر گفتیم (مثلاً از عالم نور) موجودی را خلق بفرماید خداوند تبارک و تعالی و آن را عالماً خلق بفرماید یعنی کیفیت خاصی را که می‌خواهد برای دیگران پیدا شود که آن کیفیت خاص علت این شود که اطلاع داشته باشند از خارج خودشان، این را خلق کرده به ان کیفیت قبل از اینکه خارج را خلق کند.

آیا اینجا اثبات ضرورت می‌توانید بکنید که این علم جدای از معلوم محال است که خلق شود؟ و گفتیم که این علم نه اینکه علم به صور ذهنیه خود باشد بلکه نسبت به خارج باشد یعنی بگوید که اگر چنین خلق بفرماید چنان می‌شود البته احتمال می‌دهم از اینکه ما گفتیم بنحو اجمالی محرز است که خداوند عالم است ولی کیفیت علم چگونه است که ما نمی‌دانیم برادرمان از آن تکه آن اشکال را فرموده باشند والا از این قسمت کلام که

رویش تکیه بود هم صبح و هم عصر که آیا اثبات ضرورت و لزوم می‌کنید بین اینکه علم یا همزمان و یا متاخر از معلوم باشد یا نه؟ اگر گفتید که علم ممکن است (تحت قدرت قرار میگیرد یعنی در این موجود به قدرت بالغه حضرت حق سبحانه و تعالی ممکن است که علم، قبل از معلوم خلق شود.

یعنی ممکن است خلق شود و علم آینده را هم به او داده باشند اگر چنین چیزی شد سوال من این است که هنوز واقع نشده است. آن کیفیتهایی که علمش اینجا هست و به نحو قضایای حقیقه در فرض وقوع هم هست یعنی اینجوری هم هست که هر کدامش که اینجور واقع شود حتماً این خاصیت را دارد. پس بنابراین عرضی که داشتیم این بود که مسئله‌ای را برابر خدا، یک صفت حضرت را مثل قدرت را برابر ذات حضرد حق گذاشتن نبود و همچنین علم برابر حضرت حق گذاشتن و نظایر اینها، بلکه این مخلوق را که گفتیم حالا شما اثبات امتناع می‌خواهید برای این مخلوق بکنید عیبی ندارد ما سوال کردیم از دلیلی (نه اینکه مغالطه کردیم) و اثبات کردیم که حتماً میشود) گفتیم اشکالی دارد باید اثبات امتناع بکنید بگوئید محال است که بشود که چنین چیزی تحت خلق قرار بگیرد.

علاوه بر این به حضورتان عرض می‌کنم که اگر برادران مطلبی داشته باشند که حرف را تمام بکند همانطور که جناب آقای ساجدی می‌گویند در ارائه راه یا اگر می‌بینید میشود حرکت نکرد میشود انسان خالی از اکوان و حالات باشد آن را تمام کنند ظاهراً یکی از این دو مطلب باید تمام شود.

برادر ساجدی : حقیقت این که سعی من این است که خدای نکرده تحت تاثیر جو و افکار خودم قرار نگیریم و بر اساس آن بخواهم اینجا سانسور کنم و یا مثل این حرفها، ولی اگر مطلبی گفته می‌شود که صحیح نیست و دلیل می‌آورند ولی توجه به آن نمی‌شود قبلاً هم عرض کردیم جلسه را نمی‌شود معطل کرد یعنی دوستان عنایتی بفرمایند ببینند فرمایشات خودشان چگونه بوده که جلسه به آن ترتیب اثر نداده من برای اینکه جلسه متمرکز بشود و زودتر به نتیجه برسد استدعا می‌کنم این دو مطلبی را که آقای مدنی و آقای افضلی فرمودند مرقوم بفرمایند این دو جمله‌ای را که عرض میکنم : قانون جدای از قانونمند وجود ندارد(آقای مدنی) بعد فرمودند قانونمند که خلق میشود قانونش نیز با آن هست.

من از خدمتشان سوال کردم آیا از جمله قانونش با آن است مخلوق بودن قانون مورد نظر است و یا نفس الامری بودن قانون که یکی از این دو قاعدتاً باید باشد. (قانون ذاتی قانونمند است) سوال این است که قانون ذاتی یا همراه؟ این به معنای مخلوق بودن قانون است یا نفس الامری بودن قانون؟ اگر فرمودند به معنای مخلوق بودن قانون است عرض میکنم که صحبت جناب آقای حسینی که الان هم یاد آوری فرمودند راجع به عالم که ما عالم را داریم که بر قوانین آگاهی دارد و قوانین را دارد و مخلوقی هم وجود ندارد اما خداوند عالمی را خلق فرموده است که برآن قوانین علم دارد. این استدلال این مسئله را باطل می‌کند.

به علاوه اینکه باز بنابرهمان سه یا چهار تا دلیلی که بفرموده بعضی از برادران دلیل نیست عنایت بفرمایند.

برادرمان آقای افضلی میفرمایند : قانون به همراه قانونمند خلق می‌شود اما خلق قانون دلیل ممکن بودن آن نیست و یا جمله خودشان را عرض می‌کنم که خلق قانون به معنای نفی هر نوع ضرورتی از قانون نیست در عین حال که قانون خلق شدنی است ضرورتی می‌تواند بر آن حاکم باشد. و قانونمند که خلق می‌شود شرورتاً قانونش هم با آن خلق میشود در رابطه با فرمایش آقای افضلی بحث این است که بالاخره قانونی که خلق میشود آیا به این معنا نیست که وجودش متکی به خلق خداوند است؟ پس چگونه می‌فرمایند که متکی نیست؟ اگر جوابی دارید بفرمائید ابتدا آقای افضلی در خدمتتان هستیم.

برادر مدنی : صحبت جناب آقای حسینی راجع به حرکت که بنابر این قوانین نیز حرکت می‌کنند پس اگر ما بخواهیم اصل ثابتی را بدست بیاوریم چگونه خواهیم توانست؟ اما اگر یادمان باشد در موضع شناخت که صحبت می‌کردیم شناسایی و شناخت را تقسیم کردیم به شناخت استاتیک و سینماتیک و دینامیک و بعد رسیدیم به اینکه قوانین حاکم بر حرکت را باید در نظر بگیریم. ما اگر بخواهیم برنامه ریزی بکنیم باید بتوانیم پیش بینی‌های لازم را بکنیم و آن حرکت حرکت مکانیکی نیست حرکت جوهری و ذاتی است و آن حرکت را مد نظر داریم و آن برنامه ریزی شناسایی‌ای کامل خواهد بود که ما بتوانیم برنامه ریزی دراز مدت کنیم و این حرکت را نیز شامل میشود.

استاد حسینی : سوال بنده این است که آن قوانین فلسفی شما هم می‌تواند حرکت کند؟ یعنی متصل به موجودات هست و تغییر می‌کند یا اینکه آن حاکم هست و متصل به این معنا نیست و انتزاع میشود از موجوداتف گرفته میشود از موجودات، و آنها آیا مطلقاً دگرگونی‌ای را که اولی مثل دومی نیست آیا اینگونه دگرگونی پیدا میکند؟ خلاصه درکل قوانینتان ولو یک قانون عرض کردیم از قبیل اجتماع نقضین که بگوئید کل قوانین فلسفی تان هم بر می‌گردد به ان فرضاً در منطق، آن را هم برگردانید فرضاً به اجتماع نقضین بود ونبود آیا در آن هم تغییری حاصل میشود یا اینکه آن دیگر ثبوتش تمام است؟ اگر ثبوتش تمام است وضع وحدت آن ثابت با این متغیر چگونه می‌شود؟ قطعاً منطق ما در انطباق و معنای رساله پیاده کردن این نیست که قدرت حرکت و پیش بینی را نداشته باشیم و این نیست که مثلاً بگوئیم کفار قدرت پیش بینی و ضربه زدن دارند و ماقدرت ضربه زدن نداریم، ضرورتاً دینامیز قرآن رد می‌کنیم به معنای اینکه منطق دیالکتیک را بکار گرفتن در شناختن احکام غلط هست و علم اصول را اثبات کردیم (درحد اختصاری که درحد این مجلس بود).

این به معنای این نیست که نتوانیم رساله را در شرایط مختلف پیاده کنیم و شرایط مختلف را بشناسیم و یا اگر اصول موضوعه شناسایی تغییرات ثابت بود این امر نشود. این چیزی را که شما می‌فرمائید در همین راه هست که به سراغ نسبیت و حقایق نفس الامری آمدیم آن چیزی را که شما می‌فرمائید ابتدأ می‌پذیریم. و بر فرض تسلیم به آن اشکال می‌کنیم یعنی می‌گوئیم اگر قانون و رابطه بین اشیاء هست و این همراه اشیاء خلق میشود آیا اینها چه رابطه‌ای با هم دارند؟آیا اینها بازگشت به یک امر ثابت می‌کنند یا نه؟ اگر بازگشت به امر ثابت میکند آیا این

ثابت هم همراه اینها خلق شده است؟ یعنی به عبارت الاخری او هم (آن چیز ثابت) با اینها (مخلوق) هست یا نیست؟ اگر هست سوال من این است که چگونه میشود به یک چیز ثابت قائل باشید و در عین حال برای آن دو وحدت حقیقی قائل شوید.

اگر بگوئید نه قائل نمی‌شوید چنین امر ثابتی را، در آنوقت کار جور دیگری میشود آن موقع در فلسفه هم اصل ثابتی نمی‌توانید داشته باشید در منطق هم اصل ثابت نمی‌توانید داشته باشید. خلاصه می‌کنم که ما نیاز داریم به یک مبنای ثابت که عمل و فکر و استناد ما را تنظیم کند، این منطق را اگر داریم چه بهتر اگر گفته اند و اگر صد هزار سال پیش از این گفته باشند ما نمی‌گوئیم چرا گفته اند و اگر بگوئید این خلاهای را که شما ادعا می‌کنید اصلاً در خارج نیست و واقعیت ندارد. لاکن حال می‌خواهیم مشغول بکار شویم احتیاج به بکار بستن به این منطق داریم. و در جامعه الان می‌بینیم که برنامه ریزها در برنامه ریزی چیزی در دست ندارند (اینجور هم که نیست قریب باشیم همه الحمدالله مطلع و طرفدار انقلاب هستند) اما مبنای اینها همان اصولی است که آموزش دیده اند اصولی که آموزش دیده اند بر اساس منطق‌های دیگر هست.

و اگر شما منطق را و مواد را دارید بسیار خوب بیائید بر آن اساس روش شناسائی را مشخص کنید و به هر حال اشکال را دوباره بطور خلاصه تکرار میکنم که اگر وحدت بین این چیزی که ثابت قرار می‌دهید با ممکناتی که متغیرند بصورت یک قانون کلی قرار دهید که همه انیها کلا ممکن هستند و لوازمی را برای امکان ثابت می‌کنید وضع ثبوت این لوازم با تغییری که در ممکنات پیدا میشود چگونه هست؟ یعنی آیا عملاً این جدا شدن هست یا نه حالا می‌خواهید بگوئید اعتباری است یا انتزاعی است کاری نداریم بگوئید عرش یافرش. است هم کاری ندارم اگر می‌گوئید ثبوت و تغییر هم وحدت دارند و یکی هستند آن را من متوجه نمیشوم.

در عین حال اگر این مطلب را بخواهید تمام کنید حالا از هر راهی که می‌توانید، فرمودند ۲ تز ممکن است درست باشد ممکن است هم هزاران تز درست باشد. اصلش این است که همدیگر را نقض نکنند اگر نقض هم بکند باید چیز دیگری بیاید و آن مطلب را جواب بدهد خوب عیبی نداردر. ما مدعی نیستیم که حرفی که اینجا می‌زنیم نهایت حرف است.

برادر ساجدی : جناب آقای مدنی توجه کنید من راجع به حرفهای شما یک جمع بندی داشته باشم دوستان هم توجه داشته باشند. فرمایش شما این است که قانون جدای از قانونمند وجود ندارد قانونمند که خلق میشود قانونش نیز ذاتی آن است و با آن هست. جناب آقای حسینی فرمودند به فرض که استدلال شما را بپذیریم نیاز به اصل ثابتی داریم و آن را چه کار میکنید؟ آنهم به همین مسائل نیاز دارد که مثلاً خلق شده است و یا نه و. .. من عرض میکنم جدای از اینکه امروز آقای حسینی فرمودند قبلاً این صحبت را داشته ایم که عالم را قبل از خلق مخلوق خداوند خلق فرموده و این به این معناست که قانون وجود دارد قبل از اینکه مخلوقی باشد قبل از آنکه قانونمندی باشد و باز گفته بودم که این مسئله را در دلایل شما قبول کنیم که فرمودید قانون به قانومند است قبل

از قانون مند هیچ صفتی را به خداوند نمی‌توانید نسبت دهید این را صحبت کردیم و به علاوه ایـن فرمـایش شـما که یک اصل را می‌فرمائید این هم خود تابع خلق می‌شود.

ممکن میشود و ضرورت ندارد. چنانچه حضرت عالی ایـن دو سـه مـورد و موردهـای دیگـری را کـه هسـت بتوانید نفی کنید بعد فرمایش شما قابل دقت خواهد بود و اگر نتوانید این دلایلی را که مطرح شده نفـی بفرمائیـد بهر حال مسئله منتفی است.

برادر افضلی : اشکالی را که به عرایض بنده گرفته شد من متوجه نشدم چـه بـود اگـر لطـف بفرمائیـد تـا مـن بنویسم و بعد جوابش را بدهم.

برادر علی قنبری : حقیقتش این است که من اصرار آقای افضلی و دیگر برادرانی که میخواهند بگویند قـانون و قانونمند با هم خلق می‌شوند نفی فهم بنا به دلایل آقای نجابت و دلایلی که همیشه تکرار شده (مثال آپولو) که قبل از اینکه آپولو را بسازیم قانونش را داریم و یا همه اشیائی که ما در نظر داشـته باشـیم قبـل از وقـوع قـانونش بدست می‌آید و بعد وقوع پیدا می‌کنند من می‌گویم بجای اینکه در اینجا اصرار و تاکید بورزیم بیائیم روی ایـن مسئله صحبت کنیم که آیا با قبول این فرض ما نیامده ایم به قانون آنقدر قدرت داده ایم کـه (نعـوذ بـالله) قـانون خداوند مجبور بکند که در هر قالبی که قانون هسـت خداونـد در آنجـا بایـد چیـزی را خلـق بکنـد اگـر بگـوئیم قانونیت قانون به خودش است شما می‌گوئید خداوند قادر است هر چیزی را در هر قالبی خلق بکند من می‌گویم هر قالبی قادر است وجود داشته باشد و خداوند که چیزی را خلق کرد در آن قالب جا بگیرد.

مسئله ترکیت آب (O_2H) حتماً طبق یک قانونی به وجود می‌آید. دو مولکول هیـدروژن بـا یـک مولکـول اکسیژن آب را تشکیل میدهند همه اشیاء طبق قانون لوجود می‌آید وطبق آن چیزی که قبلاً گفتیم که هر قالبی را قانون قادر است بسازد من یک مقداری حس میکنم کـه دسـت خداونـد در اینجـا (نعوذبـالله) بسـته شـود. اصـلاً می‌خواهیم بدانیم نسخ وجودی قانون چیست و اصلاً موجود هست یا نیست؟

برادر ساجدی : عرض میکنم ما می‌خواستیم رد شویم اما جناب آقای اصـفهانی فرمودنـد کـه فرمـایش آقـای مدنی و حشمتی دو تئوری بود که دارد پایمال میشود من برای اینکه پایمال نشود ایستاده ام تـا وقتـی کـه روشـن شود و بعد از آن بگذریم. در مورد صحبت‌های آقای افضلی بفرمائید که با دلایلی که آورده چرا درست است یا چرا نادرست است :

آقای نجابت : البته من تکرار مکررات است و اینکه قانون با قانونمند خلقش همراه باشد و ضروری هم باشـد این تناقض است ضروری یعنی همیشه باشد یعنی قبل نداشته باشد سوال من این است که قبل از اینکه خلق شـود قانون کجا بوده است؟ اگـر قـانون جـایی بـوده پـس ضـروری نیسـت و ایـن خـودش، خـودش را نقـض میکنـد استدلالهایی را هم که آقای حسینی گفتند نمی‌گوئیم چون تکرار می‌شود.

برادر میرباقری : ما تمام اشیائی که در عالم داریم مفهومی کلی از آنها در ذهن داریم ولی در عـالم مصـداق،

مصادیق آن هستند ما هیچوقت انسان کلی را در عالم خارج نداریم در حین اینکهدر ذهن داریم، درخت کلی در ذهن داریم درخت کلی در عالم خارج نداریم هر چه هست مصادیق درخت هستند و در ذهن انسان یک مفهوم کلی از درخت است. سوال من این است که آیا در مورد قانون هم این مسئله صادق است یا نه و به نظر می‌آید که صادق باشد ما در ذهن قوانین کلی داریم اما در عالم مصداق همیشه مصادیقی از قانون را داریم.

هر جا که دایره‌ای پیدا شود قانون مساحت دایره (NR) برایش حاکم می‌شود و در آنجا وجود دارد ولی آیا بطور واقع در عالم خارج مستقل از دایره‌های مصداق این قانون کلی را داریم یا نداریم؟ اگر بشود این را اثبات کرد مسئله حل است ولی اگر نشود اثبات کرد همان اشکال پیش می‌آید.

برادی ساجدی : آقای حسینی سوال فرمودند که آیا امتناع این مسئله را میتوانید اثبات کنید.

برادر میر باقری : الان از این جهت عرض میکنم که لااقل احتمال طرفین که پیش آمد استدلال بهم می‌خورد. در مورد آن عالمی که فرمودند خداوند عالمی را خلق می‌کند که به قوانین عالم هست قبل از اینکه مصادیق و چیزهایی که در داخل این قوانین هستند را بیافریند. من می‌خواهم عرض کنم که آن قانون کلی در ذهن عالم هست اما قوانین که بخواهند در عالم خارج محقق بشوند مصایقش هستند که همراه با خلق هستند که در این صورت قوانین تبعی خواهد بود یعنی خود قوانین در عالم خارج وجود بالذات و استقلالی ندارند مثالی اگر بخواهیم بزنیم مثل حرکت که در حین اینکه وجود دارد اما وجودش وجودی تبعی است این خود کار جابجا میشود و حرکت را می‌آفریند یا حرکت همرا است.

در حین اینکه ماده نمی‌تواند جدای از حرکت باشد در عین حال حرکت یک وجودی مستقل هم نیست و وجودی است تبعی اگر قانون کلی را در عالم نتوانیم اثبات کنیم (البته در ذهن قانون اشیاء هست پیش از خلقت اشیاء هم هست) و من فکر میکنم که همه چیزهایی که تا به حال اثبات شده بر گشت میکند به قانون کلی ذهن انسان قانون در مرحله ذهن نفس الامری است اگر بخواهیم در عالم خارج مصادیقی از قانون را نشان دهیم همان مصادیقی هستند که همراه با اشیاء تجلی می‌کنند و درست مثل حرکت می‌مانند که جدای از ماده نیست اما تبعی است از ماده قوانین نیز وجودی تبعی خواهند بود.

استاد حسینی : عرض ما این است که این قوانینی را که می‌فرمائید کلیاتی در ذهن هستند در خارج هم وقتی آن اشیاء باشند محقق نشده اند یعنی وقتی دایره‌ای نباشد مصداق محقق نشده؛ کلی هم که در خارج از ذهن (به عبارت الاخری) نیست پس محقق شدن این کلیات هم به ذهن انسان و به محقق شدن کسی است که دارای ذهن است. آیا اینجور است؟

برادر میرباقری : در ذهن عالم که قبل از خلق عالم در علم خدای تعالی.

استاد حسینی: ما قرار شد در علم خداوند صحبت نکنیم. در همین مخلوق صحبت میکنیم. صحبت ما این است که قبل از محقق شدن در خارج آیا دوئیتی وجود دارد یا نه؟ (یعنی قابل تمیز بودن قوانین از یکدیگر)

دوم اینکه آیا ارزشی و حقیقتی برای اینها قائل هستند یا اینکه این را یک امر غیر حقیقی و باطل می‌دانید؟ خلاصه به عبارت الاخری آیا وقتی واقعیت پیدا میکند حقیقت پیدا میکند یا در مرتبه خودش حقیقت هم برای آن قائل هستید؟

آقای میرباقری : به نظر می‌آید که اگر بخواهیم قبل از وقوع به چنین مفهومی اتکاء کنیم (به جز اینکه در مرحله ذهن در نظر بگیریم) اصلاً مفهومی نخواهد داشت اگر دایره‌ای در عالم نباشد.

استاد حسینی : مطلقاً دایره‌ای نیست (مجذور شعاع ضربدر پی) بصورت یک قضیه فرضیه که هر گاه دایره‌ای به وجود بیاید رابطه بین شعاع و مساحت آن مجذورش ضربدر پی میباشد.

برادر میرباقری: در همین جمله‌ای که جناب استاد فرمودند که می‌فرمایند اگر دایره‌ای محقق شود همینکه گفتیم اگر دایره‌ای محقق شود وجود دایره را تصور کرده ایم.

استاد حسینی : البته در عالم ذهن در خارج.

برادر میرباقری : ولو در عالم ذهن وجود دایره تصور شده، قبل از تصور وجود دایره تصور قانون برای دایره محال است.

استاد حسینی : پس یک رتبه از تحقق خارجی و عینی و واقعی بالاتر آمدیم و در ذهن شدیم. حالا اگر ذهن عنایت به خارج دارد و میگوید اگر در خارج این چنین شود آن چنان شوند شد این حرف حرف حقی است و مسئله هم صحیح باشد.

برادر میر باقری : یعنی اگر ذهن قدرت تصور چیزی را داشته باشد و بتواند بر آن ذهنی ببخشد می‌تواند قانونش را هم کشف بکند.

استاد حسینی : پس میشود خداوند عالمی را خلق بفرماید که آن علم داشته باشد آن چیزهایی که بعداً تحقق میکند و نظر به خارج از خودش هم دارد نمی‌گوید آن چیزهایی که تصور ذهن من است این خاصیت را دارد. گاهی است که می‌گوئیم این مطلب به خودش بر می‌گردد و می‌گوید این تصوراتی که من میکنم چنین است گاهی می‌گوید در آینده اینگونه میشود و اگر بشود چنین است.

برادر میرباقری : در حد ذهن امکان دارد.

استاد حسینی : اگر در حد امکان هست و آن را آیا با ارزش هم می‌دانید ارزش آن هم به وقوع نیست همینطور است؟

برادر میرباقری: من متوجه نشدم که در مرحله ذهن می‌فرمائید که آن قانون کلی وجود دارد یا در مرحله وقوع خارجی؟

استاد حسینی : می‌گویم آیا ذهن نظربه غیر ذهن دارد و قانونش راهم شما ارزشمند دانسته اید. نمی‌گوید آنچه در ذهن من است چنین است نمی‌گوید که دایره‌ای را تصور می‌کنیم چنین است روی ذات دایره نظر دارد

نه دایره‌ای که در ذهن است. آن چیزی را که مورد توجه قرار میدهد نمی‌گوید دایره‌ای که در ذهن من است چنین حکمی را دارا است آینده‌ای را که من تصور می‌کنم به حسب تصور من حکمش اینگونه است.

برادر میرباقری : یعنی خلاصه فرمایشات حضرت عالی این می‌شود که در ذهن عالم قانون کلی‌ای که قابل تطبیق است با مصادیق خارجی ما وجود دارد این همان عرضی است که اول گفتم.

استاد حسینی : اما ارزش هم دارد.

برادر میرباقری : بله ارزش هم دارد اما در عالم خارج.

استاد حسینی : همین قدر ارزش دارد کافیست برای ما، ما کاری نداریم بله در عالم خارج تا مصداقش پیدا نشود وجود نخواهد داشت اما کار به ارزش آن داریم به حق بودن یا نا حق بودن آن داریم. صحبت اینکه حقایق نفس الامری است یا نه داریم کاری به حقیقت مطلب داریم نه به وقوع آن، وقوع آن بعد صحبت میشود.

برادر میرباقری : بله خیلی متشکرم.

برادر صفوی : من عرض میکنم به مثال شتر و سوزن که آیا جمع ما باید بگذاریم که باز کانالی که قرار است و طرحش مشخص نیست که چگونه از بین این برادران کنده شود، رد بشود یا ما می‌خواهیم برویم اول کربلا و بعدش قدس. این برادران در تجلی صحبتشان این روش را دارند (فرضاً برادر عزیزمان آقای افضلی) که دقیقاً روششان، روش سوال و جوابی است من فکر میکنم که ما با سوال و جواب به جایی نخواهیم رسید. و این را من به عنوان یک عضو کوچک عرض میکنم که می‌توانیم یک جاهایی را بگوئیم در حد اجمال. یعنی نمی‌دانم در عرض این یک ساعت چه گذشت آیا قرار است جلسه‌ای فوق العاده باز بگذاریم چون میرسد به آخر وقت و مسئله تمام نمیشود و حل نمی‌شود چرا این را عرض میکنم؟ علتش این است که برادران با آن وسواس و دقت مطالعه‌ای که دارند می‌خواهند حداقل زمینه فراهم شود و برویم یعنی به این نحو که ما دنبال رفع نیازی از تشتگی می‌گردیم که چگونه یک چیزی را پیدا بکنیم که بین ذهن و عمل ما را تطبیق دهد برادارن دنبال این هستند که کوچکترین نکته ابهامی برایشان نماند بفرمائید که ما در خدمت کدام یک باشیم؟

برادر ساجدی : خیلی متشکرم البته آن دوستان هم اگر الان بخواهند صحبت بکنند یک جوری صحبت می‌کنند که مثل صحبت‌های شما شیرین است ولی فرصت نیست. من با اجازه فرصت را می‌دهم به آقای افضلی که ایشان دفاع کنند از مطلبشان که فرمودند قانون به همراه قانونمند خلق میشود و فرمودند قانونمند که خلق می‌شود ضرورتاً قانونش نیز با آن خلق میشود، بحث آقای حسینی با جناب آقای میرباقری در این مورد بود که قبل از اینکه قانونمندی هم خلق شود عالم خلق میشود و قانون در ذهن اوست پس این مسئله را باطل می‌کند برادرمان آقای افضلی باید پاسخ بفرمایید قانون خلق میشود همراه قانونمند اگر بناست که ممکن نباشد بنابراین قبل از خلق چگونه بوده؟ آن زمانی که قانون خلق نشده بود صفت خداوند چه بود؟ این مسائل را اگر جواب فرمودند ما مجدداً جلسه را در اختیارشان می‌گذاریم فردا صبح و عصر و تا هر وقت ادامه پیدا کند.

برادر افضلی : ایرادات مختلفی بر عرایض من گرفته شد از این چند ایراد هر کدام را شما بفرمائید من اختصاصاً به همان جواب بدهم.

برادر ساجدی : عنایت بفرمائید سه یا چهار ردیه بود بر یک فرمایش حضرت عالی از آن یک فرمایش خود دفاع بفرمائید.

برادر افضلی : مطلبی را آقای نجابت فرمودند من عیناً یادداشت کردم که گفتند شما می‌گوئید قانون ضروری است در عین حال می‌گوئید همراه قانون مند خلق می‌شود ضروری یعنی چیزی که همیشه باشد چطور میشود قانون ضروری باشد و همیشه هم وجود نداشته باشد، توضیح این یک مقداری ممکن است بحث را فنی تر بکند من عذر می‌خواهم اما برای جوابگوئی چاره‌ای دیگر ندارم یک اشتباهی در اینجا به نظرم میرسد که آقای نجابت فرمایند که من معتقدم (با عرض معذرت) خود آقای حسینی هم این اشتباه را انجام می‌دهند یعنی بین دو چیز فرق گذاشته نمی‌شود و ریشه همه اشتباهات اینها هستند ما دو اصطلاح در فلسفه داریم که وجوب و ضرورت را تقسیم به دو نوع وجوب یا ضرورت میکنیم : ضرورت ذاتی و ضرورت بالغیر آن نوع ضرورتی که باید همیشه وجود داشته باشد و لازمه اش ازلی و ابدی بودن یک شی نیست فرق نگذاشتن بین ضرورت ذاتی و ضرورت بالغیر لازمه اش همیشه بودن یک شی نیست فرق نگذاشتن بین ضرورت ذاتی و ضروت بالغیر ریشه خیلی از این اشتباهات است یعنی میگویند ضرورت و افراد متوجه تفاوت بین ایندو و ضرورت نیستند.

جای دیگری هم داریم که ضرورت در مورد خداوند و لازمه اش ازلی بودن است خیال می‌کنند این ضرورتی هم که اینجا گفته می‌شود لازمه اش ازلی بودن است من یک مثال بزنم برای اینکه خیلی ساده نشان دهم که لازمه اش ازلی بودن نیست. ببینید اربطه بین ذرات نور و روشنائی یا رابطه بین روغن و چربی، رابطه بین آب ورطوبت و. .. این مثالها نشان می‌دهد که اینها ضرورتاً همیشه باهمند. ضرورتاً همراه ذرات نور روشنایی است اما لازمه حرف آیا این است که نور ازلی باشد یا روشنایی ازلی باشد؟ هیچکدام، نور می‌تواند خلق شود می‌تواند حادث باشد و در عین حال که خلق می‌شود همراه با آن روشنایی او خلق میشود و رابطه بین روشنایی و نور کماکان یک رابطه ضروری است آقایان فرق بگذارند بین ضرورت ذاتی و غیری، بین دو چیز ممکن است ضرورت وجود داشته باشد اما لازمه ضرورت ازلی و ابدی بودن نیست فقط ضرورت ذاتی که متعلق به خدای متعال است لازمه اش ضروری بودن است غیر از این کلیه ضرورتهای دیگر رابطه بین علت‌ها و معلول هاست.

برادر ساجدی : مبنای این حرفتان که ضرورتاً با هم هستند آیا این است که می‌شود قانون باشد و قانونمند نباشد؟

برادر افضلی : خیر نمی‌شود.

برادر ساجدی : پی اگر نفت را از بین ببریم دیگر فراموش هم از بین می‌رود؟

برادر افضلی : در کجا نیست؟ این پاسخ یکی از ایرادات دیگر هم هست می‌گویند نفت را از بین ببرید اما

قانون نفت هست یا نیست؟

من عرض میکنم نفت خارجی را از بین ببرید یا نفت ذهنی را از بین ببرید. نفت خارجی را اگر از بین بردید قانونی که هم سنخ آن است قانون خارجی است آن هم از بین میرود اما نفت ذهنی کماکان در ذهن شما هست آقایان آپولو را مثال می‌زنند می‌گویند موقعی که آپولو نبوده قانونش بوده یا نبوده؟ آپولوی خارجی نبوده اما وقتی آپولو را روی کاغذ می‌آورید قانونمدی آپولویی که در ذهن شماست روی کاغذ آورده می‌شود. این قانون مندی قانون آپولوی ذهن است.

برادر ساجدی : بفرمائید که قانون نفت ذهنی با قانون نفت عینی دوتاست یا یکی؟

برادر افضلی : مصداق قانون نفت ذهنی قانون نفت عینی خواهد شد.

توضیح عرض می‌کنم محال است شی قانونمند چه در خارج و چه در ذهن وجود نداشته باشد اما قانون وجود داشته باشد بخاطر این که این قانون در کجا خواهد وجود داشته باشد؟ سوال من اینجاست اگر قرار باشد شی قانونمند نه در خارج وجود داشته باشد و نه در ذهن قانونش کجا می‌تواند وجود داشته باشد؟ قانون یا یک امر عینی است باید در عین وجود داشته باشد و اگر امری ذهنی است باید در ذهن وجود داشته باشد شما قانونی را که هم از کنار قانونمند ذهنی و هم قانونمند عینی را بردارید کجا می‌توانید آن را قرار دهید؟

استاد حسینی : یکی از سوالات ما این بود که آیا یک امر ثابتی داریم یا نه؟

برادر افضلی : بله این هم یکی از ایرادات استاد بود که شما چگونه می‌توانید با این حرف یک مبنای ثابتی برای قوانین پیدا کنید گفتید اشیاء متغیر است و اگر شما بگوئید قانون هم همراه آن خلق میشود لازمه اش این است که آن مبانی هم متغیر باشند پس هیچ مبنای ثابتی برای آن نمی‌توانید پیدا کنید، مگر اینکه آن مبانی را ببرید قبل از شی قانونمند که شی قانونمند هر تغییری را که می‌تواند بکند اما قانون کماکان ثابت بماند. دقیقاً نگرانی استاد از این هستند که عالم را متغیر ببینید و نتوانند پایه ثابتی برای آن پیدا بکنند این نگرانی از نظر من بی مورد است یعنی عالم در عین حالیکه متغیر است می‌تواند آن قوانین ثابت باشد.

استاد حسینی : سوالی که من میکنم دقیقاً عنایت بفرمائید : آن قوانینی که حد و مرز وقوع هستند. (یادمان نرود)

برادر افضلی : حد و مرز وقوع یعنی چه؟ مثلاً درمورد دایره قوانینی که حد و مرز وقوه هستند چیست؟

استاد حسینی : شما گاهی توجه به نوار هم بفرمائید به فرمایش برادران ما در مورد وجوب بالغیر و وجوب بالذات توجهی نداریم ولی روز اول آقای واحدی این را اشاره کردند ما هم برای اینکه (بنا را نداریم اینچنین کنیم) اشاره‌ای کردیم که عنایت به این مطلب داریم و با عبارت اصطلاحی عربی این مطلب را گفتیم یعنی اشاره کردیم به فرمایش ایشان، عرض کردیم الممکن مالم یوجد لم یوجد این همان مطلب است. حالا آن بحث را کاری نداریم ما می‌گیریم که توجه نداشتیم یا یکی از ماها توجه نداشتیم یا انیکه حضرت عالی نسبت میدهید

این مطلب را به ما (که این ضروری به جایی نمی‌رخورد در یک کار تحقیقی ضرری نمی‌خورد) اما آن چیزی که محل کلام است این است که اگر گفتید قانون یا قانونمند با قانونمند با همدیگر خلق میشود و یا به تعبیر دیگر بگوئید قانون خلقت تبعی هست و وجود ممکن خلق میشود و طبیعتاً چون محدود مرز دارد و حد موجود هم برابر است با قانونش.

اگر این حرف را بخواهید بفرمائید عیبی ندارد خوب حرفی است ولی ضرورتاً قوانین هم میشوند چیزی که جدای از قانونمند نیستند آن وقت اگر قانونمند بخواهد متغیر باشد قانون چه میشود؟ یعنی شما اگر بگوئید ثابت اصولی که در ذهن است آنها ثابت است و حاکم است بر این مصداقها در آن وقت من سوال میکنم درباره دوئیت بی ثبوت و تغییر ، که دوئیت هست یا نیست؟ شما از یک طرف می‌گوئید ثابت است و از طرف دیگر می‌گویید متغیر است در عین حالیکه بنا بوده که قانون عینی خارجی چیزی نباشد جز مرز همان شی‌ای که خلق شده جز رابطه آن شی با اشیاء دیگر که در خارج موجود است، به ذهن من میرسد که عنایت بفرمائید که این وحشت و اضطراب و نگرانی ایی که حضرت علی می‌فرمائید ما داریم با بیان مبارکتان به یک آرامشی بدل کنید.

برادر افضلی : من عرض نکردم که قانون در عین حال که ثابت است متغیر است که دوئیت بین ثبوت و تغییر بوجود آید. من عرض می‌کنم اشیاء متغیرند اما قوانینی که بر آنها حاکمند تا مادامی که هویت آن شی ثابت است قانون آن شی ثابت است چگونه؟

استاد حسینی : احسن، هویتی که می‌گوئید همان ماهیت است می‌گوئید هویتش ممکن است، هر چیزی خلق شود هویتش ممکن است من هم روی همین دست می‌گذارم میگویم اینکه می‌فرمائید که هویتش ممکن هست.

....

برادرافضلی : میگویم هویت یک شی تا مادامی که دست نخورده باقی مانده قانونش هم باقیست.

استادحسینی : می‌گوئید هویت ممکنات، هویتشان امکان است ممکن بودن هست.

برادرافضلی : بله

استاد حسینی : ما همین را دست می‌گذاریم و جای دور نمی‌رویم، اینجا ممکنات مرتباً متغایرند یعنی اولی دیگر آن نیست یک چیز دیگری است.

شما گفتید قانون شما ثابت است آن چیزی که بنا باشد قانون حد و مرز باشد می‌گوئید حتماً عوض شده، غیریت را در یک طرف از مطلب می‌پذیرید اما در طرف دیگر می‌گوئید آن (قانونمند) و قانون در عینیت وحدت دارند و بالاتر از کلمه وحدت می‌گوئید، می‌گوئید ماهیت حد وجود است اگر چنین گفتید بسیار خوب اما حد دومی غیر از حد اولی است اگر کلمه‌ای جامع از زبان مبارکتان بخواهد خارج شود من می‌گویم جامع یعنی چه؟ سوال ما در اینجا دقیقاً این است که یک اصل ثابت به عنوان جامع می‌آورید که اگر این تبدیل پیدا می‌کند دیگر تغییر نمی‌کند و آن ثابت است، معنایش این می‌شود که آن جامع است و با اینها وحدت حقیقی

ندارد اگر وحدت حقیقی داشته باشد باید وقتی از بین رود آنهم از بین برود، چه نحوه رابطه‌ای بین قوانین کلی و مصادیق وجود دارد؟

اینرا برای ماتمام کنید. آنچه که ما در ذهنمان تصور میکنیم و میگوئیم اینها بعد از وجود ذهنی هستند (بر سر و بر چشم) اینها در خارج صدق میکنند (بر سر و بر چشم) اما چه نحوه رابطه اس است آیا نحوه رابطه اش این است که وقتی این تغییر می‌کند آن هم تغییر کند یا نه؟ اگر نمی‌کند چه نحوه وحدتی دارد چرا این مطلب هست. چرا آنچه که در ذهن است و آنچه که در خارج است تطبیق می‌کنند و این مصداقی برای آن میشود.

برادر افضلی : من عرض میکنم که اشیاء در حال تغییر نه تغییر را در سطح اجسام و ماده در جهان می‌پذیریم، اما دو بحث در اینجا وجود دارد شی‌ای که می‌خواهیم در موردش قانونی را جاری کنیم یا آن شی در تغییر هویتش هم تغییر می‌کند و تبدیل به چیز دیگری میشود، اگر اینچنین شد چون تبدیل به چیز دیگری شد قانون آن هم فرق می‌کند اما تا مادامی که هویت شی علیرغم تغییرات ظاهری سر جای خودش است قانونش فرق نمی‌کند.

استاد حسینی : یعنی هویت را ثابت فرض فرمودید و. ..

برادر افضلی : مثال می‌زنم جناب استاد ببینید دایره تا مادامی که دایره است قوانین دایره بودن بر آن جاری است یعنی شعاعهای آن برابرند، شما میگوئید همه دایره‌ها در حال تغییرند نه (بسیار خوب) سوال میکنم که آیا این دایره که در حال تغییر است آیا تبدیل به مربع میشود؟ بله اگر تبدیل به مربع شد قانونمندی اش فرق میکند دیگر مربع است. این چه انتظاری است که ما داریم که اشیاء در تغییر هویتشان فرق کند اما یک قانونمندی ثابت بر دو هویت پا برجا باشد. یعنی آیا شما می‌توانید قانون ثابتی ارائه دهید برای اینکه هم بر دایره صادق باشد و هم برمربع؟ نه اما من یک موقعی دایره را اینگونه در نظر می‌گیرم که دایره‌ای کوچک هست و رابطه‌ای بین شعاعهای آن است که تساوی بین آنهاست این دایره تغییر می‌کند اما به این صورت که خود این دایره دارد بزرگتر میشود دایره فرق کرده اما هویتش کماکان دایره است. چون هویتش کماکان دایره است قانون تساوی شعاعهای برای آن ثابت است. یعنی مبنای ثابت که تساوی شعاعست بر دایره‌های متغیر حاکم است.

استاد حسینی : این استدلال که به نفع ما بود.

برادر افضلی : نه، استدلال به نفع من است !

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	**شماره جلسه: 70**
کد جلسه: 0462	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/10**
کد صوت: 659 و 660	**مدت جلسه: دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: ۷۶۷۲**

جلسه هفتادم

استاد حسینی: اگر حادث [؟] است من می‌توانم اینجا [؟] اگر اشکال ندارد می‌دانید، می‌توانید [؟]

آقای ساجدی: نیتی ندارم آقا می‌خواهید هم بفرمایید بفرمایید، فرق نمی‌کند، شما حضور و غیاب کردید آقا؟ بله، دوستان در این فاصله‌ای که بود، تعدادی از دوستان خب به شکل‌های مختلف آمدند و باز صحبت کردند، عده‌ای از دوستان معتقد بودند چون بحث خیلی طرفین، طرفینی شده منتقل به جلسه نشد و لازم نیست که این طوری ادامه پیدا کند در مقابل بعضی از برادرها خب می‌فرمایند اگر بعضی از اعضاء جلسه به مطلب توجه ندارند، خب این دلیل نمی‌شود برای اینکه ما روی مطلب مان پافشاری نکنیم و ادامه ندهیم. باز بعضی از دوستان فرمودند که کفایت می‌کند پیشنهاد کنید که دوستانی که مایل هستند روی این مورد بحث کنند امشب بین ساعت نه مثلاً تا ده و نیم، هشت و نیم تا ده و نیم، یک ساعتی را شب تعیین بفرمایند و تشریف ببرند واحد جلسهٔ کوچکتر بنشینند با هم بحث کنند تا مقداری روشن‌تر شود. من مشورتی کردم با آقای حسینی در مجموع و قرار شد خدمت شما عرض کنم که، برادر ما آقای افضلی و دوستانی که در این مورد فرمایشی دارند، یعنی نفس الامری بودن قوانین را قبول ندارند و نظری دارند مثل آقای واحدی که قرار شد تبیین بفرمایند فرمایش شان را و بنویسند، آنها هم محبت بفرمایند بنویسند فرمایش شان را و در اختیار دوستان بگذارند. تکثیر بکنید در

اختیار دوستان بگذارید و در صورتی که توانستند نظر اکثریت پنجاه به اضافهٔ یک جلسه را روی مطلب شان جلب کنند، خب در جمع مجدداً هم، یعنی در آن صورت دیگر وقتی که اکثریت موافق باشد ما اگر یک هفته هم به این بحث بپردازیم و عقب بیفتد زیاد مسئله‌ای نخواهد بود. اعتراضی نخواهد بود چون اکثریت این را می‌خواهند. اگر الان چون این طور نیست، از ادامهٔ خود این بحث با اجازهٔ برادر ما آقای افضلی و سایر برادرهایی که در این قسمت صحبت دارند می‌گذریم و مطالب را این دوستان بنویسند و سعی بفرمایند که با دیگران بحث بفرمایند که بالاخره مطلب شان تفهیم شود و در صورتی که موافقینی پیدا کرد و به حد نصاب رسید در جلسهٔ مشترک طرح شود.

صورت مسائلی که طرح کردند برای دوستان تقریباً روشن است، دوستانی هم که مایل هستند با ایشان و سایر برادرهایی که هستند جلسهٔ خصوصی‌تر داشته باشند تماس بگیرند امشب را می‌توانند با هم بحث کنند. یعنی واقعاً برادرهایی که فکر می‌کنند مطلب را متوجه شدند و فهمیدند، سعی کنند که اگر اشکالی هست برای برادرها رفع شود. از این نظر می‌پردازیم با اجازهٔ شما به بحث‌هایی که در مرحلهٔ بحث هست. آقای حسینی معتقد هستند که بحثها شدیداً دارد تکرار می‌شود و ایشان می‌فرمایند که من چند بار این دلایل را گفتم. جلسه به آن توجه نمی‌کند. جلسه درست روی مطالب فکر نمی‌کند و اگر مجدداً هم بخواهم وارد این بحثها شوم باز هم تکرار همان گذشته است. آنچه که ما در این قسمت سوم یا چهارم بحث ما ـ به اصطلاح ـ داریم رفع اشکالات بود و عمدتاً مسائل معلول بودن دست خداوند به قانون، معجزه به عنوان نقضی بر نفس الامری بودن قانون، رابطهٔ وجود قانون و وجود خداوند، اینها چیزهایی بود که مورد بحث باید قرار می‌گرفت. عرض کردم که جناب حسینی می‌فرمایند من دلایل را گفتم و توضیح دادم و تکرار است. از این نظر وارد بحثش می‌شویم و در متن بحث اگر لازم بود ایشان هم وارد شوند و صحبتی بفرمایند. در رابطه با بحث اول مغلول بودن دست خداوند به قوانین آقای حسینی توضیح دادند اینکه ما بگوییم، توجه داشته باشید اینکه ما بگوییم خداوند ظلم نمی‌کند، اینکه ما بگوییم خداوند برای خودش مثلاً شریک قرار نمی‌دهد، اینکه می‌گوییم خداوند عادل است، اینها به این معنا نیست که دست خداوند را داریم به، به این معنا نیست که داریم دست خداوند را می‌بندیم. اینکه خداوند ظلم نمی‌کند و خداوند عادل است به معنای مغلول کردن دست خداوند به عدل یا ظلم نیست. همین طور هم وقتی که می‌گوییم خداوند براساس قوانین و در چهارچوبهٔ قوانین خلق می‌فرماید مثل این است که می‌گوییم خداوند عادل است و خداوند ظلم نمی‌کند. لذا بحث اینکه خداوند در چهارچوبهٔ قوانین خلق می‌فرماید بحث مغلول کردن دست خدا نیست. این یک تیکه اش. که باز یک نظر خواهی می‌کنم از جلسه، استدعا می‌کنم روی همین قسمت پاسخ بفرمایید و اگر واقعاً این نکته برای دوستان هنوز روشن نشده یعنی این دوتا را مترادف با هم نمی‌بینند را، اگر این هست بفرمایند تا وقت زیاد گرفته نشود و بتوانیم به آن دوتا نکتهٔ دیگر هم برسیم و این بحث را تا حدودی به صورت اجمالی تمام کنیم. اگر کسی هست که در این مورد فرمایشی دارد و معتقد هست که، دلیلی دارد.

براینکه وقتی که می‌گوییم قوانین نفس الامری هستند، آمدیم دست خداوند را بستیم. می‌توانند، می‌توانند فرمایش شان را بفرمایند و استفاده کنیم. کدام یک از برادرها؟ بله، اجازه دهید من از یکی از برادرها یک چیزی [؟] آقای،

استاد حسینی: آقای زاهد دستشان را، دست شان را بلند کردند.

آقای ساجدی: آقای زاهد قبول است. آقای قنبری شما بفرمایید، فرمایش شما را.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض شود من در جلسهٔ قبلی سوال را طرح کردم ولی جواب داده نشد، گفتند که اگر ما بپذیریم که قانونیت قانون به خودش هست و قانون در شکل قالب هست و خداوند اشیاء را در آن قالبها خلق می‌کند. من گفتم که آیا این قانون نعوذ بالله خداوند را مجبور نمی‌کند که هر چیزی که قالب خواسته باشد و هرشکلی که قالب خواسته باشد و قانون خواسته باشد خداوند اشیاء را در آن قالبها خلق می‌کند. چون شما ممکن است سؤال جواب دهید که بله! ما می‌گوییم که خداوند می‌تواند هر چیزی را خلق کند در قالبهای متفاوت. ما عرض می‌کنیم که نه! قالبها می‌توانند هرقالبی را خلق، وجود داشته باشند، قوانین، هر قوانینی وجود داشته باشد و خداوند را مجبور کند که در آن قالبها، عرض شود خلق کند. و از یک طرف دیگر، منطق [؟] خیلی‌ها سرد می‌شود به نظر من، این است که همین قانون تشکیل آب را گفتم، حالا همین را چون مستدل هست همین را تکرار می‌کنیم. خب اگر ما بپذیریم که دوتا مولکول هیدروژن با یک مولکول اکسیژن آب می‌دهد. این قانوناً این طوری می‌شود و تشکیل داده می‌شود. یا حتی می‌گوییم دست خدا را از خلقت می‌آییم می‌بندیم، خودش هم یک اراده کرده خداوند که اینجا می‌گوییم نه، قانون خواسته که وقتی که دو تا هیدورژن با یک اکسیژن در کنار هم قرار بگیرند آب تشکیل دهند. در هرقالب دیگر را ما در همین شکل، به همین نحو می‌توانیم بحث کنیم و نقض کنیم این مسئله را که شما می‌فرمایید.

آقای ساجدی: بله، متشکر، آقای واحدی یک را روشن کنید. در همین مورد.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم. من برای اینکه بگویم دست خداوند به قانون مغلوب می‌شود یا نه؟! یک نکته که می‌دانم مورد قبول همهٔ برادرها هست مقدمتاً می‌گوییم و نتیجهٔ این نکته‌ای هست که دست خداوند به قانون مغلوب هست. همین الان که من و شما اینجا نشستیم. نه حادثه، سیر حادثه، سیر حوادث قانونمند است یا نه؟! هیچ کس نیست که ادعا کند که سیر حوادث قانونمند نیست، اگر سیر حوادث قانونمند نباشد. به معنی اینکه نظام علت و معلولی حاکم نیست، اگر که می‌گویید سیر حوادث قانونمند است. پس معلوم می‌شود همین حادثه‌هایی که الان اتفاق افتاده است. چون سیر حوادث قانونمنداست برطبق قانون اقتضاء می‌کند که در لحظهٔ $\mathbf{2\pi}$ مثلاً اگر در لحظهٔ $\mathbf{1\pi}$ مثلاً در لحظهٔ الف، یک حوادثی هست. همین حوادثی که ما داخلش قرار گرفتیم. برطبق قانون، اگر قبول دارید که نظام هستی قانونمند است، قانون اقتضاء می‌کند در لحظهٔ b همان گونه که قانون خواسته حادثهٔ جدید اتفاق بیفتد و در لحظهٔ b طبق قانون حادثه‌ای که در لحظهٔ بعد یعنی در لحظهٔ c اتفاق

می‌افتد. اتفاق بیفتد. بنابراین اگر می‌گویید سیر حوادث قانونمند است. گرچه حادثه هم قانونمند است اما سیر حوادث هم قانونمند است. اگر سیر حادثه قانونمند است پس معلوم می‌شود و اگر خدا نتواند کار غیر قانونی کند در این، در این سیستم فلسفی ارائه شده پس معلوم می‌شود این در این سیستمی که قانون مستقل است و دارد طرح می‌شود حرفی است. پس معلوم می‌شود که خداوند اگر الان بخواهد برخلاف قانون کاری کند نمی‌تواند انجام دهد. این از آن سنخ نیست که توضیح داده شد که مثلاً اگر بگوییم خدا عادل نیست، خدا را حد زدیم. اگر که من بخواهم چرایی مسئله را توضیح دهم به این معنی هست که آن صفات سلبیه و تمام صفات ثبوتیه‌ای که برای خدا ما می‌گوییم، البته این به معنی این نیست که خدا چند صفت دارد. ما یگانگی صفات خدا را بیان می‌کنیم اولاً، ثانیاً یگانگی ذات صفات را هم ثابت می‌کنیم. حالا من کار با آن بحث‌ها ندارم، یعنی اینکه آن بحثها چه نتیجه‌ای می‌دهد یکی، یا اینکه اگر من بخواهم آن بحثها را طرح کنم طولانی می‌شود.

آقای ساجدی: شلوغ نکنید بحث را، همان تکیهٔ فرمایش شما تقریباً روشن است دیگر بیشتر نگوید که روی هم انباشته می‌شود بحث. بحثی که آقای واحدی مطرح می‌فرمایند می‌گویند که شما می‌گویید حوادث قانونمند است؟ آیا سیر حوادث هم قانونمند است یا نه؟ اگر سیر حوادث را هم قانونمند بدانید به این معناست که هرحادثه‌ای بخواهد پیش بیاید این قانون است که آن را پیش می‌آورد و خدا باید براساس قانونش پیش بیاورد. یعنی خدا دیگر نمی‌تواند هرحادثه‌ای را که خواست ایجاد کند.

آقای واحدی: اجازه دهید که یک نکتهٔ دیگر عرض کنم در ادامه اش.

آقای ساجدی: نکتهٔ اضافی نفرمایید.

آقای واحدی: نه، اضافی نیست. ببینید جناب استاد در بیانات عصر شنبه، یعنی دیروز فرمودند که در جواب این اشکال یا در جواب همان اشکالی که به هرحال گفته شده که دست خداوند مغلوب به قانون می‌شود. فرمودند که رابطهٔ بین قانون و آنچه در ظرف قانون است یک رابطهٔ وجوب نیست. چون موجود ذاتاً ممکن است. روشن هست که منظور جناب استاد این هست که لازم نیست که هرچه که در قانون گفته شده وجوب پیدا کند، وقوع پیدا کند یعنی رابطهٔ قانون و ظرفش که قانونمند هست رابطهٔ وجوب نیست. ایشان، جناب استاد فرمودند که چون موجود ذاتاً ممکن است. من این سؤالم را، یعنی در رد این استدلال، اوّل این طور جواب می‌دهم که موجودی که ذاتاً ممکن است یعنی نیست، یعنی یک وقتی هست که نیست. یک وقتی دیگر هست که موجود شده است. قبل از اینکه موجود شود، بحث برسر قبل از این هست که موجود شود، قبل از اینکه موجود ممکن، موجود شود. چون موجود ممکن فرض عدم دارد دیگر. قبل از اینکه موجود ممکن موجود شود، ما آنجا سؤال می‌کنیم، قبل از خلقت قبل از خلقت رابطهٔ بین موجود ممکن و قانون چه بوده؟ هیچ جوابی در اینجا نمی‌شود داد چرا؟ چون اساساً یک طرف رابطه موجودی است. اگر بپذیریم که امور نفس الامری هم وجود دارند. معلوم می‌شود که قبل از خلقت ممکنات خدا با امور نفس الامری وجود دارد دیگر ممکناتی وجود

ندارند قبل از خلقت. خب چه طوری می‌شود بیان کرد که دیگر این یک طرف رابطه. وقتی رابطه هست که دو طرف رابطه باشند. بنابراین این حرف که گفته شود رابطهٔ بین قانون و آنچه در ظرف قانون است رابطهٔ وجوبی است چون موجود ذاتاً ممکن است. ولی قبل از خلقت که اصلاً نمی‌شود گفت چون یک طرف رابطه وجود ندارد موجود ممکن نیست. لذا نمی‌شود گفت. بعد در مورد،

آقای ساجدی: نشد آقای واحدی، اگر یاد شما، قرار ما قبل از اینکه در سالن [؟] توضیح دهیم که یک مطلب را،

آقای واحدی: خب من مجبور هستم که نقض استاد را نقضش را بگویم.

آقای ساجدی: نه، مجبور نیستید، اگر می‌خواهید جلسه کلافه نشود از فرمایش شما، به من اعتراض نکند، بنده عرض کردم یک مطلب را بفرمایید. یعنی الان من جلسه را در فرمایش استاد ادامه دهم و به نقض شما، یا اشکالی که ابتدائاً گرفتید ادامه بدهم؟! یکی از این دوتا را می‌شود به بحث بگذاریم.

آقای واحدی: پس من پیشنهاد می‌کنم اول، اولی را به بحث بگذارید بعداً اگر که به نتیجهٔ خوبی رسید، بعد

آقای ساجدی: دومی اصلاً مطرح نشود

آقای واحدی: بعداً دومی

آقای ساجدی: بله، این است که بحث را همان یک تیکه، خیلی متشکرم. آقای زاهد می‌توانید بفرمایید.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحیم. چیزی که من می‌خواستم عرض کنم، این مسلم است که قبل از خلقت قانون وجود دارد. حالا بحث اینجا باقی می‌ماند که فکر می‌کنم اگر پاسخ داده شود مسئلهٔ دوستان حل می‌شود. رابطهٔ آن قانونی که قبل از خلقت وجود دارد و خدا چه کسی هست؟ و آیا این دومی گوییم دو، دو وجود مستقل هستند؟ دو وجود متفاوت و مجزایی از هم هستند؟ یا اینکه آن قانون جز و علم خدا هست که در نتیجه جزو ذات الهی می‌شود؟ تصور من براین است که اگر این بحث شود آن مسئلهٔ دوستان هم پاسخ داده خواهد شد.

آقای ساجدی: بله ...]

آقای زاهد: [..

آقای ساجدی: بله، البته عمدتاً دو سری مطلب است. یعنی با فرض اینکه قانون نفس الامری است و وجود دارد، می‌خواهیم روشن شود که آیا با این فرض آیا دست خدا به قانون بسته می‌شود؟ یا نه؟ خب برادرها، آقای قنبری و آقای واحدی فرمودند که بسته می‌شود. آقای واحدی فرمودند چون سیر هم قانونمند است. چون سیر قانون هم خود حادثه قانونمند است، هم سیر حادثه قانونمند است. چون این طوری است پس دست خدا بسته می‌شود و برادر ما آقای قنبری هم فرمودند که فرم را، قالب را وقتی که شما می‌گیرید، قانون را می‌گیرید قالب، خود این قالب، البته من زیاد منتقل نکردم فرمایش شما را ولی در همین حدی که فرمودند. قالب را گرفتند قانون

و فرمودند که، نمی‌دانم چه فرمودند؟ بفرمایید خود شما یک دیگر.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید، بله نوبت شما حفظ شده، یعنی جلوی شما هستند.

آقای قنبری: بله، من عرض کردم که اگر فرم را و قالب را قانون بگیرم و می‌فرمایید شما که خداوند خلقت را در این قالبها،

آقای ساجدی: بله،

آقای قنبری: خلق می‌کند و هر شیءای را در یک قالب خاص خلق می‌کند.

آقای ساجدی: بله

آقای قنبری: من می‌گویم که خب این قالبها هستند که حاکمیت دارند برخلقت، چون هر نوع قالبی را که شما تصور کنید هست و خداوند را نعوذ بالله وادار می‌کنند و مجبور می‌کنند که در این قالبها فقط بسازد. خارج از این قالبها شیءای نمی‌تواند خلق کند.

آقای ساجدی: مثل اینکه خدا را مجبور دارید می‌کنید که عادلانه خلق کند. بیش از همین چیزی نمی‌فرمایید شما یعنی استدلالی را بیان نمی‌کنید.

آقای قنبری: بله، بله، یک نکته، یک نکته دیگر هم گفتم که اگر قرار شد که اشیاء طبق قانونمندی خاصی خلق شوند و این قانونمندی هم قانونیتش به خودش هست. دیگر لازم نیست اینکه بگوییم، بگوییم که خدا اشیاء را خلق می‌کند. H2o خودش طبق یک قانون خاصی،

آقای ساجدی: خدا خلق کرده است

آقای قنبری: بوجود می‌آید. طبق یک قالب خاصی به وجود می‌آید، چون چه گونه شما خداوند را در این عمل دخیل می‌دانید یا رویش گیاهان باز خودشان طبق یک قانون خاصی که برآنها حاکم هست و هر شئ دیگری را که در، که قانونی برآن مترتب هست طبق آن قانون خاص مجبور است که خلق شود. دیگر،

آقای ساجدی: شیء،

آقای قنبری: هر شیءای، هر،

آقای ساجدی: عنایت بفرمایید، خدا شیء را خلق می‌کند و خلق خاصیت خودش را دارد و شیء قانون خودش را دارد، خد هر شیءای را که بخواهد خلق می‌فرماید و شیء قانون خودش را دارد.

آقای قنبری: حالا من می‌گویم که قانون، ...

آقای ساجدی: اگر دلیل دارید که، یعنی چیزی است که می‌شود، آن را، ...

آقای قنبری: خب شما از آن طرف می‌گیرید من هم از آن طرف می‌گیرم. من می‌گویم که نه، قانون وجود دارد، هر شیءای مجبور است در این قانون، در این قالب و در این قانون به وجود یاید، خارج از این هم

نمی‌تواند بیاید.

آقای ساجدی: یعنی چون حضرت عالی فرمودید مجبور است؟

آقای قنبری: خب اگر ـ به اصطلاح ـ غیر از آن،

آقای ساجدی: منظور شما همین است

آقای قنبری: غیر از آن اصول اعتقادات ما که باز رساله داده می‌شود، اگر شما بگویید من هم می‌گویم چون شما می‌فرمایید خداوند اینها را فرمودند

آقای ساجدی: نه، ببینید،

آقای قنبری: حالا، از این طرف نمی‌شود از آن طرف،

آقای ساجدی: بله، ببینید، یعنی اینکه آن طرف مسئله شما دارید نقض می‌فرمایید، می‌گویید که اگر این حرف را بزنید معنای آن این است که دست خداوند را بستید. عرض می‌کنم، نه حرفی که من میزنم این است که خداوند شیء را خلق می‌کند و وقتی خلق کرد شیء قانونش را دارد. این معنایش بسته بودن دست نیست. حالا شما اگر دلایلی دارید باید بفرمایید که این به معنای بسته بودن دست خدا است.

آقای قنبری: خب. من هم می‌گویم که وقتی قالب آماده باشد وقتی قانونیت، یک شیء مجبور است در این شکل و این روند خلق شود. این دست خداوند را مغلول نمی‌کند؟

آقای ساجدی: مجبور که نیست که خلق شود.

آقای قنبری: یک شیء بایست در این قالب به وجود بیاید و در این شکل.

آقای ساجدی: علی‌ای حال من زیاد طرفینی بحث را ادامه نمی‌دهم. بله، آقای برقعه‌ای لطفاً، بله،

آقای برقعه ای: بسم الله الرحمن الرحیم.

آقای ساجدی: بله، شما یک ذره رفع خستگی کنید، تا بقیهٔ دوستان، بله،

آقای برقعه ای: ما این مطلب را می‌توانیم به،

آقای ساجدی: بفرمایید آقا،

آقای برقعه ای: دو شکل بگوییم، یکی آنچه که خدا خلق می‌کند در قانون است. این اگر ایراد کنیم به این که این قانونی که می‌گوییم خدا خلق می‌کند دست خدا را می‌بندد، خدا مختار است در هرقانونی را که می‌خواهد انتخاب کند. می‌خواهد آب خلق کند، می‌خواهد آتش خلق کند، همهٔ اینها از این نظر مختار هستند. اگر غیر از این بگوییم، لازم می‌آید که بگوییم آنچه خدا خلق می‌کند قانون است یعنی هرچیزی را که خدا خلق می‌کند آن یک قانون است. یعنی اگر غیر از قسمت اول بگوییم. من یک دلیل نقضی را ابتدائاً می‌گویم، در این نیست،

آقای ساجدی: این نیست این را نفرمایید، این را قبلاً قرارمان این است که تمام شده، که خدا قانون را خلق

نمی‌کند. قانون نفس الامری است.

آقای برقعه ای: نه شیٔای که خلق می‌شود.

آقای ساجدی: شیء را خلق می‌کند.

آقای برقعه ای: شیٔای که خلق می‌شود اگر ما نگوییم خدا در قانون خلق می‌کند لازم می‌آید که بگوییم آنچه را که خدا خلق می‌کند قانون است.

آقای ساجدی: بله،

آقای برقعه ای: و آن اگر رد شده، قبول هست، آن، این دلیل نقضی‌اش هست. اما آن چیز است، این دست خدا را نمی‌بندد، خدا را، ما وقتی می‌گوییم خدا عادل هست و ظالم نیست، یعنی آن چیزی را که خدا خلق کرده در قانون خلق کرده و برای خدا امکان ندارد که ظلم کند، اگر یک همچنین حرفی را زدیم. وقتی می‌گوییم آنچه را خدا خلق می‌کند در قانون خلق می‌کند به نحوی گفتیم خدا برایش امکان ظلم کردن نیست.

آقای ساجدی: بله،

آقای برقعه ای: و خدا را مقید کردیم به عدل

آقای ساجدی: بله

آقای برقعه ای: نه به چیز دیگر

آقای ساجدی: متشکر، آقای محمدزاده، چهار را روشن بفرمایید.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحیم. من فکر می‌کنم یک مقدار ظلم می‌شود در حق برادرهایی که پذیرفتند که قوانین نفس الامری است و اجازه داده نمی‌شود که اینجا دفاع کنند و بحث دارد یک طرفه پیش می‌رود مسئله‌ای که وجود دارد این است که اگر ما بپذیریم که قوانین نفس الامری هستند و بعد بگوییم این قوانین دست خدا را می‌بندند، پس معجزات را چه طوری توجیه می‌کنیم؟ مگر معجزات را خدا انجام نمی‌دهد؟ مگر اینها چیزی نیستند که آن قوانین را نقض می‌کنند؟ پس بنابراین با نفس الامری بودن قوانین،

آقای ساجدی: به قید نزنید، جناب محمدزاده خود اینکه آیا قوانین دست خدا را می‌بندد یا نمی‌بندند؟ یک بحث است؟ خود اینکه معجزه شکستن قانون هست یا نیست؟ و نفی می‌کند نفس الامری بودن قانون را یا نه؟ این یک بحث دیگر است که بعد عرض کردم. دوستانی هستند، می‌خواهند در این قسمت حرف بزنند نمی‌توانند.

آقای محمدزاده: شما اجازه دهید ...

آقای ساجدی: شما چون معجزه را از آن طرف مسلم می‌گیرید این یکی را نشکنید، و این علت قابل قبول نیست.

آقای برقعه ای: نه آن را، ببینید شکستن قانون نفس الامری نیست، یعنی آن قانون نفس الامری شکسته

نمی‌شود، بلکه قانون نفس الامری دست خدا را نمی‌بندد، برای اینکه خلقت اشیاء در آن طوری که می‌خواهد خلق کند.

آقای ساجدی: دلیلش چیست؟

آقای برقعه ای: دلیلش معجزه است.

آقای ساجدی: بله! خیلی خب، خیلی متشکر. آقای میرباقری.

آقای میرباقری: دقیقاً به خود این بحث مربوط نیست [؟]

آقای ساجدی: یعنی راجع به مغلول بودن قانون،

آقای میرباقری: مربوط، [؟] در خود بحث است.

آقای ساجدی: نه، این را الان وارد نفرمایید ممنون می‌شوم، اجازه دهید آقای افضلی هم فرمایش شان را بفرمایند.

آقای میرباقری: [؟]

آقای ساجدی: در حدی که مربوط به این تیکهٔ بحث است بفرمایید. بله،

آقای میرباقری: باشد،

آقای ساجدی: باشد برای بعد، بله، ممنون، آقای افضلی بفرمایید شما، بله،

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض می‌شود که من ابتدا قبل از مطلبم اجازه می‌خواهم یک دقیقه یک جملهٔ معترضه‌ای را عرض کنم.

آقای ساجدی: نه، هیچ اجازه‌ای نیست؟

آقای افضلی: بله، ...]

آقای ساجدی: [...]

آقای افضلی: اجازه نیست؟

آقای ساجدی: نه، فقط راجع به مسئله مغلول بودن اینکه قانون آیا دست خداوند را مغلول می‌کند یا نه؟ یک دلیل آقای واحدی آوردند که به آن دلیل دست خداوند را مغلول می‌کند شما یا دلیل دومی را می‌آورید یا دلیل ایشان را رد می‌کنید.

آقای افضلی: بله، این دلیل دوم را باید کتبی بدهم خدمت شما یا شفاهی کما کان،

آقای ساجدی: بله،

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بفرمائید استدعا می‌کنم

آقای افضلی: چون کار به یک دقیقه بحثی که بکشد نهایتاً مخالفتها ارجاء می‌شود به جوابهای کتبی

آقای س: نه این را [؟]

آقای افضلی: اینهایش چه؟

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید، شما چرا این سؤال را فرمودید؟ یعنی وقتی که من می‌گویم که بفرمایید معنای آن این است که کتبی بفرمایید

آقای افضلی: خب نهایتش این می‌شود دیگر

آقای ساجدی: خب حالا اگر نهایتش است. پس به نهایتش اکتفا بفرمایید. اگر که خودش است بفرمایید.

آقای افضلی: به هرحال جواب را عرض کنم دیگر

آقای ساجدی: ما که اول گفتیم به شما

آقای افضلی: بله، به شرط اینکه البته بعداً اعتراضی واقع نشود. در مورد اینکه قوانین دست خدا را می‌بندند یا نه؟ یک تقسیم بندی هست، این در یک مورد ما می‌توانیم بگوییم قوانین دست خدا را نمی‌بندند و در یک مورد دیگر دست خدا را می‌بندند اما نه به این معنا که خداوند قدرتش محدود باشد به این خاطر که اساساً آن چیزها مورد تعلق قدرت خداوند واقع نمی‌شوند، اموری که،

آقای ساجدی: نه، آن امور را نگویید، بفرمایید که چه دلیلی دارید برای اینکه قوانین دست خدا را مغلول می‌کند؟

آقای افضلی: بله،

آقای ساجدی: متشکر، بله

آقای افضلی: پس در یک، در یکی از آن موارد عرض می‌کنم

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای افضلی: آن مواردی که رابطهٔ بین خصلتهای یک شیء و آن شیئ یک رابطهٔ ذاتی نیست. این طور اشیاء دلیل هستند براینکه قوانینی هم که برآنها حاکم باشد. دست خدا را نمی‌بندند. به این معنا که اگر قرار باشد آن خصلتها قانونمندی شان تغییر کند. چون هیچ گونه تناقضی و محالی لازم نمی‌آید دست خدا هم بسته نمی‌شود. من فقط یک مثال عرض می‌کنم و مطلب خودم را تمام می‌کنم.

آقای ساجدی: دلیل بربسته نشده دست خدا می‌آورید یا بسته شدن؟

آقای افضلی: بسته نشدن دست خداوند در یک دسته از قوانین.

آقای ساجدی: نه،

استاد حسینی: یعنی هم بسته می‌شود و هم بسته نمی‌شود.

آقای ساجدی: نه، آقا ببینید ما نمی‌خواهیم بگوییم هم بسته می‌شود، هم بسته نمی‌شود، هم،

استاد حسینی: باز و بسته می‌شود

آقای ساجدی: عرض کردیم.

آقای افضلی: نه، من میخواهم عرض کنم که قوانین را با یک چوب

آقای ساجدی: عنایت کنید آقای افضلی

آقای افضلی: شما نمی‌توانید حسابش را مشخص بکنید

آقای ساجدی: عنایت بفرمایید برای اینکه جلسه هماهنگ بشود. برای اینکه ما بحث ما این است که یک بحثی طرح کردیم گفتیم قوانین نفس الامری است. یکی از اشکالاتی که برآن شده این است که قوانین که نفس الامری شدند یعنی قوانینی که مخلوق نبودند، دست خدا را می‌بندند. گفتیم دوستانی که دلیلی دارند براین مدعا بفرمایند. [از ۲۹:۲۷ تا ۵:۳۰] آیا حضرت عالی هم دلیلی دارید براینکه قوانین دست خدا را می‌بندند؟ کاری نداریم به آن قوانینی که دست خدا را نمی‌بندند. آنها که همان‌هایی است که ما می‌خواهیم، همان قوانینی که می‌فرمایید دلیلی دارید که قوانین دست خدا را می‌بندند؟ اگر دارید خود دلیل را بفرمایید.

آقای افضلی: به این ترتیب در این مورد خاص ممکن است من مطلبی نداشته باشم. اما در مورد کل بسته بودن یا بسته نبودن میتوانم مطلبی را داشته باشیم.

آقای ساجدی: خیلی ممنون، متشکر، آقای امین صدق سیزده.

آقای امین صدق: بسم الله الرحمن الرحیم. برادر ما آقای واحدی فرمودند چون حوادث قانونمند هستند با...

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

آقای امین صدق: برادر ما آقای واجدی فرمودند چون حوادث قانونمند هستند و سیر حوادث هم قانونمند هست. بنابراین و چون خدا همیشه طبق. به عبارت دیگر،

آقای ساجدی: بله،

آقای امین صدق: چون همهٔ حوادث قانونمند است و خدا هم برطبق قانون عمل می‌کند، پس دست خدا مغلول است. اما اینکه طبق کدام قانون عمل کند؟ آیا این در اختیار خدا هست؟ یا نیست؟ درست است که ما هرکاری خدا کند قانونی دارد ولی اینکه کدام قانون حاکم باشد براین شیء که آفریده شده به دست چه کسی هست؟ به دست خداست. بنابراین وجود قوانین تأثیری براینکه چگونه باشند ندارد. وقتی که خدا قرار می‌دهد که مولکول آب این خاصیت را داشته باشد، خاصیتی وجود دارد، خصلتی وجود دارد، قانونی وجود دارد. اما این شیء کدام یک از این خصلتها را داشته باشد؟ وقتی که آتش می‌سوزاند این خصلت را چه کسی به او داده؟ ما می‌بینیم یک چیزی هست نورانی این را می‌شناسیم آتش را و این خصلت‌ها را، اما این خصلت را چه کسی به او داده؟ یک خصلتهایی وجود دارد، یک شیء هم وجود دارد، اما این شیء و این خصلت چگونه با هم به وحدت رسیدند؟ این ظرف و مظروف را چه کسی با هم یکی کرده؟ هرجا که این ظرف باشد حتماً دلیلی ندارد که همان مظروف هم وجود داشته باشد؟ یعنی اگر خدا می‌خواست، آهن را نرم قرار می‌داد. ولی حالا که سخت

هست این سختی را چه کسی به آن عطا کرده جز خدا و این یک قانون و قانونمند همیشه وحدت ندارند یعنی ضرورتی ندارد که به این ترتیب دست خدا هم مغلول شود. طبق قانون عمل کردن فرق دارد با اینکه طبق کدام قانون عمل کردن؟ یعنی ما قانون‌های مختلفی را در نظر می‌گیریم که نهایتی هم ندارد که بگوییم آقا پنج تا قانون داریم و خدا هم مجبورت کرده که به این پنج تا قانون عمل کنی. نه، قانونها الی ما شاء الله. ولی کدام قانون حاکم برچه چیز شود؟ این دست خداست. بنابراین دست خدا هم مغلول نیست.

آقای ساجدی: بله، متشکر جناب آقای حسینی استدعا می‌کنم از شما. حالا خیلی محبت [؟] کردید.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین. بسم الله الرحمن الرحیم. عبدلاتکلنی الی نفس طرفه عینی ابداً و لاتکلنی الی الناس و لاتسلط علیّ من لایرحمنی و إکفینی ما اهمنی الی الدنیاء و الاخره من فضلک. این طوری که حس کردم که، این طوری که من فهمیدم جناب آقای سیف که مقابله نکردند با مطلب مؤید بودند. درست است؟

آقای سیف: مؤید صحبت برادر ما واحدی؟

استاد حسینی: نه،

آقای سیف: من صحبت شما را تأیید کردم، صحبت برادر واحدی را رد کردم.

استاد حسینی: بله، بله، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ من هم همین طور حس کرده بودم می‌خواستم ببینیم درست حس کردم. اما یک مثلی من می‌زنم خدمت شما و این مثال را عنایت داشته باشید. یک چشمهٔ آب اگر دامنهٔ این کوه باشد و صدتا جاده باشد فرضاً از شهر به رفتن سراین چشمه، شما می‌توانید از هر راهیش بروید آنجا. کسی می‌تواند بگوید فقط یک راه وجود دارد آن هم همان راهی را که انتخاب کرده اید و شما مجبور بودید. مگر اینکه قائل باشید که ارادهٔ شما تحت جبر است. اگر ارادهٔ شما را تحت جبر بدانند بسیار خب، آن وقت اصلاً دعوای سر راههای متعدد هم نیست. ولی اگر هر راهی هم یک مزیتی دارد. صدتا هم راه هست و شما را هم مختار می‌داند. بالای سر این راهها، یا درجات مزایایی دارد. شما هم فرض کنید اینکه مختار هستید ها، مرید هستید ها، اراده می‌کنید. در اینجا، ما نمی‌توانیم بگوییم که این یک جاده منحصراً بیشتر نیست. برای رفتن سرچشمه، همه‌اش هم به آب رسیده است. هیچ کدامش هم ـ به اصطلاح ـ غیر از به آب رسیدن نیست.حالا اگر یک عده‌ای تابع شما باشند. یعنی شما اراده کنید که از این راه می‌خواهم بروم. آنها اختیارشان محدود باشد. مثلاً اختیار دارند نگاه به چپ و راست هم کنند، اختیار دارند ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ سنگ در راه هم مثلاً بردارند، اختیار دارند فرض کنید از گلهایی که کنار جاده هم هست بچینند. حق مارّه هم دارند از میوه‌هایی که ـ به اصطلاح ـ درکنار آن جاده هست بچینند استفاده کنند. وقتی شما انتخاب کردید یک راه را انتخاب انها محدود می‌شود. یعنی مثلاً عرض میکنم یک جاده را بگیرید کنارش درخت آلوچه بیشتر باشد، یک جاده را بگیرید کنارش سیب بیشتر باشد، یک جاده را بگیرید، هرکدام از اینها را یک چیز بگیرید شما

هرجاده‌ای را که شما انتخاب کنید. آنها باز اختیار دارند که میوه بچینند یا نچینند؟ گل بچینند یا نچینند؟ ولی انواع اینها مختلف است. ما می‌گوییم هم آنها مختار هستند ولی در این مسیر، در این سنت، در این روند، هم شما مختار هستید و اختیار شما حاکم هست برحتی اینکه از این راه بیاییم یا از آن راه بیاییم.

حالا می‌آییم سراغ قوانین و مرحلهٔ تحقق، قضیه را به صورت یک فرض می‌گویند محال را، فرض کردنش محال نیست نوعاً، فرض می‌کنیم مطلب را، تنازل کنیم ببینیم این فرض یعنی قدرت تنازل، یعنی ببینید این قضاوت را من می‌خواهم عرض کنم خدمت دوستان. در قضاوت آدم باید قدرت تسلط به طرفین قضیه داشته باشد. اگر در توقل و تمحض در یک جانب داشت به نحوی که جانب دیگر را ملاحظه نکرد. خب قضاوت نمی‌کند. صاحب الحاجه لا الی الا الحاجه. فقط حاجتش همان هست. مطلبش همان هست. همان را فقط ملاحظه می‌کند. ملاحظه کند، ببینید واقعاً ما آیا ما هم به همین مطلب دچار شدیم؟ یعنی ما هم عنایت نمی‌کنیم برآنها؟ یا اینکه از لابه لای حرف ما پیداست که ما توجه داریم به فرمایشاتشان. بعد ببینید این عرضی که ما می‌کنیم اینجا چه می‌شود؟ ما می‌گوییم که قوانین در مرحلهٔ تحقق عینی و واقعی ممکن است. یعنی وقوع پیدا نمی‌کند مگر به ارادهٔ و مشیت بالغهٔ حضرت حق سبحانه و تعالی. ولی در مرحلهٔ قانونیت خودش به معنای حق بودن خودش، غیریت قانونی را که شما در فرمول دایره می‌بینید با فرمول مربع، این منوط است به نه وقوع خارجی است و نه منوط است به حتی کشف شماست و این را هم ما عرض کردیم خدمت شما که، شما یک چیزی را که فرض می‌کنید مجبور هستید تسلیم لوازمش شوید. فرض خودتان کردید، چیزی را خودتان کشف کردید، خودتان درست کردید، در ذهن تصور کردید ولی لوازمش را مجبور هستید ملتزم به آن شوید. نمی‌توانید بگویید من این چیزی را فرض می‌کنم و آن لوازمش را خودش قبول ندارم. یک لازم دیگر می‌خواهم داشته باشم. بعد ما اینجا عرض می‌کنیم حضرت حق سبحانه و تعالی، همهٔ ممکنات به اراده و مشیت او متکی هستند. در این حد و مرز خاص دایره‌ای وجود را قرار داد، اصلاً هیچ چیز را قرار نداد، یا اینکه این را اعدام کند، اصلاً معدوم کند، نیست کند، می‌تواند. خلق بفرماید در این، دایره خلق کرده نه مربع! خلق کند بعدش در یک سیر دیگر تا بشود مربع. سیر t1 خلق کند یا نخواهد، بخواهد اصلاً خلق نکند بعدش یا بخواهد سیر t2 خلق کند. یا بخواهد سیر t3 خلق کند، این دست او باز هست. در هرسیری که خلق فرمود در همان سیر خلق فرموده است. عین جزءاش، همان چیزی را که نسبت به جزءاش می‌گوییم، می‌گوییم هرچیز را خلق کرده، خلف فرموده، همان را خلق کرده، هرسیری هم که خلق کند. همان سیر را خلق فرموده، آن وقت برای ما قانونیت پیدا می‌کند که ما از همه راه نمی‌توانیم برسیم به آب، ما از راه اکسیژن و هیدروژن و اضافه کردن در شرایط فلان می‌توانیم آب به دست بیاوریم. برای او چه طور؟ از هر راه که بخواهد. تازه همان راهی را هم که شما می‌گویید اکسیژن و هیدروژن را هم کنار هم می‌گذاریم، این بقاء وقوعی یعنی خارجی اکسیژن و هیدروژن هم در لحظهٔ اول و هم در لحظهٔ بعد و هم در تغییرش همه‌اش به اراده او هست. پس اثر گذاشتن اینها و اثر داشتن اینها و تبدیل شدن اینها و اینها

همه‌اش به اراده و مشیت حضرتش باز می‌گردد. ولی وقتی خلق فرمود لوازمی که دارد این چیزی که خلق شده، نسبتی که دارد این دوتا، الان عرایضی که ما می‌کنیم، با فرمایشات جناب اقای واحدی، هردویش مخلوق حضرت حق است. خب اینها دو تا قاعدتاً مقابل هم دیگر هست برسر ظاهر مطلب این مقابله بودنشان، این را ذاتی کلمات می‌گیریم هآ، فرقی ندارد مطلب، این را عنایت اگر بفرمایید این است که این وقتی ما می‌گوییم ذاتی این صفت ذات و بعد می‌گویید برای هرچیزی ذاتی و بعد می‌گوییم این ذاتاً محال است یا ممکن است و بعد می‌گوییم داخل ممکنات آنهایی را که حضرت حق خلقت می‌فرماید. این چیزی را که اراده بفرماید، آن طبیعتاً ضروری می‌شود. یعنی وقتی هستش، هستش، وقت عین همین که می‌گویید وقتی هست آن، هست آن. با یک پا بالاتر می‌گوییم و وقتی آن هست، دایره هم هست، یک پا بالاتر می‌گوییم و ذاتاً دایره غیر از مربع است. می‌گویید ذاتاً یعنی چه؟ می‌گوییم یعنی این را نمی‌شود قرار دهند دایره و در عین حال قرار دهند مربع. این فقط در مرحلهٔ وقوع نیست که بگوییم که این انتزاع می‌شود یا این مرز آن هست. نمی‌توان، از امکان خارج هست این مطلب که بگوییم یک شیء را خلق کنند و خودش همان نباشد و بشود در همان لحظه همان، همان نباشد. می‌گویید آقا در لحظهٔ دوم همان همان نیست یعنی غیریت باید دوئیتش حفظ شود، نمی‌شود غیریت باشد دوئیت هم حفظ نشود. بله، من گمان می‌کنم اینها را همه اتفاقاً در بحثهایی از پریروز تا حالا بوده، یعنی این طوری گمان نمی‌کنم که مثلاً این مطالب یا این صحبتها از قبیل، معجزه، از قبیل نمی‌دانم در اینکه دست خدا مغلول شود این در یادداشت روز اول، در آن پوشه‌ای که آوردیم اینجا خواندیم. اینها بود و عرض هم شد. یعنی صبح روز جمعه یکی از بحثهایی که عرض شده، مغلول نشدن دست خدا به وسیلهٔ قانون است. که مسئله معجزه هم بازگشت به همین است. اگر خود معجزه را ما نگفته باشیم اینجا، ولی مغلول، خب وقتی مغلول نباشد، معنای آن این است که معجزه هم می‌شود وا گذاشت. بله،

آقای ساجدی: وجود خداوند، ...]

استاد حسینی: [...

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: وجود قانون از چه؟ عیبی ندارد بگذارید همین را بگوییم

آقای ساجدی: نه، این را قرار نبود بگوییم

استاد حسینی: حالا عیبی ندارد. بلکه، یک

آقای ساجدی: حالا ما اسمی را بخوانم.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: دیشب همین مطلب بود. بله، یک را روشن بفرمایید بخوانید.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: نه توضیح ندهید، فرصت نداریم.

آقای س: یک اشکالی به این مسئله در ذهن من بود. من آن را نوشتم و قرار هست که بخوانم. البته یک اشکال دیگر هم بود که آن مهمتر بود ولی ننوشتمش در عین حال.

آقای ساجدی: همان [؟]

استاد حسینی: همان مهم را همان مهم را می‌خواستید بنویسید.

آقای س: که آن، چون این، آن بعداً به ذهنم رسید، این اول به ذهنم رسید، به این نکته، اگر

استاد حسینی: عیبی ندارد، حالا دومی را بخوانید

آقای س: اگر قوانین در مرحلهٔ تحقق عینی ممکن باشد و به ارادهٔ خداوند باشد در این صورت وجوب دلالت از قانون گرفته می‌شود. زیرا اگر قانون بگوید که خدا هست ممکن است این قانون تحقق خارجی داشته باشد، ممکن است نداشته باشد. چرا؟ چون قوانین باید در مرحلهٔ وقوع ممکن باشند دیگر.

استاد حسینی: در مرحلهٔ وقوع، آهسته هم بفرمایید. بله، صحبت کنید دیگر،

آقای ساجدی: بفرمایید دیگر،

استاد حسینی: بله قوانین در مرحله وقوع وقتی می‌گوییم یعنی چه؟

آقای س: [؟]

استاد حسینی: یعنی آثار واقعی یا اینکه یعنی خودشان؟ این کلمهٔ مرحله را می‌زنید به آن، یعنی حقانیت شان؟ می‌گوییم حقانیت شان و حقیقت شان باز می‌گردد به وقوع؟ یا اینکه صحبت از حقانیت شان نیست؟ بله، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ گفتیم آثار واقعی اثر و تأثیر واقعی خارجی پس از واقعیت دارند ولکن حقیقتشان را که نگفتیم، گفتیم در مرحله. بله، خب این اینجا.

آقای ساجدی: بله،

آقای س: اجازه هست من صحبت کنم،

آقای ساجدی: نه،

آقای س: خواهش می‌کنم، شاید حل شود،

آقای ساجدی: نه، دیگران هم می‌خواهند صحبت کنند، حل نمی‌شود، یعنی شما بفرمایید

آقای س: حالا بگذارید، ...

آقای ساجدی: شما فرمایش شما را فرمودید آقای حسینی هم فرمایشتان را فهمیدند در جلسه،

آقای س: آخ من اگر، اجازه گذاشته باشد این را توضیح دهم حداقل،

آقای ساجدی: بله، حضرت عالی می‌خواهید تشریف ببرید؟

استاد حسینی: من هفت و ربع کم مرخص می‌شوم.

آقای س: نمی‌گذارد صحبت کنم.

آقای ساجدی: ربع؟ شما رابطه دوتا وجوب را برمی گردید؟

استاد حسینی: نه، رابطه دوتا تا وجوب یعنی چه؟

آقای ساجدی: بله، آقای انصاری حضرت عالی دوازده را روشن بفرمایید.

استاد حسینی: پس ایشان سرجای خودشان باشند؟ هآ.

آقای ساجدی: شما بفرمایید بروید؟

آقای س: مگر قرار بود [؟ه

آقای ساجدی: چرا نوبت شما بود. بفرمایید، دوازده را روشن بفرمایید.

آقای س: [؟]

آقای انصاری: به نام خدا من یک سؤال دارم از برادر ما واحدی.

آقای ساجدی: بله،

آقای انصاری: در این رابطه، سؤال این هست که آیا خداوند دایره‌ای خلق می‌کند که در همان لحظ دایره نباشد و مثلاً مربع باشد؟

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای انصاری: جواب، جواب خواهد بود که نه،

آقای ساجدی: نه، بله،

آقای انصاری: بعد دقیقاً می‌گویم این همان چیزی است. ما می‌گوییم که خداوند براساس عدل و نظم خلق می‌کند. این براساس نظم و عدل خلق کردن دلیل برآن نیست که ما دست خداوند را ببندیم. بلکه خداند اگر جز این خلق کند آن وقت صفت نظم و عدل از او ساقط می‌شود. این یک مسئله. مسئله دوم اینکه حادثه را وقتی شما مطرح کردید اگر ما حادثه را تعریف کنیم برخورد غیر ارادی اشیاء از دید ما. اما این برخورد غیر ارادی اشیاء از دید ما خارج از قوانین نیستند. داخل همان چهارچوب قوانینی هستند که وجود دارند. بنابراین حادثه هم به عنوان چیزی که ما دست خداوند را بخواهیم ببندیم نیست. اما یک سؤال برای من هست. با وجود اینکه قبول می‌کنم که این مسائل دست خداوند را نمی‌بندد. یک سؤال برایم هست. رابطهٔ قانون قبل از خلقت و خداوند این سؤالی بود که برادر ما برقعه‌ای مطرح کردند،

آقای س: آقای زاهد، ...

آقای انصاری: آقای زاهد ببخشید. این رابطه را اگر روشن شود من فکر می‌کنم که خیلی از برادرها روشن‌تر خواهند شد.

آقای ساجدی: متشکر، آقای صفوی بیست و دو را روشن بفرمایید، ببخشید، بفرمایید

آقای صفوی: بسم الله الرحمن الرحیم. فکر می‌کنم به دنبال مثالی که آقای انصاریان زدند، اگر مسئله را به این نحو ببینیم که موقعی که ما صحبت از خلقت می‌کنیم درست از آن مرحله به بعد که حالا می‌آییم عینیات و اینها هم به آن می‌گوییم اینها در واقع بعد از خداوند است و درست وقتی که می‌گوییم خلقت این همان موقع همراه به عدل هست. همان موقع به قول ایشان همراه با نظم است. ما نمی‌توانیم در حین اینکه در مجموعهٔ خلقت می‌خواهیم جوانب دیگرش را نگاه کنیم، برگردیم به یک چیزی که از مجموع این صحبت بالاتر باشد. برگردیم بگوییم که خب این با عرض به حضور شما مثلاً جامعیتش به خود خداوند خدایی نکرده نمی‌خواند یا مثالی که ایشان زدند در رابطه با دایره و مثلث، خداوند چه ما تمام این صحبتها را کنیم چه نکنیم! قادر است. اراده دارد، همهٔ اینها را دارد. ما می‌خواهیم راهی را پیدا کنیم که اکتشاف، استنباطات ما و ادراک ما در منظم به همان مجموعهٔ که اول گفتیم باشد. ما می‌آییم به این نحو می‌گوییم. می‌گوییم آقا قانون، قانونیتش به خودش هست. از لحظهٔ وقوع به بعد، وقتی مثلث بود مثلث است. اما نمی‌تواند به تعبیر ایشان همان آنی که مثلث هست، دایره باشد. حالا می‌تواند این سؤال را برادرها باز کنند. از اینجا کنند که آقا رابطهٔ خداوند و قانون قبل از خلقت چیست؟ من فکر می‌کنم اصلاً تمام صحبتی را که ما داریم می‌کنیم مسئله بعد از خداوند است. یعنی ما نمی‌توانیم که وقتی راجع به علم الهی اطلاعی نداریم، علم الهی را همراه با مباحث خودمان کنیم، این مغلطهٔ عجیب و غریبی می‌شود. ما محدوده را اصلاً اساس صحبت را گذاشتیم براساس ـ به اصطلاح ـ توحید و این است که اگر که، چون اصولاً محدود هستیم، چون در محدودات هم داریم صحبت می‌کنیم. بپریم از این و برویم واقعش تا آن حدی که بخواهیم یک چیزی که خداوند را هم بپوشاند. این اصلاً جمع نمی‌شود.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، عرض کنم که آقای واحدی یکی دو دقیقه می‌توانید فرمایش خودتان را بفرمایید. بیش از آن امکان نیست، یعنی فرصت نیست.

آقای واحدی: قبول است. بسم الله الرحمن الرحیم. آنجا که ما پرسیدیم اگر قوانین در مرحلهٔ تحقق عینی ممکن باشد و به ارادهٔ خدا باشد منظور این هست ببینید قوانینی داریم که می‌گوید شیء وجود دارد یا عدم؟ یا وجود ندارد، عدم هست. می‌گوید که خدا هست مثلاً، اگر نفس الامری بودن قانون را هم بپذیریم می‌گوید که قانون هست، یا مثلاً می‌گوید این شیء نیست، این شیء هست، این طوری. این قوانین در مرحلهٔ وقوع ممکن است یعنی این قوانین آیا حاکی از تحقق خارجی است واجباً یا اینکه نه، ممکن است حاکی از تحقق خارجی باشد. اگر که گفته شود ممکن است حاکی از تحقق خارجی باشد در واقع دیگر قانون از قانونیت می‌افتد. قانون می‌گوید که خدا هست اما چون ممکن است تحقق خارجی پیدا کند. بنابراین نتیجه می‌شود که، نه ممکن است تحقق داشته باشد این قانون. ممکن است تحقق نداشته باشد. اما اگر بگوییم که واجب هست. که این قوانین واجب هست که تحقق خارجی داشته باشد، یا به عبارت دیگر حتماً ضرورتاً تحقق خارجی دارد. بنابراین قوانینی مثل اینکه خدا هست یا خدا عادل هست این قوانین وقتی که واجباً بخواهد تحقق خارجی داشته باشد کاملاً

روشن هست که وجود خدا وابسته می‌شود به این قوانین، یعنی واجب الوجود به القانون می‌شود. نه واجب الوجود بالذات و بعد آن، البته این یک ایراد دیگر هست. اینکه گفتند خدا راههای مختلف مثلاً هست.

آقای ساجدی: بله، ...

آقای واحدی: قوانین مختلف هست، هرکدامش خواست می‌تواند انجام دهد. من آن بیشتر مورد نظرم هست. ببینید اگر که ما طرح مسئلهٔ نفس الامری بودن قانون را برای چه کردیم؟ برای اینکه بتوانیم خدا را تنزیه کنیم. یعنی بگوییم اگر خدا طبق این قانون انجام داد، عادل است اگر انجام نداد عادل نیست. اولاً سؤال این است که خود قانون چرا قانون عدلی است. دوم مسئله مهم این هست که اگر پنج، شش راه یا دهها راه، هرچه قدر، اگر حتی دو راه در مقابل خدا باشد و خدا به ارادهٔ خودش هرکدام از آن دو راه را انجام دهد و قانونی نباشد، قانون عدلی نباشد، طبق استدلال نفس الامری بودن قانون و قانون عدلی نباشد که آن را ملزم کند عدل انجام دهد. بنابراین باز آن منظور ما از طرح مسئلهٔ نفس الامری بودن رعایت نمی‌شود. توضیح اینکه وقتی با توجه به مسئلهٔ نفس الامری بودن قانون می‌گوییم خدا عادل است چون که برطبق قانون عمل می‌کند. حال اگر گفته شود که ما، دهها راه در مقابل خدا داریم و هیچ قانونی خدا را ملزم نمی‌کند که از کدام راه موجود را موجود کند. یا دهها قانون وجود دارد و هیچ قانونی خدا را ملزم نمی‌کند که کدامش را انجام دهد. هرکاری که دلش خواست می‌کند. اینجا هست که باز همان وضع قبل از طرح مسئله نفس الامری بودن مسئله قانون پیش می‌آید و باز نمی‌توانیم خدا را تنزیه کنیم. چون هرکاری خواست می‌کند. هرکاری او کرده عدل است. منتهی اینجا ما آمدیم یک کم محدودتر کردیم. باز هم،

آقای ساجدی: بله، خلاصه بفرمایید، فرصت نیست.

آقای واحدی: بله، اینجا ما یک مقدار محدود، محدودتر کردیم خدا را، باز هم خدا هرکاری خواست می‌تواند انجام دهد و هیچ قانونی عدلی نیست که آن را انجام دهد. آن موقع کامل می‌توانست انتخاب کند. حالا انتخاب از یک مجموعه هست. پس، من خلاصه می‌کنم آن موقع طبق استدلال نفس الامری بودن قانون، خدا هرکاری می‌خواست می‌کرد از هیچ مجموعه‌ای لازم نبود انتخاب کند. حالا از یک مجموعه انتخاب می‌کند. بنابراین معلوم می‌شود که باز هم خدا را نتوانستیم تنزیه کنیم. خیلی ممنون.

صوت دوم: ۶۶۰،

آقای ساجدی: مسئلهٔ معجزه هم فکر می‌کنم با این توضیحاتی که داده شد حل شده باشد. به این معنا که معجزه یعنی اینکه خداوند از مسیری، از روالی، غیر از روالی که ما آدمها کار را انجام می‌دهیم، کاری را انجام می‌دهد که آن کار از عهدهٔ ما ساقط است. ما در انجام آن عاجز هستیم. که این نه به معنای شکستن قوانین است بلکه به معنای انتخاب مسیری است، مسیر دیگری است. یعنی ما اگر بخواهیم یک کار را کنیم، همان طور که آقای حسینی توضیح دادند باید حتما از نظر ظاهر یک امکاناتی را، یک مقدماتی را فراهم بیاوریم. ولی خداوند

زمانی که می‌خواهد آن کار را کند از راه دیگری چیزی را خلق می‌فرماید و نیازی به آن امکانات ندارد. من چون جلسه امروز شدیداً خسته است و از صبح تا به حال همه‌اش جلسهٔ مشترک و بحث داشتیم از این نظر بیش از این نمی‌توانم ادامه دهم، چون یکی، دو دقیقه فرصت هم گذشته و از برادر ما آقای داوری که خواستند یک توضیح مختصر راجع به مسئلهٔ معجزه معذرت می‌خواهم ان شاء الله ایشان اجازه می‌دهند که جلسه را ختم کنیم. فردا ساعت هشت صبح در خدمت شما هستیم ان شاء الله و امیدوار هستیم حداقل بتوانیم مثلاً بحث، دنبالهٔ بحثها را ادامه دهیم و بحث راجع به رابطهٔ دو وجود را در صورتی که جناب آقای حسینی ضروری بحث دانستند که اینجا رویش بحث شود، چون آن خودش یک فلسفی سنگین است. در صورتی که لازم بود، یعنی لازم هست در این سیر بحثی اینجا رویش بحث شود، خب می‌فرمایند. در صورتی که نه! از آن می‌گذریم. به هرحال این دیگر،

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: فردا ایشان تشریف دارند. بله، فردا تشریف دارند ایشان، ساعت هشت صبح خدمت شما هستیم. و سبحان ربک رب العزت اما یسوتون و سلام علی المرسلین و الحمدالله رب العالمین. صلوات. اللهم صل علی محمد و آل محمد (ص)

آقای ساجدی: شما آقا معذرت می‌خواهم آقای شرکاء [؟]

آقای س: تمام شد دیگر

آقای س: [؟]

آقای س:[؟]

آقای س: قرار است که از فردا صبح [؟]

آقای س: [؟]

آقای س: [؟]

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته پنجم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۷۱
کد جلسه: ۴۶۴	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۱۱
کد صوت: ۶۶۱ و ۶۶۲	مدت جلسه: ۱۰۷ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۵۵۹۵

جلسه هفتاد و یکم

برادر ساجدی : بحثهایی که در رابطه با مجموعه فلسفه دلالت وجامع مشترک میان نظر وعمل بود عمدتا دیروز بحث شد و تاآن حدی که که ظرفیت زمانی ومجموعه شرایط اجازه میداد، مطالبی که ضرورت داشت که طرح شود، طرح شد وروی آنها هم صحبت شد.طبیعی است ما مجموعه مباحثی راکه اینجا طرح می‌کنیم به این معناست که همه مسائلش راجزء به جزء بحث خواهیم کرد یا بحث می‌کنیم ودقیقا هم تمام می‌شود ووقتی که از یک بحث می‌گذریم هم بدین معنا نیست که دیگر بحث راتثبیت شد، ولا یتغیر میدانیم ولی در مجموعه شرایطی که هست به حداجمالی کفایت می‌کنیم ودوستانی که احیانا مسائلی برایشان روشن نشده ،یا نیاز به بحث بیشتر در آن موضوع می‌دانند، طبیعی است محیط باید، محیط تحقیق باشد به این معنی که همه دوستان این امکان را داشته باشند که بتوانند در خارج از جلسه با سایرین تماس بگیرند، بحث کنند مطالعه کنند که یا به اشتباهشان پی ببرند یا مطلب را بفهمند و یا اینکه در مقابل مطلب خودشان را تثبیت کنند و بدیگران نیز نشان بدهند که مثلا مطلب آنها درست بوده است.

اینست که در مجموع بحث نفس الامری بودن قانون را که قسمتی از بحث ضرورت جامع مشترک میان نظر و عمل بود، این بحث را موقتا الان دیگر بآن نمی‌پردازیم و وارد تستهای بعدی بحث می‌شویم و امیدواریم خود دوستان، انشاالله هم با تنظیم و تدوین آنچه که گفته شده و هم با مطالبعه و بحث بیشتر، بحث را کمک کنند در

پخته تر شدنش و انشاالله در فرصت دیگری که مجددا به این مباحث در صورت لزوم باز می‌گردیم و دقت می‌کنیم آنها را کاملتر کنیم.

لذا از جناب آقای حسینی استدعا می‌کنم که وارد بحث مرحله بعد یعنی بحث سیستم و روش سیستمی بشوند و مطالب را بفرمانید تا بحثها را ادامه بدهیم.

برادر حجت الاسلام حسینی:. .. من قبل از وارد شده به بحث، اگر چه وقت برادران عزیز است و نباید خارج از آن چیزی که معین شده، من حرف بزنم ولی گاهی به ذهنم می‌آید که تذکری را عرض کنم که اولا برای خودم تذکر باشد در ثانی همه نشر کلمه حق، نشر تذکرات صحیح، خوب است و مایه توفیق است انشاالله و قرار گرتفن مجلسمان به مجلس عبادت در صورتی که توجه به ذکر باشد.

اینجا ظاهر مطلب اینست که مجلسمان مجلس فسق نیست، یعنی اینجا زنهای هرزه‌ای که در بعضی از مجالس دوران طاغوت بودند و مجلسشان مجلس عشرت بود، اینجا ظاهرا نیست، و ظاهرا به حسب وضع عادی که ما نگاه می‌کنیم به ذهنمان می‌آید که خوب الحمد الله اینجا گناهی که واقع نمی‌شود. ولی اگر کسی چیزی بگوید، حال گیرم که واقعا حرف، حرف بی ربطی باشد، حرف نا مربوطی باشد، و ما نه به لحاظ اینکه این حرف دارد یک فرصتی را ضایع می‌کند و بیک نحوه صحیحی باید منع کرد آنرا و نگذاشت این حرفی که خلافش واضح است وقت را بگیرد. برای این کار ابتدائا ما باید دقت کنیم و ببینیم که آیا آن حرف، باطلی هست یا نه؟ حال اگر دقت کردیم و خوب هم حرف طرف را فهمیدیم و فهمیدیم که طرف حرف را متوجه نشده است، خوب مگر ما که متوجه شدیم ادراک ما به خودمان تکیه دارد؟ و ادراک او به خودش تکیه ندارد که حالا مثلا با نظر و خوب هم حرف طرف را فهمیدیم و فهمیدیم که طرف حرف را متوجه نشده است، خوب مگر ما که متوجه شدیم ادراک ما به خودمان تکیه دارد؟ و ادراک او به خودش تکیه ندارد که حالا مثلا با نظر تحقیر بشود نگاهش کرد؟ و این تحقیری و این حالتی که گاه بر نفس ما مسلط میشود این چه حالتی است؟ در همان مرتبه اولش آیا ما را نزدیک به عجب نمی‌کند؟ در مرتبه ثانی اش بگذریم که خود نگاه کردن به تحقیر آن وضع عملی است که شما در خارج انجام میدهید. بالاتر اینکه اگر خدای نخواسته استهزای مومنی حال چه توی کلاس، چه خارج، توی خیابان، توی کلاس درس ودانشگاه، استهزاء ممکن اگر باشد از اعمال حرام است ولیکن خود همان نگاه تحقیر هم خلاف است ولی اگر اینرا در نفستان هم حفظ کنید، یعنی نگاه هم به تحقیر نشود این آیا وضع ما را چه میکند؟ و ما در اول جلسات، اول صبح که از خواب بلند می‌شویم به حسب ظاهر، و من خودم را میگویم. که لااقل میدانم در عالم خواب تکلیف ندارم و وضع من در ظاهر بیداری به مراتب بدتر هست. اینرا بهر حال تا توی این عالم هستیم، سعی می‌کنیم از خدا بخواهیم، سعی کنیم احساس اضطرارا کنیم، این احساس اضطرار مسئله مهمی است، آدم تا احساس اضطرار نکند، تا وقتی که ضعف خودش را منتشر در همه وجودش حس نکند، بندگی برایش پیدا نمی‌شود و محبت خدا هم برایش پیدا نمی‌شود من اگر خداوند تفضلا

احساس ضعف نصیبم کند متوجه شوم و بفهمم چقدر ضعیف هستم و بعد بفهمم او چقدر لطف دارد به ضعیفی که هیچ احتیاجی به او ندارد، و معامله من با او بدتر از هر معامله‌ای است که با دوستانم عمل میکنم، نسبت به هیچ دوستی از دوستانی که به حسب ظاهری با آنها هستم، اینجور سلوک نمی‌کنم که در مقابل احساس بی اعتنایی کنم و در مقابل آنچه را که او بدش می‌آید، من در حضورش انجام میدهم و باز او فرصت میدهد و محبت می‌کند، همه اش همین قوانینی و همین علل اسبابی که بدون تفضل او هیچ نیست، همه اش چشم ما راپر می‌کند، از این بلند گویی که من دارم تویش صحبت می‌کنم. من را متوجه به این عالم میکند تا هر چیز دیگر. در عین حالی که اگر همه اینها، اگر نفس مودبی باشد به آداب اسلام، همه اینها موعظه کننده من هستند، وضع من خراب هست که اینها برای من مضر است و الا عالم دنیا اینجور نیست که عالم مضری باشد، عالم بدی باشد نسبت به عالم آخرت. اینجا مزرعه محسوب میشود نسبت به آخرت، ولی این وضعی که من دارم، آن چه که برایم نافی هم باشد، مضر برایم می‌کند.

اصل با جرات وارد و خارج شدن در بحثها، در حالیکه آن بحثها تمام جوانبش برای ما روشن نیست (نه اینکه حالا شک توی همه اینها بیاید، نه،) در عین حال در برابر خداوند متعال احساس کوچکی که خدایا به حسب عقلی که تو عنایت کردی ما سعی نهائیمان را در کوچکی نسبت به تو انجام دادیم و از تو طلب می‌کنیم که ادراک ما را بیشتر کنی و معرفت و آشنایی و بصیرت ما را بیشتر کنی و موفقمان بدرای که بنده بهتری باشیم. امیدوارم که انشاالله به برکت دعای شماها، توجه قلبی شما ها، خدا همه مان رامورد توتجه دعای ولی عصر (ع) قرار دهد و ما را دلخوش به این عالم نکند و این عالم را آیه و نشانه‌ای ببینیم که در هیچ چیزش نظر نکنیم مگر اینکه نظرمان علت ذکر باشد نسبت به خداوند متعال و اطاعت از او، انشاالله امیدواریم تمام ایام حیات ما ایام ذکر خدا دهد، و ما را به غفلتهای ما، به طغیانهای ما، به عصیانهای ما، اخذ نکند، آنچه را که از روی ضعف و جهل از ما صادر میشود، هر فعلی، هر قولی، هر نیتی، هر فکری، هر فتوری، اینها را به الهیتش ما را از عواقب بد آنها نگه دارد، هیچگاه ما به اینکه حالا دو تا کلمه مطالعه کرده باشیم، یا چهار روز فکر کرده باشیم را مغرور و معجب قرار ندهد، ما را در برابر مومنین لین و رحیم، با رحمت، با انس، با فروتنی، قرار بدهد، در برابر کفار (هر قدر هم به حسب امور ظاهری بر نظر اهل دینا هم جلوه کره باشند) بر آنها ما را شدید قرار دهد، شدت در برابر متفکرین کفر لغیب ما بکند انشاالله مباحثات ما را از مجادله و خوز در باطل دور نگهدارد و سعی در طاعت خودش قرار دهد انشاالله تعالی، مجلس ما را انشاالله مجلس برکات قرار دهد به یاری خودش، انشاالله.

اکنون وارد مرحله بعدی بحث می‌شویم.

از بحتث قبل بیک اصلش تکیه می‌کنیم و نه به چیزهای دیگرش و آن اینکه تکیه می‌کنیم به اینکه: حتما عمل و فکر باید منسجم باشد، همدیگر را نقض نکند و یک اصلی هم. ثابت لازم داریم تا عمل و فکر این انسجامش را بر اساس وحی بتواند دارا باشد. حال، این اصل ثابت بنابر آن طرح که مطرح شد و نه اینکه اثبات

شد، ما حقایق نفس الامریه می‌دانستیم، و ممکن است دیگران بیایند و چیز دیگری بدانند فرضا هزاران چیز دیگر، و یا خودتان فکر کنید و چیز دیگری را قرار دهید. بهر حال آن چیزی را که ما تکیه بهش می‌کنیم و از بحث خارج می‌شویم، بنابر اصالت وحی، لازم بودن یک اصلی است که آن اصل بتواند فکر و عمل را منسجم و همراه کند. البته علت احکام را نمی‌خواهیم، بلکه منطق می‌خواهیم برای عمل به احکام و منطبق برای دستیابی به احکام از کلمات الهی، و منطق برای شناسائی جهان، این سه منطق ما که مجموعا، فکر و عمل ما را منسجم میکند لازم داریم، بنابراین قدر متیقن، و الا عمل ما با اتعبد به وحی سازگار نیست (در بحث دینامیزم قرآن بحثش تمام شده است).

بعد از تکیه بر این قدر متیقن وارد می‌شویم در اینکه آن مبنا، باید بر اساسش یک روش بدست آید برای مرحلح عمل، که یک طرح برای این روش مطرح می‌کنیم، همانطوری که باید بر اساس آن مبنا باید یک روش داشته باشیم برای استناد و نسبت دادن احکام رساله به خدا (که آن روشش علم اصول است) و یک روش هم برای استنتاج مفاهیم که آنهم گفتیم علم منطق متعارف هست).

حال این قسمت بیاری خدا، بصورت یک طرح مطرح می‌شود. یعنی منطق انطباق، منطقی که متکفل این می‌شود که حکم رساله را بر شرایط مختلف خارجی پیاده کند، اول یک مقداری، اصطلاحی را که در آن زیاد بکار می‌بریم و شرح میدهیم که غرضمان چیست میگوئیم :روشمان روش سیستمی است لذا قبل از اینکه وارد بحث بشویم، غرضمان را از کلمه سیستم و خصوصیاتش بیان می‌کنیم. و یک مقدماتی را برای این بیان ذکر می‌کنیم که کاملا روشن شود که آنچیزی که در نظر داریم، دراین طرح که می‌خواهیم مطرح کنیم، آن چی هست. عرض می‌کنیم: سیستم یعنی مجموعه، چه مجموعه ای؟ مجموعه‌ای که با هم ربط داشته باشند، بنابراین هر وقت گفتیم کلمه سیستم درنظر چه می‌آید؟ مجموعه مرتبت خصلت سیستم یعنی چه؟ خصلت سیستمی خاصیتی است که بدون اینکه یک مجموعه اجزایی در رابطه قرار بگیرند، پیدا نمی‌شود، یک کمی دقیقترش میکنیم و میگوئیم، خصلت سیستم، آن فایده و ثمره‌ای که بوسیله یک سیستم درست میآید این، معلل به علتی است یعنی دارای علتی است، میگوئیم این خصلت که بدست نمیآید مگر مجموعه اجزاء در ربط باشند، این خصلت معلل به علت است یعنی دارای علت هست، و علتش دیگر متعدد نیست علتش یک چیز باید باشد، اسم آن علت را مبنای سیستم میگوئیم، و اسم آن ثمره را، خاصیت را هدف سیستم می‌گوئیم، پس بنابراین اگر بخواهیم سیستم را تعریف بکنیم می‌گوئیم: مجموعه مرتبطی که بر اساس یک مبنا با یک هفد مشخص باشد، بآن سیستم میگوئیم.

حال در اینجا سیستم ساده، سیستم پیچیده و پیچیدگی سیستم را شروع می‌کنیم.

و تدریجی شرح می‌دهیم (از امروز به سراغ اشکالات سیستم نمیرویم، نه دوستان بیایند و نه ما می‌رویم سراغ اشکالات در این جلسه اول، تا خود اصل محل صحبت کاملا بررسی بشود که ما چی گفتیم، آنوقت " ان قلت "

و ″ قلت‌ها ″، که اگر این اشکال را ببینیم، نقطه ضعفهایی که این بیان دارد، آنها بهش میرسیم) گفتیم، سیستم مجموعه اس است که با هم ربط داشته باشند، پس ربط جزء چیزهایی شد که نمیشود سیستم بگوئیم و ربط را در نظر نگیریم لذا از اختلاف در رابطه هم شروع می‌کنیم:

یک مشت تخته فرض کنید اینجا، ریخته، و قطعه قطعه شده و مثلا نیم متری هستند در یک قطر خاصی، فرض کنید مکعبهایی که دو سانتی متر در ده سانتی متر در یک متر هست (۱۰۰×۱۰×۱۰)، هر چند شما نمی‌توانید اینها را جوری بچینید که اینها رابطه شان را همدیگر دقیقا براب رباشد، یعنی روی هم وقتی بصورت انبوه قرار داشته باشند، رابطه شان مختلف است (یکی آنطرف قرار دارد، و دیگری وسط یکی پائین، یکی آنطرف، فرق دارند، کنار همدیگر آنها را وارد دارید، بصف قرار دهید آنها را یکی رانزدیک و این دیواره یکی نزدیک آن. ..) و بهر حال وضعیتش وقتی ملاحظه کنیم مختلف است ولی در عین حال شما اگر اینرا رابطه اش را شروع کنید نه با اشیاء دیگر، بلکه با خود اینها با اخلتف شروع می‌کنید برای هدف خاص، یعنی برای همان خاصیتی که می‌گفتیم. یعنی مثلا اینها را بصورت کرسی می‌چیند (چند تا را بصورت پایه قرار میدهند و چند تایش را هم روی آن قرار میدهید بصورت افقی، میشود کرسی) حال طبیعی است که در انتقال نیرو، رابطه‌ای که با هم دیگر دارند، یعنی زور، فشار، ثقل، سنگینین آدم روی آن می‌ایستد، این زور آدم، سنگینی آدم این ثقل آدم، این نیرو وارده می‌خواهد منتقل بشود از طریق خط حامل به زمین عکس العمل هم بر اثر مقاومت زمین حالت عکس العملی این را آن بالا نگهدارد.

آیا حتی اگر شما بتوانید به نحوه‌ای فشار را توزیع کرده و تقسیم نمائید که میزان فشار به همه اجزاء برابر باشد، ولی آیا در رابطه هستند یعنی همه اش آن سقفی است که نقطه ورود نیرو هست؟ یا همه اش پایه است یا نه مختلف هستند؟

پس برای اینکه ما دست به هدفمان پیدا کنیم، مجموعه خاص را مجبوریم مختلف بچینیم، اختلاف رابطه‌ای که آن هدف را نتیجه بدهد، پس اولین قسمتی را که ما برای بدست آوردن خصلت سیستمی داریم، اختلاف رابطه آنهم در جهتی که مطلوب ما را تحویل دهد، هدف ما را حاصل کند، می‌باشد.

حال اگر این سیستممان خواست یک خورده، پیچیده شود اختلاف باید ضریبش بیشتر باشد باید از کیفیتهای دیگر هم استفاده کنیم فرضا از میخ آهنی باید استفاده کنیم. حال اصلا از میز و صندلی بالاتر می‌خواهیم کار کنیم سیستمی است که فرضا چوب دارد و دستگاه الکتریکی هم دارد، هدفی که میخواهیم، هدف پیچیده تری است که با این ابزار ساده نمیشود از مقدار نیرو و پتانسیل موجود در این مواد آن خاصیت را گرفت و مجبورید یک مقدر اختلاف را پیچیده تر کنید، آنوقت در اینجا میگوئید که باید کیفیتهای مختلف را من بیاورم هر چند که رزم نباشد که کمیتها را مختلف قرار دهید حال اگر باز سیستمتان از این هم پیچیده تر شد، اینجا مجبورید هم رابطه، هم کیفیت و هم کمیت را مختلف کنید، تمام این سه رقمی که گفتیم نهایتا بازگشت میکند به اختلاف

رابطه، و نهایت تقسیمی که ما در این سه تا کردیم عین تقسیمی که شما برای شناسائی این قلم یکبار میآئید حجمش را می‌سنجید، یکبار میآئید تجزیه اش می‌کنید و بعد نهایتا میگوئید، این همه ابعادش در رابطه با این شیء است یعنی اگرمثلا حراتش بیشتر یا کمتر شود، حجمش هم تغییر میکند اگر فضردگی مولکولهایش بیشتر یا کمتر بشود، حجمش هم تغییر میکند.

ولی وقتی میخواهید بشناسیدش مجبور هستید یکبار اول میآئید: طول و عرض و ارتفاعش را بدست میآورید برای اینکه حجمش بدست آید، علم تدریجی راه دیگری ندارد، یکبار هم اینرا می‌برید، توی نقطه ذوبش، نقطه کشش، و آنرا تحت فشارهای مختلف با سنجشهای مختلف میآئید اینرا می‌سنجید و نهایتا در یک جمع بندی کامل از آن سخن می‌گوئید. این سه اختلافی که گفته شد، ربط، کیف و کم، بازگشت میکند به اختلاف در رابطه نهایتا یعنی آنجائی که می‌گوئید مثلا، یک اتومبیل داریم. در این اتومبیل یک سیستم پیچیده است هم دستگاه انباره سربی و یک مخزن برای باطری ماشین دارید، هم دینام دارید برای شارژ کردن این باطری، هم دستگاه تراکم و اقراق دارید برای اینکه از اختلاف حجم بین بنزین و کربن، نیروی حاصله اش را بکار بگیرید، همه اینها را که دارید نمیشود هیچکدامش را بگوئید که ما بنا داریم همه این اجزاء رامساوی قرار بدهیم. بنا داریم فرضا من باب مثال، این رنگ این اتومبیل اگر فرضا پنج کیلو است، میخواهم پیچی هم که اینرا هم می‌خواهم پنج کیلو باشد، پلیتهای سربی باطریش هم پنج کیلو باشد، پنج کیلو هم میخواهم اسید بریزم و پنج کیلو هم قوطی آن باطری باشد، دینامش هم می‌خواهم شیفتش پنج کیلو باشد، مسش پنج کیلو باشد همه اینها پنج کیلو باشد، در این صورت محال است که موتور بشود. شما مجبورید اگر فرضا یک ماشینی این رقمی درست کردید حرکت نکند. یعنی آنجائی که یک پیچ صد گرم است اگر شما خواستید این را پیچ پنج کیلوئی ببندید قطعه اصلا شکلش عوض میشود، چیز دیگری میشود و حجم دیگری پیدا می‌کند و خود تناسب بین وزن و پیچ آن محال است که شما اینکار را بکنید. یعنی مجبورید بخاطر اینکه پیچ را پنج کیلو ببندید، رنگ را بزرگ کنید که جای پیچ پنج کیلوئی داشته باشد، بزرگ که شد حجمش زیاد می‌شود و باید دوباره مثلا بجای پنج کیلو پیچ هفت کیلویی بکار برد و دوباره همینگونه مجبورید بروید بالا. پس شما در انتقال نیرو، در اینکه آن نیروی حاصله از تراکم و احتراق را هدایتش کنید و تبدیلش کنید به نیروی حرکت فرضا چرخشی که می‌خواهد حمل و نقلی را که هدفتان هست برای شما انجام دهد، مجبورید شما اختلاف کم و کیف را بپذیرید، ولی اگر خودتان را مقید کنید که صرفا اختلاف در کم را در نظر بگیرید و بگوئید من بنا ندارم کیفیت را دو تا استفاده کنم، بلکه بنا دارم از یک نوع مثلا از نوع اجسام استفاده کنم، مثلا همه را از نوع چوب یا آهن یا پلاستیک می‌خواهم، در اینصورت دینام شما نمی‌تواند بدون داشتن مس کار کند، بنابراین اصلی را که بصورت یک امر قطعی و تمام شده در سیستم می‌خواهیم بیان کنیم، اینست که سیستم براساس عدل محال است درست بشود. عدل یعنی چه؟ عدل یعنی رابطه مساوی. کلمه عدل را یک مقدار بیشتر تشریح می‌کنیم چون روی خصلت

اساسی سیستم بعد از مسئله علت و هدف باید یک مقدار بیشتر شرح بدهیم و تکیه کنیم.

عدل یعنی برابری، اگر عدل حقیقی بخواهید اصلا وجود ندارد هر چیز فقط خودش برابر خودش می‌تواند باشد. یعنی چهت؟ یعنی شما می‌آئید یک دانه جیوه را در قله کوه می‌برید آنجا یک اندازه حجمش را می‌بینید، بعد میآورید در کف یک صحرا، در ارتفاعی که نزدیک سطح آب باشد، آنجا هم حجمش را یک جور می‌بینید، یعنی اختلاف فشار و اتمسفر را شما می‌بینید.همین اختلاف در فاصله کم هم هست و نه اینکه نیست، بلکه محسوس نیست، اگر آنرا بطرف حرارت و برودت ببرید، باز هم اختلاف می‌بینید، یعنی میگوئید اختلاف حجم جیوه در حرارت (در آفتاب یا کنار کوه) یک حجمی دارد و اگر آنرا فرضا توی این سالن بیاوریم، یک حجم دیگر دارد، یعنی اینطرف سالن با آنطرف سالن را که شما در نظر بگیرید، حتما وضعیت فشارش وضعیت دمایش و وضعیت سایر خصوصیاتش مختلف هست و اختلافش یعنی اختلاف مکانی، نمی‌تواند اثر نداشته باشد نهایت اینست که گاهی ما ابزارمان دقیق است و به ضریب دقتی که ابزارمان دارد آن اختلاف راحس می‌کنیم. گاهی فاصله بین هوای شهر قم از خودشهر تا یک کیلومتر آنطرف تر هست به طرف کویر یا دورتراز کویر، پنج کیلومتر، ده کیلومتر نزدیکتر به کویر یا ده کیلومتر دورتر از کویر، یعنی با وصف براینکه سطح ارتفاعش فرضا از سطح دریا فرقی نداشته باشد ولی اینجا یک آبی و یک چشمه‌ای (اگر چه از کوه آمده باشد) سطحش هم سطح به نسبت دریا هست ما آنجائی که نزدیک کویر است. در یک کوه و جریان هوا هم (و لو از منطقه بلندی هست ولی فعلا نزدیک این آب و گل و گیاه و چمن است) هوایش مرطوب یا احیانا خنک است، کلیه عواملی که می‌خواهد بصورت یک مجموعه مرتبط بر یک شی اثر بگذارد، در دو مکان ضرورتا مختلف است، الان دم این درب، ممکن است حسمان هم درک کند که با آنطرف سالن هوایش فرق دارد، یعنی نزدیکی ورود هوا یا دور بودن از آن موثر است بهر حال وقتی که ما میگوئیم مکان فرق دارد، زمان هم همینگونه فرق دارد، یعنی آدم یک مقدار از فرقهای زمان را خوب می‌کند: تابستان، زمستان، پائیز، .. ولی تغییراتی که بین دو تابستان هست ممکن است برای ما چندان محسوس نباشد ولی اینگونه نیست که هیچ فرقی نکرده باشند. بعد از تمام شدن این دو مقدمه یعنی مختلف بودن زمان و مکان آنوقت می‌گوئیم: یک دانه خودکار را که شما در این شرایط و در این مکان درست می‌کنید. این دقیقا برابر با خودش می‌تواند باشد و شما هر چقدر که سعی کنید که در همینجا و در همین زمان، عین آن درست شود، در یک زمان دیگر درست شده است و اگر زمانش را بخواهید مساوی بکنید طبیعتا در یک مکان دیگر درسته شده است، پس مختلف بودن خصوصیات مکان و زمان طبیعتا اختلاف با عدل حقیقی را بوجود می‌آورد ، و لذا ما میگوییم عرفا اینرا برابر می‌بینند و نه اینکه حقیقتا برابر است، علاوه بر این ، شما در ساختن یک چیز مثلا در سابق که بناهای گلی و خشت برای ساختمان می‌زدند ، قالبی داشت و گل درست می‌کردند و خشت می‌زدند. ولی خشت را با دست می‌زدند ولی بعد که خشک میشد و حتی همان موقع که تر بود، وقتی نگاه می‌کردی به اندازهء یک نیم سانتیمتر اخلاف در این خشتها ، با هم چشم هم حس میشد و

اگر خط کشی میگذاشت خوب حس میکرد این ابزاری که میخواست اینرا کنترل کند یعنی قالب خشت، دقتش کم بود و میزان فشار مساوی هم که بنا بودب روی این خاک بیاید، آن هم دقتش کم بود.

ولی آلان موزائیک یک مقدار قالبش دقیقتر است و یک مقدار فشار را هم نسبتا بطور مساوی بهتر تقسیم میکنند، ولی اگر همین موزاییک را زیر ″ کولیس″ ببریم (یعنی آنوقت (در مورد خشت) با خط کش و سانتی متر ملاحظه میکردیم و حالا می‌بریم زیر ″ کولیس ″.)می بینیم باز اختلاف دارد.

حال اگر یک نقطهء ساخته شده دققتر را برداریم و نگاه کنیم (ولی شرط آنکه ابزارمان را هم بجای اینکه ″ کولیس ″ بگریم ، که میکرومتر در نظر بگیریم) باز آن هم یک دو میکرون فرق می کند. حال اگر وسیلهء تان را دقیقتر کرید تا آنجایی که قدرت ابزار دقیقتان باشد (چرا که جلوتر از آن نمی‌توانید بروید) همیشه میزان دقت شما در تولید یک شی منوط است به میزان دقت ابزارتان. و ابزار مرتبا بوسیلهء اینکه ما اشیاء را مرکب می‌دانیم میزان بالا رفتن ضریب دقت ابزار سازی، نمی‌تواند بیک جای خاصی متوقف بشود و مدام جلوتر می‌رود. حالا دگیر قطعات خاصی را که خیلی بخواهیم دقیق بسازیم، با اشعه اندازه گیری میکنیم ولی میزان فرستادن اشعه و خصوصیاتی را که عکس العملش را می‌خواهیم بدست آوریم باز ضریب دقت دارد، باز ضریب عدم دقت دراد، باز مشاهده میشود.حال اگر اینطوری است پس ما یک چیزی را که درست میکنیم، (عین آن خشتی را که اگر کسی می‌خواست یک مقدار فرق دشاته و عین هم نبودند) علازه بر اینکه از نظر خلقی در زمان و مکان گفتیم که وقع (شی عین آن) ممتنع است، تحتت قدرت ما هم نیم آید، چرا که طریقه اجرای قدرت ما از طریق ابزاری است که ضریب کنترل ما را نشان میدهد، و وقتی گفتیم این ابزار مدام دقتش بیشتر میشود آن فاصلهء حداقل و حداکثری را که تحمل خطا پذیری میزان دقت ما هست، آن فاصله، فاصله نوسان دو تا محصول خواهد بود، یعنی مقدار اختلاف آنها ، یعنی آن مقدارش را دیگر ما کگنترل نگرده ایم و نمی‌توانید هم بگویید که بدون کنترل دقیقا برابر است ، و با اشاره به مساءله اختلاف زمان و یا مکان حتما عوامل بوجود آوردندهء آن نیز مختلف می‌شود. پس عدل حقیقی محال است ، مثلا ما اگر در یک ترازو یک طرفش مخود بریزیم و یک طرف دیگرش لوبیا ، بنظر می‌آید که این دو برابر شده اند ولی حتما در حالت استاتیکی که این ترازو ایستاده (حالت افقی که آن خط مایل نیرو یعنی میله‌ای که زیر دو طرف ترازو قرار دارد، ایستاده) و شاهین و شاخصش نشان میدهد که برابر است ان دیگر نشان نمی‌دهد که این لوبیا حجمش کمتر بود بیشرت بود. طرفی که واقع شده بود جریان هوا بیشتر بود یا کمتر بود ، اختلاف آتمسفر بیشتر بود یا کمتر بود ، آن فقط میدهد که عرفا برابرند از این برابری عرفی هم که ممکن میشود نه برابری عقلی که ممکن نیست) سیستم بوجود نمی‌آید ، یعنی می‌خواهیم بگوییم ، محال است بتوان سیستمی ساخت که کم و کیف و رابطه در تساوی باشد.

حال می‌آییم و مختلفش می کنیم ، از قانون اهرم استفاده میکنیم و یک قپان می‌سازیم ، یک طرف بازوی گشتاور ده سانتی متر می گیریم و یک وزنه ده کیلویی را روی آن حرکت میدهیم، برای اینکه ببینیم در موضع

اصطکاک و بر خورد مساوی بودند ، آنوقت میشود استاتسک و خط افقی می‌ایستد. در اینجا به آن می گوییم عکدل و نمی‌گوییم عدل یعنی هر دو در موضع یکدیگر دارند، چرا که یک طرفش را شما یک کیسهء ده کیلویی لوبیا زدید و یک طرف دیگری را یک سنگ یک کیلویی سربی زدید، این سرب است و آن لوبیا ، کیفیتا مختلفند ، آن را رباطه اشت ده سانتی متر هست.و این یک متر پس هم اختلاف کم دارد و هم اختلاف کیف دراد و هم اختلاف ربط.

حال اگر رابطه‌ها را مساوی کنید یعنی بازوها تا آن اصطکاک و محل نقطهء ثقل مساوی باشند (و داد آزادی سربدهی که اصل آزادی قرار دادها) ولی کیفیتها را مختلف کنید، در اینصورت حتما تعیین موضع کفه‌ای مه وزن سبکتری در آن است و از کمیت کمتری برخوردار است تابع آن کفه‌ای و طرفی که در آن کمیت بیشتری هست قرار میگیرد، مثلا اگر یک ترازو گذاشتیم اینجا و یک طرفش ۱/۵ کیلو لوبیا ریختیم و طرف دیگرش یک کیلو نخود گذاشتیم طبیعتا ان طرفی که ۱/۵ کیلو هست ، پائین میآید و آنطرف که یک کیلو هست بالا می‌رود یعنی تعیین موضع آن یک کیلو بعهدهء ان طرف می‌باشد (حالا هر چه شما بگویید ، رابطه‌ها مساوی است ، آزادی قرار دا د هاست یکی گفته رابطه شان مساوی نیاشد؟خودش قبول کرده این حیله می‌شود برای آن امری که هست)حال اگر شما آمدید وگفتید میخواهیم رابطه‌ها مساوی باشد ،کم وکیف هم می‌خواهیم مساوی باشد ،اصلاج تقسیم محال میشود. یعنی پیدایش خصلت جدید محال میشود. اگر آمدید و گفتید که نه. ما می‌پذیریم که کمیتها و کیفیتها مختلف باشد ولی رابطه را جوری را مختلف قرار میدهیم که هر کدام ضربدر رابطه اصطکاک و محل برخورد دو نیرو اینها راهم عرض قرار دهند واین بآن اندازه بتواند تعیین وضعیت آنرا بکند ،که آن نسبت به این می‌تواند ،اینجا را عدل میگوئیم. پس چیزی راکه در سیستم میخواهیم عرض کنیم اینست که دقیقا سیستم با عدل و تشاوی نمی‌تواند بالمره درست شود یعنی یک ماشین از ماشینهای دنیا ،که یک خصلت مجموعه داشته باشد. یکارگانیسم از موجودات زنده ،یک مجموعه مرتبط طبیعی از گیاهان ،یک مجموعه مرتبطی از سیارات ،وغیره نمی‌تواند یک نمونه شما بیاورید که مجموعه‌ای باشد که مرتبط باشد و خصلت جدیدی رادر رابطه (غیر از خصلت تک تک اجزائی)تحویل ما بدهد ودر عین حال رابطه بین اجزایش رابطه عدل باشد.

با بیانی که گذشت ،همه تحقق عدل وبرابری وهمانی عقلی غیر ممکن شد "ودرصورتی که تسامح کنیم عرفا و چیزهایی که مثل همدیگر هستند و نظیر همدیگر هستند بجای عدل و همانی بپذیریم آنوقت رابطه آنها هم باز رابطه مساوی باشد وهیچ اختلافی نباشد ودر عین حال خصلت جدید هم داده بشود ،(این نمیشود ومحال است)پس خلاصه اینکه تا اینجا سه تا خصلت بصورت اصل برای سیستم تمام شد :مجموعه‌ای که در رابطه باشد وهدفی داشته باشد ومبنائی داشته باشد وخصلت خودش اختلاف در رابطه باشد ،سیستم می‌باشد حال این اختلاف را چگونه بتوانیم بسازیم وچه جوری میشود که تنظیم کنیم که عدل بشود ونه ظلم حرف دیگری است

،ظلم آنست که موضعگری طرف دیگر بدست طرف مقابل باشد ،چرااین کلمه ظلم را اینجا قاطی آن کردیم؟ چون تعدی از حد یعنی اینکه اختیار دیگری بوسیله انتخاب من تغییر کند بدون اینکه انتخاب من بهمان اندازه در دست طرف مقابل باشد.

برادر ساجدی :برادرانی که سئوال تبیینی دارند بفرمایند.

برادر حشمتی :بنده دوتا سئوال داشتم ،اولین سئوال من اینستت که اگر ما سیستم برمبنای عدل را رد کنیم واز سیستم براساس عدل حمایت کنیم آیا چه حدی برای سیستم بر مبنای باید قرار دادکه مثلا سرمایه داری جدید نتواند از این موضوع استفاده کند وبگوید ما داریم بسوی سیستم پیچیده تر وبطرف عدل دارد پیش می‌رود ، یعنی ازطرف عدل بطرف عدل پیش می‌رود ،یعنی از طرف عدل بطرف عدل پیش میبرود؟ بنابراین ما نیاز داریم که در همان رفتن بطرف سیستم عدل یک حدی قائل بشویم.

برادر ساجدی :سئوالی که آقای حشمتی مطرح می‌فرمایند. اشکالی است وارد بر مسائله که جناب آقای حسینی فرمودند ،واین اشکال را دوستان مد نظر داشته باشند تا بعد بان برسیم ،شما (آقای حشمتی)سئوال دوستان را بفرمایند.

برادر حشمتی :درسئوال دوم من به این ترتیب وارد می‌شوم که اگر ما مطالب دیروز را پذیرفته باشیم وبراین اساس وارد مطالب امروز باشیم ،در اینصورت ،اگر استاد بین علت سیستم وهدف سیستم بطور نهایی انطباقی را قائل نیستند ،ف رق دیق بین هدف سیستم ومبنای سیستم رایکبار دیگر لطف بفرمایند وتوضیح دهند.

برادر ساجدی :بحث اینکه دقیقا هدف چیست؟ مبنا چیست؟ جهت چیست؟ و۰۰۰انشاءا...در جلسه آتی مفصل توضیح میدهند.

برادر افضلی :می خواستم از استاد خواهش کنم که تعریف عدل را یکبار دیگر بطور خلاصه بفرمایند وفرقش رابا عدل بیان کنند.

برادر حجت الاسلام حسینی :عدل یک معنای "وضع کل شی فی موضع "دارد ،که همان را بعدا می‌آئیم وبااین حرفی که اینجا زدیم می‌سنجیم وفعلا منهای آن درسیستم این حرف را می‌زنیم تابعد ببینیم که (عدل) آیا این حرفی راکه میزنیم همان میشود یا نه؟ در اینجا میگوئیم که در موضع اصطکاک برابر باشند ونهاز نظر کم و کیفیت ورابطه (آنوقت بعدها خواهیم گفت که اگر چنین کاری بکنیم ،نیست به مبنی در رابطه با هدفی که داریم ،وضع هر چیز در موضع خودش می‌شود)ولی فعلا اصطلاح عقل را "وضع کل شی فی موضع "رادر نظر نمیگیریم و بعنوان عدلی که درسیستم سازی مطرح است ،یعنی به قید سیستم آنرا می‌پذیریم ،وبعد درنهایت کارکه بحث سیستم تمام شد نتیجه میدهد که همان "وضع کل شی فی موضع "می باشد.

عدل هم یعنی برابر بودن ،یعنی دوچیز داریم ومیگوئیم اینها عرفا برابر است ،این عدل وعدلین میشود.

برادر محمد زاده :سئوال من همان سئوال حشمتی بود ودقیقا تفاوت مبنا و هدف بود. برادر ذوالفقارزاده:در

صحبتها استاد فرمودند که عدل اصلا وجودندارد وبرای من این سئوال شد که ،مربع ،مربع است و قانون ،قانون است را آیا می‌توانیم بگوئیم ،اینها عدل هستند؟

برادر حجت الاسلام حسینی :دوچیز برابر هم شما می‌خواهید بگوئید. یعنی یک چیز دیگر عدل اووهمانند او ،آیا دوتا مربع ویادو تا هر چیز که شما دوئیت در آنها را به نحوه‌ای (یا مکانی یا زمانی یادر مفهوم)قبول می کنید ،می توانید برابر باشند دوئیت منشاء بهم خوردن برابری است ،اگر دوئیت هم نباشد(از هیچ جهتی نه مکانی ،نه زمانی)خوب میشود خودش.

برادر سلیمی :استاد یک جمله‌ای فرمودند که بصورت نتیجه بود وآن اینکه ″محال است که بتوان سیستمی ساخت که کم و کیف ورابطه درآن هر سه مساوی باشد ″،حال من می‌خواستم سئوال کنم که گرچه کم وکیف هم به رابطه برمیگردد ،ولی آیا این سه حتما لازم هست که در هر سیستمی با هم باشند؟ آیا اینکه یکی از آنها هم باشد کافی است؟ چون در سیستمهای ساده هست که اختلاف رابطه هست ولی اختلاف کم و کیف نیست.

استاد حسینی :نه عیبی ندارد،ولی سیستم پیچیده ،هرچه میل به پیچیدگی یکند ،باید حتما اختلاف کم وکیف بیشتر بشود ،حال نهایت اینست که اختلاف کم وکیف را شما در سطح بالای مولکول نگاه می کنید،ولی گاهی نه ،رابطه‌های زیر مولکول را مطرح می کنید ،ولی آنچه مسلم است عیبی ندارد که یکی از اینهاهم باشد ،کم وکیف ورابطه ،بازگشت همه شان به رابطه هست واشاره‌ای هست برای پیچیده تر شدن سیستم

برادر ساجدی :من خلاصه آنچه راکه برداشت کرده ایم عرض میکنم وبعدهم در نهایت یکی ،دوسئوال را طرح میکنم.

به اصلی که از بحثهای گذشته تکیه می کنیم ،این اصل است که :″عمل وفکر باید منسجم باشد ،به اصلی ثابت برای این انسجام نیازمندیم ،واین اصل ثابت قوانین نفس الامری است ″وبعد (استاد)توضیح فرمودند که :(روشی راکه ما بعنوان روش انطباق طرح می کنیم ،روش سیستمی است. برای آن ابتدا سیستم را می‌شناسیم ،سیستم مجموعه مرتبطی است که دارای نقطه اثرباشد. خصلت سیستمی خصلتی است که حاصل مجموعه اجزاء مرتبط است ،وجود این خصلت وثمره سیستم علتی دارد که آن علت مبنای سیستم است واین خصلت وثمره مجموه هدف سیستم می‌باشد اختلاف در کمیت و کیفیت. ضرورت وجودی سیستم است یعنی سیستم در عدل نمی‌تواند باشد بلکه باید در عدل باشد لذا محال است بتوان سیستمی ساخت که کمیت وکیفیت ورابطه در آن مساوی باشد پس دوستان درواحد این قسمت از بحث را مورد ملاحظه قرار دهند که مشخصا سیستم چیست وبصورت کلی مشخص شدکه مقدمات سیستم چیست وآنها را توضیح دهید.

یعنی به صورت کلی اینجا مطرح شده ودوستان استخراج فرمایند که سیستم مثلا ،اجزاء هدف ،و ۰۰۰گارد ،وچند تا چیز ما مشخصا برای سیستم میتواند نام ببریم وهرکدام از اینها یعنی چه واگر مبنی وهدف از مقدمات سیستم هستند تفاوت بین آنها چیست؟

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	**شماره جلسه: ۷۲**
کد جلسه: ۰۴۶۵	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۱۱**
کد صوت: ۶۶۳ و ۶۶۴	**مدت جلسه: ۱۱۰ دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: ۱۲۵۳۰**

جلسه هفتاد و دوم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحیم، و لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظیم، حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولي و نعم النصیر، و من یتوکل علي الله و هو حسبك، ان الله بارء امره، و من یتق الله یجعله مخرجاً ویرزق من حیث لا یحتسب.

بله در خدمت شما هستیم که گزارش واحدها را بشنویم و ـ ان شاء الله ـ به بحث ادامه بدهیم. دوستان واحد یک هرکدام صحبت می‌فرمایند. دوازده را روشن بفرمایید، آقای انصاری.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد یک براساس همان خط سیری که برای واحد مشخص شده بود ابتدا به تعریف سیستم نشستیم، و تعاریف مختلفی داده شد و تعاریف مختلفی از کتاب‌های مختلف که بود، مورد بررسی قرار گرفت. اجزاء لازم در تعریف مشخص شد که در تعریف باید باشند اجزاء مختلف. بین تعاریف مختلف مقایسه صورت گرفت و در انتها رسیدیم به این که تعریفی که استاد دادند کامل ترین تعریف بین تعاریف داده شده تا کنون در رابطه با سیستم است تا آن جا که ما، در اختیار ما بود. الّا دو اشکال که در این رابطه گرفته شد؛ یک این که مسئله پویایی، تکامل و تحول سیستم در تعریف دیده نمی‌شود؟ یکی این که ما گفتیم سیستم را براساس عِدل؛ یعنی تساوی و برابری نمی‌توانیم داشته باشیم.

آقای ساجدی: دومی را؟

آقای انصاری: این هم...

آقای ساجدی: دومی را بیشتر، بفرمایید.

آقای انصاری: این که ما نمی‌توانیم سیستم را براساس عِدل برقرار کنیم در تعریف نیست؛ یعنی این...

آقای ساجدی: براساس علم؟

آقای انصاری: عِدل.

آقای ساجدی: عِدل!

آقای انصاری: بله، یعنی برابری و تساوی که استاد توضیح فرمودند. این هم تعریف گنجانده نشده و دوتا سؤال بود؛ یکی تفاوت مبنا و هدف چیست؟ از نظر زمانی در سیستم سازی و سیستم شناسی کدام مقدم هستند؟ و اساساً این‌ها چه تفاوتی دارند؟ اگر اجازه بدهید ما به یک تعریفی از مبنا رسیدیم،

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای انصاری: به این شکل که اگر سیستم ضبط صوت را در نظر بگیریم ما از ساختن ضبط صوت هدف داریم و هدف این است که یک ضبط داشته باشیم، یک صوت داشته باشیم، یا ضبط صوت داشته باشیم و یک پخش صوت؛ این هدف‌هایی است که از ساختن سیستم ضبط صوت داریم. این که انرژی الکترونیکی را به صوت، به انرژی صوتی تبدیل کنیم، به صوت تبدیل کنیم. این مبنای ما است و برای مبنا این تعریف را توانستیم بدهیم، که اساس و کیفیت قرار گرفتن خاص اجزاء، اجزاء سیستم در کنار هم، برای رسیدن به هدف مشترک و مشخص. اگر مبنا...

آقای ساجدی: اساس کیفیت خاص قرار گرفتن اجزاء!

آقای انصاری: اجزاء سیستم در کنار هم، برای رسیدن به هدف‌های مشترک و مشخص.

آقای ساجدی: لطف کنید برادرها بنویسید تعریفی را که می‌دهند، بعد بررسی می‌خواهند کنند، داشته باشید.

آقای انصاری: اگر غیر از این است تفاوت مبنا و هدف را بگویید، به خصوص این که...

آقای ساجدی: یک بار دیگر لطفاً بفرمایید یا بخوانند، تا بنویسند دوستان، بله، تعریفی است که از مبنا داده اند، لطفاً عنایت کنید.

آقای انصاری: اساس و کیفیت قرار گرفتن خاص اجزاء سیستم در کنار هم، برای رسیدن به هدف‌های مشترک و مشخص.

آقای س: [؟ ۵:۱۱]

آقای انصاری: هدف ها.

آقای ساجدی: بله، تمام هست گزارش شما؟

س: [؟ ۵:۲۶]

آقای ساجدی: بله، آخرین تعریفی که قرار شده بدهید این جا دیگر. حالا همهٔ تعریف ها، یعنی یک تعریف فقط بدهید که بتوانیم روی آن نقد و بررسی کنیم [؟].

آقای انصاری: اعتراضی که ـ عذر می‌خواهم ـ یکی از دوستان دارند، این هست که این تعریف، هدف‌ها و نه هدف مربوط به یکی از برادران است، و بقیهٔ برادران در هدف، این که ما هدف‌ها نداریم در سیستم و یک هدف داریم،

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: بیشتر تأکید داشتند.

آقای ساجدی: علی‌ای حال ما یکی از این‌ها را می‌توانیم، یعنی به عنوان چیز انتخاب کنیم،

آقای انصاری: بله،

آقای ساجدی: که روی آن بخواهیم بحث کنیم. حالا بقیهٔ تعریف‌ها را هم می‌توانید بخوانید.

آقای انصاری: اگر تعاریف را، تعاریف را می‌خواهید، من تعاریف مختلف را که در جلسه مطرح شد خدمت شما بگویم.

آقای ساجدی: یعنی این تعریف به نظر دوستان...

آقای انصاری: تعریف مختلف سیستم.

آقای ساجدی: سیستم یا مبنا؟

آقای انصاری: بله، سیستم.

آقای ساجدی: سیستم. بله، اشکال ندارد، بخوانید تعریف سیستم را.

آقای انصاری: بله، غیر از تعریف استاد، دومین تعریف این است که سیستم، مجموعهٔ واحدی است که از اجزاء مرتبط و وابستهٔ به یکدیگر تشکیل یافته است.

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: تعریف دوم، از آقای احسان طبری است در کتاب دانش و بینش، که سیستم یک هم بست M بزرگ، هم بست M، M، بزرگ، از موضوعات معین و متعلق m؛ یعنی m کوچک، که در مورد مشاهده ـ داخل پرانتز ـ (عینی)؛ یا تفکر ـ داخل پرانتز (ذهنی) ما است، این موضوعات، این موضوعات m را عناصر هم بست M، m اولی m کوچک است، M دومی M بزرگ. این موضوعات m کوچک را عناصر هم بست M بزرگ می‌نامند، و این در صورتی یک سیستم است که به صورت کل واحد درآید، این در صورتی سیستم است که به صورت کل واحد در آید، به صورت یک واحد در بیاید. تعریف دیگری هم برادرها در نظرات مختلفی را در جلسه دادند، می‌خواهید آنها را هم بخوانم که تعدادش زیاد است.

آقای ساجدی: نه دیگر لازم نیست، پس اگر زیاد است، دیگر وقت جلسه را [؟ ۸:۳۱] بله، واحد دو، کدام

یک از برادرها؟ بله، پانزده را روشن بفرمایید.

آقای س: هفده.

آقای ساجدی: هفده هست؟ بله، هفده را روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، واحد ما دوتا سؤالی که مطرح شده بود، روی آن بحث کردیم و به، آن دو تا سؤال را به این نتایج رسیدیم. در رابطه با تعریف، بعد از مقداری بحث و تقریباً یکی دوتا تعریف که شد، این جمع‌بندی را کردیم که سیستم عبارت است: «از مجموعه‌ای از اجزاء در ربط که براساس مبنای واحد، هدف مشخصی را دنبال می‌کند». در رابطه با مقومات سیستم چند تا چیز را مطرح کردیم و به نتیجه رسیدیم؛ اول این که اجزاء سیستم باید رابطه داشته باشند، رابطه داشتن اجزا. دوم این که خصلت جدید دادن ربط آن اجزاء. سوم هدف، که سیستم باید هدف داشته باشد و هدف همان خصلت جدید بود. بعد مسئله مبنا مطرح شد که مبنا را علت هدف و اساسی که برآن اساس، اجزاء را ترکیب می‌کنیم تا به هدف برسیم، مطرح شد. و دست آخر این که لازمهٔ وجود سیستم، اختلاف است؛ یعنی، و بررسی شد که حداقل اختلاف در رابطه را نمی‌توانند نداشته باشند و هرچه سیستم رو به پیچیدگی می‌رود اختلاف در کم و کیف نیز به آن اضافه می‌شود. بعد یک سؤال مطرح شد و آن سؤال این که در رابطه با سیستم‌های پیچیده و آن، و این مطلب که ما می‌دانیم هیچ بسیطی حداقل در این سیستم‌های مادی که مطرح می‌کنیم وجود ندارد و همه مرکب هستند، سیستمهای پیچیده وقتی اجزاءشان خودشان از یک سیستم‌های دیگر تشکیل شده‌اند و زیر؛ به عبارت دیگر یک سیستم بزرگ از زیرسیستم‌های دیگری تشکیل شده، خود آنها هم دارای مبنا هستند. سؤال شد که آیا مبنای سیستم کلی با مبنای این زیر سیستم‌ها چه رابطه‌ای دارد؟

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. لطفاً غایبین را بفرمایید، غایبین واحد دو.

آقای س: واحد دو، آقای، من با سه نفر، اول که رفتیم یکی از برادرها بودند، آقای صدرالدین بودند، بعد ایشان یک نیم ساعت در جلسه بودند، بعد برای این که کار داشتند رفتند و با سه نفر جلسه را ادامه دادیم. بنده، آقای مدنی و آقای، اسمشان را یادم رفت.

آقای ساجدی: آقایانی که کار داشتند رفتند چه کسانی هستند؟

آقای س: آقای سیف، آقای صدرالدین، آقای فلک مسیر، این سه نفر.

آقای ساجدی: آقای سیف، آقای صدرالدین،

آقای س: آقای سیف بزرگ البته، آقای...

آقای ساجدی: بله، بقیهٔ آقایان بودند؟

آقای س: بقیه بودند.

آقای ساجدی: آقای زارعی تشریف داشتند؟

آقای س: آقای زاهد در واحد ما نبودند.

آقای ساجدی: آقای زارعی.

س: آقای زارعی نه خیر، تشریف نداشتند.

آقای ساجدی: بله، واحد دیگری بودید؟

آقای زارعی: [؟ ۱۲:۲۴] همه ما تصمیم گرفته بودیم [؟]

آقای ساجدی: بله.

آقای س: من می‌شناسمش.

آقای ساجدی: بله. علی‌ای حال برادرهایی که غایب بودند؛ یعنی کار داشتند، باید توضیح بفرمایند که بالاخره جریان تعدیل شدن، واحدشان را به هم ریختند، دلیلش چه بوده؟ و چه طور پاسخ می‌دهند؟ یعنی اگر قرار بود کار داشته باشند،

آقای س: [؟] و به هر حال غایب است.

آقای ساجدی: خب، خوب بود می‌فرمودند که یک فکر درست و حسابی کنیم برای آن ها. واحد سه، کدام یک از برادرها صحبت می‌کنند؟ هیجده را روشن بفرمایید.

آقای منیرعباسی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد سه راجع به تعریفی که از سیستم شده بود ابتدا بحث شد و این که آیا این تعریف رسا هست یا نه؟ و مقومات لازم برای سیستم صحبت شد که غیر از این چهار تا مقوم، احتیاج هست به مقومات دیگری؛ مثل زمان مثلاً برای پویایی سیستم. و هم چنین مقوم مجموعه رسا نیست؛ به این دلیل که اگر که این اجزاء با هم کاملاً مساوی باشند، در این صورت این سیستم به هم خواهد خورد؛ یعنی اجزاء اگر کاملاً با هم مساوی باشند، دیگر سیستمی نخواهد بود. مقوم دیگری به نام...

آقای ساجدی: فرمودید که مجموعه به عنوان دومین مقوم؟

آقای منیرعباسی: بله.

آقای ساجدی: در توضیحی که دادید فرمودید، یعنی مساوی نباشند با همدیگر، ربط مجموعه با این چه بود؟

آقای منیرعباسی: بله، در تعریف سیستم به این صورت مطرح شده بود که سیستم عبارت است از مجموعه‌ای انضمامی که دارای هدف و مبنای واحد باشد.

آقای ساجدی: بله.

آقای منیرعباسی: یعنی چهار تا مقوم این جا اسم برده شده که یک رابطه، دوم مجموعه، سوم مبنا، چهارم هدف. در مجموعه مشخص نیست که این مجموعه ها، اجزاء آیا مساوی هستند با هم؟ یا اختلاف دارند؟ اگر مساوی باشند، دیگر این سیستم نخواهد بود. پس لازم است که این مجموعه شکافته شود و یا توضیح داده شود چه نوع مجموعه‌ای است؟ اختلاف در مجموعه باید باشد. و سوم این که این سیستم با این تعریف، پویایی

سیستم را نمی‌رساند، لازم هست که یک مقومی به نام زمان در تعریف آن گنجانده شود که سیستم پویا این مقوم را دارا است. و یکی از برادران مقوم مکان را اضافه کرده بودند که بعداً صحبت شد و واحد به این نتیجه رسید که احتیاج نیست که این مقوم در تعریف گنجانده شود. بعد تعریفی که ـ به اصطلاح ـ تقسیم‌بندی شد و انواع سیستم‌ها صحبت شد که سیستم ذهنی و سیستم عینی چه نوع سیستم‌هایی هستند؟ و همچنین راجع به مبنای سیستم و هدف سیستم، زیر سیستم‌ها و صفر سیستم‌ها صحبت شد که تقریباً نتایج خوبی گرفته شد. سؤال‌هایی که مطرح شد این بود که یکی از برادران این سؤال را مطرح کردند که آیا در رابطه با عِدل، که استاد فرمودند عدل حقیقی محال است، ایشان این سؤال را مطرح کردند که آیا عدل در ذهنیت هم وجود دارد؟ یا این که در عینیت محال است؟ و سؤال دیگری که مطرح بود این بود که وقتی استاد فرمودند عَدل، یعنی در موضع اصطکاک برابر باشند، این برابری از چه نظر اطلاق می‌شود؟ این را توضیح بفرمایید.

آقای ساجدی: بله، غایبین.

آقای منیرعباسی: غایبین جلسه، آقای صدرایی بودند که گویا ایشان در واحد دیگری بودند.

آقای ساجدی: بله، فقط آقای صدرایی، پس تعداد واحد شما چند نفر بوده آقای منیر عباسی؟

آقای منیرعباسی: هفت نفر بودند که یک نفر عرض کردم آقای صدرایی گویا در واحد دیگری تشریف داشتند.

آقای ساجدی: با شش نفر بله؟ بله. واحد چهار، کدام یک از برادرها؟ هفت را روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد چهار موضوع مورد بحث قرار گرفت و تعاریف زیر از مبنا نتیجه شد که این تعاریف ذکر می‌شود. ۱ـ مبنا عبارت است از کیفیت اجزاء یک سیستم است. اگر می‌خواهید بنویسید...

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای س: مبنا کیفیت اجزاء یک سیستم است. ۲ـ مبنا کیفیت در ربط قرار گرفتن اجزاء سیستم است.

آقای ساجدی: دومی را نفهمیدیم، سریع گفتید.

آقای س: کیفیت در ربط قرار گرفتن اجزاء سیستم، مبنای آن سیستم است. ۳ـ کیفیت حاصل از چگونگی ارتباط اجزاء یک سیستم، مبنای آن سیستم است.

آقای س۱: یک مقدار آهسته تر.

آقای ساجدی: بله، می‌فرمایند آهسته‌تر بفرمایید.

آقای س: کیفیت حاصل از چگونگی ارتباط اجزاء یک سیستم، مبنای آن سیستم است. ۴ـ مبنا، کلی حاکم برسیستم است. همین گونه در بحث‌هایی که شد، سؤالات زیر هم مطرح شدکه دوتا سؤال بود که ذکر می‌شود.

آقای ساجدی: این خب، اگر، چند نفر اعضاء واحد بودند آقا؟

آقای س: بله؟!

آقای ساجدی: چند نفر اعضاء واحد حضور داشتند؟

آقای س: کلیهٔ برادرهای حضور داشتند.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: به غیر از آقای بختیاری.

آقای ساجدی: به غیر از آقای بختیاری، یکی.

آقای س: آقای واحدی که اضافه شده بودند، آقای بختیاری هم که رفتند.

آقای ساجدی: بله، خب دوستان هفت نفر بودند، چهار تا تعریف دادید، یعنی نفر یکی هم اگر از همان اول می‌دادید، دیگر لازم نبود بحث بفرمایید. شما چهار تا تعریف را فقط به ما دادید. خب، این که حل نمی‌کند مسئله‌ای را.

آقای س: حالا سؤال‌ها را شاید بگوییم مسئله حل شود.

آقای ساجدی: سؤال که، یعنی می‌گویم خب، بالاخره، خب، هرکس یک تعریفی داده، شما هم نوشته اید مثلاً، آمدید این جا می‌خوانید. کدامش بالاخره درست است؟ کدام وجه شد؟ کدام قبول شد؟ بله. خب سؤالات را حالا بفرمایید. ببینیم چند تا سؤال دارید آخر!

آقای س: یکی از سؤال‌ها این بود که از یک مبنا آیا می‌توانیم دوتا هدف داشته باشیم یا نه؟ از یک مبنا آیا می‌توان دو هدف داشت؟

آقای ساجدی: بله.

آقای س: مسئلهٔ دیگر این بود که در مورد هدف و مبنا استاد توضیح بیشتری بدهند که مسئله روشن بشود.

آقای ساجدی: بله، متشکر! واحد پنج کدام یکی از دوستان می‌خواهند؟ دوازده را روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، واحد به دو نتیجه و یک تعریف که البته تعریف مربوط به یکی از برادرها هست، رسیده، این نتایج را از این جهت این جا عنوان می‌کنیم که اگر اشتباه هست استاد بفرمایند. یکی این که خصلت ترکیبی سیستم و هدف سیستم یکی است. دوم این که مبنا و علت در سیستم یکی است. اما تعریفی که برادر ما راجع به مبنا دادند: «چگونگی روابط بین اجزاء سیستم برای رسیدن به هدف را تعیین می‌کند»؛ این تعریف مبنا. سؤال خاصی [؟ ۲۱:۲۱]

آقای ساجدی: چگونگی روابط میان اجزاء سیستم برای رسیدن به هدف را،

آقای س: مبنا تعیین می‌کند.

آقای ساجدی: تعیین می‌کند؟

آقای س: بله، بله.

آقای ساجدی: بله، چگونگی روابط میان اجزاء سیستم برای رسیدن به هدف را تعیین می‌کند.

آقای س: البته این بعد از یک جرح و تعدیل و [؟ ۲۱:۵۳] اصلش را، جناب ساجدی!

آقای ساجدی: جانم!

آقای س: اصلش این بوده که چگونگی رابطه‌ها و اجزاء سیستم برای رسیدن به هدف سیستم تعیین می‌کند، این تعریف اصلی بوده یک مقدار هم جرح و تعدیل صورت گرفته. بعد این جا که چگونگی رابطه‌ها و اجزاء آن، یک رابطه بین اجزاء است.

آقای ساجدی: بالاخره ما چه بنویسیم آقا؟

آقای س: آن آقای محمدزاده از آن جا می‌خواهند بگویند آقا درستش را؟

آقای ساجدی: بله، آقای محمدزاده؟! بفرمایند بنویسیم؟

آقای س: ایشان بفرمایند، بله.

آقای ساجدی: آقای محمدزاده بفرمایید، پنج را روشن بفرمایید.

آقای محمدزاده: بله، صحیح آن این گونه بود که مبنا چگونگی بودن رابطه‌ها و اجزاء را برای تحقق هدف سیستم تعیین می‌کند.

آقای ساجدی: مبنا چگونگی بودن رابطه‌ها و اجزاء را برای تحقق هدف سیستم تعیین می‌کند. بله، بقیهٔ گزارش شد این، گزارش پس باید چه گونه [؟ ۲۳:۰۸] غائبین را بفرمایید؟

آقای س: آقای [؟]سمینار بود، تشریف بردند تهران.

آقای ساجدی: چند نفر اضافه داشتید آقا؟

آقای س: آقای زارعی زاده بودند و آقای صدرایی.

آقای ساجدی: بله، متشکر. واحد شش در خدمت دوستان هستیم، یک را روشن بفرمایید.

آقای نوری: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد شش پس از یک مقدار بحث، یک تعریفی از طرف دوستان داده شد که مورد قبول واقع شد برای مجموعه. مجموعه، ببخشید! برای...

آقای ساجدی: جمع.

آقای نوری: برای سیستم، که سیستم عبارت است از مجموعهٔ مرتبطی که دارای هدف است. با توجه به این تعریف بعد به مقومات سیستم پرداختیم و آن چهار تا عناصر، روابط، هدف و مبنا، مشخص شد ضرورتشان و در مورد رابطه و عناصر و هدف مسئله روشن بود، ولی آیا مبنا می‌تواند یکی باشد یا بیشتر؟ هنوز مشخص نشده. بعد پرداخته شد به این که اختلاف، ذاتی سیستم است و این مسئله هم مورد قبول همه واقع بود، مشکلی در این مسئله نبود.

آقای ساجدی: بله.

آقای نوری: والسلام.

آقای ساجدی: غائب داشتید آقای نوری؟!

آقای نوری: غائب آقای شریف ظاهراً تشریف نداشتند و به جای ایشان آقای ایروانی تشریف آوردند.

آقای ساجدی: بله، آقای انصاری شما غیبت، غائب داشتید یا نداشتید؟

آقای انصاری: نه خیر، نداشتیم.

آقای ساجدی: بله آقای، شما فرمایشی دارید؟

آقای س: بله، چون، حالا شما بفرمایید [؟ ۲۵:۱۵] همه در رابطه با این تکامل و تحول و این، نکته‌ای هم خواستم اضافه کنم.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که سیر بحثی که در خدمت شما خواهیم گذراند، این خواهد بود که ابتدائاً از سیستم که می‌خواهیم حرف بزنیم ـ بله، عنایت بفرمایید خواهش می‌کنم! ـ از سیستم که می‌خواهیم صحبت کنیم باید یک تعریف مشترک از آن داشته باشیم قبل از ورود به خود بحث که بدانیم راجع به چه می‌خواهیم صحبت کنیم. آن چه که در تعریف‌هایی که در سیستم داده شده، تا آن جا که تا حدودی من اطلاع دارم، آن اختلافی که بین آن تعاریف هست، شاید با بعضی از تعاریف دیگر و من جمله تعریفی که این جا احیاناً ما می‌دهیم، در مسئلهٔ مبنا است. از این نظر تعریف ابتدائی که ما می‌توانیم بدهیم تا بعد آن را کامل کنیم، تعریفی که به عنوان مشخص کنندهٔ مورد، موضوع مورد بحث هست، تعریفی است که عمدتاً مورد اتفاق هست و چیزی شبیه همان چیزی که واحد شش گفت که سیستم که من صبح هم خدمت شما آخر بحث عرض کردم، جناب آقای حسینی هم فرمودند به شکلی که سیستم مجموعهٔ مرتبطی است که دارای هدف است یا دارای نقطه اثر است و یا دارای جهت است. که در این مسئله، یعنی در این تعریف نامی از مسئله‌ای به نام مبنا برده نشده. ولی البته بعد خب از خود این تعریف در مبنا استخراج می‌شود؛ یعنی لازمهٔ این تعریف حداقل به ادعای ما، این جا داشتن مبنا است. این یک تعریف است که من فکر می‌کنم روی این صحبتی نباشد. حالا اگر کسی صحبت؛ یعنی در این که این تعریف اجمالی به عنوان شروع، تعریفی است که مورد اختلاف نیست، اگر تمام هست من به قسمت دوم بحث بپردازم که مقومات سیستم هست. آقای صفوی شما؟ بله، سیستم مجموعهٔ مرتبطی است که دارای هدف است. سیستم مجموعهٔ مرتبطی است که دارای هدف است، بله.

آقای س: [؟ ۲۸:۰۱] این تعریف داده شده بود؟

آقای ساجدی: بله، تعریف داده شده بود. واحد شما دو، سه تا تعریف داد.

آقای س: در بحث امروز صبح مجموعهٔ مرتبطی است که در آن،

آقای ساجدی: از مبنا اسم برده شده در آن.

آقای س: مبنا و [؟]

آقای ساجدی: بله، من عرض کردم که چون مبنا مورد اختلاف هست قبل از این که بحث کنیم که مبنا حتماً دارد، لذا اسم از مبنا می‌توانیم نیاوریم. ولی خود این تعریف بعد می‌رسیم؛ یعنی بعد، خود این که ما هدفدار می‌دانیم دلالت براین دارد که مبنا دارد سیستم. بله، آقای صفوی شما نظرتان چیست؟ بفرمایید. پانزده را روشن کنید.

آقای صفوی: بسم الله الرحمن الرحیم. من فکر می‌کنم چون فرصت کافی برای برادر ما آقای انصاریان نبود ایشان سیر گروه ما را نگفتند، که اگر اجازه بدهید این گفته شود خیلی کمک می‌کند به این که ما چه سیری را این جا طی بکنیم؟ به این معنا که ما تعریف استاد را گرفتیم به عنوان نقطهٔ شروع، مثل الان این کاری را که این جا می‌خواهیم بکنیم. بعد گفتیم هرکس هر تعریفی به نظرش می‌رسد ارائه دهد. تعاریف را منعکس شد و بعد قیاس کردیم با آن تعریف و تفاوت هایش را دیدیم. من جمله مثلاً آن تعریفی که خود من سعی کردم فراهم کنم، دیدم که در واقع این هست که مثلاً اگر بخواهم یک مقدار وسواس بیشتر کنم، این هست که مثلاً می‌گویم مرتبط به هم مثلاً، یا این که سعی می‌کنم چون داریم راجع به یک واحد صحبت می‌کنم، بگویم سیستم یک مجموعه است. یا حتماً چون در درون مجموعه اجزاء هست، سعی کنم قیدی هم از این که مجموعه‌ای از اجزاء هست؛ بعد چون وسواس دارم، بگویم از اجزاء متشکله. ولی وقتی که از این حد اجمال آدم بیشتر آشنا می‌شود با قضیه، می‌بینید که نه، اگر تفاهم باشد در واقع همان کلی که معنی استاد هست آن را می‌رساند. و بنابراین فرصت نشد که ایشان بگویند انواع دو، سه تا تعریفی که گفته شد. آخر رسیدیم، یعنی در سیر رسیدیم به آن، که همان بیان می‌رساند منظور را، با توجه به این که در گروه ما گفته شد که در تعریف استاد، مبنا در بطن تعریفشان بود. حالا شما می‌فرمایید که نیست.

آقای ساجدی: بله، آقای انصاری شما فرمایشی داشتید؟

آقای انصاری: در زمینهٔ صحبتی که آقای صفوی کردند،

آقای ساجدی: دوزاده را روشن بفرمایید.

آقای انصاری: ما اتفاقاً از تعریف، تعریف که شما داده بودید که مبنا در درون تعریف گنجانده نشانده بود، شروع کردیم به عنوان ملاک و معیار و بعد رسیدیم به این که باید مبنا باشد، رجوع کردیم به متن مطالب دیدیم که در تعریف استاد مبنا هم در درون تعریف هست.

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: یعنی ما نتیجهٔ ما این بود و فکر می‌کنیم که اتفاقاً وجه تمایز تعریف سیستم در این جا با تعاریفی دیگر، یکی از آن‌ها دقیقاً در خود مبناست. ما نمی‌خواهیم به چیزی برسیم که آنها رسیدند، ما مبنا را قبول داریم و معتقد هستیم یکی از مقوم‌هایی که در [۳۱:۱۷ تا ۳۱:۴۹]

آقای ساجدی: دوستان هم عنایت بیشتری بفرمایید. جناب آقای حسینی صبح پس از آن که توضیح دادند که

سیستم مبنا دارد؛ آن تعریف را آوردند و مبنا را داخل تعریف آوردند، نه قبل از آن که دلایل وجود مبنا را طرح کنند. ما این جا می‌گوییم می‌خواهیم راجع به سیستم حرف بزنیم، به مجرد این که این کلمه را به کار بردیم، باید بدانیم راجع به چه می‌خواهیم حرف بزنیم؟ و برای این که بدانیم راجع چه می‌خواهیم حرف بزنیم باید یک شناخت اجمالی از موضوع مورد بحث مان داشته باشیم که مورد اتفاق همه باشد. این که سیستم مبنا دارد یا ندارد، مسئله مورد اختلاف است. اما در این که سیستم مجموعه است، مرتبط است و هدف دارد، این مورد اختلاف نیست؛ لذا تعریف از همین جا شروع می‌شود. این تعریف، ناقص است نه تعریف کامل، تعریف اجمالی است. ولی خود این تعریف عرض کردم به اعتقاد من که حالا بعد می‌رسیم، دلالت دارد بر این که سیستم مبنا دارد؛ یعنی خود این هم کافی است که نشان دهندهٔ داشتن مبنا در سیستم باشد. علی‌ای حال کاری به این قسمت آن نداریم. ما ابتدا نمی‌خواهیم بحث کنیم که سیستم مبنا دارد و پس از آن که ثابت شد بیاوریم در تعریف. اگر این کار را کردیم، خب حتماً سیستم اصلاً مشخص نبوده که چیزی است و بعد پرداختیم به یکی از مقومات آن. این است که نه! من به نظرم نمی‌رسد نظر دوستان صحیح باشد و تعریفی که دوستان می‌فرمایند که می‌گویند مبنا باید باشد، بله! روشن‌تر می‌کند، بیان می‌کند تعریف، ولی آن زمانی است که ما بحث کرده باشیم و پذیرفته باشیم که مبنا هست. در حالی که این جزء موضوعاتی است که امروز راجع به آن ـ ان شاء الله ـ بحث خواهیم کرد.

س: [؟ ۳۳:۵۶]

آقای ساجدی: نه، کافی است فکر می‌کنم، اجازه بفرمایید. راجع به قسمت دوم، مقومات است. اگر اشکالی بود بعد به این مسئله می‌پردازیم. راجع به مقومات سیستم دوستان، ـ بله، در خدمت شان هستم ـ راجع به مقومات سیستم دوستانی که صحبت کردند تقریباً فقط واحد سه بود که گفت که مقومات، مقومات سیستم، رابطه هست، مجموعه هست، مبنا هست، هدف هست. و دوستان دیگر، یعنی آن چیزی که مورد بحث ما بود و گفته بودیم ظاهراً، اجزاء بود، رابطه بود، مبنا بود، هدف بود. ظاهراً واحد سه به جای اجزاء، کلمهٔ مجموعه را گذاشته و بعد دو تا پارامتر، یک پارامتر زمان را، ظاهراً مثل این که گفتند مکان دیگر نیست جزء آن، گفته که بایستی زمان را هم به این چهار تا اضافه کرد. دوستانی که این نظر را داشتند و به جای اجزاء آمدند مجموعه را قرار دادند، بفرمایند که چرا این تغییر، یعنی چرا چنین چیزی است و علت این که به جای اجزاء، مجموعه گذاشتند چه بوده؟ کدام یکی از برادرها؟ خودتان صحبت می‌کنید، هیجده را روشن کنید.

آقای منیرعباسی: واحد سه تعریف را عوض نکرد، بلکه در تعریف استاد که از سیستم فرموده بودند، این اشکال را وارد ساخت که در تعریف سیستم مجموعهٔ مرتبطی است که دارای مبنا و هدف باشد، معتقد بود که این مجموعه بایستی مشخص شود که چه نوع مجموعه‌ای است. به عنوان مثال اگر یک لیوان آب داشته باشیم، این مجموعه است. ولی اجزاء این؛ یعنی قطرات کاملاً با هم مساوی است و احتمالاً این نمی‌تواند یک سیستم

باشد. پس در این تعریف باید مجموعه یک ویژگی خاصی داشته باشد؛ این یکی. دوم این که برای این که یک سیستمی پویا باشد لازم هست که عنصر زمان یا عامل زمان در آن تعریف گنجانده شود تا بشود سیستم پویا را تعریف کرد و به نظر واحد این تعریف فاقد یک چنین عاملی هست.

آقای ساجدی: بله، من عرض می‌کنم که شما فرمودید مقوم، کلمه را به کار بردید در این، فرمودید که مقومات سیستم، رابطه است، مجموعه است، مبنا است، هدف است و یک چیزی به نام زمان، این را فرمودید؟

آقای منیرعباسی: بله.

آقای ساجدی: و علت این را سؤال کردم از شما، نه این که آیا تعریف را قبول داشتید یا نداشتید؟ آن که عرض کردم ما یک تعریف اجمالی را قرار می‌گذاریم و وارد بحث می‌شویم. در آن قسمت اول هم گفتم جلسه معطل نشود. از این جا که وارد بحث شدیم، آن تعریف اجمالی که الان من عرض کردم: مجموعهٔ مرتبط دارای هدف. الان که وارد شدیم، حالا بفرمایید که می‌خواهیم روشن شود که مقوّمات سیستم چند تا است؟

آقای منیرعباسی: بله.

آقای ساجدی: این برای جلسه روشن بشود و بگذریم. تنها واحدی که ظاهراً در این مورد صحبت داشت، واحد شما بود. عرض کنم علت این اختلاف در صحبت شما و صحبت این جا چه بوده؟ یعنی مجموعه چرا جایگزین اجزاء شده؟ و عنصر زمان به چه دلیل جزء مقومات سیستم است؟ یعنی اگر آن را بردارید دیگر سیستم، سیستم نیست؟ هر کدام از دوستان که این‌ها را طرح کرده، می‌تواند صحبت بکند. شما صحبت می‌فرمایید. بله، بفرمایید. همان، هیجده را روشن کنید.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحیم. البته برادر ما آقای منیرعباسی که گزارش کار دادند، یک مقدار تقریباً می‌شود گفت که آن نقاط را کامل اشاره نکردند. ما همان از مقومات سیستم، هفت تا چیز را نام بردیم؛ یعنی علاوه از آن سه تایی که در جلسه اشاره شده بود، یا چهارتایی که در جلسه اشاره شده بود: رابطه و مبنا و هدف و اجزاء، ما مکان و زمان و عدل هم اشاره کردیم، منتهی همهٔ برادرها متفق القول نبودند. ما سه تا را اضافه کردیم، یکی از برادرها که خودم هم بودم روی این سه تای دیگر بحث کردم، به خاطر این بود که این‌ها را هم باید در سیستم سازی متوجه شویم. یعنی در غیر این صورت سیستم ما حالت استقامت پیدا نمی‌تواند کند. حالا اگر احتیاجی هست در رابطه با این سه تا؛ مکان و زمان و عَدل، روی آن صحبت شود.

آقای ساجدی: بله، چرا به جای اجزاء، مجموعه را جایگزین فرمودید؟

آقای ذوالفقار: مجموعه، این فکر می‌کنم اشتباه لُپی شده، مجموعه‌ای به آن صورت ما مطرح نکردیم. مجموعه مطرح نشده، برادرهای دیگر واحد هم هستند، می‌توانند نظر دهند؛ یعنی مجموعه یک مقدار اشتباه لپی شده، همان اجزاء است.

آقای ساجدی: بله. خیلی خب، پس ما خط می‌زنیم همان اجزاء را بنویسیم. بله، مقوماتی که قبلاً گفته شده

بوده: رابطه، اجزاء، مبنا، هدف، برادر ما آقای ذوالفقارزاده و آقای منیرعباسی اضافه می‌فرمایند زمان، مکان و عَدل هم باید به این‌ها اضافه شود، این‌ها هم جزء مقومات سیستم است. دوستانی که در این مورد بخواهند بفرمایند در خدمت شان هستیم. آقای امیری در خدمت شما هستیم. بله، هفده هست. شمارهٔ تان را یک مقدار بگردانید که من ببینم یک کم.

آقای امیری: هفده هست، بله. این که شما فرمودید فقط واحد سه در رابطه با مقومات صحبت کردند، من چون یکی از دوستان اشاره کردند، در واحد دو هم مقومات صحبت شد و من این جا چهار تا چیز را به عنوان مقومات گفتم، حالا شما...

آقای ساجدی: بله،

آقای امیری: عنایت نفرمودید، از این لحاظ تذکر دادم که واحد دو هم صحبت کرد که چهار تا: همان رابطه و خصلت جدید یا هدف و مبنا و اختلاف را به عنوان مقومات سیستم مطرح کرد.

آقای ساجدی: پس بفرمایید من معذرت می‌خواهم، بفرمایید.

آقای امیری: بله، مقومات سیستم را یکی رابطه داشتن اجزاء، یکی این که خصلت جدید دادن ربط آن اجزاء که اسمش را گذاشتیم هدف و مبنا، که گفتیم مبنا اساسی است که براساس آن اجزاء، که براساس آن اجزاء ترکیب می‌شوند تا هدف را نتیجه بدهند. و بعد گفتیم اختلاف، اختلاف داشتن لازمه است و توضیح هم دادیم که حداقل در رابطه، و هرچه پیچیده‌تر شود در کم و کیف هم به آن اضافه می‌شود.

آقای ساجدی: بله، پس شما مقوّمات سیستم را رابطه، هدف، مبنا. اختلاف دانستید.

آقای امیری: بله.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد سه آن سه تا را اضافه کردند. بر رابطه، اجزاء، مبنا، هدف؛ یعنی تفاوت شما با آن واحد این است که شما اختلاف آوردید، دوستان اجزاء آوردند و سه تا پارامتر دیگر را هم اضافه کردند.

آقای امیری: بله.

آقای ساجدی: بله، آقای، بیست و سه روشن است؟ همان را بفرمایید.

آقای س: چون من می‌خواهم عرض کنم.

آقای ساجدی: یعنی در رابطه با مقومات سیستم نیست؟ یا هست؟

آقای س: مقومات سیستم که یکی از واحدها فاکتور زمان را هم اضافه کرده بودند،

آقای ساجدی: بله.

آقای س: می‌خواهم عرض کنم که این در یکی از همین مقومات وجود دارد.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: و اگر اجازه می‌فرمایید که حالا یک...

آقای ساجدی: بله، بفرمایید، بله.

آقای س: عرض شود که رابطه را ما در واحد یک به این ترتیب تقسیم‌بندی کردیم که ربط می‌تواند ایستا باشد یا ربط پویا که در این جا زمان در آن هست، و بعد اگر ربط یک طرفه باشد این را ربط عِلّی می‌گویند و اگر دو طرفه باشد ربط با اثر متقابل، که در این جا این در همین کلمهٔ ربط ـ به اصطلاح ـ وجود دارد مسئله زمان، که این مسئله را می‌تواند تا اندازه‌ای حل کند.

آقای ساجدی: بله، باشد! بله. آقای افضلی، چهارده را روشن کنید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود در واحد پنج دربارهٔ مسأله مقومات سیستم بحث شد یا حالا به درستی در گزارش منعکس نشده یا آن جا ـ به اصطلاح ـ مخفی مانده، این چند چیز را به عنوان مقومات، خود واحد روی آن بحث کرد و یک پارامتر دیگری را هم وارد کرد که البته با این که جزء خود سیستم هست، اما این نکته را اشاره نشده به آن در تعریف، مقوماتی که برادرها ارائه می‌دهند. واحد اجزاء، رابطه، مبنا و هدف را جزء مقومات سیستم دانست، و یک بحثی داشت واحد تحت عنوان این که آیا خصلت سیستم با هدف سیستم یکی است یا نیست؟ اگر خصلت سیستم با هدف یکی باشد، خب، پس هیچ، در همین چهار تا خلاصه می‌شود. اما اگر خصلت سیستم با هدف سیستم فرق داشته باشد، خصلت سیستم هم جزء یکی از مقومات سیستم به حساب می‌آید. یعنی این گونه می‌شود: اجزاء، رابطه، خصلت، مبنا، هدف.

آقای ساجدی: بله، من توضیحی عرض کنم که، این جا خصلت سیستم را که به کار بردیم، همان هدف سیستم است، حالا توضیحش برای بعد، در حدی که الان دیگر وارد این بحث نخواهیم شویم. بله، آقای انصاری لطفاً یک مقدار متمرکزتر بحث بفرمایید که این چیزهایی که اضافه کردم هست یا نه؟! بله.

آقای انصاری: در واحد یک هم در گزارش که خدمت شما ارائه شد، دو مقوم پویایی، تکامل و تحول، که ما این‌ها را در یک ردیف گرفتیم، و مسئله عدل به عنوان اشکال مطرح شد که ما گفتیم که در تعریف این دو مقوم هم باید باشد. اسمی از مقوم نیاوردیم و می‌گفتیم این در تعریف، این دو جزء هم باید باشد که ذکر شده باشد این مطلب.

آقای ساجدی: یعنی پویایی و گویا نبودن عِدل را یا گویا نبودن عَدل را، هر کدام، این را به عنوان مقوم سیستم می‌خواهید نام ببرید؟

آقای انصاری: عرض کردم که این‌ها در سیستم باید گنجانده شود، در تعریف سیستم.

آقای ساجدی: اگر فرمایش، اگر سؤال من را جواب بدهید زودتر به نتیجه می‌رسیم. ببینید! من تعریف را که عرض کردم، یک تعریف اجمال داریم وارد شدیم الان. حالا مقومات سیستم آن چیزهایی که اگر حذف کنیم، سیستم نخواهد بود. بله، ارکان سیستم به اصطلاح دیگر، حالا هرکلمه می‌خواهید در جای این بگذارید، مقومات کار ما است که نوشتیم، حالا نمی‌خواهیم بگوییم این هم یک لغت کتابی است که حتماً می‌توانیم همه جا پیدا

کنیم. نه! ارکان سیستم، مقومات سیستم، آنهایی که پایه‌های اصلی هستند و اگر حذفشان کنید، سیستم دیگر سیستم نخواهد بود. چند تا هستند؟ چهار تا گفته شده،...

آقای انصاری: دو تا هم اضافه کردیم، ..

آقای ساجدی: بله، شما پویایی اضافه فرمودید و ...

آقای انصاری: پویایی، تکامل و تحول در یک ردیف، ...

آقای ساجدی: در عَدل بودند ...

آقای انصاری: و عَدل که ما...

آقای س: این مسئله را [؟ ۴۶:۴۰]

آقای ساجدی: بله، نه، حالا الان که الان خیلی چیزها را اضافه می‌شود، یعنی الان پویایی اضافه شده، در عدل بودن اضافه شدن، زمان، مکان و بله، عدل مشترک بود اضافه شده، این چهارتا، اختلاف هم اضافه شده این پنج تا. این چیزهایی که در واحد بحث ما، به این پنج تا اگر رسیدیم که این‌ها جزء مقومات هستند یا نیستند؟ خودش خب، خیلی مسئله است. بله، آقای نیکنامی، ده را روشن بفرمایید.

آقای نیکنامی: بسم الله الرحمن الرحیم، من فکر می‌کنم که فرقی که بین اجزاء در رابطه و مجموعه وجود دارد این است که مجموعه رابطهٔ منظمی است؛ رابطه، نظم مشخص و معینی بین اجزاء اگر برقرار شود، می‌شود مجموعه، یعنی در حقیقت سیستم، مجموعه‌ای است در رابطه با هدف و این مجموعه خودش نشان می‌دهد که این رابطه ـ به اصطلاح ـ رابطهٔ منظم و از پیش تعیین شده‌ای باید باشد؛ یعنی فرقش با اجزاء این است.

آقای ساجدی: بله، این در رابطه با مقومات، فرمایش شما چیست؟ یعنی چه می‌خواستید در رابطه با بحث مقومات بفرمایید؟

آقای نیکنامی: منظورم این بود که در مورد یک سیستم، مسئله اجزاء در رابطه یا همان مجموعه‌ای که منظم باشد؛ یعنی رابطه‌اش هم منظم باشد و هدف داشته باشند. این سه چیزی است که در سیستم وجود دارد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، بله، یعنی می‌فرمایید کلمهٔ نظم را بیاوریم جزء مقومات یا نه؟

آقای نیکنامی: نظم، رابطه، یعنی منظم بودن رابطهٔ بین اجزاء، رابطهٔ منظم بین اجزاء که همان مجموعه را تشکیل می‌دهند.

آقای ساجدی: بله، اشکالی ندارد.

آقای س: [؟ ۴۸:۲۵]

آقای ساجدی: بله، من به نظرم می‌رسد که الان شاید صفت‌هایی که اضافه شد یا مقوماتی که اضافه شد کافی باشد. دوستان، دیگر این که ما هم دو تا اضافه می‌کنیم نباشد لطفاً. یک مقدار عنایت بفرمایند، فکر کنند روی مطلب که این‌ها که اضافه شده، آن چهارتا که آمده، آیا این‌ها هم که آوردیم، این‌ها زیادی است دیگر، یا

این‌ها هم واقعاً لازم است بیاید؟ و دوستان به ترتیبی که آوردند از آن دفاع می‌فرمایند. آقای روغنی در خدمتتان هستیم.

آقای روغنی: بسم الله الرحمن الرحیم، ما موقعی که چهار جزء را برای سیستم گفتیم، چهار ـ معذرت می‌خواهم! ـ ارکان را برای سیستم گفتیم، یک ارکان را اجزاء گفتیم، اگر اجزاء که، یعنی مجموعه‌ای از اجزاء با هم اختلاف نبود، ارتباط نبود، یعنی در داخل سیستم. این اجزاء، ارتباط ناشی از اختلاف هست که یکی می‌تواند مکان باشد؛ یعنی آن که اضافه می‌کنند می‌گویند که مکان جزء ارکان و اساس هست، در درون خود رابطه نهفته است، به دلیل اختلاف در اجزاء. موقعی که اجزاء با هم به نحوی اختلاف نداشته باشند، اختلاف مکانی یا زمانی یا کم یا کیف، خود به خود مسئلهٔ ارتباط نفی شده و وجود ندارد. ارتباط ناشی از اختلافی است در اجزاء سیستم وجود دارد. خود به خود در درون این روابط، خود این چیزهایی که شمرده می‌شود، مخصوصاً سه تا اضافه‌اش را، که مکان مثلاً، در خودش در درون ارتباط و رابطه وجود دارد، دیگر نمی‌توانیم چیز جدیدتری اضافه کنیم. غیر از این چهارتا.

آقای ساجدی: بله، کسی هست که نوبت بخواهد یا خودم چیز کنم؟

آقای س: [؟ ۵۰:۳۹]

آقای ساجدی: بله؟!

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، اضافه، باشد! در خدمت شما هستم. عرض کنم که اضافاتی که گفته شد، پویایی و یعنی یکی گفت زمان، واحد یک گفت پویایی که هردو به یک معناست؛ پویایی و زمان، مکان، در عدل بودن، رابطهٔ منظم، آقای نیکنام فرمودند، اختلاف. برادر ما آقای روغنی فرمودند شما وقتی که می‌آورید می‌گویید رابطه و اجزاء، معنای آن این است که مکان را لحاظ کردید و همین گونه اختلاف را. چون اگر اختلاف نباشد، دیگر شما نمی‌توانید از آن چهار تا به آن کیفیت حرف بزنید.. پس خود به خود این که سیستم اختلاف دارد، در آن مستتر هست ـ به اصطلاح ـ و همین گونه در این که مکان دارد. بله، من اجازه می‌خواهم آقای نجابت یک مقدار صحبت کنند بعد در خدمت دوستان [؟] بفرمایید آقای نجابت!

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحیم، [؟ ۵۱:۵۸] من می‌خواستم بگویم برخورد سیستمی به طور کلی برای شناختن بیشتر است؛ یعنی خصلتی که ما در تجزیه استفاده می‌کنیم، برای شناخت اشیاء یک طرف قضیه است، بعد برخورد سیستمی و سیستمی نگاه کردن به اشیاء و مجموعه‌ها این از آن طرف قضیه است دو تا حد و مرز شناخت است، و بنابراین باید ما از پارامترهایی به عنوان مقومات سیستم صحبت کنیم که اگر آن‌ها را برداریم، آن تعریف ما به هم می‌خورد. یک مسئله‌ای که هست بعضی از دوستان عنوان می‌فرمایند، مسئلهٔ مثلاً زمان و مکان، این قابل استفاده برای تعریف نیست. چون در تعریف ما باید وجوه تمام، ـ به اصطلاح ـ تعریف از یک

موضوع یک شیء باید جامع و مانع باشد؛ یعنی وجوه تمایزش را با دیگر اشیاء مورد نظر ما قرار بدهیم و چیزی که شامل هست همهٔ اشیاء دنیا را مثلاً، این به درد تعریف ما و قابل استفاده برای ما نیست. مثلاً اگر بگوییم همهٔ سیستم‌ها باید اسم داشته باشد، مکان داشته باشد، وجود داشته باشد، زمان داشته باشد، این شامل هرچیزی در دنیا می‌شود و یک پارامتر جدیدی نیست که ما بتوانیم روی این دست بگذاریم و بگوییم این مختص سیستم است. بنابراین این اطلاعات جدیدی ـ به اصطلاح ـ ما ندادیم. بنابراین در تعریف، چیزی که شامل همهٔ اشیاء دنیا هست این به درد نمی‌خورد و جزء مقومات ما نیست. بنابراین زمان و مکان و از این مطالبی که همه گیر هست به اصطلاح قابل استفاده نیست و مسئله‌ای که مورد نظر است، مجموعه بودن این یک خصلت سیستم است و این تنها چیزی که می‌تواند کمک کند به ما و مشخص کند یک مسئله را، به نظر من هدف دار بودن است. چون اگر در نظر بگیریم این، بله با توجه به همان مسئله شناختی که من ابتدا عرض کردم باید یک حد و مرزی در نظر داشته باشیم، یعنی بگوییم اول، میخواهیم سیستم میکروفون را بشناسیم، بعد این تعریف در مورد این سیستم صادق باشد. اگر فقط مجموعه باشد، این مجموعهٔ میکروفون و کتاب و خودکار، بگوییم سیستم، مجموعه است و این تعریف را مثلاً کامل بدانیم، این سیستم مجموعه نیست، به درد شناخت ما نمی‌خورد، مجموعه هم هست. این سیستم، این تعریف به درد ما نمی‌خورد: سیستم، مجموعه است. مجموعه‌ای است چه گونه به اصطلاح؟ من می‌گویم تعریف سیستم مجموعه‌ای است هدفدار کامل هست. با توجه به این مسئله که ما در بیرون ربط هدف و مبنا را ربط علت و معلول می‌دانیم و با اطلاعات بیرون مان می‌دانیم که اگر علت باشد معلول هم هست، یا اگر معلول را توجه داشته باشیم ناگزیر از توجه به علت هستیم. بنابراین برای این که تعریف ما کوتاه‌تر و در حداقل، حداقل کلمات و مقومات ـ به اصطلاح ـ باشد. من فقط می‌گویم به هدف تکیه کنیم یا به مبنا. البته علت دارد که به هدف تکیه می‌کنیم. بنابراین اگر بگوییم مجموعه‌ای است هدفدار، این هیچ چیزی کم نگفتیم؛ یعنی شما نمی‌توانید یک مجموعه، دو تا مجموعه برای من بیاورید که، اول آن مجموعه تشکیل شده از اجزاء، که اجزایی داشته باشد، هدف هم داشته باشد و این تعریف‌هایی که تا حالا شده در مورد آن صادق نباشد؛ چون اگر هدف داشت با توجه به تعریف ما که هدف و مبنا ربط علی و معلولی دارد، حتماً مبنایی هم دارد و ما به حداقل قناعت کردیم و به نظر من می‌رسد فقط مجموعه بودن که خودش خود به خود، یا سیستم بودن، درونش مسئله اجزاء داشتن را می‌رساند و هدفدار بودن که خودش مبنا داشتن را می‌رساند کافی است.

آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: خیلی ممنون.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که عنایت بفرمایید که راجع به این چهار، پنج تایی که اضافه بود؛ پویایی و زمان و رابطهٔ منظم، اختلاف، مکان، این‌ها را برادر ما آقای نجابت و کدام یک از برادرهای دیگر بودند؟ در این مورد صحبت کردند و آقای زنجانی صحبت فرمودند و گفتند که شما وقتی آن چهار تا را می‌آورید مسئلهٔ

مکان، زمان و اختلاف در آن هست، که زمان را که لحاظ کنیم همان پویایی است. دوستانی که؛ یعنی بیش از این نظر دوستان ندهند و اگر که دوستانی که موافق بودند این‌ها را بیاورند، دلیلی دارند براین که باید این‌ها آورده شود، آن دوستان لطفاً صحبت بفرمایند. آقای افضلی شما در همین مورد که عرض کردم می‌خواهید صحبت بفرمایید؟ بفرمایید، چهار.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، من دربارهٔ مسئله پویایی و این که آیا پویایی می‌تواند جزء مقومات سیستم قرار بگیرد یا نه صحبت داشتم. پویایی جزء مقومات سیستم نیست؛ به دلیل این که ـ دقت کنند برادران! ـ مقوم آن چیزی است که اگرآن را برداریم اساساً سیستم باقی نماند؛ یعنی اصلاً قوام سیستم به آن باشد. آن جزء یکی از اجزاء تشکیل دهندهٔ تعریف سیستم باشد، به نحوی که آن را برداریم اصلاً سیستم نماند. اما پویایی این گونه نیست؛ به خاطر این که اگر سیستمی پویا نشد، نهایتاً سیستم چه سیستمی است؟ سیستم ایستا است دیگر، درست است؟ شما اگر پویایی را بردارید باز به هرحال سیستم دارید، منتهی الا این که سیستم تان ایستا است، سیستم پویا نیست. یعنی شما سیستم را که تقسیم‌بندی می‌کنید، می‌گویید سیستم بردو نوع هست: سیستم ایستا، سیستم پویا. سیستم پویا خودش یکی از انواع سیستم است؛ لذا پویایی جزء مقومات سیستم نیست که اگر پویایی را بردارید، سیستم را هم برداشته باشید. شما می‌توانید سیستم داشته باشید، اما در عین حال سیستم تان، سیستم پویا نباشد، سیستم ایستا باشد.

آقای ساجدی: بله، سعی کنید که دلایل نقضی را بیاورید، یعنی آن کافی است در اثبات.

آقای س: [؟ ۵۸:۴۴]

آقای ساجدی: بله، متوجه هستم، شما قرار شد محبت بفرمایید استفاده کنیم.

آقای افضلی: در اثباتش یا در نقضش؟

آقای ساجدی: نه ببینید! همان، آقای نجابت هم شبیه فرمایش شما را فرمودند، آقای زنجانی هم شبیه فرمایش شما را. دوستانی که معتقد هستند که خیر حتماً باید مکان و زمان و اختلاف و این پارامترهایی که گفتند، جزء مقومات سیستم باشد، آن دوستان صحبت کنند تا ببینیم نظر مخالفی هست یا نه؟ اگر نیست بگذریم از آن. بله، خب آقای امیری شما، صحبت تان چیست آقا؟ یعنی در اثبات است یا نفی؟

آقای امیری: نه، می‌خواستم بگویم که انسجام یکی دیگر از مقومات می‌تواند باشد؛ چون بعد شما چون فرمودید که اضافه نکنید، من نوشتم برای شما.

آقای ساجدی: بله، انسجام، یعنی این با خب، حالا با این هم بالاخره می‌پردازیم. بله، آقای سلیمی شما در تأیید نه! اگر که دلیل می‌خواهید بیاورید در این که این‌ها باید جزء مقومات باشد صحبت بفرمایید.

آقای سلیمی: نه، فعلاً صحبت نمی‌کنم، می‌خواستم در تأیید صحبت کنم که شما...

آقای ساجدی: نه خیلی ممنون، ـ ان شاء الله ـ بعد خدمت شما هستیم. آقای صفوی شما در، ممنون. آقای

حشمتی، حضرت عالی؟!

آقای حشمتی: اگر [؟ ۲۴:۶۰]

آقای ساجدی: نه، یعنی اگر که...

آقای حشمتی: یک کدام را بگویید که [؟]

آقای ساجدی: بله.

آقای حشمتی: یک کدام باید صحبت کند.

آقای ساجدی: بله، نه، یعنی...

آقای حشمتی: من می‌خواهم...

آقای ساجدی: یعنی اگر فرمایشی که قبلاً داشتید بله، در رابطه با اضافه کردن مقومات سیستم وضرورتش هست صحبت بفرمایید.

آقای حشمتی: یعنی تأکید کنیم دیگر؟

آقای ساجدی: یعنی تأیید بفرمایید که مقومات دیگری لازم است، در مقابل برادرهای ما آقای نجابت، افضلی و زنجانی.

آقای حشمتی: بله.

آقای ساجدی: صحبت می‌فرمایید؟

آقای حشمتی: با اجازهٔ شما.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم، بفرمایید.

آقای حشمتی: بسم الله الرحمن الرحیم، بنده هم معتقد هستم که مقوم‌های دیگری سیستم باید داشته باشد ولی یک مسئله‌ای این جا هست، که ما این جا، منظور ما از سیستم، صرفاً سیستم مادی است.

آقای ساجدی: منظور ما همان تعریفی است که اول کردیم.

آقای حشمتی: بله، بله، چون ما برویم در یک سیستم‌های غیر مادی،

آقای ساجدی: بله.

آقای حشمتی: قالبهای مثالی را می‌توانیم مثال بزنیم که مادی نیست ولی سیستم هست. حالا در همین سیستم‌های مادی من می‌خواهم عرض کنم که مقوم زمان باید منظور بشود، و پویایی همان مقوم زمان هست.

آقای ساجدی: دلیل!

آقای حشمتی: یعنی، در واقع شما در لحظهٔ صفر، یعنی زمان صفر اصلاً سیستمی ندارید. وقتی زمان را شما دلتا را به صفر نزدیک کنید، اصلاً ماده از بین می‌رود. بنابراین حتماً شما باید در یک دلتا، در یک فاصلهٔ زمانی سیستم را مورد توجه قرار دهید. بنابراین در یک حد پویایی حداقل شما می‌توانید به سیستم قوام ببخشید، به

همین علت من می‌خواهم پیشنهاد کنم که [پایان نوار اول و شروع نوار دوم] پویایی و علاوه برزمان یک، در واقع مقوم دیگری هم اضافه کنیم؛ به این ترتیب که، یعنی این زاییده شده از همین پویایی است و آن این هست که سیستم را، یعنی در یک حالت محدود در نظر بگیریم، به این ترتیب که اگر شما بگویید که مجموعهٔ مرتبطی که دارای هدف است و الی آخر. این مجموعهٔ مرتبط من خواهم گفت که خب، تمام عناصر دنیا مرتبط به هم هستند و در واقع اگر این گونه تعریف کنیم آن وقت می‌رویم روی یک سیستم نهایی صحبت می‌کنیم، آن وقت تجزیه و تحلیل فرق می‌کند. ولی همین که گفتید که مجموعهٔ معین یا مجموعهٔ محدودی که مرتبط با هم باشد، شما حد زدید؛ هم حد زمانی و هم حد مکانی؛ یعنی در واقع وقتی من راجع به سیستم این میکروفون صحبت می‌کنم، مجموعهٔ مرتبطی که هم از نظر مکانی و هم از نظر زمانی محدود هست. بنابراین این جا یک مقوم دیگری تحت عنوان محدود بودن هم شاید قابل بررسی باشد که آیا به سیستم اضافه می‌شود یا نه؟ در حالی که پویایی را من تأیید می‌کنم به همان دلایلی که عرض کردم، باید به عنوان یک مقوم باشد.

آقای ساجدی: بله، برای این که بحث تکرار نشود، توجه دوستان و برادر ما آقای حشمتی را جلب می‌کنم. همهٔ دوستان عنایت بفرمایند! برادر ما آقای حشمتی می‌فرمایند اگر شما زمان را بردارید، دیگر سیستم ندارید. برادرهایی که قبلاً فرمودند، فرمودند که این اگر شما زمان را بردارید، هستی را هم ندارید، مخلوق، یعنی زمان مقوم مخلوقات است، ما دنبال مقومات سیستم داریم می‌گردیم، مکان هم همین گونه، پارامتر محدودیت هم همین گونه؛ یعنی حد را هم بردارید، ببینیم دیگر اصلاً چیزی هست که بعد بخواهیم بگوییم سیستم داریم یا نداریم؟ لذا دلیل برادر ما آقای حشمتی تا حالا ظاهراً دلیل مستدلی نیست. بله، باز صحبت می‌فرمایید، می‌توانید نظرتان را بدهید.

آقای حشمتی: بله.

آقای ساجدی: توجه به این نکته داشته باشید که گفتند که مسئله زمان چه گونه است، بله.

آقای حشمتی: البته قبول نکردم این مسئله را، حالا شما هم دلیلی ارائه ندادید؟

آقای ساجدی: بله، وقت دارند.

آقای س: [؟ ۳:۰۱]

آقای ساجدی: بله، اگر دوستان دیگر نبودند به شما می‌رسیم، باشد! عرض کنم که آقای سیف، حضرت عالی؟

آقای سیف: به نظرم آقای، [؟] ...

آقای ساجدی: نه، در تکمیل الان صحبت دیگر نفرمایید.

آقای سیف: و در رد بعضی از نظرات دوستان که مثل رابطهٔ منظم باید داشته باشد، انسجام باید داشته باشد و این ها.

آقای ساجدی: بله، تکرار لطفاً نباشد. یعنی آن چیزهایی که دوستان ما آقای زنجانی و آقای نجابت و آقای افضلی فرمودند، شما دیگر تکرار نفرمایید، که وقت گرفته شود. بفرمایید، ۱۳.

آقای سیف: بله، بسم الله الرحمن الرحیم، ببینید وقتی که ما سیستم را برادر ما آقای نجابت این گونه تعریف کردند که مجموعه‌ای هدفدار است. به نظر من این تعریف کامل است به این دلیل که، این را می‌رسم بعد به رد صحبت‌های برادرهای دیگر،

آقای ساجدی: تکراری بود فرمایش تان.

آقای سیف: بله، هنوز من صحبتی نکردم!

آقای ساجدی: چرا صحبت فرمودید، یک مطلبی را گفتید.

آقای سیف: بالاخره مقدمه‌ای می‌خواهد برای رسیدن به مطلب دیگر. حالا اگر می‌فرمایید که...

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای سیف: بله، ببینید وقتی می‌گوییم، یکی از مقومات که گفته شده بود، رابطهٔ منظم بود، وقتی که گفتیم مجموعهٔ هدفدار، هم اجزائی دارد و هم نحوهٔ ارتباطی دارد که بین این شده مجموعه، بنابراین همین نحوهٔ ارتباط نظم آن مجموعه است. بنابراین رابطهٔ منظم داشتن در آن نهفته است. مقوم نمی‌خواهد بشود؛ یعنی در آن هست. اختلاف هم که برادر ما گفتند، انسجام هم به همین ترتیب؛ وقتی گفتیم مجموعه هست و ارتباط دارد، هدفدار هم هست، نحوهٔ خاص از ارتباط را گذاشتیم که هم نظم دارد و هم انسجام دارد، وقتی گفتیم نحوهٔ خاصی از ارتباط. بنابراین انسجام هم عملاً در آن نهفته است و لازم نیست ذکر بشود.

باز در عَدل بودن سیستم...

آقای ساجدی: حالا می‌آییم، [؟ ۵:۰۶] در خدمت شما هستیم.

آقای سیف: چون می‌دانیم که...

آقای ساجدی: بله.

آقای سیف: چون در عَدل بودن ظاهراً در برابر در عِدل بودن هست. قبلاً ما گفتیم که عدل برابری حقیقی هست. وقتی که گفتیم اجزاء مرتبط، اول اجراء را آوردیم، بعد مسئلهٔ ارتباط را آوردیم و بعد هدفدار بودن را، هم مسئله مساوی و برابری حقیقی نداشتن اجزاء را گفتیم، که عملاً در عدل بودن دیگر مطرح نیست و عملاً در عدل بودن مطرح هست، و هم چنین هدفدار تأیید کنندهٔ این هست. این کلیت مطلبی بود که می‌خواستم عرض کنم، البته در رابطه با آن مسئله‌ای که گفتید صحبت نکنم، نکردم.

آقای ساجدی: بله، ممنون. آقای قنبری، بیست و سه را روشن بفرمایید.

آقای قنبری: مطلبی هست در رابطه با صحبت برادر ما حشمتی و یک مطلب هم در رابطه با صحبت برادر ما نجابت.

آقای ساجدی: بله، اگر در، یعنی تأیید هست زیاد، یعنی از، همه‌اش تلاشم این است که تکرار نشود که جلسه، چون چند تا یادداشت هم مرتباً دوستان اخیراً سعی می‌کنند کمک کنند ما را در اداره، زیاد یادداشت می‌فرستند که تکرار نشود. این است که محبت بفرمایید که تکراری نباشد.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم، در رابطه با صحبت برادر ما آقای حشمتی، می‌خواستم ببینم ایشان زمان را به چه ترتیب می‌خواهند در این مقومات سیستم قرار بدهند. آیا به صورت یک فاکتور مجزا هست؟ یا این که در درون یکی از همین‌ها ایشان دنبال این فاکتور زمان می‌گردند؟ چون همین گونه که عرض کردم رابطه را ما می‌توانیم به یک رابطهٔ ایستا یا یک رابطهٔ دینامیک تعریف کنیم، که آن وقت این می‌تواند آن فاکتور زمان را در این جا مطرح کند و به گونه‌ای که برادر ما افضلی مطرح کردند، این مرحلهٔ بعدی هست که این سیستم، یک سیستم پویا است؛ یا این سیستم، یک سیستم ایستا هست. در ارتباط با صحبت برادر ما نجابت که مطرح کردند که ما کافی است سیستم را یک مجموعهٔ هدفدار بگوییم و این کفایت می‌کند، من فکر می‌کنم که یکی از خصوصیات خیلی مهم سیستم، در ربط بودن همان مجموعه، فقط همین را بگوییم، شاید این هم کفایت کند از طرف دیگر؛ یعنی بدون تکرار هدف و مبنا، وقتی بگویم یک مجموعه در صورتی سیستم است که اجزائش در ربط باشند.

آقای ساجدی: یعنی شما هدف را از مقومات برمی دارید یا برنمی دارید؟

آقای قنبری: برنمی دارم، ولی از نظر اهمیت، اهمیت بیشتر را، یک مجموعه را در صورتی من سیستم می‌گویم که اولاً اجزائش در ربط باشند که آن وقت، این ما را رهبری می‌کند به سایر این مسائل.

آقای ساجدی: علی‌ای حال هدف را جزء مقومات نمی‌گذارید، یعنی اگر هدف را...

آقای قنبری: آنها را حتماً جزء این می‌گذاریم، منتهی از نظر اولویت، چون ایشان یک مسئله‌ای را مطرح فرمودند، ایشان فرمودند که اگر ما گفته باشیم، سیستم مجموعه‌ای است هدفدار، کفایت می‌کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای قنبری: بنده هم در مقابل، این را عرض کردم.

آقای ساجدی: بله، بقیهٔ دوستانی که نوبت گرفتند. چون فرصت ما تنگ هست. باز عرض می‌کنم، دوستانی که معتقد هستند که باید این پارامترهایی که گفته شد: پویایی، در عدل بودن، رابطهٔ منظم، اختلاف، مکان، زمان، انسجام، این‌ها دلیلی دارند بر این که باید این‌ها جزء مقومات باشد، با توجه به توضیحاتی که دوستان دادند، فرمایش شان را بفرمایند. آقای نیکنام، ده را روشن کنید.

آقای نیکنام: مثالی که امروز صبح استاد در مورد به وجود آمدن کرسی زدند، ما اگر یک سری تخته روی زمین ریخته باشد، این اجزائی است که در ارتباط با هم هستند و بدون ارتباط نیستند و هدف هم دارند برای کرسی شدن. ولی برای این که این مجموعه‌ای که در ارتباط هستند، کرسی بشوند، این باید به یک نظم معینی بر

[؟ ۹:۲۲] تا کرسی بشوند؛ یعنی به همان سرعت که فقط جزء باشند و در ارتباط باشند و هدف داشته باشند، سیستم تشکیل نمی‌دهند. برای این که به سیستم، سیستم بشوند، به هدف برسند باید این مجموعهٔ اجزاء که در رابطه هستند یک نظم خاصی را و معینی را به عهده بگیرند تا بتوانند، آن مجموعه به صورت یک سیستم در بیاید. و این به این دلیل معتقد هستم که نظم یا وجوه، وضع مشخص برای این جزءها در به وجود آمدن یک سیستم جزء لازمات است.

آقای ساجدی: بله، دوستان به شما جواب دادند، گفتند که رابطه یعنی کیفیت قرارگیری اجزاء در جهت تحقق هدف، برای رسیدن هدف و همین اسمش نظم است؛ یعنی همین گونه، ارتباط همین طوری اجزاء روی هم ریخته نمی‌شوند، ارتباط خاص دارند و ارتباط خاص یعنی نظم. چیزی شما اضافه نمی‌فرمایید.

آقای قنبری: یعنی همان خاصی که فرمودید، خودش همان نظم است دیگر؛ یعنی همان وضع مشخص.

آقای ساجدی: ارتباط سیستم، یعنی ارتباط خاص، ارتباط سیستم، همین، بله، پس چیزی اضافه نمی‌شود، یعنی خب با کلمهٔ خاص بله می‌شود یک کلمهٔ خاص را اضافه کرد.

آقای منیرعباسی: شما. بله، هیجده را روشن بفرمایید.

آقای منیرعباسی: بسم الله الرحمن الرحیم، علت انتخاب ما در سیستم و روش سیستمی این هست که ما بتوانیم کامل و یا کامل ترین نوع تجزیه و تحلیل و شناخت را از پدیده‌ها داشته باشیم. در مراحل شناخت ما سه قسمت کرده بودیم که قسمت اول استاتیک بود، یعنی زمان را از آن منها می‌کردیم و اشیاء و پدیده‌ها را جدای از زمان در نظر می‌گرفتیم که این جا موضع گیری ما انفعالی بود. اگر روش ما ، روش سیستمی ما فاقد زمان باشد، ما دیگر نمی‌توانیم آن پویایی و آن فلسفهٔ حرکت، مبدأ حرکت، علت حرکت، این‌ها را مطالعه بکنیم. بنابراین مقوم زمان بایستی در تعریف سیستم ما باشد و روش سیستمی ما باشد که ما فقط محدود نشویم، فقط به یک لحظه‌ای که عکسبرداری بکنیم از پدیده ها. اگر چنان چه زمان را منها بکنید، فقط تصویری از پدیده‌ها خواهیم داشت که این استاتیک هست؛ لذا سیستمی که زمان، مقوم زمان نداشته باشد، فقط محدود می‌شود به سیستم استاتیک، که آن مرحلهٔ اول شناخت است و شناخت ما آن جا انفعالی خواهد بود. و برای این که شناخت دینامیک و سینتیک داشته باشیم، حتماً باید مقوم زمان و پویایی در آن باشد.

آقای ساجدی: بله، من باز فرمایش شما را، تکرار فرمایش شما را، یعنی دوستان نگفتند که ما پارامتر زمان را حذف می‌کنیم. گفتند پارامتر زمان جزء مقومات سیستم نیست؛ یعنی پارامتر زمان را شما از هرجای این خلقت بردارید، دیگر خلقت نیست، و همین گونه مکان را و چیزهای دیگر را. علی‌ای حال چون فرصت نداریم زیاد و در رابطه با مبنا از خدمت جناب آقای حسینی باید استفاده کنیم که موضوع بحث واحدهای ما هم یک مقدار متشکل و مشخص‌تر باشد از این نظر من با اجازهٔ شما مقوّمات سیستم را: رابطه، هدف، مبنا و اجزاء، این چهار تا قرار می‌دهم و، یعنی الآن با این قرار جلو می‌رویم. و آن مسائلی که گفته شد، همان گونه که دوستان گفتند در

این چهار تا مستتر هست. حالا باز دوستان در واحد هم، در صورتی که دوستانی قانع نشده باشند در واحدشان می‌توانند بحث کنند و فردا هم باز در خدمت تان هستیم برای این مسئله. من از حضور جناب آقای حسینی استدعا می‌کنم که ـ نه دیگر اصلاً فرصت نیست ـ استدعا می‌کنم که ایشان محبت بفرمایند در رابطه با مبنا و دلیل این که سیستم مبنا دارد و این که این مبنا چیست؟ در تبیینش و همین گونه اگر صلاح دیدند و در ردهٔ بحث بود، این که یک مبنا دارد هر سیستم یا چند مبنا دارد؟ صحبتهایشان را بفرمایند، استفاده کنیم از حضورشان.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم، من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین و الصلواة و السلام علي سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صل علي محمد و آل محمد ـ و علي اهل بیته المعصومین، واللعن علي اعدائهم اجمعین من الآن الي یوم الدین.

یک مقدمهٔ کوتاهی را من می‌گویم برای روشن شدن این سه تا مطلبی که به عنوان رکن سیستم حداقل گفته شده. ببینید اثر یک شیء غیر از خود آن شیء است. برای هر شیئی یک نقطه اثری، یک اثر گذاری ملاحظه می‌کنید. می‌گویید مثلاً آتش دارای حرارت است، حرارت مثلاً دست، حرارت چند درجه مثلاً دست را می‌سوزاند، من باب مثل عرض می‌کنم، کاغذ مثلاً در دمای فلان درجه مثلاً تبدیل به چه چیزی می‌شود، بنزین در دمای فلان درجه مثلاً تبدیل به چه چیزی می‌شود؟ یک اثری را برای یک چیزی ذکر می‌کنید. دمای فرضاً پنجاه درجه، آن وقت رابطه‌اش با بنزین یا صد درجه، هرچه حالا من کاری به درجه‌اش ندارم. یک دمایی را ملاحظه می‌کنید در رابطه با بنزین اثرش این است که می‌گویید بنزین در رابطهٔ با این موضوع، این مطلب، تبدیل می‌شود به کربن، در این شرایط تبدیل می‌شود به کربن، براثر حرارت، تبدیل می‌شود به کربن. آن ـ به اصطلاح ـ اثری را که شما نسبت به یک شیء می‌دهید، آن شیء را اگر مرکب دانستید، یک وقتی می‌گویید آبتر می‌کند، خود آب چه کاره هست؟ یک شیء مرکب. پس شما هرجا دست بگذارید روی اثر، از این آثار مادی که ملاحظه می‌کنید، حتماً آن چیزی که این علت نسبی، جزئی که این اثر را دارد، تحویل شما می‌دهد، آن مرکب است. بنابراین مرقوم می‌فرمایید اثر خاص با آن مرکب خاص. حالا این مرکب یعنی چه؟ یعنی اجزائی دارد دیگر، ترکیب شده‌اند و یک ربط ترکیبی دارد. نمی‌تواند که مرکب باشد و دارای اجزاء نباشد. اگر دارای اجزاء باشد، نمی‌شود به آن بگوییم مرکب و اجزائی باشند و ربط در آنها پیدا نشده باشد. الآن هم در چارچوبهٔ این که مرکب گاهی انحلالی است و گاهی انضمامی و چه، بالمرّه خودمان قرار نمی‌دهیم، و بعد هم عرض می‌کنیم چرا قرار نمی‌دهیم؟ فعلاً به صورت اجمالی، کلی می‌گوییم مطلب را و بعد کم کم مرتباً مشخص‌تر مطلب می‌شود. عرض می‌کنیم پس این جا حتماً وقتی اثر شیء و ـ شیء مرکب را می‌گوییم، و شیء مادی را می‌گوییم حتماً ترکیب هست حتماً اجزائی هست، حتماً رابطهٔ ترکیبی هست، والا آن اثر خاص نیست اصلاً. برای هر اثری هم که بخواهیم در سیستم سازی، حتماً یک اجزاء خاصی می‌خواهیم و یک رابطهٔ خاصی می‌خواهیم تا آن اثر خاص را مقید به خصوصیت شخصیه‌اش بتوانیم به دست بیاوریم، فقط همان اثر را. می‌شود مثلاً لاستیک مصنوعی، شیء مصنوعی مثلاً درست کرد، عوض این که از شیرهٔ فوم و این‌ها درست بکنند، بیاییم مصنوعی‌اش

را درست کنیم. ولی ضرورتاً یک مرحلهٔ از تفاوت، حداقل مقداری که ما نتوانیم با ابزاری که تا الآن داریم آن را بشناسیم، گرچه نوعاً هم شناخته می‌شود، این گونه نیست که شناخته نشود. حالا ولو بگویید مثلاً، این بهتر هست، این مصنوعی بهتر هست، ولو بگویید بوی آن نمی‌دانم، فلان بو هست، ولو بگویید رنگ آن فلان رنگ است. یک خصوصیتی، از آثاری که مشاهده می‌کنید در آن نقطه اثری که شما می‌خواهید، آثارش، مجموعه‌اش باز تبدیل می‌شود به یک امر که خصوصیت تان یا مقاومتش بیشتر است یا کمتر است یا چه هست؟ الی آخر. خب، پس ما شیء مرکب اجزاء مربوط به همین هستند در ربط ترکیبی که یک اثر خاصی را دارند. آن اثر خاص، اگر مطلوب ما واقع شد، ما خواستیم یک چنین اثری به دست بیاوریم، این را به آن می‌گوییم چه چیزی؟ می‌گوییم هدف ما از ساختن این سیستم، هدف ما از درست کردن این مرکب. حالا اگر ما درست نکرده باشیم، یک سیستم طبیعی باشیم، می‌شود بگوییم نقطه اثر ندارد؟ یا این که حتماً رابطهٔ علی می‌گوید این حتماً نقطه اثر دارد. آن نقطه اثر پس بنابراین که به آن می‌گویید مثلاً خصلت طبیعی این مرکب، آن نقطه اثر معین می‌کند جهت فلش اثر گذاری را؛ یعنی نقطه اثر خاص است. آن وقت می‌گوییم که این مجموعهٔ ما که اسمش شده یک شیء مرکب، دارای یک ربط ترکیبی هست و آن را از چند تا چیز در آورده، تبدیلش کرده به یک چیز. این یک اثر خاص را نشان می‌دهد غیر از اثرهای دیگر. پس قبل از این که بخواهیم بگوییم هدف ما، می‌توانید بگویید جهت اثر گذاری این مرکب. از جهت اثر گذاری هم یک مقدار دقیق‌تر می‌توانید بگویید، می‌توانید بگویید که این دارای این اثر است، این مرکب دارای این اثر است. خیلی خب! پس بنابراین ما یک اجزاء داریم، یک ربط ترکیبی داریم، که این‌ها را به صورت واحد در می‌آورد و یک اثری داریم. حالا یک لحظه انتظار دارم از برادرهای ارشد من که عنایت بفرمایند به عرضی که می‌کنم و جزء مهم‌ترین مطلبی که در سیستم هست و بعداً خیلی با آن کار داریم همین مطلب هست و آن جایی هم که شما نفی باید بفرمایید، مقاومت کنید، نپذیرید، مگر این که دو دو تا چهار تا بشود مطلب، بیشترین و حساس ترینش، این نیست که بگوییم مثلاً از هدف مبنای واحد هم به ذهن می‌آید. این که اصلاً مبنا می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ این مبنا خواستن را، باز برای این که آقایان توجه داشته باشند به این که چه اثری دارد، نمی‌خواهیم بگوییم سیستم‌های اسلامی مبنا دارد، کما این که نمی‌خواهیم بگوییم سیستم‌های اسلامی مجموعهٔ مرتبط هست. بنابراین این که ما مسلمین برای سیستم مبنا قائل هستیم، نه. ما می‌خواهیم بگوییم که سیستم ذاتاً بدون مبنا نمی‌شود؛ اعم از این که، این در یک شناخت باطلی باشد یا یک شناخت صحیحی باشد؛ و اشاره در این جا می‌کنیم، اعم از این که بازگشت به تخیّل وهوی کند و میل و شهوات، یا این که بازگشت کند به تقوی و امر صحیح و متقن؛ اعم از این که شما در ـ به اصطلاح ـ یک دستگاه طبیعی بخواهید ملاحظه‌اش کنید یا نهایتاً بعداً می‌گوییم یک دستگاه فرضاً انسانی در شکلی که شما آن را درست می‌کنید نه این که به صورت طبیعی خودش موجود باشد. خب، پس مسئله مبنا جزء مهم‌ترین مطلبی است که باید روی آن دقت شود. در تعریف آوردن و نیاوردن آن من حساس نیستم، شما بگویید از کلمهٔ

هدف همین معنا چیز می‌شود، روشن می‌شود، بشود، باشد! قبول است. شما در شرح آن بنویسید که ما معتقد هستیم به این که مثلاً این استدلال مبنای ذاتی سیستم است، ولی مبنا را تمام کنید. ـ عنایت بفرمایید! ـ گفتیم شیء مرکب یک اثری دارد، که این اثر مشروط هم هست به، این اثر مادی مشروط هست به این که یک مرکبی ما داشته باشیم. اثر را به آن می‌گوییم معلول.

آقای ساجدی: این، همان چیست؟

استاد حسینی: معلول است، علت و معلول. مبنا چه کاره هست؟ علت. اجزاء را کنار هم می‌چینیم، در شرایط خاصی به وجود، قرار می‌دهیم تا علت پیدایش ثمره، حاصل گردد. پس بنابراین علت را، حالا اگر آقایان بخواهند بگویند ماهیت مثلاً، حالا ولو بعد از خلق شیء و همراه شیء و کاری به آن بحث قبل بالمره نداریم. می‌خواهند بگویند امر بسیطی هست، ما می‌گوییم همان مطلب. اگر بخواهند بگویند که، به هرحال یک امر ما داریم؛ علتی داریم و معلولی. شما آن مقدمات را درست می‌کنید برای حاصل شدن آن اثر، آن اثر معلول است. یک علتی پیدا می‌شود برای درست شدن آن. اگر علت را از قبل شناخته باشید، می‌آیید اجزایی را که انتخاب می‌خواهید بکنید، چه کار می‌کنید؟ در رابطهٔ با آن علت، کم آن، کیف آن، چگونگی رابطه آن، همهٔ این‌ها را می‌گوییم در آن رابطه. بله، علت را ما شناختیم، بعد (در مرحلهٔ معرفت) بعد براساس آن شناسایی ما از علت، شروع می‌کنیم اجزاء را انتخاب کردن و گذاشتن کنار هم، آن وقت چه گونه می‌شود؟ علت، وقوع خارجی پیدا می‌کند. [۱۶:۳۰ تا ۴۶:۳۰ قطع صوت] نه علت العلل! این پرت نشویم! علت جزئی را دارم می‌گویم! علت و معلول جزئی را دارم می‌گویم. خب، حالا ما شناختیم که علت فرضاً تبدیل یک نیروی مکانیکی به مغناطیسی و متقابلاً چه هست؟ برای ساختن چه چیزی؟ برای ساختن ضبط صوت، ما می‌خواهیم حرف بزنیم، صدا ما ضبط شود، بعد هروقت خواستیم دوباره گوش کنیم که چه چیزی گفتیم؟ این نیاز به این دارد که بتوانیم اثراتی را که به صورت مکانیکی ما ایجاد می‌کنیم، مکانیزم هوا را داریم تغییر می‌دهیم، این اثرات را چه کار کنیم؟ یک جایی نگه داریم. بعد بتوانیم مجدداً آن اثرها را تحویل یک دستگاه بدهیم، دوباره این اثرهای مکانیکی در هوا پیدا شود، ارتعاشات در این امواج پیدا شود. وقتی پیدا شد، خب، شما بشنوید دوباره آن حرف را. حالا ما اصلی را به عنوان تبدیل نیروی فرضاً حرکتی به مغناطیسی یا کذا پیدا کردیم، این شناختیمش! واقع نشده در خارج، الآن این ضبط صوت! براساس این چیزی را که شناختیم، می‌آییم اجزاء را انتخاب می‌کنیم، تا بعد چه گونه می‌شود؟ وقتی کار ما تمام شد، اجزاء و روابطش و همهٔ این‌ها را که درست کردیم، کیفیت آن را، کیفیّت اجزاء را، کمیت اجزاء را، چگونگی قرار گیریشان را و همهٔ این‌ها را آن جام دادیم، اگر محاسبهٔ ما سرجای خودش صحیح باشد، علت پیدایش آن اثر واقع می‌شود، پیدا می‌شود، حادث می‌شود. خب، بنابراین برای ما که یک هدف خاصی داریم؛ یعنی ضبط کردن صدا، چیزی که دنبالش هستیم، ارزش برای ما دارد، چه هست؟ عمل ضبط شدن صدا. این مبنا و علتی را که شناختیم، می‌شود چه؟ می‌شود مبنای رسیدن به آن ارزش. اگر سیستم ارزشی بخواهیم بسازیم، می‌شود این مبنای ارزش ما. ارزش مادی‌ها!

نه ارزش معنوی. من می‌خواهم به یک منفعت مادی خاص برسم، ولی یک دستگاه نظام ارزشی دارم برای این کار، نمی‌آیم در ارزش اخلاقی و فلان و این صحبتها! من برایم مطلوبیت دارد یک اثری، یک خاصیتی، ضبط کردن صدا، آن وقت هرقیدی را که شما اضافه کنید یا کم کنید به هدف تا، دستگاه تان وضعش فرق پیدا می‌کند. اجزائی که می‌خواهید نظام ارزشی شما را برآن مبنا درست کند، فرق پیدا می‌کند. مثلاً شما گاهی است که می‌خواهید فقط صدا ضبط شود، خب، اگر این ترانزیستورها و مقاومت‌ها و فرض کنید که تبدیل‌ها و آن‌هایی که دارید، دستگاه میکروفونی و پخش کننده‌ای و هدی را که دارید با آرمیچر و نوار، همین جا پهن کنید روی این میز و ارتباطشان را با سیم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ همین گونه رشته، رشته، رشته روی همه این میز را بگیرد، یک ضبط صوت ترانزیستوری، صحبت هم می‌کنید، ضبط می‌کند، جواب هم می‌دهد. ولی شما می‌آیید به هدف شما یک قید اضافه می‌کنید، می‌گویید می‌خواهم این سیّار باشد. همین که گفتید می‌خواهد سیار باشد، این دیگر حتماً لازم دارد که یک جعبه‌ای داشته باشد و یک فرض کنید فیبریی داشته باشد و این‌ها را در آن جا قرار داشت. می‌آیید می‌گویید که نه، سیار باشد، کوچکترین حد هم باشد. دیگر کیفیت نظم دادن این‌ها و قرار دادن این‌ها و انتخاب هرکدام از این‌ها و این‌ها فرق پیدا می‌کند. می‌آیید حالا قید می‌زنید، می‌گویید یک ضبط صوت پلیسی من می‌خواهم داشته باشم؛ یعنی یک ضبط صوت بسیار کوچکی که همه جا هم بشود حمل و نقل کرد، خیلی هم ـ به اصطلاح ـ معونه و دار و دستگاهی نداشته باشد. هرچه می‌شود فرضاً استفادهٔ از آن، من باب مثل عرض می‌کنم، ساده‌تر باشد و الی آخر. خب، در این جا دیگر شما همهٔ این‌ها را قید زدید به هدف تان. اگر یک ضبط صوت درست شد بزرگ با یک چیز ریلی می‌گویید این برای من ارزش ندارد. هر قیدی که آن جا می‌زنید، خصوصیت تمام اجزاء را تغییر می‌دهید. هرچه آن را پیچیده‌تر کنید، مبنای شما هم تغییر نمی‌دهید؛ یعنی گفتید که می‌خواهم خودش تولید برق کند، فلان، چه چگونه باشد؟ مرتباً شروع کردید به قید زدن، آن مبنای شما هم، اگر مبنای خاص باشد! حالا که مبنای خاص را بعد عرض می‌کنم. خب، پس بنابراین ما یک دانه هد ضبط صوت را می‌آوریم جلوی جنابعالی، می‌گویید من می‌خواهم هد بخرم برای ضبط صوتم، تعمیر کنم. همان وسیله‌ای که ـ به اصطلاح ـ ارتعاشات مغناطیسی را تحویل نوار می‌دهد، می‌خواهید این هد را بخرید. می‌روید در مغازه یک هد درشت ضبط صوت ریلی بزرگ را می‌آورند می‌گذارند خدمت شما . شما می‌گویید نه، این بد است. می‌گوید نه، این خیلی هد خوبی است، برای فلان کارخانه است و خیلی هم استانداردش از نظر کارآیی و فلان و این ها. می‌گویید نه، من آخر برای یک ضبط صوت پلیسی می‌خواهم. پس این که بزرگ باشد یا کوچک باشد سیمش، فرضاً سیم پیچش زیاد باشد یا کم باشد، سطح مقطع سیمش فرضاً درشت باشد یا ریز باشد؟ مقدار مقاومتی که روی این هست تا برسد به آن پایه‌ای که به صورت مکانیکی می‌خواهد این را نصب کند در این ضبط صوت. اگر پایه، فرضاً عرض می‌کنم، ۰/۵ بگیرید، ۰/۵ میلی متر بگیرید، ۰/۵ بگیرید، می‌گویید که نه، این ـ به اصطلاح ـ زیاد است. مقداری را که ما لازم داریم فرضاً ۰/۳ هست، مثلاً عرض می‌کنم. اگر بیایید ۰/۳ نگیرید، ۰/۱ بگیرید یا ۰/۲ بگیرید، این پایه

لق می‌شود، کار خودش را نمی‌تواند، سست می‌شود، نمی‌تواند، آن مقاومت در برابر فشاری که روی آن وارد می‌شود، براساس الکترو موتور شما می‌چرخد، نوار را می‌چرخاند، یک فشاری را به هرحال منتقل می‌کند. این فشار می‌گیرد روی این هد، می‌گویید که نه، این پایه‌اش سست بود، برابر این فشار به درد نمی‌خورد. این چرا این تأکید می‌کنم براین و این همه دارم توضیح می‌دهم. می‌خواهم بگویم کم و کیف این چه قدر دقیق مرتبط است با اثر خاص و مبنایش به هم. حالا اگر شما آمدید جای ۰/۳ هم ۰/۵ گرفتید، ـ معذرت می‌خواهم! ـ جای ۰/۵ هم ۰/۳ گرفتید، بالعکس من گفتم، ضخیم‌تر اگر شد و به درد نخورد؛ یعنی ضبط صوت سوخت و از بین رفت و پایهٔ هد سالم مانده، خب، این شما استفاده نکرده اید که از آن ـ به اصطلاح ـ مقداری که آن جا فرض کنید آلومینیوم گذاشته اید. ارزش برای شما نداشته بیشتر از فرض کنید که آن مقدار ۰/۵ اگر شما ضخیم‌تر گرفته اید و نازک‌تر لازم بود و یا نازک‌تر لازم بود و ضخیم‌تر گرفتید، در هردو اشتباه است، باید به همان اندازه‌ای بگیرید که در این جا لازم هست. و لذا عرض می‌کنیم که سرجای خودش وضع شیء در محل خودش از همین قبیل شاید باشد. بیشترش ارزش ندارد برای شما، کمترش هم ارزش ندارد. هردوتایش نقص وارد می‌کند. پس بنابراین ما هدف را که مشخص کردیم، اثر خاص را که انتخاب کردیم، حتماً باید علتی برای آن جستجو کنیم که آن علت معین می‌کند کیفیت اجزاء را برآن اساس، می‌گوید اگر بیشتر بگذارید این علت حاصل نمی‌شود، اگر کمتر قرار دهید آن علت حاصل نمی‌شود، و اگر بیشتر فرضاً مواد مصرف کنید، خیال نکنید از همه‌اش استفاده کردید، از آن مقدار خاص لازم فقط استفاده می‌شود که در عین حال مخل هم هست، این گونه هم نیست که مخل هم نباشد. پس مبنا اساسی است از نظر شناختن که ما برآن اساس انتخاب می‌کنیم کم و کیف و، که برآن اساس باید انتخاب کنیم کم و کیف و ربط اجزاء را؛ یعنی نوعشان چه نوع‌هایی باشند؟ این مبنا است که به ما می‌گوید، مبنا به ما می‌گوید باید فرضاً مقاومت‌های شما این قدر بزرگی‌اش باشد، در این درجهٔ از مقاومت باشد، این قدر قدرت داشته باشد. بعد شما می‌گویید این مبنا، خود مبنا را از کجا می‌خواهید؟ می‌گویم بله! آن هدفی که داریم معین می‌کنیم؛ قید بزن به هدف، بلافاصله مبنا مقید می‌شود؛ قید را بردار از هدف، مبنا آزاد می‌شود. تا چه چیزی بخواهید؟ چه اثری را بخواهید؟ پس بعد از هدف، همیشه سراغ مبنا باید رفت و برای سیستم سازی هم باید اول مشخص کرد هدف را، بعد آمد مبنای رسیدن به آن هدف را معین کرد و سپس اجزاء، دیگر در رابطه با مبنا باید انتخاب شوند؛ کیفیت آن‌ها چه کیفیتی باشد؟ کمیّت آن‌ها چه گونه باشد؟ ـ به حضورتان ـ رابطهٔ شان و نحوهٔ قرارگیری آن‌ها چه گونه باشد؟ و الی آخر. حالا این جا. چه قدر دیگر وقت دارم؟

آقای ساجدی: فرصتی نیست [؟ ۴۶:۴۶] من فکر می‌کنم ده دقیقهٔ دیگر [؟]

استاد حسینی: حالا، پس خیلی خب. و السلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: بله، این که سیستم اجزاء دارد، ارتباط دارد و هدف دارد، خب، روشن است، نه، فرصت ما

بیست دقیقه تقریباً گذشته است، ان شاء الله بعد خدمت شما هستیم. ـ و اما همهٔ دوستان تقریباً البته به استثنای یکی دو تا واحدها، حالا همه که عرض می‌کنم اکثریت ظاهراً، در این که سیستم مبنا دارد، این را خیلی خوب طرح کردند و فرمودند دارد و این قدر که ما روی چیزهای دیگر بحث کردیم، روی این بحث نشد. در حالی که من یک مقدار به نظرم بعید می‌رسد که از صبح تا حالا مثلاً دوستان توانسته باشند فوراً منهای البته توضیحی که الان باز جناب آقای حسینی دادند، مسئله به آن سادگی حل شده باشد که بپذیرند و هیچ حرفی هم روی آن نداشته باشند که سیستم مبنا دارد. علی‌ای حال یک مقدار دقت بیشتر دوستان را روی این مسئله جلب می‌کنم که دنبال این سؤال باشند که اصلاً چرا سیستم مبنا دارد؟ دارد یا ندارد؟

استاد حسینی: یعنی آن را نفی کنند دوستان، بله.

آقای ساجدی: و نفی کنند، بله، یعنی تلاش بفرمایند چیزی را نگیرند. من عرض کردم خدمت شما، از این به بعد اگر باز بخواهید، یعنی این گونه ادامه پیدا کند، اول نفی کردن‌ها است؛ یعنی خب آقای حسینی ممکن است بگویند هیچ چیز که، همهٔ آن چیزهایی که در دنیا هست، قبول ندارم، ولی ریز ریز بفرمایند، مثلاً عرض می‌کنم. خب، اگر بنا باشد که همین طور نرم نرم که ایشان می‌فرمایند، شما هم صبح بفرمایند و عصر تشریف بیاورید، هیچ حرفی هم روی آن نباشد، این خب، دقتی حداقل نشده برمسئله. به گونه‌ای نباشد که اگر خدایی نکرده مثلاً دوستان این جا تشریف بردند، خب، یک نفری که یک مقدار بیشتر آشنا است با مثلاً مباحث سیستم، یک دفعه چهار تا کلمهٔ بگوید و دوستان بگویند که عجب حرف درستی شما می‌زنید! این گونه نباشد به هرحال. این است که، به هرحال نظر دوستان را جلب می‌کنم که در واحد دنبال این مسئله باشند که آیا سیستم مبنا دارد یا ندارد؟ و چرا دارد؟ و اگر دارد، این مبنا چیست؟ و خب، توضیحات مفصلی هم نسبتاً دادند. این قرآن هم دیروز، دیروز یا پریروز، یادم نیست بالاخره در دستشوئی جا گذاشته بودید، برای هرکدام از دوستان هست، ما در خدمت هستیم و همین گونه یکی، دو روز است که در خدمت قرآن هستیم. به هرحال اگر مربوط به هرکدام از دوستان هست، لطفاً بگیرند.

و سبحان ربك رب العزة عما یصفون، وسط دعا هم عرض کنم، چون دیگر فرصت نمی‌شود، ساعت شش جلسهٔ واحد تشکیل می‌شود تا ساعت هفت. سؤال فرصت نمی‌شود، الان بیست و پنج دقیقه از وقت گذشته من از حضور همهٔ برادرها معذرت می‌خواهم. بله، شش تا هفت، یک ساعت. **سبحان ربك رب العزة عما یصفون و السلام علي المرسلين و الحمدلله رب العالمين، صلوات،**
ـ اللهم صل علي محمد و آل محمد ـ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته پنجم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۷۳
کد جلسه: ۰۴۶۶	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۱۰/۰۸
کد صوت: ۶۶۵ و ۶۶۶	مدت جلسه: ۸۸ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۹۶۲۰

جلسه هفتاد و سوم

آقای ساجدی: به پاس احترام خون شهیدان و برای وفاداری به آرمانشان فاتحه می‌خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحیم، اللهم ارزقنا توفیق الطاعه و بعد المعصیه و صدق النیه و عرفان الحرمه و اکرمنا بالهدي و الاستقلا مه و سدد السنتنا بالصواب و الحکمه و املأ قلوبنا بالعلم و المعرفه و طهر بطوناً من الحرام و الشبهه و اکفف ایدینا عن الظلم والسرقه و اغضض ابصارنا عن الفجر والخیانه و اسدد اسماعنا عن اللغو و الغیبه و صلي الله علي سیدنا محمّد و آله الطاهرین. ـ اللهم صل علي محمّد و آل محمّد ـ

در خدمت برادران هستیم که گزارش بحث‌های دیروز را بشنویم و ـ ان شاء الله ـ به بحث ادامه بدهیم. دوستان واحد یک، بیست و سه را روشن بفرمایید.

آقای رضا قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم. در جلسهٔ دیروز واحد براساس تعریف مبنا، بحث را شروع کردیم و نظر افراد واحد را در این مورد جویا شدیم. دو نفر از برادران، مبنا و هدف را نمی‌توانستند به طور مجزا از هم جدا کنند. یعنی این دوتا را در مثالهایی که می‌زدیم، برای آنها کاملاً روشن نبود. که همین باعث شد که یک بحث تقریباً دو طرفه، یک گروه دو نفره و یک گروه چهار نفره مدتی ادامه پیدا کند. تعریفی را که در آنجا از قول استاد مطرح کردیم، تعریف مبنا، اساسی است که برآن اساس باید کم و کیف و ربط اجزاء را انتخاب کنیم. برای اینکه این مطلب را در قالب یک مثال روشن کنیم، مثالی را به این ترتیب مطرح کردیم که اگر هدف

ساختن یک ضبط صوت باشد، در اینجا سؤال می‌شود که این ضبط صوت را ما چه طور می‌خواهیم درست کنیم؟ جواب همین چه طور را ما مطرح کردیم که همان مبنا هست. به این ترتیب که اگر با یک متخصص، یک نفر متخصص صحبت کنیم، ایشان مطرح می‌کنند که ساختن این ضبط صوت امکان پذیر است، به این شرط که شما بتوانید فرضاً انرژی الکتریکی را به انرژی مغناطیسی تبدیل کنید. آن وقت در حول و حوش همین مطلب، لازم هست که ما یک وسایلی را خریداری کنیم که از نظر کمیّت، از نظر کیفیت با این در ارتباط باشد و با این ـ به اصطلاح ـ بخواند و در ربط قرار بگیرند. این برادر ما مطرح می‌کردند که خب اینجا، همین که شما می‌خواهید انرژی الکتریکی را به انرژی مغناطیسی تبدیل کنید، این خودش یک هدف شد و در نتیجه چندین هدف را شما اینجا دنبال می‌کنید تا اینکه بخواهید به آن هدف برسید و این برایشان اینجا نقطه‌ای است که برایشان روشن نبود. ما این مثال را که تمام کردیم که اگر ما بتوانیم انرژی الکتریکی را به انرژی مغناطیسی تبدیل کنیم؛ یعنی اجزاء مناسب را پیدا کنیم و در ربط مناسب قرار بدهیم و چنانچه نظر آن متخصص که به ما این مطلب را گفته بود با عملی که ما انجام دادیم مطابقت کند، ما یک وسیله‌ای را می‌توانیم پیدا کنیم که می‌تواند صدایی را ضبط و پخش کند، بدون قیدهای دیگر که این ضبط صوت کوچک باشد، بزرگ باشد. فقط هدف ضبط و پخش هست. برای اینکه این برادرمان را ـ به اصطلاح ـ مثال را طور دیگری مطرح کرده باشیم، شاید مسأله حل بشود، این را به این ترتیب مطرح کردیم که اگر ما بخواهیم یک ضبط صوت بسازیم، خود شما می‌خواهید یک ضبط صوت بسازید و شروع می‌کنید به خرید یک سری وسایل و بعد یک مدت که احساس می‌کنید وسایل کامل شده، اینها را کنار هم می‌گذارید، اگر لازم شد جوش می‌زنید، وصل می‌کنید و یک مرتبه یک صدایی از این در می‌آید، یا اینکه صدای شما را می‌تواند ضبط کند و اگر کسی از شما سؤال کند، خب این کار را چه طور؟ چه طور شد که این کار را توانستید انجام بدهید؟ ممکن است شما بگویید خب این حتماً یک علتی دارد که این کار انجام شد. بدون علت که نمی‌شود. و همین علت را ما همان مبنا قرار می‌دهیم. که البته در آخر جلسه، یکی از برادرها، برایشان نسبتاً روشن شده بود، ولی برادر دیگر ما تا اندازه‌ای می‌گفتند روشن شده، ولی هنوز برایشان این ابهام وجود داشت. در جلسهٔ ما ضمناً کسی غیبت نداشت. همین.

آقای ساجدی: متشکر! واحد دو. شانزده را روشن بفرمایید.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد ابتدا از آن دو تا سؤالی که در جلسهٔ مشترک مطرح شده بود شروع کردیم و اینکه ببینیم چرا اصلاً سیستم مبنا دارد؟ بعد از اینکه برادرها بحث کردند و مثالهایی در این زمینه زدند، به این نتیجه رسیدیم که با توجه به تعریفی که از سیستم پذیرفتیم، به این مفهوم که مجموعهٔ مرتبط دارای اثر سیستم است، این چند مرحله را گذراندیم تا اینکه ثابت کردیم که سیستم باید مبنا داشته باشد و مبنا ضروری آن است. به این ترتیب که گفتیم هر چیز یک سیستم است، هرسیستم یک هدف و نقطه اثری دارد، طبق همان تعریف بالا. بعد یک نقطه اثر حتماً از یک علت تامه‌ای برخوردار است. آن علت تامه را مبنای سیستم می‌نامیم.

بعد به دنبالش آمدیم که ببینیم این مبنا چه می‌تواند باشد و کیفیتش چیست؟ که یکی از برادرها با مثالی که در رابطه با ضبط صوت مطرح کرد، صحبت کردند که مکانیزم کار رادیو که براثر تبدیل انرژی صورت می‌گیرد، این به عنوان مبنای سیستم رادیو مطرح می‌شود. و تقریباً یک چنین تعریفی برای مبنا در نظر گرفتیم. کیفیتی که براساس آن، اجزاء انتخاب و ترکیب می‌شوند تا هدف خاص سیستم را نتیجه بدهند. این صرفاً بحثهایی بود که کردیم.

آقای ساجدی: انتخاب و جایگزین می‌شوند؟ انتخاب و چه؟

آقای امیری: بله؟

آقای ساجدی: انتخاب و چه فرمودید؟ کیفیتی که اجزاء،

آقای امیری: کیفیتی که براساس آن اجزاء انتخاب و ترکیب می‌شوند تا هدف خاصی را، هدف خاص سیستم را نتیجه بدهند.

آقای ساجدی: بله. دوستان غیبت داشتید یا نداشتید؟

آقای امیری: بله. آقای سیف و آقای فلک مسیر غائب بودند.

آقای ساجدی: بله. دوستان واحد سه، هفده را روشن بفرمایید، آقای منیرعباسی صحبت کنند.

آقای منیرعباسی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد سه، سه مطلب مورد بحث واقع شد. مطلب اول این بود که آیا زمان به عنوان یکی از مقوّمات سیستم هست یا نه؟ واحد بعد از بحث زیاد به این نتیجه رسید، البته به استثناء یک نفر، که زمان در رابطه با سیستم یکی از مقوّمات نیست و استدلال هم کردند که اگر لازم شد استدلالش را ارائه می‌کنیم. اگر لازم شد. لذا زمان را جزو مقوّمات ندانستند و حذفش کردند. لازم نیست که به عنوان یکی از مقوّمات باشد. مطلب دوم این بود که آیا،

آقای ساجدی: بله،

آقای منیرعباسی: آیا مبنا برای سیستم لازم هست یا نه؟! به عبارت دیگر مبنا جزو یکی از مقوّمات سیستم است یا خیر؟! دو نوع استدلال شد که من اگر لازم است استدلالش را برای شما بخوانم.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای منیرعباسی: استدلال اول این بود که ما دو نوع موجود داریم؛ یکی موجود بسیط داریم و موجود ممکن. موجود بسیط بنا به تعریف، نیازمند به علت نیست. اما موجود ممکن که همانا مرکب است، نیازمند به علت دارد و چون بنا به تعریف، سیستم یک موجود مرکب است، پس احتیاج به علت دارد که این علت همانا مبنا است. پس سیستم احتیاج به علت دارد. حالا در اینکه چه نوع علتی است؟ آیا علت فاعلی است؟ علت تامه است؟ علت غایی است؟ باز هم صحبت شد که اگر لازم باشد صحبت می‌کنیم، استدلال می‌کنیم.

آقای ساجدی: بله، پس به صورت خلاصه فرمودید که مبنا علت سیستم است.

آقای منیرعباسی: مبنا علت سیستم است.

آقای ساجدی: بله،

آقای منیرعباسی: مبنا همان علت است. مسألهٔ سوم این بود که ویژگی این مبنا در سیستم چیست؟ چه نوع ویژگی دارد؟ این مبنا چگونه است؟ به عبارت دیگر تعریفی از مبنا داشتیم که بعد از بحث زیاد این تعریف قبول شد که به عنوان تعریف مبنا مورد تأیید قرار گرفت. مبنا عبارت است از رابطهٔ کلی حاکم براجزاء سیستم که عملکرد سیستم را در جهت ایجاد اثر خاصی معین می‌نماید؛

آقای ساجدی: بله، آهسته‌تر محبت بفرمایید.

آقای منیرعباسی: بله.

آقای ساجدی: رابطه‌ای که،

آقای منیرعباسی: مبنای سیستم عبارت است از رابطهٔ کلی حاکم بر اجزاء سیستم که عملکرد سیستم را در جهت ایجاد اثر خاصی معین می‌نماید.

آقای ساجدی: بله.

آقای منیر عباسی: والسلام.

آقای ساجدی: بله. دوستان واحد چهار در خدمت شان هستیم. ۹ را روشن بفرمایید، آقای واحدی صحبت بفرمایند.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد ابتدا بحثهایی که اینجا جناب استاد فرمودند به طور خلاصه تکرار شد. بعداً یکی از برادرها گفت که به ادعای من مقوّمات سیستم فقط دو تا هستند، و این دو تا را اسم برد؛ اجزاء و خصلت جدید. و معتقد بود آن برادر که درست است که در سیستم مبنا و رابطه هم موجود هست، اما اگر ما بگوییم اجزاء و خصلت جدید، آن دوتا را هم در نظر داشتیم و با بیان اینکه مقوّمات سیستم، اجزاء و خصلت جدید هست، آن مسائل هم گنجانده شده در این ـ به اصطلاح ـ در دانستن اینکه این دو تا فقط خصلت، این دوتا فقط مقوّم سیستم هست. بعد تعریفی از سیستم کردند این برادر، می‌گفتند که سیستم اجزائی است که بتواند خصلت جدیدی را از خود نشان دهد. و تأکید روی این بود که توانستنِ بروز دادن آن خصلت جدید. و در این مورد بحث شد بعداً، البته واحد به نتیجه نرسید، اما یکی از برادرها گفت که اگر ما بتوانیم بگوییم که، بتوانیم این‌گونه استدلال کنیم و بگوییم چون اجزاء و خصلت جدید ـ به اصطلاح ـ کل سیستم هست و با بودن آنها سیستم موجود هست، اگر این طوری هست، ما می‌توانیم اجزاء را هم حذف کنیم و فقط بگوییم خصلت جدید. چرا که با بود خصلت جدید، اجزاء هم و رابطه و مبنا و سایر چیزهایی که شما می‌توانید در سیستم ببینید، باز باید موجود باشد. به هرحال بحث در این مورد تقریباً به نتیجه نرسید و در ضمن واحد روی یک مسألهٔ دیگر هم بحث کرد و آن این بود که هدف و خصلت جدید همیشه یکی نیستند. خصلت جدید یکی هست همیشه، اما

یعنی وقتی که یک سیستم موجود هست، یک خصلت جدید از خودش بروز می‌دهد. اما ما می‌توانیم در جهت هدفهای زیادی این را به کار ببریم که حتماً اگر لازم باشد آن برادر توضیح می‌دهند. که در این مورد هم واحد به نتیجه نرسید. فقط یک مقداری بحث کرد. یک مسأله دیگر هم بود اینکه مبنا از جنس رابطه هست، یعنی مبنا یک نوع خاصی از رابطه هست. بنابراین با گفتن اینکه رابطه در سیستم وجود دارد، مبنا هم لحاظ شده و لزومی به تکرارش نیست. چون مبنا یک نوع خاصی از رابطه است. اما در این مورد هم به نتیجه‌ای نرسیدیم. فقط یک مقداری بحث شد.

آقای ساجدی: خیلی متشکر! خب علی‌ای حال این مشکل را خود دوستان باید حل بفرمایند. یعنی من پریروز هم خدمت شما عرض کردم. عرض کردم که اگر برادری نمی‌تواند منعکس کننده، به نظر دیگران منعکس کننده نظر واحد باشد، خب در خود واحد بفرمایید که یکی دیگر که منعکس کننده است. اینجا که تشریف می‌آورید، دیگر ما نباید بنشینیم ـ به اصطلاح ـ دعوای بین برادرها یا اختلاف نظر را حل کنیم که ایشان منعکس کرد یا نکرد. این است که من باز هم تأکید می‌کنم خدمت برادران، سعی بفرمایید دوستانی که به نظر دیگران منعکس کننده هستند یک. و دوم مطلب را هم آشنا هستند و می‌توانند منعکس کنند، اینجا منعکس کنند که هم اینجا استفاده بشود از زحمت‌هایی که در واحدها کشیده شده و هم خب چیزی گفته نشود که مورد اعتراض دیگران واقع بشود.

آقای درخشان: معذرت می‌خواهم من یک مطلب، می‌خواستم بگویم.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم. بیست و دو را روشن بفرمایید.

آقای درخشان: که من هم عضو آن گروه بودم و مسئولیت دارم که صحبت بکنم راجع به صحبتی که الان انجام شد. اساس بر این هست که کسی که صحبت می‌کند و گزارش گروه را می‌دهد، فقط متکی نباشد به گزارش مسائلی که مورد اتفاق همه واقع شده. مسائل مورد اختلاف هم باید منعکس بشود در واحد مشترک که واحد عمومی و مجمع عمومی متوجه این نکته باشد که چه مسائلی در فلان واحد به توافق نرسید. از این نظر است که آقای واحدی که به عنوان ناظم جلسه بودند در جلسهٔ گذشته، مسائلی را هم که مورد توافق واقع نشد، گفتند. خب البته بعضی از این مسائل نظر خودشان بوده و این اشکالی ندارد که نظری ایشان مطرح کردند در واحد و مورد توافق واقع نشد و ایشان حالا این را منعکس می‌کنند در جلسهٔ عمومی. من از این نظر خواستم که از این روال کار در واحد دفاع کرده باشم و برای اینکه فکر می‌کنم یک روال منطقی است که مسائلی هم که به توافق نرسیده، منعکس بشود در جلسهٔ مشترک.

آقای ساجدی: خیلی متشکر! غائبین هم آقای واحدی بفرمایید.

آقای واحدی: غائب نداشتیم. به جز آقای بختیاری،

آقای ساجدی: دوستان واحد پنج. چهارده را روشن بفرمایید، آقای افضلی.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد ابتدا یک خلاصه‌ای از مباحثی که دیروز آقای حسینی مطرح فرمودند به طور اجمال ذکر شد و بعد بحثی که واحد داشت، تقریباً شبیه به همان بحثی بود که واحد یک مطرح کرد. و اینکه برای بعضی از برادران تفکیک بین مبنا و هدف یک مقداری مشکل شده بود. حالا چه به این صورت که می‌گفتند اساساً مبنا و هدف یکی هستند و چه به این صورت که می‌گفتند ما وقتی که می‌خواهیم آن خصلت جدید و آن فایدهٔ جدید را ایجاد بکنیم، این همان اجزاء و ارتباطات کفایت می‌کند برای آن و لذا پای عامل دیگری را به نام مبنا وارد کردن ضرورتی ندارد و، یعنی می‌تواند سیستم از این سه جزء تشکیل بشود. «اجزاء، رابطه و هدف» و اگر ما بگوییم مبنا علت آن خصلت هست، خب آن خصلت از کنار هم چیدن اجزاء و آن ارتباط خاص حاصل می‌شود و علتش هم چیزی به جز همان ارتباط خاص نیست. یک چیز سومی به نام مبنا ما این وسط نداریم. یعنی خلاصه بحث دربارهٔ عدم تفکیک یا تفکیک بین مبنا و هدف بود که این را خب از ـ به اصطلاح ـ جناب آقای حسینی می‌خواستم خواهش بکنم که اگر واقعاً فرق هست بین اینها، چه بین مبنا و هدف، چه بین مبنا و آن اجزاء و آن ارتباط روشن بفرمایند.

آقای ساجدی: واحد شش کدام یکی از برادران؟ یک را روشن بفرمایید، آقای فرزین‌وش

آقای فرزین‌وش: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد شش ابتدا بیانات جناب استاد تقریر شد و بحث شد تا حدود زیادی مسائل روشن شد. البته یکی از برادران در ضمن فرمودند که این برداشت چهار تا ارکان، برای سیستم ناشی از علت فاعلی، علت غایی، علت صوری و علت مادی است. یعنی اینها تقریبا بر یا برداشت است یا اقتباس، مثلاً یک هم چنین چیزی، از این چهار تاست. بعد مسأله اینکه سیستم شناسی داریم و سیستم سازی در رابطه با اینکه آیا مبنا علت است و هدف گفته شد که در هردوتا مبنا علت است، هدف معلول است، منتهی در سیستمهای طبیعی هردوتا با هم شناخته می‌شود یا احتمالاً علت معلولهای خودش را مشخص می‌کند. ولی در سیستم سازی اول توجه به هدف است تا براساس آن مبنای متناسب انتخاب بشود و در عین حالی که این دلیل نیست که معلول، علت تابع معلول باشد در این حالت. بعد یکی از برادران مسأله جدیدی مطرح کردند که در سیستم خلقت هدف و مبنا یکی است هردوتا خداست. با طرح این سؤال و تأیید یکی دیگر از برادران که علت همان هدف است، اینجا دیگر جنگ مغلوبه شد و تا آخر جلسه ادامه داشت.

آقای ساجدی: بله،

آقای فرزین‌وش: والسلام.

آقای ساجدی: غائبی هم اگر داشتید بفرمایید.

آقای فرزین‌وش: غائب نداشتیم

آقای ساجدی: غائبی نداشتید. بله. خوشبختانه اسم آقای نهاوندیان چون بعداً رفته در واحد شش کسی نمی‌گوید که ایشان غائب است، ولی من آهسته می‌نویسم که ایشان. در لیست جلوی من ایشان جزء واحد شش

هستند.

آقای ساجدی: آقای میرباقری هم [؟]

آقای ساجدی: بله، آقای میرباقری هم همین طور. آقای میرباقری جزء واحد پنج هستند ظاهراً. عرض کنم برای اینکه بتوانیم وارد بحث مبنا بشویم، من یک تذکر مختصر یکی، دو جمله عرض کنم. در رابطه با، گزارش واحد چهار که گفته شد مقوّم سیستم اجزاء و هدف است؛ چون دیروز روی این مطلب بحث شده و اینجا هم دلیلی به آن صورت عرضه نشده، من یک بار خیلی مختصر در یکی، دو جمله، یکی، دو نکته را تذکر می‌دهم و از این بحث می‌گذریم. دیروز گفته شد که مقوّم را که به کار می‌بریم به این معناست که اگر شما یکی از اینها را حذف کنید، سیستم شما دیگر سیستم نخواهد بود. بحث این نیست که اگر اجزاء و هدف را بگویید آن دوتا را هم دارد، نه! شما اگر اجزاء را بگویید اما ربط بین اجزاء را نگویید، اصلاً شیء مرکبی تشکیل نشده است. این ظاهراً خیلی بدیهی است. یعنی لازمهٔ تشکیل هر نوع شیء مرکب، اجزاء مرتبط است. پس ارتباط را اگر از میان اجزاء بردارید، دیگر شیء مرکبی اصلاً نخواهید داشت. پس رابطه ضرورت دارد باشد و مبنا هم که امروز بیشتر روی آن صحبت می‌شود و ـ ان شاء الله ـ روشن‌تر خواهد شد. و باز در رابطه با جمله‌ای که فرمودند هدف و خصلت جدید یکی نیستند، عرض می‌کنم که ظاهراً اینجا ما کلمهٔ خصلت را که به کار بردیم، یعنی دو بعد دارد؛ یک بُعد استدلالی، یک بعد قراردادی ما. از نظر قراردادی که اینجا که به کار رفته اثر جدید، خصلت جدید، دقیقاً به معنای همان هدف به کار رفته، این یکی. و از نظر اصل استدلالی مسأله هم طبیعی است که خصلت سیستم، حاصل سیستم، اثر سیستم، همان چیزی است که ما از سیستم می‌خواستیم؛ یعنی هدف ما از سیستم است. علی‌ای حال من چون دلیلی عرضه نشد و یک مقدار هم گذشته، به نظرم نمی‌رسد که جلسه را وارد بحث در این قسمت بکنم. فکر می‌کنم یک مقدار روشن هست مسأله، مگر اینکه واحد دلایل خیلی متقنی را، دلایل متقنی را در این مورد ارائه کند که ما ببینیم که مثلاً این دو تا یکی نیستند و لازم است رویش بحث بشود. یعنی ظاهراً مسأله ساده است و بعد تا حدودی پیداست. این است که بحث ما برمی گردد روی مسألهٔ مبنا و دنبالهٔ بحثهایی که بود. دوستان، به خصوص دوستانی که، یعنی آقای افضلی که از طرف واحد پنج صحبت کردند به صورت سؤال تقریباً طرح فرمودند که آیا مبنا و هدف مثلاً یکی است. یا مبنا و رابطه و اجزاء یکی است که عرض می‌کنم به صرف سؤال اگر می‌فرمایید، آقای حسینی و نظر آقای حسینی را می‌خواهید، آقای حسینی یکی نمی‌دانند اینها را، کما اینکه دیروز طرح کردند. اینها چهار تا است و چهار تا چیز مختلف هست. «اجزاء، رابطه، مبنا و هدف». اینها چهار تا چیز است. این از نظر سؤالی بود. بعد بحث برمی گردد در استدلال، به این معنا که دوستانی که این را فرمودند دلیل داشته باشند، مطلبی را بفرمایند که مستدل باشد، مبنی براینکه دوتا از اینها مثلاً یکی هستند. حالا به تعبیری، یک بار فرمودند مبنا و هدف یکی است. یک بار فرمودند که مبنا و ارتباط مثلاً، یا مبنا و اجزاء. به هرحال اگر دوستان دلیلی داشته باشند براینکه مبنا با یکی از آن سه تا یکی است، ما در خدمت

شان هستیم که بشنویم و بحث را ادامه دهیم. در غیر این صورت اگر صرف سؤال است، اگر صرف سؤال هست ما مسأله را اطلاع نداریم.

س: [؟] که سؤال آقای شریفی مطرح می‌شود؟

آقای ساجدی: آقای؟

آقای س: سؤال آقای شریفی.

آقای ساجدی: بله، اشکال ندارد. عرض کنم که، من اجازه می‌خواهم از دوستان که از هرکدام از دوستان که این مسأله را در واحد پنج طرح کرده، اگر دلیلی داشته، دلیل را اینجا عرضه بفرمایند و بقیه دوستان هم ادامه می‌دهند. خود شما شروع می‌فرمایید؟ بله. بله؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: خب،

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، حالا هر کدام از دوستان که این را طرح کردند، اجازه بفرمایید! شما طرح فرمودید. بله، بفرمایید خواهش می‌کنم.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحیم. اولاً این مسألهٔ ضرورت مبنا به عنوان یک رکن برای سیستم که دیروز مطرح شد، امروز برادرهای واحد یک و هم چنین آقای افضلی که از طرف واحد پنج گزارش کردند یک‌گونه‌ای مسأله را مطرح کردند که ما دیگر جرأت نکنیم اصلاً بگوییم این وجود دارد یا ندارد؛ یعنی مسأله به این صورت مطرح شد که برای بعضی از برادرها تفکیک این دوتا مشکل است؛ یعنی واقعاً این دوتا الان تفکیک شده هستند و کاملاً محرز است و بعضی از برادرها نمی‌توانند این تفکیک را درک بکنند و این خودش خلع سلاح می‌کند آدم را که واقعاً اگر اعتقاد به این مسأله ندارد جرأت کند صحبتی بکند. این است که یک مقدار ما اصل را براین بگذاریم که الآن به عنوان یک رکن ضروری واجب که در ارکان سیستم وارد کردیم ما این مبنا را، ببینیم آیا اگر مبنا را نداشته باشیم به عنوان یک رکن، واقعاً سیستم بدون آن سه جزء تشکیل نمی‌شود؟ مسأله‌ای که وجود دارد این است که دیروز در واحد من مطرح کردم، گفتم در هدف سیستم ما می‌آییم هدف را به اجزاء مختلفی تقسیم می‌کنیم که بعد براساس آن اجزاء مختلف، این سیستم در یک روابط کمی و کیفی قرار می‌گیرد و آن خصلتِ به خصوص را دارد [...] شما به عنوان تفاوت‌های مبنا ذکر می‌کنید و یا به عنوان یک ضرورتی برای وجود مبنا، آن خودش اصولاً در تعریف سیستم که یک سیستم را از یک سیستم دیگر براساس هدف جدا می‌کند، مستتر است؛ یعنی هم در این روابط مستتر هست و هم در کمیّت و کیفیت اجزائش مستتر است. بنابراین برای اینکه ما مشخص بکنیم دقیقاً که آیا این وجود مبنا لازم هست یا نه؟ لازمه‌اش این است که ما بیاییم برای مبنا یک اصلی را قرار بدهیم و به یک اجزائی آن را تقسیم بکنیم و بعد هدف را هم به همین طریق

مشخص بکنیم، بعد بگوییم این اجزاء در هدف وجود دارد، این خصوصیات در هدف وجود دارد و این خصوصیات در مبنا. و چون در این یک مورد اختلاف وجود دارد، یا این یک مورد اضافه دارد و یا این شامل یک خصوصیتی هست که در مبنا نیست، یا در مبنا یک خصوصیتی هست که در هدف نیست، بنابراین این دوتا، دو چیز متفاوت هستند. ولی در زمانی که ما نتوانیم برای مبنا یک خصوصیتی پیدا بکنیم که در خود هدف سیستم و اینکه سیستم تشکیل می‌شود و جدایش می‌کند از سیستمهای دیگر براساس همان هدف و خصلت مجموعه‌ای اش، ما نمی‌توانیم این دو تا مسأله را، یعنی یک چیز دیگر اضافه برداریم. برای اینکه الان در تعریفی که از سیستم شده، همان تعریف را اگر بپذیریم، اصولاً اگر مبنا نباشد، سیستم تشکیل می‌شود. کار هم می‌کند و آن خصلتش هم دارد.

آقای ساجدی: بله. در خدمت دوستان هستم. من باز با اجازهٔ شما در اینکه زیاد تکرار بحث ما نشود و زودتر به نتیجه برسیم، فشردهٔ دلیلی را که دوستان آوردند بر وجود مبنا، خدمت شما می‌گویم و دوستانی که می‌خواهند نقض بفرمایند با توجه به این دلیل نقض بفرمایند تا روشن بشود، به هرحال یعنی ـ به اصطلاح ـ یکی از دوستان هرکس حرف خودش را نزند و هرکس فرمایش خودش را ندهد. دقیقاً توجه شود به آن دلیلی که گفته شده و بعد صحبت شود.

ببینید دوستان! برادرانی که استدلال کردند، می‌گویند که ما برای ساختن سیستم، برای داشتن سیستم، اجزائی را با کمیّت و کیفیت خاص انتخاب می‌کنیم؛ یعنی اگر می‌خواهیم خانه بسازیم، نمی‌رویم میوه بخریم. می‌رویم آجر می‌خریم و گچ و سیمان و آهن مثلاً، یک اجزائی را انتخاب می‌کنیم، این یک. سپس این اجزاء را همین طور روی هم نمی‌ریزیم. به یک ترتیب خاصی کنار هم قرار می‌دهیم؛ یعنی ارتباط خاصی را بین شان برقرار می‌کنیم. این دوتا مسأله روشن است. حالا، سؤال می‌کنیم که چرا شما این اجزاء را در این ارتباط قرار داده‌اید؟ این علت دارد یا علت ندارد؟ همان فرمایش برادر ما آقای محمدزاده است که ما اجزاء را که انتخاب می‌کنیم، در یک ارتباط قرار می‌دهیم، هدف حاصل می‌شود. این درست است، حق است. ولی سؤال در این است که چرا این اجزاء را در این ارتباط قرار دادید؟ چرا برای اینکه وقتی می‌خواستید خانه بسازید، هدف شما خانه ساختن بود نرفتید مثلاً از همان مثالی که زدم، نرفتید میوه بخرید و بعد بیایید مثلاً زیر شیر بشورید تا بشود خانه؟ میوه بخرید آفتاب کنید؟ این علتی دارد؟ می‌گویید بله، علتی دارد. می‌گوییم پس همین علت مبناست. حالا دوستان با عنایت به همین دو، سه تا جملهٔ خیلی ساده که اینی که ما اجزائی را انتخاب می‌کنیم، در ارتباطی قرار می‌دهیم، بدون علت نیست، علتی دارد و این علت اسمش را می‌گذاریم مبنا، با توجه به این استدلالهایشان را لطفاً بفرمایند تا استفاده کنیم از خدمت شما.

س: [؟]

آقای ساجدی: بله، دوستانی که مخالف با استدلال هستند، در ردّ این استدلال ابتدائاً فرمایش شان را بفرمایند

تا ما ببینیم چه مسائلی است، بحث به دور می‌افتد یا نه؟! برادر ما آقای برقعی، شما فرمایش تان را بفرمایید.

آقای برقعی: بسم الله الرحمن الرحیم. استاد یک تفکیکی اول کردند که اثر یک شیء، غیر از خود آن شیء است. مثل اینکه تری آب، غیر از خود آب هست. شاید اگر این تفکیک بتواند بگوییم که مثلاً تری آب غیر از خود آب نیست و شیء اصلاً همان اثراتش هست، یک مقداری مسأله را حل بکند. یکی در این رابطه. یکی در اینکه ما مبنا را مقایسهٔ مبنا را یک موقع با هدف می‌کنیم، در این صورت مبنا رابطه می‌شود. یک موقع است مقایسهٔ مبنا را با رابطه می‌کنیم، مبنا هدف می‌شود اینجا. یعنی مبنا یک چیز مستقل جدایی من تصور می‌کنم نیست.

آقای ساجدی: دلیل تان را بفرمایید.

آقای برقعی: زمانی که مبنا را ما مقایسه می‌کنیم با هدف، در آن موقع مبنا می‌شود رابطه، یعنی می‌گوییم که اثر معلول است، مبنا علت است. اینجا مقایسه کردیم با چه؟ با هدف. علت، مبنا علت است، یعنی مبنا همان رابطه است؛ یعنی رابطه هست که آن هدف را به وجود می‌آورد. یک موقع هست این مقایسهٔ مبنا را با رابطه می‌کنیم.

آقای ساجدی: آقای برقعی!

آقای برقعی: مثل تعریفی که داده شده،

آقای ساجدی: این تکّه اول فرمایش تان، دلیل اینکه می‌فرمایید که مبنا رابطه است چیست؟

آقای برقعی: دلیل اینکه مبنا رابطه است برای اینکه ما دقیقاً با توجه به هدف هست که آن اجزاء ما را انتخاب می‌کنیم و نوعی قرار می‌دهیم که آن هدف ما را برساند.

آقای ساجدی: اجزاء مان را انتخاب می‌کنیم،

آقای برقعی: اجزاء ما را با توجه به هدف انتخاب می‌کنیم.

آقای ساجدی: خب این دلیلش هست که؟ این یکی می‌شود؟ فرمودید چون ما اجزاء مان را با توجه به هدف انتخاب می‌کنیم، رابطه و مبنا یکی می‌شوند؟

آقای برقعی: چون هدف و مبنا یکی می‌شود در اینجا. هدف و مبنا در اینجا یکی می‌شود.

آقای ساجدی: پس چون اجزاء را با توجه به هدف انتخاب می‌کنیم، هدف و مبنا یکی می‌شود.

آقای برقعی: بله. این دقیقاً می‌توانیم در همین تعریفی که از مبنا شده، اجزاء در رابطهٔ با مبنا باید انتخاب شوند که کیفیت آنها و کمیّت آنها و رابطهٔ آنها چگونه باشد. جای مبنا را می‌توانیم هدف بگذاریم. اجزاء در رابطهٔ با هدف باید انتخاب شوند که کیفیت آنها و کمیّت آنها و رابطه آنها چه گونه باشد؟ این یک حالتش. یک حالتی هست که مبنا را ما مقایسه می‌کنیم با هدف؛ یعنی می‌گوییم که مثل دقیقاً باز من همین جملات را اگر بخوانم فکر می‌کنم روشن‌تر باشد مسأله. اگر علت را از قبل شناخته باشیم، اجزاء در رابطهٔ، اجزاء را در رابطهٔ با آن علت می‌چینیم؛ اجزاء را در رابطهٔ با آن علت می‌چینیم؛ یعنی در رابطهٔ با آن هدف مان، اینجا در رابطه با آن هدفمان

اجزاء را می‌چینیم. ما می‌آییم تقسیم می‌کنیم؛ یک موقع هست هدف را تقسیم می‌کنیم، می‌گوییم این یک، یک قسمتش مبنا باشد، یک قسمتش هدف کلی ما باشد. هدف اصلی ما باشد. یک موقع هست می‌آییم رابطه را تجزیه می‌کنیم، می‌گوییم که این رابطهٔ ما یک قسمتش مبنا باشد و یک قسمتش رابطه باشد. در مثال ضبط صوتی که زده شد، اگر ما بگوییم تبدیل انرژی الکتریکی به مغناطیسی فرضاً، این بخشی از همان رابطه هست که هدف ما شنیدن صدا هست و رابطهٔ مان را تقسیم کردیم به اینکه یکی اینکه یکی اینکه تبدیل انرژی باشد، یکی اینکه چگونگی انتخاب اجزاء مان و چیدن اینها باشد. گاهی هم می‌تواند بخشی از هدف قرار بگیرد که بگوییم ما یک هدف کلی داریم به عنوان اینکه صدا را بشنویم، بعد یک هدف جزئی تری داریم به عنوان اینکه تبدیل انرژی بکنیم، بعد یک هدف جزئی تری باز داریم که فلان وسایل را بخریم و بعد یک هدف جزئی تری داریم که چگونه اینها را قرار بدهیم تا آن نتیجه را بدهد. یعنی می‌تواند مبنا هدف کوچکتری هم قرار بگیرد.

آقای ساجدی: توجه کنید! آن هدفهایی کوچکی که می‌فرمایید که هدف سیستم نیست هآ! یعنی خریدن اجزاء برای ساختن ضبط صوت که هدف ساختن ضبط صوت نیست. هدف، هدف یعنی آن داریم می‌رویم چیز، وسیله می‌خریم. عرض کردم اسم اینها را خب می‌شود عوض کنید. یعنی تفاوت این دلیل دوم شما با دلیل اول چه بود؟ من دلیل اول را همان طور که فرمودید نوشتم، چون اجزاء را با توجه به هدف انتخاب می‌کنیم، هدف و مبنا یکی می‌شوند. که خب حالا باید دید این دلیل هست یا نه؟ اما هدف دلیل دوم را بفرمایید مشخصاً چه تفاوتی با این دلیل دارد؟

آقای برقعی: می‌گفتیم یک موقع مبنا را با هدف مقایسه می‌کنیم، یک موقع مبنا را با رابطه مقایسه می‌کنیم.

آقای ساجدی: خب مقایسه بفرمایید، چه اشکالی دارد!

آقای برقعی: آنجایی که می‌گوییم اثر، یعنی هدف معلول است و مبنا علت هست، در اینجا

آقای ساجدی: بله.

آقای برقعی: می‌گوییم مبنا علت هست. اینجا مبنا می‌شود رابطه. یعنی رابطه‌ها هستند،

آقای ساجدی: چرا می‌شود؟

آقای برقعی: یعنی رابطه‌ها هستند که یک هدفی را ایجاد می‌کنند. اینجا مبنا را به جای رابطه قرار داده‌اید. یعنی می‌توانستید این جمله را این، این شکلی بگویید: اثر معلول است، رابطه‌ها علت هستند.

س: رابطه همان علت [؟]

آقای ساجدی: نه یعنی چون می‌گوییم هدف معلول علت است، این به این معناست که هدف می‌شود مبنا.

آقای برقعی: معلول رابطه است، می‌توانیم بگوییم. هدف معلول علت هست و از این، می‌گویید هدف معلول مبنا هست. می‌فرمایید هدف معلول مبنا هست.

آقای ساجدی: بله،

آقای برقعی: این می‌توانید بگویید هدف معلول رابطه هست، یعنی آنجا مبنا و رابطه یکی شدند باز. در یک قسمتی هم می‌گویید که اجزاء در رابطهٔ با مبنا باید انتخاب شوند، می‌توانید بگویید اجزاء در رابطهٔ با هدف باید انتخاب شوند.

آقای ساجدی: بله،

آقای برقعی: حالا مفهوم بود یا نه، صحبت ما؟

آقای ساجدی: حالا باز می‌پردازیم به مسأله ببینیم چه قدر روشن می‌شود. اشکال ندارد. برادر ما آقای اصفهانی! شما جزء آقای چیز گفتند، صحبت بفرمایید. کجا تشریف دارید؟ شما صحبت می‌فرمایید در رد مسأله؟

آقای اصفهانی: عرض کنم در رابطه با سؤال شما [؟]

آقای ساجدی: نه، یعنی دلیل آوردن در ردّ اینکه مبنا و یکی از با آن سه تا جداست. مبنا مستقلاً وجود دارد. یعنی یا شما یا آقای شریف از واحد شش که صحبت می‌فرمودید می‌توانید صحبت کنید. هرکدام از آقایان می‌خواهید صحبت بکنید؛

آقای اصفهانی: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض شود من فکر می‌کنم که براثر سوء تألیف در تعبیر است که این سوء تفاهمات پیش می‌آید، در مورد اینکه آیا سیستم از سه رکن تشکیل شده یا از چهار رکن؟ به همین دلیل بعضی‌ها من جمله خود من، فکر می‌کنم که مبنا را در تعریف از قسمتی از هدف و یا ارتباط گرفته شده و آنجا گنجانده شده؛ یعنی به عبارت دیگر می‌شود ثابت کرد این مبنایی که شما تعریف می‌کنید قسمتی اش را ما در ارتباط می‌گذاریم و قسمتی اش را در هدف، بدون اینکه خود سیستم قوامش را از دست بدهد. برای ثابت کردن این موضوع می‌شود برگردیم به همان مثالی که شما در مورد خانه سازی مثال زدید. گفتید که ما هدفی داریم به عنوان اینکه می‌خواهیم خانه‌ای را برپا کنیم، حالا اینکه چرا می‌رویم به جای اینکه آجر بخریم، میوه می‌خریم و چرا به جای اینکه آجر را در کنار همدیگر با یک نظم خاصی قرار بدهیم، نمی‌رویم آن میوه را بشوییم و این چرایی را به عنوان مبنا منظور کردید؟ در جواب می‌شود راحت گفت که ما چرا می‌رویم آجر می‌خریم، در رابطه با هدف مان هست. چرا نمی‌شوییم و نظم خاصی به آن می‌دهیم، برای اینکه ارتباط می‌خواهیم برقرار کنیم، ارتباط خاص. بنابراین اینجا در این مثالی که فرمودید مبنا اصلاً هیچ نوع رولی نمی‌تواند بازی کند. فقط می‌ماند هدف، ارتباط خاص و اجزاء.

آقای ساجدی: چشم! آقای درخشان هم صحبت کنند. خیلی متشکر! بفرمایید آقای درخشان. بیست و دو را روشن بفرمایید. آقای درخشان صحبت کنند.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم. بعضی از سؤالاتی که برادر ما آقای برقعی و آقای اصفهانی مطرح فرمودند، به نظر می‌رسد که به علت وجود یک رابطهٔ تبعی و موضوعی که بین «هدف، مبنا و روابط بین اجزاء»

وجود دارد، این امر باعث شده که گاهی این نظریه به وجود بیاید که مثلاً مبنا همان رابطه است یا مبنا همان هدف است. درحالی که به نظر می‌رسد صرفاً یک رابطه‌ای که بین این سه وجود دارد، باعث بیان چنین نظریه‌ای شده، در حالی که از ارکان یک سیستم ما نمی‌توانیم مبنا، هدف و رابطهٔ بین اجزاء را حذف کنیم.

این مطلب را من اجازه می‌خواهم که در عرض یکی، دو دقیقه روشن کنم. روابط بین اجزاء سیستم خود به تنهایی می‌تواند مشخص کنندهٔ دینامیزم سیستم؛ یعنی مسیر حرکت و پویایی یک سیستم باشد؛ یعنی به عبارتی دیگر به نظر می‌رسد که یک سیستم در مرحلهٔ معینی، در زمان معینی وضعیت و حالت مخصوص به خودش را دارد، حالت و وضعیت مخصوصی را دارد. مع ذالک وضعیت و حالت این سیستم در مرحلهٔ بعد، حالا این مرحله می‌تواند زمان بعد باشد یا موقعیت دیگر، تابعی است از چگونگی روابط بین اجزاء سیستم؛ یعنی این روابط تعیین می‌کنند که وضعیت و موقعیت سیستم در مرحلهٔ بعد چه گونه باشد. در ارتباط با این موضوع نظر به اینکه هدف سیستم در واقع چیزی جز نیل به وضعیت و حالت خاص و مشخصی از سیستم در زمان معینی در آینده نیست. چون هدف سیستم در واقع همین است که ما به وضعیت و حالت خاصی از سیستم در زمان معینی برسیم. لذا این هدف نمی‌تواند جدای از مسیر از قبل تعیین شدهٔ سیستم باشد؛ یعنی هدف سیستم نمی‌تواند در جایی غیر از مسیر از قبل تعیین شدهٔ حرکت سیستم در آن مسیر باشد. سیستم هرگونه که حرکت می‌کند، هدف جایی را در آن مسیر خواهد بود. به عبارت دیگر اگر ما از اینجا می‌خواهیم برویم تهران. تهران در مسیر اتوبان قم به تهران خواهد بود، اگر قرار است که ما از طریق اتوبان حرکت کنیم؛ یعنی اگر روابط بین سیستم ما، دینامیزم سیستم ما، حرکت و پویایی سیستم ما ایجاب کند که ما از اتوبان حرکت کنیم، تهران در آن مسیر خواهد بود. لذاست که هدف نمی‌تواند جدای از مسیر از قبل تعیین شدهٔ سیستم باشد؛ یعنی هدف یک سیستم که نیل به حالت خاص در زمان معینی در آینده است، حتماً باید در مسیری باشد که دینامیزم و پویایی سیستم آن را تعیین می‌کند. و این پویایی سیستم در واقع تابعی است از روابط بین اجزاء سیستم. این نقطه است، این مسأله هست که بعضی از دوستان در نظر دارند و بیان می‌فرمایند که هدف سیستم مستقل از روابط بین اجزاء سیستم نیست، این کاملاً درست است. ولی بعضی از دوستان نتیجه می‌گیرند که پس هدف سیستم همان روابط سیستم است که این فرق می‌کند.

در ارتباط با مبنا حالا من عرض می‌کنم. مبنای سیستم در واقع آن اساسی است، مبنای سیستم در واقع آن اساسی است که تحقق علمی آن اساس در اجزاء، هدف سیستم را نتیجه می‌دهد؛ یعنی تحقق عینی مبنا در اجزاء سیستم، هدف سیستم را نتیجه می‌دهد. مسلماً تحقق عینی مبنا در اجزاء به معنی تحقق عینی در کمیّت و کیفیت اجزاء به صورتی مستقل از سایر اجزاء نیست. به عبارتی دیگر تحقق عینی مبنا در رابطهٔ بین اجزاء سیستم هدف سیستم را مشخص می‌کند؛ یعنی مبنا می‌آید خودش را در روابط متبلور می‌کند. بالاخص این، در سیستمهای اجتماعی خیلی راحت تر به چشم می‌خورد، حالا در خانه سازی و اینها ممکن است زیاد روشن نباشد، ولی در

مسائل اجتماعی، در سیستمهای اقتصادی خیلی روشن است که تحقق عینی مبنا چه گونه در روابط بین اجزاء متبلور می‌شود. لذاست که از این بُعد هم که مسأله را ملاحظه کنیم، مطلب اصلی و مرکزی در واقع روابط بین اجزاء سیستم است و نتیجتاً اینکه روابط بین اجزای سیستم مستقل از مبنا مفهوم ندارد و بالعکس و این دوتابع و موضوع یک دیگر هستند، یکی تابع است، یکی موضوع تابع. نه مستقل از هم. به خاطر همین موضوع است که به نظر من می‌آید که بعضی از برادران هدف و مبنا را همان رابطه و یا بالعکس تصور کردند و یا هدف و مبنا را یکی و یا بالعکس گفتند مبنا همان هدف یا هدف همان مبناست. در حالی که هدف و مبنا ضرورتاً در روابط بین اجزاء متبلور می‌شوند، بنا به استدلالاتی که عرض کردم، ولی در عین حال این سه، یعنی هدف، مبنا و روابط بین اجزاء سیستم با هم یکی نیستند و از هم مستقل هستند و از ارکان اصلی سیستم هستند. معذرت می‌خواهم از اینکه صحبتم به درازا کشید. والسلام.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم. جناب آقای حسینی! حضرت عالی،

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: نه، طولانی است. بحث مجدداً

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم الحمدالله رب العالمین و الصلوه و السلام علي سیدنا و نبینا محمد. ـ اللهم صلي علي محمد و آل محمد ـ و علي اهل بیته المعصومین و اللعن علي اعدائهم اجمعین من الان الي یوم الدین.

رب لاتکلني الي نفسي طرفه عین ابداً و لا تکلني الي الناس فیهینوني و لا تسلط عليّ من لا یرحمني و اکفني ما اهمني من امردنیاي و آخرتي و ارزقني بصیره في دینك و فهماً في حکمك و ورعاً یحجزني عن معاصیك؛ رب شرح لي صدري و یسرلي امري و حل احلل عقده من لساني، یفقهولي قولي؛ حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولي و نعم النصیر.

خدایا، بارالها! امید ما را همیشه به خودت قرار بده، بارالها! کمکی را که ما از تو هست، به وسیلهٔ برادران مان در فکر کردن و اندیشیدن به دست ما می‌رسد، ما را آنگونه قرار بده که این کمک را از تو بدانیم و هرحمدی را از تو بدانیم. بار الها! ما را مغرور به دنیا، نفس، اسباب و علل ظاهری نفرما، (الهی آمین). بارالها ما را متوکل برخودت قرار بده. (الهی آمین) مجلس ما، مباحثات ما را خوض در باطل قرار نده. (الهی آمین) سعی در انجام وظیفه و طاعت نسبت به حضرتت قرار بده. (الهی آمین) ساعاتی را که با هم هستیم و ساعاتی را که در جمع کوچکتری هستیم و جمع بزرگتری و وقتی تنها هستیم، در همهٔ ایامِ حیات، رفتار ما، نیّات ما، گفتار ما، خطور قلب ما را، در راه خودت قرار بده. خدایا! همان گونه که در قیامت عاصمی نیست مگر تفضّل تو، در اینجا هم عاصمی نیست، مگر تفضّل تو، به فضل و احسانت ما را از لغزش نگه دار. (الهی آمین). ما را توفیق بده که در طاعت تو به وسیلهٔ اطاعت و پیروی از نبیّات و ائمه طاهرین، خدمتگزار اسلام و کمک کار مسلمین باشیم ـ ان شاء الله تعالی ـ و در جنگ فکری که بین اسلام و کفر هست، خدایا تفضلاً ما را یاری بفرما که هرچند ما شایسته نباشیم، به امید یاری اسلام سخن می‌گوییم و اسلام سزاوار هست قطعاً.

خب این بحث مبنا را من یک کمی لزومش را عرض می‌کنم و یکی دوتا قسمت دیگر در ـ به اصطلاح ـ

اضافهٔ بر آنچه که دیروز عصر عرض شد به سمع مبارک تان می‌رسانم. امیدوار هستم آقایان عنایت کنند. ببینید! وقتی ما می‌گوییم، می‌خواهیم مسکن داشته باشیم، خانه بسازیم به فرمایش آقای ساجدی، این خانه می‌خواهیم بسازیم یعنی چه؟ برای چه چیزی می‌خواهیم بسازیم؟ شما می‌گویید خب برای اینکه از سرما، از گرما محفوظ باشیم. از آن چیزی که در شرایط ما هست، درمکان ما هست و آن چیز با آرامش ما نمی‌سازد، فرض کنید که آفتاب داغ تابستان هست، سرمای سرد زمستان هست، ناهمواری زمین هست و، و الی آخر، می‌گویید این مکانی که ما می‌خواهیم در آنجا آرامش داشته باشیم، به آسایش بپردازیم، یک زمانی را کار می‌کنیم، فعالیت می‌کنیم، مکانی را در زمان کار داریم، یک مکانی هم برای زمانی این که یک مقدار آرامش داشته باشیم. یک چنین چیزی را می‌خواهیم. خصوصیاتش را مرتباً اضافه می‌کنید. می‌گویید این مکان این طوری هم نباشد که حالا مثل یک قبری باشد که نشود در آن تکان خورد. نه جایی باشد که بشود [...]

رفع حوائجی که داریم، در مدتی که برای آرامش قرار دادیم، اینها همه را مرتباً قید می‌زنید. این آن خاصیتی است که شما می‌خواهید؛ یعنی منافعی که در مسکن شما احتیاج دارید، آن منافع را همه‌اش می‌نویسید زیر همدیگر و می‌گویید هدف ما این است به صورت یک مجموعه که اگر یکی‌اش را کم کنیم می‌گویید نه، این دیگر نقص شد؛ یعنی همه را به صورت یک واحد در آورید هآ! این کاری به اجزاء ندارد هآ! همهٔ اینها را به صورت یک واحد ملاحظه کنید، که اگر کسی فرض کنید ده تا را تبدیل بکند به نه تا، شما می‌گویید این هدفِ دیگری است. همان طوری که این، اگر یک مرتبه نصفش کنید، ده تا را بکنید پنج تا، زود به چشم می‌خورد. اگر ده تا چیز نوشتید آنجا، تبدیلش کنید به پنج تا، تبدیلش کنید به دوتا، به یکی، آن وقت بقیه را حذف کنید، می‌گویید نه، ما چنین چیزی را نمی‌خواهیم. کما اینکه ممکن است فرضاً عرض می‌کنم یک مسکنی را به شما ارائه بدهند که این اندازهٔ یک قبر که آدم در آنجا ـ ان شاء الله ـ استراحت می‌کند، حالا در، یعنی کسانی که استراحت می‌کند که آنجا هم وضعش تغییر می‌کند، ان شاء الله تعالی. ولی خب به حسب ظاهری. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ این می‌تواند نه باد بیاید در آنجا، نه گرما و نه سرما و ولکن رفع حوائجش را نمی‌تواند کند؛ یعنی در مدت استراحت اگر خواست دستش را بشوید لازم باشد که از آن قبر بیاید بیرون و برود روی ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ در جای دیگر دستش را بشوید و برگردد. این می‌گوید نه، این نه این را من نمی‌خواهم. همین طوری که در سطح بالاتر ممکن است یک منزلی که از درجات رفاه کمتری برخوردار باشد، مثل منزلی که در روستاها هست، یک خانهٔ گلین هست که حالا نه سطح ـ به اصطلاح ـ کف اتاق یک همواری حساب شده‌ای دارد، نه، ناهموار است. و در عین حال نه ناهمواری که مثل در بیابان باشد و در تخته‌ای هم دارد و در را می‌بندند و یک سوراخی هم در دیوار باز کردند و که آنجا نور و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ هوا وارد شود. می‌گوییم سرد است می‌گویند زمستان اینجا مثلاً جاجیمی، چیزی قرار می‌دهیم. خب این ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ این مسکن را شما می‌گویید که فرض کنید می‌گویید این قابل زیست نیست.

می‌گویید مطلوب من نیست. هدف من نیست، هرچند فرض کنید همین مسکن گلین سه، چهار تا، سه تا از آن پارامترها را، از آن چیزهایی را که می‌خواستید بشمارید بشود ده تا، دارد؛ یعنی محلی است بزرگتر از آن قبر و می‌شود در آن راه رفت و می‌شود ایستاد و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ سطح همواری دارد و الی آخر ...

حالا ده تا چیز را معین کردید، همه را قید قرار دادید، می‌گویید هدف من مقید است. خانه می‌خواهم، ولی خانه خواستن من مقید است به این ده قید. چهار، پنج تایش را هم وصف کمال می‌گذارید. فرضاً پنج تا قید دیگر می‌زنید، می‌گویید تهویه داشته باشد، فرضاً چه داشته باشد، آنها را می‌گویید به عنوان وصف کمال. ولی آب و برق و خصوصیات و اینها را می‌گذارید می‌گویید که نداشته باشد نمی‌خواهم. هدف پس منافعی شد که به صورت قید شما ذکر می‌کنید برایش خصوصیاتی. ده تا خصوصیت را قید می‌زنید برای آن چیزی که می‌خواهید. یا ده تا خصوصیت را جمع می‌کنید یک مفهوم می‌سازید، اسمش را می‌گذارید خانهٔ مطلوب من. آن چیزی که هدف من هست. آن چیزی که برای من ارزش دارد. این را معین می‌کنید اول. بعد می‌آیید، پس بنابراین هدف و توصیف هدف روشن شد. بعد می‌آییم برای به دست آوردن این خانه، بنا به فرمایش برادرمان آقای ساجدی می‌رویم مثلاً بیم آهن و آجر و گچ و اینها می‌گیریم، نه برویم آلوچه و زردآلو و سیب زمینی و مثلاً گوجه فرنگی بگیریم بیاوریم بشوییم و در آفتاب خشک کنیم. این کار را نمی‌کنیم. اینجا دنبالش اولین مطلبی که هست می‌گویند چرا، چرا شما آن کار را نمی‌کنید؟ می‌گویید برای اینکه یک اجزاء خاصی می‌خواهد برای رسیدن به آن هدف، روابط خاصی باید داشته باشد برای آن هدف. سؤال را دوباره ادامه می‌دهیم. می‌گوییم چرا اجزاء خاصی لازم هست؟ چرا این اجزاء نمی‌شود؟ می‌گوییم عجب حرفی است، یعنی چه؟! گوجه چه کارش هست به، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ دیوار و سقف؟! می‌گویم یعنی چه؟ چرا چه کارش هست؟ می‌گویید آخر دیوار یک مسألهٔ ما مقاومت مصالحی می‌خواهیم، این مقاومت مصالح ندارد، این چه ندارد! مرتباً شروع می‌کنید به گفتن، می‌گویید چرا ندارد؟ تا برمی گردید می‌رسید به آنجا که کیفیت خاصی که آهن دارد و کیفیت خاصی که گوجه دارد دو تا کیفیت است. یک کیفیت مادی نیست و آن کیفیت آهن می‌توانیم براساس این مبنا آن را انتخاب کنیم. می‌گوییم چرا؟ خب برای اینکه سختی درجهٔ فلان لازم دارم من. این عبارت را اگر بگوییم که هدف دوم ما این می‌شود، این ببینیم درست است؟ پس یک مطلب این است که «چرا» را دنبال بکنید تا برسد به خود آن مطلب. رها نکنید بلافاصله، به دلیل اینکه برای شما و بنده ساده هست که خانه نمی‌شود از گوجه فرنگی ساخت و برای ما یک امر طبیعی و روشنی هست که باید بیم آهن و آجر باشد، این را رها نکنید. تعقیب بکنید. چرا نمی‌شود ساخت؟ چرا مقاومت ندارد؟ چرا چه طور نیست؟ این چرا می‌رساند شما را به علت. تا آنجایی که دیگر این چرا قطع می‌شود. آنجایی که قطع شد، آنجا هم می‌رسید شما به مبنایی که به صورت نسبی، البته شما به مبنای ـ به اصطلاح ـ ما نمی‌گوییم به مطلب می‌رسید الی النهایه، یعنی نمی‌گوییم می‌رسید به اینکه مثلاً چرا مولکول می‌گردد؟ برای چنین، بعد از آنجا هم بروید بگویید چرا مزون

می‌چرخد؟ بعد برای چنان، مرتباً بروید جلو، نه. تا آنجایی که دیگر معّرف کالای شما هست، همان جا کافی است. یعنی آنجایی که میز بین آهن و گوجه گذاشته می‌شود. میز بین آجر و زردآلو گذاشته می‌شود. آن وقت در اینکه گوجه و زردآلو نمی‌تواند مثل بیم آهن و آجر ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ عضو بشود، آنجا مبنای شما دیگر مبنا، باید جامع اجزاء باشد، جامع روابط باشد، علت باید باشد. به عبارت دیگر ـ خوب عنایت بفرمایید! ـ شما می‌شناسید، کشف کردید که باید خانه را چه طور ساخت. این مرحلهٔ کشف، کشف چه چیزی کردید؟ کشف یک اساس کردید. می‌خواهید ضبط صوت درست کنید. کشف یک اساس می‌کنید. مجموعهٔ دستگاههای الکتریکی یا فیزیکی شما، مبنایش فرضاً تبدیلِ انرژی باشد و برای هر دستهٔ خاصی‌اش هم با قید خصوصیت آن بخش باشد. شما به هرحال در مجموعه‌ای که دارید از کل رفاهی که از دستگاههای الکتریکی به دست می‌آید برایتان و کل آن دستگاههای شما، اجزاء رسیدن به آن منافع هستند، این برمبنای تبدیل فرضاً انرژی قرار دارد، فرضاً دارم عرض می‌کنم. ولی بعد یک قید می‌زنید مثلاً می‌گویید که وسیلهٔ نقلیه، آن وقت یک پارهٔ زیادی از آنها خارج می‌شود، بعد می‌گویید وسیلهٔ نقلیه فلان، یک عده دیگرش خارج می‌شود، مرتباً می‌شوند زیر سیستم نسبت به آن سیستم بزرگتر، نسبت به آن منافعی هم که شما خیلی نوشته بودید منافعِ فرضاً تکنولوژی فرضاً الکتریکی، آن کلاً مرتباً کم، مرتباً قید می‌خورد، مرتباً کوچک می‌شود در دل آن سیستم قرار می‌گیرد.

برمی گردیم ما. برگردیم عرض کنیم که هدف، آن فایده‌ای که ما می‌خواهیم، این معلول است. معلول بلاعلت که محال است. اگر بفرمایید علت از اجزاء است، می‌گویم چرا این اجزاء را انتخاب می‌کنید؟ چرا اجزاء خاص؟ علت اینکه اجزاء خاص می‌توانند این هدف را بدهند چیست؟ بله، کشف کردیم که چه طور خانه بسازیم؟ یک اساسی را کشف کردیم، در مرحلهٔ علم آن چیزی را که شناختیم، آن اساس می‌شود مبنا، که شما می‌گویید براساس مقاومت مصالح و فرضاً بردارهای نیرو، خطهای حامل نیرو من می‌خواهم یک سیستم استاتیک فرضاً این طوری بسازم که این منافعی را که می‌گویید بشود به وسیلهٔ آن سیستم تأمین کرد. یک اساسی را به هرحال شما کشف می‌کنید. اساس را می‌گذارید اینجا، برآن اساس، براساس آن اساس می‌آیید دیگر دانه دانهٔ اجزائتان را انتخاب می‌کنید. می‌گویید براساس مقاومت مصالح ما این قدر فرضاً چیز می‌خواهیم، بیم آهن می‌خواهیم، این قدر آجر می‌خواهیم، این قدر گچ می‌خواهیم، این قدر لمر می‌خواهیم، این قدر شن می‌خواهیم، ماسه می‌خواهیم، چه می‌خواهیم، همه چیز اینها را شروع می‌کنید به گفتن. بعد از آن صحبتی که ما داریم حضور مبارک آقایان این است که یک مرحلهٔ محقق شدن خارجی است نه ذهنی، خارجی هدف‌تان هست. که این اجزاء وقتی کنار هم آمد، نظم خاص پیدا کرد، آن وقت می‌گویید یک خاصیتی که ما می‌خواهم پیدا شد. من می‌گویم که خاصیت از اجزاء جدا، جدا، جدا، جدا، به دست آمده؟ شما می‌گویید نه خیر. خاصیت از ترکیب به دست آمده. خاصیت آب از ترکیب اکسیژن و هیدروژن. حالا دربارهٔ خود خانه الآن مثال را یک مقدار اجازه

بفرمایید بیاییم در مثالهای نظیر آب و اینها که مرکبش، مرکب انضمامی نیست، بعد برمی گردیم در مرکب انضمامی هم صحبت می‌کنیم. همراه عنایت بفرمایید! می‌گویید از ترکیب، پس ترکیب یک وحدت تحویل می‌دهد؛ یعنی شما این طوری نیست که تری را از اکسیژنِ جدا و هیدروژن جدا بتوانید به دست بیاورید. رطوبت را، آن اثری را که این سیستم برغیرش می‌گذارد، می‌گویید آب، آهن را اکسید می‌نماید. آب دست را چنین می‌کند؟ اول یک آبی ملاحظه می‌کنید، بعد اثر آن را، نقطه اثر آن را برغیرش در عین حالی که متقابلاً هم فرضاً ممکن است بگویید که آهن هم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ فلان اثر را می‌گذارد، تجزیه می‌کند آب را، هیچ عیبی ندارد، ولی شما اثری را که دارید از آب می‌گویید، وقتی می‌خواهید اسکله بسازید در دریا، می‌گویید تأثیر آب براسکله چیست؟ این خود آب را نمی‌گویید که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اثرش عین خودش هست. نه خیر، شما در اینجا رابطهٔ این سیستم شما را با سیستم دیگر، نقطه اثرش را مشخص می‌کنید می‌گویید اثر آب برآهن. حالا! این اثر، اثر اجزاء هست جدا، جدا یا اثر، اثر مجموعه هست به قید وحدت؟ مرکب حتماً در مرحلهٔ ترکیب تبدیل به واحد می‌شود. والا ترکیب نشده. عیبی ندارد که شما بگویید برای فلان اثر لازم نیست ترکیب داشته باشیم. ولکن اگر گفتید که نه خیر، این اثرِ مرکب است. مرکب تجزیه بردار که نیست در مرحلهٔ اثر مرکب بودن؛ یعنی همین که اکسیژن جدا شد، هیدروژن جدا شد، اثر آبی نیست دیگر. اثر اکسیژن و اثر هیدروژن هست. اثر آب منوط به این است که خصلت خاصی که در ارتباط با ترکیب آنها حاصل می‌شود. آن خصلت، آن توان، آن بُرد نیرو، حالا هرچه که بخواهیم اسمش را بگذاریم. آن مطلب یک امر هست، کاری نداریم که این خصلت ممکن است بگویید ابعاد مختلف دارد و متعدد است، من می‌خواهم بگویم از ابعاد مختلف بازگشت می‌کند به چه چیزی؟ به یک امر و آن امر قابل تجزیه نیست. همین که تجزیه‌اش کردید مرکب رفتش، دیگر ممکن است زیر سیستمهایش هم خودشان مرکب باشند، عیبی ندارد، کما اینکه هستند، ولکن یک مرکبهای دیگری هستند. اکسیژن هم در رتبهٔ خودش مرکب است. لکن مرکب دیگری است. هیدروژن هم مرکب است، یک مرکب دیگری است. این امر، این خصلت، این وحدتی که اثرش آن نقطهٔ خاص را نشان می‌دهد که شما می‌گویید اثر آب برآهن چنین است. اثر آب برسیمان چنین است. اثر آب برفلان چیز، اشیاء مختلفی را ذکر می‌کنید می‌گویید چنان است.

خب، پس بنابراین ما یک اثری داریم که آن اثر مطلوب ماست و آن هدف ماست. می‌خواهیم تأثیری را بریک مجموعه‌ای بگذاریم، مجموعهٔ دیگری به نام آهن. این شد مطلوب، هدف. آن چیزی که می‌گوییم برای این کار لازم هست می‌گویید آب. ممکن است احیاناً اکسید شدن به وسیلهٔ خود اکسیژن، اکسیژن تنها هم بشودها! و این مثال، مثال درستی نباشد. یک جا که اثر به دست نیاید، مگر به وسیلهٔ مرکب، اگر به وسیلهٔ اکسیژن تنها هست، بیایید خود اکسیژن را به صورت یک مجموعه ملاحظه کنید. بعد آن وقت تجزیه‌اش که می‌کنید اجزاء اکسیژن نمی‌تواند آهن را اکسید بکند. شما می‌آیید می‌گویید این هدف ماست، این مطلوب ماست. بعد

برمی گردید می‌گویید این مطلوب حاصل نمی‌شود مگر با مرکب. می‌گوییم چرا؟ می‌گویید بله وقتی وحدت ترکیبی پیدا کرد، آن وقت حاصل می‌شود چنین. خب آن اساسی که مرکب ما را داخل مرکبها جدا می‌کند و برای ما مشخص می‌کند، آن اساس در مرحلهٔ شناخت ما، می‌گوییم آن اساس، و می‌آییم اول او را می‌گذاریم جلوی خودمان، شروع می‌کنیم که اینها را، اجزاء را کنار هم چیدن. بعد همان اساسِ محقق می‌شود خارجاً؛ یعنی آن امر ذهنی ما، آن چیزی که شناخته بودیم، آن محقق می‌شود، پدید می‌شود در خارج، پدید که شد آن اثر را می‌گذارد. پس مبنا را نه فقط امری است و اساسی است که به وسیلهٔ آن اجزاء را انتخاب می‌کنیم؛ بلکه تا مبنا محقق نشود، واقعیت پیدا نکند، اثر حاصل نمی‌شود. وقوعاً واقع شدن مبنا در خارج پس از اجزاء است و متکی به اجزاء. باید همهٔ اجزاء را شما بیاورید، کیفیت رابطه را درست کنید تا آن چه طور بشود؟ پدید بشود، تا خصلت ترکیبی، وحدت ترکیبی حاصل بشود. ولکن از نظر شناسایی و معرفت حتماً مبنا را باید قبلاً بشناسید. این مبنا را خیلی متقن‌تر و شدیدتر هم مشخص می‌کند برای شما هآ! مشخص می‌کند که هم تا نشناسید، آن را، به هدف نمی‌توانید برسید. شما مبنای سیستم اقتصاد اسلامی را نشناسید، به هدفِ تنظیم سیستماتیک دستگاههای اقتصادی نظام نمی‌توانید برسید. این در مرحلهٔ شناخت. در مرحلهٔ تحقق هم، مبنا امری اعتباری نیست. تا واقعیت پیدا نکند ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ هدف حاصل نمی‌شود. بنابراین اجزاء در مرحلهٔ واقعیت می‌شود مقدمات، نه مقوّمات. وقتی همه‌اش را آوردید، کل اجزاء می‌شود روی هم مجموعه بدون اینکه ملاحظهٔ وحدت ترکیبی بکنید، کل اینها را که ملاحظه کردید، می‌شود مقوّم. می‌گوییم قوام آن اجزاء و رابطه را کلاً آوردید. قوام این علت، این وحدت ترکیبی بین اجزاء است. تک تک شان را دست می‌گیرید می‌گویید آقا دارم تهیهٔ مقدمات می‌کنم. رفته مثلاً هِد خریده، ترانزیستور خریده، باتری خریده، من باب مثل فیبر خریده و الی آخر اینها، می‌گویند داری چه کار می‌کنی؟ می‌گوید مقدمات ضبط صوت ساختن. بعد همهٔ اینها را که آورد، نظم خاصی بینش برقرار کرد، البته این طوری نیست که این را درست کند و بعد یک چیز دیگری را هم درست بکند به نام مبنا، نه. براساس مبنا روی آگاهی و شناسایی علتِ رسیدنِ به هدف، آمده اینها را جمع کرده. ولی وقتی اینها را قرار داد، منظم کرد، در شرایط خاص درست کرد، این حاصل می‌شود وحدت ترکیبی، علت پیدا می‌شود. علت که پیدا شد، آن وقت معلولش که آن ثمرهٔ خاصی است که شما می‌خواهید. آن ثمره به دست شما می‌آید. یعنی آن ثمره بدون علت نیست و ثمره از تجزیه و جدا، جدا، جدا، جدا، جدا، جدای اینها به دست نمی‌آید. بلکه ثمره از یک امر واحدی که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ به آن می‌گوییم وحدت ترکیبی، از آن به دست می‌آید. و اسم این چیزی که این وسط هست، بین کل اجزاء و آن خصلتی که حاصل می‌شود برای به دست رسیدن آن هدف، اسمش چه شد؟ مبنا شد. آن خاصیت که پیدا شد، اسم آن مبنا هست در مرحلهٔ وقوع. و این مبنا، همین مبنا را هم باید شناخته باشیم قبل از درست کردن ضبط صوت. کشف کرده باشیم. آن چیزی را که کشف می‌کنند، البته گاهی هم این را هم در پرانتز من بگویم نکته‌ای را. گاهی هم می‌شود کشفهای اتفاقی باشد

که طرف نشناسد که واقعاً می‌خواهد چه کار بکند؟ و ضبط صوتی مثلاً دری به تخته بخورد و به قول معروف یک طوری شود، ضبط صوتی هم درست بشود. ولی، یک مرتبه ببیند صدایی بلند شده و فلان و اینها، ولی اگر چنین چیزی باشد، مبنا را نشناخته باشد، قدرت گسترش آن و برنامه ریزی و گفتن اینکه می‌شود چنین رقمی را چنین کرد، چنان رقم را چنان کرد، این را ندارد. ولی اگر مبنا را شناخت، بلافاصله می‌گوید این مبنا را که شناختیم در فلان بحث چه تغییراتی می‌توانیم بدهیم؟ و چه حاصلهایی دارد؟ در فلان بخش دیگر چه تغییراتی را می‌توانیم بدهیم؟ و چه حاصلهایی دارد؟ آن وقت اگر مبنا را شناخت، می‌تواند فرضاً بزرگ این دستگاه را، کوچک این دستگاه را، بدون تجربه، فرض کنید من باب مَثَل، مبنای ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ درست کردن ضبط صوت را درست است، پیدا کرده، کشف کرده، این دیگر می‌تواند سفارش بدهد ضبط صوت بزرگ، می‌تواند سفارش بدهد ضبط صوت کوچک. بدون اینکه دیگر بخواهد تک تکش را آزمایش بکند، می‌تواند ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ برایش برنامه ریزی بکند که حالا آن بحثی جای دیگر است. یکی، دو مطلب دیگر را هم من عرض کنم که وقت تمام است.

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: دو تا مطلب کوچک،

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: خیلی سریع می‌گویم. یکی مسأله‌ای را که ـ ان شاء الله تعالی ـ آقایان در واحدها کمک بفرمایند و رویش بررسی کنند که ـ ان شاء الله ـ ثمره‌اش را عصر استفاده کنیم از خدمتشان و مطلب تقریباً تمام می‌شود، این است که مبنا نمی‌تواند برای یک هدف دو تا مبنا باشد. ضرورتاً برای یک هدف فقط یک مبناست. هر قدر هدف را کلی بکنیم در آنجایی که غلط انداز هست، مبنا مثلاً عرض می‌کنم امر کلی‌ای هست و به نظر می‌آید که مثلاً هدف متعدد است. نه خیر، یک مبنا دارد یک نظام و یک هدف هم دارد. پس هم مبنا یکی هست و هم هدف یکی. وقتی امر کلی مبنا شد، هدف گستردگی و میزان شمولش زیاد می‌شود. باز نمی‌شود آمد میزان شمول را گفت که این متعدد است، نه، مجموعهٔ چیزهای متعددی، عرض کردم من باب مثال، اگر گفتیم تبدیل انرژی، این مبنای ضبط به تنهایی یا اتومبیل به تنهایی یا فرضاً تلکس به تنهایی یا چه، نیست. مجموعهٔ دستگاههایی که تبدیل انرژی می‌کنند، همه قرار می‌گیرند اجزاء این سیستم و این مبنای کلی ما، هدفی را که تحویل می‌دهد مقید به خصوصیت کل این دستگاه‌ها هست. یعنی یک خصوصیت از ضبط صوت گیر من می‌آید، یک خصوصیت دیگر از بلندگو، یک خصوصیت دیگر از اتومبیل، یک خصوصیت دیگر، تمام اینها، آن وقت اسم این را یک عنوانی برایش قرار می‌دهید، به صورت یک کل ملاحظه می‌کنید، یک اسم قرار می‌دهید فرضاً می‌گویید منافع فرضاً الکتریک در این زمان یا فرض کنید یک چیزی را قرار می‌دهید. این را که قرار دادید، دیگر کل این دستگاهها به صورت اجزاء سیستم شما هستند که به این منافع نمی‌رسید، مگر براین مبنا

به وسیلهٔ این اجزاء. بعد می‌آیید هر تک دانهٔ اینها را ملاحظه می‌کنید، مبنایِ ضبط صوت، آن وقت باید آن تبدیل انرژی تان هم قید خصوصیتی که فقط ضبط صوت می‌تواند بکند، نه چیز دیگر. هدفی هم که نتیجه می‌دهد؟ هدفی است که فقط ضبط کردن صداست. یک چیز را هم نتیجه می‌دهد.

پس اینکه مبنا متعدد نمی‌تواند بشود، هدف هم متعدد نمی‌تواند بشود. در مبنا یک اشارهٔ دیگری هم من عرض می‌کنم. عرض می‌کنم که مبنا اگر متعدد کسی فرض کند از نظر دلیل عقلی‌اش هم، دلیلش را هم آورده باشیم یا جامع دارد یا جامع ندارد؟ اگر جامع در هیچ مرتبه‌ای نداشت که معنای آن این است که نقض می‌کنند همدیگر را. و بنابراین جامع به قید کیفیت نمی‌تواند داشته باشد. اگر جامع بسیط نداشت، جامع به قید کیفیت نمی‌تواند داشته باشد. اگر جامع بسیط به معنای ساده در اینجا عرض کردم؛ اگر جامع ساده نداشت، جامع مقید نمی‌تواند داشته باشد. اگر ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ جامع هم نداشته باشد. معنای آن این است که رابطه نمی‌تواند پیدا کند. رابطه که نتواند پیدا کند، یعنی اینها اگر پنج چیز براین مبنا هست، سه چیز، دو چیز براین مبنا هست، اینها دو تا با هم ترکیب نمی‌توانند بشوند. اگر توانستند ترکیب شوند، معنای آن این است که جامع دارند. اگر جامع دارند معنای آن این است که جامع شان مبنا هست. آن وقت بعد می‌گوییم که اینها دوتایی را که شما خیال کردید مبنا هست اینجا، این را باید اسمش را بگذارید عوامل که آن کاری فعلاً نداریم به آن بحث. فعلاً در همین که مبنا یکی بیشتر نمی‌تواند باشد. هدف هم یکی بیشتر نمی‌تواند باشد. و السلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: [...] ... نوبت دارند و بعضی‌ها هم باز می‌فرمایند سؤال تبیینی؛ اما من شرمنده هستم از حضور همهٔ برادرها که به هرحال فرصت تنگ است؛ یعنی من تقصیری ندارم در این [؟]. به هرحال فرصت که تمام می‌شود، دیگر دوستان نمی‌توانند صحبت کنند

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله؟ نیم ساعت، نه.

س: [؟]

آقای ساجدی: بله، دوستانی که موافق هستند، پیشنهاد ما دوستانی که موافق هستند که نیم ساعت به وقت اضافه شود تا ساعت ده، یعنی نیم ساعت از استراحت، یعنی عملاً نیم ساعت از کار واحد کم بشود، چون از ده باید بروند واحد، دوستانی که موافق هستند لطفاً دستشان را بلند کنند. سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده، هیجده، نوزده؛ رأی نمی‌آورد متأسفانه؛

آقای س: چند نفر بودند؟

آقای ساجدی: نوزده نفر،

س: [؟]

آقای ساجدی: بله، بیست نفر. بله، پنجاه نفر در جلسه هستند، با بیست و پنج تا رأی باید حدوداً بیاورید.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، پنجاه نفر در جلسه هستند، چهل و نه نفر. عرض کنم که

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: نه، دوستان این تصور را نکردند. استراحت هست و،

آقای س: [؟]

آقای س: چرا دیگر؟

آقای ساجدی: دوستانی که موافق هستند، بیش از همین رأی نمی‌گیرم. هیچ اعتراضی هم نمی‌پذیریم. دوستانی که موافق هستند که نیم ساعت تا ساعت ده جلسه ادامه پیدا کند و تا ده و نیم استراحت باشد و ده نیم تشریف ببرند واحد تا دوازده، لطفاً دستشان را بلند کنند. سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده، هیجده، نوزده، بیست. یک رأی همهٔ چانه‌های شما اضافه کرد، بیش از همان. عرض کنم که،

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: خودم موافق نیستم با ادامه‌اش.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: نه، دیگر آقا پیشنهادی نیست. توجه بفرمایید خواهش می‌کنم. با توجه به توضیحاتی که دادند برادران واحد سه که آقای منیرعباسی گزارش را دادند. اینکه فرمودند مبنا علت سیستم است، این را خب باید یک مقدار در آن دقت بیشتری بفرمایند روشن کنند که غرضشان از این علت سیستم که فرمودند، چه بود؟ علتِ تحقق هدف سیستم است؛ یعنی علت هدف است یا علت خود سیستم است؟ این یک. باز تعریف دومشان که فرمودند رابطهٔ کلیِ حاکم بر اجزاء سیستم که عملکرد سیستم را در جهت ایجاد اثر خاصی معین می‌نماید، خب بسیار جملهٔ طولانی است، ولی باز روشن‌تر حداقل، دقت بفرمایند و روشن‌تر بیان بفرمایند و واقعاً ببینیم که مبنا عملکرد سیستم است یا عملکرد سیستم نیست با توضیحاتی که داده شد. واحد چهار که گفتند مبنا نوع خاصی از رابطه است، باز عنایت بفرمایند با توضیحات چنین چیزی هست یا نه؟

ما بحثهایی که از دیروز تا حالا نرسیدیم هنوز به آن بپردازیم اینهاست که ـ ان شاء الله ـ در واحد دیگر بحثهایش تکمیل می‌شود. امیدوار هستیم دوستانی که آشنا هستند، مقدار بیشتری در واحد بتوانند صحبت بفرمایند و مسأله را برای دوستان دیگر روشن کنند تا زودتر بتوانیم از این بحث بگذریم. یکی مسألهٔ اختلاف در سیستم بود که دوستان باید عنایت بفرمایند که آیا می‌توان سیستمی داشت که اختلافِ در رابطه، کمیّت و کیفیت نداشته باشد؟ آیا می‌توان سیستمی داشت که اختلاف در رابطه نداشته باشد؟ آیا می‌توان سیستمی داشت که اختلاف در کمیّت و کیفیت نداشته باشد؟ شکلهای مختلفی که اختلاف در سیستم دارد. این یک بحث. و

بحث دوم ما هم اینکه آیا یک سیستم می‌تواند بیش از یک مبنا داشته باشد یا خیر؟ چرا؟ این هم بحث دوم که باید دلیل بیاورند و دوستان مقداری بحث بفرمایند.

راجع به برنامهٔ امشب، باید عرض کنم که حضرت آیت الله راستی چون گرفتاریشان زیاد بود علی رغم سعی‌ای که کردیم نتوانستند وقت بدهند و از این نظر امشب برنامهٔ درس اخلاق را نخواهیم داشت و به جای آن، دوستان پیشنهاد فرمودند که کسانی که مایل باشند می‌توانند دسته جمعی برویم، یعنی بروند جمکران. از این نظر دوستانی که مایل هستند امشب بعد از اینکه شام را صرف فرمودند با وسیلهٔ، یعنی با وسیلهٔ نقلیه مؤسسه تشریف می‌برند جمکران و بعد هم آخر شب ساعت حدود یازده برمی گردند. یعنی برنامه مثلاً از حدود هشت، هشت و. حالا هروقت شام خورده شد. حدود هشت و نیم مثلاً تا یازده جمکران خواهیم بود.

و سبحان ربك رب العزه عمّا يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين. صلوات.

(اللهم صل علی محمد و آل محمد).

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	**شماره جلسه: ۷۴**
کد جلسه: ۴۶۷	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۱۲**
کد صوت: ۶۶۷ و ۶۶۸	**مدت جلسه: ۱۰۵ دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: ۱۲۶۲۳**

جلسه هفتاد و چهارم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم. ربي نعوذ بك من همزات الشياطين. رب اشرح لي صدري و يسّر لي امري، و احلل عقده من لساني يفقهوا قولي و وفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيراً.

دوستان واحد یک! حضرت عالی صحبت بفرمایید. بیست و دو را روشن بفرمایید، آقای زاهد.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحیم. وقت ما امروز صبح در واحد یک، بیشتر به تعریف و توجیه مبنا گذشت. بحثهایی که شد یک مقداری مبنا را روشن‌تر برای آنهایی که می‌دانستند، برای آنهایی که به وضوح برایشان روشن نبود یک مقدار روشن‌تر شد. نتایجی که گرفته شد این بود که در سیستم هدف داریم و برای رسیدن به آن هدف، یک رابطهٔ خاصی بین اجزاء سیستم برقرار می‌شود که این رابطهٔ خاص براساس مبنا هست. تنها یکی از برادرها بودند که تا همین حد توافق داشتند که رابطهٔ خاصی بین اجزاء سیستم هست. حالا این براساس مبنا هست یا نه؟ معتقد بودند که رابطهٔ خاص براساس هدف ایجاد می‌شود. اما بقیه معتقد بودند که این رابطهٔ خاص براساس مبنا هست. بعد از این بحثهایی که شد، راجع به مبنا و هدف، اینکه در سیستم یک مبنا و یک هدف داریم بحث شد، همه توافق داشتند که در سیستم یک مبنا و یک هدف هست، اما چرا یک مبنا هست و چرا یک هدف هست، یک مقدار باز نیاز به بحث بیشتر داشت.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. واحد دو، هیجده را روشن بفرمایید.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم. در رابطه با قسمت اول صورت جلسه‌ای که برای واحد مطرح شده بود یعنی اختلاف، چون ما دیروز بحث کرده بودیم، همان نتیجهٔ دیروز که گفتیم، لازمهٔ هر سیستم حداقل اختلاف در رابطه و به میزان پیچیدگی سیستم، این اختلاف در کم و کیف و رابطه مطرح می‌شد و ساده ترین سیستم را که در رابطه اختلاف دارد، همان کرسی می‌توانیم مثال بزنیم. در قسمت دوم یعنی قسمت مبنا صحبت شد و در رابطه با هدف و مبنا و رابطهٔ آنها و اینکه آیا اهداف ظاهراً متفاوت در یک سیستم مبناهای متفاوتی دارند یا مبنای واحد طرح شد و این نتایج گرفته شد که اولاً هدف و مبنا رابطهٔ علت و معلولی دارند، ثانیاً به میزانی که هدف قید می‌خورد، مبنا هم به همان نسبت و با توجه به همان هدف تغییر می‌کند و لذا هر سیستم خاص فقط دارای یک مبنا و یک هدف خاص می‌باشد. بعد در اینجا سؤالی از طرف یکی برادران، یعنی جناب آقای صدرالدین مطرح شد که چون جلسه به نتیجه نرسید، قرار شد که خود ایشان سؤال را مطرح کنند.

آقای ساجدی: آقای صدرالدین! هشت را روشن بفرمایید!

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحیم. صحبت به اینجا رسید که ما قبول کردیم که حتی خانهٔ پنج اتاقه و چهار اتاقه هم کلاً بگیریم مسکن و اینها یک هدف برایش مترتب بگذاریم؛ یعنی با تفاوت یک اتاق نگوییم این خانه، عوض شده هدف، و بر مسکن یک هدف مترتب کنیم، مبنای خانه یک است. اما اگر فرض کنیم به همین خانه، مثلاً برق اضافه کنیم یعنی یک دانه سو سیستم به این اضافه کنیم مثل برق، بدون هیچ چیز دیگری، در اینجا، می‌خواهیم ببینیم که مبنای مشترک و مبنای کلی این سیستم جدید که هدف جدیدی دارد چه هست؟ در اینجا به نظر رسید که فرضاً این یک چیزی بشود، مبنا شاید حدود مثلاً تبدیل انرژی یا تبدیل نیرو. و اگر این تبدیل نیرو فرض کنید صحیح باشد، حالا این مثال به این نحو که برویم مثلاً فرض کنیم مرکز فرستندهٔ تلویزیون در تهران را هم این را بگیریم، یک سیستم دیگر که هدفش مطمئناً متفاوت خواهد بود با این یک خانهٔ ساده که صرفاً برق دارد، در اینجا شاید به یک جایی باز برسیم که مبنا تبدیل انرژی هست. حالا می‌خواستیم نتیجه بگیریم که اگر این دو فرضی که تا به حال شده در تعیین مبنا صحیح باشد، بنابراین می‌بینیم دو هدف کاملاً مشخص یک مبنا دارد. اینجا استدعا داشتیم اگر اشکالی در صحبت ما هست، اینجا روشن شود، اگر نیست، قبول شود که با یک مبنا می‌شود به دو تا هدف رسید.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله.

آقای صدرالدین: یا اینکه لااقل مثلاً تفکیک شود که اگر قرار هست که یک مبنا و یک هدف باشد، در هر سیستم یک مبنا و یک هدف هست. ممکن است در یک سیستم دیگر ما پیدا کنیم که مبنایش مشابه یا مشترک در یک سیستم دیگر باشد، ولی هدفش متفاوت باشد.

آقای ساجدی: حالا وارد بحث که شویم، مجدداً فرمایش شما را می‌شنویم و وارد بحث می‌شویم. الآن ببینیم

واحدها را ادامه دهیم. واحد سه، هفده را روشن بفرمایید، آقای منیرعباسی!

آقای منیرعباسی: در واحد سه، روی دو مسأله صحبت شد؛ مسأله اول تعریفی بود که واحد از تعریف مبنا در جلسهٔ پیش داده بود. این تعریف مورد تجدید نظر قرار گرفت و واحد به این نتیجه رسید که مبنا عبارت است از اصل یا قانون کلیِ حاکم براجزاء سیستم در نیل به هدف خاص. در رابطه با این تعریف مثالی زده شد که اگر اجازه بدهید، این مثال را عرض کنم. فرصت هست.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای منیرعباسی: مثال دستگاه ترموستات بود به این صورت که در اتوهای قدیم، دستگاه ترموستات وجود نداشت و این اتوها داغ می‌شد، بعداً به این فکر افتادند که دستگاهی بسازند که این اتو را وقتی به یک درجهٔ خاصی از گرما می‌رسد، قطع بکند. پس هدف اینجا از دستگاه ترموستات این هست که قطع و وصل کند. برای اینکه یک چنین دستگاهی ساخته بشود، البته خب مطالعاتی شد و به این نتیجه رسیدند که از یک اصلی به نام، اصل انبساط فلزات استفاده شود و در این رابطه فلزات مختلف را ضریب انبساطش را اندازه گیری کردند، مثلاً فهمیدند که مس از همه بیشتر منبسط می‌شود. پس اینجا یک علتی وجود دارد، یک اصلی وجود دارد که مبنای این دستگاه مورد استفاده واقع می‌شود و این در نیل به آن هدف که قطع و وصل کردن است، مورد استفاده قرار گرفته می‌شود. و تا این مبنا شناخته نشود، این دستگاه اصلاً، این سیستم ایجاد نمی‌شود. و برای نیل به این هدف، خب آن فلز را در اندازهٔ مختلف بریده می‌شود آلیاژ خاصی و طوری ترتیب داده می‌شود که این هدف را ـ به اصطلاح ـ برساند. پس اینجا مبنا برای این دستگاه ترموستات همان اصل حاکم برآن دستگاه که انبساط فلزات است، هست و هدف این سیستم همان قطع و وصل کردن است. اجزاء این سیستم هم در رابطه با آن هدف و مبنا ـ به اصطلاح ـ دور هم جمع می‌شوند. مسأله دوم این بود که آیا در سیستم فقط یک مبنا وجود دارد یا بیش از یک مبنا؟ واحد به این نتیجه رسید که اگر سیستم یک علت داشته باشد، دیگر مسأله حل است. ولی اگر بیشتر از یک علت باشد دو حالت وجود دارد. یا این علتها متعاضد هستند و یا متناقض هستند. اگر متعاضد هستند، علتها بازگشت می‌کنند به یک علت و آن علت اصلی، علت تشکیل این سیستم می‌شود، مبنا می‌شود که باز واحد می‌شود و اگر چنانچه اینها تناقض داشته باشند، بر طبق اصل اجتماع نقیضین اصلاً سیستمی وجود نخواهد داشت. پس هر سیستمی بیشتر از یک مبنا نمی‌تواند داشته باشد. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر! واحد چهار در خدمت تان هستیم. بیست را روشن بفرمایید آقای قنبری

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعیّن. ابتدا در واحد چهار بحث شد که آیا اهداف مختلف از دیدگاههای مختلف فرق می‌کند یا نه؟ به عنوان مثال یک خانهٔ کلبه‌ای شکلی که در کنار کوره‌های آجر پزی تهیه می‌شود، می‌توان یک مسکن نامید؟ و افرادی که به صورت حاشیه نشین در آنجاها زندگی می‌کنند، وقتی که از آن به عنوان یک خانه نام می‌برند و آدرس هم می‌دهند، آیا از دید انسانهای که در آپارتمان‌های آن چنانی

زندگی می‌کنند، این مسکن نام دارد یا خیر؟ بعد از بحث مختصری که کردیم و گفتیم که هدف تقدم دارد بر ارکان دیگر یک سیستم و ارکان دیگر را ما بعد از هدف، هدف، مبنا، روابط و اجزاء یک سیستم می‌گیریم، مسأله حل است و وقتی که حد می‌زنیم به هدف، این مسأله از دیدگاه آن فردی که به هدفش حد می‌زند قابل حل خواهد بود. بعد از آن بحث، روی صحبتی که جنابعالی فرمودید گفتید که در واحد بحث شود، بحث شد که آیا یک سیستم با کمیت‌های مساوی از نظر اجزاء و کیفیت‌های مساوی و رابطهٔ مساوی می‌تواند وجود داشته باشد یا نه؟ که پس از بحث نسبتاً زیادی به این نتیجه رسیدیم که البته دو نظر در گروه بود، یک نظر این بود که بله، اگر کمیت‌های مساوی داشته باشیم، و روابط مساوی هم داشته باشیم، ولی کیفیت مختلف باشد، می‌توان سیستم داشت. یا کمیت مختلف و کیفیت و روابط مساوی داشته باشیم، باز هم می‌توان سیستم داشت. یا حتی اگر با کمیت مساوی و کیفیت مساوی ولی روابط مختلف وجود داشته باشد، باز هم می‌توان سیستم داشت. ولی اگر هم کمیت، هم کیفیت و هم روابط مساوی باشند، امکان داشتن سیستم محال است و نظر دیگر این بود که چون اصلاً ما در یک سیستم دو چیز مساوی نمی‌توانیم داشته باشیم، یک سیستم با این شرایط محال است ولی در ذهن؛ نظر دوم این بود که وقتی می‌گفت سیستم، دو چیز مساوی در یک سیستمی نیست، سیستم نداریم، ولی اعتقاد داشت که در ذهن اگر کمیت‌ها و کیفیت‌های مساوی وجود داشته باشد، می‌توانیم سیستم داشته باشیم. در مورد اینکه آیا مبناهای متفاوتی در یک سیستم می‌تواند وجود داشته باشد، بحث شد و واحد به این نتیجه رسید که نظر به اینکه مبنا اساسی است که نمودش در هر جزء سیستم ملاحظه می‌شود، در نتیجه در یک سیستم بیش از یک مبنا نمی‌تواند وجود داشته باشد. هم چنین در مورد هدف که آیا در یک سیستم بیش از یک هدف می‌تواند وجود داشته باشد که مثالهایی زده شد که مثلاً یک تفنگی که ساخته می‌شود، هم می‌توان با آن شکار کرد، هم می‌توان با آن انسان کشت، هم می‌توان با آن مسائل دیگر را انجام داد و در مورد ساختمانهایی که به عنوان فرض کنید تئاتر استفاده می‌شد و بعد از انقلاب به عنوان مسجد، حسینیه و مراکز فرهنگ اسلامی از آنها استفاده می‌شد و مثالهایی دیگر. یا اینکه گفتیم از تریاک می‌شود هم به عنوان داروی شفابخش استفاده شود و هم داروی کشنده، گفته شد که اولاً چیزی که برای یک هدف خاص ساخته می‌شود اگر به طور صد در صد نگاه به آن کنیم، آن اهداف جزئی را که ما هم شامل می‌کنیم، یک مقداری با آن هدف اصلی اختلافهایی وجود دارد و از طرف دیگر، ما هدف کلی ما را به عنوان یک مجموعه هم می‌توانیم بگیریم؛ یعنی یک مجموعه وقتی داشته باشیم، این اهداف جزئی را در خودش می‌تواند داشته باشد، که کلاً نتیجه گرفته شد که یک سیستم یک هدف می‌تواند داشته باشد.

آقای ساجدی: متشکر، حالا چون مثال زدید من یک مزاح کنم که؛ ظاهراً تریاک کشیدن سیستم سازی نیست.

آقای قنبری: نه، ساختن تریاک، نه اینکه تریاک کشیدن.

آقای ساجدی: ساختن تریاک.

آقای قنبری: بله، تهیه کردن تریاک.

آقای ساجدی: واحد پنج، دوازده را روشن بفرمایید.

آقای شرکاء: بسم الله الرحمن الرحیم. تمام وقت جلسهٔ واحد ما امروز صرف این شد که بالاخره مبنا یکی از مقوّمات سیستم هست یا نه؟ دو گروه در واحد بودند، یک گروه معتقد بودند که به عنوان یک مقوّم مستقل مبنا را قبول داشتند، دلایلی هم داشتند، یک عدهٔ دیگر به عنوان یک مقوّم مستقل قبول داشتند. هرکدام هم دلایلی دارند که اگر لازم شد در جلسه ارائه خواهند داد. راجع به سؤالاتی که صبح مطرح شد. مبنای واحد، هدف واحد و اختلاف، فرصت نشد بحث شود.

آقای ساجدی: واحد شش، یک را روشن بفرمایید، آقای فرزین وش!

آقای فرزین وش: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد شش امروز ما بحث نسبتاً مفصل و در عین حال مفید داشتیم و اولین نتیجه‌ای که به دست آمد، ظاهراً کسی منکر مفهوم علت یا مبنا در سیستم نبود، ولی پس از اینکه بحث بیشتر ادامه یافت، دو تا نتیجهٔ عمده حاصل شد که ظاهراً جز یکی از برادران، حالا شاید دو نفر، بقیهٔ متفق القول بودند که در سیستم سازی، هدف ما را به مبنا رهنمون می‌کند و مبنا هم در انتخاب کمّ و کیف عناصر و نحوهٔ ارتباط آنها دخیل است؛ یعنی مستقیماً دخیل و علت است و البته در شناخت سیستم مسأله انتخاب اجزاء و روابط موضوعیت ندارد و ما دنبال کشف مبنا هستیم. ولی آن برادری که ظاهراً در رأی‌شان متفاوت بودند، ایشان نظرشان براین بود که این هدف است که در انتخاب عناصر و روابط بین عناصر مؤثر هست و مسأله مبنا جدا و به طور مستقل به آن صورتی که مطرح شده، نباید صحیح باشد. والسلام

آقای ساجدی: خیلی متشکر! عرض کنم که یک بحث هست در اینکه باز مبنا داریم یا نداریم؟ یک بحث است که مبنا یکی است، یا چند تا؟ من صبح هم یک مقداری دوستانی که در این مورد صحبت کردند، سعی کردم که دلایلی که دارند استخراج کنند و به جلسه عرضه بشود. ولی در مجموع به ذهنم می‌رسد که چیزی که عرضه نشد. علی‌ای حال، نمی‌دانم اینکه باز گفته می‌شود که می‌فرمایند عده‌ای بودند که در واحد چهار و همین طور فرمودند یک نفر در واحد شش چه دلایلی داشتند، باز ما جلسه را در این قسمت نگه داریم یا اینکه از آن بگذریم؟ من تابع نظر جلسه هستم در این قسمت باز. چون به هرحال این مسأله باید رد می‌شد. یک نفر از دوستان می‌توانند در موافقت ماندن، بهتر است آنهایی که دلیل دارند باشند، ـ صحبت بفرمایند و یک نفر هم یا احیاناً خود بنده هم با سکوتم در رد مسأله و بعد رأی می‌گیریم. حضرت عالی می‌خواهید صحبت کنید.

آقای س: [؟] مبنا [؟] مقوّمات مستقل باشد در سیستم.

آقای ساجدی: نه، اول مشخص کنیم که در این بحث بکند جلسه یا نه؟ آن دوستانی که مبنا را به عنوان یک عنصر پذیرفته شده تلقی نمی‌کنند و به عنوان یک مقوّم، و فکر می‌کنند که یعنی این گونه اعتقاد دارند که دلیل

دارند در این مسأله، یکی از این دوستان می‌توانند صحبت کنند تا بعد ما براساس آن، به دنبال آن رأی بگیریم که باید جلسه را ادامه داد در این بحث، در بحث اصل خودِ وجودِ مبنا یا نه؟ یکی از برادرهایی که این دلیل را داشتند، لطفاً دوستانی که بودند انتخاب کنند خودشان، هرکدام را که می‌خواهند. چه کسانی بودند؟ شما کدام واحد تشریف داشتید آقا؟ پنج تشریف داشتید؛ یعنی فقط شما بودید از واحد پنج که این مسأله را،

آقای س: اکثریت بودند

آقای ساجدی: پس، اکثریت چرا دستشان را بلند نمی‌کنند آقا؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: توضیح بیشتر بدهم؟

آقای س: [؟] سؤال هم [؟]

آقای ساجدی: بله،

استاد حسینی: آقای برقعی هم دست بلند کردند. ها! آقای افضلی هم دست بلند کردند.

آقای ساجدی: عرض کنم که به هرحال بین آقای محمدزاده، آقای افضلی و آقای برقعی، هرکدام از دوستان بخواهند صحبت بفرمایند می‌توانند. موافقت بفرمایند با اشاره با هم تا مطلب را تمام کنیم. یکی از دوستان صحبت کند. یک نفر می‌تواند صحبت کند بعد تصمیم می‌گیریم که در این مورد حرف بزنیم یا نزنیم؟ چون استنباط من این است که اکثریت جلسه این مسأله را. یعنی شاید در صبح صحبت شد، خود حضرت عالی که صحبت کردید، من دلیلی دستگیرم نشد که رویش تأکید کنم. آقای اصفهانی که فرمودند، جناب آقای حسینی پاسخ گفتند و خود من هم پاسخ دادم به ایشان آقای درخشان هم باز جواب حضرت عالی و جواب برادرمان آقای محمدزاده صحبت کردند و، اگر عین همان‌ها باشد تکرار خواهد بود. به هرحال من از این نظر باید کسب تکلیف از جلسه کنم و جلسه را ادامه دهم. یکی از دوستان، چون آقای افضلی صحبت نکردند می‌توانند، یا آقای حشمتی یا آقای افضلی می‌توانید صحبت بفرمایید و بعد رأی بگیریم. هر گونه خودتان دو نفر آقا می‌دانید. هر دو هم در یک واحد دیگر بودید، درست است؟

آقای س: در هر دو در یک واحد بودیم.

آقای ساجدی: آقای حشمتی می‌خواهید شما بفرمایید. پس، نوزده را روشن کنید.

آقای حشمتی: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعیّن. مسأله‌ای که برای ما مطرح بود این بود که وقتی که ما زمان را به عنوان یک مقوّم مستقل برای سیستم در نظر نمی‌گیریم؛ به این فرض اولیهٔ من خواهش می‌کنم برادرها دقت کنند! در صورتی که ما زمان را به عنوان یک مقوّم مستقل در سیستم در نظر نگیریم، مبنا خارج از سیستم قرار می‌گیرد. به این معنا که معنا علت ثمرهٔ سیستم هست یا خاصیت سیستم هست. دقت کنید! ما زمان را به عنوان یک مقوّم مستقل حذف کردیم. بلافاصله با این حذف مثل این که هست که ما از سیستم مشتق گرفتیم

براساس زمان و در واقع فاصله انداختیم بین علت و معلول. زمانی که علت منجر به معلول می‌شود دو لحظه است و شما به طور ناخودآگاه قائل به زمان شدید، ولی وقتی زمان را به عنوان یک مقوّم مستقل حذف می‌کنید، علت خارج می‌شود از معلول. بنابراین سیستم فقط با مقوّمهای معلول، روابط و اجزاء مشخص می‌شود. ما نمی‌گوییم علت نیست، ولی می‌گوییم علت جزء مقوّم سیستم نیست. در حالتی که زمان به عنوان یک مقوّم مستقل در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین علت از سنخ سیستم خارج می‌شود. ممکن است شما یک مقوّم کلی بگیرید، ولی از آن چهارچوب سیستم عنصر علت در خارج قرار می‌گیرد. بنابراین خود سیستم با سه مقوّم رابطه، معلول و اجزاء مشخص می‌شود. این بحث مختصری بود که، ما در اینجا خدمت شما عرض کردیم.

آقای ساجدی: تشکر. عرض کنم دوستانی که موافق هستند که با توجه مسأله‌ای که ایشان فرمودند، دوستانی که کافی نمی‌بینند بحثهای صبح را راجع به مبنا داشتن و مبنا جزء مقوّمات سیستم بودن و این دلیلی را که آقای حشمتی آوردند و صحبت آقای برقعی در صبح و صحبت آقای محمدزاده، هر سهٔ اینها را و همچنین صحبت برادر ما آقای اصفهانی را، هنوز به جا می‌بینند و هنوز آن اشکالات را وارد می‌بینند و لازم می‌دانند که باید راجع به مبنا صحبت بشود، دوستانی که هنوز لازم می‌دانند که باید راجع به مبنا صحبت شود، لطفاً دستهایشان را بلند کنند. یک ، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نُه. نُه نفر یعنی نُه نفری که الآن موافقید می‌فرمایید اجازه بفرمایید [...] یک دقیقه صحبت بفرمایید. لطفاً میکروفن شان را روشن کنید.

استاد حسینی: یک دقیقه جواب جناب آقای حشمتی را بدهم، بعد یک دقیقه [؟]

آقای ساجدی: نه، حالا من خودم جوابشان را می‌دهم. وارد یک بحث دیگر می‌شویم. وارد بحث مبنا می‌شویم. بفرمایید شما.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض می‌شود اگر برادران در بحثی که قبلاً راجع به مبنا شد و تعریفی که از مبنا ارائه داده شد که مسأله علت خصلت بود دقت کنند و تعریفی که امروز صبح یا دیروز، حالا این دقیقاً یادم نیست، صحبت شد و مسأله علت انتخاب اجزاء بود دقت کنند، اینجا دو تا تعریف مختلف برای مبنا به عمل آمده، من چون جلسهٔ واحد که بحثی داشتم، با توجه به هرکدام از این دو تعریف ثابت کردم که با تعریف اول مبنا فرقی با هدف پیدا نمی‌کند و با تعریف دوم فرقی با رابطه. شما دقت کنید اگر الآن از مسأله مبنا بگذریم [...] ساده، بعداً در هرجایی سیستم که بخواهید وارد بشوید مسأله مبنا دخیل است، در سیستم سازی شما دخیل است، در سیستم شناسی شما دخیل هست. من فکر می‌کنم اگر یک مقداری بیشتر جلسه روی این، هر چند حالا یک جلسهٔ دیگر، هر چند نیم ساعت دیگر، بیشتر هم نه، یعنی فوقش یک دلیل اضافه‌تر برآن دلایل آورده می‌شود، بماند، چیزی را از دست نمی‌دهد، اما خود این مسأله فی نفسه که اصلاً همهٔ بحث سیستم در بیشتر مبنایش خلاصه می‌شود، من فکر می‌کنم ارزش اینکه جلسه به یک دلیل اضافه‌تر رویش داده شود هر چند یک ربع دیگر هم بیشتر وقت بگیرد داشته باشد. اما این نقطهٔ تعیین کننده دارد در مباحث، من عرضم همین بود.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. دوستانی که باز، من چون ایشان صحبت کردند، توصیه کردند یک بار دیگر؛ دوستانی که موافق هستند روی این مسأله بحث کنیم باز می‌توانند دستهایشان را بلند کنند. یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نُه، ده، یازده نفر،

استاد حسینی: هفت نفر

آقای ساجدی: دیگر خیلی خوب می‌شود. عرض کنم در رابطه با فرمایشات برادر ما آقای حشمتی من یک نکته را تذکر بدهم. دیروز گفته شد فکر می‌کنم که وقتی می‌گوییم زمان جزء مقوّمات نیست، به این معنا نیست که پارامتر زمان را در سیستم دخالت نمی‌دهیم. عین فرمایشاتی که فرمودند راجع به مکان هم صادق هست. عین فرمایشاتی را که فرمودند راجع به فرضاً اصل وجود سیستم هم که همه چیز وجود دارد، هم صادق هست سیستم هم وجود دارد. راجع به اختلاف هم صادق هست. یعنی صفات عمومی موجودات را هرکدام بیاورید، ظروف مختلف زمان و مکان را برای همهٔ ما می‌توانید اینجا هم بیاورید. آقای نجابت هم توضیح دادند. پس اینکه فرمودند دخالت ندهیم، نه، ما دخالت می‌دهیم اما مقوّم سیستم ندانستیم. این نکته‌ای بود که خیلی کوتاه می‌خواستم عرض کنم و خب حالا البته بعد نتیجه‌ای که گرفتند من دلیلی ندیدم؛ یعنی چون این نیست؛ اول عرض کردم این هست که دخالت می‌دهیم و بعد اینکه چرا این به این معناست که مبنا جزء مقوّمات نیست، آن سرجای خودش؛ می‌خواهید صحبت بفرمایید؟

استاد حسینی: [؟] مطلب بنویسید.

آقای ساجدی: به هرحال بفرمایید صحبت کنید. بفرمایید. آقای حسینی، میکروفن شان روشن هست.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین. بسم الله الرحمن الرحیم.

اساساً زمان از تغییر به دست می‌آید. خودش وجود ـ به حضور ـ مستقل ندارد. لذا مبنا که می‌گوییم علت و معلول مشعر به زمان هست ذاتاً، نه اینکه ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ این بیانی که برادرها گفتند، صحبت این بود که این از شرایط عامه است. من می‌گویم در جایی که از قبیل علت و معلول نباشد، و الا وقتی که از قبیل علت و معلول باشد، زمان تابع علت و معلول هست، تابع تغییر است. زمان چیزی نیست جز انتزاع از تغییرات. چیز دیگری شما ملاحظه می‌کنید زمان را؟!

آقای ساجدی: این است که با اجازهٔ تان وارد بحث هدف و مبنای واحد در سیستم می‌شویم. در صورتی که فرصتی بود و ربط پیدا کرد بحث، مجدداً به این بحث می‌توانیم برگردیم. آقای صدرالدین که عمدتاً صحبت کردند. مجدداً فرمایش شان را بفرمایند تا مدخلی باشد برای بحث در این قسمت.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض کردیم که حتی اگر یک ساختمان پنج اتاقه و چهار اتاقه را هم هدف متفاوتی ندانیم، اگر ساختمان پنج اتاقه یا مسکن پنج اتاقه و چهار اتاقه را هم صرفاً با داشتن یک اتاق کمتر یا بیشتر هدف متفاوتی ندانیم و هدف واحد تصور کنیم، مبنا یکی است. این که اشکال ندارد. اما اگر به

همین ساختمان یک سو سیستم اضافه کنیم مثل برق و داشتن روشنایی، آن وقت این یک هدف دیگری فرض شود، شاید انتقال انرژی یا نیرو تصور شود و از طرفی مثلاً فرض کنیم فرستندهٔ تلویزیون در تهران که خیلی تجهیزات و امکانات بیشتری دارد تا یک خانه‌ای که صرفاً فقط برق دارد، این یک، دو تا هدف متفاوت خواهد شد. احتمالاً مبنا آن هم اگر تبدیل یا تغییر انرژی بگیریم، می‌بینیم که اگر این فرض صحیح باشد که جفت اینها مبنایش تبدیل انرژی شود، آن وقت می‌بینیم که با دوتا هدف یک مبنا داریم. و حالا یک مسأله دیگری هم هست که می‌خواستیم ببینیم که این واقعاً هر سیستم یک مبنا و یک هدف دارد این گونه که مطرح فرمودند، این واقعاً در مورد یک سیستم مطرح است یا اینکه می‌شود دو تا سیستم دو تا هدف داشته باشند ولی در مبنا مشترک باشند؟ اگر تفکیک شود این سؤال دیگر جوابش داده می‌شود. ولی اگر نه، هر سیستم یک مبنا و یک هدف باید داشته باشد و مبنای هر سیستمی مبنای سیستم دیگری نمی‌تواند باشد، لااقل سیستمی که هم عرضش باشد؛

آقای ساجدی: دوستانی که بخواهند صحبت کنند در این رابطه، خدمت شان هستیم.

استاد حسینی: من یک مقدار صحبت کردم [؟]

آقای ساجدی: فرمایشی هست؟ عرض کنم که برادر ما آقای صدرالدین صحبت شان، اشکالشان این هست که می‌فرمایند که فرض بفرمایید شما آمدید برای، چون انتقال انرژی را مثال زدند، من دارم به همان دستگاهی که انتقال انرژی مبنایش می‌تواند باشد، می‌گویند. فرض بفرمایید شما آمدید برای ماشین، اتومبیل مبنا گرفتید انتقال انرژی. یک بار شما می‌آیید از ماشین کامیون می‌سازید، مبنایش انتقال انرژی است. یک بار می‌آید ماشین را یک سواری می‌سازید، این هم مبنایش انتقال انرژی است. پس شما در این سیستم شما یک مبنا دارید و دو هدف، اگر یک مقدار ریزتر بگیریم، انواع اتومبیل ها، انواع، و همین طور پنکه هم می‌سازیم، پنکه هم مبنایش انتقال انرژی است. پس در این سیستمی که مبنا یک چیز است، یا در این چند سیستم حداقل، مبنا یک چیز است ولی هدفها متفاوت هستند. این اشکالی است که ایشان می‌کنند. حالا دوستان به ترتیبی که نوبت گرفتند. آقای امیری در خدمت شما، هیجده را روشن بفرمایید.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم.

آقای ساجدی: اشکال شما هست دیگر [؟]

آقای امیری: چون در واحد هم بحث داشتیم، دلیلی که آنجا ارائه کردم اینجا هم مطرح می‌کنم. در رابطه با اینکه آن فرضی که در این سؤال مطرح شده به نظر من غلط است؛ یعنی همان دو تا ساختمانی که مطرح شده و می‌گویند که دو تا هدف، و هدفش یکی است، دو تا هدف دارد و اختلاف دارد در هدف، فرض بفرمایید آنجا که می‌گویند این مبنای یک ساختمان حالا مقاومت مصالح باشد، اما اگر کم و کیف و رابطه را در نظر بگیریم، آیا وقتی که ما می‌خواهیم این سیستم را بسازیم، فرضاً هدف اول ما در آنجایی که ساختمان یک طبقه را در نظر می‌گیریم، هدف می‌گوییم می‌خواهیم یک ساختمان با حجم کم بسازیم. بنابراین می‌رویم یک خروار آهن،

یک مقدار آجر، یک مقدار چیز دیگر، بعد می‌گوییم مـی‌خـواهیم بـرق هـم داشـته باشـد، ایـن‌هـا جـزء هـدف خودمان؛ بعد وقتی می‌خواهیم اینها را کنار هم بچینیم، براساس یک کیفیّت خاصی می‌چینیم تا آن هدف را به ما بدهد. ولی زمانی که این ساختمان به صورت دو طبقه درآمد به جای یک خروار آهن، دو خروار آهن می‌شـود. بنابراین آن هدف ما هم می‌شود ساختمان با حجم زیاد.

آقای ساجدی: راجع به مبنا صحبت بشود. شما دارید راجع به اجزاء ساختمان جواب می‌دهید.

آقای امیری: مبنایشان هم یکی می‌شود؛ یعنی مبنای هر سیستم مختص به خود آن سیستم می‌شود، به این دلیل که زمانی که شما همین انتقال انرژی که شما مثال فرمودید بـزنیم. آنجـایی کـه مـی‌خـواهیم کـامیون بسـازیم بـا آنجایی که می‌خواهیم اتومبیل بسازیم، اولاً هدف اینها یکی نیست. هدف کامیون فرضاً انتقال بار است بـه شـیوهٔ خاصی، در صورتی که می‌گوییم هدف اتومبیل انتقال مسافر است. این پس در هدفشان هست. اما در قسمت مبنا هم که اگر در نظر بگیریم می‌خواهیم ببینیم که مبنای اینها یکی است، مبنا یکی نیست. دقیقاً اختلاف در مبنا هـم دارند، منتهی یک کمی دقت می‌خواهد. زمانی که ما بیاییم بخواهیم کامیون بسازیم، اجزاء و اشیائی که داریم به فرض تایری که برای کامیون در نظر می‌گیریم با بقیهٔ اجزاء دقیقاً باید یک رابطهٔ خاصی داشته باشد. همـین طـور در اتومبیل. این از نظر کمّ و کیف و رابطه، اجزائی که در اتومبیل هستند و اجزائی کـه در کـامیون هسـتند، ایـن فرق دارد با همدیگر و به نظر من اختلاف و مطلبی که اینجا عنوان مـی‌شـود ایـن اسـت کـه مبنـا را کـه تعریـف کردیم، وقتی که گفته شد علت هدف سیستم است، با توجه به اینکه یک جای دیگر هم گفته شد چیـزی اسـت که براساس آن، اجزاء ترکیب می‌شوند تا هدف را نتیجه دهند و بعد یا انتخاب می‌شوند و بعد ترکیب می‌شـوند، این یک مقدار به نظر من خلط ایجاد می‌شود؛ یعنی ما باید هدف را این در نظر بگیریم که ما وقتی خواستیم یک چیزی را بسازیم؛ مثالی هم صبح در واحد، زده شد به این صورت که گفتند اگر مـا یـک سـاختمان را بخـواهیم صرفاً در آن بنشینیم و محافظت کند مـا را از سـرما، بـا توجـه بـه اینکـه یـک سـاختمانی را بخـواهیم کـه بـرق و تلویزیون و رادیو و چیز هم داشته باشد، ما شیوهٔ سـاختن آن را در نظـر مـی‌گیـریم و بعـد نتیجـه مـی‌گیـریم کـه مبنایشان متفاوت است. در قسمت اول یک مقداری فرضاً بخواهیم از باران و سرما مـا را نگـه دارد، یـک مقـدار آجر، یک مقداری سیمان و بقیه تهیه می‌کنیم و بعد کیفیت خاصی اینها را کنار هم می‌گـذاریم، تـا آن نتیجـه را بدهد. این می‌شود براساس این کیفیت خاصی را که می‌گذاریم این مبنا می‌شود، در صورتی که خواستیم سیستم بزرگتر را بسازیم که رادیو و تلویزیون و بقیه را همراه دارد، یک سری از اجزاء با کیفیتها و کمیت‌های مختلـف اضافه شده و ما موقعی که می‌خواهیم اینها را ترکیب کنیم، اینها هست که اینها را هم در مبنا دخیل می‌شود.

آقای ساجدی: حضرت عالی باز تمام توضیحات شما روی این است که هرکدام از این سیستمها را کـه تغییـر دهیم، اجزاءاش تغییر می‌کند. ایشان مثال زدند، گفتند که اصل انتقال، اصـل تبـدیل انـرژی را بـرای پـنج، شـش دستگاه متفاوت که پنج، شش کارآیی متفاوت دارد به کار می‌رود.

آقای امیری: در اینجا باید قید بخورد آن انتقال انرژی، صرفاً انتقال انرژی به صورت مطلق که نیست. قید می‌خورد. در هرجایی یک قید می‌خورد. مثلاً انتقال انرژی مکانیکی به یک چیز دیگر. حالا من چون تخصص ندارم نمی‌دانم چه بگویم. ولی در هر قسمتش یک قیدی می‌خورد. به صورت کلی می‌گوییم انتقال انرژی. الآن ـ به اصطلاح ـ شما سیستم دنیا را در نظر بگیرید، نیرو مبنای سیستم دنیاست. ما می‌خواهیم دنیا را بشناسیم خب بله، ولی اگر خواستیم زیر سیستم‌ها را بشناسیم، مجبور به تفکیک هستیم. ما نمی‌توانیم که همیشه یک باره دنیا را بشناسیم. پس قید می‌خورد.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. من آخرین جواب آقای امیری را در مقابل آقای صدرالدین عرض کنم. ایشان می‌فرمایند که شما مبنا را اشتباه گرفتید. مبنای همهٔ آن دستگاهها انتقال انرژی یا تبدیل انرژیِ به تنهایی نیست. انتقال انرژیِ مقید است؛ یعنی هرکدام از اینها یک مشت قیدهایی می‌خورد مبنایش که خاصِ خود همان دستگاه می‌شود. آقای محققی! هفت را روشن بفرمایید. همه در همین رابطه نوبت گرفتند. اجازه فرمایید تا بعد، متشکر.

آقای محققی: در رابطه با اینکه با یک مبنای کلی ما بتوانیم سیستم‌های مختلف جهت رسیدن به اهداف مختلف برسیم، درست است که ما می‌توانیم یک مبنای کلی داشته باشیم که این مبنای کلی جامع مبناهای جزئی هر سیستم باشد؛ یعنی هر هدفی که ما داریم، پشتش بالیستی یک سیستم باشد و این سیستم خودش دارای یک مبنای مستقل هست. ولی از آنجا که می‌گوییم مبنای کلی اشیاء تبدیل انرژی هست، آن مبنای کلی برای هر سیستمی صدق می‌کند. ولی وقتی که ما می‌خواهیم آن سیستم خاص خودمان را بسازیم نیاز به یک مبنای قید خورده داریم. برای اینکه برای مبنا ما دو خصوصیت قائل بودیم، یکی اینکه علت هست برای وجود سیستم ما؛ دوم اینکه براساس آن مبنا می‌خواهیم اجزای‌مان را از لحاظ کمی و کیفی انتخاب کنیم و در این بخش دومش حتماً لازم می‌شود که ما برای هر سیستم خود ما، یعنی برای هر هدفی که لازم داریم، مبنای خاص خود آن سیستم را داشته باشیم. چرا؟ اگر آن مبنای خاص را ما نداشته باشیم نمی‌توانیم براساس آن اجزاءمان را انتخاب کنیم. یعنی خلاصه بگویم، یک مبنای کلی در عمل به درد ما نمی‌خورد. ما هر سیستم ریزی که خواسته باشیم بسازیم، نیاز به آن علت خاص آن سیستم را دارد تا بتوانیم اجزاء آن سیستم مان را از لحاظ کمّی و کیفی انتخاب کنیم. به دنبال این مثال، ما گفتیم خب تا این اندازه که ـ به حساب ـ اهداف ما، ساختمان ساده یا یک ساختمانی که دارای تجهیزات پیچیده برقی و الکترونیکی باشد، این باز می‌تواند یک مبنای کلی داشته باشد، ولی اگر ما یک قید دیگر اضافه کنیم به همین ساختمان به ساختمان مسکونی، بگوییم که ما می‌خواهیم این ساختمان بر ما از لحاظ روانی هم یک اثر مطلوب بگذارد، این قید جدید حتماً یک مبنا لازم دارد. یعنی این خودش یک هدف است. برای رسیدن به این هدف یک علت حتماً وجود دارد و این علت را بایستی ما بتوانیم پیدا کنیم. آن وقت اینجا می‌خواستیم بگوییم که ما نمی‌توانیم به دلخواه مرتباً به هدف اولی مان قید بزنیم و تمام این قیدها را با یک مبنای کلی حتی جواب دهیم. یعنی ما به یک حدی می‌رسیم که خواسته‌های ما، اهداف ما، قیدهای ما این قدر

مختلف می‌شود که به عبارتی از یک سنخ مبنا، هرچه قدر هم که کلی باشد نتوانیم جواب دهیم. یعنی از (؟) مادی که رفت بیرون، آن وقت به یک مبنای کلی دیگر احتیاج داریم که این مبنا را هم دو مرتبه بایستی کوچکش کنیم در حد احتیاج خود ما که بتواند جوابگو باشد.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. آقای زاهد! بیست و دو را روشن کنید.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحیم. آنچه که من هم می‌خواستم عرض کنم، تقریباً معادل آن چیزی هست که آقای امیری فرمودند؛ یعنی مشکلی که آقای صدرالدین دارند در شناخت سیستم و مرزبندی سیستمها هست. اگر سیستم را کلی در نظر بگیریم، مثلاً بگوییم ماشین، تمام ماشینها به عنوان یک سیستم مبنایشان یکی می‌شود. اما وقتی که قید می‌زنیم کامیون یا ماشین سواری، مبنایش متفاوت می‌شود برحسب قیدی که به هدفِ ماشین سازی است.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. جناب آقای حسینی!

استاد حسینی: مطلب را آقایان گفتند. در عین حال یک توضیح مختصری،

آقای ساجدی: بفرمایید.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و الصلوة والسلام علي سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صل علي محمد و آل محمد ـ و علي اهل بیته المعصومین و اللعن علي اعدائهم اجمعین من الآن الي یوم الدین.

عنایت بفرمایید! عرض کردیم هدف و بعدش گفتیم مبنا. هدف ضرورتاً متعیّن هست؛ یعنی هدف غیر متعیّن نمی‌توانید داشته باشید. حالا گاهی است آن امر متعیّن شما یک امری است که خودش اجزائی دارد. مثلاً می‌گویید رفاهی که الآن در تمدن قرن بیستم تاریخ فلان است، الی آخر. شما یک امری را، یک مطلبی را هدف قرار دادید، معین هم هست ولی یکی هست، هآ، چند تا نیست. یک مجموعهٔ اموری را جمع کردید، به صورت واحد ملاحظه کردید به طوری که اگر یک بخشش را حذف کنیم مثلاً بخش ارتباطاتش را، تلفنش را حذف کنیم، می‌گویید این نیست. اگر بخش هواپیمایی‌اش را کم کنید، می‌گویید این نیست. در تمدن قرن فلان، تاریخ فلان، مجموعه را که ملاحظه کنید کل اینها را دارد. برای این هدف که بعد ریزش را می‌آیید خرد می‌کنید، بعدها می‌نویسید، مبنایی که دارید یک امری است که باید به تمام اینها شما را برساند. ولی مبنای کلی شما از آن، زیر سیستمهای بزرگ در می‌آید. نه اینکه خیال کنید بلافاصله تبدیل می‌شود به ترانزیستور. بلافاصله تبدیل می‌شود فرضاً به پارچ. نه. شما آن وقت یک سیستمهای خیلی بزرگی در این دستگاه دارید، فرض کنید اگر تبدیل انرژی باشد که آنها به نوبهٔ خودشان آن اجزاء آن هدف بزرگ شما را متکفل هستند؛ یعنی هرکدام از اینها یک اثری دارند که آن اثر ترکیب می‌شود با اثرهای دیگر، آن وقت تمدن را تحویل می‌دهد. من باب مثل اگر کسی بگوید که مثلاً یک میلیون مثلاً چیز هست که درست شده و این به نفع بشر هست و، به نفع رفاه بشر هست. این یک میلیون را اگر روی هم رفته آثارشان را، ها، یک وجود واحد ترکیبی ملاحظه کنید، می‌شود

شرایط زیست انسان در آن زمان. آن وقت تمدنی که شما می‌خواهید، که اثر خاصی را که می‌خواهید که طبیعتاً این فرض کنیم روی انسانها، روی غیر، روی ذالک، هرچیزی، سرجای خودش اثری را که دارد، همهٔ اینها با هم به صورت یک واحد ملاحظه می‌شود. یک بخشش را که کم کنیم، دیگر آن نیست. یک مرکبّ دیگر هست از آثار. یک بخش دیگرش را کم کنید، یک مرکب دیگری هست در آثار. خب مبنا هم باید یک امری باشد که کل این بخشها از آن ـ به اصطلاح ـ به دست می‌آید، ولی بخش بخش شان، یعنی زیر سیستمها خود به نوبهٔ خودشان چه کاره هستند؟ سیستم هستند. تا برسیم به مسأله فرض کنید حمل و نقل و تراکم و احتراق و مسأله اتومبیل. در آنجا هم، در تراکم و احتراق هم تبدیل انرژی است، نه اینکه نیست، ولی تبدیل انرژی که چندین قید خورده، نه یک قید. باز در اینجا اتومبیلی که شما می‌خواهید، هدف باید معین شود، مشخص شود، مجمل نمی‌تواند باشد. می‌تواند عامی باشد شامل، ولی معین هست باز اجزاءاش، که این در رابطه با ترکیب چه چیزی به دست می‌آید. خب اتومبیلی که می‌رسید قطعاً نه فقط اتومبیل سواری هدفش با اتومبیل باربری دو تا هست و دو تا مبنا هم دارد، یعنی یکی‌اش قید خورده و شرط مثلاً آن اتومبیل باربری، حمل و نقل حجم بیشتری هست. بار بیشتری هست، ثقل بیشتری هست. یکی دیگرش قید خورده به مسأله فرضاً رفاه خاصی را که اسمش را می‌گذارید فرضاً b. آن قید خورده، وقتی مقیّد ملاحظه کنید، مجبور هستید ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ همان اتومبیل خاص را اجزاءش را تهیه کنید. نه فقط در این حد، بلکه می‌خواهم من نزدیکتر عرض کنم. می‌خواهم بگویم نوع کالاهایی هم که ماشین باربری می‌برد، اگر هدف، هدفِ معینِ مشخص شد، سیستمی که میوه می‌برد، یخچال دارد و سیستمی که بیم آهن می‌برد، یخچال نمی‌خواهد. سیستمی که شیشه‌های نوشیدنی را می‌برد، باید یک نحوهٔ خاصی ساخته شده باشد. سیستمی که شیشهٔ جام را می‌برد؛ یک الآن این اختلافات هم در ماشین باربری مشاهده می‌شود. بقیه‌اش که مشاهده نمی‌شود، معنایش ضعف کار سیستمی شان است؛ یعنی اگر بار بزنید روی اتومبیلی که باید بیم آهن ببرند یا باید آجر ببرند، می‌گوییم که شما نتوانستید این هدف شما را، یعنی هدف حمل و نقل میوه را، نتوانستید این را ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ درست حاصل کنید. برای اینکه میوه بنا بود صحیح و سالم برسد آنجا، آنجا که رفت، یک مقداریش پوسیده شد، گندید. یا شیشه را اگر زدند در یک ماشینی که وقتی رسید به محل، یک مقداریش خرد شد یا ماشین را کله کرد، ماشین را چپ کرد. یا الی آخر ... حالا من وارد جزئیات نمی‌شوم.

پس بنابراین، حتماً هدف باید معین باشد. هدف غیر معین این چیز نیست، درست نیست. بعد برای هدف، هر هدف معین که تمام خصوصیاتی که در آن منفعت خاص هست به قید خصوصیت شخصیه، زیرش نوشته می‌شود. بعد این طرفش هم مبنایی که می‌تواند این را تحویل دهد. حتی اگر فرض کنیم ماشین برای جادهٔ کوهستانی باشد تا جادهٔ فرضاً چیز باشد، کف باشد یا جادهٔ آسفالته باشد یا غیر آسفالته، اینها کلاً فرق پیدا می‌کند و متناسب با همان هم باید ـ به حضورتان که عرض کنم ـ مبنا باشد و متناسب با همان مبنا هم باید اجزاء

باشد، و لذا شما یک ماشین را فرضاً می‌گیرید می‌گویند که این به درد کوه نمی‌خورد. [...]

سوارش نمی‌شود بشوی؟ چرا! می‌شود سوارش بشوی. حالا مثلاً اگر راهش انداختی در کوه، راه نمی‌رود؟ راه هم می‌رود ولی می‌رود جلو، می‌شکند. آن مقاومت خاصی را که استاندارد برایش گذاشتند فرضاً یا استهلاکش بالا می‌رود یا آن چیزی که؛ به هرحال برای آن هدفی که درستش کردند، آن نمی‌تواند درست انجام دهد. هرجا هدف را آمدند مجمل گرفتند و غیر متعیّن گرفتند گفتند یک چیز درست می‌کنیم که مثلاً هم بار ببرد، هم آدم بشود در آن بنشینند، یقین داشته باشید نسبت به هیچ یک از خصوصیت شخصی‌اش هدف نهایی را تعیین نکردید. یعنی آنجایی که یک ماشین باربری درست کردید گفتید این هم به آن آجر ببرید، هم به آن میوه ببرید، هم احیاناً اگر شد آدم ببرید، اگر همه چیز گفتید، خب این معنای آن این است که شما آمدید قید خصوصیت‌های شخصیه را از بین بردید، هیچ کدام آن هدف صحیح در رابطه با آن مطلب نمی‌شود. همه‌اش نسبت به آن مطلب یک امر ناقصی هست. یعنی هدف شما در مرحلهٔ کمال نسبت به آن امر نیست. آن منفعت را با حفظ خصوصیت شخصی اش؛ مثلاً ماشینی که می‌خواهد زردآلو را حمل و نقل کند، انگور را حمل و نقل کند، این ماشین اگر شما حذف کردید خصوصیت یخچالش و غیره و ذالک؛ می‌برد، نه اینکه نمی‌برد! ولی مطلوبیت نهایی را نمی‌تواند تأمین کند. مطلوبیت متناسب با آن، آن خصوصیت را هم ندارد، یک مطلوبیت عامی دارد. خب برای مطلوبیت عام شما این معنایش این است که هدف را یک چیز ناقص قرار دادید و سیستم ما هم عملاً، نسبتاً چه سیستمی هست؟ سیستم ناقص هست. آن وقت در سیستم ناقص شما می‌گویید خیلی خب، من همه کار از آن می‌کشم. این معنای آن این است که کسی که مثلاً همه چیز هم که بخواند که آخرش مثلاً هیچ چیز بلد نمی‌شود این هم، همین رقم هست دیگر. در همه‌اش ناقص هست، هآ. هیچ کدامش در این رتبه‌ای که بتواند متعیّن کند کار را، نمی‌تواند متعیّن کند.

حالا برگردیم. اما می‌رسیم به یک چیزهایی که مثل تفنگ که مَثَل آقایان می‌زنند که این هم آدم می‌شود کشت، هم شکار می‌شود زد، هم الی آخر.. می‌خواهم ببینم بنا شد مبنا علت باشد و هدف چه چیزی باشد؟ معلول. مبنا، علت؛ هدف، معلول. شناختن علت برای درست کردن دستگاهی که علت واقعیت خارجی پیدا کند؛ ما می‌شناسیم علت یک چیزی را، بعد می‌آییم اجزاء و روابطی را که ما درست می‌کنیم، نه اینکه ما علت ترکیب هستیم، ما مقدّمات و مؤدّات ترکیب را تمام می‌کنیم. اگر خصلتی نداشته باشند این روابط و اجزاء که ترکیب شوند، شما خاصیت بده به آنها نیستید. اگر دیدید آن خاصیت را ندارد، می‌گویید باید اجزاء را عوض کرد، یک کاری کرد که پیدایش کرد دیگر. شما اساسی را پیدا می‌کنید، آن اساس می‌گویید علت است و هریک از اجزاء کیفیتی است از این علت، در رابطه با آن هدف و روابط نیز چنین است. بعد که درست کردید، ترکیب می‌شود؛ یعنی وجود واحد پیدا می‌کند. وجود واحدی که؛ قابل تمیز نیست اجزاء از همدیگر؟ چرا؟! ولی ربطی، جریانی که در این واقع شده دیگر، آن را واحد ساخته. یک پیل [؟] یک قوهٔ باتری برای چراغ قوه، این ـ به حضورتان ـ

زغالش را، روی‌اش را و دی اکسید دو منگنزش و اینها شناخته می‌شود از هم دیگر. ولی این جریانی که در این پیدا شده؛ این ساختمان درست است اجزاءاش از هم تمیز داده می‌شود، ولکن آن وقتی که قرار گرفت که پتانسیل خاصی را که دارد از نظر فرض کنید که فیزیکی می‌گویید که حالا حالت عکس العملی راه افتاد، می‌گویید حالا دارد فشار وارد می‌شود و حالت عکس العملی هم برمی گردد، این وجود ترکیب، ربط ترکیبی که پیدا می‌شود، که تا آن وجود واحد پیدا نشود، ثمره که معلول است پیدا نمی‌شود. اجزاء را درست می‌کنیم مقدمه برای پیدایش آن علت، تا آن ثمره حاصل بشود. روابط را تنظیم می‌کنیم بین اجزاء، برای چه چیزی؟ برای اینکه پیدا شود آن علت، حاصل بشود آن ترکیب به وسیلهٔ حاصل شدن آن ترکیب حاصل بشود ثمره. اجزاء آب را گذاشتیم در شرایط ترکیب، وقتی ترکیب شد وجود واحد مولکول را پیدا کرد، آن وقت خصلت آب را پشت سرش می‌بینید. آن وقت نقطه اثری را که برای آب معین کردید، رابطه‌ای که می‌گویید این آب با شیء دیگر می‌تواند پیدا کند، آن را ملاحظه می‌کنید. حالا آمدید روی همان تفنگ. آیا تفنگ علت آدم کشته شدن هست؟ یا تفنگ علت پرتاب گلوله است و لذا می‌آیید تفنگ نمی‌دانم ژ-۳، برد نهایی چه؟، نمی‌دانم برد آنهایش، دیگر من از نظر تکنیکی وارد نیستم. کجا مؤثر است؟ کجا نمی‌دانم مؤثر نیست؟ کجا، وقتی که پرتاب می‌شود، چه قوس برمی دارد؟ کجا قوسش ـ به اصطلاح ـ این دیگر صحبت‌هایی که دربارهٔ پرتاب و پرتاب شناسی و اینها می‌کنند. این را آن محاسبات را می‌آیید معین می‌کنید و می‌گویید که این تفنگ در هوای فلان، چنین، در هوان فلان، چنان، خصوصیات می‌گویید. بعد می‌گویید برای یک هدف دور زنی این ـ به حضورتان که عرض کنم ـ تفنگ به درد نمی‌خورد. می‌گویید فرضاً فلان اسلحهٔ دیگر، آن مثلاً این قدر کیلومتر ـ به اصطلاح ـ در پرتاب شناسی قدرت حرکت دارد، این قدر نمی‌دانم قوسش هست. این قدر چه هست. الی آخر، آن خصوصیاتی را که می‌گویند دیگر. شما، پس بنابراین در آنجا، آن چیزی که سیستم شما علت هست یعنی ترکیبی که واقع می‌شود معلولش چیست؟ آن پرتاب. بعد می‌گویید ما این پرتاب خاص را به کار می‌بریم برای فرضاً چیز، جنگ یا برای شکار یا فلان. تازه هم چنین هم خیلی آدم نمی‌تواند بیان کند این را به ضرس قاطع که اگر یک چنین دقتی ملاحظه کنیم، یک دقت ریاضی به کار ببریم، می‌شود گفت که تفنگی که برای شکار زدن هست با تفنگی که برای در جنگ هست، با تفنگی که برای جای نزدیک است یا جای دور و اینها همه‌اش یک رقم است؟ یک چیز است؟ ممکن است مثلاً تفنگی که برای شکار باشد، خصوصیتش این باشد که؛ تا باز شکارش چه چیزی باشد؟ اگر شکار طیور و مرغهای آب و اینها باشد، خاصیتش این باشد که مثلاً زیاد ساچمه داشته باشد. اگر نمی‌دانم برای زدن یک حیوان عظیم الجثه‌ای باشد که پوستش سخت باشد، یک چیز دیگری لازم باشد. اگر این، اینها خصوصیت، همان طوری که دربارهٔ ماشین را عرض کردم. اگر هدف را معیناً ذکر نکنید، الغاء خصوصیت کنید، معنای آن این است که سیستم شما، سیستم ناقصی است و نمی‌تواند آن هدف را در مرتبهٔ کمالش تحویل دهد. ممکن است یک جا شما بگویید که مثلاً غرض من کشته شدن این آهو است،

حالا کاری ندارم که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ تفنگش قدرتش بیشتر است. می‌گویم معنای آن این است که یک مقدار از پتانسیلی که هدر رفت، شما آن را می‌گویید باکی نیست. ولی ما می‌گوییم این هدر رفته یک مقداریش. عین این است که بگوییم یک پیچی که یک جا باید قطرش فرضاً یک سانتی متر باشد، بردارند یک پیچی بزنند که مثلاً یک سانت و نیم باشد، نه اینکه آن را نمی‌گیرد، ولی این اضافه هستند، هدر رفته آنجا. آن موقعی که آن قطعه ضایع شد، این پیچ هنوز هست و این معنای آن نیست که ـ به اصطلاح ـ ارزش این مقدار اضافه در رابطه با مبنا تمام نشده است. اگر بنا باشد که ارزش هر یک از اجزاء دقیقاً با مبنا تمام شود، شرطش این است که خود مبنا قیودش کاملاً مشخص باشد. قید مشخص شدنش منوط است به این است که تعیّن هدفش مشخص باشد. این مطلب یعنی مجمل بودن هدف و مجمل بودن مبنا به طور نسبی بسیار فاصله دارد با آنجایی که خیر، امر کلی واحدی را شما قرار می‌دهید هدف شما، می‌گویید تمدن قرن مثلاً بیستم و بعد زیر آن می‌نویسید کولر می‌خواهم، فرضاً تلویزیون می‌خواهم، تلفن می‌خواهم و الی آخر ... . همهٔ اینها را مشخص هست، هیچ کدامش مجمل نیست. بعد هم مبنای سیستم شما یک امر بسیار کلی است که قدرت شمول همهٔ اینها را دارد، بعد بخش بخش بخش بخش، زیر سیستمهایش قرار می‌گیرد، الی آخر.

آقای ساجدی: عرض کنم که پس به صورت خلاصه، هر سیستمی هدفی خاص خودش دارد،

استاد حسینی: اول هدف را معین کنید، که هدف باید متعیّن باشد.

آقای ساجدی: و این هدف باید متعیّن باشد.

استاد حسینی: درست است.

آقای س: هدف باید،

آقای ساجدی: متعیّن باشد یا متعیّن. من حالا از نظر ادبی یادم نیست که؛ و یک مبنا، و این هدف مبنای واحد، مبنای واحد دارد که خاص آن سیستم است. یعنی یک مبنا برای چند تا سیستم نیست. ممکن است کلی‌اش برای چند تا سیستم باشد، اما هر سیستم یک مبنا خاص خودش دارد که مقید به خصوصیاتی است که ما را به هدف سیستم می‌رساند. دوستانی که نوبت گرفتند کسانی که در رابطه با،

استاد حسینی: آقای صدرالدین،

آقای ساجدی: دوستانی که در رابطه با دو مبنا داشتن و استدلالی که خب صبح اشاره به آن شد و الآن استدلال عقلی جامع داشتن، جامع مشترک والا متناقض بودن. در رابطه با آن استدلالی که شد، اگر فرمایشی داشته باشند در خدمت شان هستیم از این دوستانی که نوبت گرفتند. آقای علی قنبری در همین ارتباط است؟ آقای برقعی، صحبت داشتید؟ هفت را روشن بفرمایید.

استاد حسینی: آقای صدرالدین هم

آقای برقعی: در رابطه با همان مبنا فرمودید که صحبت کنیم؟

آقای ساجدی: عرض کردم در رابطه با اینکه دو تا مبنا نمی‌توانیم برای یک سیستم داشته باشیم، اگر که صبح دلیلی آورده شده، در تبیین دلیل یا در نقض آن دلیل صحبتی دارید، می‌توانید بفرمایید.

آقای برقعی: من در جلسهٔ خودمان، با آن توجیهی که من خودم بر آن، تسلط دارم و مبنا را اگر آن روابط خاص بگیریم، من تصور می‌کنم،

آقای ساجدی: به هیچ وجه!

آقای برقعی: ما مجبور هستیم برگردیم به مبنا، حالا اگر فردا باشد؛ چون این مبنا من تصورم این هست، شاید اشتباه کنم که مجبور هستیم ما باز برگردیم به مبنا. در ضمن سؤالهایی که می‌شود، می‌گوییم مبنا را چند تعریف تا حالا از آن شده. یکی کیفیّت خاص اجزاء، یکی تبدیل انرژی، یکی چگونگی چیدن اشیاء، یکی خصلت مجموعه.

آقای ساجدی: به هیچ وجه! این تعریفها را نسبت ندهید به جلسه. نسبت خوبی نیست آقای برقعی. عرض کنم که تعریفهایی که اینجا شده،

آقای برقعی: من در برخورد،

آقای ساجدی: ناظر و شاهدش بودم ها! آقا و بخواهید هم مجدداً می‌توانم تکرار کنم. هیچ کدام، هیچ وقت، هیچ کس اینجا نگفت تبدیل انرژی تعریفی است برای مبنا یا یکی، دو نکتهٔ دیگری که فرمودید. نه. و ما اینجا هم بحث اینکه آیا رابطه مبنا هست یا نه؟ بحث کردیم. شاهد برکلام من دو، سه ساعت بحث هست و نوارهایی که هست، می‌توانید مجدداً عنایت بفرمایید و نوشته‌هایی که بعد خواهد بود. که خود این حرفم هم نوشته خواهد شد. این است که نه، ما رابطه را هم مبنا نگرفتیم. مبنا چیزی جدای از رابطه است. حالا با فرض این مسأله که مبنا چیزی جدای از رابطه باشد، عرض کردم، دلیل آورده شده اینجا که هر سیستم نمی‌تواند دو مبنا داشته باشد. اگر براین دلیل نقضی وارد است یا روشن نشده، این مطلب را می‌توانید بفرمایید.

آقای برقعی: چون من وجود مبنا را به آن عنوان هنوز قبول ندارم نمی‌توانم. دلیلی براین کار بیاورم. شما دلیلی می‌خواهید من بگویم اینجا ماشین نیست. می‌گویید ثابت کن که ماشین نیست. من نمی‌توانم اصلاً؛ شما که ادعا دارید هست باید ثابت کنید.

آقای ساجدی: درست می‌فرمایید. همان‌هایی که، یعنی مسأله را پذیرفتند باید صحبت کنند. عرض کنم که آقای قنبری، محمد رضا شما! صحبتی در این ارتباط که عرض کردم؛ آقای حسنی پور! حضرت عالی، آقای ذوالفقارزاده! اگر به همین ترتیب باشد نوبت به همه می‌رسد؛ یعنی سؤال کنم، حرفی نداشته باشند. بفرمایید. شش را روشن کنید. شش را روشن بفرمایید.

استاد حسینی: آقای افضلی هم بنویسید.

آقای ساجدی: چشم!

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحیم. البته سیستم همان طوری که اشاره فرمودید، هدف دارد و رابطه دارد و اجزاء دارد و مبنا دارد. سؤالی که من دارم این است که هدف و رابطه واجزاء، اگر کسی سؤال کند این را می‌توانیم در سیستم نشان دهیم که هدف این است، رابطه این است. عناصر سیستم این است، همهٔ اینها را می‌توانیم نشان دهیم و در سیستمهای ساده این بیشتر مشخص است برای ما. سیستم وقتی ساده شد مثل تفنگ و دینام و باتری و اینها، ما می‌توانیم به راحتی این هدف را و مبنا را نشان دهیم. در دینام تبدیل انرژی، در تفنگ برفرض شتاب دادن به گلوله و غیر. سؤالی که برای من مطرح است، این است که در سیستمهای مرکب و پیچیده ما مبنا را نمی‌توانیم نشان دهیم؛ یعنی مبنا برای ما ملموس نیست. همان که اشاره کردید تمدن بر فرض قرن جدید هواپیما دارد، رفاه زندگی به آن صورت دارد، تلویزیون دارد، کولر دارد، ما اینها را چه گونه می‌توانیم با یک مبنا نشان دهیم که برای ما ملموس باشد. من به نظرم اینها نشان دادنی نیست یک مبنا. ما می‌توانیم اینها را در نظر بگیریم که یک مبنا دارد، ولی در واقعیت بخواهیم نشان دهیم این وجود ندارد، یک وجود ذهنی است. این برای من سؤال است که این چگونه هست این مبنای واحد؟

آقای ساجدی: روشن بفرمایید که. دو تا تعبیر فرمودید. فرمودید که نمی‌توانیم نشان دهیم در سیستمهای کوچک و یک فرمایشی هم این بود که نشان دادنی نیست. این را برایشان هردوتایش یک معنا می‌خواهید استنباط کنید؟

آقای ذوالفقارزاده: منظور این است که،

آقای ساجدی: خب اگر ما نتوانیم، دلیل براین است که نیست؟

آقای ذوالفقارزاده: وجود نداشتن را من منظورم این است که اگر نتوانیم نشان دهیم، یک چیز ذهنی می‌شود. یعنی مبنا نظری می‌شود. اگر بخواهیم این را نشان دهیم، مبنا متعدد می‌شود؛ یعنی وقتی ما بخواهیم تمدن جدید را، تمدن قرن بیستم را ارائه دهیم، باید بگوییم که تلویزیونی هست که مبنایش این است، ماشینی هست که مبنایش این است، هواپیمایی هست که مبنایش این است؛ یعنی مبنای هر کدام را می‌توانیم ما نشان دهیم، ولی مجموعاً برای من ملموس نیست که هواپیمایی که یک مبنا دارد برفرض، با کولری که یک مبنای دیگری دارد، با تلویزیونی که یک مبنای دیگری دارد، اینها را چه گونه ما جمع‌بندی می‌کنیم و یک مبنا ارائه می‌دهیم. این برای من سؤال است. نمی‌توانم این را برای خودم حل کنم.

استاد حسینی: اجازه می‌دهید من یک کلمه به ایشان بگویم.

آقای ساجدی: بفرمایید.

استاد حسینی: من سؤالی که در این باره دارم این است که اگر الآن یک کشف در ترکیبات فرض کنید که ذرات بسیار کوچک پیدا بشود؛ یعنی بتوانیم ببینیم میدان انرژی‌ها اگر در ذراتی که خیلی کوچکتر از مزون باشند، آنجا تغییر بکند چه می‌شود؟ آیا بلافاصله در ساخت آلیاژها روی مقاومت مصالح اثر می‌تواند بگذارد یا

نه؟! یک وقتی می‌گویید که نه، هنوز نرسیده به آنجا. در بخشهای متعدد به فکر اینکه از این کشف استفاده کنند افتادند، ولی هنوز نتوانستند به بهره برداری برساند. فقط در بحث فرضاً صنایع چیپس؟ آمدند از آن استفاده کردند، در بحث فرضاً حرکت الکتریسیته آمدند از آن استفاده کردند، ولی در بقیهٔ صنعتها، نه. من می‌گویم جا دارد که آنها هم؟ می‌گویید بله، اصلاً برنامه ریختند. این کشف که پیدا شد، چون در یک امر بسیار؛ ببینید! یک مولکولی ما داریم، یک زیر مولکول که رفت دیگر فوقش را شامل می‌شود، پائین‌تر، دوباره قدرت شمول بیشتر می‌شود. هرچه رفتید پائین تر. آن وقت شما می‌گوییم که این کشفی که شده در حدی است که باید سرنوشت کل آنچه که در اختیار بشر هست، تغییر پیدا کند و منافع بیشتری را در اختیار بدهد و مضاری را هم که از صنایع فرضاً داریم، آنها را هم تقلیل بدهد، کم کند؛ یعنی برساند آن را؛ فرضاً عرض می‌کنم. اگر ما بین کارخانه‌ای که با زغال سنگ کار می‌کند، با کارخانه‌ای که با بنزین کار می‌کند، با کارخانه‌ای که با گاز کار می‌کند، با کارخانه‌ای که با برق کار می‌کند، این چند تا را ملاحظه کنیم، ممکن است مثلاً بگویید آنکه با برق کار می‌کند خیلی گران در می‌آید، اقتصادی نیست. ولکن مضار کارخانه‌ای را که با زغال سنگ کار می‌کند از نظر دود ندارد. آن وقت بنده عرض می‌کنم، آن تغییری که شما به دست می‌آورید باید در اقتصاد شما، در صنعت شما، در همهٔ اینها ـ به حضورتان ـ آثارش را مشاهده کنید. همین طوری که مثلش ساده اش؛ همین طوری که وقتی که شما به ترکیبات زیر مولکول دست یافتید، در تمام اینها توانستید بگویید آقا! از این به بعد، فولادهای چه رقمی می‌سازیم؟ از این به بعد مثلاً الی آخر، منافعی که می‌خواهیم چه طوری می‌توانیم به دست بیاوریم. بنابراین عرض می‌کنم خدمت شما، وقتی یک اساسی را کشف می‌کنیم، اثر می‌گذارد در تمام آنهایی که شاخهٔ او هست و در سیستم هم، مبنایش را همان چیزی است که شما کشف می‌کنید. می‌گویید من کشف کردم که چه گونه می‌توان به این هدف رسید. علت را تا شما کشف پیدا نکنید، علم به آن پیدا نکنید، نمی‌آیید اجزائی را دور هم جمع کنید. نهایت این است که قید البته می‌خورد، قید خصوصیت شخصیه می‌خورد نسبت به هدف شما، همین گونه نسبت به علت شما می‌خورد. ـ ملاحظه فرمودید؟

آقای ذوالفقارزاده: منتهی اگر امکان دارد فقط یک مثال برفرض در همین تمدن قرن اخیر که مبنا چیست؟ در این قرن؟ یا در موتور،

آقای ساجدی: یعنی در سیستم تمدن اخیر؟

آقای ذوالفقارزاده: در آن سیستم تمدن اخیر،

استاد حسینی: آن سیستم تمدن اخیر[؟]

آقای ساجدی: سیستم پیشنهادی شما چیست؟

آقای ذوالفقارزاده: یا در موتور ماشین یا در خانه‌ای که هم به قول معروف فرق دارد، هم تلویزیون، همه چیز دارد، مبنا در اینها اگر [؟]

استاد حسینی: شما اگر من بگویم مثلاً تبدیل انرژی، شما یک جا پیدا می‌کنید که به جز تبدیل انرژی کار دیگری کنند؟

آقای ذوالفقارزاده: کجا؟

استاد حسینی: در صنعت. اگر نسبت به تمام مصنوعات فعلی بشر، بگویم تبدیل انرژی، شما یک مورد را خارج از این پیدا کنید. اگر این از نفت شده این شکل، می‌گویم پتانسیلش تغییر کرده، کیفیتش تا تغییر، تا آن تغییر نکند کیفیت تغییر نمی‌کند. می‌گوییم چه طوری تغییر کرده؟ می‌گویم شما پذیرفتید که می‌شود انرژی را از کیفیتی به کیفیتی دیگر برد، این هم از کیفیت فرضاً نفت بودن به این کیفیت در آمده. اگر صدای من هم اینجا دارد منعکس می‌شود در این چیزی شود به وسیلهٔ این بلندگو بلند می‌شود، اینجا را هم باز می‌گویید تبدیل انرژی، با اینکه سنخ این با سنخ پارچ خیلی فرق دارد. اگر یخ در این درست می‌کنند. یخچال درست می‌کند و برودت هوای این که فرضاً یخ می‌زند و اینها در خود پیدایش برودت، می‌گویید تبدیل انرژی، بعد خود تبدیل کیفیتی هم که پیدا می‌کند می‌شود یخ، آن هم باز همین را می‌گویید. حالا البته این را با سیستمهای انسانی الآن قاطی‌اش نمی‌کنیم، هرچند یک اشکالی راجع به این مطلب، من ملاحظه کردم و عرض می‌کنیم که اگر مبنا شد حرکت انسان، روابط انسان، آن وقت تابعش می‌شود یک چیز دیگر که حالا آن سرجای خودش بحث می‌شود، از مقولهٔ مطالب ارزش و اینها قاطی کرده بودند که آن مربوط به سیستم انسانی است که ـ به اصطلاح ـ اصل قرار می‌گیرد برای این سیستمها. در جای خودش باید بحث شود.

آقای ساجدی: عرض کنم که آقای نجابت! شما، فرمایشی دارید؟

آقای نجابت: من هم در همین مورد یک نکته‌ای را [؟]

آقای ساجدی: بله، بفرمایید. بیست و سه را روشن بفرمایید.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحیم. با توجه به فرمایشات استاد و پاسخ بعضی از دوستان به آن سؤال، من این طور استنباط می‌کنم، می‌خواهم ببینم این درست است یا نه؟ که ما برای هر سیستمی یک مبنای خاص خودش و متفاوت از سیستم دیگر داریم و این بدین معنی است که اگر ما رادیوهای دنیا را در نظر بگیریم، برای هر رادیو یک سیستم مختص خودش داریم. مثلاً رادیوی کوچک یا یک رادیوی یک کم بزرگتر، یک کم بزرگتر، اینها، بنابراین به تعداد اشیاء دنیا یا سیستمهای، نه سیستم نوعی مقصود من رادیو، به تعداد سیستمهای دنیا باید مبنا داشته باشیم، می‌خواستم ببینم این درست هست یا؟

استاد حسینی: مجدداً بفرمایید، من معذرت می‌خواهم. آقای ساجدی نوشته‌ای دادند که من جواب در آن بنویسم. از مجلس هم معذرت می‌خواهم.

آقای نجابت: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: من عرض کنم، ایشان می‌فرمایند که آیا به تعداد، اینکه فرمودید هر سیستم یک مبنای خاص

خودش دارد، به این معناست که ما به تعداد همهٔ سیستمهایی که در دنیا داریم مبنا لازم داریم؟

استاد حسینی: اگر سیستم ما قید خصوصیت شخصیه خورد، آن وقت سیستمهای ریز ریز ریزی می‌شود که همهٔشان مرتباً دسته دسته در سیستم بزرگتر جا می‌گیرند. برای کل شان یک مبنا لازم داریم، ولی همان مبنای کلی قید می‌خورد، قید بخشی می‌خورد در زیر سیستمهای بزرگ و باز قیدهای کوچکتر می‌خورد در زیر سیستمهای کوچکتر. همان طوری الی برسد به آن چیز کوچکی که شما به صورت خاص جزئی نشان می‌دهید، آن هم، همان مبنای کلی کلی را دارد، نهایت با ضریب قیدهایی که آورده آن را کرده آن چیز کوچک.

آقای نجابت: این مسأله تعریف مبنا که دیروز گفته شد یا قبلاً عنوان شده بود در بعضی از گروهها که نحوهٔ چیدن اجزاء هست، آنچه که من به نظرم رسید این است که در هر رادیویی، علت، هآ! نگفتیم نحوهٔ چیدن، نه، صحبت نحوه نبود. اساسی که برآن اساس، ارزش اجزاء در کم، کیف، تنظیم ارزششان مشخص می‌شود. اگر آن هدف ما برای ما ارزش دارد، هدف برای ما ارزش دار شد، مطلوبیت پیدا کرد، این ارزش از طریق یک مبنا انتشار پیدا می‌کند در اجزاء؛ یعنی اول می‌آید به صورت ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ علت، همان ارزش نازل می‌شود در مبنا، بعد از مبنا، گفته می‌شود که در رابطه با این علت، این مبنا، باید آن چیزی که می‌خواهیم این قدر بزرگ باشد یا کوچک باشد، از این جنس باشد یا از آن جنس باشد، پس شد یک اساس. البته اساسی که کشفش باید کنیم در مرحلهٔ شناخت، تا آن را هم کشف نکنیم، نمی‌شود. بعد که این اجزاء را داریم می‌خریم، هنوز مبنایی درست نشده در خارج، یکی یکی اینها را می‌گذارید کنار همدیگر، تنظیم خاص و رابطهٔ خاصی را هم می‌دهید، آخرین جزء را که گذاشتید و رابطه تکمیل شد، اجزاء تکمیل شد، آن وقت ترکیب محقق می‌شود خارجاً. بعد از اینکه ترکیب محقق شد آن وقت علت پیدایش آن هدفی را که دارید حاصل می‌شود.

پس بنابراین یک مبنا امری است واقعی، وقوع خارجی دارد. معلول را که می‌بینید، نمی‌توانید بگویید علت ندارد و نمی‌توانید بگویید علت برابر است با بیست جزء و فرضاً پانزده تا رابطه. نه، معلول امر واحدی است. لذا یکی از آنها که تغییر پیدا کند، وحدتش به هم می‌خورد، آن اثر نیست. آن امر واحد، من باب مثل، مَثَل ساده‌اش را عرض کردم، گفتم پیل قوهٔ باتری خشک، شما این [...] ندارید و برق ندارید، آن اختلاف پتانسیل خاصی که به صورت جریان الکتریسیته هست ندارید. بعد رابطهٔ خاصی که برای آن قرار کردید، غیر از تنظیمی که شما کرده اید، غیر از آن کنار هم گذاشتن و غیر از آن اجزاء که قابل مشاهده و ملاحظه هست، یک چیز پیدا شده در اینجا. یک جریان پیدا شده؛ که آن را شما که جریان راه نینداختید! شما تنظیم کردید؟ بله. شما اجزاء را آوردید؟ بله. جریان را هم شما جریان راه انداختید؟ شما مقدمات جریان را درست کردید، نه خود جریان را. جریان امری بود که حادث شد، حدوث پیدا کرد. ترکیب امری بود که حدوث پیدا کرده. آن وقت علت روش شدن چه چیزی هست فرضاً؟ آن لامپ فرضاً چراغ قوه. علت است. آن علت نسبت به معلولی که دارد، حالا من

کاری ندارم به آن. و گفتن اینکه اینها هم هرکدام هدف هست برای مرتبهٔ قبلی‌اش، این هم غلط است. برای اینکه شما می‌گویید من این جزء را می‌خواهم تهیه کنم. می‌گویم چرا؟ می‌گویید برای اینکه چنین خاصیتی را بگیرم. می‌گویم خیلی خب، می‌دانیم هم چنین خاصیتی را می‌خواهی بگیری. چرا این جزء؟ برو یک جزء دیگری را پیدا کن. من آمده ام زغال و دی اکسید دو منگنز و روی آوردم. شما می‌گویید چرا اینها را آوردی؟ بنده عرض می‌کنم. آوردم برای درست کردن باتری. جنابعالی برمی گردید می‌گویید که خب باتری که بخواهی درست کنی، برای چه چیزی اینها را هدف قرار داده ای؟ می‌گویم خب، می‌خواهم آن طور شود. می‌گوید چرا چیز دیگری نمی‌آوری؟ چرا از چیز دیگری نمی‌شود؟ من مجبور هستم نهایتاً بیایم آن اصلی را که کشف کردم، بگویم. آن اصلی که مبنا قرار دارد در جمع کردن این اجزاء خاص؛ یعنی پشت سر اینکه سؤال می‌شود چرا اینها هدفهای جزئی خاص نباشد، بلافاصله جوابش این است که چرا اینها هدف قرار گرفت؟ می‌گویید برای آن. چرا با چیزهای دیگر نمی‌شود برای آن درست کرد؟ بنائاً علیه عرض می‌کنیم خدمت شما که مبنا اساسی است که کشف می‌فرمایید و علم پیدا می‌کنید که اگر این ـ به اصطلاح ـ خصلت ترکیبی حاصل شود، آن معلول را می‌توانیم به دست بیاوریم. اگر این محقق بشود و در خارج، به وجود بیاید، آن معلول را به دست نمی‌توانیم بیاوریم. آن معلول هم فرق دارد کاملاً با مبنا. چرا آن معلول فرق دارد؟ برای اینکه هدف شما رابطهٔ بین این سیستم و سیستم دیگر هست؛ یعنی می‌گویید نقطه اثر متقابل فرضاً آب روی آهن، آهن روی آب. خب پس بنابراین از آب همیشه اثرش را که می‌گوییم، آن کاری که به آهن می‌کند هست، ولی خود آب که می‌گوییم، آن وضع ترکیبی خاصی که پس از اینکه شما اجزاء را، کنار هم گذاشتید، اکسیژن و هیدروژن، در شرایط ترکیبی هم قرار دادید، شما این تنظیمهایی که شما کردید. بعد یک چیز به وجود می‌آید، مرکب. که آن مرکب زیرش می‌نویسید قانونمند است، خصلت مند است، خصلتش را می‌نویسید. بعد می‌گویید تا مرکب نداشته باشیم، این اثر خاص گذاشته نمی‌شود. می‌فرمایید. در عین حال اگر؛

آقای ساجدی: همین صحبتی که گفتید شما یک مقدار،

استاد حسینی: خواهش می‌کنم [؟]

آقای ساجدی: خیلی وقت نداریم. اگر

استاد حسینی: بفرمایید،

آقای نجابت: من همان تعریفی که برای مبنا داده شده بود که نحوه چیدن هست را در بعضی جاها گفته شده بود، آن نیست.

استاد حسینی: بله،

آقای ساجدی: نه خیر، آن نیست،

آقای نجابت: بعد آن وقت محقق شدن این مسأله‌ای که می‌فرمایید علت محقق شود،

استاد حسینی: تا معلول محقق شود.

آقای نجابت: از نظر زمانی یا وقوعی ـ به اصطلاح ـ در همان آنی که علت محقق می‌شود، ما معلول را هم داریم.

استاد حسینی: آن عیبی ندارد. یعنی شما همین که آب به دست آوردید خصلت نقطه اثر خاصی را که برای آب نسبت به آهن می‌گویید دارید ولکن در عین حال اثر غیر از خود آب است.

آقای نجابت: ما آن وقت این چیزی را که کشف می‌کنیم تا در بیرون محققش کنیم،

استاد حسینی: هآ،

آقای نجابت: می‌توانیم ادعا کنیم این همان ـ به اصطلاح ـ قوانین هست؟

استاد حسینی: قانون باشد، مبنای شما باید یک اصل باشد، یک قانون باشد.

آقای نجابت: نه، می‌توانیم ادعا کنیم که اینها قوانین است،

استاد حسینی: بله، دیگر، شما می‌گویید قانون تبدیل انرژی را کشف کردم، قانون ـ به اصطلاح ـ چیز صدا را کشف کردم، قانون انتقال را کشف کردم، قانونش را می‌گویید. بعد خود این قانونها هم باز یک ریشه‌ای دارد در یک قانون دیگر، آن سرجای خودش. اسم قانون را ما فعلاً بعد از بحث حقائق نفس الامری کاریش نداشتیم تا سیستم را تمام کنیم. بعد ببینیم رابطهٔ سیستم و نسبیّت چه چیزی است، رابطهٔ نسبیت، و قانون چه چیزی است، آن یک حرف دیگری است.

آقای ساجدی: من الآن داشتم در گزارش واحدها عقب همین می‌گشتم که اتفاقاً یکی از واحدها دقیقاً همین تعریف چیدن را داده و من نفی کردم آن را و عرض کردم چیدن؛ در چند تا واحدی که هم بودم دقیقاً همین مسأله را عرض کردم که چیدن اجزاء به معنای رابطه است که جایگزینی است و این را مبنا نمی‌گوییم و رابطه جدای از مبناست. و تعریفها هم، دو، سه تا تعریفی که داده شده، هیچ کدام این نکته در آن نبوده، به این صورت.

الآن دیگر زیاد فرصتی متأسفانه نداریم. باز هم دوستان ما، آقای معلمی، منیرعباسی، صدرالدین، افضلی نوبت گرفتند که ساعت پنج و چند دقیقه است. مسأله این است که تعدادی از دوستان در واحدهایشان یعنی یک مقدار ناهماهنگی شده متأسفانه در بحثها. تعدادی از واحدها بحث را تمام کردند و این مسأله را هم که یک سیستم می‌تواند دو مبنا داشته باشد یا نه، بحث و بررسی شده و عجیب اینکه الآن دوستانی هم که حتی بررسی نکرده بودند، باز وارد دلیل عقلی که صبح آقای حسینی آوردند که چنانچه بگوییم دو مبنا داشته باشد یا جامع دارد یا ندارد و اگر بگوییم جامع ندارد نقیض هستند، این را رویش تأکیدی نشد. حالا یا از شدت بداهت مسأله بود،

استاد حسینی: آقای منیرعباسی گفتند.

آقای ساجدی: بله،

استاد حسینی: تأکید هم شد. از طرف گروه هم طرح شد.

آقای ساجدی: از طرف واحد فرمودند. عرض کنم به بحث گذاشته نشد. نمی‌گویم. که در خدمتشان صبح در واحد بودم، اطلاع دارم. نه، به بحث عرض می‌کنم گذاشته نشد در اینجا. حالا یا برای همهٔ دوستان کاملاً این مسأله روشن بود یا اینکه خب تعدادی دوستان توجه به مسأله نداشتند هنوز. علی‌ای حال ما برای کار واحدهای مان دو راه داریم. یکی اینکه استثنائاً واحدها را ادغام کنیم. واحدهایی که مثلاً مسأله برایشان روشن هست که جلوتر هستند با واحدهایی که عقب افتاده‌اند، امروز عصر ادغام بشوند تا برسند و یا اینکه من،

استاد حسینی: [؟] آنها، نظر آنها را برگردانند تا رأی تبدیل شود به، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ گفتن مبنا، یا آنها نظر اینها را برگردانند.

آقای ساجدی: آقای حسینی می‌فرمایند که یکی از طرفین بالاخره، نظر هم را، همدیگر را قانع کنند. اما خب، متأسفانه تجربهٔ کاری ما نشان می‌دهد که کار واحدهای ما هیچ وقت به قانع کردن کسی نمی‌رسد؛ یعنی من تجربه ندارم که در آنجایی که بودم، آن دوستانی که ابتدا مخالفت می‌کنند، خیلی کم پیش آمده که برای مثلاً یک بار پذیرفته باشند که طرف مقابل درست می‌گوید. نوعاً این طوری نیست. آخر کار هم اگر گزارش دهند. رأی اکثریت را گفت، اعتراض می‌کنند که ایشان درست گزارش نداد، نظر ما را نگفت. و خب این البته یک جایش می‌لنگد، حالا ـ ان شاء الله ـ در دراز مدت معلوم می‌شود کجاست. ممکن است مبنایش باشد. عرض کنم که علی‌ای حال من یکی، یک نکته، یک سؤال را مطرح می‌کنم در حدی که دوستان روی آن فکر کنند، اگر واحد تنها تشکیل دادند و اگر هم نه، که عرض کردم ادغام انجام می‌شود. دوستان محبت بفرمایند؛ چشم!. دوستانی محبت بفرمایند فکر کنند و یک مقدار بحث داشته باشند که آیا ما در اسلام و برای یافتن سیستمهای اسلامی ـ معذرت می‌خواهم که این کلمه را به کار بردم، ـ البته شاید صحیح نباشد. آیا سیستم یابی است یا سیستم سازی؟ یعنی ما وقتی که می‌خواهیم اقتصاء اسلامی را تدوین کنیم یا،

استاد حسینی: نه، هنوز برای ساختن سیستم بحث[؟]

آقای ساجدی: یا کلی، به صورت کلی، سیستم سازی مطرح است اصلاً، یا سیستم یابی؟ یعنی بحث ما بحثی که دیروز هم یک مقدار گفتند، گفتند که خب تعدادی دوستان می‌گفتند شناخت سیستم با ساختن سیستم متفاوت است، حالا بحث دقیقاً این است که آیا سیستم سازی است کار ما یا کار ما سیستم یابی است؟ این را یک مقدار فکر بفرمایید که تا آماده باشید برای طرح مسأله. بعد راجع به ادغام، واحدهایی که موافق هستند که با هم ادغام شوند، واحد یک بحثش تمام است. واحد شش هم بحثش تمام است؟ بله،

استاد حسینی: شیوهٔ سیستم سازی را [؟] باید تمام بکنیم (؟).

آقای ساجدی: پیشنهاد شما راجع به چه مسأله‌ای است؟ ده

آقای س: [؟] بعدش هم که یک گروه شاید هفت، هشت نفر فوقش باشند، استدلالهایشان را یکی کنند و

متقن برای جلسه آینده بیایند بیان کنند و بحث را تمام کنیم. آنهایی که هنوز مخالف هستند. از، هر گروه یک نفر، دو نفر، آنها یک گروه تشکیل بدهند.

آقای ساجدی: نمی‌دانم، می‌شود؛ یعنی می‌فرمایید که می‌توانند یک کاسه، می‌توانند تبدیل کنند به یک اشکال؟

آقای س: یا همدیگر را اقناع می‌کنند باز یا نه، همدیگر را تأیید می‌کنند.

استاد حسینی: آقای افضلی هم دست بلند کردند.

آقای ساجدی: مقداری بعید است. من به هرحال پیشنهاد اگر باز هم باشد، می‌شنوم.

آقای افضلی: ما مبحث ـ به اصطلاح ـ اینکه سیستم یک مبنا می‌تواند داشته باشد، یا نمی‌تواند داشته باشد را تمام کردیم واقعاً، همهٔ جوانش حل شد که یک دفعه بدون مقدمه اصلاً می‌خواهیم برویم در سیستم، در مسأله سیستمهای اسلامی ببینیم سیستم سازی است یا سیستم یابی است؟ یک دفعه آن مسأله اصلاً ربطش با مسائلی که قبل گفته شده اصلا، مشخص نیست، ما در سیستم هنوز خیلی مسائل داریم.

آقای ساجدی: نه، مشکل ما یک جای دیگر است آقای افضلی. مشکل ما آنجاست که اگر اختلاف داشته باشد در جلسه اینکه یک بار دیگر ربط طرح شده یا نشده چه کار کنیم؟

آقای افضلی: چه؟ متوجه نشدم.

آقای ساجدی: حضرتعالی می‌فرمایید یک بارگی قطع کردید، رفتید به آن بحث،

آقای افضلی: نه می‌گویم بدون هیچ گونه مقدمه‌ای رفتید در سیستمهای اسلامی اصلاً.

آقای ساجدی: عرض می‌کنم مشکل جلسه در این نیست. مشکل در این است که عده‌ای معتقد هستند که یک بارگی قطع نشده و واقعاً بحث‌ها شده و چند نفر هم؛ یعنی تعدادی که موافق بودند، اگر همه نظر شما را داشته باشند، حدود یازده نفر معتقد هستند که مثلاً یک بارگی قطع شده. ما چه کنیم برای ادامهٔ اینجا؟

آقای افضلی: بحث قبل را منظورم نیست، هآ! بحث در اینکه آیا مبنا یکی از مقوّمات است یا نه. بحث بعدی که همین الآن داشت در جلسه ـ به اصطلاح ـ صحبت شد در مسأله اینکه آیا سیستم چند مبنا می‌تواند داشته باشد؟ یک مبنا می‌تواند داشته باشد؟ ما اصلاً در خود هنوز سیستم به طور مطلق خیلی مباحث باقی داریم تا یک دفعه برویم بدون هیچگونه مقدمه‌ای، وارد بحث سیستمهای اسلامی شویم. ببینیم،

آقای ساجدی: نه، سیستم اسلامی را،

آقای افضلی: اصلاً سیستم شناسی را باید اول رویش صحبت کنیم، فرقش با سیستم سازی را باید صحبت کنیم. اینها،

آقای ساجدی: نه، سیستم اسلامی نبود. من عرضم این است که برای ادامهٔ کار، ببینید! برای ادامهٔ بحث چند تا بحث اینجا شده بوده، تعدادی از واحدها بحث کردند و بحثشان تمام شده. می‌گویند استدلال را کردیم؛ یعنی

صبح استدلال کردند در واحدی که خود من بودم و واحد شش که دو، سه تا واحدی که گزارش کردند. می‌گویند که چند موردی که اینجا طرح شد اختلاف در سیستم که صبح من طرح کردم و اینکه یک سیستم، یک مبنا می‌تواند داشته باشد یا چند تا، بحث کردند. مجدداً که نمی‌شود بیاییم بگوییم باز هم بروید در راه خدا تکرار کنید.

آقای افضلی: چند تا واحد به نتیجه رسیدند؟

آقای ساجدی: واحد شش، واحد یک و،

آقای افضلی: خب پس سه واحد دیگر مانده، یعنی عملاً پنجاه درصد جلسه هنوز دربارهٔ این قضیه به توافق نرسیده.

آقای ساجدی: بفرمایید، حضرت عالی هم پیشنهاد تان را بفرمایید.

آقای داوری: این جمع [؟] هنوز به اینجا نرسیدند. در واحدها که تشریف داشته باشند، ناخودآگاه به عنوان بحث جدید. بحث را به همان نظر قبلی خودشان می‌کشانند. شما عنایت بفرمایید امروز بعد از ظهر آن دوستانی که به این نتیجه نرسیدند، در خدمت شما و برادران دیگری که شاید بتوانید بیشتر اینها را به این نتیجه برسانید، واحدها بدون حضور آن دوستان انجام بگیرد و دیگران که به نتیجه رسیدند کار شان را ادامه بدهند تا شما ببینید آخر کار اینها چه می‌شود. دیگر فوقش این است دیگر. راه دیگری که وجود ندارد که.

آقای داوری: یعنی آن پنج، شش نفری که از واحدهای مختلف هستند، به این نتیجه نرسیدند، شماها با هم یک جلسهٔ مشترک داشته باشید تا ـ ان شاء الله ـ اینها را به این نتیجه برسانید. اگر باز هم نشد، دیگر آن خود شما می‌دانید، هر راهی برایش انتخاب بفرمایید.

آقای ساجدی: علی‌ای حال، حداقل مسأله این است که تغییری حاصل نشود و بیش از این خب نمی‌شود. معطل کرد. دوستان، واحدها که تشریف می‌برند، باز اگر دوستانی هستند که هنوز مسأله برایشان روشن نیست، سعی شود که برای آنها روشن کنند. بحثها هم که مشخص هست؛ یعنی بحثهایی که امروز عمدتاً داشتیم بحث تعدد مبنا، تعدد هدف در سیستم و همین طور مسأله‌ای که امروز صحبت شد که عرض کردم دلیل اصلی براین مسأله که مبنا برای هر سیستم یکی بیشتر نمی‌تواند باشد. دوستان هم دیگر حالا ما سعی می‌کنیم که شرکت کنیم، یعنی دوستان در واحدها شرکت کنند، نظر آقای داوری را سعی کنند که،

آقای داوری: من نظام این نبود آقای ساجدی جمع شوند یکجا، یک واحد در خدمت شما تشکیل دهند؛ یعنی پنج، شش نفر، همهٔ آنهایی که قبول ندارند این را، بنشینند جلسهٔ مشترک با خود شما داشته باشند، بعد واحدها کار خودشان را انجام دهند. آنها طبق برنامهٔ خودشان. این پنج، شش نفر از واحدهای مختلف بیایند یک جلسهٔ مشترک داشته باشند.

آقای ساجدی: دوستانی که، مایل هستند و قانع نشدند، هنور بحث دارند در این مورد، یک واحد جداگانه

تشکیل خواهیم داد و در خدمت شان خواهیم بود، امروز عصر البته. دوستان چه کسانی هستند؟ لطفاً ما تنها نرویم آنجا بنشینیم هیچ کس نباشد. اجازه بفرمایند آقا! یعنی دوستانی که می‌خواهند در آن واحدی که ما می‌خواهیم برویم بحث کنیم، یعنی هنوز این مسائل را قبول ندارند و می‌خواهند برسند، چه کسانی هستند لطفاً تا بیاییم صحبت کنیم؟ آقای افضلی. دیگر؟ حضرت عالی، حضرت عالی،

آقای س: [؟]

استاد حسینی: ها، بله.

آقای ساجدی: بله، بله، روی مبنا، همان مسائلی که طرح شد. بله، یک نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر، پنج نفر. آقای حشمتی، آقای افضلی، آقای برقعی، آقای محمدزاده، آقای صدرایی،

آقای س: ولی به شرط اینکه اگر شما قانع شدید یا ما قانع شدیم، مطلب [؟] دوباره [؟]

آقای ساجدی: این حرف خوبی است.

آقای نجابت: آقای اصفهانی در گروه ما نپذیرفته بودند. حالا شاید رویشان نمی‌آید بگویند.

آقای ساجدی: علی‌ای حال، در خدمت شما هستیم دیگر.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

آقای س: آقای ساجدی! شما یک مسأله را به یک شیوهٔ خاصی عنوان می‌کنید یک طور دیگر، ما در اشتباه هستیم و یکی باید بیاید ما را از اشتباه در بیاورد. ولی شما می‌گویید اینها نرسیدند به این مسأله و شما بیایید اینها را برسانید به مسأله. نه، ما عقب از مسأله نیستیم، تمام این دوستانی که

استاد حسینی: می‌توانید بیایید به جلسه مشترک

س: تمام این، ...

استاد حسینی: آقای حسینی نباشند [؟] بهتر از این است که شما فقط [؟]

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	**شماره جلسه: ۷۵**
کد جلسه: ۴۶۸	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۱۳**
کد صوت: ۶۶۹ و ۶۷۰	**مدت جلسه: ۸۵ دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: ۹۹۴۹**

جلسه هفتاد و پنجم

اللهم صل علي محمد و آل محمد.

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحیم. برای شادی ارواح پاک شهیدان و ارواح مقدس مؤمنین با هم فاتحه می‌خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم طهّر قلبي من النفاق عملي من الريا و لساني من الكذب و عيني من الخيانه، انك تعلم الخائنه الاعين و ما تخفي الصدور. اللهم غيّر سوء حالنا بحسن حالك، اللهم وفّقنا لما تحب و ترضي واجعل عواقب امورنا خيرا.

گزارش واحدها را، واحدهایی که تشکیل شده بوده دیروز، می‌شنویم و جناب آقای حسینی مقداری فرمایشاتشان را می‌فرمایند و بعد جلسه را ادامه می‌دهیم. ابتدا لطفاً گزارشها را بفرمایید. واحد یک، جلسه داشته آقای انصاریان؟ واحد یک جلسه داشته دیروز؟

آقای انصاری: بله،

آقای ساجدی: گزارش را بفرمایید، استدعا می‌کنم. آقای زاهد تشریف دارند؟

آقای س: نه [؟]

آقای ساجدی: تشریف ندارند. همه هم فهمیدند که تشریف ندارند چون بلند. گفتید. بفرمایید آقا. بیست و سه را روشن کنید، آقا قنبری!

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد یک، در رابطه با سیستم یابی و سیستم سازی در اقتصاد اسلامی صحبت شد، در رابطه با فرآیند کار فرهنگستان. ولی ابتدا در مورد تعریف سیستم یابی و همین طور سیستم سازی و ارتباط سیستم یابی با سیستم شناسی مقداری بحث شد و همین طور در رابطه با انواع سیستمها، اعم از سیستمهای طبیعی، اجتماعی و بعد به ترتیب سیستمهای اقتصادیِ مختلف و بعد به سیستم اقتصادی اسلام رسیدیم. دو دسته در گروه، دو نظر مختلف را داشتند. یک گروه معتقد بودند که ما سیستم سازی می‌کنیم و برای سیستم سازی در اقتصاد اسلامی، مبنا و هدف را ما از رساله می‌گیریم و سیستم را می‌سازیم. دستهٔ دیگر معتقد بودند که ما سیستم یابی می‌کنیم، سیستم اقتصاد اسلامی وجود دارد. ما لازم هست که این را پیدا کنیم. متأسفانه به علت ضیق وقت دیگر ما نتوانستیم بحث بیشتری داشته باشیم و غائب هم نداشتیم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. واحد دو تشکیل شده؟ چهارده را لطفاً؛

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد، دوتا سؤال مطرح شد؛ یکی در رابطه با همان مسأله‌ای که از طرف جلسه، برای صورت جلسهٔ واحدها مطرح شد که کار ما سیستم یابی است یا سیستم سازی در رابطه با اسلام؟ که صحبت شد و این نتیجه گیری شد که آنجایی که ما می‌خواهیم شناسایی بکنیم، موضع گیری بکنیم، لازم هست که ما بشناسیم موضوع را و با توجه به اینکه هرچیزی به صورت سیستمی وجود دارد، الزاماً ما مجبور هستیم بشناسیم. اما با توجه به اعتقاد ما هر چیزی و هر سیستمی یک مبنایی دارد و این مبنا را رسیدیم قبلاً به آن، که این مبنا مخلوق است؛ یعنی آن علت تامه‌ای که مطرح شد، همان منشاء قوانین حرکت اینجا مخلوق می‌شود و بنابراین ما در مرحلهٔ اول باید؛ چون معتقد هستیم که اسلام کامل است، این سیستم اسلامی در رابطه با هر موضوع خاصی وجود دارد و بنابراین ما باید آن را کشف بکنیم.

در رابطه با اقتصاد اسلامی یک مثالی زده شد به این مفهوم که فرضاً کلیات اقتصاد اسلامی مشخص است به صورت فرضاً یک یا دو نقطه از محیط دایره. ما اگر بتوانیم مبنای آن را که مرکز دایره است تشخیص بدهیم، می‌توانیم بقیهٔ این نقاط مبهمی که فعلاً برای ما مبهم است، آن را هم ترسیم بکنیم و سیستم فرضاً اقتصاد اسلامی را تنظیم بکنیم. اما در عین حال این مطلب هم گفته شد که ما نمی‌توانیم سیستم سازی هم نداشته باشیم. چرا که همان لحظه‌ای که ما می‌خواهیم برای مواردی که جدیداً مطرح می‌شود سیستم بسازیم، مجبور هستیم که در این مرحله هم قرار بگیریم. ولی آنچه که مهم است این هست که باید مبنای این سیستمی که می‌سازیم، دقیقاً مطابق با واقع باشد، یا به عبارت دیگر این مبنا تناقضی با مبنای آن چیزی که در واقع هست، تناقض نداشته باشد تا ما بتوانیم این را پیاده بکنیم. این یک سؤال بود. یک سؤال دیگر در رابطه با ارتباط مبنای سیستم با مبناهای زیر سیستمها بود که برادرها اعتقاد داشتند که مطرح شدن اول این سؤال که یک باره رفته شد در مسألهٔ آیا اسلام سیستم دارد یا ندارد، برادرها عده‌ای شان معتقد بودند که چون این سؤال مطرح شد، تعداد زیادی از برادرها این طور فکر کردند که بحث سیستم کلاً تمام شده و به همین خاطر شاید دیروز خیلی از برادرها سر در گم بودند

که آیا جلسه تشکیل بدهند واحد، ندهند؟! این سؤال به هرحال مطرح شد و سؤال شد که آیا مبنای کل سیستم چه رابطه‌ای با مبنای زیر سیستمها دارد؟ و این نتیجه را گرفتیم که مبنای زیر سیستم؛ مبنای کل سیستم عبارت است از جامع مشترکی از مبنای زیر سیستمها و به دنبال این یک تکمیلی در رابطه با همین مسأله از طرف برادر ما آقای صدرالدین شد که فرمودند رابطهٔ عمودی و افقی مطرح است، به این صورت که هرچه رابطهٔ عمودی را در نظر بگیریم ـ سیستم ـ مبنای بالاتری شمولیت دارد برمبنای پایین‌تر، زیر سیستمها و مبنای زیر سیستم قید می‌خورد، ولی در رابطه با قسمت افقی این گونه نیست. که اگر لازم باشد در این قسمت خودشان بیشتر توضیح می‌دهند.

آقای ساجدی: واحد سه لطفاً! هیجده را روشن بفرمایید.

آقای منیرعباسی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد سه، راجع به دستور کار واحدها که عبارت بود از سیستم سازی یا سیستم یابی در اسلام بحث شد. واحد ضمن انتقاد از اینکه خیلی زود هست به این مرحله برسیم؛ یعنی صفت اسلامی را به سیستم بزنیم، لازم هست که در خود سیستم و انواع سیستم‌ها شناخت کامل بشود. به این معنا که اول انواع سیستمها شناسایی شود. مثلاً تقسیم‌بندی که از سیستمها هست، سیستم اداری، سیستم مادی، طبیعی، ارگان زنده، انواع و اقسام سیستمها؛ سیستم مصنوعی، سیستم غیر مصنوعی، سیستم باز، بسته. تا شناخت کامل از این سیستمها به دست نیاید، ما قادر نخواهیم بود که در سیستم سازی، آن گونه که باید و شاید موفق باشیم. لذا چند تا سؤال مطرح شد؛ از جمله اینکه این سؤال، آیا قبل از آشنایی با انواع سیستم‌ها می‌توان دربارهٔ سیستم سازی و سیستم یابی صحبت کرد؟ یا اینکه لازمهٔ سیستم سازی، شناخت انواع سیستمهاست؟ سؤال دوم که تا اندازه‌ای در رابطه با این مسأله هست، این هست که آیا رابطه‌ای بین سیستم سازی و سیستم یابی وجود دارد یا خیر؟ والسلام.

آقای ساجدی: واحد چهار در خدمت شما هستیم. واحد چهار.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: عرض کنم که واحد چهار دیروز، یعنی محل واحد چهار، آن بحث با دوستانی بود که قرار شده بود در خدمتشان باشیم که بیشتر بحث کنیم راجع به مطالب مبنا داشتن سیستم و مبنا به عنوان یک مقّوم. در خدمت چند نفر از برادرهای واحد در خود واحد بودیم و یکی، دو نفر هم در واحدهای دیگر ظاهراً بودند. واحد پنج لطفاً! دوازده را روشن بفرمایید آقای شرکاء!

آقای شرکاء: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد پنج، چون دو نفر از برادرها در جلسات عمومی دو روز نبودند، یک مقدار راجع به مباحث قبلی صحبت شد، بعد از آن چون ما در جلسهٔ صبح راجع به وجود اختلاف، هدف واحد و مبنای واحد وقت نشد رویش صحبت بکنیم. این مباحث مطرح شد و شش نفر برادرهایی که در جلسه بودند، همگی بالاتفاق پذیرفتند این سه مبحث را. راجع به سیستم سازی و سیستم یابی هم وقت نشد.

آقای ساجدی: مبحثِ؟

آقای شرکاء: همان وجود اختلاف در سیستم، مبنای واحد و هدف واحد برای سیستم. راجع به سیستم سازی و سیستم یابی هم وقت نشد بحث بشود.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. واحد شش، یک را روشن بفرمایید.

آقای فرزین وش: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد شش در قسمت اول دنبالهٔ بحث چند مبنا و این مسائل بود. با اینکه تا حدود زیادی روشن بود، ولی یک مقداری هم بحث شد. و همان مسائلی که دیروز گزارش شد، روشن‌تر شد و به طور اجمال اشکالی ظاهراً باقی نماند، در حالت اجمالی آن بعد وارد مسأله اینکه در اقتصاد، در اسلام حالا، سیستم سازی باید بشود یا سیستم یابی؟ بحث شد با این ترتیب که کار ما موضوع شناسی است و مسأله سیستم هم در رابطه با روش ارائه شده، علی الظاهر این گونه به نظر می‌آید که باید سیستم سازی کرد، نه سیستم یابی. و این بحث البته نسبتاً مفصل بود و این رأی ابتدایی تقریباً همه برادرها بود. والسلام.

آقای ساجدی: در رابطه با سؤالی که دیروز طرح کردم خدمت دوستان که مقداری بحث بشود برای آمادگی، جواب را به صورت صریح امروز؛ یعنی جواب امروز داده نمی‌شود و در طول بحثهایی که ظرف این هفته و هفتهٔ آتی خواهیم داشت ـ ان شاء الله ـ به جواب این سؤال می‌رسیم.

در رابطه با بحثی که دوستان واحد دو طرح کردند که ارتباط سیستم ها، سیستم و زیر سیستمها و همچنین ارتباط مبناهای آنها با هم، ارتباط اجزاء با این زیر سیستمها، ارتباط رابطه با مبنا، اینها را به اجزاء با مبنا، اینها مسائلی است که ـ ان شاء الله ـ به تدریج روی آنها بحث خواهیم کرد. یعنی بحث سیستم، بسته نشده و تمام نشده. بلکه خب ما حالا تازه پا به بحث سیستم گذاشتیم تا ـ ان شاء الله ـ خُرد خُرد، مسائلش طرح بشود و روشن بشود. هم در این هفته و هم در هفتهٔ آتی مقداری راجع به سیستم بحث خواهیم داشت. من زیاد وقت را نگیرم و استدعا می‌کنم از حضور استاد که بحث را شروع بفرمایند و بعد در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم، من همزات الشیاطین و اعوذ بك ان یحضرون، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدالله رب العالمین و الصواة و السلام علي سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صل علي محمد و آل محمد ـ و علي اهل بیته المعصومین و اللعن علي اعدائهم اجمعین من الآن الي یوم الدین.

رب لاتکلني الي نفسي طرفه عین ابداً و لاتکلني الي الناس فیهینوني و لاتسلّط عليّ من لایرحموني و اکفني ما اهمني من امر دنیا و آخرتي، بفضلك و علمک فانک ذوفضل عظیم.

بارالها! ما را به خودمان وا مگذار. بارالها! تسویلات نفس و شیطان را بر ما مسلط نکن. بارالها! ما را درغفلت قرار مده. خدایا! ما این گونه گمان می‌کنیم که سعی در یاری دین تو داریم در راه طاعت تو، خدایا! این امید ما را که به کرم تو هست در توفیق به این مطلب، ناامید نکن. خدایا! از گفتار ما، رفتار ما ذرّه‌ای ضرر چه از ناحیهٔ اشتباه، چه غفلت، چه عدم اخلاص نسبت به مسلمین و نسبت به آیندهٔ خود ما قرار نده. خدایا! خودت می‌دانی که ما قادر به اخلاص نیستیم و هر حمدی مخصوص تو و از ناحیهٔ توست، تفضّل بفرما چنان چه ابتدا کردی به

تفضل به جمیع نِعَم، تفضّل بفرما برما و ما را تابع نبی اکرم و ائمه طاهرین قرار بده. خدایا! اعمال ما را به وسیلهٔ سوء رفتار ما در آینده باطل نکن و آنچه را که تفضّلاً توفیق به ما می‌دهی، آن را نگه دار تا روز میعاد و روزی که در حضور رحمت تو حاضر باشیم در روز قیامت ـ ان شاء الله ـ

ظاهراً از بحث گذشته تا حدودی سیستم، غرض ما از کلمهٔ سیستم تمام شد. فقط باقی ماند که اگر کسی یک مقّومی بیشتر بتواند اثبات بکند، یا کم از این مقّومهایی که ذکر شده، این را اگر بشود تکمیل بشود مطلب مثلاً، بحث شود که مثلاً چهار تا مقّوم دیگر، شش تا مقّوم دیگر، هشت تا مقّوم دیگر، یا نه خیر، این هشت تا برگردد به دو تا مقوّم یا یک مقوّم هر چه. به هرحال اجمالاً حداقل روشن شد که غرض ما از کلمهٔ سیستم چه هست. حتی برای کسانی که مثلاً، آن چند نفری که روی مبنا صحبت داشتند، اینکه ما وقتی به کار می‌بریم کلمهٔ سیستم را علی المبنا، غرض ما چه چیزی هست، و برادرهایی عزیز غرض شان چه هست، این روشن شد که چیست. و اما استدلالی هم که آقایان فرمودند در اینکه مبنا ندارد، این را ممکن است حالا ما واقعش هر چند جسارت هم هست به برادرهای عزیزی که پذیرفتند، ممکن است هم بنده و هم همهٔ آنهایی که پذیرفتند، غفلت کرده باشند از امری. خب این عیبی ندارد ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ مطلب شان را دقیقاً اگر بنویسند، من مخصوصاً به برادرها گفتم که کسانی که چیزی می‌نویسند مستدل، این را حتماً در سوابق پروندهٔ بحث بگذارند که دور دوم که می‌خواهد بحث شود، کلیهٔ ابداع احتمالها حتی، نه فقط استدلالها، خب مورد بررسی آن جمعی که کار تخصصی شان قرار می‌دهند مثلاً یک سال می‌خواهند روی سیستمِ تنها کار بکنند، دوباره می‌آیند ـ به حضورتان ـ حتماً بررسی می‌کنند، همان طوری که کتابهای مختلف، نوشته‌های مختلف، بعدش هم، همان طوری که به هر حال مشورت می‌کنند، ابداع احتمالهای مختلف هست، این احتمالاتی هم که حالا هست حتماً به حساب می‌آید تا مورد دقت قرار می‌گیرد ـ ان شاء الله تعالی ـ

حالا بحثی که امروز داریم این است که ضمن یک اشارهٔ جزئی به بحثی که دیروز مطرح کردند دربارهٔ سیستم یافتن و سیستم ساختن، هر چند این بحث قاعدتاً مفصلش بعداً پیش می‌آید. فعلاً مختصر آن را یک اشاره‌ای می‌کنیم. بعد وارد می‌شویم دربارهٔ ـ به حضور مبارک تان که عرض کنم که ـ اینکه روش سیستمی چه چیزی هست؟ سیستم خودش را شناختیم، روش سیستمی چه چیزی هست؟ چه موضعی دارد؟ حالا به عنوان یک ـ به اصطلاح ـ اشاره‌ای نسبت به آنچه که دیروز گفته شد، من چند کلمه‌ای دربارهٔ بحث دیروز عرض می‌کنم حضور مبارک تان. عرض می‌کنیم که در سیستم وقتی ما گفتیم مبنا ضرورت دارد که آن را بشناسیم، آن وقت ضرورتاً دیگر نمی‌توانیم سیستم یابی کنیم نسبت به اسلام. چون وقتی که بنا شد که مثلاً عرض می‌کنم، گفتیم علت پیدایش باید شناخته بشود. حالا علت پیدایش اجاره، یا علت پیدایش جعاله، یا علت پیدایش مضاربه یا علت پیدایش بیع یا علت پیدایش. علت پیدایش این قوانین را معنا ندارد که ما مدعی کشف آن بشویم. این می‌شود استنباط علت. استنباط علت درست نیست. ما در مرحلهٔ تنظیم خودمان، علت تنظیم را می‌توانیم بشناسیم.

پس عملاً سیستم سازی می‌کنیم. نهایتاً، سیستم سازی تنظیمی که دولت یا ملت می‌کنند مبتنی براحکام الهی است. یعنی جای خودش شرح بیشتری می‌دهیم، که ما فقط علت تغییر کیفیت در چهارچوبهٔ مضاربه و اینها را نمی‌خواهیم. علتی را می‌خواهیم که برآن اساس باشد، که آنها را اصل بگیرد. یعنی هم؛ یعنی دو تا کار داریم؛ هم علت تغییر کیفیت، فرضاً در اقتصاد، علت رشد را می‌خواهیم. هم قید دارد علت رشد مان. علت رشدی که براساس اصل قرار دادنِ این ابواب فقه باشد. باز نه علت رشدی که در چهارچوبه باشد، هآ! این کلمه‌ای هست، حالا نمی‌رسیم دقیقاً اینجا شرحش بدهیم. گاهی است که شما می‌خواهید فرم قالب مطلب، فرم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ چیزی باشد که آن نتواند اشکال بگیرد. در آن بحثِ تعیین موضع در چهارچوبه و بعد چهارچوبه یک مقداری بحث شد. این هم نه اینکه ما یک علت رشدی پیدا می‌کنیم که در آن چهارچوبه قرار بگیرد ولکن آن اصلی که من پیدا کردم حاکم باشد. نه، این اصلی را که پیدا کردم، شرط آن این است که نسبت به احکام محکوم باشد و نسبت به تنظیمات من حاکم. نسبت به آن چیزی که می‌خواهم در جامعه پیدا شود از پارچ و میز و بلندگو و اینها، این اصلی را که [؟] حاکم است. نسبت به کلیهٔ احکام محکوم هست، یعنی اصل قرار داده است احکام را، که بعداً مفصل‌تر ـ ان شاء الله تعالی ـ شرح و نحوهٔ کار و اینها را عرض می‌کنیم حضور مبارکتان. فعلاً همین یک نکته را دقت بفرمایید که وقتی در سیستم مبنا تمام شد، آن وقت دیگر گفتن اینکه سیستم اقتصاد اسلامی را بیاییم دیگر درست نیست. ایمان به اینکه خود آنها سیستمی هستند. قطعاً نمی‌شود بگوییم که معین کردن یک حکم مثلاً ـ معاذالله ـ در غفلت نسبت به حکم دیگر هست. همهٔ اینها با هم هستند. نمی‌شود «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» بود. تبعض بردار و جزء جزء بکن و این طوری نیست و نمی‌شود بعضی از آن را قبول کرد و بعضی از آن را کنار زد و این حرف ها: یقین داریم که کل نظام هستی، نظام تکوینی که مربوط می‌بینید و منسجم می‌بینید و هر چیزیش به جای خودش موزون و در کمال عَدل قرار دارد، همین گونه نظام تشریع هم طبیعتاً همین است؛ ولکن این را هم یقین داریم که نظام تشریع را چون ما نمی‌توانیم علت حکم را به دست بیاوریم، آن وقت ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ لازم است که نبی‌ای بیاید و این احکام را بیاورد. در این جا اضافه کنم که علت قرار دادن بندگی هم، علت خود حکم نیست، علت تبعیت است. اگر بگوییم که مثلاً بندگی مبناست، بندگی مبنای تبعیت از این احکام هست، ولی کیفیت این چرا این طوری است؟ کیفیت آن چرا آن طور است؟

پس بنابراین قرار می‌گیرد اساساً استنباط علت که در بحث قیاس هم صحبتش شد و گفته شد که ما نمی‌توانیم استنباط علت کنیم و غلط است اصلاً استنباط علت. مبنا هم از اینجا شناخته شد که علت هست. پس سیستم سازی است، تنظیماتی است براساس اصل قرار دادن احکام الهی. خب این یک ـ به اصطلاح ـ تتمه‌ای نسبت به بحث دیروز، اشاره ای. حالا برگردیم بیاییم روی اصل این احکام. حالا باز من یک نکتهٔ کوچکی را اینجا اضافه می‌کنم. ببینید! این توضیح همین کلمه که گفتم که بندگی نمی‌تواند اصل باشد به عنوان اصل این ـ به اصطلاح ـ

روابط. برای اینکه بندگی نسبت به تبعیت از اینها اصل است. ولی کیفیت اینها، چرا به این کیفیت درآمده با این شکل؟ خب قطعاً این هم شکّی نداریم که این هم باز برای خود بندگی و کمال مسلماً اثر دارد، نه اینکه اثر نداشته. یعنی خداوند ـ تبارک و تعالی ـ براساس حکمتی اینها را قرار داده که این طوری تنظیم کنید کارتان را، تا زمینهٔ رشد برای عباد در بندگی خدا و معرفت صحیح، درست بشود. ولی آیا می‌دانید چرایی آن را هم بتوانیم پیدا بکنیم، بگوییم چگونه رابطه‌ای بین بندگی و اجاره هست؟ چگونه رابطه‌ای بین بندگی و بیع هست؟ چگونه رابطه‌ای ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ بین مضاربه فرضاً و قانون مضاربه و بندگی هست؟ رابطه‌اش را نمی‌شود بیان کرد که. این معنای آن استنباط علت است دیگر. این قطعاً نمی‌شود. بنابراین این می‌گذاریم سرجای خودش [...]

این قسمت که روش سیستمی چیست؟ ما سیستم را بنا به این تعریفی که از آن کردیم و صحبتی که کردیم معرف حضور آقایان شد. اعم از آقایانی که پذیرفتند و آقایانی که نپذیرفته باشند. به هرحال فهمیدند که ما غرض ما از سیستم چه چیزی هست هرگاه کلمهٔ سیستم را به کار می‌بریم. حالا سراغ روش سیستمی می‌آییم که ببینیم هرگاه می‌گوییم فرضاً روش سیستمی، منطق سیستمی، غرض ما از این کلمه چه چیزی هست؟ این چه کاره هست؟ خب شناخت سیستمی، در شناخت سیستمی که صحبت می‌کنیم، دقیقاً می‌شود یک مصداق خاص از مسأله نسبیّت، نسبیّت ریاضی که قبلاً صحبتش را کرده بودیم. شما در نسبیّت چه چیزی گفتید؟ گفتید تعیّن در رابطه، در اینجا می‌گویید نقطه اثر چه گونه پیدا می‌شود؟ در رابطه پیدا می‌شود؛ یعنی اجزاء وقتی به هم ربط پیدا کردند، آن وقت می‌گویید پیدا می‌شود برخورد و ارتباط این سیستم تان با یک سیستم دیگر، فرضاً سیستم آب با سیستم آهن، فرض کنید اکسید را. پس بنابراین در خاطرمان باشد که اگر می‌گوییم مبنا دارد، مبنا خودش متعیّن می‌شود در چه چیزی ؟ در رابطه. اگر اجزاء می‌گوییم، اجزاء، کیفیت، کمّیت، ارزش آن نسبت به هدفی که داریم معین می‌شود در چه چیزی؟ در رابطه. اگر می‌گوییم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ سیستمِ شامل داریم، سیستم تحت شمول داریم. این سیستمها اصطکاک شان، به هم هست که سیستم شامل را به وجود می‌آورد و نیز خودشان متعیّن می‌شوند. پس بنابراین اساساً تعیّن در رابطه را که قبلاً عرض کرده بودیم در نسبیّت، دقیقاً آن چیزی است که در سیستم ما مشاهده می‌کنیم. پس روش سیستمی عملاً، می‌شود روشی ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ ریاضی، روشی براساس ـ به اصطلاح ـ فلسفهٔ نسبیّت. یعنی اگر در فلسفهٔ دلالت بخواهیم بگوییم سیستم یک چنین روشی پایش کجا بند هست؟ شما می‌گویید در نسبیّت بند هست. به عنوان یک مدلی که هنوز روی فلسفهٔ دلالتش فکر نکردیم محسوب نمی‌شود. به عنوان ـ به اصطلاح ـ گاهی گفته می‌شود که یک مدل هنری هست، فلان واینها، مدل سازی؛ آنها هم البته یک مبنایی دارد. نمی‌تواند مبنا نداشته باشد، هآ! کسی که خوانده باشد فقط همان ـ به اصطلاح ـ مدل سازی را و توجهی به مبنایش نداشته باشد یا عمق آنگونه‌ای نداشته باشد، ممکن است مثلاً خیال کند که آنجایی مبنایی نیست. آنجا هم حتماً مبنایی دارد. نمی‌شود

بگویید بدون مبنا باشد. حالا در عین حال اینجا این سیستمی را که عرض کردیم از نظر اینکه ریشهٔ فلسفی‌اش بدانید کجا هست، دقیقاً در نسبیّت قرار می‌گیرد. باز اگر کسی بتواند تردید بکند در این امر که خیر، این سیستمی را که شما گفتید که مبنا دارد و اجزاء دارد و رابطه دارد و به فرض هم هدف دارد، هدف دارد و مبنا دارد و اجزاء و رابطه دارد، این ربطی به نسبیّت پیدا نمی‌کند. خب خدمت شما هستیم استفاده کنیم در این باره. ولی آنچه که ما در اینجا می‌گوییم این به عنوان اینکه این روش و این متد ریشهٔ در نسبیّت دارد مطرح می‌کنیم حضور مبارک آقایان.

حالا چه به قول کسانی که قبول کردند که نسبیّت هم، ریشه داشته باشد در حقائق نفس الامری، چه کسانی که نه، قبول نکردند و گفتند یک اصل ثابت دیگری را پیدا می‌کنیم و خود نسبیّت را رد نکردند، خود نسبیّت را پذیرفته بودند، به هرحال ریشه پیدا می‌کند روش سیستمی، منطق سیستمی، برخورد سیستمی به نسبیّت. سپس باز می‌گردیم این مطلب را هم که اشارتاً روشن، بیان شد حضور مبارک تان که در آینده ببینیم به هرحال نظر مبارک دوستان چه هست و استفاده کنیم از حضورشان، مسأله این است که روش سیستمی را بخواهیم در مسألهٔ انطباق، علاوه براینکه خود اشاره به نسبیّت کافی است که شما در استنتاج هم بدانید همین روش هست، یعنی عملاً اصطکاک مفاهیم، تعیّن مفاهیم را تحویل می‌دهد که این مفهوم صحیح هست و آن باطل؛ هر چند شما شکل و اسلوب دسته‌بندی تان اسلوب فرضاً منطقِ، فرض کنید که، منطق صوری باشد، ولی همان جا اگر بگویید که این ریشهٔ دلالت کجا برمی گردد؟ برمی گردد باز در نسبیّت ریاضی. به عنوان مصداق و نمونه‌ای در مفاهیم ممکن است اسلوب دسته‌بندی فرضاً منطق صوری کسی مطرح کند. ولی بعد در استدلال که می‌چینید، می‌بینید که تعیّن در رابطه را می‌گوید، اینجایی که می‌گوید ربط هست، آنجایی که می‌گوید ربط نیست. اصطکاک دادن و برخورد دادن مفاهیم هست. و بعد مجموعهٔ مفاهیم را هم که در دستگاه منطقی ملاحظه کنید، ضرورتاً باید مربوط و منسجم باشد. اگر گسیخته باشد و همدیگر را نقض بکند، بازگشت به امر واحدی نکند، ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ همان دستگاه منطقی هم کار خودش را نمی‌تواند درست انجام بدهد. به هرحال تا آن اندازه‌اش که می‌توانید بگویید قدر متیّقن است و برهان است و مورد اختلاف نیست، آنهایی هستند که همدیگر را چه کار می‌کنند؟ تأیید می‌کنند. تأیید می‌کنند یعنی در اصطکاک در رابطهٔ هر مفهومی جدا می‌شود از مفهوم دیگری. درعین حالی که بریک اصل قرار دارند، در عین حال شناسایی یک مفهوم از مفهوم دیگری براساس اصطکاک می‌شود.

بعد در منطق استناد هم عملاً برخورد دادن و اصطکاک کلمات با هم هست و در منطق انطباق این بخشِ ـ به اصطلاح ـ سیستم سازی ببینیم چه گونه کار می‌کند؟ می‌خواهیم بگوییم که اولاً این روش سیستمی، حداقل تاکنون به ذهن ما می‌رسد که تنها روشی است که می‌تواند انطباق را عهده‌دار باشد و همین انحصاری را که فعلاً ادعا می‌کنیم اگر آقایان باز بحث کنند و آن را بشکنند، باز خوب است، یک رتبه هست، حالا بعد از آن به

فرض تسلیم برمطالب قبل، همین که این آیا تنها روش ـ به اصطلاح ـ پیاده کردن است؟ علت مطلب که تنها روش هست من عرض کنم حضور مبارک تان، ادعای ما چه هست؟ در روش سیستمی، اول اینکه همهٔ احکام را ضرورتاً باید ملاحظه کند، نه بعضی از آن را؛ دوم اینکه در روش سیستمی، شما هدف تان را دیروز گفتید متعیّن می‌کنید؛ یعنی می‌توانید حتی به صورت جزئی خارجی درست کنید، بگویید لازم داریم این لیوان را درست کنیم، پس علت پیدایش مصداق عینی جزئی خارجی در شرایط مشخص معین، دنبال این می‌توانید باشید و آن وقت آن علت را قید می‌زنید می‌گویید باید براساس احکام باشد. پس یک طرفش رابطه‌اش به احکام هست، یک طرفش به مصداق عینی جزئی خارجی. و ما در منطق انطباق همین را می‌خواهیم که در شرایط مختلف که مصادیق جزئی هستند نسبت به احکامِ کلی الهی، از نظر تکلیفی که داریم، تکلیف ما در این شرایط، تکلیف ما در آن شرایط، الی آخر، اینها مصداقهایی هستند وقتی عمل به وظیفه را پیدا می‌کنید، وقتی راه انجام بندگی را پیدا می‌کنید در شرایط A، مصداقی است از تبعیت از احکام کلی الهی. در شرایط B، چه از نظر مکانی، چه از نظر زمانی، باز شما وظیفه دارید چه کار کنید؟ وظیفه دارید تکلیف تان را براساس احکام بشناسید. پس احکام کلی الهی، احکامی که در رساله هست، دستور عمل هست، دستور العمل هست ولی دستورالعملهای کلی که باید به وسیلهٔ منطق انطباق، باید به وسیلهٔ روشی که منطبق بسازد این احکام را، جاری بسازد این احکام را در شرایط معیّن. آن وقت ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ شرایط را شما همان گونه که خدا دستور داده در آن زندگی کنید ـ ان شاء الله تعالی ـ .

پس بنابراین، یک صحبت دیگر اینکه ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ روش انطباق، مصداق روش انطباق حداقل روش سیستمی هست، ولی ادعای ما در اینجا این است که تنها روش هست. اینکه این قید را می‌زنیم برای اینکه ـ ان شاء الله ـ شماها چند روش دیگر را هم پیشنهاد کنید که در آنها هم یک مقداری بشود فکر کرد ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ با یاری خداوند متعال.

دیگر اینکه آیا سیستم سازی، حالا که معلوم شد ریشهٔ روش سیستمی در نسبیّت هست و این روش را هم پیشنهاد کردیم برای انطباق احکام ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ در زمینه‌های مختلف تاریخی که قرار داریم. آن وقت سؤالی که مطرح می‌شود این است که روش سیستم سازی چه گونه هست؟ این روش را قبل از اینکه بخواهیم بیاییم دیگر در احکام و اینها صحبتش را بکنیم که فقط بحث ما امروز در این است که ابتدا باید از چه بخش شروع کنیم؟ چه گونه باید شروع بکنیم تا آخر کار آزمایش باید چه کار بکنیم؟ که این ـ به اصطلاح ـ سیستمی که ساختیم درست است یا درست نیست؟ بعد بیاییم ـ ان شاء الله تعالی ـ امیدوار هستیم از هفتهٔ آینده هم موفق بشویم که در خدمت برادرها با توفیق من الله. ـ ان شاء الله تعالی ـ در پیاده کردن این چیزی را که این هفته عرض می‌کنیم، مگر اینکه استدلال متقنی بیاید که لازم باشد که بایستیم اینجا؛ یعنی در حد اجمالی هم مطلب تمام نباشد و نقض وارد بشود برآن. در روش سیستمی اول بدانیم برای ساختن از اجمال به

تبیین رفتن هست. یعنی یک چیزی را الآن می‌دانیم، در آن ـ به اصطلاح ـ یک مرحلهٔ ضعیف اجمال دارد، برمی گردیم می‌رویم تا آخر کار دور می‌زنیم، می‌آییم برای بار بعد چه طور می‌شود؟ آشکارتر می‌شود برای ما. چرا این گونه هست؟ چون علم ما، علم تدریجی الحصول است. یعنی ما همان چیزی را هم که به صورت معیّن و مشخص می‌گوییم این مطلوب ماست، همهٔ خصوصیات و همهٔ ابعادش را الی لانهایه یعنی به صورت مطلق، شناخت از آن چیزی را که می‌خواهیم ضرورتاً نداریم؛ یعنی هرچه بیشتر کار کنیم، بهتر و مشخص‌تر می‌شناسیم آن هدف مان را. آن وقت در اینجا هم دقیقاً کار خصلتش را از اجمال به تبیین را خدمت تان عرض می‌کنیم که چگونه سیر می‌کنیم. اول باید هدف را مشخص کرد. فرض کنید اگر هدف مشخص شد که به صورت اجمالی از سیستم بزرگتر گرفته می‌شود و آن را بعداً مفصل‌تر در عمل مشاهده می‌کنید، بهتر هست. به هرحال این را عرض می‌کنیم که یک اجمالی شما از هدف دارید؛ یعنی هدف تان را نمی‌توانید کاملِ کاملِ کامل معین بکنید. لذا سیستم تان هم کاملِ کامل عملاً نهایتاً نمی‌شود. ولی بعد از اینکه آزمایش را، طریقهٔ آزمایش را عرض کردیم روی خود سیستم تان، می‌فهمید که این یک نقص دارد، برمی گردید هدف تان را برای بار دوم چه کار می‌کنید؟ مشخص‌تر می‌کنید. دوباره چرخ می‌خورد، سیستم درست می‌شود، آزمایشش می‌کنید، می‌بینید که این دفعه نزدیکتر است به آن غرضی است که نظرتان بوده، ولی باز هم یک نقص در آن هست که مرتباً نقص آن را برطرف می‌فرمایید.

خب پشت سر هدف باید بیایید سراغ علت پیدایش و شناسایی کشف علت پیدایش به وسیلهٔ اصطکاک. یعنی همان تجزیه و تحلیلی که می‌گویید، همان آنالیزی که می‌گویید، همان را به کار می‌برید تا بتوانید این علت پیدایش این را به دست بیاورید. این سیستم سازی را که می‌گوییم هنوز قید کلمهٔ اسلامی را به آن نزدیم. بعد می‌گوییم که اگر اسلامی باشد، باید بیاید پس از پیدا کردن علت را به صورت ـ به اصطلاح ـ نسبی، برگردید بیایید آزمایش کنید ببینید با احکام رابطه‌اش چه طوری است؟ می‌سازد با آنها یا نمی‌سازد؟ ولی فعلاً عرض می‌کنیم که فقط می‌آید جنابعالی علت پیدا شدن این را کشف می‌کنیم. علت را که کشف کردیم، باید یک دسته‌بندی بکنیم درون اجزاء و روابط. فرض کنید به سه دسته‌ای که از نظر موضوع مختلف هستند و در عین حالی که تمیز داشتنشان، فرق داشتنشان، غیریت شان به صورت کلی مشخص هست که قابل قاطی شدن نیست، در عین حال شما می‌بینید این جزء این سیستم محسوب می‌شود، نه خارج از این. یعنی اجزاء را فرض کنید به سه تا دسته تقسیم می‌کنید به حسب اختلافی که دسته‌ها با همدیگر پیدا می‌کنند. به اینها چه چیزی می‌گوییم؟ می‌گوییم عوامل. این خود این عوامل یک مقدار کمی نقش شان حساس است. که بعداً عرض می‌کنیم در آزمایش سیستم مجبور هستید تکیه بکنید به میزان قدرت بُرد عوامل. حالا اگر عامل را کسی گفت که دو تا هست، حداقلش باید به دو تا عامل برگردد. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ دو تا؛ اگر گفت خیر، آب مثلاً ده تا عامل دارد، بازگشت به ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ آن ده تا عامل می‌کند در آزمایش. خب عامل

چه چیزی شد؟ شد دسته‌هایی از اجزاء و روابط. بعد می‌آیید هریک از عوامل را به صورت یک سیستم ملاحظه می‌کنید. اجزاء درونی آن بخش را مشخص می‌کنید. پس یک سیستم بزرگ تان گاه از سه دسته عامل از نظر نیروها در اینجا، نه از نظر کیفیت‌های جزئی؛ شما می‌گویید آقا ما در این دستگاه، در این سیستم مان مثلاً بیست تا ترانزیستور داریم، مثلاً یا پنج تا چیز داریم، شروع می‌کنید گفتن، می‌گویید اینها همه‌شان، خودشان تک تک یک سیستم هستند. عامل دیگر اینجا کجاست؟ چه کاره هست؟ اگر بخواهیم سیستم و زیر سیستمها را نگاه کنیم، باید پشت سر مبنا بیاییم دست بگذاریم روی تک تک اینها. بنده عرض می‌کنم نه، اینها را از قالب ـ به اصطلاح ـ آن سیستم کوچکی که هستند بیرون بیاورید، به صورت برخورد نیروها با هم آنها را. ببینید. آن هم در مرحلهٔ یک مقدار کلی تر. یعنی به صورت، یک وقت ـ مثلاً من مَثَل را ساده‌تر کنم. کاربرد این یک جزء به اضافهٔ آن یک جزء، به اضافهٔ آن یک جزء، به اضافهٔ آن یک جزء، کاربرد این بخش را، کارآیی این بخش را می‌آورید در یک نمودار، می‌گویید که کل نیرویی که در این بخش است، معادل با فرضاً این عدد است. حالا آیا با کل نیرویی که در بخش مقابلش هست، در تعادل هست یا نه؟ آنجا آن طرف ممکن است خیلی هم کمتر جزء داشته باشد، یک چیز ساده‌ای هم باشد، ولکن ممکن است ملاحظه کنید که نیروی آن طرف در اصطکاک با این طرف که قرار می‌گیرد، نیروی آن طرف بیشتر است. مَثَل ساده‌اش را برگردم در قوانین بزنم. بیست تا حق می‌دهند به مجلس شورای اسلامی، یک حق می‌دهند فرض کنید مثلاً؛ یک حق می‌دهند در یک سطح به مقام رهبری که دارد این حق را. بعد شما می‌گویید که آقا در موازنه این یک بند از قانون، این یک رابطهٔ بیشتر از آن بیست تا رابطه کاربرد دارد. البته فراموش نکنیم که این توازن و عدم توازنی را که می‌گوییم ابداً در رابطه با این قسمت نمی‌آید. چون اگر حکومت براساس مکتب شد و رهبر هم براساس مکتب نظر می‌دهد، برای به تعادل رساندن فعالیت خود آن قوا فرضاً آن قدرت را دارد، آن پتانسیل خاص را دارد. حالا آن بماند. بعد برمی گردیم دوباره مثال را می‌زنیم به صورت دیگری که بشود روشن‌تر کرد. می‌آیید شما فرضاً عرض می‌کنم پنجاه تا حق می‌دهید به هیئت دولت، یک حق استیضاح کوچولو می‌دهید به مجلس. بعد می‌گویند که آقا! این خیلی بیشتر قانون را روابط اجتماعی رابطه را مرتباً داده اید به آن. می‌گویید نه خیر، خاصیتش را ببین شما، قدرت کنترلش را شما ببین، قدرت اصطکاکش را ببین، قدرت برخوردش را ببین. آن وقت می‌گویید که ـ به حضورتان ـ اگر بخواهم به لحاظ قدرتی که حاصل می‌شود در برخورد ملاحظه کنم، این قوی‌تر است. اگر بخواهم بشمارم، شماره‌ای ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ حق‌هایی را که قائل شدند فرضاً برای هیئت دولت یا برای کجا، ممکن است مثلاً شماره‌ای این بُعد یا آن بُعد یا آن بُعد؛ پس بنابراین می‌آیید تقسیم‌بندی می‌کنید به بخشهای کلی که در اصطکاک چه کار می‌کنند؟ همدیگر را متعادل، متوازن یا به عدم تعادل، و عدم توازن می‌رسانند. یعنی اولین قسمتِ بعد از مبنا، آمدن در سیستم سازی، به سراغ شناسایی عوامل هست. شما غیر از ارکان سیستم تان، یک عواملی دارید. این عوامل را که منتجه هایی، بخشهایی هستند که در آن بخشها، اجزاء سیستم تان

هست. روابط سیستم تان هست. آنها را می‌آیید شما ـ به حضور ـ شناسایی می‌کنید. این شناسایی برای چه چیزی هست؟ این شناساییِ برای ساخت الآن سیستم تان ممکن است ابتدائاً ضرورت زیادی به آن نباشد. ولی عرض کردیم سیستم راه از اجمال به تبیین است. علم شما علم تدریجی است. شما بعد می‌خواهید بیایید آزمایش کنید. چگونه باید آزمایش کنید که این درست تحویل داد یا درست تحویل نداد؟ نقص از کدام بخش بود؟ کجا را باید دقت کرد؟ کم و زیادش کرد تا درست بشود، بهتر شود مرتباً؟ خب بعد از عوامل، می‌آییم سراغ اجزاء روابط. اجزاء و روابط را شناسایی می‌کنیم، آن وقت فراموش نمی‌کنیم که هر جزء کیفیتی می‌شود از مبنا. چرا؟ شما می‌گویید که مثلاً ارزش این پیچ که بستم مثلاً به تایر این اتومبیل مثلاً متصل کرده رینگ اتومبیل را به آن دستگاهی که وصل می‌کند، این است که یک سانت باشد، نه یک سانت و نیم. می‌گویم چرا؟ می‌گوید مگر شما هدف تان، اتومبیل سواری فرضاً یا باربری نبود؟ می‌گویید چرا! می‌گوید مگر تراکم احتراق برای یک چنین هدفی مساوی با فرضاً این قدر فشار نیست؟ می‌گویید چرا! این قدر اتمسفر فشار ایجاد می‌شود. می‌گویید خیلی خب، این در انتقال به چرخها، در این نقطه اصطکاک چه قدر فشار می‌آورد و چه قدر ما مقاومت مصالح می‌خواهیم؟ شما می‌گویید مثلاً برابر فلان عدد، این فشار می‌آید روی این پیچ. می‌گوییم مقاومت مصالح آن چه قدر است؟ می‌گویید که فرضاً در این اندازه. می‌گویید خب برابر با این میزان از فشار، این مقدار از مقاومت کافی است. پس ارزش این در رابطه با چه چیزی معلوم شد؟ در رابطه با هدفم، بعد از هدف مبنایی که داریم. مبنا هست که مبنای نظام ارزشی تان هست و می‌گوید که ارزش این چه قدر است. علت، علت رسیدن به هدف است که معین می‌کند که این جزء چه قدر از جزئیت علیت را باید داشته باشد. این جزء العله هست دیگر. یکی از اجزاء این است که همهٔشان که روی هم جمع بشوند به صورت یک واحد در بیایند، می‌شوند علت برای آن کاری که شما دارید، نظری که شما دارید. می‌گوید این جزء ارزشش این قدر است باشد، یک سانت و نیم لازم نیست قطر چیزش باشد، سطح مقطعش باشد و یک سانت کافی است. بعد از اینکه این حرف را زد، شما دقیق می‌شوید روی اینکه این ارزشش نیست یعنی چه؟ یعنی کیفیتی از آن مبنا در اینجا لازم است. بخشی از آن علت در اینجا لازم است که یک سانت بیشتر نیست. یک سانت کافی است برای این. حالا شما اگر توانستید ـ ان شاء الله تعالی ـ یک چیزی را، آلیاژی، چیزی را کشف کنید که از مقدار ماده‌ای که اینجا می‌خواهید بگذارید از خیلی کمترش استفاده کنید برای چنین غرضی. طبیعتاً متوجه می‌شوید که همهٔ آن مقدار موادی را که به کار گرفته بودید ارزشمند نبود. ولی بلافاصله به شما گفته می‌شود که نه در آن سیستم، شما توانستید کشف جدیدی بکنید، علت جدید، برای تان مبین‌تر بشود، شما سیر کارتان از اجمال به تبیین بود. هرگاه علت را به نحو ناقصی شناختید، به نحوه مجمل شناختید، طبیعتاً نسخه‌ای که می‌دهید در نسخه ات هم اجزاء را دقیقاً مشخص نمی‌کنید. هر قدر مرتباً بیشتر دقیق مشخص کنید، این طرف هم دقت در هدف، هم در دقت در چه چیزی؟ در مبنا. شما می‌توانید سیستم جدیدی را بسازید که میزان کارآیی بیشتری را از آن مواد بگیرید. بعد برمی گردید می‌گویید

در رابطه‌ای که قرار گرفته بود اجزاء ما در سیستم سابق از یک سانت فرضاً پیچی که ما متصل کردیم، این مقدار نیرو منتقل شد. پس آن مقدارش که برای شما اهمیت داشت از اجزائی که به کار بستید، مقداری بود که در رابطهٔ با هدف شما مشخص می‌شود. اگر یک لامپ بزرگی را قبلاً داشتیم و با یک مشتی برق تا می‌توانستیم فرضاً بلندگو یا چیز درست کنیم، رادیو درست کنیم، حالا یک ترانزیستور ریزه‌ای داریم. حالا خیال نکنیم که از مواد کمتر ما ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ درست کردیم سیستم مان را! آن وقت هم در رابطه با هدف تان مقدار کمتری از مواد بود، در رابطه با هدف شما، مقدار نیرویی که تحویل داده می‌شد. شما می‌گویید الآن دستگاه الآن قویتر است، نسبت به آن دستگاه. من می‌گویم مسلماً مقدار نیروی بیشتری در رابطه با هدف شما قرار گرفته که ـ به اصطلاح ـ می‌گویید که بهرهٔ بیشتری را دارم می‌گیرم. شما الآن می‌گویید که بلندگوی الآن قویتر است، بلندگوی آن وقت لامپهای درشت ولی ضعیف‌تر بود. بنده هم می‌گویم در رابطه با هدف تان نمی‌شود مقدار نیروی بیشتری قرار گرفته باشد و ثمره‌اش کمتر باشد. حتماً مقدار نیروی بیشتری قرار گرفته الآن نسبت به سابق. نهایت مکانیزم سیستم سابق شما قدرت ـ به اصطلاح ـ در ارتباط قرار دادن نیرو بیش از آن اندازه نداشت. حالا شما سیستم تان پیچیده‌تر شد، رابطه‌ها دقیق‌تر شد، میزان نیروی موجود بیشتر به کار گرفته شد در رابطهٔ با هدف تان. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ پس بنابراین ما اول هدف را معین می‌کنیم، بعد مبنا را معین می‌کنیم، بعد عوامل را سعی به شناسایی می‌کنیم، سپس اجزاء، روابط را، آنگاه اجزاء، و بعد عرض می‌کنیم ـ حضور مبارک تان که ـ اجزاء و روابط که هریک کیفیتی از مبنا هستند. هدف باید حاصل شود. پس از حاصل شدنش، ملاحظه می‌کنیم که این هدف نسبت به ـ به اصطلاح ـ آن چیزی که... خوب در آمده، بد در آمده. اگر خوب هم باشد باز اگر دقت کنیم ضعفش را پیدا خواهیم کرد. برمی گردیم ضعفش را نسبت به مبنا و در صورتی که همان هدف هم باشد باز می‌شود از مبنایی که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ کمتر ـ به اصطلاح ـ از نظر اجزاء کمّ کمتری باشد و کیفیّت و رابطه‌اش بهتر باشد و لذا به هدف بهتر ما را بتواند برساند.

این خلاصهٔ آن چیزی بود که عرض شد حضور مبارک تان. سیر را فرمودند عرض کنیم که سیر را من همین الآن عرض کردم. در عین حال شروع از هدف، بعدش مبنا، بعدش عوامل، بعدش ـ به اصطلاح ـ روابط و اجزاء، آزمایشش، دوباره بازگشتن به محاسبهٔ برد عوامل، برگشتن تجزیه کردن اجزاء و روابط نسبت به عوامل که ببینیم آیا رابطه‌ها نقص داشته؟ یا نه توانستیم اجزاء را متناسب با رابطه‌ها را پیدا کنیم. اگر همهٔ اینها درست بود، در عین حال نمی‌تواند در عدم موازنه باشد، مگر اینکه مبنا اشکال داشته باشد. برمی گردیم برای بار بعد آنالیز می‌کنیم، تجزیه و تحلیل می‌کنیم، ببینیم مبنا در آن چه نقصی است؟ اگر مبنا درست پیدا شده باشد، ضرورتاً باید عوامل در تعادل باشند و اجزاء و روابط هم باید کار خودشان را انجام بدهند. این وضع درون سیستمی است. البته باید در آزمایشی که می‌کنیم، وضع سیستم ما را نسبت به سیستمهای خارج هم مرتباً به حساب بیاوریم. البته وضع سیستم به سیستمهای خارج این است که هدفی که شما دارید، خودش باید زیر سیستم باشد. یعنی جزء عواملِ

سیستم شامل باشد که بعداً آن عرض می‌شود.

والسلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: با تشکر از جناب استاد. بحثهایی که مقداری در حاشیه اشاره به آن فرمودند، آنها را الآن کار نداریم. ـ ان شاء الله ـ بعد می‌رسیم. یعنی در رابطه با بحثهای سیستم سازی اسلامی یا سیستم یابی، آن بحثها را بعداً به آن می‌پردازیم. لذا الآن هم همان طور که خودشان فرمودند، اشاره کردند، شما کاری به آن بحثها الآن نداشته باشید. عمدتاً بحثهایی که داشتیم امروز راجع به سیستم سازی بود و سیری را که فرمودند. یکی، دوبار، از چیزی به نام عوامل حرف به میان آمد و رابطهٔ آن با مبنا. بعد فرمودند که همین سیستم سازی که اینجا از آن اسم بردیم، همین روش سیستمی است و این روشی است که ما آن را تنها روشی برای انطباق می‌دانیم و بعد گفته شد که رابطهٔ این روش با نسبیّت و فلسفهٔ دلالت که قبلاً بود چه نوع رابطه‌ای است. و ریشه در فلسفهٔ دلالت دارد. طبیعی است مطالب زیاد است و ـ ان شاء الله ـ امیدوار هستیم فرصت شود تک تک آن بحث بشود، شکافته شود و روشن‌تر بشود، کاملتر بشود و به نتایج بهتری برسیم. علی‌ای حال سؤالات تبیینی که در رابطه با این چند قسمتی که، چهار قسمتی که عرض کردم که هست، دوستان مطرح بفرمایند تا الآن مقداری بحث روشن‌تر بشود و بعد ـ ان شاء الله ـ به حل و نقدش در واحدها و جلسات عصر و فردا می‌پردازیم. اشکالی ندارد. آقای افضلی، ده را روشن بفرمایید. چَشم!

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم. با تشکر از استاد می‌خواستم خواهش کنم که این مسأله انحصار را که مطرح کردند.

استاد حسینی: این صدا نمی‌رسد!

آقای ساجدی: صدا نمی‌رسد. میکروفون را جلوتر بفرمایید بگیرید.

آقای افضلی: این روش، این انحصار را که مطرح کردند در اینکه روش سیستمی تنها روشی است که می‌تواند انطباق را عهده دار بشود، انحصارش را اگر اشکال نداشته باشد به طور خیلی خلاصه در چند جمله مجدداً بگویند، که این انحصار را از کجا آوردند؟

آقای ساجدی: عرض کنم که جناب استاد فرمودند که حداقل و بعد فرمودند حداکثر انحصار. اول خود مسأله روشن بشود که روش سیستمی چیست. دوستان در جریان قرار بگیرند و کامل بشود و بعد این، اگر این یعنی آن سه قسمتی که قبلش هست، تمام بشود، تمام که شد بعد در خدمت تان ـ ان شاء الله ـ صحبت می‌کنیم. ببینیم روش دیگری داریم که کاملتر از روش سیستمی باشد یا نه؟ لذا چون هنوز خود روش سیستمی روشن نشده، از این نظر اجازه بفرمایید که اول خود روش روشن بشود بعد به این مسأله، ادعایی که مطرح فرمودند بپردازیم.

آقای افضلی: پس یک تعریفی از روش سیستمی ارائه بدهند. چون خود روش سیستمی را اصلاً تعریف

نکردند. منظور ما از واژهٔ روش سیستمی چیست؟ این را در یک جمله اگر روش سیستمی را تعریف بکنند، ممنونم.

آقای ساجدی: یک تعریف می‌خواهند.

استاد حسینی: روشی است که به صورت سیستمی برخورد به اشیاء می‌کند. [خنده حاضرین] روشی است که در رابطه ملاحظه می‌کند

آقای افضلی: در شناخت سیستم یا در،

استاد حسینی: ما که اول کلمهٔ سیستم را، کلمهٔ سیستم، ـ من معذرت می‌خواهم از نحوهٔ صحبت کردن.

آقای افضلی: خواهش می‌کنم.

استاد حسینی: ولی گاهی هم من باب مزاح هم باشد، شما هم با ما از این مزاحها بفرمایید. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اول نزدیک بود بگویم که روشی است که با «را» شروع می‌شود و بعدش «واو» است و بعدش شین است، بعد ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ دیدم خیلی مزاح می‌شود، گفتم که روشی است که با سیستمی برخورد می‌شود.

برادر عزیز! ما کلمهٔ سیستم را و روش را هر دو را قبلاً شرح دادیم. اگر بخواهیم توصیف سیستم را کاملاً اینجا بیاوریم که صحیح نیست. بهتر است بگوییم روشی که در رابطه اشیاء خاصی را معین می‌کند.

آقای افضلی: مطلوب [؟]

استاد حسینی: یا مطلوب خاص ما را معین می‌کند. آن وقت در رابطه، فراموش نکنید که توجه به کلیت دارد، هآ! نه در رابطهٔ مجموعهٔ اجزاء، هآ! یعنی اشاره دارد به نسبیّت، تعیّن در رابطه. خیلی معذرت می‌خواهم از خدمت تان.

آقای افضلی: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: خود سیستم سازی را مترادف با روش سیستمی گرفتیم در این بحثی که امروز بود. یعنی سیری را که گفتند که اول این کار، بعد این کار، بعد آن کار و این سیستم سازی، خود این سیستم سازی یعنی روش سیستمی و مترادف گرفته شده. دیگر حالا ـ ان شاء الله ـ بعد در خدمت تان یک تعریف کامل را و جامع و مانع خواهیم داشت و به دست ما می‌گیریم. چَشم! آقای قنبری! بیست و یک را روشن بفرمایید.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض شود که جناب استاد در سیر سیستم سازی از پارامتری به اسم عوامل نام بردند، که فرمودند این دسته‌بندی است بین روابط و اجزاء. بعد مرحلهٔ چهارم فرمودند که شناسایی روابط و اجزاء. من می‌خواهم از حضورشان سؤال کنم که آیا تا زمانی که ما این روابط و اجزاء را نشناسیم، می‌توانیم دسته‌بندی بکنیم؟ و این دسته‌بندی اصلاً چه ضرورتی دارد؟ چرا، اینها را به صورت مجّزا آوردید؟ چرا در یک مرحله اینها را نیاوردید؟

استاد حسینی: ـ به حضور مبارک تان که عرض کنم که ـ ما علت را که به دست می‌آوریم به صورت کلی هست. این گونه نیست که علت همین که شما می‌گویید که علت همهٔ اجزاء کیفیتی از آن هستند، در عین حالی که می‌گویید کیفیتهای مختلف و متفاوت هستند خودشان، هآ! خود اجزاء را به همدیگر که نگاه می‌کنیم گفتیم شرطش این است که چه چیزی باشند؟ مختلف باشند. طبیعتاً رابطهٔشان هم گفتیم چه طوری باشد؟

آقای قنبری: مختلف؛

استاد حسینی: مختلف باشد. در عین حال گفتیم یک امر واحدی ریشهٔ آنها هست، همان طوری که جامع شان هم می‌شود، خصلتش می‌شود خصلت کلی. آن وقت خصلت کلی شد، آن کلی را می‌آیید در تقسیم‌بندی بعدی برای شناسایی و کار کردن، ساختن سیستم، برای برخورد؛ یک وقتی است که می‌گویید که این سیستم وجود دارد در خارج، خب که حتماً می‌دانیم اجزائی دارد، روابطی دارد، بدون اینکه بخواهیم تقسیم‌بندی بکنیم به عوامل، اینهایش قبلاً درست شد؛ یعنی اجزائش قبل از اینکه ما بخواهیم درست بکنیم، خودش هست، درست شده، یک سیستم طبیعی است من گرفتم. این سیستم طبیعی اجزائش را دارد، روابطش هم دارد، ما کشف می‌کنیم مبنا، علت را که این چرا این طوری شده؟ بعد هدفش را ملاحظه می‌کنیم که نقطه اثرش چه چیزی هست؟ ولی حالا می‌خواهیم بیاییم سیستم بسازیم خود ما؛ حالا که می‌خواهیم سیستم بسازیم، زحمت کشیدیم قانونش را، مبنایش را کشف کردیم. مبنا را که کشف کردیم به صورت یک امر کلی هست. باید اول زیر سیستمها به صورت بخشهای کلی معین بشود. بعد باید بخشهای کلی را درونش روابط آن را مشخص کنیم. بعد باید بیاییم بگوییم چه اجزائی می‌تواند در چنین روابطی، این بخشهای ما را درست کند تا کلاً آن مبنایی که داریم، آن علت تامه‌ای که داریم حاصل بشود تا برسیم به آن هدف.

آقای قنبری: این عوامل همان زیر سیستم‌ها هستند؟

استاد حسینی: ببینید! اول عوامل زیرسیستم هستند به صورت کلی البته. نه به صورت عینی. به صورت کلی که می‌گویم یعنی در ریاضیات که می‌آیید شما حساب می‌کنید، می‌گویید مجموعهٔ این و این و این وزنش آنها روی این میز چه قدر است؟ کاری ندارید که لیوان هست یا میکروفون هست یا پارچ هست. می‌گویید که وزنی که باید روی این میز باشد، چه قدر باید باشد؟ وزنی که باید روی آن میز باشد، چه قدر باید باشد؟ الی آخر. بعد این معین شد نسبت به مبنا. بخشهای کلی آن را هم شناختیم، بعد هم شناختیم که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ هر بخشی باید چه قدر پتانسیل داشته باشد، بعد می‌آییم می‌بینیم که در چه روابطی باید روی این فرضاً پنج کیلو وزن باشد؟ می‌آیید می‌گوییم که این لازم است که مثلاً یک رابطه، یک فشار اینجا لازم دارد به این صورت. یک فشار آنجا لازم دارد، یک فشار آنجا لازم دارد. بعد می‌آیید می‌گویید که این فشار را در قالب چه جزئی و چه گونه باید بچینیم تا حاصل بشود؟ که نهایتاً دیگر مشخص می‌شود دقیقاً که یک جزء فلان رقم باید بیاوریم اینجا بگذاریم، یکی باید اینجا بگذاریم، یکی باید اینجا، تا این مجموعه آن وزن خاصی را که

می‌خواهیم، به آن نحوهٔ خاصی که می‌باید فشار بیاورد روی این میز، حاصل بشود. تا وقتی که بگویید که مجموعه‌اش تحویل داد سیستم ما را. روشن شد؟

آقای ساجدی: متشکر، آقای فرزین وش!/ بله، یک را روشن بفرمایید.

آقای فرزین وش: استاد ضمن صحبت اشاره فرمودند که اجزاء و روابط در رابطه با هدف. هم چنان که،

استاد حسینی: بله، در رابطه با مبنا ـ معذرت می‌خواهم. این، آن مسامحتاً گفته شد.

آقای فرزین وش: فقط همین... [؟]

آقای ساجدی: متشکر. آقای افضلی شما فرمایشی دارید؟ من ظاهراً اسم یکی از دوستان را اشتباهی نوشتم به جای آقای افضلی. آقای امیری نه، اسمشان محفوظ است، قبل از آقای امیری برادری نوبت گرفته بودند من اشتباهی نوشتم.

استاد حسینی: حالا هر که دستش.

آقای ساجدی: مطمئناً شما نبودید.

استاد حسینی: [خنده استاد]

آقای ساجدی: آقای امیری! چهارده را لطفاً روشن بفرمایید.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم. سؤال من در رابطه با عوامل و اجزاء بود که استاد الآن جواب فرمودند، بنابراین سؤال تبیینی بود، دیگر سؤال ندارم.

استاد حسینی: من اینجا یک نکتهٔ کوچکی را، اگر اجازه بفرمایید خودم شرح بدهم، حالا که آقایان سؤال نکردند.

آقای ساجدی: بفرمایید.

استاد حسینی: به حضورتان که عرض کنم که در سیستم سازی تان حتماً باید برخوردتان ریاضی تبدیل کم به کیف و کیف به کمّ باشد، هآ! یعنی باید بتوانید شما مجموعهٔ تان را به صورت نیرو ملاحظه کنید، بعد به صورت جزء ملاحظه کنید. به صورت ربط ملاحظه کنید، بعد به صورت جزء ملاحظه کنید. دوباره برگردید؛ یعنی این ـ به اصطلاح ـ نحوه‌ای را که ما عرض می‌کنیم حضورتان مبارک تان، بعدش نتیجه‌اش کشف هر جزء و هر رابطه و هر جزء همان گونه که لازمهٔ این دستگاه هست باید باشد. حالا ممکن هم هست ـ در پرانتز ـ که گفته بشود که این فقط یک دستگاه‌های خاص است فرض کنید که الکتریکی را ممکن است آدم به این دقت بتواند خصوصیاتش را بررسی کند و بسازد و فلان و اینها. نه دستگاههای فرضاً اجتماعی و نظایرش. ما عرض می‌کنیم میل به کدام طرف است مطلب؟ علاوه براینکه در دستگاههای اجتماعی هم مجبور هستید شما به وسیلهٔ آمار و مرتباً اصلاح کردن الگوهایی که می‌خواهید سؤال بکنید از عینیت و آمارگیری بکنید و مرتباً خود آن الگوها را هم بیایید ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ میزان تحمل خطا پذیریی آن را کم بکنید، یا علاوه

براینکه آنها را عرض می‌کنیم، ولی در عین حال میل به طرف تبدیل کمّ به کیف و کیف به کمّ می‌کنیم مرتباً. بفرمایید.

آقای ساجدی: آقای محققی! هفت را روشن کنید،

آقای محققی: بسم الله الرحمن الرحیم. می‌خواستم سؤال کنم آن سیستم اصلی که می‌خواهیم بسازیم، گفتید بلافاصله بعد از مبنا، ما تقسیم می‌کنیم به عوامل اصلی که اینها سه دسته می‌شوند.

استاد حسینی: بله،

آقای موفقی: می‌خواستم بپرسم این سه دسته در هر سیستم ما، سه دسته هستند؟

استاد حسینی: ما در این جلسه سه دسته نگفتیم.

آقای ساجدی: علم غیب حضرتعالی داشتید.

استاد حسینی: در خاطر مبارک تان هست به حسب بحثهای قبل. در اینجا گفتیم دو دسته حداقل و بیشتر، چه بسا حتی من گفتم ممکن است ده تا عامل؛ برای اینکه در آنجا بحث را قرار ندهید.

آقای ساجدی: غیب نفرمایید آقای محققی.

استاد حسینی: حالا عوامل را کشف می‌کنید. شما عوامل را بگو که عوامل اساسی که در این جامعه هست پانصد تا هست، ما هم می‌گوییم پانصد تا هستند. عیبی ندارد.

آقای محققی: ولی در هر صورت ما اول دسته‌بندی کلی می‌کنیم و بعد برحسب آن دسته‌بندی آن، یک زیر سیستمهای ریز پیدا می‌کنیم.

استاد حسینی: روابط را باید به اجزاء که زیر سیستمهای ریز هست؛ آنها را هم همین طوری ما اگر تقسیم کنیم به عوامل و اجزائش، یعنی مرتباً هر عاملی را به صورت یک سیستم نگاه بکنیم، خیلی دقیق‌تر و مشخص‌تر می‌توانیم برسیم به جزء.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. آقای ذوالفقارزاده! شش را روشن کنید. دوستان لطفاً شناور نشوید. ببخشید.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحیم. البته شبهه‌ای هم که برای من ایجاد شده بود در رابطهٔ با عوامل بود. یک صحبتهایی که بعداً استاد فرمودند در رابطه با سؤال‌هایی که برادرها اشاره کردند، من این نتیجه را گرفتم که عوامل می‌شود همان رابطهٔ زیر سیستمها با خود سیستم. نمی‌دانم این نتیجه را ما می‌توانیم بگیریم که عامل‌ها را؟

استاد حسینی: زیر سیستم، یعنی اگر زیر سیستمهای ریاضی ملاحظه بکنید، بله. اگر زیر سیستمهای عینی که بگویید که این جزء در این دستگاه است، نه.

آقای ساجدی: عوامل رابطه هستند [؟]

آقای محققی: عوامل،

آقای ساجدی: حالا این بحث باید بحث شود ـ ان شاء الله ـ ببینیم که چه می‌شود. عرض کنم که عنایت بفرمایید دوستان سیر بحث را مرقوم بفرمایید که به ترتیب، چه چیزهایی بحث می‌کنیم. شما نه، نوبت تان نبود. پس همان شما به جای آقای افضلی بودید، ها! ببخشید.

آقای ساجدی: بیست و یک را روشن بفرمایید معذرت می‌خواهم از خدمت شما. بله، بفرمایید.

آقای شرکاء: سؤال من این بود که در این قسمت موقعی که اجزاء و عوامل سیستم را شناختیم، این اجزاء و عوامل سیستم، چه کسی تشخیص می‌دهد که در تعادل هست یا در عدم تعادل هست؟ یعنی بعد از اینکه ما این عوامل را دسته‌بندی کردیم، شناختیم شان و یک قسمت، یک بخش از ـ به اصطلاح ـ کل سیستم را ما شناختیم. این تشخیص اینکه در تعادل هست یا در عدم تعادل هست به دست چه کسی هست؟

استاد حسینی: یعنی ما،

آقای شرکاء: اگر وارد هست سؤال، جوابش را بفرمایید و اگر بعداً باید جوابش؛

استاد حسینی: ببینید! شما فرض کنید که رسیدید به سه عامل در یک سیستم، بعد هم آمدید درست کردید اینها را؛ البته آن را هم باید نحوه برخوردش باز با روابط و اجزاء درون خودش باز اگر سیستمی برخورد کنید عرض کردم، دقیق‌تر می‌شود تا مشخص شود یک عین خارجی جزئی برای هر ـ به اصطلاح ـ قسمتی که هست. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یعنی اجزاء مشخص شان هم به دست بیاید. بعد عرض می‌کنیم حضورتان که شما این بخش را درست کردید، بخش دیگر را هم درست کردید. سه بخش درست شد. هدف تان در آن یک نقص می‌بینید، باید ببینید این نقص از کجاست؟ مطلوب شما حاصل نشد. آیا مبنایی که انتخاب کرده بودید درست نبود؟ یا مبنا درست است؟ می‌بینید مبنا درست است. بعد برمی گردید هریک از اینها را کم و زیاد می‌کنید دیگر، تا اینکه شما ملاحظه می‌کنید می‌گویید که این یکی آمار گرفتیم میزان نیرویی که مصرف شده در آن، برابر راندمان و بازدهی که داده این قدر است. آن یکی این قدر است. این را که افزایش بدهیم، آن را که کم کنیم، نتیجه‌اش چه می‌شود؟ به هرحال عرض کردم روش دیگر در اجمال به تبیین هست. اساس کار در سیستم این هست که شما تعیّن را در رابطه می‌بینید. نه اینکه تعیّن را جدای از رابطه ببینید. آن وقت مبنا داشتن و مبنا نداشتن باز خیلی فرق دارد. اگر مبنا ـ به اصطلاح ـ توجه به مبنا نداشته باشید، یعنی توجه به علت نداشته باشید، رابطهٔ سیستم تان و دستگاه تان با سیستم شامل از دست شما در می‌رود. اگر من گفتم که این قوطی سیاه، این لیوان در بسته، کاربردش این هست، کم و زیادش می‌کنم تا کاربردش به دست بیاید. این معنای در رابطه دیدن نیست. چون سیستم شما خود بخشی از سیستم شاملتر و بزرگتر است. شما وقتی که مبنا را پیدا می‌کنید، در عین حال فقط روابط خود این را مشخص نمی‌کنید. خصوصیت تان را با دستگاههای بیرون تان هم درست می‌کنید.

آقای شرکاء: بنابراین اگر کسی مبنا، اگر سیستم ساز مبنا داشته باشد، دیگر آن مسأله به خودی خود در مبنای

[؟]

استاد حسینی: مبنای خیلی مشخص باید باشد. باید هم هدف تان، هم مبنای تان کمالش مشخص شدن را داشته باشد تا آن مسأله برطرف بشود.

آقای شرکاء: آن مسأله مرتفع می‌شود که اگر نقصی هم باشد در مراحل آزمایش،

استاد حسینی: می‌تواند در مراحل آزمایش؛ بله. ولی این البته کمال تعیّن را می‌خواهد. چون نوعاً وقتی ما گفتیم اصل هدف را نمی‌توانیم مشخصِ مشخص کنیم، طبیعتاً مبنایی را هم که معین می‌کنیم، به صورت نسبی می‌تواند مشخص باشد، نه اینکه دقیقاً آن همان طوری که نسبت به کل عالم باید باشد؛ البته در سیستمهای اسلامی به دلیل اینکه مبنای تان را می‌توانید تست کنید، آزمایش کنید، با چه چیزی؟ با احکام که بعداً عرض می‌کنیم. خود این مطلب اصلاح می‌کند نقص کلی سیستم سازی را؛ یعنی اگر نداشته باشیم یک پارامتری، یک دستگاهی، یک احکامی که بسنجیم، نسبت به حرکت کلی حتماً در غلط می‌افتیم. اگر در خاطرتان باشد، گفتیم شناسایی دینامیکی، یا سینیتیک هر چند در قوانین حرکت، قوانین ریاضی را آنجا به کار می‌گیریم، نه اینکه قوانین ریاضی را به کار نگیریم، ولی چون آن چیزی که حاکم برحرکت کل سیر هست دست مان نیست، نتیجهٔ صحیحی نخواهد داد.

آقای ساجدی: بفرمایید آقا. دیگر فرصت نیست، اگر که زیاد مطلب مهمی نیست؛ عرض کنم که سیر را عرض کردم مرقوم بفرمایید. اولین بحثی که به آن می‌پردازیم، عوامل و رابطهٔ آن با مبنا چیست. و چگونه تعیین می‌شوند. این سیری است که من الآن به نظرم رسیده و جمع‌بندی کردم. اگر در باز هم مدّ به نظرتان رسید، خراب است؛ من حداکثری که می‌توانستم الآن جمع‌بندی کردم. عوامل و رابطهٔ آن با مبنا چیست و چگونه تعیین می‌شوند؟ دو: سیستم سازی چه گونه انجام می‌شود؟ در پرانتز روش سیستمی چیست؟ سه: روش سیستمی با نسبیّت و علت دلالت چه ارتباطی دارد؟

آقای س: دوباره بفرمایید [؟]

آقای ساجدی: سه: روش سیستمی با نسبیّت و علت دلالت، بحث سابق، چه ارتباطی دارد؟ چهار: آیا روش سیستمی تنها روش انطباق است یا خیر؟

از فرمایشات جناب آقای حسینی که فرمودند، من برای اینکه زیاد مجمل نباشد بحث، یک تعریف خیلی باز اجمالی نوشتم از عامل و عوامل. دوستانی که مایل باشند می‌توانند یادداشت بفرمایند. عوامل منتجهٔ مجموعه‌های اجزاء و روابط در سیستم. عوامل منتجهٔ مجموعه‌های اجزاء و روابط در سیستم؛

استاد حسینی: منتجهٔ بخشی؛

آقای ساجدی: بخشی؟

استاد حسینی: بخش، بخش که [؟]

آقای ساجدی: مجموعه‌ها که گفتم، غرض این است که چند تا مجموعه هست، یک دانه نه. حالا این دیگر. البته این تعریف را باز تأکید می‌کنم. بحث امروز عمدتاً جناب آقای حسینی یک مقداری سنگین بیان فرمودند و خب مطالب زیادی هم بود. امیدوار هستیم که بتوانیم کم کم روشن کنیم بحثها را و به تعریفهای درست‌تر و کاملتری و به شناخت بهتری برسیم از آن. مرقوم فرمودند اگر فرصت باشند مثالی برای سیستم بزنند، مبنا، عوامل، اجزاء و روابط آن را تعیین کنند تا مطالب روشن‌تر شود. فرصت نداریم، مگر اینکه فرصت را تمدید کنیم و جناب حسینی هم آمادگی داشته باشند.

استاد حسینی: اینها خودشان هم در واحدها بحث کنند. دوباره نسبتاً هم تکرار می‌کنیم و هم ـ به حضورتان ـ آن وقت یک مثال می‌زنیم.

آقای ساجدی: دوستان در واحدها بحث بفرمایند و عصر هم جناب آقای حسینی می‌فرمایند که در صورت لزوم باز سعی می‌کنیم که تکرار بشود و به ترتیب این سیری که عرض کردم، رویش صحبت بشود. پس به همین ترتیب که عرض کردم در واحدها صحبت می‌شود، یعنی از، تا مسأله عوامل و رابطه‌اش با مبنا و اینها، این بحثهایی که راجع به عوامل هست، روشن نشود که عمدتاً مقداری بحث سیستمها و زیر سیستمها را طرح می‌کند، اینکه تمام شد، بعد بپردازید به بحث بعد که سیستم سازی چگونه انجام می‌شود.

«و سبحان ربك رب العزه عمّا يصفون و سلام علي المرسلين و الحمدالله رب العالمين».

ساعت ده، لطفاً دوستان تشریف ببرند واحد. صلوات.

اللهم صل علي محمد و آل محمد.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته پنجم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۷۶
کد جلسه: ۴۶۹	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۱۳
کد صوت: ۶۷۱ و ۶۷۲	مدت جلسه: ۹۸ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۹۸۸

جلسه هفتاد و ششم

آقای ساجدی: الهی لا تکلنی الی نفس ترفهٔ عینی ابداً و لاتکلنی الی الناس فیحیینونی». در خدمت دوستان هستیم که گزارش واحدها را بشنویم. واحد یک، حضرت عالی صحبت؟ بیست و سه را روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، گروه براساس دستور جلسهٔ تعیین شده در جلسهٔ مشترک بحث خودش را شروع کرد. ابتدا در مورد سیر بحث اختلاف نظر پیدا شد، به این ترتیب که یکی از برادرها معتقد بود ما بعد از تعیین هدف و کشف مبنا، بلافاصله نمی‌توانیم عوامل را تشکیل دهیم، به این ترتیب که یعنی عوامل را مشخص کنیم؛ به این دلیل که ما هنوز اجزاء را پیدا نکردیم که اینها را در یک مجموعه‌هایی قرار دهیم و اسم آنها را عوامل بگذاریم. در این مورد یک مقدار بحث شد و فرق بین سیستم شناسی و سیستم سازی بحث شد و بالاخره آن برادر ما قبول کردند که سیر بحث به همین ترتیب لازم است باشد؛ به این دلیل که ما یک کلی مشخصی را در رابطه با ساختن سیستم در ذهن خود داریم که براساس آن، بعد از کشف مبنا به مشخص کردن عوامل می‌پردازیم و بعد هم عوامل را هرکدام به صورت یک سیستم بررسی می‌کنیم و اجزاء را شناسایی می‌کنیم. بعد از اینکه این سیر، یعنی «هدف، کشف مبنا، مشخص شدن عوامل» و بعد اجزاء و ربط آنها مشخص شد و همه قبول کردند، سؤال بعد این بود که در رابطه با اولین دستور جلسه؛ یعنی تعریف عوامل و رابطهٔ آنها با مبنا، بحث شد که در این مورد اظهار نظر یکی از برادران این بود که عوامل به عنوان وسیله‌های کمکی در ساختن سیستم

هستند. می‌شود اینها را به عنوان وسیله‌های کمکی در ساختن سیستم دانست؛ و بعد هم گفته شد که عوامل ضرورتاً بایستی به صورت سیستم باشند که این را البته در جلسهٔ مشترک هم مطرح شده بود. در این مورد دو سؤال مطرح شد که آیا عوامل از سنخ اجزاء هستند، یا عوامل از سنخ روابط هستند؟ که بعد از مقداری بحث، توافق شد که عوامل سنخ روابط نیستند؛ یعنی از سنخ اجزاء هستند. مطلب بعدی که مورد بحث قرار گرفت این بود که در انتخاب عوامل ما از چه ضوابطی استفاده می‌کنیم؟ حال که مبنا کشف شده و می‌خواهیم عوامل را مشخص کنیم از چه ضوابطی استفاده می‌کنیم؟ و چند ضابطه هم در اینجا ذکر شد؛ از جمله ضابطهٔ کارآیی بود، ضابطهٔ هدف، مبنا و رابطه، (کارآیی، هدف، مبنا و رابطه). بیشترین تعداد برادرها معتقد بودند که ضابطه در ارتباط با؛ یعنی ضابطهٔ انتخاب عوامل در ارتباط با مبنا هست. ولی خب، برادرهایی هم بودند که معتقد بودند ضابطه، کارآیی است و یا هدف، که وقت ما تمام شد در این موقع و بقیهٔ بحث را به بعد موکول کردیم.

آقای ساجدی: بله، ضابطهٔ چه چیز، کارآیی است یا مبنا است؟

آقای س: وقتی ما می‌خواهیم عوامل را انتخاب کنیم، چه چیزی در نظر ما است؟ چه هدفی داریم از اینکه ما می‌خواهیم عواملی را معین کنیم که ـ به اصطلاح ـ کار ما را ساده‌تر کند در رسیدن به هدف ما که ساختن سیستم است، که در نهایت آن، به آن هدفی که مورد نظر است، برسیم.

آقای ساجدی: خیلی ممنون، غائبین را لطفاً بفرمایید.

آقای س: غائب نداشتیم.

آقای ساجدی: واحد دو آقای امیری لطفاً صحبت کنند. هفده را روشن بفرمایید.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد پیرامون سؤال اول یعنی عوامل و رابطهٔ آن با مبنا و چگونگی تعیین آن صحبت شد، و تقریباً تمام دو ساعت روی همین یک سؤال گذاشته شد. و برادرها تعریف‌های مختلفی دادند که روی هم رفته نتیجه گیری شد و یک تعریف جمع بندی شد به این مفهوم که، در یک سیستم عوامل عبارتند: از مجموعهٔ اجزاء در ربطی که براساس مبنا ...

آقای ساجدی: آهسته‌تر لطف کنید، اجازه بفرمایید، در یک سیستم؟

آقای امیری: «در یک سیستم عوامل عبارتند از مجموعهٔ اجزاء در ربطی که براساس مبنا و نقطه اثر خاصی مشخص شده و انتخاب این اجزاء و روابط به نحوی است که بیشترین نیرو را در رسیدن به هدف اصلی سیستم ایفا می‌کند».

آقای ساجدی: بیشترین نیرو را؟

آقای امیری: بله.

آقای ساجدی: در؟

آقای امیری: بیشتری نیرو را در رسیدن به هدف اصلی سیستم ایفا می‌کند.

آقای ساجدی: هدف اصلی؟

آقای امیری: بله.

آقای ساجدی: مگر هدف فرعی هم داریم در سیستم؟

آقای امیری: منظور هدف سیستم کلی است؛ چون خود این مبناها سیستم‌های فرعی می‌شوند که هدف‌های فرعی دارند و سیستم، هدف سیستم کلی را گفتیم سیستم، هدف اصلی، به این معنا.

آقای ساجدی: ظاهراً قبلاً این بحث اینکه سیستم یک هدف دارد، بیشتر هم ندارد، بحث تمام شد دیگر و برآن اساس باید جلو بروید. لذا نه کلی دارد، نه فرعی دارد، هیچ چیز ندارد. هدف سیستم هر سیستم، یک هدف دارد.

آقای امیری: منظور از این تعریف تا آنجا که من متوجه شدم، این بود که برادرها توافق کردند که خود آن عوامل هدف‌هایی دارند و این هدف‌ها در رابطه با همدیگر وقتی در اصطکاک قرار می‌گیرند، هدف کلی سیستم را نتیجه می‌دهند.

آقای ساجدی: بله، ولی هدف‌های ...

آقای امیری: اصطکاک به آن معنا.

آقای ساجدی: عوامل‌ها هدف سیستم نیستند.

آقای امیری: نه، به آن صورت نه.

آقای ساجدی: بله، غائبین را بفرمایید.

آقای امیری: غائبین آقای صدرالدینیی و آقای سیف.

آقای ساجدی: و آقای؟

آقای امیری: آقای صدرالدینیی و آقای سیف.

آقای ساجدی: بله، آقای صدری چهار را روشن بفرمایید. آقای صدری توضیح بفرمایید کجا تشریف داشتند؟

آقای صدرالدینی: بسم الله الرحمن الرحیم، والله کار شخصی داشتم، معذور بودم، عذر می‌خواهم.

آقای ساجدی: بله، چیزی نفرموده بودید، چون حضرت عالی که تشریف نداشتید، واحد آمدند و گفتند هم دیروز مقداری وقت ما تلف شده و هم امروز و ما مجبور شدیم که واحد شما را با یکی دیگر از واحدها ادغام کنیم تا کار بشود.

آقای صدرالدینی: بله، معذرت می‌خواهم، چون من فکر کردم نیم ساعت استراحت می‌رفتم شهر کاری انجام بدهم، موفق نشدم، این که طولانی‌تر شد، عذر می‌خواهم به هرحال.

آقای ساجدی: تمنا می‌کنم. واحد سه لطفاً دوستان، بله، همان هفده را روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، مسائلی که صبح آقای ساجدی جمع بندی کردند، ما نرسیدیم. در واحد که در مورد همه آن‌ها بحث کنیم، فقط در مورد عوامل صحبت شد و صحبت از اینجا شروع شد که تعریفی که آقای ساجدی در مورد عوامل کرده بودند رسا نبود. و یکی از، و چند تعریف داده شد در واحد و روی آنها مفصلاً بحث شد و سعی براین بود که به یک تعریف واحدی ما برسیم، اما تقریباً به دو تعریف رسیدیم که یک اختلاف در این دو تعریف هست، که من تعریف را می‌خوانم و اختلاف را هم می‌گویم که کجا هست؟ و یک تعریف دیگر هست باز آنکه توضیحی هست. تعریف اول این بود که، این را یکی از برادرها کردند که با بحث کردن قانع نشدیم؛ «عامل مجموعه‌ای از اجزاء است که دارای جامع مشترک و در چارچوب مبنا اثر گذار باشد».

آقای ساجدی: یک بار دیگر بفرمایید باید بنویسیم ما.

آقای س: «عامل مجموعه‌ای از اجزاء است، که دارای جامع مشترک و در چارچوب مبنا، اثر گذار باشد»؛ یعنی در این تعریف عامل از سنخ اجزاء گرفته شده.

آقای ساجدی: بله، غائبین لطفاً.

آقای س: بعداً توضیح می‌دهیم دیگر این را. بعد تعریف دیگری که شد، با سه تا مقدمه این تعریف شد.

آقای ساجدی: بله، قبول است!

آقای س: یکی اینکه مقدماتی که تعریف بعدی داشت این بود که ۱ـ عالم منتجهٔ بخش از اجزاء سیستم است؛ یعنی خب، بخشی از اجزاء خود سیستم عامل نیست، بلکه منتجه آن است و به همین جهت گفته شد که عامل از سنخیت مبنا هست؛ همان‌گونه که مبنا گاهی از اوقات در مرحلهٔ خارجی تحقق پیدا می‌کند و هم در مرحلهٔ ذهنی می‌تواند باشد، عامل هم همین‌گونه هست و عامل هم در مرتبهٔ خودش یک مبنا هست، در جزئیت خودش. و ۲ـ اینکه هر سیستم عوامل بیش از حدی دارد؛ به این معنی که چون همیشه ما به جزء بسیطی در سیستم نمی‌رسیم، بیش از حد عامل داریم، اما بیشتر، عامل‌هایی مورد نظر است که کلی‌تر هستند، و هرچه عامل‌ها کلی‌تر باشند، قید آنها کمتر می‌شود. این مقدمات که پذیرفته شد به یک تعریف تقریباً رسیدیم که عامل، این تعریف را اگر آهسته‌تر می‌خوانم که بنویسید. «عامل کارآیی یا منتجه هربخش از اجزاء سیستم هست که جمعاً این، که جمعاً عوامل، مبنا را می‌سازند».

آقای ساجدی: اگر تند بخواهید بخوانید چگونه می‌خوانید. بله، آقای سیف.

آقای س: عوامل ...

آقای ساجدی: بله، کارآیی؟

آقای س: کارآیی یا منتجه فرقی نمی‌کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: کارآیی هربخش از اجزاء سیستم است.

آقای ساجدی: سیستم است.

آقای س: که جمعاً مبنا را می‌سازند؛ یعنی فعل آن جمع است، می‌سازند. بعد اختلافی که، بزرگی که در این دو تعریف است همین سنخیت این عامل است و یک مثلی زده شد که قرار شد در جلسه سؤال کنیم از حضور استاد، این بود که فرض کنیم دستگاه گوارش یک زیر سیستمی یا یک عاملی از دستگاه گوارش که یک زیر سیستم است، یک عامل بگیریم. حالا این دستگاه گوارش آیا می‌توانیم به آن بگوییم با اجزاء آن، که یک زیر سیستمی از جسم انسان است، این خودش عامل است؟ یا اینکه منتجهٔ آن که عمل گوارش باشد این عامل هست؟

آقای ساجدی: بله.

آقای س: که در تعریف اول می‌توانیم به دستگاه گوارش بگوییم عامل، ولی در تعریف دوم عمل گوارش را می‌توانیم بگوییم عامل، و یکی تعریف دیگر، بله، یکی از برادرها دادند که، این هم فرصت بحث زیادی روی آن نشد و آن این بود که عامل، «عوامل دسته‌ای از اجزاء، که کیفیتی از مبنا بوده و فقدان آن در سیستم باعث تلاشی سیستم است»، آن عامل است.

آقای ساجدی: بله، غائبین را؟

آقای س: غائبی نداشتیم تقریباً، چون یکی از برادرها وسط...

آقای ساجدی: نه دقیقاً بفرمایید چه کسی غائب بود؟

آقای س: حقیقت این بود که یکی از برادرها وسط واحد حال ایشان یک مقدار خوب نبود که تشریف بردند.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

آقای س: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: واحد چهار

آقای س: آن واحد ۲ است

آقای ساجدی: واحد چهار در؟

آقای س: در واحد دو بود.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم غائبین واحد چهار چه کسانی بودند در واحد دو؟

آقای س: آقای صفوی.

آقای ساجدی: بله، دیگر؟

آقای س: آقای معلمی.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: آقای واحدی، آقای جلالی.

آقای ساجدی: بله، آقای معلمی، بیست و سه را روشن بفرمایید، توضیح بدهند کجا بودند؟

آقای معلمی: در مسجد بودیم، در مسجد بحث داشتیم برای ...

آقای ساجدی: نه، بفرمایید که چرا در واحد شرکت نفرمودید؟

آقای معلمی: در مسجد بودیم، اتاق آن طرفی آن برای ...

آقای ساجدی: نه، توضیح بفرمایید برای جلسه.

آقای معلمی: در مسجد بودیم، اتاق آن طرفی آن بودیم،

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای معلمی: داشتیم جزوهٔ سیستم را می‌خواندیم.

آقای ساجدی: بله، چون می‌خواستند جزوهٔ سیستم را مطالعه بفرمایند، شرکت نکردند. آقای واحدی لطفا شما، ۹ را روشن بفرمایید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم، چیزی که بود، آن مقاله‌ای که من تهیه کرده بودم دیروز با آقای ساجدی و چند تا از برادرهای دیگر جلسه داشتیم، قرار شد من آن را خلاصه کنم. دیشب من آن را خلاصه می‌کردم بعد...

آقای ساجدی: قرار نشد واحد تشریف نبرید.

آقای واحدی: خوابم نبرد، امروز صبح خوابیده بودم. چون تا صبح من بیدار بودم دیشب، چهار خوابیدم.

آقای ساجدی: ما ساعت ده را همین عرض می‌کنیم. ده صبح نیست! نزدیک ظهر است.

آقای واحدی: به هرحال بیدار نشدم و گرنه صبح می‌خواستم جلسهٔ مشترک را هم شرکت کنم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. بله، واحد پنج، دوازده را روشن بکنید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد پنج چون تعداد کافی نبود، ما به اجمال این تمام چهار تا سؤال را بررسی کردیم و نتایج هم تقریباً اجمالی است، پخته نشده کامل. در مورد سؤال اولی دو تا ـ به اصطلاح ـ تعریف گفته شده که من هر دو را می‌خوانم. برای رابطهٔ مبنا و عوامل. یکی اینکه «جامع مشترک مبنای عوامل می‌شود مبنای سیستم؛ پس عوامل فقط از مسیر مبنای خودشان با مبنای سیستم رابطه دارند».

آقای ساجدی: بله، نفرمودید که عوامل چه هستند؟ بله؟!

آقای س: بله؟!

آقای ساجدی: رابطه را فرمودید که عوامل را نفرمودید که چه هستند؟ تعریف نشده، صحبت نشده که چیست؟

آقای س: عوامل همان تعریفی که شما گفتید با یک تغییر مختصر که «عوامل، منتجهٔ مجموعهٔ بخشی از اجزاء و روابط در سیستم است» را پذیرفتیم.

آقای ساجدی: بله، عوامل منتجه بخشی از مجموعهٔ اجزاء.

آقای س: منتجهٔ مجموعهٔ بخشی از اجزاء.

آقای س: از اجزاء و روابط درسیستم، فقط یک بخشی اضافه شده به آن تعریف شما.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

آقای س: یکی دیگر در مورد رابطهٔ مبنا و عامل، گفته شده که «مبنا خصلتهای لازم عوامل را برای رسیدن به هدف مشخص می‌کند، در مورد سؤال دومی، آن چهار مرحله‌ای که استاد فرموده بودند همان را تبیین شد. در مورد سؤال سوم که روش سیستمی با نسبیت و علت دلالت چه ارتباطی دارد؟ گفته شد که نسبیت‌های ریاضی حاکم برروش سیستمی است؛ یا به عبارت دیگر کشف مبنا و روابط و ارتباطات در روش سیستمی براساس نسبیت‌های ریاضی است. از سؤال سه نتیجه گرفته شد که براساس این نتیجه و نتیجه‌ای که هفتهٔ گذشته در مورد نسبیت‌های ریاضی و اینکه کلیهٔ روابط موجود در دنیا از نوع نسبیت‌های ریاضی هستند، در نتیجه روش سیستمی هم که برمبنای نسبیت‌های ریاضی است و نسبیت‌های ریاضی بر این روش سیستمی حاکم است، روش منحصر به فرد انطباق فکر و عمل است.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. واحد، غائبین را لطفاً بفرمایید.

آقای س: غائبین آقای میرباقری، آقای حشمتی، آقای افضلی، از وسط جلسه هم یکی از برادرها که حال ایشان خوب نبود تشریف بردند.

آقای ساجدی: بله، آقای حشمتی توضیح می‌فرمایند. چهار، آقای افضلی، چهارده را روشن بفرمایید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود واقعیت آن من دیشب صدا، چون یک ساعت بیشتر نخوابیدم، این است که صبح اصلاً برای، یعنی برای جلسهٔ مشترک حاضر شدم، بعد از جلسهٔ مشترک چون واقعاً حالم خوش نبود، آمادهٔ شرکت در جلسه نبودم اصلاً.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. واحد شش لطفاً، یک را روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد شش، این چهار تا سؤالی که آقای ساجدی تعیین کرده بودند به عنوان سیر بحث مورد بحث قرار گرفت، در قسمت اول عوامل به، پس از، یعنی تعاریف و بحث زیاد تقریباً این تعریف انجام گرفت از عوامل، عوامل، «عامل عبارت است دسته‌ای از اجزاء، اجزاء سیستم با رابطهٔ خاص، که زیر سیستمی است، که زیر سیستمی از سیستم کل را تشکیل می‌دهد». رابطه آن هم با مبنا این‌گونه تعیین شد که مبنای سیستم است که عوامل را تعیین می‌کند.

آقای ساجدی: تعریف را یک بار دیگر بفرمایید.

آقای س: «عامل عبارت است از دسته‌ای از اجزاء، اجزاء سیستم با رابطه خاص که زیر سیستمی از سیستم کل را تشکیل می‌دهد».

آقای ساجدی: بله.

آقای س: رابطه‌اش هم با مبنا این شد که، مبنا عوامل سیستم را تعیین می‌کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: در حقیقت یک توضیحات این‌گونه داده شد که این عوامل، خود دارای زیر مبناهایی هستند که مبنای سیستم جامع زیر مبناها است.

آقای ساجدی: همه مجموعهٔ یک سیستم هستند. جامع مبنای عوامل‌ها است یا جامع عوامل‌ها است؟

آقای س: مبنای عوامل‌ها است. در سؤال دوم سیستم سازی چه گونه انجام می‌شود؟ که قبلاً ظاهراً روشن شده؛ اول هدف تعیین می‌شود، مشخص می‌شود با قیدهای لازم براساس مبنا است و بعد عوامل است. بعد سؤال سوم، روش سیستمی با نسبیت و علت دلالت چه ارتباطی دارد؟ پس از بحث‌های زیاد به این نتیجه رسید واحد که روش، روش سیستمی براساس نسبیت‌های ریاضی ساخته می‌شود؛ یعنی نسبیت، قبول و طرح نسبیت‌های ریاضی است که ما را به این نوع روش، سیستم ساختن رهنمون شده است.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: بله، در مورد سؤال چهارمی بحثی انجام نگرفت و ـ ان شاء الله ـ برای ...

آقای ساجدی: غائبین را؟

آقای س: غائب نداشتیم به آن صورت به قول حضرت عالی.

آقای ساجدی: جزء آقای نهاوندیان.

آقای س: بله.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که و، نوشتند چرا از آقای جواد سیف نپرسید که چرا غائب بودند مگر پارتی بازی است؟ عرض می‌کنم که خیر، پارتی بازی نیست؟ سؤال کردم صبح، ایشان گفتند مریض هستم، بله، و نمی‌توانم شرکت کنم. من قبل از اینکه وارد بحث شوم، حقیقت این است که دوستان خب مقداری که می‌گذرد شاید یک مقدار دیگر وضعیت یکنواختی اینجا کمی آنها را خسته می‌کند. دیرتر گاهی ممکن است با، یعنی اواخر هفته که می‌شود یک مقداری دیگر عرض کردم اول هفته هم، واحدهای ما مدام باید در هم ادغام شود تا اینکه تشکیل شود. در حالی که خب، قبل از آن پیش بینی نشده، یعنی اگر دوستان حداقل قبلاً بفرمایند که من گرفتاری دارم، یک مقداری وقت سایر دوستان تلف نمی‌شود، که مرتب منتظر بمانند ببینند دوستان نیامدند. این است که اگر مشخص باشد و گرفتاری باشد خب، دوستان می‌پردازند به گرفتاری خود، واحد هم یا ادغام می‌شود از همان از اول، یا به کار خود ادامه می‌دهد، ولی سرگردان که باشد یک مقداری زیادی مرتب منتظر می‌ماند. از این نظر من باز استدعا می‌کنم از حضور همهٔ برادران عزیزی که تشریف دارند، که محبت بفرمایند واین اواخر هفته را هم منظم شرکت کنند تا بحث‌ها به جایی برسد و در صورتی که خب، گرفتاری است،

ناراحتی است، بی خوابی و هر مسئله‌ای است، قبلاً بفرمایند که واحد معطل نماند حداقل، و آن چند نفری که می‌خواهند کار ادامه دهند، بتوانند ادامه دهند. علی‌ای حال من از حضور دوستان معذرت می‌خواهم. آنکه، در رابطه با بحث اگر عنایت بفرمایید به گزارش واحدها که آمد من با اجازهٔ شما یک بار سریع مرور می‌کنم، برای اینکه موضوع بحث را مطرح کنم. ببینید! ابتدا یک تعریف داریم این است که عوامل چیست؟ یک بحث دیگر رابطهٔ عوامل داریم با مبنا و هدف؛ یعنی با سایر اجزاء سیستم. در این صحبت‌هایی که شد اختلاف نظرهایی هست و حتی بعضی از واحدها در بحث‌های خودشان؛ یعنی چند تا تعریف خود آنها اختلاف است، و حالا من اینها را یک ذره روشن‌تر می‌کنم و بعد در خدمت شما هستیم که روی مسئله بحث کنیم. دوستان واحد یک، معذرت می‌خواهم آقای قنبری شما مطلبی مثل اینکه هنوز دارید؟ بله، بیست و سه را روشن کنید، ایشان گفت یادداشت دادند، گزارش ایشان کامل نیست، کامل بفرمایید لطفاً.

آقای قنبری: بله، دو نکته بود که قرار بود من مطرح کنم ولی فراموش کرده بودم، که یکی از برادرها تعریفی را برای عوامل داده بودند، به این ترتیب که «منتجهٔ مجموعه‌هایی از اجزاء و روابط در سیستم که دارای نقطه اثر باشند»، که این تعریفی بود از طرف یکی از برادرها. و بعد هم ایشان معتقد بودند که در تقسیم بندی عوامل براساس بخش‌هایی، من دقیقاً آنچه را که ایشان مرقوم فرمودند، می‌خوانم. «تقسیم بندی عوامل براساس بخش‌هایی یا مجموعه‌هایی است که در اصطکاک قرار می‌گیرند تا برای رسیدن به هدف به حال تعادل در آیند». این تعریفی بود که یکی از برادرها داده بود، متشکرم.

آقای ساجدی: بله، حالا اگر دوستان می‌خواهند بنویسند تا آهسته‌تر یک بار دیگر بخوانند. پس لطف کنید یک بار دیگر شما مرور کنید که اگر کسی می‌خواهد بنویسید، بتواند بنویسد.

آقای قنبری: بله، هر دو مطلب را؟

آقای ساجدی: عوامل را، تعریف عوامل را.

آقای قنبری: تعریف عوامل. منتجهٔ مجموعه‌هایی از اجزاء و روابط در سیستم که دارای نقطه اثر باشند، اینجا این نقطه اثر را اضافه کرده بودند به تعریفی که صبح بود، و در آن قسمتی که ما تقسیم بندی عوامل را دنبال ضابطهٔ تقسیم بندی این‌ها می‌گشتیم، ایشان معتقد بودند که تقسیم بندی عوامل براساس بخش‌هایی یا مجموعه‌هایی است که در اصطکاک قرار می‌گیرند تا برای، که در اصطکاک قرار می‌گیرند تا برای رسیدن به هدف به حال تعادل درآیند. اگر لازم بود خود ایشان حالا ...

آقای ساجدی: بله، خیلی ممنون. دوستان محبت کنید واحد، دوستان واحد یک در آن تعریف‌های ابتدائی خود و این تعریف آخر فرمودند عوامل وسیله‌های کمکی در ساختن ... ، دوستان عنایت بفرمایید خواهش می‌کنم! لطف کنید! عوامل وسیله‌های کمکی در ساختن سیستم و بعد فرمودند ضرورتاً باید به صورت سیستم باشد از سنخ اجزاء هم هستند، نه، نه از سنخ روابط. در واحد دو گفته شده که عوامل عبارتند از «مجموعهٔ اجزاء

در ربطی که براساس مبنا و برای یک نقطه اثر مشخص شده» [قطع صوت از ۲۹:۲۰ تا ۲۹:۵۳] بیشترین نیرو در رسیدن به هدف، بیشترین نیرو را در رسیدن به هدف ایفا نماید. اگر توجه بفرمایید در قسمت دوم تعریف آنها، یک مقدار غفلت شده از اینکه فرمودند اجزاء؛ گفتند این اجزاء و روابط به نحوی است که فلان؛ یعنی روابط را هم باز عیناً در ردیف اجزاء قرار دادند به عنوان عوامل. در واحد سه عامل مجموعه‌ای از اجزاء است که دارای جامع مشترک و در چارچوب مبنا اثر گذار باشد. که باز مجموعه‌ای از اجزاء را، حالا دیگر که دارای جامع مشترک و در چارچوب مبنا اثر گذار باشد حتماً توضیح می‌دهند که غرض آنها چه بوده؟ ولی غرض اینکه باز گرفتند مجموعه‌ای از اجزاء، بعد یک مورد هم، در یک تعریف هم گفتند عامل کارآیی یا منتجهٔ هر بخش از اجزاء است، که جمعاً مبنا را می‌سازد؛ یعنی دو تا تعریف دادند، یکی آن اینکه فرمودند یا کارآیی، یکی گفتند که کارآیی اجزاء، یکی گفته شده خود اجزاء. بله، اجازه بفرمایید من اینکه بوده توضیح بدهم، و بعد در تعریفی که وسط، صحبتی که وسط فرمودند گفتند عامل از سنخیت مبنا است. هر سیستم عوامل بیش از حدی دارد، حالا آن بیش از حد، عوامل آن را کاری نداریم تعداد آن را، اما سنخیت را گرفتند از سنخیت مبنا، که اگر تعریف اول آنها را صحیح بگیریم با هم مغایر خواهد بود؛ یعنی اگر بگوییم عامل مجموعه‌ای از اجزاء است، سنخیت آن دیگر سنخیت مبنا نخواهد بود. اگر کارآیی بگیرند، آن باید باز دقت کنیم ببینیم که با هم برخوردی دارد، تضادی پیدا می‌کند یا نه؟ بله، واحد پنج که تعریف را زیاد تغییری ندادند، همان تعریفی است که اینجا طرح شد. و بله، واحد شش: «عامل دسته‌ای از اجزاء سیستم با رابطهٔ، با رابطهٔ خاص است که زیر سیستمی از کل سیستم است». بله، بیشترین افراد تقریباً عامل را مجموعه‌ای از اجزاء گرفتند، ولی اینجا طرح شده در یکی از واحدها که کارآیی اجزاء هم می‌تواند عامل باشد و برادر ما آقای قنبری هم فرمودند که خصلت‌های هدف، بله، کارآیی اجزاء و خود اجزاء، یعنی این سه تا، کدام آنها؟ علی‌ای حال الآن باید این ابتدائاً به همین بحث بپردازیم که در خدمت شما هستم. باید به این بحث بپردازیم که عوامل بالاخره کدام یکی از اینها است؟ تا ـ ان شاء الله ـ از اینکه، اینکه روشن شد بپردازیم به قسمت‌های دیگر آن که عوامل چند تا هستند؟ یا ثابت هست؟ تعداد آن و باز رابطه آن با مبنا، با هدف چه می‌شود؟ بله.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: خب بحث کردم الان همین.

استاد حسینی: توضیح این را، باید توضیح دهید.

آقای ساجدی: اشکال ندارد، بله، قبول است! آقای نیکنام ده را روشن بفرمایید، در خدمت شما هستیم.

آقای نیکنام: بسم الله الرحمن الرحیم، در مورد تعریف عامل یک نکته‌ای است که باید اشاره کنم مربوط به، مربوط به گروه سه، «که عامل مجموعه‌ای از اجزاء با جامع مشترک در چارچوب مبنا با اثری در جهت هدف، با اثری در جهت هدف» که دستگاه گوارش خودش می‌تواند یک عامل باشد در مجموعهٔ سیستم بدن.

آقای ساجدی: بله، به هرحال اجزاء است به عنوان ...

آقای نیکنام: بله، نه.

آقای ساجدی: آقای شرکاء، حضرت عالی دوازده را روشن کنید.

آقای شرکاء: بله، من این را یادم رفته بود بگویم، این بود که عوامل زیر سیستم‌هایی هستند که در حالت کلی، خود سیستم هستند. این هم یک تعریفی بود که در ...

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای افضلی حضرت عالی، بحث نه، اگر تذکر دارید بفرمایید. یعنی وارد بحث نمی‌خواهیم بشویم.

آقای افضلی: تذکر دارم، بله.

آقای ساجدی: بفرمایید چهارده را روشن کنید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، البته تذکری است در این باره، حالا خود شما هم ببینید وارد هست یا نیست؟

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: اصلاً دربارهٔ اینکه غیر از تعریفی که خود ـ به اصطلاح ـ آقای حسینی برای عامل ارائه دادند، تلاش در جهت اینکه اساساً تعریف دیگری ارائه داده شود برای عامل، من یک امر خیلی ـ به اصطلاح ـ غیر ضروری و غیر منطقی می‌دانم. این تذکر را می‌خواستم بدهم البته با دلیل، حالا اگر وارد هست ادامه بدهم، اگر وارد نیست نه؟

آقای ساجدی: یعنی می‌خواهید بفرمایید که همه چیز براساس تعریف آقای حسینی جلو رفته؟

آقای افضلی: من می‌خواهم بگویم اساساً وقتی که پای تعریف باز می‌شود، که من مثلاً فرض کنید که این شیء را در نظر می‌گیرم، به همه می‌گویم که یک چنین شیءای وجود دارد یا ندارد؟ خب، وجود دارد. بعد من می‌گویم، من به این می‌گویم مثلاً مداد. بعد آن وقت حالا بحث بکنیم ببینیم آیا باید به این گفت مداد یا نباید گفت مداد؟ خب، به این نگویید مداد، اسم آن یک چیز دیگر بگذارید.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: به هرحال دربارهٔ اینکه این وجود دارد که دیگر جای شک نیست. خود آقای حسینی برای عامل یک تعریفی کردند؛ یعنی گفتند در یک سیستم یک زیر سیستم‌هایی هست که مجموعه‌ای است از اجزاء و یک روابط خاصی، که اینها مجموعاً این سیستم ما را تشکیل می‌دهند. آیا یک چنین زیر سیستم‌هایی وجود دارد در هر سیستمی؟ بله وجود دارد، کسی در وجود آن انکار ندارد. آقای حسینی می‌گویند خب، اسم این را ما می‌گذاریم عامل‌ها، آن وقت با این قضیه نمی‌دانم دیگر اصلاً چه جای بحثی می‌ماند که یکی بیاید عامل را یک چیز دیگر تعریف کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: خب، یک چیز دیگر هم، آن دیگر عامل نیست.

آقای ساجدی: بله، عرض می‌کنم خدمت شما. مسئله این است که البته خب، چون کلمهٔ عامل را به کار بردند، همان طور که، همان طور که حضرت عالی فرمودید اجمالاً یک تعریف هم دادند. اما اینکه حالا این تعریف هم واقعاً تعریف صحیحی است و دیگر تغییر نمی‌کند، این تمام نبوده. به اضافه اینکه خود من در سؤالاتی که بود و اینکه واحدها روی چه بحث کنند؟ دقیقاً طرح کردم عوامل چیست؟ و این طرح مسئله به این معنا بوده که تعریفی را که آقای حسینی فرمودند، اگر هم همهٔ دوستان شنیدند و دقت داشتند، تمام نگرفتیم. لذا من اگر بله، طرح نکرده و قرار داد بود فرمایش حضرت عالی درست است، که گفته بودیم این هست و این هم دیگر بحث ندارد. در حالی که من عرض کردم اولین بحث واحد این باشد که عوامل و رابطهٔ آن با مبنا چیست؟ و چگونه تعیین می‌شود؟ لذا غرض ما این بوده که بحث شود در اینکه عوامل چیست؟ به خصوص که الان که خود حضرت عالی که می‌فرمایید که مثلاً زیر سیستم است و آن، خب این الان شاید مورد قبول نباشد، و حالا من نمی‌دانم آقای حسینی با این صراحت صبح فرمودند که عوامل زیر سیستم هستند یا نفرمودند؟ علی‌ای حال اجازه بفرمایید که وارد بحث شویم تا مسأله، چون بله، چون جناب آقای حسینی می‌فرمایند صبح توضیحات مشخصاً روی عوامل کامل نبوده، ابتدا ایشان بحث را شروع می‌فرمایند و در خدمت ایشان هستیم که ادامه پیدا کند بحث. بفرمایید.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین و اعوذ بک ان یحذرون، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین و الصلواة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ و علی اهل بیته المعصومین واللعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین.

یک مختصری تذکری عرض کنیم و بعد وارد بحث شویم. انضباطاتی که برادرها زحمت می‌کشند هرکدام آنها به نحوه ای، بعضی‌های آنها در مطلب، بعضی‌های آنها در تنظیمی برای پیدایش مطلب، درست می‌کنند، طبیعتاً لازم هست. ولی از این انضباطات یک انضباطات دیگری را هم خوب است که تذکر به آن داشته باشند. برای مثل من خودم عرض می‌کنم عادی می‌شود کم کم وقتی که یک کاری را شروع می‌کنیم و کم کم انس به آن هم پیدا می‌کنیم؛ یعنی کم کم دل خوش به آن می‌شویم و این امری را که عرض می‌کنم، مبتلا به نفس هست و باید خیلی توجه داشت. انس به این عالم از همین طریق پیدا می‌شود دلخوشی به این عالم منحصر از طرق شهوت‌های فرضاً جنسی یا غیر و ذلک نیست. از راه عجب، عجب به عمل، عجب به نفس، ریا، همهٔ این اموری که خود شما مستحضر هستید، از راه اینها پیدا می‌شود و باید به هم تذکر دهیم. اینکه آدم می‌بیند که، به نظرش می‌آید که حاضر هست در نزد طاعت الهی، این تا چه قدر نفس، او را بازی داده؟ نفس خیلی می‌تواند آدم را بازی بدهد. اگر یک وقتی قرآن قرائت شود و ما استماع کنیم، وقتی می‌رسیم به آیاتی که دربارهٔ جناب

یوسف ـ علی نبینا و علیه السلام ـ که می‌فرماید «و ما اورع نفسی، انّ نفس لامارهٔ بالسوء»، ما خب اگر تا مثلاً نیم ساعت قبل از آن یا چند لحظه قبل از آن اگر کسی از ما سؤال می‌کرد که شما اهل زنای محسنه هستید یا نیستید؟ می‌گوییم نه ما که ابداً! ما در کمال صلاح و سداد هستیم. وقتی این آیه را می‌خوانند خب شرمنده می‌شویم که پیغمبرزاده و پیغمبر و نزدیک، آن به خدا پناه می‌برد و از خدا پناه می‌خواهد، خدا هم بعد از آن می‌گوید «و کذالک نصرف عنه الفحشاء و السوء» ما این‌گونه از او برگرداندیم فحشاء و سوء را و این گونه برمی گردانیم از مؤمنین. خب ما آنجا ممکن است آن آیاتی که می‌بینیم خجالت بکشیم بگوییم نه، نفس قهار هست، بد هست، اماره هست، اگر بر ما مسلط شود به وسیلهٔ اینکه یک لحظه خدا ما را به خود ما واگذارد، از هیچ عمل شنیعی ما دور نیستیم و به قدرت خود ما نمی‌توانیم برنفس غلبه کنیم، اگر هم از یک راه نفس را باز می‌داریم، نفس ما را بازی می‌دهد به گناه بدتری ما را مبتلاً می‌کند. عجب بدتر از یک گناه دیگر، هرکدام از اینها نفس وقتی پرستش این شهوت نشد، پرستش شهوت دیگری را آغاز می‌کند. ولی وقتی که به ما بگویند که حالا شما در شبانه روز چه قدر حاضر هستید در طاعت خدا، یعنی همین حاضر و غائبی که آقای ساجدی کردند و بر ما، مثلاً بر برادران ما سخت بود. اگر حضور ما را در طاعت خدا و غیبت ما را در طاعت خدا بخواهند ملاحظه کنند، افتضاح ما چه قدر هست؟ این «الهی لودللت علی [؟ ۱۷ : ۴۵] عیون عباد و [؟] بینی و بین الابرار و امرتبی الی النار و [؟] بینی و بین الابرار ما قطعت رجائی منک» خدایا اگر افتضاحی را که ما داریم و زیاد هم داریم. اساساً ممکن،شان آن نفس است. همان وقتی از آن هم که تازه ساعی هست در طاعت نقص دارد وضع آن، افتضاح دارد وضع آن. آن رحمت الهی است که می‌پوشاند آن نقص را. یعنی حمد جز برای خدا نیست. دیگر چه خاصه براینکه ما مغرور به مطلب هم می‌شویم. حالا همان حرفی را هم که خیال می‌کنیم حرف خیلی صحیح و دیگر دوای یک و دوی عالم اسلام و تا حالا منطق عمل نداشتیم و الا روزگار گلستان می‌شد. این همین مطلب و غرور به آن، ولو آن مطلب خودش یک مطلب صحیحی باشد که عمل باید تبعیت از اسلام کند. علاوه براین به چه چیزی مغرور؟ مطلب در نحو اجمال یقینی آن بسیار خوب، ولی در کیفیتی که ماها نقل می‌کنیم و بررسی می‌کنیم به حسب ضعف ما، خب امیدوار هستیم ـ ان شاء الله تعالی ـ سعی خود را کنیم. به حسب وضع خود مطلب حتماً علم ما، ادراک ما از ضعف شدید برخوردار است. از ضعف حد برخوردار است. در نقص است. شما یک نفر را که، مثلاً یک سخنران، حرف می‌زند، فرض کنید می‌گویید این یک افتضاح بار آورد با این حرف زدن خود. آن رتبه‌ای که شما هم می‌خواهید یک امر حقی را دفاع کنید اگر نسبت به رتبهٔ پایین تر ترویجی باشد آن مطلب‌هایی که به خاطر جهل و ضعف بیان می‌شود. آنها در رتبهٔ بالاتر همان افتضاح است، که اگر آن افتضاح پایش بند باشد روی نفس. اگر آن افتضاح پایش بند باشد روی اینکه، خب برای اینکه ما هم چیزی گفته باشیم، مطلب گفته شود. برای اینکه ما هم اشتغالی داشته باشیم به این عالم مطلب گفته شود؛ این دیگر وضعش طور دیگری می‌شود. دعا کنیم که خداوند قرار دهد به گونه‌ای که آناء لیل و نهار ما در غفلت نباشد، به الهیت، و

دلخوش به اینکه بله حالا ما داریم چه می‌کنیم نباشد، در حین هرکسبی که هستیم، چه اینجا که تشریف داریم، چه وقتی در دانشگاه درس می‌دهید، وقتی در اداره کار می‌کنید، نه، یک مرتبه نفس و شیطان نگوید حالا منقلب شدن یک وقت دیگر دارد سرجای خودش، حالا به این چیزها لازم نیست توجه کنید. بلکه نتیجهٔ خواستن به خداوند متعال این شود که دیگر به صورت عادی هم که دارید کار می‌کنید اهل دوام ذکر باشید و از برکت شما، خداوند هم ذکر را نصیب ما همه هم کند تفضلاً. در این عالم اگر دلخوش شدید به هر شأنی از شئون آن، اگر دلخوش شدیم به هر شأنی از شئون آن، کار ما مشکل است، و اگر هر شأنی از شئون آن آیه‌ای بود برای ما و نشانه‌ای بود برای ما آن یک چیز دیگر است. خداوند ـ ان شاء الله تعالی ـ دوام ذکر را نصیب همهٔ ما کند! ـ الهی آمین ـ خدا این‌گونه قرار دهد که اگر ما حاضر می‌شویم اینجا یا سر جلسه شما در واحد، این برای اینکه رو در بایستی داریم و آبروی ما گرو هست و اینکه بله خب به هرحال آبرو حالا ولو در حد پائینی، در حدی که بگویند چه طور! براین جهت نباشد. برای جهت اینکه ـ به اصطلاح ـ خب دیگر حالا بنا گذاشتیم که هر ماهی یک هفته حاضر شویم و اینها؛ نباشد. بلکه الله ـ تبارک و تعالی ـ ابداً به لحاظ توجه به مخلوق و این عالم نباشد و به لحاظ بندگی او و طاعت او ـ ان شاء الله ـ باشد، و در طاعت او شریک قرار ندهیم هیچ امری را وسعی براینکه بفهمیم این احتیاج خود را و ضعف خود را و اینکه نمی‌توانیم همین مطلب را هم بفهمیم، مگر عنایت خداوند تبارک و تعالی باشد. ـ ان شاء الله ـ از خدا بخواهیم و با توجه به ضعف و امید به خداوند متعال. ما در بندگی کوتاه آمدیم و او در الهیت خود کوتاهی نکرد. محال است ما حاضر شویم به بندگی و او در الهیت خود کوتاه بود. خداوند ـ ان شاء الله ـ همهٔ ما را موفق بدارد به بندگی خودش ـ ان شاء الله تعالی ـ و دلخوش به امری از امور دنیا قرار نده و هم تأیید ظاهری در فهمیدن مطالب، هم در تأیید باطنی در حالات ذکری که همراه آنها هست ـ ان شاء الله تعالی ـ عنایت کند به همهٔ ما به حول و قوهٔ خودش ـ ان شاء الله تعالی ـ و ما را قرار دهد از کسانی که سعی‌شان در دعوت به طرف خودش هست ـ ان شاء الله تعالی ـ و ما را از مروجین احکامش قرار دهد ـ ان شاء الله تعالی ـ حالا باز گردیم به مطالبی که گفته شد و یک مقدار هم صبح ظاهراً، [؟ ۲۸ : ۵۵] باقی مانده بود از مطلب که بنا شد که با تکرار و بحث و بررسی آن عرض شود خدمت شما. بله، یک مطلب داریم، اینها را که عرض می‌کنم مقدمه را خوب دقت کنید! اینکه شما مطلوبی دارید، نیازی دارید و این نیاز شما مدام مرتباً مشخص‌تر می‌شود این یک مطلب. یک مطلب دارید که همان نیازی که الآن معین کردید، علت آن را که بیان می‌کنید، علت آن را که مشخص می‌کنید، سیستم خود را که می‌سازید، این ادراک شما از خود آن چیزی که به آن می‌گوییم علت، مدام دقیق‌تر می‌شود، مرتب مشخص‌تر می‌شود؛ یعنی فرض کنید شما یک سیستمی درست کردید با توجه به خصلت‌های مولکول، تمام هم شد. حالا یک بهره‌ای هم می‌گیرید از آن. ولی در واقع خصلت مولکول خودش خصلت سیستم هست. خود آن خصلت مرکب هست. ثمرهٔ ترکیب هست. متکی به اجزائی هست. خود آن معلول علتی است که آن علت مبتنی براجزاء است. خیلی خب می‌گویید آقا در سطح زیر

مولکول روی الکترون‌ها و کذاهای آن، کار شروع می‌کنیم. بسیار خب باز هم سیستم می‌سازید برای همان بهرهٔ شماره الف عالم هم می‌گوییم آن را دقیق تر کنیم، این دقت را جلو می‌بریم. این الی مبهم، یعنی دوباره آن خصلتی را هم که آنجا شما شناسایی می‌کنید دیگر علت شما را خیلی قشنگ‌تر می‌توانید تبیین کنید از دفعهٔ اول، آن هم دوباره اجزائی که دارید، خصلتی را که دارید، مبتنی هست براجزاء الکترون. خیلی خب، پس این صحبت که ما به دلیل اینکه علم حقیقی اشیاء، [ادامه جزوه از

صوت ۰۶۷۲] اگر اساسی‌اش دیدند پس نمی‌توانیم اصلاً درست کنیم؟ چرا می‌توانیم درست کنیم؟ چه طوری؟ چون در علم تدریجی الحصول همیشه گفتیم که علم حقیقی نسبت به یک شیء در نزد ما نیست و الا علم ما رشد نسبت به آن شیء نمی‌توانست پیدا کند. حالا چه گونه هست که از یک طرف می‌گوییم علم حقیقی نداریم، از یک طرف هم می‌گوییم که می‌شود درست کرد، می‌شود از قدر متیقن استفاده کرد. ولی قدر متیقن استفاده کردن؛ یعنی پذیرفتن این امر، نه کنار گذاشتن آن. حالا این را پیاده می‌کنیم در مثال برای روشن‌تر شدن. عامل را، هر یک از عوامل را به صورت یک سیستم، سیستم فرضی قرار دهید. چرا فرض می‌کنیم؟ این همین چرا فرض می‌کنیم را هم دقت کنید! ما آمدیم هدف را مشخص کردیم، پشت سر آن علت رسیدن و دست یابی به هدف را کشف کردیم، ولی اطلاع ما از آنچه را که کشف کردیم یک اطلاعی که یقینی باشد یعنی برابری یقینی داشته باشد که هیچ چیز نه کم باشد در آن نه اضاف و حقیقت مطلب را هرچه که هست دست ما باشد نیست. خیلی خب، در عین حال به صورت چند بخش کلی می‌توانیم اگر سعی کنیم کلی ترین بخش‌ها را معین کنیم، چرا؟ چرا چنین کاری می‌توانیم کنیم؟ چون میز و تفاوتی در آنجا هست. حالا البته ممکن است در همین میز و تفاوت ما اشتباه کنیم یعنی چهار چیز باشد ما دقت نکرده باشیم، سه چیز انتخاب کرده باشیم. پنج چیز باشد، دو چیز انتخاب کرده باشیم. ولی ما یک میزهایی، یعنی یک دوئیت‌هایی به چشم ما می‌خورد که این دوئیت‌ها هم اثر هست، تأثیر گذاشته روی ما دیگر، این دوئیت در اثر ما را می‌برد به کدام طرف، به دوئیت مؤثر آن ولی الآن هنوز گزینش مؤثر را به صورت دسته بندی انتخابی می‌کنیم. در واقعیت چه چیزی است؟ آن را بعد عرض می‌کنم هآ! فعلاً برای ساختن سیستم داریم عرض می‌کنیم. عرض می‌کنیم ما پس از آن اصل کلی ملاحظه می‌کنیم که آیا دسته بندی کلی می‌شود قرار داد در این اجزاء؟ می‌شود آن را کرد دو تا دسته، سه تا دسته، چهار تا دسته، ده تا دسته؟ می‌گویید بله، ساده ترین سیستم طبیعتاً خود آن اجزاء به ذهن ما می‌رسند که در این وقت دو تا کار مثلاً در این سیستم انجام گرفت، دو تا امر مختلف هست. این دو تا امر هم به وسیلهٔ دو تا جزء کوچک مثلاً ساده است. پیچیده ترین اجزاء مثلاً می‌گویید که آب پنج هزار جزء این سیستم دارد، یک سیستم مهمی را در نظر بگیرید. بعد می‌آیید یک مقدار فکر می‌کنید. می‌گویید که سه تا کار اساسی در این دستگاه هست این کارها را شما تمیز دادید از هم، پشت سر تمیز دادن چه کار کردید؟ قدرت دسته بندی. خیلی خب، این تمیز شما اثری را مشاهده کردید که این اثر را می‌گوییم معلول دوباره، مثل همان هدف سیستم! که می‌گفتیم

معلول هست و علت دارد. این هم می‌گوییم معلول هست و علت دارد. اما اینکه درست انتخاب کردید یا درست انتخاب نکردید؟ این طبیعتاً در آزمایش سیستم معلوم می‌شود؛ یعنی وقتی شما هریک از عوامل را ابتدائاً به صورت دسته بندی حدسی و تخمینی جدا می‌کنید، بعد از آن در ملاحظهٔ اثر و تنظیم کردن می‌گویید که، نه ما غفلت کردیم، دو تا عامل نبوده پنج تا عامل بود، چهار تا عامل بود. حالا! یک مرحله‌ای از آن هست که صرفاً به ذهن می‌آید انتزاعی است. همین گونه همراه که راه برویم، برویم جلو، می‌بینیم واقعی شده وقتی واقعی می‌شود دیگر حساب گزینش جنابعالی و دسته بندی خاص شما هم نیست، دسته بندی خودش را سیستم ارائه می‌دهد، مشخص می‌کند، یعنی شما عملاً کشف کردید زیر سیستم‌های، سیستم کلی خود را، پس بنابراین مجبور هستید اول همانطوری عوامل فرضی بگذارید، کم و زیاد کنید اجزاء درونی را، اجزاء درونی را طبیعتاً ابتدائاً مدام به صورت فرضی کم و زیاد کنید، ببینید اثر مطلوب حاصل شد یا نه ولی از همین علم اجمال به تبیین تدریجاً هم اجزاء آن را مرتب مشخص‌تر می‌کنید، هم روابط آن را مرتب مشخص‌تر می‌کنید، هم عوامل شما دسته بندی‌های آن دقیق‌تر شده برای شما، قبل از اینکه بخواهد برسد به آن اجزاء و اینها، و هم مبنا یک چهرهٔ دیگری پیدا کرده؛ یعنی قبلاً می‌گفتید مبنا این قانون است و تحقق آن هم به این. حالا دیگر آن طوری نمی‌گویید. می‌گویید این قانون است. این رابطهٔ کلی است ولی تحقق آن را می‌آیید یک مقدار قید می‌زنید برای آن. خب ابتدائاً پس با کلمهٔ تخمینی را که عرض کردیم خدمت شما عرض می‌کنیم که عوامل را از اثر آن، از منتجه‌های آن، از بهره‌هایی که می‌خواهیم ترکیب شود آن هدف به دست بیاید. ابتدائاً از آنجا تمیز می‌دهیم برای دسته بندی. ولی واقعاً چگونه هست نهایتاً که می‌رسیم؟ نهایتاً باید بعد از مبنا که به صورت کلی هست خود همان مبنا قید بخش بخش را به آن بزنیم. آن وقت می‌گوییم هریک از عوامل خود سیستمی است که دارای هدف، مبنا، اجزاء، روابط است، و مبنای آن را تعریف می‌کنید، می‌گویید که همان مبنای سیستم شامل است مقید به قید آن بخش خاص. خب حالا چرا کلمهٔ عوامل را ما نمی‌آوریم در مقومات؟ عوامل شد چه چیزی؟ شد خود سیستم. عوامل شد سیستم دیگر. دوباره عین همین قید هست به داخل آن، عین همین، الی آخر، همین گونه، مثل عین این است که شما بگویید من اگر این ضربه را بشکافم این دوباره آن ترکیب است، آن ترکیب را بشکافم دوباره ترکیب است، آن ترکیب را بشکافم دوباره ترکیب است، همین گونه مرتب بروید جلو. خب ولی البته این‌گونه نیست که خیال کنید که تا الی نهایه نتوانیم بشناسیم اجزاء را نمی‌توانیم کار کنیم، نه! ما در مرحلهٔ هماهنگی کلی و بهره وری در مرحلهٔ قدر متیقن یک اندازه، یک حد خاصی را که الآن ما نتیجه می‌خواهیم، نه اینکه آن چیزی که بگویید دیگر همین هست و لاغیر، نه یک ذره اضافه هست اجزاء، نه یک ذره کم و بیش دارد روابط، علت آن عیناً همین هست. بهره‌ای هم که می‌خواهیم دقیقاً خود همین اثری است که نه، اثری هم که شما حس می‌کنید مثلاً از برودت این‌گونه نیست که اگر ما مثلاً بیاییم خنکی اینجا را مثل می‌زنیم برای یک بهره، برای سیستم کولر که...

آقای ساجدی: الآن که گرمی‌اش را مثال بزنید.

استاد حسینی: [خنده استاد] الآن عرض می‌کنم خدمت شما. اگر خنکی کولر را بخواهیم، مثلاً می‌گوییم که آقا هوای ـ فرض کنید ـ نمی‌دانم بیست درجه هست، دوازده درجه هست، چه قدر خوب است. مطبوع است، معین می‌کنیم. ولی حالا این هوایی که برای ما مطبوع است می‌گویید که دقیق‌تر مشخص کنید؟ بیست درجه و چه قدر؟ یا دوازده درجه و چه قدر؟ می‌رسد به آنجایی که بنده دیگر می‌گویم آقا دیگر بیشتر از این نمی‌خواهم دقت کنید. هدف در یک مقداری تحمل خطا را می‌پذیرد؛ یعنی آنجایی هم که هدف معین را ما می‌گوییم نسبت به خارج، این تعین خارجی در رابطهٔ با کلیات که می‌گوییم تعین دارد، کلیات عقلی که بحث آن ـ به حضورتان ـ سرجای خودش هست در منطق، دربارهٔ بحث کل و جزء و وجود و عدم و نمی‌دانم ـ به حضورتان که عرض کنم ـ آن حرف‌ها آنجا کل است ولی در رابطهٔ با اینکه این را برابر یقینی آن بشناسیم نه این را به طور اجمال است و استطاعت هم بیش از این نیست! این تعین موضعی را هم که نهایتاً می‌گوییم، نه این است که حالا مثلاً موضع ما تعیین آن برابر رساله همان نحوه هست که در لوح محفوظ نوشته شده، نه یک سر سوزن عقب هست، نه جلو، نه آن گونه هست که ذره‌ای کم باشد، نه زیاد، هم چنان هست که اگر ما علم هم داشتیم «لو کشف الغطاء» [؟ ۴۹ : ۱۱] چنین چیزی هم ما که ملکف نیستیم! ما در اینکه یک وقتی است که دست خود را در موضع عمل می‌گذاریم در دست کسی که ببرد یک مبنای دیگر، یک طور دیگر، یک وقتی است نه خیر بر مبنای خود ما طبیعتاً همان طوری که حکم رساله همین‌گونه است، بحث خود حکمت ما هم همین گونه است. هیچ کدام آن این‌گونه نیست که حالا شما بگویید که ما دست پیدا کردیم به آنچه که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ در لوح محفوظ هست و «لا یمسه الی المطهرون»، چنین چیزی نیست. علم پیدا کردیم به حقیقت شیء کما هی، چنین چیزی نیست. بهره‌ای که معین می‌کنید همین گونه است. تعین جزئی مصداقی دارد ولی اجمال، اجمال هم دارا است. کلی به معنای کلی نظری نیست، باید وضع معین کنیم که امسال چه قدر گندم فرضاً کشت کنیم؟ یا امسال چه قدر پول فرضاً تزریق کنیم به روستا؟ یا چه قدر چه کار کنیم؟ ولی این نه اینکه به معنا برابری حقیقی باشد همان طور که باید باشد. خب، پس برگردیم عرض کنیم که عوامل زیر سیستم‌هایی هستند که ابتدائاً به صورت تخمینی آنها را دسته بندی می‌کنیم، اجزاء را مرتب می‌آییم آزمایش می‌کنیم برای پیدا کردن، برای اینکه آن مبنای کلی را بتوانند کیفیتی از آن باشند و یعنی اجزاء این سیستم ما. که روابط و اجزاء روی هم در هر بخش تحویل می‌دهد سیستم همان بخش را، خب حالا یک نکتهٔ دیگری را من اینجا عرض کنم یک مقدار کمی دقیق تر، عنایت اگر بفرمایید با یاری خدا. وقتی می‌گوییم یک سیستم را توانستیم آزمایش کنیم و شناختیم و به صورت نسبی توانستیم آگاهی خود را بالا ببریم نسبت به آن، زیر سیستم‌های دیگر به صورت انتخابی خود ما نیست، مشخص شده‌اند که چند تا زیر سیستم دارد؟ چند تا عامل دارد؟ و عامل هم مشخص شده باز به نسبت خودش زیر سیستم‌های آن. اینجا آیا یک امر اعتباری هست داریم اعتبار می‌کنیم؟ یعنی در خارج

آیا ضبط صوت هست و ده بیست تا مقاومت و ترانزیستور و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یک الکترو موتور و نوار و ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یک صفحهٔ فیبری که اینها را نصب کردند روی آن کیفیت ارتباطی آن را تنظیم می‌کند و ـ به حضورتان ـ یک ولوم و این هد و چیزهای که دارد. در خارج خبری از اینکه یک نموداری باشد و این بخش رفته باشد آن طرف و یک چنین چیزی نیست. آیا این انتزاعی است یا انتزاعی نیست؟ آن چیزی را که می‌خواهیم ادعا کنیم که باید به آن برسیم و ابتدائاً گزینش و حدسی و تخمینی که شروع می‌کنیم و آزمایش می‌کنیم برای شناختن و رسیدن است، به این است که می‌خواهیم ادعا کنیم یک امر واقعی است. اگر شد امر واقعی، یک مقدار دقت بیشتر هم می‌خواهد. همان‌گونه که شما می‌گویید که من هدف را که مشخص کردم بعد علت را دنبال می‌کنم، مبنا را دنبال می‌کنم. حالا گویی که بعضی از دوستان مبنا را آنجا نپذیرفتند می‌گویند ما نه هم اینجا را پذیرفتیم که دیگر بخواهیم بعد از آن این، اینجا را هم بپذیریم. ولکن مبنا آن چیزی نبود که ما خود آن را ببینیم. آن چیزی است که از اثر آن یقین به وجود آن داریم. امر انتزاعی هم نیست. من وقتی قوهٔ خشک، باتری خشک می‌سازیم، زغال و دی اکسید و منگنز و آب [؟ ۵۴ : ۱۶] فرضاً روی را می‌گذارم کنار همدیگر به یک کیفیت خاصی، اثر جریان را می‌بینم، اثر اختلاف را پتانسیل را می‌بینم، اثر ترکیب را می‌بینم، یقین دارم که هست علت آن، علت آن هم امر واحد است. اینکه خیال کنم که علت آن ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ بله! علت آن تکیه دارد براجزاء شکی ندارد، ما هم حرفی نداریم. ولی این شده یک واحد، شده یک مرکب، وحدت ترکیبی دارد. تا علت شده برای این مطلب، برای این جریان برق، برای این اختلاف پتانسیل، برای این روشن شدن چراغ، چراغ قوه و الی آخر. عرض می‌کنیم نه فقط آنجا چنین هست. در اینجا هم نیز همین گونه هست، و اساساً وضعیت قوانین همین گونه است؛ قانون را محقق می‌شود، بعد اثرش را گیر من می‌آید. مصداق وقتی می‌گوییم به معنای اثر هست یا به معنای مؤدات هست؟ مؤداتی را درست می‌کنیم ما، مقدماتی را درست می‌کنیم، کنار هم می‌گذاریم، آن قانون پیدا می‌شود، آن اثری را که می‌خواهم حاصل می‌شود. حالا اینکه آیا، آن وقت ما می‌خواهیم عرض کنیم که معادلات ریاضی کلاً هم، هم چنین است. یک مثالی هم قبلاً می‌زدیم و زیاد هم آن را تکرار کردیم، همان مثال را هم حالا دوباره می‌زنیم. عرض می‌کنیم شما یک هرمی را که می‌گیرید و این طرف اهرم فشار می‌آورید و انتقال پیدا می‌کند نیرو به آن طرف، این نیرو چه کاره است؟ نیرو ما می‌گوییم امر واحدی است که در معادله‌های مختلف، که آن که معادله‌ها هم مبتنی بر امر واحدی هستند، کیفیت‌های مختلفی را نشان می‌دهد. عرض ما قبلاً هم همین گونه بود که اگر شما یک وزن یک کیلو بگذارید یک طرف ترازو، یک دو کیلو هم بگذارید یک طرف دیگر آن، آن چیزی که انتقال پیدا می‌کند، اثر واحد می‌شود از دو چیز چه چیزی است؟ باز آن را می‌توانید تجزیه کنید، باز می‌توانید ترکیب کنید، آثار مختلفی می‌توانید به دست بیاورید. حالا اینجا به اجمال همین اندازه آن کافی هست، در اینجا، دقت بر آن، که ما نظر ما این هست مثال ساده آن همان‌گونه که می‌گویید آن خاصیت معلول علتی است و بدون علت

نمی‌شود و شما وقتی اجزاء را می‌آورید. اجزاء مرکب مقدمات ترکیب است؛ وقتی در ارتباطی می‌چینید، باز کاری است که شما می‌کنید. مقدمهٔ پیدا شدن مرکب است و اما خصلت ترکیبی که پیدا می‌شود امر واحد است. تا آن خصلت هم پیدا نشود آن نتیجه حاصل نمی‌شود. حالا بگویید اینها اتحاد دارند به معنای تقدم و تأخر مثلاً سبب و مسببی هست چه هست، آنهای آن را ما کاری نداریم. ما حرف یک چیز است که ما یک معلولی می‌بینیم اینجا علتی دارد، معلول بلاعلت نیست. ما می‌بینیم لامپ روشن شد، لامپ، روشن شدن آن در این باتری در این جریان هست. جریانی پیدا شده، یک مطلعی پیدا شده، یک ترکیبی پیدا شده، یک رابطه‌ای پیدا شده. خود آن را هم نمی‌توانیم ببینیم، ولی اثر آن را مشاهده می‌کنیم. بگوییم چیز دیگری وجود ندارد جز رابطه، سؤال این است که آیا رابطه‌ای که من و شما تنظیم کردیم یا وحدت ترکیبی که در ربط، خودش تمام شده، کدام آن است؟ و آن خصلت به وجود آمده. بگویید آن خصلت در رابطه به وجود می‌آید، به آن معنای رابطه‌ای که در نسبیت گفتیم هیچ عیبی ندارد. به آن معنایی که تعین پیدا نمی‌کند هیچ چیز مگر در رابطه، نه روابط اجزاء سیستم که من می‌چینم آن را! همین‌گونه است. معذرت می‌خواهم، بله، همین جا آن را قطع کنیم؟

آقای ساجدی: می‌خواهید چند لحظه اجازه بفرمایید تا من یک نظری از برادرها داشته باشم. بله، عرض کنم که الآن ساعت پنج هست. مطابق معمول خب، وقت جلسه تمام است. اما امروز مقداری خب وقت به گزارش گذشت، مقداری هم استفاده کردیم از نصایحی که فرمودند و تذکراتی که دادند. این است که ما عمدتاً نیم ساعت را جناب حسینی بحث فرمودند از چهار و نیم تا الآن. بله، حدود بیست و پنج دقیقه بحث فرمودند و بحث ایشان هنوز ظاهراً یک تکمله‌ای، یک مختصری دارد و دوستان هم لازم است که یک مقداری خب سؤال و بحث کنند. اگر که دوستان مخالف نباشند، تا پنج و نیم ادامه دهیم. کسی هست که در جلسه مخالف ادامه تا پنج و نیم باشد یعنی عذری داشته باشد یا مسئله‌ای داشته باشد، تا پنج و نیم کسی هست؟

آقای س: [؟ ۵۹ : ۲۳]

آقای ساجدی: بله، شش آقای ذوالفقارزاده بفرمایید. شش را روشن بفرمایید.

آقای ذوالفقارزاده: جلسهٔ واحد را به جلسه مشترک تبدیل کنیم که بیشتر بتوانیم این را تحلیل کنیم. تجزیه و تحلیل کنیم این مسئله را.

آقای ساجدی: نه، من موافق نیستم با این، علت ان هم این است که درست است که دوستان در جلسهٔ جناب آقای حسینی باشند به جواب‌ها خب راحت‌تر می‌رسند اما هرچیز که راحت به دست بیاید، راحت هم از کف می‌رود و دوستان لازم است واقعاً در واحدها یک مقدار روی مسائل فکر بفرمایند. بحث کنند، زیر و رو کنند، یعنی اگر بحث نمی‌شد مطمئناً آنچه که، سؤالاتی که امروز مرتب مطرح کردیم در رابطه با خود عامل تنها مطرح نمی‌شد. یعنی دوستان وقتی که بحث بفرمایند روشن می‌شود برایشان که چه نکاتی روشن نیست. اگر بحث نکنند اینجا صرفاً با حضور آقای حسینی یک سؤال را طرح کنیم ایشان هم در نهایت پاسخ دهند. همان

فقط می‌شود، چیزی اضافه برمسئله نیست.

استاد حسینی: حالا ما پنج شش دقیقه مثل اینکه بیشتر وقت نداریم مثل اینکه.

آقای ساجدی: فرصت نداریم، بله، نه پیشنهادی که عرض کردم. اگر کسی هست که مخالف است با پنج و نیم، عذری دارد یا مشکلی هست لطفاً بفرمایید. بله، بیست و سه، آقای قنبریان.

آقای قنبریان: عرض شود که در روز پیش، چون زمان واحد عصر فقط یک ساعت بود ما واقعاً آن راندمان کار را نداشتیم.

آقای حسینی: راست می‌گوید، درست است.

آقای قنبریان: اگر تا پنج و نیم باشد، نیم ساعت هم حتماً استراحت هست تا ساعت شش، برادران هم یک یک ربع دیر تشریف می‌آورند، می‌شود شش و ربع و سه ربع نمی‌شود واقعاً کاری کرد.

استاد حسینی: بله،

آقای اصفهانی: تجربه‌ای است که ما از دیروز و پریروز داریم.

استاد حسینی: فرصت پنج، شش دقیقه‌ای نیست!

آقای ساجدی: بله، یعنی ...

آقای نجابت: یک پیشنهادی دارم، عنایت کنید.

آقای ساجدی: یک پیشنهادی دیگر هم آقای نجابت بدهند، دیگر به پیشنهاد تا پنج و نیم [؟ ۵۰ : ۲۵]، بله، بفرمایید.

آقای نجابت: نه پرت و پلا نمی‌گویم.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

آقای نجابت: بله، عرض کنم حضور شما که چون صبح فردا هم اگر جلسهٔ امروز واحد باشد، طبعاً صبح اول وقت بحث مشترک خواهد بود و دوم آن باز یا باید مشترک، چون اگر دوم آن واحد باشد که نتیجه آن به بحث مشترک اینجا گذاشته نمی‌شود. بنابراین یا مجبور هستید که هردو بحث فردا صبح مشترک باشد و این است که می‌شود اگر همهٔ امکانات جمع باشد امروز مشترک باشد صبح اول وقت یعنی هشت تا ده، آنجا واحد باشد تا نتیجه آن هم بشود در جلسهٔ دوم بررسی بشود.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: نه.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که عطسه هم که برای مجلس طاغوتی بود، تکبیر هم که مشخص نمی‌کند چند نفر موافق هستند. بله،

استاد حسینی: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر.

آقای ساجدی: بله، نه، مخالفین هم صلوات می‌فرستند خنثی می‌شود. عرض کنم که، البته من مشکلی که می‌فرمایند، ما هفته‌های گذشته [؟] کرده بودیم! یعنی یک جلسهٔ آخر داشتیم تذکراتی و بین آن هم جلسه‌های بحث‌های دیگر بود. علی‌ای حال من حرفی ندارم. اول جناب آقای حسینی باید ببینیم از نظر وقتی می‌توانیم در خدمت ایشان باشیم یا نه؟ و بعد دوستان. حضرت عالی؟!

استاد حسینی: می‌خواهید اما ما عمدتاً پنج، شش دقیقه می‌گوییم آن را جمع می‌کنیم نمی‌توانم.

آقای ساجدی: حالا شما اگر بخواهید مشترک بگیریم، حضرت عالی می‌توانیم خدمت شما باشیم؟

استاد حسینی: مشترک، دو ساعت پشت سر همدیگر، به بحث آن بعد نمی‌رسند.

آقای ساجدی: نه الآن تعطیل می‌کنیم ما!

استاد حسینی: نه، درست است، بعد از آن می‌آیند، یک ساعت که می‌شنوند، این به بحث آن نمی‌رسند هم بحث اولی یادشان می‌رود و هم دومی.

آقای ساجدی: خب حالا ...

استاد حسینی: ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ من نظرم این است که این اشکالی را که برادر ما آقای قنبریان فرمودند نسبت به کل مباحث اگر رعایت می‌شد؛ یعنی اینکه وقت واحدها به اندازه‌ای باشد واقعاً که اگر هم احیاناً دیگر این بحث‌ها دیگر نه بحث فلسفه هست، نه بحث اجتهاد است، نه بحث ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ چیزهایی است که بگوییم که مثلاً مدرک آن را باید از حوزه گرفت و حوزه نیست و نمی‌شود حالا، اگر هم بخواهند در قسمت‌های مختلف آن رجوعی کنند به [قطع صوت ۲۸:۱۰ تا ۲۸:۴۴] حداقل آن این است که یک مباحثه‌ای ممکن است که، صورت گرفته باشد، این حداقل آن است، که مثلاً یک تقریری شود که حالا جسارت هم هست که من بخواهم بگویم از اینجا بگویم که در واحدها چه کار کنند؟ ولی، آن چیزی که در حوزه من دیدم همان را ـ به حضورتان ـ خدمت شما عرض می‌کنم. در حوزه رسم است یک تقریر می‌کنند یعنی می‌گویند که حرف این آدم ولو بسیار باطل، این چه گفت؟ اول به وحدت کلمه می‌نویسند که چه چیزی گفت؟ بعد می‌پردازند به اینکه این صحیح است یا صحیح نیست؟ قسمت قسمت آن را بررسی می‌کنند. برای این قسمت اول، تقریر را می‌گذارند که ممکن است گاهی آدم یادش برود یک قسمت‌هایی از آن. آن وقت بعد یک قسمت دیگر بحث من یادم است، یک قسمت دیگر یکی دیگری یاد او هست و اینها، اگر جمع و جور روی هم نشود، ما یک مرتبه برویم در یک حاشیه‌های دیگری، برویم کلاً جدا شویم از بحث، یک مقدار مشکل می‌شود جمع و جور کردن بحث، بعد از آن هم خب مباحثه که مثلاً در حوزه که رسم است که هر روز یک نفر مثلاً کاملاً مدافع می‌شود و بقیه هم دیگر شروع می‌کنند اشکال گرفتن و اگر تمام کرد، آن وقت این می‌شود مستشکل، آنها باید جواب دهند تا اینکه ـ به اصطلاح ـ مطلب کاملاً ـ به اصطلاح ـ مشخص شود و

روشن شود و تبیین شود. وقت واحد را کم کردن به صلاح نیست خصوصاً با مطلب، اگر بدون مطلب باشد، مثلاً عرض می‌کنم، بحث عادی باشد باز ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ یعنی همین گونه که حالا داریم صحبت می‌کنیم یا شما صحبت می‌کنید، این دیگر یک چیزی اضافه نمی‌کند به آن ساعات بحث که باید آن را هم مورد بحث قرار داد ولی اگر باشد ادامه می‌دهیم ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ مطلبی را من در یکی، دو دقیقه اشاره به آن می‌کنم که امیدوار هستم پنج دقیقه هم که وقت هست نشود و رفع زحمت می‌کنم تا نظر دوستان و برادران عزیز چه باشد؟ اگر سؤال تبیینی یا اینکه مثلاً اشکال یا اینها، آن یک حرف دیگر است. ـ به حضورتان که عرض می‌کنم ـ این است که ببینید مسئلهٔ برخورد بردارها و تعین را که در نسبیت می‌گفتیم این را به عنوان یک تعارف نبود مطلب! یعنی واقعاً وقتی می‌گویند یک سقف، سقف یک اتاق، وقتی می‌گویند یک ـ به اصطلاح ـ سیلندر یک ماشین، وقتی می‌گویند یک چیز، می‌گویند این‌گونه، برادر جهت آن این طوری است، منتجه آن این است، مؤلفه آن آن است، واقعاً اثر دارد؛ یعنی در آن نقطه‌ای که معین می‌کنند، قطعه می‌شکند، در آن نقطه خم می‌شود، یک کیفیت جدید پیدا می‌کند، اگر فشار بیش از حد باشد!! دارم عرض می‌کنم! یعنی آن گونه نیست که مثلاً همین‌طوری گفته باشند که بردار این در زاویهٔ فلان است و روی زاویهٔ فلان هم هیچ خبری هم نباشد، خیال کرده باشند اینها را. بعد بگویند که قانون آن این است که اگر فشار به این، در این زاویه به فلان مقدار رسید، قطعه خم می‌شود، بعد هم فشار وارد شود و خیال کرده باشند خم می‌شود؟ نه، خم می‌شود در خارج. این خم می‌شود در خارج این قطعه یا می‌شکند یا ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ چه می‌شود، یک مقدار کم آن را دقیق تر کنید؛ اگر بنا شد آثار کلاً، به وسیلهٔ اشیاء باشد و اشیاء تعین آنها در رأس تمام شده باشد. آن وقت معنایش این است که زیر سیستم‌های شما حتماً باید عواملی داشته باشید عین همان علتی را که برای معلول می‌گویید و در آنجا می‌آید ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ می‌گویید که این اثر را می‌بینم نمی‌تواند بدون مؤثر باشد، و این شیء مرکب هم هست اگر دانه آن را برداریم، یک وحدتی آنجا پیدا شده که این چیز می‌شود، به هم می‌خورد، دیگر آن اثر نیست؛ وحدت ترکیبی را تمام می‌کنید و می‌گویید غیر از تمکین من و مؤداتی که من معین می‌کنم، آن مطلب حاصل می‌شود، پیدا می‌شود، این عیناً دربارهٔ زیر سیستم‌ها هم دقیقاً هست و مشخص می‌کند این عرضی را که عرض می‌کنم که اول آن دسته بندی هست، تخمینی براساس میزی را که ما پیدا کردیم، دوئیتی را که پیدا کردیم، چیزی را که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ حدس زدیم، آن حدس هم حتماً دلیلی دارد این طوری نیست بدون دلیل باشد، معلول یک علتی است. بعد البته در دوباره حدسی انتخاب کردن اجزاء، آزمایش کردن مجدد، آنالیزی که انجام می‌دهیم، کم کم اجزاء را پیدا می‌کنیم و مدام مرتباً آن دسته بندی دقیق تر، مشخص‌تر می‌شود، کم می‌شود، یک اجزایی از آن وارد دسته بندی دیگری می‌شود، یک اجزائی در آن وارد می‌شود، که ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ تا وقتی که درست مشخص شود که زیر سیستمهای ما هم چه چیزی هستند به صورت کلی. آن وقت بعد وقتی که می‌خواهید دستگاه را

آزمایش کنید، می‌گویید کلاً در فلان بخش این قدر بیشتر نیرو لازم نداریم. بعد می‌گویید راندمان این نیرو هم در عین حالی که کم ما باتری اینجا گذاشتیم در این ضبط صوت فرضاً، برابر با آن قسمتی است که زیاد گذاشتیم، حالا آنجا هم باید نقص را برطرف کنید که بتوانید نیرو نباید هدر برود. باید همه آن به کار گرفته شود، آن یک حرف‌های دیگر است که در مصداق و تکمیل کردن وضع سیستم سازی شما هست. به هرحال مسئلهٔ تعین در رابطه کاملاً مشخص می‌کند که عوامل امری واقعیت دار هستند، هرچند ابتدائاً ما نمی‌توانیم آنها را بشناسیم، مجبور هستیم روی تخمین انتخاب کنیم، تا بعد در آزمایش آنها را کاملاً شناسایی کنیم. «و السلام علیکم و رحمه الله».

آقای ساجدی: باز یک پیشنهاد دیگر آمده که واحد را تا هفت و نیم ادامه بدهیم. دوستانی هم نوبت گرفتن هم صبح، هم الآن که مطلب را سؤال، یعنی حالا یا سؤال تبیینی دارند یا بحث دارند، که نوبت نشد. من در مجموع باز به نظرم می‌رسد که اگر جناب آقای حسینی بتوانیم در خدمت ایشان باشیم از ساعت شش تا هفت یک ساعت را جلسهٔ مشترک داشته باشیم، و فردا را باز به بحث واحد و مشترک بگذاریم. حالا اگر که حضرت عالی بتوانیم در خدمت شما باشیم، یک ساعت برای سؤال و جوابهایی که داریم.

استاد حسینی: عیبی ندارد، شش تا هفت عیبی ندارد. پس الآن تعطیل کنیم، شش بیاییم تا هفت، تمام است.

آقای ساجدی: بله، که از شش تا هفت می‌آییم،

استاد حسینی: سؤال تبیینی است تنها.

آقای ساجدی: سؤالهای تبیینی و بحثی که احیاناً در این مورد دارند.

استاد حسینی: بسیار خب!

آقای ساجدی: چون یک مقداری روی این مطالب بحث شده صبح و اصل مطلب تغییر نمی‌دهد.

استاد حسینی: البته دوستان باید تصمیم بگیرند من، از نظر من اشکال ندارد نه اینکه...

آقای ساجدی: بله، بله، دوستانی که مخالف هستند با مسئلهٔ شش تا هفت جلسهٔ مشترک داشتند، چه کسانی هستند؟ کسی هست؟

آقای س: آقا آن وقت برنامهٔ فردا چه طور هست؟

آقای ساجدی: برنامهٔ فردا به عکس می‌شود؛ یعنی فردا ساعت هشت تا ساعت ده واحد خواهیم بود، از ده و نیم تا دوازده هم مشترک خواهد بود.

آقای س: اگر شش تا هفت الان واحد باشد چه؟

آقای ساجدی: نه، خب، این اگر باشد که فرق می‌کند دیگر.

آقای س: بله، ما هم از این مبنا می‌خواهیم برنامه ریزی کنیم.

آقای ساجدی: بله؟

آقای س: بر مبنای تقریر می‌خواهیم جهت دهیم، اگر که موافقت باشد [؟ ۰۷ : ۳۶].

آقای ساجدی: نه، عرضم این است که دوستانی که مخالف هستند که شش تا هفت امروز ادامه دهیم بحث را و به سؤال و جواب بپردازیم چه کسانی هستند؟ پیشنهاد جدید نفرمایید دیگر.

آقای س: [؟ ۲۰ : ۳۶]

آقای ساجدی: بله؟

آقای س: البته فردا جلسهٔ واحد تشکیل شود، بعد از آن ...

آقای ساجدی: پیشنهادات را خارج جلسه بفرمایید من در جلسهٔ دوم اگر چیز بود طرح می‌کنم. الآن کسی هست مخالف باشد؟ پس از...

آقای س: آقای ساجدی این جلسهٔ شش تا هفت تعیین کننده است برای مباحث فردا؛ یعنی بدون ارتباط با فردا شما نمی‌توانید نظر دهید؛ چون تأثیر می‌گذارد روی جلسهٔ فردا، اگر شش تا هفت مشترک نباشد، فردا جلسهٔ مشترک است.

آقای ساجدی: یعنی چه انقلابی پیش می‌آید اگر، اجازه بفرمایید، یعنی چه انقلابی رخ می‌دهد اگر ما امروز شش تا هفت برویم جلسهٔ مشترک و روشن‌تر شدن، فردا دو ساعت باید، یعنی چه تفاوتی می‌کند که شما با این شدت می‌فرمایید؟ چهار را روشن بفرمایید. چهار را بفرمایید، بله، بفرمایید، اجازه دهید ایشان نظر خود را دهند، تا بعد رأی گیری کنیم. چهار را روشن بفرمایید.

آقای س: ببینید اگر جلسهٔ مشترک شش تا هفت منجر به این می‌شود که فردا دو ساعت اول ما باز جلسهٔ واحد داشته باشیم؛ این یک مسأله. اما اگر شش تا هفت امروز در جلسهٔ فردا یعنی ساعت هشت تا ده تأثیر نمی‌گذارد، به هرحال این شش تا هفت هیچ تأثیری نخواهد داشت که فردا دو ساعت اول را ما واحد داشته باشیم یا مشترک. آن موقع برای ما رأی دادن در این مورد بالسویه است. اما اگر تأثیر می‌گذارد خب مسلم باز فرق می‌کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: من نظرم این است.

آقای ساجدی: بله، توجه داشته باشید امروز که بحث شود، عمدتاً یک مقدار بحث‌هایی راجع به عوامل روشن‌تر می‌شود و فردا ابتدای صبح، دوستان باز باید بروند بحث کنند و به نتیجه گیری این مسئله بپردازند و بعد تشریف بیاورند جلسهٔ مشترک، و جلسهٔ مشترک را آخر خواهیم داشت مطابق معمول؛ حالا یا مجبور هستیم فردا وقت‌های آن را کوتاه کنیم مثل هفته‌های قبلی، یکی، دو هفته، یعنی تبدیل کنیم به سه جلسه، یک مشترک، یک بحث، یک مشترک مثل یکی، دو هفته. یا اینکه خیر تبدیل. از حالا تصمیم می‌گیریم و فردا را ابتدای جلسهٔ ما، جلسهٔ بحث باشد و بعد از آن؛ یعنی دو قسمت باشد، و بعد مشترک باشد. پس دوستانی که موافق هستند که امروز ساعت شش تا هفت را در اینجا در خدمت جناب آقای حسینی بحث را ادامه دهیم، و فردا ابتدا بحث و

بعد جلسهٔ مشترک باشد لطفاً دستهای خود را ببرند بالا.

آقای س: موافق یا مخالف فرمودید؟

آقای ساجدی: موافق، بله، خیلی ممنون. من دیگر وقت شما را نگیرم. دوستان محبت بفرمایند رأس ساعت شش خدمتتان باشیم. صلوات بفرستید. ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۴۲	**شماره جلسه: ۷۷**
کد جلسه: ۴۷۰	**تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۱۳**
کد صوت: ۶۷۳ و ۶۷۴	**مدت جلسه: ۳۹ دقیقه**
تعداد جلسات: ۱۸۸	**تعداد کلمات: ۵۰۱۰**

جلسه هفتاد و هفتم

آقای ساجدی: یک بار دیگر هم عرض کرده بوم خدمت شما، سرویس مسافربری هرچه که قدیمی‌تر باشد و مربوط به مثلاً جاهایی باشد که خیلی نظم خاصی ندارد، این قاعده بیشتر در آن رعایت می‌شود که مثلاً اگر ساعت پنج می‌خواهد حرکت کند، می‌گویید چند حرکت می‌کند؟ می‌گوید چهار و نیم. می‌گوییم آقا ماشین چند حرکت می‌کند؟ مثلاً می‌گوید چهار، بله، بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم. سؤال من در رابطه با عامل هست یا عوامل و سیری که داشتیم. ما در خدمت شما استفاده کردیم سیستم را، به گونه قطعی گفتیم که چهار رکن دارد، نه کمتر نه بیشتر. از آن جا که بعد آمدیم روی روش سیستمی، که داریم از اجمال ـ ان شاء الله ـ می‌رویم جلوتر. در طرح مبحث روش سیستمی، اشاره فرمودید به مسئلهٔ عوامل، سؤال من این است که آیا عامل یا عوامل جزء ارکان سیستم هستند، که به طور قطع با آن مراحلی که گذراندیم، نیستند. در رابطه با زیر سیستم‌ها، آن موقع گفتند صحبتی نشود و بعد، از آن سریع گذشتیم. چیزی که الآن برای من مانده که آیا واقعاً عامل به این تعبیری که می‌گوییم، اگر در یک سیستم بگوییم نه در طی روش سیستمی، جز، همان اجزاء سیستم هستند؟ چه فرقی با اجزاء سیستم می‌کنند؟ حالا اندازه آن و بزرگ و کوچک بودن آن خیلی مطلب ندارد، یا به خاطر این که یک مقدار روشن‌تر شود این را،

محبتی بفرمایید رابطهٔ بین سیستم و ساب سیستم، یا سیستم‌های کوچکتر را بفرمایید که چیست؟ کجا است این رابطهٔ آن‌ها برقرار می‌شود؟ و اگر خواهش کنم، بپذیرید، این که معمولاً روش‌هایی که ما در، در مدرسه‌ها خواندیم، بیشتر مسئله‌ها را همین مسائل امور فیزیکی می‌زنند، در حالی که گرفتاری در مسائل اقتصادی اجتماعی است. اگر امکان داشته باشد در مثال‌هایی که محبت می‌فرمایید به جای همین مسائل فیزیکی و آپولو و ماشین و ضبط صوت و این ها، برویم در آن مقولاتی که مبتلابه آن هستیم در مسائل اجتماعی، اقتصادی، انسانی. این خواهشی بود که من می‌خواستم بکنم، به خصوص که آخر شما فرمودید که، عوامل از امور واقعی هستند، این دیگر مشکل ما را چند برابر کرد. خیلی متشکر.

آقای ساجدی: بله، آقای معلمی، بیست و سه را روشن بفرمایید.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحیم، من دو تا سؤال داشتم؛ یکی این که در صحبتهای شما، فرمودید که عوامل...

استاد حسینی: این را می‌خواهید در پرانتز، من معذرت می‌خواهم، می‌خواهید جواب دهید یا سؤال دارید؟

آقای ساجدی: بله، من خودم تنظیم می‌کنم که شما جواب بدهید، چون می‌دانم سؤال‌ها هماهنگ است،

استاد حسینی: قبول است.

آقای ساجدی: این یکی دوتایش، یک سؤال را دارند طرح می‌کنند.

آقای س: [؟ ۳:۳۷]

آقای ساجدی: برای دیگران...

آقای س: [؟ ۳:۴۵]

آقای ساجدی: می‌شود، ولی خب اگر بخواهید بیشتر، تا یکی دوتا، حالا ببینیم از نظر وقتی ما چه اندازه می‌رسیم. بله، مختصر بفرمایید.

آقای معلمی: فرمودید که عوامل، مقوم سیستم نیستند؛ چون که خودشان سیستم هستند. من می‌خواستم سؤال کنم که خب، ما با قبول این که شیئی نداریم مگر این که مرکب باشد، اجزاء هم خودشان سیستم هستند؛ چون مرکب هستند. بنابراین چرا اجزاء را جزء مقوم سیستم حساب می‌کنیم و عوامل را حساب نمی‌کنیم؟ این یک سؤال بود. یکی دیگر این که در صحبت‌های خود فرمودید که اول، ما یک هدفی داریم که برای آن هدف می‌آییم ـ به اصطلاح ـ سیستم سازی یا سیستم یابی می‌کنیم. بعد، بعد از هدف می‌آییم مبنا را پیدا می‌کنیم، بعد، براساس آن مبنا عوامل را پیدا می‌کنیم، از عوامل می‌رسیم به اجزاء. بعد در توضیحاتی که می‌فرمودید، می‌گفتید که اجزاء را دسته‌بندی می‌کنیم، اسم آن دسته بندی‌ها می‌شود عوامل؛ یعنی ما متوجه نشدیم که از عوامل به اجزاء می‌رسیم، یا از اجزاء به عوامل می‌رسیم؟

استاد حسینی: پس مشخصاً این سؤالشان را اگر ...

آقای ساجدی: بله، قبول است. عرض کنم که عمدتاً، الآن آن نوبت‌ها را بنویسم که دیگر بعد خدایی نکرده حق کسی پایمال نشود.

آقای س: [؟ ۵:۱۶]

آقای ساجدی: حالا من عرض می‌کنم، اگر کامل‌تر از شما عرض نکردم، بعد شما تکمیل بفرمایید؛ یعنی مجموع دو تای آن‌ها را جمع کنم. عرض کنم که جناب آقای حسینی ـ جلسه عنایت کند لطفاً به این! ــ جناب آقای حسینی فرمودند که در ساختن سیستم پس از یافتن مبنا، پس از این که مبنا را پیدا کردیم، میان اجزاء دسته‌بندی می‌کنیم و بعد این دسته بندی، یا آن کلی ترین دسته بندی‌های ما، می‌شوند عوامل؛ باز به تعبیر دیگری هم فرمودند: سیستم، دسته‌بندی خودش را ارائه می‌کند و ما زیر سیستم‌ها را کشف می‌کنیم؛ و باز فرمودند هریک از عوامل، خود، سیستمی است. همهٔ این‌ها نشان دهندهٔ این است که ما اجزاء را دسته‌بندی می‌کنیم و عوامل؛ یعنی کلی ترین مجموعه‌ای که، مجموعه‌هایی که ـ به اصطلاح ـ کلی ترین مجموعه‌های اجزاء درون سیستم. حالا سؤال برادرها یکی این است که می‌فرمایند اگر که سیستم همان اجزاء است، مطلبی را که، بله اگر سیستم همان دسته‌بندی شدهٔ اجزاء است، پس چرا جزء ارکان نیست، جزء مقومات است؟ این یک نکته.

آقای س: جز [؟ ۷:۳۲] عوامل است.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: عوامل..

آقای ساجدی: عوامل اگر که دسته‌بندی شدهٔ اجزاء است همان اجزاء است و اجزاء جزء مقومات است. پس عوامل هم جزء مقومات است و همان اجزاء است، اما دسته‌بندی شدهٔ اجزاء. آیا این گونه است یا نه؟ و سؤال دیگر شما آقای معلمی چه بود؟ دو تا سؤال مطرح فرمودید.

آقای معلمی: عرض کنم که عوامل، گفتند که عوامل مقوم سیستم نیستند، چون خودشان سیستم هستند، گفتیم خب اجزاء هم خودشان سیستم می‌شوند، چون مرکب هستند. دوم این که از عوامل است که اجزاء را پیدا می‌کنیم؟ یا اگر اجزاء را دسته بندی...

آقای ساجدی: بله، سیر را فرمودند، که آقای حسینی طبق دو تا سیر از صبح فرمودند، فرمودند ما اول هدف را، بعد مبنا را، بعد عوامل را تعیین می‌کنیم. در توضیحاتشان فرمودند عوامل دسته‌بندی شدهٔ اجزاء است. سؤال در این است که اگر ما اجزاء را دسته‌بندی می‌کنیم تا عوامل به دست آید، پس باید اول بعد از مبنا اجزاء را تعیین کرد؟ بعد باید عوامل را تعیین کرد؛ نه اول عوامل را و بعد اجزاء را. حالا استفاده می‌کنیم از خدمتشان که بفرمایند و بعد در خدمت شما هستیم. شما باز توضیح دارید؟ سیزده را روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، این مطلب آخر را آقای ساجدی، که تا این جای آدم فکر می‌کند که آن

تعبیری است که ما در کلاس داشتیم که یک چیز کمکی است، ذاتی نیست، جزء ارکان نیست. ولی وقتی آن تعبیر آخر را آمدند که امری واقعی است و به خصوص امری واحد واقعی است، این با بقیهٔ آن چیزها یک جا!...

آقای ساجدی: خب، نه، من می‌خواهم مخلوط نشود.

آقای س: نه، اجازه بدهید آن وقت به این نحو صحبت کنیم که، ما در صورت مرحله‌ای، یک سیستم را گفتیم آن چهار تا رکن را دارد، ولی همان موقع می‌دانستیم که اجزاء آن، خودشان سیستم هستند به نام ساب سیستم. حالا ما داریم می‌گوییم، این اگر یک چیزی است که فی ذاته سیستم هست، این یا خود سیستم است یا صاحب سیستم است چگونه شد که یک اسم دیگری گرفت، که تازه جای آن را هم نمی‌دانیم کجا است؟

آقای ساجدی: بله.

آقای س: [؟ ۹:۱۹]

آقای ساجدی: بله، اشکال ندارد، دوستانی که جواب می‌خواهند به این دو مطلب بدهند چه کسانی هستند؟ بله، خیلی متشکر. بله، آقای مدنی بفرمایید، نوبت شما است.

آقای مدنی: استاد فرمودند برای ساختن سیستم، اول هدف، مبنا و برای رسیدن به هدف، ما اول یک فرض اجمالی می‌کنیم، آن عواملی که لازم است که دسته‌هایی از عناصر و یا اجزایی که در ارتباط باید باشند، ما فرض می‌کنیم، بعداً این‌ها را اصطکاک می‌دهیم، اثریابی می‌کنیم، اگر این اثر بتواند به ـ به اصطلاح ـ هدف ما کمک کند، این اول به صورت عوامل است. ولیکن همان که عرض کردم، پس مجموعه‌ای از اجزاء در ربط هستند و اثر هم دارند، منتهی آیا حداکثر بازدهی را برای رسیدن به هدف دارند یا نه؟ یعنی این تأثیر که، اثر پذیری که دارد؛ یعنی اثر کلی این عناصر که در ربط هستند، آیا تا چه حد به هدف نهایی ما کمک می‌کند؟ یعنی می‌خواهم بگویم که سیر نهایی و سیر تکاملی عوامل در سیستم‌ها به سمت زیر سیستم است. این گونه که خیلی خلاصه.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای نجابت، حضرت عالی بفرمایید. من آقا، یک نکته را در یک یادداشت فرستادند. صبح گفته شد رویش هم آقای افضلی تأکید کردند، اینجا طرح شد که منتجهٔ مجموعهٔ اجزاء و ربط، بعد الآن گفته شد که زیر سیستم، حالا حداقل آنکه، در آن حدی که ما فهمیدیم و اجزاء و مجموعهٔ خود اجزاء. بله، من عرض می‌کنم این اختلاف بین صحبت صبح و الآن هست، به اعتقاد من حداقل، طبق آن چیزی که فرمودند. صبح گفته شد متنجهٔ آن، الآن خودش طرح شد به عنوان عوامل و حالا الآن بحث می‌کنیم تا ببینیم کدام یک منظور بوده. بله، آقای نجابت بفرمایید.

آقای نجابت: از آن جایی که صبح یک مقداری راجع به سیر سیستم سازی در واحد ما صحبت شد، من یک چند کلمه‌ای عرض می‌کنم، شاید روشنگر باشد. مثالی که راجع به سیستم ما زدیم، مثال ماشین بود که ابتدائاً هدف آن مشخص می‌شود که مثلاً حرکت می‌خواهد باشد، یا ایجاد نیروی مکانیکی می‌خواهد باشد. در این

رابطه، مبنا یعنی علت این حرکت باید مشخص شود، که در این جا مثلاً تبدیل انرژی حرارتی باشد به انرژی مکانیکی. بعد از این که مبنا انتخاب شد، ما فوراً نمی‌آییم اجزاء را انتخاب کنیم، بلکه نگاه می‌کنیم ببینیم برای این مبنا بایستی چه عواملی در کنار همدیگر قرار بگیرد؛ مثلاً بایستی ابتدائاً نیروی احتراق به وجود بیاید. بنابراین یک عاملی به وجود می‌آید، یک زیر سیستم یا سر سیستمی به وجود می‌آید، به عنوان پیستون و میلنگ و غیره و ذلک. و بعد می‌آییم نیروی الکتریکی را به وجود می‌آوریم، نیروی برق، باز این می‌شود خودش یک عاملی که از یک زیر سیستم دیگری که ایجاد برق می‌کند و به همین ترتیب عوامل را ابتدائاً به صورت اجمال در ذهن خود تبیین می‌کنیم، بعداً اجزائی که هرکدام از این اعمال را باید انجام بدهند در کنار همدیگر قرار می‌دهیم. به این ترتیب ابتدا هدف مشخص شد، بعد مبنا معین گردید که به چه ترتیب باید به این هدف رسید، بعداً عواملی در ذهن متبلور شد که به چه ترتیب این مبنا را ایجاد کنم، بعداً هست که می‌آییم یک سری اجزاء را در کنار همدیگر می‌گذاریم، تا هر کدام از این عواملی که ذکر شد به آن برسیم. و اما یک سؤال دیگری شده بود راجع به این که مثال اجتماعی بزنید راجع به مبنا، از آن جایی که می‌گویید واقعی هست و ما شاید ابتدائاً یک ـ به اصطلاح ـ اطلاع اجمالی از آن داشته باشیم. خب، مثال اجتماعی که می‌شود زد، سیستم کلیِ هستی یا سیستم کلی اجتماع خود ما است. به عنوان یک سیستم کلی آن را در نظر بگیریم، یکی از زیر سیستم‌های آن مثلاً اقتصاد خواهد شد. در این جا روابط اقتصادی که باید حاکم باشد، مبنا تعیین می‌کند. پس اقتصاد می‌شود یکی از عوامل؛ این عامل اقتصاد بایستی مبنای آن، آن را تعیین کند. بالفرض اگر ما یک سیستم مضاربه‌ای را ارائه می‌دهیم یا یک سیستم اجاره‌ای را ارائه می‌دهیم یا سیستم‌های امثالهم را ارائه می‌دهیم، بایستی با مبنا موافقت داشته باشد و مبنا کلاً انسان است و از آن جایی که ما انسان را مخلوق خدا می‌دانیم، بنابراین مبنا، این هم عاملی هم، به عنوان اقتصاد اگر انتخاب می‌کنیم، باید دقیقاً تمام اجزاء این عامل در ربط مستقیم و در انطباق مستقیم با چگونگی خلقت این انسانی باشد که می‌خواهیم این اقتصاد را برای آن پیاده کنیم. در نتیجه، مبنا، مبنای واقعی می‌شود، خصلت‌های انسان هست که خدادادی است و عامل از مبنا منبعث شده؛ به این ترتیب که تمام چیز، تمام اجزائی که ما در این عامل می‌بینیم، برای این هست که انسان را، برای این هست که خواسته‌های انسان را که خداداد هست به آن برسیم. من دیگر عرضی ندارم.

آقای ساجدی: متشکر، بله، جناب آقای حسینی لطفاً کوتاه پاسخ بفرمایید، خیلی طولانی نشود.

استاد حسینی: این همه‌اش [؟ ۱۶:۳۷] کوتاه نیست.

آقای ساجدی: نه، زیاد یعنی به اندازهٔ کوتاه‌های سابق غرضم این است که نشود مثل این، بله.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: یعنی باز هم نوبت به دوستان برسد که یک مقدار استفاده کنند از خدمت شما.

استاد حسینی: اعوذ بالله من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین و الصلوه و اسلام علي سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صل علي محمد و آل محمد ـ و علي اهل بیته المعصومین و لعن علي اعدائهم اجمعین من الآن الي

یوم الدین

عنایت بفرمایید و یک نکته‌ای را هم قبلاً گفته بودند که این شرح الاسمی هست، اگر توجه شود به کاری را که با این عامل داریم و ادعایی را که دنبالش می‌کنیم که یک امر واقعی است، آن وقت دیگر از مطلب شرح الاسمی در می‌آید قضیه؛ قضیه شرح یک ـ به اصطلاح ـ عنوانی که خود ما درست کرده باشیم، اسم گذاری در می‌آید، اسم گذاری یک دسته از اجزاء واقعی به عامل در می‌آید مطلب. بله، یک مطلب گفته شده که در طرح روش سیستمی اسم عامل آمد و نه در مقومات سیستم. مقومات سیستم هنوز هم ـ به اصطلاح ـ باز هست که شما تا آخر بحث سیستم را که تمام کنید، بگویید دوازده تا مقوم دارد، دوازده تا مقوم داشته باشد. بگویید نه دوازده تا ندارد، هنوز تا در بحث سیستم هستیم، بگویید در سه روش ساخت آن، فهمیدیم که سیستم اصلاً چهار تا نداشت مقوم، دو تا داشت، یکی داشت مقوم. فقط نگویید بی مقوم بود، بقیه‌اش ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ عیبی ندارد. ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ اگر گفتید بی‌مقوم بود، آن وقت بحث باید برگردد یک پا بالاتر. اما از لحاظ طرحی که به سمع مبارک شما رسید، این گونه گمان شده ـ این گمان را دقت کنید! ـ گمان شده که شما دارید یک اسم برای یک جنس می‌گذارید و یک خصلت برای یک جنس می‌گویید، مقومات را مقومات جنس سیستم می‌گویید، نه مقومات یک سیستم؛ بنابراین اگر درون آن، یک سیستم دیگر واقع شد و هر کاره‌ای بود، آن را در سیستم سازی باید لحاظ کرد. ولی در جنس آن نمی‌شود گفت که، بله، سیستم مقوم پنجمش این است که شامل سیستم است به غیر از اجزاء. شامل سیستم است و باز آن سیستم چگونه است؟ مقوم پنجمش این است که آن هم دارای سیستم است و همین گونه مرتب برویم جلو. شما آمدید برای یک جنس خاصی اسم کلمهٔ سیستم را گذاشتید که دارای چهار مقوم است. و مرتبه‌ای هم که می‌خواهید شناسایی یک شیء را کنید و یا چیزی را بسازید نه به کمال دقت، نمی‌توانید غفلت داشته باشید از آن چیزی که در عینیت مبتلا به آن هستید. من وقتی می‌گویم طول این فرضاً بیست سانتی‌متر است، شما از من سؤال کنید که بیست سانتی یعنی چه؟ یک اندازهٔ خاصی را می‌گویم، می‌گویم برابر است با بیست سانتی متر، می‌گویید هر سانتی‌متر آن یعنی چه؟ شما، می‌گویید هر سانتی متری برابر است با ده میلی متر. می‌گویید این یعنی چه؟ آن را مشخص کن، من همین گونه مدام بشمارم، مرتب شما بگو، مدام من می‌شمارم، مرتب می‌گویم برابر است با میکرومتر، مدام شما بگو، دوباره بگو، بگو که آن را مشخص کن. ولی آیا در عینیت، ما این قلمی که در دست ما هست دارای آن اجزاء می‌تواند نباشد؟ یا ضرورتاً دارا هست، وقتی می‌خواهیم بسازیم می‌آییم از مبنا به عوامل، به تعبیری که کردیم. اگر می‌دانید این حتماً لازم هست، عوامل را در عین حالی که خود سیستم هستند و باید بعداً کشف آن‌ها را کنیم و ابتدائاً آن‌ها را به صورت انتخابی قرار می‌دهیم، ولی بعد مرتب انتخاب ما را بررسی می‌کنیم، ببینیم اشتباهی کردیم یا نه؟! بعد باید کشف شود که، دارای چند تا زیر سیستم است؟ اگر ما این کار را، می‌گویید بگذاریم روی مقومات، بحثش را آقایان می‌کنند، اگر این دلیلی که بنده عرض کردم رد شد، طبیعتاً می‌آید در مقومات. ولی ما عوامل را جزء مطالبی می‌دانیم که در سیستم ساختن ابتدائاً می‌شود آن را

انتخاب کرد و آمد و سیستم را درست کرد، بعد مرتب آن را شناخت تا وقتی که دقیقاً مشخص شود که دارای چند سیستم است؟ کاربرد مولکول را وقتی شما دارید استفاده از آن می‌کنید، لازم نیست ضرورتاً همهٔ خصوصیت اجزایش را بدانی، سیستم‌های درونی‌اش را کاملاً بدانید. ولی در عین حال این گونه هست که وقتی که بخواهید کار شما را دقیق‌تر بدانید، بکنید، حتماً اولین قدم می‌آیید ـ به اصطلاح ـ زیر سیستمهای آن را مشخص می‌کنید و باز آن را هم بخواهید باز هم دقیق‌تر کنید، باز زیر سیستمهایش را مشخص می‌کنید. پس این نکته‌ای دربارهٔ این که چرا ما این را جزء مقومات ذکر نکردیم؟ باز تأکید می‌کنیم که عوامل را جزء امور واقعی می‌دانیم، همان گونه که مبنا و علت را، همان گونه که قوانین و نسبیت را جزء ـ به اصطلاح ـ اموری می‌دانیم که واقعیت دارند، نمی‌گوییم ـ به اصطلاح ـ واقعی نیست. یک نکتهٔ دیگر اینجا ما عرض کنیم حضور مبارک شما در پاسخ فرمایشی که سؤال شده که آیا سیستم ـ به حضورتان که عرض کنم که، ـ در صحبت‌هایی که شد ـ آیا عامل منتجه‌اش جزء سیستم است؟ به منتجه شناخته می‌شود؟ منتجهٔ سیستم است؟ یا این که خیر، عامل، سیستم است؟ عامل سیستم است در واقعیت قطعاً، ابتدائاً مجبور هستید از اثر منتجه، کاربرد، چیزی که تمیز برای شما حاصل می‌کند، یک تخمین می‌زنید دیگر. مجبور هستید شروع کنید از نتیجه؛ یعنی عملاً هدفی را مشخص می‌کنید برای سیستم کوچک درونی، و نهایت هدف بخشی را معین می‌کنید، نه هدف کل را. عین این که می‌گویید در ضبط صوت ما یک چیزی هم می‌خواهیم فر بده ـ معذرت می‌خواهم! ـ بچرخاند ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ نوار را، آن وقت بعد اساسش هم فرضاً هم مبنا با آن هست، و این که فرضاً عرض می‌کنم ضرورتاً نه این که فرضاً، بعد باید بگردید، پیدا کنید چیزی که هم مبنای با آن باشد و در عین حال ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ این کارآیی را هم داشته باشد. حالا این کارآیی در عمل معلوم شد که نه، این گونه آن لازم نیست، یک گونه دیگر لازم هست. دقتش این رقمی، این دیگر در عمل هست که شما در کار کردن مرتب بررسی می‌کنید از اجمال به تبیین، بعد گفته می‌شود که آقا ابتدائاً گمان می‌کردیم فرضاً دو تا عامل دارد، حالا معلوم شد سه تا عامل دارد، یا پنج تا عامل دارد، یا یک عامل دارد، یا یک عامل نه، از دو کمتر نمی‌شود، اختلاف حداقلش دو هست، دوئیت است. خب، یعنی می‌گویید دو تا کار اینجا می‌شود، هر چند دو تا کار هم در یک سیستم ساده از دو تا جزء هم باشد؛ یعنی دقیقاً پشت سرکلمهٔ عامل شما هم دو تا جزء هم بیشتر نباشد، ولی دو کار را ملاحظه می‌کنید، دو نتیجه را ملاحظه می‌کنید. بعد علت پیدایش آن نتیجه را ملاحظه می‌کنید، حالا فرض کنید که یک سیستمی که فقط دو تا جزء بیشتر ندارد، یک سیستم ساده را حساب می‌کنید. اول مبنا یعنی علت رسیدن به آن هدف را مشخص می‌کنیم؛ علتش شد ترکیب این جزء با آن جزء، خصلت ترکیبی را کشف می‌کنیم. بعد می‌گوییم این خصلت حاصل نمی‌شود مگر با دو تا کارآیی، ترکیب دو تا کارآیی، آن ترکیب دو تا کارآیی را برای هر کدامشان یک مبنایی دارد که مبنای اولی هست به قید ـ به اصطلاح ـ آن بخش خاص. حالا باز در توصیفی که الآن دارم عرض می‌کنم شاید مشخص‌تر شود. شما این مقدمه‌ای را که عرض

می‌کنم در یک مثال، یک مقدار کمی هم شاید مثال را از جای دوری شروع کنم، ولی چون خود آقای ساجدی هم گفتند مثال بزنید،

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: دیگر نمی‌گویند که وقت زیاد مصرف شد برای این مطلب.

آقای ساجدی: البته اگر کوتاه‌تر بفرمایید خیلی بهتر است.

استاد حسینی: آن وقت به مثال نمی‌رسیم.

آقای ساجدی: این، بله، چون...

استاد حسینی: یک وقتی است یک قانون کشف می‌شود، کشف قانون تا بهره برداری و اختراع، یک فاصله‌ای دارد. یک وقتی احتیاج به یک مطلبی داریم، می‌گوییم به دنبال کشف آن هستند؛ کار رسیده به یک بن بستی، می‌گوییم از فلان مؤسسهٔ تحقیقاتی می‌خواهند که این بهره را چگونه می‌شود به دست آورد؟ این کار را چه کار می‌شود کرد؟ چه می‌شود کرد؟ خب، عرضی که ما این جا داریم این است که، وقتی کشف می‌شود قبل از این که سفارشی داده باشند، یا کشف شده برای یک کار دیگری، یک قانون، و دیگری می‌خواهد اختراع، به بهره برداری برساند آن را، این چه کار می‌کند؟ می‌خواهد آن براساس آن قانون، بهرهٔ خاصی را به دست بیاورد. در این جا اولین تخمینی که باید بزند چه چیزی هست؟ روی آن کارهایی که باید صورت بگیرد به وسیلهٔ این قانون تا آن مطلب حاصل شود؛ یعنی این گونه نیست که بلافاصله همین که گفتند تراکم احتراق، همین که گفتند مثلاً دیگ بخار دارد قل قل می‌کند...

[ادامهٔ جزوه از صوت ۶۷۴]

استاد حسینی: در آن دستگاه‌هایی که نهایتاً شما دارید؛ یعنی در یک رادیو ضبط صوت، آن ترانزیستوری که دارید به عنوان یک سیستم، نباید آن را بلافاصله زیر سیستم اصلی حساب کنید؛ بلکه دسته‌بندی می‌کنید کارهایی که لازم است آن جا انجام بگیرد به حسب منتجه. پس عامل را اول می‌شناسیم به لحاظ منتجه و کاربرد، بعد دنبال این می‌گردیم که آن علت چگونه قید می‌خورد؟ چه اجزائی باید در این، یعنی چه عواملی دوباره در آن جایگزین می‌شود؟ تا نهایتاً بتوانیم اجزاء را انتخاب کنیم و بگذاریم. بعد می‌گوییم مجموعهٔ این پنج تا تبدیل شدند به این عامل، بعد. این عرضی که شد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر از شما. من با اجازهٔ شما یک مقدار شاگردی کنم این جا و درسم را پس بدهم خدمت شما.

استاد حسینی: بفرمایید.

آقای ساجدی: عرض کنم که ...

استاد حسینی: استادی بفرمایید!

آقای ساجدی: همان گونه که فرمودید که، به دلیل، طبیعی، هرکس، ما هم به دلیل خود ما تکیه می‌کنیم و من می‌خواهم عرض کنم که ...

استاد حسینی: به دلیل خود شما تکیه کنید، نقض بفرمایید دلیل را.

آقای ساجدی: بله، اجازه بفرمایید عرض کنم.

استاد حسینی: و الا تکرار، جنابعالی حرف خودت را تکرار کنید من هم حرف خودم را تکرار کنم.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: این دیگر خیلی خوب، این که دیگر روش مباحثه نیست. شما باید استدلال بفرمایید، تکیه کنید به دلیل خودتان، بیایید آن دلیلی که من آوردم، بگویید این دلالت ندارد، باطل است، ربط ندارد، درست نیست، غلط است.

آقای ساجدی: بله، درست می‌فرمایید. من به همین دلیل حالا عرض می‌کنم که ما تکیه می‌کنیم به این که اگر می‌فرمایید که عوامل، دسته‌بندی شده اجزاء است، تا اجزاء را نداشته باشید، نمی‌توانید آنها را دسته‌بندی بفرمایید. و شما می‌توانید تعریف عامل را عوض کنید، کما این که استنباط من از فرمایشات الآن شما همین هست، در فرمایشات الآن خود فرمودید به وسیلهٔ مبنا، کارها را می‌توان شناخت؛ و شما کارها را می‌شناسید نه اجزاء دسته‌بندی شده را. این است که، به هرحال، البته من به ذهنم می‌رسد که باز باید در مطلب بحث شود. حالا فرصت باز نیست، هفت و دو، سه دقیقه است، گذشته، بله، آقای صدرالدین هم نوبت می‌خواهند. دوستان ما آقای نیکنام، سلیمی افضلی، محمدزاده، صدرالدین هم نوبت می‌خواهند.

استاد حسینی: آقای واحدی هم آخر کار وقت خواستند.

آقای ساجدی: بله، آقای واحدی هم نوبت می‌خواهند.

آقای س: ساعت [؟ ۲:۴۲]

آقای ساجدی: بله، علی‌ای حال ما اگر بخواهیم بحث را ادامه دهیم باید وقت را تمدید کنیم. اگر هم که دوستان دیگر خسته باشند، باید فردا صبح در واحدها من این را که عرض کردم، جسارت هم کردم برای این بود که واحدها دیگر تصور نفرمایند که، یعنی تمام شده مسئله تلقی شود، و باز ـ ان شاء الله ـ دقت شود که بتوانیم مسئله را روشن‌تر کنیم و استفادهٔ بیشتری ببریم از حضور استاد.

استاد حسینی: اختیار دارید شما.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، نه، فرق نمی‌کند، اگر خواستم نوبت بدهم باید وقت را تمدید کنم و نوبت بدهم. بله.

آقای س: [؟] موضوع بحث را لطفاً توضیح بفرمایید.

آقای ساجدی: موضوع بحث فردا، عوامل چیست؟

آقای س: اوامر کدامند؟ اوامر؟

استاد حسینی: عوامل نه اوامر.

آقای ساجدی: عوامل چیست؟ بله، همان چیزی که صبح، عنوانی که صبح عرض کردم، تغییری نمی‌کند. اجازه دهید تا [؟ ۳:۳۵] و ربط آن با مبنا چیست؟ بعد از مبنا تعیین می‌شود یا قبل از مبنا؟ بحثی که، بعد از ـ معذرت می‌خواهم ـ بعد از اجزاء تعیین می‌شود یا قبل از اجزاء؟ بله.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: «**و سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علي المرسلین و الحمد الله رب ...**»

آقا تذکر، می‌بخشید! من دو تا تذکر داشتم فراموش کردم، ببخشید! یکی این که دوستان عنایت بفرمایید خواهش می‌کنم، بفرمایید بنشینید چند لحظه.

آقای س: بله.

آقای ساجدی: چه چیزی بله، دیر شده، مرخص می‌شوند بنشینند. ـ معذرت می‌خواهم. حالا که دارند می‌روند. توجه بفرمایید من دو تا تذکرم را عرض کنم.

آقای س: نوبت ما هم شد؟ نوبت ما.

آقای ساجدی: نوبت شما عرض کردم خب وقت نیست، یعنی مطلب شما چیز دیگری بود، چه کار کنم؟

آقای س: صحبت کنید.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که، یکی این که در رابطه با جلسهٔ فردا صبح، پیشنهاد شده که واحد را زودتر شروع کنیم. بله، هفت یا هفت و نیم، دوستانی که موافق هستند ساعت، ما دوتایش را به رأی می‌گذاریم هر کدام بیشتر رأی آورد، همان را شروع می‌کنیم. دوستانی که موافق هستند هفت واحد شروع شود تا ساعت نه، دو ساعت، نیم ساعت، یک ساعت استراحت ده تا دوازده، لطفاً دستهایشان را بلند بفرمایند. دوستانی که موافق هستند ساعت هفت واحد شروع شود، هفت تا ساعت نه یا نه و نیم، هر گونه صلاح، دوستان دیگر اگر حال داشتند ادامه دهند، واحد و از ده جلسهٔ مشترک. دوستانی که با این پیشنهاد موافق هستند، لطفاً دستشان را بلند بفرمایند.

استاد حسینی: [؟ ۵:۱۷]

آقای ساجدی: بله، یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: حالا قسمت اولش را دارم مشخصاً بحث می‌کنم.

آقای س: قسمت دوم.

آقای ساجدی: لطفاً دوستانی که با هم هفت و نیم موافق هستند دستشان را بلند بفرمایند. بله، بیشتر رأی

می‌آورد. این، فردا ساعت هفت و نیم بحث واحد خواهد بود ـ ان شاء الله ـ عنایت بفرمایید، اجازه بفرمایید.

استاد حسینی: هشت من می‌آیم. [؟ ۵:۵۵]

آقای ساجدی: آقا، اجازه بفرمایید، یک تذکر دیگر هم دارم! این نهایتش این است که تشریف نمی‌برید دیگر، واحد تا، یعنی خود واحد توافق، ولی هفت و نیم ـ ان شاء الله ـ تشریف بیاورید، هم به صلاح دین شما است، هم به صلاح دنیا. بله، عنایت بفرمایید! اجازه بدهید آقا من عرضم را تمام کنم. آقای واحدی در بحث فلسفهٔ دلالت و نفس الامری بودن قانون، چون قبول نکردند قبلاً، و [؟] شد مقداری از آن هم، مقداری خب زحمت کشیدند، مطالبی را نوشتند، دیشب ما گوش کردیم، مقداری از آن را در کردیم، بعد، قبل، بالاخره مقداری نقض و ابرام شد، و قرار است که ایشان چند صفحه‌ای نوشتند، خلاصه‌تر نوشتند، قرار شده در صورتی که باز امکانات برسد و اجازه بدهد، چاپ کنیم. ولی باز پیشنهاد شده که ایشان امشب از حدود ساعت نه یا هشت و نیم، هر کدام که، از دوستان، ولی نه بهتر است، چون هشت و نیم اخبار هست، دوستان می‌خواهند گوش کنند از ساعت نه. دوستانی که مایل هستند که صحبت‌های ایشان را بشوند و بحث‌ها را ملاحظه بفرمایند، جلسه خواهد بود. اگر تعداد، زیاد بود، می‌آییم جلسه را همین جا تشکیل می‌دهیم. اگر تعداد کم بود در یکی از اتاق‌های بالا در خدمت دوستان هستیم. البته نوبت خواستند که موضوع را بگویند، دیر می‌شود و فرصت نیست.

آقای واحدی: یک دقیقه، یک دقیقه کافی است.

استاد حسینی: یک دقیقه عیبی ندارد.

آقای ساجدی: یک دقیقه آقای می‌خواهند موضوع را بگویند، نه را روشن بفرمایید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحیم، ببینید موضوع دو قسمت است؛ یکی دربارهٔ مسئله عدل است که من ادعا کردم که شیعه توانسته مسئلهٔ عدل را گونه‌ای طرح کند که عدل به عنوان یک حقیقت واقعی تلقی شود، بدون این که لازم باشد هیچ چیزی جز خدا ازلی فرض کنیم و موجود دومی همراه خدا ازلی فرض کنیم. این را من ادعا کردم، یکی از و، یعنی برنامهٔ امشب یکی از موضوعاتش توضیح همین مسئله است که مستقیماً ربط پیدا می‌کند با مسئلهٔ توحید. و قسمت دوم بحث دربارهٔ یک بحث فلسفی دربارهٔ قانون است، که قانون چیست؟ چه نوع موجودی است؟ موجودیت آن در خارج چگونه است؟ و از این مسائل، من حالا می‌خواهم از برادر ساجدی خواهش کنم که رأی گیری کنند، اگر برادرهایی باشند که بخواهند بیایند، اگر تعداد در یک حد ـ به اصطلاح ـ معقولی بود که صبحت می‌شود، اگر نبود همان تکثیر می‌شود و برادرها، بعداً خود آنها ـ به اصطلاح ـ ملاحظه می‌کنند، خیلی ممنون.

آقای ساجدی: یعنی الآن رأی بگیرم، ببینم چند نفر می‌آیند؟

آقای واحدی: رأی بگیرید اگر که برادرها خواستند، موافق بودند، باشد.

آقای ساجدی: بله، دوستانی که مایل هستند در این جلسه شرکت بفرمایند، لطفاً موافقت خود را اعلام کنند.

آقای س: مدت آن جلسه چه قدر است؟

آقای ساجدی: مدتش از نه شروع می‌شود مثلاً تا ده، ده و نیم، هرچه دیگر طول بکشد.

آقای س: نه، آن را مشخص بفرمایید.

آقای ساجدی: بله، نه مثلاً حداکثر تا ده و نیم، حداکثر. بله، یک ساعت و نیم. یک نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده، هفده نفر، آقا، موافق هستند.

آقای واحدی: بله، خوب است.

آقای ساجدی: پس ـ انشاء الله ـ در خدمت شما هستیم. حضرت عالی چه می‌خواهید آقا بفرمایید؟ راجع به چه مطلبی است؟

آقای س: من؟

آقای ساجدی: بله، بله.

آقای س: شما در رابطه با وقتی که در [؟۹:۲۴] بود، هفت یا هفت و نیم، برمی گردد به انتها جلسه، اگر ساعت یازده و نیم تمام شود...

آقای ساجدی: انتهای جلسه به هیچ وجه تغییر نخواهد کرد. ساعت دوازده یک دقیقه هم تخفیف نمی‌دهیم ما دوازده. **و سبحان ربک رب العزق عما یصفون والسلام علي المرسلين، صلوات. تا اللهم صل علي محمد و آل محمد ـ**

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته پنجم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۷۸
کد جلسه: ۰۴۷۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۵/۱۵
کد صوت: ۶۷۵ و ۶۷۶	مدت جلسه: ۱۲۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۳۳۷۸

جلسه هفتاد و هشتم

آقای ساجدی: **اللهم کن لولیک الحجهٔ بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً، حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً، اللهم عجّل فرجه! و سهل مخرجه! و اوسع من حجه! و رزقنا رؤیته و رأفته! و جعلنا من انصاره و اعوانه. اللهم!ید والی ولیک و نایب الحجتک روح الله الخمینی ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ، اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ اللهم طول عمر و النصره به روح القدس، و النصره به جنود من ملائکتک! اللهم وغفرنا لما تحب و ترضا و اجعل عواقب امورنا خیراً!** بله، واحد یک کدام یک از دوستان، چهارده را روشن بفرمایید آقای صفوی.

آقای صفوی: بسم الله الرحمن الرحیم، چون جلسهٔ آخر مشترک هست، اجازه می‌خواهم خارج از متن هم شکر کنم خدا را برای همهٔ نعمتهایش، به خصوص برای نعمتی که معلمین سالم را برای ما گذاشته، ـ ان شاء الله ـ استفاده از آنها کنیم و نعمتی که به طور مشخص در آیاتی که روایت شد، بیان شد، که ـ ان شاء الله ـ بتوانیم قدر این نعمت برادری را و الفتی را که به فضل الهی بین قلوب مؤمنین برقرار می‌شود قدر بدانیم.

آقای ساجدی: ـ ان شاء الله ـ.

آقای صفوی: در واحد شمارهٔ یک که طبق قرار ساعت هفت و نیم شروع کردیم و به عنوان یک روش جدید با قرائت قرآن شروع کردیم که توصیهٔ ما این هست، یعنی به عنوان یک روش در آینده به آن عمل شود که ـ ان شاء الله ـ جنبه‌های فرهنگی خیلی مشخص‌تر مد نظر ما باشد. و تنها غائب جلسه هم برادر ما آقای زاهد بودند که

تا آخر جلسه نیامدند، یکی از برادرها هم آقای برقعی حدود ربع ساعت جلسه دیر به جلسه تشریف آوردند. و اما خود جلسه، جلسه را با دوتا دستور جلسهٔ مشخص شروع کردیم، یکی اینکه عوامل چیست؟ و یکی دیگر از نظر رتبه می‌خواستیم بدانیم که آیا عوامل قبل از اجزاء مشخص می‌شوند یا بعد از مشخص شدن اجزاء، به دسته بندی اجزاء و یا تشکیل عوامل، یا رسیدگی به عوامل می‌پرداز، و با وارد شدن در دستور اول به روشی که معمول بوده. برادرها به ترتیب جواب سؤال اول را ارائه فرمودند، که بعد سعی کردیم مشترکات را بیشتر رویش کار کنیم و جاهایی، تا آنجایی که فرصت اجازه می‌داد، نکاتی که مشترک نبود را یک مقدار روشن کنیم و به جلو برویم. چون نمی‌دانم چه قدر فرصت این کار هست، من خلاصه را می‌گویم اگر که آن وقت صلاح دید عمیق ترش می‌کنیم. ضمناً به عنوان یکی از منأثیرات ـ ان شاء الله ـ این گروه و آموزشی که پیدا کردیم این بود که، یکی از روش‌هایی که کارآیی را بیشتر می‌کند این هست که آنهایی که بیشتر صحبت می‌کنند را مثل بنده به نظامت بگذارند، تا ـ ان شاء الله ـ سهم دیگر برای بحث کردن بیشتر شود. و اما تعریف عوامل: عوامل زیر سیستم‌هایی هستند که دارای اثر خاصی می‌باشند، اثر خاص به این معنی است که ما را در رسیدن به هدف سیستم اصلی راهنمایی می‌کند؛ یعنی قید خاص بودنش به این مطلب راهنمایی کردن به رسیدن به هدف اصلی است. هر عامل اثری به وجود می‌آورد.

آقای ساجدی: بله، یک مقدار آهسته تر!

آقای صفوی: قبول است!

آقای ساجدی: اثر خاص به این معنی است که ما به رسیدن به هدف سیستم ...

آقای صفوی: ما در رسیدن به هدف سیستم اصلی راهنمایی می‌کند. مطلب سوم ...

آقای ساجدی: [؟] بله، به ذهنم می‌رسد اصلی را اصلاح بفرمایید، به هدف سیستم راهنمایی می‌کند.

آقای صفوی: اجازه می‌خواهید از اول بخوانم. عوامل، زیر سیستم‌هایی هستند که دارای اثر خاص می‌باشند. مطلب بعدی این است که اثر خاص به این معنی است که ما را در رسیدن به هدف سیستم اصلی راهنمایی می‌کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای صفوی: مطلب سوم این است که هر عامل اثری، به وجود می‌آورد، و نتیجهٔ عوامل موجود در سیستم هدف سیستم اصلی را متعیّن می‌کند، یا بروز می‌دهد، یا به دست می‌دهد.

آقای ساجدی: بله، می‌فرمایند منتجهٔ عوامل موجود در سیستم.

آقای صفوی: نتیجه خواندم باز؟! با عرض معذرت.

آقای ساجدی: بله.

آقای صفوی: هر عامل اثری بوجود می‌آورد و منتجهٔ عوامل موجود در سیستم، هدف سیستم اصلی را متعین

می‌کند. مطلب بعدی، هر عامل حتماً زیر سیستم است، ولی هر زیر سیستم ضرورتاً یک عامل نیست. مطلب بعدی یا قید بعدی این است که استفاده از عامل یا عوامل در سیستم سازی، دقت ابتدائی را زیاد کرده و راه را برای رسیدن به هدف هموارتر می‌نماید. مطلب بعدی، عوامل برای سیستم سازی لازم هستند؛ یعنی تمام نکات مشترک این بحث این است که ما در سیستم سازی قید می‌کنیم که عوامل برای سیستم سازی لازم هستند، ولی عوامل یا عامل جزء ارکان یا مقومات سیستم نیستند. به این مطلب که رسیدیم، دیدیم که به طور ضمنی در بحث همین مطلب و همین سیستم فکری و این اثری که خدمت شما دادیم ما به طور ضمنی به سؤال دوم هم جواب دادیم که رتبهٔ ترتیبی‌اش چیست؟ بنابراین با نظر برادرها جملگی به این توافق رسیدیم که در سیستم سازی ترتیب کار به نحوهٔ زیر است؛ که اول: هدف، دوم: کشف مبنا، سوم: عوامل یا عامل و چهارم: از اجزاء. و تأکید هم اینجا می‌کنیم که این ترتیب در هر مرحله‌ای از اجمال به تبیین برقرار می‌شود.

آقای سبحانی: سؤال چه بود آقا؟

آقای صفوی: اجزاء. بعد از این مشترکات و این توافق و این نتیجه، در واقع یکی دو تا ا زبرادرها سؤالات نسبتاً مشخص تری داشتند که ترجیح دادیم خودشان عنوان بکنند. یکی از برادرها نظری را داشتند که به صورت مشخص دیدیم وقت نیست، بحث نکردیم، این بود که در مشخص تر کردن اینکه عامل در سیستم سازی و سیستم چه فرقی داده؟ این گونه بیان کردند که عوامل برای سیستم سازی لازم هستند، ولی جزء ارکان سیستم نیستند؛ زیرا سیستم را بدون عامل هم می‌توان ساخت، منتهی با سر در گمی. اینجا یک عده برادرها تفاوت داشتند، دیدیم چون بحث نیست، حداقل به عنوان مثلاً، چون آن برادر گفته، خود من هم موافق بودم، به عنوان حداقل نظر دو نفر. و یکی دیگر از برادرها یک سؤال مشخص دیگری داشتند که آیا تعداد عوامل در یک سیستم ثابت هستند یا متغیر؟ و در جواب، نکتهٔ بعد از این هست که این مسئله به چه چیزی بستگی دارد؟ ثابت بودن یا متغیر بودن آنها؟ که در جواب این هم به صورت نه جمع بندی، یکی از دو تا از برادرهای ما گفتند که آن تعبیرهایی که داشتیم که به صورت قراردادی است، اینجا تجلی پیدا می‌کند

آقای ساجدی: بله حالا ...

آقای صفوی: با اجازهٔ شما یادداشت بفرمایید که یکی از برادرها، آقای انصاری، در یک مطلبی نظر خاصی داشتند که ترجیح دادیم آن را فرصت به ایشان بدهیم والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. عرض کنم که از واحد تشکر می‌کنیم که خب مطالب را، نسبتاً خیلی خوب مشخص کردند نظراتشان را. البته این تشکر مربوط به قسمت‌های ابتدائی بود که گزارش را می‌فرمودند، و خب گرچه زحمت کشیدند، اما مقدار مختصری آن چیزهایی که راجع به تک تک سؤالات فرمودید، دیگر زیاد ضرورتی نداشت. چون فرصت گرفت و خب، بله، خیلی ممنون از محبت شما. علی‌ای حال مطالب خیلی خوب دسته بندی شده بود و زحمت کشیده بودید، تشکر می‌کنم. واحد دو در خدمت شما هستیم. هیجده را روشن

بفرمایید. آقای انوری.

آقای انوری: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد باز روی عوامل مطرح شد و سه قسمت کردیم مطلب را؛ یکی خود اینکه عامل یا عوامل چیست؟ بعد رابطهٔ آن‌ها با مبنا، و سوم اینکه چگونگی تعیین آنها در مسئله سیستم سازی. در قسمت اول به این نتیجه رسیدیم که عامل، خود، یک زیر سیستم می‌باشد و عبارت است از خصلت مشترک مجموعه‌ای از اجزاء و روابط که با توجه به مبنای خاص، نقطه اثر خاصی را می‌دهند، و این نقطه اثر، بر اثر اصطکاک با نقطه اثرهای مشابه، هدف سیستم را می‌دهد. در قسمت بعد که رابطهٔ مبنا، مبنای عوامل با مبنای سیستم، نظرات مختلفی بود ولی به هر حال چون همه متفق بودند، سعی کردیم یک جمع بندی به این مفهوم بدهیم، که مبنای عامل مبنای خاصی است که کیفیتی از مبنای کل سیستم می‌باشد؛ به عبارت دیگر مبنای عامل همان مبنای سیستم هست، با توجه به اینکه قید خاص خود آن بخش را خورده است. در قسمت سوم که چگونگی تعیین عامل در سیستم باشد، مراحلی که برای سیستم سازی مطرح شد؛ اولین قسمت شناخت هدف سیستم بود، البته متعین شدن آن به صورت اجمال به هر حال؛ قسمت دوم کشف اجمالی مبنای سیستم؛ قسمت سوم مشخص کردن علل جزئی در رابطه با هدف ...

آقای ساجدی: یک بار دیگر سه را بفرمایید، صدا یکم کم ضعیف است.

آقای انوری: بله؟

آقای ساجدی: یک بار دیگر بفرمایید لطفاً.

آقای انوری: اول شناخت هدف سیستم، دوم کشف اجمالی مبنای سیستم، سوم مشخص کردن علل جزئی در رابطه با هدف؛ به عبارتی دیگر به دست آمدن مبنای عوامل. قسمت بعد انتخاب اجزاء در ربط و تشکیل مجموعه‌هایی به نام عوامل به آن خصوصیتی که در تعریف آنها گفتیم. بعد برخورد این عوامل و رسیدنشان به هدف کل سیستم. که بعد البته این سیر اجمال به تبیین است، اینکه حالا تشخیص داده باشیم که چند تا عامل دارد؟ گفته شد که ممکن است ما در مرحلهٔ اول که تشخیص می‌دهیم به صورت اجمال است و بعد ممکن است وقتی سیستم تشکیل شد، ببینیم که به هر حال خوب کار نمی‌کند، کم کار می‌کند، و این عوامل کم و زیاد شود. این تا این قسمت و بقیهٔ بحث‌ها هم نرسیدیم تا اینجا.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم.

آقای انوری: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: واحد، دوستانی که غائب بودند. غائب چه کسانی بودند؟

آقای انوری: بله، آقای سیف بودند و آقای فلک مسیر، ضمناً یک تذکری بود که ما با واحد چهار ادغام شده بودیم که ...

آقای ساجدی: مجدداً.

آقای انوری: بله.

آقای ساجدی: پس این گزارش واحد دو و چهار بود؟

آقای انوری: بله، یادم رفته بود بگویم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

آقای س: پس ما از گزارش دادن راحت شدیم.

آقای ساجدی: بله، فرمایش شما ...

آقای انوری: بله.

آقای ساجدی: واحد سه، بله، واحد سه در خدمت شما هستیم، هفده را روشن بفرمایید، آقای [؟] ...

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد سه، سه سؤال مطرح شده مورد بحث قرار گرفت؛ اول روی این سؤال صحبت شد که عامل یا عوامل در سیستم چیست؟ در این خصوص چهار تعریف مختلف از عامل توسط اعضاء واحد ارائه گردید، و پس از بحث یکی از تعاریف مورد توافق قرار گرفت. طبق این تعریف، عامل عبارت است از مجموعه‌ای از اجزاء که دارای جامعی مشترک ...

آقای ساجدی: آهسته‌تر لطفاً، عوامل، مجموعه‌ای از اجزاء ...

آقای س: مجموعه‌ای از اجزاء،

آقای ساجدی: بله.

آقای س: که دارای جامعی مشترک براساس مبنا، و نقطه اثری در جهت هدف می‌باشد. معیاری که برای سنجش تعاریف مورد بحث به کار گرفته شد عبارت از این بود:

آقای ساجدی: این هم جزء تعریف شما هست؟

آقای س: نه خیر، این فقط معیاری است که برای سنجش چهار تعریف مختلف،

آقای ساجدی: بله.

آقای س: به کار برده شد. این معیار عبارت از این بود که: در تعریف عامل سه جنبهٔ وجودی یا سنخیت عامل باید منعکس شود؛ به عبارت دیگر تعریفی که یکی از این سنخیت را در بر نداشته باشد، ناقص خواهد بود، و این سه جنبه یا سنخیت عامل عبارت هستند از: جنبه‌های «مبنایی، اجزائی و اهدافی». ۲ـ در مورد رابطهٔ عامل با اجزا بحث شد و واحد به این نتیجهٔ مشترک رسید که رابطه بین عامل و اجزا را مبنای سیستم به نحوی تعیین می‌کند، که نقطهٔ اثر منتجهٔ عوامل، هدف سیستم را تأمین می‌نماید.

آقای ساجدی: یک بار دیگر بفرمایید لطفاً.

آقای س: در مورد رابطهٔ عامل با اجزاء بحث شد و واحد به این نتیجه رسید که رابطه بین عامل و اجزا را مبنای سیستم به نحوی تعیین می‌کند که نقطه اثر منتجهٔ عوامل؛ یعنی تمامی عامل‌ها در این سیستم هدف سیستم را

تأمین می‌نماید؛ به عبارت دیگر هر یک از این عوامل در جنبه اهدافی‌اش یا در رابطه با هدف کل سیستم، نقطه اثری است که مجموع این نقطه اثرها، هدف مطلوب را ایجاد می‌کند. سوم در مورد اینکه آیا عامل بعد از اجزاء تعیین می‌شود یا قبل از اجزاء، بحث شد و واحد به این نتیجهٔ مشترک رسید که در سیستم سازی، عامل قبل از اجزاء تعیین می‌شود، در حالی که در سیستم شناسی اجزاء هستند که قبل از عامل باید شناخته شوند. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: خب، ما در سیستم سازی الآن کار داشتیم، بحث سیستم شناسی الآن قاعدتاً نیست. در سیستم سازی فرمودید که عوامل قبل از اجزاء، بله؟

آقای س: بله، درست است.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد پنج، سیزده را روشن کنید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، در مورد سه تا سؤالی که مطرح شد، دربارهٔ اینکه عوامل چیست؟ ربطش با مبنا و اینجا آیا بعد از اجزاء تعیین می‌شود یا قبل از اجزا، واحد ترتیب در این مورد اینها صحبت کرد و به این نتایج مشترک رسید. در مسئلهٔ اینکه عوامل چیست؟ به این تعریف مشترک رسید که عوامل دسته بندی‌هایی از اجزاء و روابط هستند و هر یک از آن عوامل، دارای نقطه اثر خاص خود است. عوامل زیر سیستم‌هایی از سیستم شامل می‌باشند؛ این در مورد تعریف عوامل. در مورد اینکه مبنا، مبنای سیستم شامل ما، چه ارتباطی با عوامل دارد؟ به این نتیجهٔ باز نهایی رسید: مبنای عامل همان، مبنای سیستم شامل است، مقید به قید آن عامل است، مقید به قید آن عامل. و اینکه آیا عوامل در سیستم سازی بعد از اجزاء تعیین می‌شوند یا قبل از اجزاء؟ به جز یکی از برادران، بقیهٔ به این باز نتیجهٔ کلی رسیدند که در سیستم سازی، عوامل قبل از اجزاء تعیین می‌شوند. فقط در واحد، برادر ما آقای شرکاء بودند که معتقد بودند لزوماً این گونه نیست. در گاهی از اوقات عوامل می‌توانند قبل از اجزاء تعیین شوند، در بعضی از اوقات عوامل بعد از اجزاء. بعد در همین مورد یک سؤال هم در مسئلهٔ سیستم یابی بود، که در سیستم سازی که این گونه است، در سیستم یابی چه گونه هست؟ آیا این به این معناست که در سیستم یابی فرق می‌کند این قضیه یا نه؟!

آقای ساجدی: بله، این لازم نیست دیگر، خیلی متشکر.

آقای س: بله.

آقای ساجدی: بله، خیلی ممنون، واحد شش، یک را روشن بفرمایید.

آقای فرزین بخش: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد شش مسائل مطرح شد، همهٔ مسائل، و این نتایج گرفته شد؛ در مورد عامل که تعریف از دیروز داده بودیم. ولی دوباره تکرار می‌کنیم که عامل مجموعه‌ای از اجزاء و روابط است و عوامل در حقیقت، کلی ...

آقای ساجدی: عوامل مجموعه‌ای ...

آقای فرزین بخش: از اجزاء و روابط هستند و در عین حال کلی ترین زیر سیستم‌های سیستم می‌باشند؛ یک سیستم می‌باشند. بعد بحث شد که عامل جزء مقومات سیستم نیست؛ یعنی این نتیجه به دست آمد. در مورد رابطهٔ عامل با مبنای سیستم، این گونه نتیجه گرفته شد که هر عاملی خود چون یک زیر سیستمی است، پس دارای مبنا است، که مبنای سیستم، همان سیستم شامل، جامعی است از این مبانی زیر سیستم ها. بعد، آن بحث چیز پیش آمد که آن هر جزء در عامل، کیفیتی است از مبنا و این نتیجه قبول شد برای همهٔ دوستان، که هر جزء در سیستم، کیفیتی است از مبنای آن سیستم. بعد در مورد سیستم سازی،

آقای ساجدی: که هر جزء، عامل فرمودید؟

آقای فرزین بخش: هر جزء در سیستم،

آقای ساجدی: خب!

آقای فرزین بخش: کیفیتی است از مبنای آن سیستم. بعد در سیستم سازی هم اول هدف مشخص می‌شود، بعد مبنا، بعد عوامل، بعد روابط و اجزاء.

آقای ساجدی: بله، بعد روابط، باز هم تفصیل را یک بار دیگر، معذرت می‌خواهم.

آقای فرزین بخش: بله، خواهش می‌کنم، هدف و مبنا، عوامل، روابط،

آقای ساجدی: هدف، مبنا،

آقای فرزین بخش: عوامل،

آقای ساجدی: عوامل،

آقای فرزین بخش: روابط و اجزاء.

آقای ساجدی: روابط و اجزاء،

آقای فرزین بخش: اجزاء.

آقای ساجدی: بله، صحبت می‌فرمودید، فرمایشی داشتید؟ شانزده را روشن کنید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، به نظر رسید برادر واحد که اینجا تشریف داشتند یک چیز از جا افتاد، در تعریف عامل جا افتاد، تکمیل می‌کنم صحبت برادر ما آقای فرزین بخش را.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای س: تعریف عامل این گونه بود که در واحد توافق شد؛ عامل عبارت است از دسته‌ای از اجزاء سیستم با رابطه‌ای خاص. آن کلمهٔ خاص مثل اینکه جا افتاد، که زیر سیستمی از سیستم کلی را تشکیل می‌دهد.

آقای ساجدی: مجموعه‌ای از اجزاء خاص می‌فرمایید؟!

آقای س: بله، دسته‌ای از اجزاء سیستم،

آقای ساجدی: بله.

آقای س: با رابطه‌ای خاص که زیر سیستمی از سیستم کلی را تشکیل می‌دهد.

آقای ساجدی: این که یک تعریف دیگر است، آقا! آقای فرزین بخش این را نفرمودند، چیزی جا نیفتاده، تغییر دادید تعریف را.

آقای س: حداقل کلمهٔ خاص را در آن تعریفی که گفتند،

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله،

آقای س: تعریفی که فکر می‌کنم همه توافق داشتند این بود.

آقای ساجدی: بله، علی‌ای حال، حالا روی یکی‌اش بالاخره تکیه می‌کنیم. بله، عرض کنم که اولین بحث ما همان بحث عامل چیست؟ من باز اختلاف می‌بینم بین نظرات واحدها؛ واحد یک آنچه که فرمودند، گفتند زیر سیستم است و به عنوان مجموعهٔ اجزاء تلقی کردند عامل را. واحد دو و چهار گفتند خود، یک زیر سیستم است و عبارت است از خصلت مشترک مجموعه‌ای از اجزاء و روابط؛ یعنی یک چیزی گرفتند، خصلت مشترک مجموعه‌ای از اجزاء و روابط. بله آقای باکو از واحد سه فرمودند که عوامل مجموعه از اجزاء است. و واحد پنج فرمودند عوامل دسته بندی‌هایی از اجزاء روابط است. واحد شش گفتند که اگر قول آقای سیف را بگیریم، مجموعه‌ای از اجزاء سیستم با رابطهٔ خاص است، یعنی مجموعه اجزاء گرفتند. بالاخره باید، یعنی مسئلهٔ اینها سه، چهارتای باید روشن شود، که مجموعه‌ای است از اجزاء، یا مجموعه‌ای است از اجزاء و روابط، یا خصلت اجزاء و مجموعهٔ اجزاء و روابط. در اصل کدام یکی از اینهاست. این را دوستانی که بخواهند فرمایش‌شان را بفرمایند در خدمت آنها هستیم. اینکه روشن شود به یکی، دو، سه نکتهٔ دیگر به ترتیب می‌پردازیم. در خدمت شما هستیم، آقای نجابت حضرت عالی بفرمایید، بیست و سه را روشن بفرمایید.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحیم، بله، من از نظرات گروه یک، آن نظرات را با یک مقدار اختلاف ممکن است بیان کنم. اینکه عنوان شده بود، عوامل زیر سیستم‌هایی هست که دارای اثر خاص هستند، من روی زیر سیستم‌هایی هستند تکیه می‌کنم و یک توضیح مختصر دارم، و آن این است که اگر ما عامل را توضیح دهیم که، شاید این سؤال دوم شما که عامل ورود دارد به اجزاء یا اینکه جزء ابتدائاً تعیین می‌شود و بعد هم عامل؛ در اثر آن مشکلی که در تعریف عامل پیش آمده ایجاد شده، به این معنی که واقعاً عامل را اگر زیر سیستم بگیریم و بگوییم ابتدا عامل و زیر سیستم مشخص می‌شود، بعد اجزاء، بعد برای شناختن و تعریف زیر سیستم و عوامل، می‌توانیم این را عنوان کنیم که اینها به وسیلهٔ تعدادی از اجزاء مشخص می‌شوند. یعنی ابتدائاً همه به نظر این گونه می‌رسد که قائل بودند همهٔ گروه ها، به اینکه عامل ابتدا مشخص شود، اما در تعریف وقتی می‌خواهیم اشاره کنیم به یک عامل یا یک زیر سیستم در سیستم اصلی، آن وقت مجبور هستیم که بگوییم این تعداد اجزائی که کنار هم قرار گرفتند نمایندهٔ این زیر سیستم هستند، یا مشخص کنندهٔ آن عامل هستند. این است که آن سؤال

از موضوعیت می‌افتد، اگر قبول کنیم که عامل اول هست و بعد طبعاً فقط اشکالی که است، اشکال لفظی هست، در تعریف می‌گوییم هر مجموعه‌ای از اجزاء نشان دهندهٔ عامل هستند. اگر این تعریف را هم من می‌خواهم بگویم بکنیم، این به این معنی نیست که اول اجزاء مشخص شده‌اند و بعد جمع شدند، شدند عامل؛ فقط به صرف تعین و تمیزش، تمیز آن عامل و زیر سیستم است [قطع صدا از ۳۱:۱۸ تا ۳۱:۵۰] اجزاء پیش از عوامل تعیین شده اند. اما من آنچه که می‌خواهم عنوان کنم و با گروه، نظرات گروه یک هم نزدیک هست و یک اختلاف جزئی دارد،

آقای ساجدی: پس تا الآن آنچه که فرمودید عوامل را مجموعهٔ اجزاء گرفتید.

آقای نجابت: مجموعهٔ اجزاء است، عرض می‌کنم برای توصیف، و این ایجاب نمی‌کند آن اشکال شما را، و یعنی این ایجاد نمی‌کند آن اشکال شما که حالا اجزاء پس اول هست یا عوامل؟ من می‌گویم قطعاً عوامل اول است، اما برای تعریف، می‌گوییم یک سیستمی را که شما نگاه می‌کنید این دسته از اجزاء در زیر سیستم قرار گرفتند و این خصلت را که این عامل است ایجاد کردند. من می‌گویم این اشکال تعریف و لفظ است که می‌گوییم عامل یا زیر سیستم، دستهٔ خاصی از اجزاء سیستم کلی است. اگر من این تعریف را کنم، شما نمی‌توانید ایراد کنید که اول پس اجزاء بوده، بعد یک عده‌اش را جدا کردیم، گفتیم این یک عامل. من می‌خواهم این اشکال را، یا این طرح این سؤال را از موضوعیت بیندازم.

آقای ساجدی: بله، در رابطه با زیر سیستم هم یک مقداری ...

آقای نجابت: بله، عرض می‌کنم الآن خدمت شما. بله، بعد این مسئله که اگر ما عنوان کنیم در، پس از اینکه تعریف مقدماتی سیستم و ارکانش را شمردیم، این عبارت را که سیستم تشکیل شده از زیر سیستم هایی؛ یعنی دقیقاً آن اولین مرحله‌ای که ما همان سیری را که عنوان فرمودند؛ اول هدف را می‌شناسیم، بعد کشف مبنا می‌کنیم، بعد برای رسیدن باز دسته بندی خاصی انجام می‌دهیم؛ یعنی تجزیه می‌کنیم این را به چند عامل، همان گونه که فرمودند یا چند زیر سیستم. من دفاع می‌کنم از اینکه عامل همان زیر سیستم هست. برای رسیدن به هدف می‌گوییم ما سه زیر سیستم یا N تا زیر سیستم لازم داریم. باز این خودش بحث برانگیز است که ما چند تا عامل می‌توانیم داشته باشیم حداکثر و چند تا حداقل. طبعاً اگر بنده عنوان کنم که ما از سه زیر سیستم کمتر نمی‌توانیم داشته باشیم، باید از آن دفاع کنم، یا حداقلش دو زیر سیستم هست؛ چون اگر حداقل از دو زیر سیستم کمتر باشد، خود سیستم هست. حداقل فرض کنید من ثابت کنم هر سیستمی لزوماً از دو دسته اجزاء یا دو زیر سیستم تشکیل شده. بعد طبعاً برای خود آن زیر سیستم، وقتی آن زیر سیستم را جدا کنیم، حالا از حاصل تجزیه استفاده کنیم بیرون بیاوریم، این یک سیستم هست. همین حرفی که الآن زدم که سیستم تشکیل شده از دو زیر سیستم، در مورد آن زیر سیستم صادق است. بنابراین این یک سیر سیستماتیک را به اصطلاح طی می‌کند، و همان گونه هم که عنوان شد در گروه‌های دیگر، مبنای این زیر سیستم ها، مبنای سیستم شامل هست و قید

خورده به آن، این فعلاً مورد بحث نیست. یک جمله‌ای اینجا داشتند که عنوان شده، و من فکر می‌کنم تناقض در گفتار هست آن جا، که عامل حتماً زیر سیستم است، اما هر زیر سیستم ضرروتاً یک عامل سیستم اصلی نیست. ببینید من می‌خواهم بگویم که بحث زیر سیستم و به این ترتیب که ما اول سیستم را ملاحظه کنیم، باید بتوانیم ادعا کنیم که تعدادی مشخصی زیر سیستم قابل جدا شدن است؛ یعنی من اگر ادعا کردم که حداقل زیر سیستم لازم برای ساختن یک سیستم سه تا هست، باید عمدتاً در سیستمی که فعلاً ساختم نشان دهم که این سه تا زیر سیستم وجود دارد. اگر کسی دیگر ادعا کرد دو، هر کسی ادعا کرد n زیر سیستم حداقل لازم است برای ساختن سیستم، آن را باید جدا کند. بعد الآن که ما می‌آییم روی یک زیر سیستم خاص جدا می‌کنیم از یک سیستم کلی، و بعد بیرون ملاحظه‌اش می‌کنیم، خود آن، زیر سیستم‌هایی دارد. باز من شروع می‌کنم وقتی که سیستم را، سه تا زیر سیستم از آن جدا کردم، اینها عوامل هستند. اینها همان عوامل هستند طبق تعریف؛ زیر سیستم‌ها همان عوامل هستند. این جمله‌ای که اینجا گفته شده: هر عامل حتماً زیر سیستم است، هر زیر سیستم ضرورتاً یک عامل نیست؛ این درست در نمی‌آید. اگر عاملی را پیدا کنیم که به عنوان عوامل، عامل، این زیر سیستم یکی از زیر سیستم هاست؛ اگر قرار شد زیر سیستم، چیز هست اصلاً، از موضوع بحث خارج می‌شود. یعنی من می‌گویم بحث سیستماتیک که می‌خواهیم کنیم، باید آن مقدمات تمام شده باشد، تمام شده باشد که حداقل زیر سیستم‌ها برای ساختن سیستم چند تا است؟ تا بعد روشن شود ما در چه مرحله‌ای ـ به اصطلاح ـ از بحث هستیم. الآن در مقطعی هستیم که می‌خواهیم سه تا زیر سیستم اصلی را جدا کنیم. بعد مرحلهٔ دوم می‌خواهیم یک مرتبه دقیق تر شویم یا ـ به اصطلاح ـ از اجمال به تبیین برویم. برای خود زیر سیستم ها، زیر سیستم مشخص می‌کنیم. و الآن اگر سیستم بالا نگاه کنید، ما نه تا زیر سیستم خواهیم داشت؛ چون ابتدائاً سه تا و هر کدام از این سه خودش سه تا، زیر سیستم داشته، و ما باید نه تا زیر سیستم داشته باشیم. اگر این مرحله از شناسایی هستیم؛ یعنی نه زیر سیستم مشخص می‌کنیم، اشاره می‌کنیم همین نه تا، نه تا عامل هست. اگر سه تا،

آقای ساجدی: بله،

آقای نجابت: بنابراین، این جمله را من می‌خواهم بگویم که تصحیح کند و تصحیح باید شود، یا ایراد حداقل هست.

آقای ساجدی: بله،

آقای نجابت: و آن بقیه‌اش را تأیید می‌کنم، ببخشید.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. عرض کنم که بحث آخر آقای نجابت که فرمودند، رفتند، یعنی سیستماتیک با کلش برخورد کردند، و گفتند هر کدام را بگیرید سیستمی است و بعد عامل‌ها را سه گرفتند و فرمودند نه تا، اینها را الآن رویش، باز عرض می‌کنم، جلسه روی آن توجه نداشته، یعنی نه به جهت بحث روی آن، آن ـ ان شاء الله ـ به موقع باز به اینها می‌پردازیم. حالا ریز ریز، یعنی خرد خرد روشن بشود در یک سیستم به صورت

استاتیک، بعد بپردازیم به سیستم‌های دیگر که حالا به چه شکل خواهد بود؟ بله. علی‌ای حال من به ذهنم می‌رسد که جمله‌ای که واحد یک گفته، اگر منهای بحث سیستماتیک برخورد کردن با آن توجه کنیم، اجزاء جزئی را که عوامل نیستند، خواسته بگوید که اینها درست است که اگر ساده با آن برخورد کنیم، زیر سیستم می‌توانند باشند، اما عامل نیستند، یک این گونه چیزی؛ که خب آقای نجابت با توجه به بحث خودشان این را صحیح نمی‌دانند و شاید حرف به جایی هم باشد. علی‌ای حال عرض می‌کنم الآن در محدودهٔ بحث نیست. بله، آقای افضلی نوبت حضرت عالی است، سیزده را روشن بفرمایید. قبول است!

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، یکی از اولین اختلاف‌هایی که حداقل اختلاف ظاهری در تعریف عوامل بین واحدها به چشم می‌خورد که در نهایت من معتقد هستم که آن تعریف ها، آن قدرها هم که شما فرمودید خیلی با همدیگر متفاوت نیست، درست است که با عبارات متفاوت بیان شده، اما تفاوت اصولی خیلی ندارد، تعریفی که واحدها از عوامل کردند. فقط یک نکته را می‌خواهم عرض کنم، آن این هست که بعضی‌ها عوامل را به معنای مجموعه‌ای یا دسته بندی از اجزاء فقط؛ یعنی کلمهٔ جزء را کفایت کردند به اینکه در این مجموعه بیاید، و یک عده هم روابط را به آن اضافه کردند. من یک مختصری در این خصوص می‌خواستم عرض کنم که آن افرادی که در تعریفشان مسئلهٔ روابط را قید نکردند؛ یعنی نگفتند عوامل دسته بندی از اجزاء و روابط هستند، گفتند دسته بندی از اجزاء هستند این مطلب‌شان ـ به اصطلاح ـ دو تا برداشت می‌شود کرد؛ یا اینکه در این عوامل اصلاً چیزی به نام رابطه وجود ندارد، فقط اجزاء است که رابطه را نیاوردند؛ یا اینکه نه، از شدت بداهت و روشنی کلمهٔ رابطه را نیاوردند. و گرنه گمان نمی‌کنم کسی منکر این باشد که در یک، اولاً هم سیستم بزرگ هم یک زیر سیستم کوچک، اجزاء محال است که با همدیگر رابطه نداشته باشند و گرنه اصلاً سیستم تشکیل نمی‌شد. پس اگر شما گفتید اجزاء، عوامل، مجموعه‌ای از اجزاء هستند، این اجزاء پراکنده نیستند، خیلی مشخص است، دارای رابطه هستند. حالا می‌گوییم یا آن برادرهایی که ـ به اصطلاح ـ رابطه را نیاوردند در تعریف، یا چون بیش از حد روشن بوده که اجزاء دارای رابطه هستند، نیاوردند. یا اینکه اصلاً مثلاً ممکن بوده معتقد باشند که ،نه این اجزاء اصلاً رابطه ندارند، و این حالت را گمان نمی‌کنم مورد نظر برادران باشد. پس مجموعاً تعریف‌هایی که چه به صورت مجموعه‌ای از اجزاء شده، چه مجموعه‌ای از اجزاء و روابط، در مجموع من خیلی فرق بین این دو تا نمی‌بینم؛ چون حتی آن اولی‌ها هم منکر این نیستند که این اجزاء دارای رابطه هستند. و بعد نکتهٔ دیگر اینکه در هر کدام از این تعریف‌ها به بیان‌های مختلف یک چیز را می‌خواهد بگوید و آن اینکه عوامل دارای یک ثمره‌ای هستند، دارای یک بهره‌ای هستند، دارای یک ـ به اصطلاح ـ خاصیتی هستند. حالا یک واحد این را تحت عنوان خصلت عامل از آن نام برده، یک واحد این را تحت عنوان نقطه اثر عامل از آن نام برده، یک واحد این را مثلاً همین گونه، تعابیر مختلفی شده از همین، منتهی به عقیدهٔ من همهٔ اینها یک چیز را می‌خواهد بگوید، می‌خواهد بگوید که این زیر سیستم ها، هر کدام دارای نهایتاً یک خصلتی هستند؛ یعنی هر

کدام یک هدف خاصی را تأمین می‌کنند، و لذا من در مجموع خیلی فرق بین تعاریفی که در مورد اینها شده، نمی‌بینم.

آقای ساجدی: بله، ممنونم. عرض کنم که همان گونه که فرمودند با این، اجزاء مرتبط برابر است با همان اجزاء. یعنی کلمهٔ اجزاء و رابطه اگر مترادف گرفته شود با اجزاء مرتبط، مترادف است با اجزاء؛ یعنی غرض ما این است، و بله، حالا بعد می‌پردازیم به این. اما من ابتدا از، الآن دیگر در توافق مسئله لطفاً صحبت شود. دوستانی که نوبت گرفتند چنان چه در رد این مسئله که عوامل مجموعهٔ اجزاء است، یا اجزاء مرتبط است، فرمایشی دارند؛ یعنی واحدی که گفته بودخصلت مجموعه است، اگر دلیلی دارد. آن واحد عمدتاً صحبت کند. واحد، واحد دو و چهار، گفتند عبارت است از خصلت مشترک مجموعه‌ای از اجزاء و روابط؛ اگر که دلیلی دارند، لطفاً دلیل را ارائه بفرمایند و اگر دلیلی یعنی کسی مخالف با این مسئله نیست و برای همه روشن شده تا از آن بگذریم. بله، آقای امیری، هیجده را روشن بفرمایید. اجازه بفرمایید من به ترتیب ببینم آن دوستانی که هستند، بعد نوبت شما.

آقای امیری: من می‌خواهم توضیحی دربارهٔ این تعریف بدهم! که،

آقای ساجدی: نه، نوبت شما نیست. بله، عنایت بفرمایید آقای انصاری شما.

آقای انصاری: [؟]

آقای ساجدی: نه، ببینید همان مطلبی که من عرض می‌کنم اگر می‌خواهید بفرمایید، در مخالفت اینکه عوامل مجموعهٔ اجزاء هست؛ یعنی اگر نظر شما این است که عوامل مثلاً خصلت مجموعهٔ اجزاء هست، یا اجزاء و روابط است، نه به این معنا که مجموعهٔ اجزاء است. دوستانی که مخالف این تعریفی هستند که آقای نجابت و آقای افضلی طرح کردند و مطرح شده، آن دوستانی اگر دلیل دارند و نوبت گرفتند بفرمایند بعد من مجدداً به سراغ نوبت دوستان می‌آیم، بله، قبول است، آقای سلیمی، شما.

آقای سلیمی: [؟]

آقای ساجدی: نه، ببینید همین که عرض کردم هست یا چیز دیگری است؟

آقای سلیمی: همین، خب به غیر از اینکه دو شرط است. شما یک شرط را دارید لحاظ می‌کنید، در حالی که عامل دو شرط دارد. روی این دو تا شرط ببینیم که توافق هست یا نه؟ می‌خواهید آن دو شرط را عرض کنیم خدمت شما.

آقای ساجدی: شما بعد صحبت پس بفرمایید. فرمایش من را عنایت بفرمایید، تا یک مقداری زودتر ـ ان شاء الله ـ به نتیجه برسیم. بعد خدمت شما هستم نوبت شما. آقای درخشان حضرت عالی، دفاع می‌فرمایید از خصلت مشترک؟ بله، ده را روشن کنید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم، من می‌خواستم عرض کنم که به نظر من اینکه عوامل اول هستند یا

اجزاء، به این صورت، یک امری اعتباری است و نهایتاً هیچ کدام از این دو را نمی‌پذیرم، در واقع به نظر من هر دو یکی است. حالا اگر فکر می‌کنید این بحث در ارتباط هست اجازه بفرمایید، اگر نه که بقیهٔ برادران صحبت کنند.

آقای ساجدی: من معذرت می‌خواهم متوجه نشدم، ببخشید.

آقای درخشان: عرض می‌کنم این دو بینشی که فعلاً وجود دارد،

آقای ساجدی: بله،

آقای درخشان: در جمع را من احساس می‌کنم که قابل تفکیک از هم نیستند، اینها یک مطلب را دارند بیان می‌کنند از دو زاویهٔ دید، لهذا ...

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

آقای درخشان: بله، سیستم در وهلهٔ اول یک مجموعه‌ای است از اجزاء که در ارتباط با هم هستند، براساس مبنای واحدی. اینکه عوامل زیر سیستم هستند یا نه؟! و این، یا اینکه آیا چیزی جز مجموعه‌ای از اجزاء خاصی هستند؟ به نظر می‌رسد که بستگی به این دارد که ما از چه زاویه‌ای مسئله را مورد بررسی قرار دهیم. اگر ابتدا سیستم را به صورت کلی در نظر بگیریم و خصلت و نقطه اثر سیستم را ملاحظه کنیم، مسئلهٔ بعدی که بلافاصله در تحلیل سیستمی به آن می‌رسیم، مسئلهٔ عوامل در سیستم است مسلماً دراین گونه برخورد به مسئله، عامل خودش یک زیر سیستم می‌شود. که شامل اجزائی است که این اجزاء نمی‌توانند اجزائی باشند که در سیستم اصلی نیست؛ یعنی دقیقاً همان اجزائی هستند که در سیستم هست. و ارتباط این اجزاء با هم، دقیقاً همان ارتباطی است که بین اجزاء وجود دارد، وقتی که ما سیستم را بدون تشخیص عوامل در آن سیستم بررسی کنیم؛ بنابراین این هم از نقطه نظر رابطهٔشان. حالا اگر مسئله را از زاویه دیگری بررسی کنیم، یعنی از اجزاء شروع کنیم و به کل سیستم برسیم؛ عوامل به صورت مجموعه‌ای از اجزاء در می‌آیند و این مجموعه‌ای از اجزاء در واقع به اعتبار یک زیر سیستم از سیستم کل هستند، و این را ما اسمش را گذاشتیم عامل. و حالا این عامل است که در یک ربط سیستمی قرار می‌گیرد با کل سیستم؛ یعنی از این زاویهٔ دید که مسئله را بررسی کنیم، به جای تعیین و بررسی رابطهٔ تک تک اجزاء با سیستم؛ کل در واقع ربط سیستمی یک عامل را که به صورت مجموعه‌ای از اجزاء است، با کل سیستم ملاحظه می‌کنیم. لذا مسئلهٔ تفکیک مسئله، تفکیک موضوع، به این دو صورت که آیا عوامل اول هستند یا اجزاء؟ اساساً به اعتبار این است که مسئله را از چه زاویه‌ای داریم بررسی می‌کنیم. مع ذلک، مسئله‌ای که قابل تعمق است، روابط بین عوامل و تأثیر آنها برای تحقق هدف کل سیستم است، که این متفاوت است با روابط بین اجزاء سیستم و نقش اجزاء در تحقق هدف سیستم؛ به عبارت دیگر نقش یک جزء در تحقق هدف سیستم، در واقع از طریق عامل صورت می‌گیرد؛ یعنی ابتدا این نقش در عامل متبلور می‌شود و بعد از طریق عامل اثر می‌گذارد در تحقق کل هدف سیستم. یک نکته‌ای که در ارتباط بود با بحث آقای دکتر نجابت

که ایشان مسئلهٔ تعداد عوامل را مطرح کردند، به نظر من مسئله‌ای که در اینجا مطرح است، مسئلهٔ حداکثر عوامل نیست که در یک سیستم قابل تشخیص است، مسئلهٔ تعیین حداقل عوامل است؛ این که سیستم را ما با حداقل چند عامل می‌توانیم مشخص کنیم، که هدف را تأمین کند؛ یعنی اجزائی که در سیستم هستند، اگر بخواهند در واقع مبنا تحقق عینی پیدا کند، مبنا تحقق عینی پیدا کند در اجزاء برای تحقق هدف، و بعد ما بیاییم عوامل را تشخیص دهیم. حالا چه از زاویهٔ دید اولی و یا دومی، فرقی نمی‌کند، مسئله این است که حداقل عواملی که ما می‌توانیم در یک سیستم تشخیص دهیم، که بتواند مبنا در اجزاء از طریق فیلتر عامل، تحقق عینی پیدا کند که هدف را متبلور کند، چند تا است؟ این یک مسئلهٔ دقیقاً ریاضی است که به نظر می‌آید بایستی با تعمق کاملاً زیادی حل شود. و مثال اقتصادی آن را که عرض کنم در این رابطه، فرض بفرمایید اقتصاد را که ملاحظه می‌فرمایید، ممکن است که یک هدف کلی دارد این اقتصاد، در اینجا ممکن است بلافاصله بعد از بررسی کل اقتصاد، به عنوان یک سیستم، ما بیاییم به عوامل برسیم. فرض بفرمایید یک محققی تحقیق می‌کند و می‌گوید من اقتصاد را به «تولید، مصرف و مبادله» تقسیم می‌کنم؛ بنابراین اینها را به صورت عواملی فرض می‌کند. تولید خودش شامل اجزائی است؛ این تولید می‌شود، تولید صنعتی باشد، تولید کشاورزی باشد، تولید خدمات باشد. باز همان‌ها هم حالا عاملی می‌شوند، هیچ فرقی نمی‌کند؛ در همان عاملی که به صورت مرحلهٔ بعد، بعد از تعیین خصلت سیستمی مطرح شد، حالا خود آن هم یک عاملی است. این دقیقاً در تنازل است با آن مسئله‌ی سیستم و زیر سیستم، و این یک تنازل متقابل است که عین همان گونه عمل می‌کند؛ و خود این سیستم تولیدی که عواملی پیدا کرد، مثل فرض بفرمایید تولید صنعتی و تولید کشاورزی، خود اینها شامل اجزائی است؛ یعنی حالا خود تولید صنعتی به صورت یک زیر سیستمی ملاحظه می‌شود، که شامل اجزائی است. آن اجزاء چه چیزهایی هستند؟ کارخانه‌ها هستند، واحدهای تولیدی ماشینی هستند، راحدهای تولیدی دستی هستند و غیره. از این بعد که نگاه کنید عامل می‌شود مجموعه‌ای از اجزاء، و از بعد دیگر که نگاه کنیم؛ یعنی بیاییم مثلاً از پایین ملاحظه کنیم، اجزاء که شامل واحدهای کارخانه جات هستند و غیره، اینها می‌آیند دسته بندی می‌شوند به صورت بخش هایی؛ یک بخش را می‌گذاریم تولید صنعتی، یک بخش را می‌گذاریم تولید کشاورزی و بعد خود همین‌ها هم حالا دو مرتبه به عنوان اجزائی، یا به صورت مجموعه‌هایی، یا به صورت زیر سیستم‌هایی می‌توانند متصور شوند، که باز مجموعه‌ای از آنها را می‌آوریم در ارتباط با هم قرار می‌دهیم و می‌شود تولید، و آن تولید را می‌گوییم یک عامل در ربط سیستمی با کل اقتصاد. لهذا این دو زاویهٔ دیدی که من عرض کردم در این مثال متبلور می‌شوند و تحقق مثالی در مورد اقتصاد پیدا می‌کنند. مسئلهٔ حداقل عواملی که عرض کردم، این است که آیا واقعاً مسئله تولید هست و مصرف هست و مبادله، یا اینکه سیستم اقتصادی می‌تواند با عواملی کمتر از این در واقع متعین شود، یا بیشتر از این. این مسئله‌ای است که احتیاج به مطالعهٔ ریاضی به نظر من، مطالعهٔ عمیقی دارد در مبانی سیستم که ـ ان شاء الله ـ استاد راهنمایی می‌کنند و ما مستفیض می‌شویم.

آقای ساجدی: متشکر، بله، آقای باکو شما در چه جهتی می‌خواهید صحبت کنید؟ فرمایش شما در چه جهتی است؟

آقای باکو: در مورد اینکه ...

آقای ساجدی: یعنی تأیید فرمایش آقای درخشان یا چیز دیگر؟

آقای باکو: [؟ ۱۵ : ۵۳]

آقای ساجدی: بله،

آقای باکو: [؟] آیا روابط تغییر [؟] می‌کند لازم هست ولی کافی نیست و می‌خواهم عرض کنم که چرا کافی نیست؟

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای باکو: این است که در گزارش واحد می‌خواستیم خدمت شما عرض کنیم، نکتهٔ تأکید این بود که عامل دارای سه جنبه یا سنخیت هست، که در تعریفی که، در هر تعریفی که اگر این سه سنخیت عامل منعکس نباشد، ناقص به نظر می‌رسد. و آن سه جنبهٔ وجودی یا سنخیت عامل عبارتند از: ۱ــ در جنبهٔ حقیقی‌اش، عامل دارای یک نسبیتی است، نسبیتی است که از سنخ قانون است، یک نسبیت ریاضی است که در مبنای کل سیستم به عنوان فاکتوری وجود دارد، این جنبهٔ حقیقی عامل. در جنبهٔ عینی‌اش به صورت اجزاء و کیفیت قرار گیری در سیستم متبلور می‌شود. در جنبهٔ اهدافی یا مطلوبیتش، عامل متبلور می‌شود به وسیلهٔ، یا منعکس می‌شود به وسیلهٔ نقطه اثری که منتجهٔ آن زیر سیستم است، و مجموعهٔ این نقطه اثرها هدف را ایجاد می‌کند. به عبارتی دیگر در تعریف یا در مفهوم عامل، این سه سطح باید ـ به اصطلاح ـ منعکس شود. اگر ما فقط بگوییم مجموعه‌ای است از ابزار و رابطه، به آن سطح عینی و واقعی‌اش ما متمرکز کردیم. اگر بر مبنای فقط نسبیت تعریف کنیم، به آن جنبهٔ حقیقی‌اش که ملموس نیست، ولی حقیقی است؛ یعنی در آن ـ به اصطلاح ـ فرمول مبنایی به صورت عاملی، یا به صورت فاکتوری وجود دارد؛ این هم باید منعکس شود که آن جنبه یا سنخیت قانونی، عامل هست. و در بعد سوم که همان مطلوبیتی است که ما می‌خواهیم ایجاد کنیم، به صورت منتجهٔ نیروهایی است که در داخل این زیر سیستم وجود دارد، به صورت یک نقطه اثری که مجموعهٔ این نقطه اثرها، هدف را ایجاد می‌کند، منعکس می‌شود. به طور بسیار خلاصه این سه سطح یا این سه سنخیت عامل باید در تعریف منعکس شود. هر کدامی که فقط یکی را می‌گیرد، ناقص به نظر می‌رسد، گرچه لازم هست.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای قنبری، حضرت عالی.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم، بنده در رابطه با سؤال جناب عالی در مورد خصلت می‌خواهم مطالبی را عرض کنم. اگر ما ...

آقای ساجدی: بله.

آقای قنبری: اگر خصلت را مساوی نقطهٔ اثر بگیریم و اگر اثر سیستم را همان ثمرهٔ سیستم و همان هدف سیستم که معلول است، و علت این معلول همان مبنا است، برای ما روشن باشد، آن وقت صحبت من در سیستم سازی هست که در ساختن یک سیستم، ما ناگریز هستیم که یک روشی را اتخاذ کنیم و از یک نقطه‌ای شروع کنیم و دنبال یک چهار چوبه‌ای بگردیم که ما را راهنمایی کند در رسیدن به هدف. به نظر بنده بعد از اینکه هدف سیستم برای ما مشخص می‌شود، ما می‌دانیم که در نهایت اجزائی را در خدمت خواهیم گرفت که این اجزاء، به گونه‌ای که برادر ما در هر صورت مطرح کردند، به همان ترتیب که مبنا در اجزاء تجلی پیدا می‌کند تا هدف کلی سیستم تحقق بیابد، این تجلی در اجزاء از کانال عوامل هست، که هدف نهایی سیستم را به ما می‌دهد. شما موقعی که می‌خواهید سیستمی را بسازید ناگریز از این هستید که ببینید چه انتظاری واقعاً از این سیستم دارید؟ به چه ترتیب می‌توانید آن اثر را، اثر نهایی را، یا آن هدف سیستم را به دست بیاورید؟ مسلماً یک سری اثرات یا یک سری خصلت ها، یا یک سری کارآیی‌ها به نظر شما می‌رسد، که اگر این کارآیی یا این اثرها، به دست آمدند، منتجهٔ این اثرها هست که اثر سیستم را حاصل می‌کند، به شما خواهد داد. آن وقت هر کدام از این سیستم‌ها که در بدو امر یک حالت ذهنی و یک حالت فرضی دارد، با این نقاط شما شروع می‌کنید و وارد مرحله عمل می‌شوید، و به تدریج که هر کدام از این اثرها بیشتر شناخته می‌شوند و می‌بینیم که هرکدام خودشان شامل اجزائی هستند، به ترتیب این اثرها به صورت منسجم و مشخص برای ما روشن می‌شوند، و چه بسا بعضی از اینها را در جریان عمل احساس می‌کنیم که خیلی هم ضروری نیست؛ ما اول که فرض کرده بودیم، فرض درستی نبود این را کنار می‌گذاریم، و چیزهای جدیدی ممکن است اضافه شود و در نهایت ما را به آن هدف می‌رساند. من فرض، یک کتاب را مثال می‌زنم، برای اینکه یک کتاب، مجموعهٔ مطالعاتی را به صورت یک کتاب بخواهیم منتشر کنیم، به نظر می‌رسد خب، این کتاب را بهتر است در چندین فصل مطرح کنیم. با وجود اینکه موضوع کتاب یکی است ولی یا خود کتاب می‌خواهد منتشر شود، مطالب در چندین فصل قرار می‌گیرند، که با وجود اختلاف درونی هر کدام از این فصول، ولی تمام این فصل‌ها در جهت درست کردن یک کتاب هست؛ شما با این فرض وارد عمل می‌شوید. حالا ممکن است در نهایت بگویید چهار فصل لازم هست، پنج فصل لازم هست، فصولی را بایستی اول فرض کرده بودید در جریان عمل کم و زیاد می‌کنید، تا آن اسکلت ساخته می‌شود، اسکلت سیستم. حالا آن آخر می‌بینید که یکی اضافه می‌کند خب، برگ تشکر از یک کسانی که در ویراستاری این شرکت داشتند، این را هم اضافه کنید، برگ فهرست مطالب را هم اضافه کنید، پیش گفتار را هم اضافه کنید. آن وقت اینها مطالبی است که در جریان عمل اضافه می‌شود ولی اگر آن چارچوبه و آن اثرات مهم، یا اهم اثرات که منتجهٔ اینها باعث به دست آمدن اثر نهایی بود، شما قبلاً به نظر شما نرسیده بود اصولاً سیستمی را نمی‌توانستید بسازید. در ساختن سیستم شما با یک ایده‌ای وارد می‌شوید، و در حول و حوش آن ایده عنایت می‌کنید، تا در نهایت آن ایده را بتوانید پیاده‌اش کنید. من یک ایراد هم، یا یک

توضیح هم می‌خواستم در رابطه با تعریفی که از عامل شده بود؛ چون جناب استاد تعریفی را داده بودند به این ترتیب که دسته‌هایی از اجزاء و روابط هستند؛ و خود آقای ساجدی یک تعریفی را دادند به من در واحد یک احساس کردم که یک اشکالی را به وجود آورده، لذا من این را مجدداً می‌خوانم که اگر ممکن است جناب عالی تصحیح بفرمایید که منشاء بعضی اختلافات نباشد. جناب عالی فرمودید که عوامل، فکر کنم فرمودید که عامل، منتجهٔ مجموعه‌های اجزاء و روابط در سیستم هستند.

آقای ساجدی: دیروز صبح بود، بله.

آقای قنبری: دیروز صبح فرمودید. حالا این اگر عامل عوامل گفته باشیم، آن وقت عوامل منتجهٔ مجموعه هایی؛ یعنی عوامل که جمع هست برگردد یه این مجموعه ها، در نتیجه عامل منتجهٔ مجموعه‌ای از اجزائی هست.

[آغاز صوت ۶۷۶] فکر می‌کنم که منشاء بعضی اختلافات بود که شما این را دقیق‌تر اصلاح بفرمایید، والسلام.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که زیاد فرصت نداریم، برادرمان آقای انصاری و سلیمی از نوبت‌شان گذشته، و الآن دیگر بخواهند فرمایششان را بفرمایند، باید بفرمایند که صحبت را ادامه ...

آقای س: [؟ ۲۲ : ۰۰]

آقای ساجدی: درست می‌فرمایید، ولی جناب آقای حسینی هم نظرشان را می‌دهند و قاعدتاً دیگر مجبور هستیم بحث را تمام کنیم. بله، صحبت شده که، جناب آقای حسینی فرمودند که ظاهراً مثل اینکه بحث در حدی است که دیگر نیازی به بحث بیشتر نیست؛ یعنی در حدی درک شده که نیاز به بحث بیشتر نیست.

آقای بخش: [؟]

آقای ساجدی: بله، آقای انصاری حضرت عالی در خدمت شما هستیم. بله، باید، یعنی آقای فرزین بخش هم می‌فرمایند باید تعریف نوشته شود. من حقیقت خودم الآن نمی‌توانم تعریفی را ارائه کنم؛ یعنی باز فکر می‌کنم که یک اشکالاتی به ذهنم می‌رسد که نمی‌خواهم خیلی، یعنی یک مقدار خب قاعدتاً باید گاهی هم من باید حمل برعدم درک خودم کنم. علی‌ای حال اگر تعریفی بیاید از طرف دوستان، من عین تعریف را حاضر هستم بخوانم، ولی خودم تعریف خاصی را نمی‌توانم ارائه کنم. به خصوص با صحبت جناب آقای حسینی که می‌فرمایند درک شده مسئله و کافی است، از این نظر است که عرض می‌کنم. جناب آقای انصاری حضرت عالی لطفاً بفرمایید.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحیم، خلاصه عرض می‌کنم که زیاد وقت را نگیرم. تعریفی فرمودند استاد از سیستم به این مضمون که سیستم مجموعهٔ مرتبطی است که دارای نقطه اثر باشد. گفتیم که زیر سیستم ...

آقای ساجدی: می‌فرمایند براساس مبنا هم گفته بودم.

آقای انصاری: بله، بعد گفتند که مبنا در داخل این تعریف مستتر است.

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: آن چیزی ـ به اصطلاح ـ اختلافی ایجاد نمی‌کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: زیر سیستم از سنخ سیستم است؛ چون هر زیر سیستم هم خود سیستمی است، پس شامل این تعریف هم می‌شود. و گفتیم که عامل هم از سنخ زیر سیستم هست، می‌تواند زیر سیستم قرار بگیرد. بنابراین تعریفی که از عامل در اینجا داده شد که عامل نتیجهٔ مجموعه‌های اجزاء و روابط در سیستم هستند، در اینجا ...

آقای ساجدی: منتجهٔ ...

آقای انصاری: منتجهٔ مجموعه اجزاء و روابط در سیستم هستند، می‌بینیم که در تعریف عامل منتجهٔ مجموعه مطرح می‌شود، در جایی که در تعریف سیستم که هم سنخ هم هستند، خود مجموعه مطرح می‌شود، و این آن چیزی است که ـ به اصطلاح ـ در من ایجاد شبهه کرده، که تقاضا می‌کنم مشخص شود.

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: یک توضیح کوچکی هم دارم در رابطه با اینکه عامل ابتدا باید باشد در واقعیت، یا اجزاء؟ اگر اجازه دهید بحث کنم، اگر نه که صحبتی نیست.

آقای ساجدی: این را دیگر اگر اجازه دهید، بحث جدیدی طرح می‌شود، ما اگر در همین حد آقای حسینی هم صحبتشان را بفرمایند، که به نتیجه برسد، اگر فرصت شد که یکی، دو تا دوستان دیگر هم نوبت گرفتند، صحبتشان را کنند. آقای سلیمی شما هم چون نوبت شما گذشته، بفرمایید.

آقای حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله، زدم برایشان، هیجده را روشن بفرمایید.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحیم، البته مطالبی که من می‌خواستم بگویم یک مقدار زیادی از آن را آقای درخشان و آقای باکو، همین گونه اشاره کردند. اما می‌خواستم به صورت خلاصه این را دقیق بپرسم که اول از اینکه تعریفات را زیاد رویش بحث نکنیم. اصولی را که برای مبنا ذکر کردیم، آنها را مورد بحث قرار دهیم. این تعریف به بیانهای مختلف گفته می‌شود و خیلی کمتر به توافق می‌شود رسید. به نظر من عامل، وقتی ما عامل را مورد توجه قرار می‌دهیم، از این دیدگاه به آن نگاه می‌کنیم، که یک شیئی هست که هم واقعیت دارد و هم کارآیی دارد. بنابراین وقتی که می‌گویم عامل دو چیز را لحاظ می‌کنیم؛ یکی اینکه اثر و کارآیی دارد در جهت رسیدن به هدف، که این در اینجا نسبیت، یا حقیقتی هست که کاری به اجزاء ندارد که وجود داشته باشد؛ و یک وقت هست که در مرحلهٔ وقوعش صحبت می‌کنید که واقعیت عینی پیدا می‌کند و در اجزاء متجلی می‌شود. اگر این دواصل را بپذیریم، آن وقت با یک خصوصیت دیگری که اضافه کنید، وآن این هست که عوامل کلی ترین بخشهایی هستند در یک سیستم. بنابراین این سه خصوصیت من فکر نمی‌کنم که برادرها با هیچ کدام، من فکر

می‌کنم کلاً مورد توافق هست، که عامل یک چیزی هست که در مرحلهٔ نفس الامری بودنش متکی به اجزاء نیست؛ اما در سیستم که صحبت آن می‌شود، می‌گوییم این یک عامل است در سیستم می‌توانیم دست بگذاریم رویش، و بگوییم این زیر سیستم ها، این کلی ترین عامل‌ها هستند. این کلی ترین زیر سیستم ها، عامل‌های ما را تشکیل می‌دهند و اثر گذار هستند.

آقای ساجدی: بله، من با اجازهٔ شما یک خیلی کوتاه صحبت کسانی را که احیاناً هنوز مسئله برایشان ـ نوبت زدم، نوبت شما نیست ـ مسئله روشن نیست، یک بار دیگر طرح می‌کنم، جناب آقای حسینی هم نظرشان را در همان ارتباط می‌فرمایند. ببینید، یک مقدار از مباحثی که دوستان توضیح می‌فرمایند، آن چیزی نیست که ما روی آن بحث داریم. اینکه به چه چیزی متکی است مورد بحث نیست و مسائل دیگر من صحبت نکنم. آن چیزی که مورد اختلاف است، و ظاهراً در تعریف‌ها به چشم می‌خورد، این است که یک وجود وقتی که مطرح می‌کنیم، در مورد یک چیز که حرف می‌زنیم، باید بتوانیم بگوییم چیست؟ نمی‌خواهیم اینجا بگوییم که تعریف مثلاً حتماً چیست؟ به حد حقیقی می‌رسیم یا نه؟ ولی من وقتی که بخواهید راجع به یک موضوع از من سؤال کنید به عنوان یک فرد که رویش بحث کنم، صحبت کنم، اگر حداقل به صورت اجمالی ندانم آن چیزی که از من سؤال می‌کنید چه چیزی است؟ نمی‌توانم نظر بدهم و همهٔ بحث در همین جا است. در تعریف ها، یعنی در آن چه که گفته شده که آن چیز چیست؟ حال اسمش را هر چیز می‌خواهید بگذارید، تعریف نباشد، هرچه. آنها یک بار گفته شده مجموعهٔ اجزاء، یک بار گفته شده خصلت مجموعهٔ اجزاء. عنایت کنید! من عرض می‌کنم که خصلت از سنخ رابطه است، اصل کلی است. آیا آن که مورد بحث ما است اسمش را گذاشتیم عوامل، آن یک چیزی است از سنخ مفاهیم، از سنخ قانون، از سنخ اصول، از سنخ ذهنیت ها؟ یا خیر! وجود قابل لمس خارجی دارد. اگر احیاناً بگوییم، اگر از این بعد نگاه کنیم، وجود قابل لمس خارجی دارد، اگر از آن بعد نگاه کنیم قانون است؛ عرض می‌کنم به ذهن من می‌رسد این جواب، جواب صحیحی نباشد. و اگر بخواهیم حالا اشکال خیلی بزرگ کنیم، شاید این گونه شود؛ یعنی من هم غلط فرض کنم. ولی حداقل در ذهنیت خود من این گونه است که، آنکه اسمش عوامل است، خصلت است، اصل است، یک چیزی است شبیه مبنا. یا خیر، آنکه اسمش را گذاشتیم عوامل، از سنخ خود سیستم است، زیر سیستم است، و زیر سیستم، سیستم است؛ یعنی جزء است، می‌توانیم بگوییم اینها و نشانش دهیم و قابل لمس است، کدام یک از اینها دوتاست؟ بله، معذرت می‌خواهم، جناب آقای حسینی محبت بفرمایید که.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین و اعوذ بک ان یحذرون، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ و علی اهل بیته المعصومین المنتجبین، واللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین. اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً! بار الها ما را موفق بدار به بندگی خودت در ابتدا و حین و ختم هرکاری که موفقمان می‌داری به شروع و

انجامش! خدایا جرأت برعصیان نسبت به ساحت مقدست را از ما سلب کن.! خدایا ما را به هوای نفس واگذار مفرما! دوام ذکر را ولو در حالاتی که حرف‌های عادی می‌زنیم، یا حرف‌های رسمی می‌زنیم و به ظاهر مشغول امور این عالم هستیم، در واقعش به دوام ذکر، آن را طاعت خودت قرار بده! خدایا ما را در حال طاعت شیطان و تحت ولایت شیطان قرار نده! خدایا ما را تحت ولایت نبی اکرم و ائمه طاهرین ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ و ولات ائمه طاهرین قرار بده! خدایا ما را خدمتگزار به اسلام و نظام اسلامی قرار بده!

خب، این چند تا نکته را عرض می‌کنیم و بعد هم می‌پردازیم به این اشکالی که مشخصاً برادر ما آقای ساجدی فرمودند. یکی اینکه من به عنوان برادر کوچک شما که با شما مشغول این همکاری هستیم، دعای خیر می‌کنم دربارهٔ شما، تشکر من ارزشی ندارد که بگویم من تشکر می‌کنم، ولی دعا می‌کنم که خداوند ـ تبارک و تعالی، ان شاء الله تعالی ـ به هر مقدار که سعی می‌کنید، به شما خیر بدهد، برکت دهد، به عمر شما، به توفیقاتی که نصیب شما می‌شود. بلکه امیدوار هستم حتی به نسل شما هم خداوند قرار بدهد یک برکتی را که در آن خدمتگزاران به اسلام ظاهر شوند، و هیچ وقت نه در این عالم و نه در عالم دیگر چشم باز نکنید و نبینید که فرزندان شما در مقابل ولیعصر قرار گرفتند. ـ ان شاء الله ـ امیدوار هستیم خداوند کلماتی را که با اخلاص سعی می‌کنید در اینکه پیدا کنید در خدمتگزاری، این فکرها و کلمات را برای شما ذخیره قرار دهد و حبط نکند ـ ان شاء الله ـ . از اینکه پیدا بود که واحدها نوعاً روی این مطلب دقت کردند و ـ ان شاء الله ـ امیدوار هستیم که مرتباً هم همین گونه خدا ما را موفق بدارد به این عمل، این جای دعاگویی است. و از شما دوستان هم تقاضا می‌کنیم که ما را دعا کنید ولو ادب مجالست با شما را ما رعایت نکنیم. شما با عین اغماض و عین لطف و رضا ملاحظه کنید و دعا کنید که خدا به ما هم توفیق بدهد که در خدمت شما با هم، همگی، بندگی خدا کنیم و تبیین اسلام کنیم ـ ان شاء الله ـ این اول مطلب.

اما قسمت دیگر اینکه یک سیر داریم برای سیستم سازی، که در این سیر ضرورتاً بعد از مبنا می‌آییم کارهایی را معین می‌کنیم ولی می‌گوییم این کار، کاری است که به وسیلهٔ عده‌ای از اجزائی که بعداً روشن می‌شوند، می‌گوییم یک اجزائی می‌خواهیم که این کار را انجام بدهد. پس بنابراین کار را به صورت کلی ملاحظه می‌کنیم، ولی هنوز اجزایش را هم نشناختیم. پشت سر اینکه کارش را معین کردیم، برمی گردیم می‌گوییم خب بنابر آن مبنا، این کار را اگر بخواهد انجام بگیرد، چه قیدی باید بخورد به مبنا؟ باید قانون آن را هم کشف کنیم؛ یعنی اینکه عرض کردم رساندن کشف به اختراع، به بهره برداری، اشاره به همین است. بعد می‌آید، همین گونه این عمل را ادامه می‌دهید تا وقتی که همهٔ آن اجزاء و روابط و اینها را پیدا می‌کنید. پس این سیری که اول هدف، بعد مبنا، بعد از مبنا به نتیجه یا منتجهٔ عامل، بعد از نتیجهٔ عامل دوباره برگردیم به مبنای بخشی، بعد دوباره بیاییم برآن اساس اجزاء را پیدا کنیم، سیری است که در سیستم سازی مان به کار می‌بریم. برای اینکه از اجمال به تبیین بیاییم اول کار که علم غیب که نداریم، علم حضوری که نداریم به اشیاء، خب، باید به وسیلهٔ همین

آزمایش کردن ها، همین زیر و رو کردن ها، تدریجاً جابه جا کردن ها، به فرمایش جناب آقای قنبریان، دوتایش هم اشتباه کنیم، برگردانیم، دوباره و الی آخر، تا وقتی که تمام شود مطلب؛ این برای سیستم سازی. اما اینکه بیاییم خود عامل، عرض شد خدمت برادران چرا ما این را جزء ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ مقومات ذکر نکردیم؟ چون خود عامل در عین زیر سیستم بودن، خودش یک سیستم می‌شود عملاً، ولی سیستم آن بخش. اگر بخواهید در تعریف سیستم بگویید سیستم پنج مقوم دارد و یکی از آن هم سیستم است؛ یعنی زیر سیستم است که زیر سیستم هم نیست، عین خود سیستم هست. این را ما به ذهن ما آمد که شاید درست نباشد، در عین حالی که اگر دوستان نظر بدهند که درست است، این گونه گفتند، ما این گونه می‌گوییم. به ذهن ما آمد که به جای اینکه بخواهیم بیاییم یک سیستم را بگیریم، که لازمه‌اش این باشد که زیر سیستم داشته باشد؛ بیاییم جنس را در نظر بگیریم، بگیریم جنس سیستم این مقومات را می‌خواهد. طبیعتاً وقتی که گفتیم هر سیستم، سیستم شامل محسوب می‌شود نسبت به زیر سیستم هایش، عین همان چیزی که در بالا گفتیم می‌آید اینجا نوشته می‌شود، و دیگر مبتلای به این هم نشدیم که در تعریف شیء، خود شیء را بیاییم ذکر کنیم، در تعریف سیستم بیاییم خود سیستم را دوباره ذکر کنیم، بگوییم سیستم، سیستم است. در مقومات سیستم بیاییم بگوییم یکی از مقوماتش هم این است که دارای سیستم باشند. بله، این قسمت دوم. قسمت سوم این سؤالی بود که برادر ما آقای ساجدی فرمودند که آیا سیستم مجموعه اجزاء هستند، خصلت منتجه هستند؟ آیا واقعیت دارد؟ قابل لمس است یا نیست؟ وجود ذهنی است؟ اعتباری است؟ یا اینکه مثلاً وجود خارجی است؟ ما آن چیزی که در مسئلهٔ اول کار، قوانین حاکم برحرکت گفتیم در بخش دینامیزم، یعنی دینامیک، شناخت مرحلهٔ سوم این بود که روابط نیروها یک امر واقعی است و حتی گفتیم که بعداً که رسدیم در نسبیت، هم گفتیم تعین اشیاء هم، در همین رابطه هست. پس بنابراین یک ماشین را که می‌بینیم، به این ماشین نمی‌گوییم یک سیستم به لحاظ تایرش و پیچش و مهره‌اش و سیلندرش و دینامش. به لحاظ روابطی که حاکم براین اجزاء هست، نه تنظیم رابطه‌ای که من کردم! قوانینی را کشف کردید، مقدماتی را درست کردید، برای تحقق آن قوانین، برای اینکه آن خطوط حامل نیرو پیدا شوند و بعد آن نتیجه حاصل شود؛ یک اصطکاک‌های لازم پیدا شوند و بعد آن ـ به حضورتان که عرض کنم که ـ نتیجه حاصل شود. پس بنابراین اساساً حرف ما در سیستم فراموش نکنیم، این نیست که ما اجزاء را ببینیم، روابطی را هم که ما تنظیم می‌کنیم ببینیم، بهره‌اش را هم ببینیم، ولی مبنایش را نبینیم. اگر بخواهیم مبنا را ببینیم که آن را علت بدانیم، آن وقت ضرورتاً در عامل هم که می‌رسیم این اجزاء هستند، ولی آن چیزی که علیت عامل بودن به آن تکیه دارد، آن قوانین حاکم بر روابط بردارهایش هست دیگر. و لذا شما در عین اینکه دسته بندی می‌کنید، در عین اینکه اول کار به صورت فرضی هم دسته بندی می‌کنید، ولی نهایتاً دنبال این هستید که کشف کنید آن قوانین حاکم را. قوانین حاکم را سؤال از این، یکی از مطالبی را که عرض کردیم که چندین بار هم عرض کردیم حضور مبارک شما، یک وقتی است که شما می‌آیید وزنه‌ای را روی یک قپان قرار می‌دهید، یک

طرفش یک وزنه بیست کیلو می‌زنید لوبیا، یک طرف دیگرش یک وزنهٔ یک کیلو، می‌آید در قسمت‌های مختلفی قرار می‌دهید، و هر وقت به صورت افقی در آمد، در شکل استاتیک در آمد، یک خطی می‌زنید مثل قدیم. انتزاع می‌شود از حالت خاصی که بین اینها دو تا هست مثلاً وزن ده کیلو، پانزده کیلو، این گونه، که سابقاً این گونه بیشتر گفته می‌شد. که در این شکل ریاضیات، قانون، این شکل می‌شود انتزاعی؛ در خارج میله هست و میلهٔ آهنی هست و آن چیز هست و آن وزنهٔ سربی هست و لوبیا هست. گفتن اینکه، این ده کیلو هست، به این دلیل هم ده کیلو هست این انتزاعی می‌شد. ولی وقتی که شما می‌خواهید یک معادلهٔ حاکم برآن را بگیرید که هیچ وقت قید نمی‌کنید، بگویید اینجا باشد یا آنجا باشد. پنج بار بیشتر آزمایش نکردید، یک قانون کلی نسبت به جمیع ـ به اصطلاح ـ قسمت‌های این می‌گویید. یک قانون کلی می‌گویید حاکم هست بر این ـ به اصطلاح ـ اهرم، این آیا فقط در این اهرم همین گونه است یا نه؟! یا شما وقتی یک تغییر را در فرضاً یک صنعت کشف می‌کنید در مبنای یک ترکیب، بعد کلاً چیزهای زیادی می‌توانید درست کنید، و از اینجا به بالاتر، مشخصاً عرض می‌کنم، دقیق عنایت بفرمایید! ما خطوط حامل نیرو را، نه منتجه‌ها و نتیجه‌ها و حاصل‌ها را! خود خط‌های حامل، خط‌هایی که مسیر حرکت نیرو را مشخص می‌کند. این را یک انتزاع نمی‌دانیم؛ لذا می‌گوییم اگر فشار این قدر اتمسفر شد، بیش از این مقدار شد، آنجا مقاومت مصالح ندارد، آنجا خم می‌شود، کیفیت عوض می‌شود. ارتباطی که خطوط حامل نیرو دارند اگر به صورت یک ـ به اصطلاح ـ بخش، بخشی که تشکیل می‌دهد یک قسمت از خطوط حامل چه چیزی را؟ خود سیستم را، پس علیت را برمی گردانیم به قوانین حاکم بر حرکت، قوانین حاکم بر تولید آن کیفیتی که می‌خواهید. آن وقت عرض شد که ولی این قوانین محقق شدنشان به وسیلهٔ این اجزاء است. بنابراین عامل خود می‌شود زیر سیستمی که تمام خصوصیات سیستم را به قید بخش، به قید بخش خاص، و همین گونه که برادر ارشد ما جناب آقای درخشان هم فرمودند، گفتند که بله، حداقل را باید ما پیدا کنیم نه حداکثر، ولی نه حداقلی را که باز اگر یک چیزی ضروری بود دوئتش، و نشد جمع کنیم و باز آن را هم زور بزنیم، بگوییم حتماً جمع شود. نه، باید دقت کنیم در شناسایی عامل که حداقلی را از دسته بندی‌ها که درعین حال دوئیت حقیقیه هم بینشان نباشد، اینها را بتوانیم دسته بندی کنیم، دسته‌ها را مشخص کنیم برای سیستم سازی البته، باید تأکید کرد بر عامل ها. در عین حال من دیگر می‌خواهم که شرط را به اندازه‌ای که به نظر خودم می‌آمد کافی هست، خصوصاً با توجهی که برادرها ـ بحمدالله ـ داشتند به بحث عرض شد. امیدوار هستیم که ـ ان شاء الله ـ تعالی از هر جهت برادرها موفق شوند و در بحث‌های هفتهٔ آینده، امیدوار هستیم اولین بحث ایرادهایی که، یعنی در این سه هفته بحث‌های سیستم را اگر دوستان جاهایی که هستند ملاحظه بفرمایند، ایرادهایی که می‌توانند به روش سیستم بگیرند یا فرضاً کم و زیادها که مثلاً یک جلسه، الی دو جلسه، اول هفتهٔ آینده. به شما که عرض کنم ـ بشود روی سیستم و دیگر با تمام شدن بحث سیستم وارد شویم، ببینیم که اگر یک سیستمی براساس مکتب بخواهیم بسازیم، براساس اسلام بخواهیم بسازیم؛ یعنی چه

گونه می‌توانیم قوانین رساله را که می‌خواستیم تطبیق بدهیم به خارج، از شیوهٔ سیستمی استفاده کنیم؟ این را تمام کنیم و با یاری خداوند متعال امیدوار هستیم تا آخر هفتهٔ آینده پیاده کنیم لااقل قسمت اولش را در اقتصاد ـ ان شاء الله تعالی ـ در صورتی که روش سیستم تمام شد. اگر نشد، که برادرها یک طرح دیگری آوردند و آن طرح مسلم شد که آن بهتر هست که آن یک حرف دیگر است، ولکن فعلاً روال بحث را از نظر مطالعهٔ عرض می‌کنیم که اگر مقومات بیشتری را برای سیستم لازم دانستند، خود سیستم ایراداتی اگر دیدند، اشکالی مثلاً بود برای آن، بعضی از برادران اشاره کردند که آیا تسلسل هست در آن، نیست؟ که اینها را عملاً برگزار می‌شود به یکی، دو جلسهٔ آینده هفتهٔ آینده که وقت بیشتری باشد در بررسی کردن و تمام کردن؛ یعنی خارج شدن از این بحث به یاری خدا و وارد شدن در به کار گیری آن نسبت به اقتصاد اسلامی با یاری خداوند متعال. من مزاحمت را دیگر کم می‌کنم و جناب آقای ساجدی برنامه را، والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. من با اجازهٔ شما تاریخ هفته‌های آتی را ابتدائاً خدمت شما عرض کنم. با توجه به اینکه قاعدتاً دوستان باید برنامهٔ دانشگاه هایشان را تنظیم بفرمایند، از این نظر ما سعی کردیم که تاریخ را تا اسفند ماه خدمت شما بدهیم، و البته تلاش کردیم که یک گونه انتخاب شود که با تعطیلی‌ها برخورد نداشته باشد، مانعی در کار نباشد و ـ ان شاء الله ـ دیگر لازم نباشد بعد تغییر دهیم. و با اینکه دیشب یک بار تاریخ را نوشتیم، یکی دو بار دیگر مجبور شدیم باز با دقت‌های بیشتری که شد تغییر دهیم، تا امکان تغییر بعدی؛ یعنی لزوم تغییر بعدی نباشد. بله، من قبل از طرح این نکته عرض کنم حضورتان، که طبیعی است دوستانی که تدریس دارند در دانشگاه ها، با باز شدن دانشگاهها ممکن است که یک مقداری با یک مشکل رو به رو شوند که کیفیت بحث و درسشان را با بچه‌ها و شاگردها را چه گونه تدوین کنند؟ و چه گونه تنظیم کنند؟ قبلاً خدمت شما عرض کردم در دیداری که با برادر ارجمند ما جناب آقای دکتر نجفی وزیر علوم داشتیم، مسئله را طرح کردیم و ایشان به صورت کلی فرمودند که این مسئله‌ای است که باید خود برادران استاد با دانشجوهایشان حل کنند. یعنی به شکلی به توافق برسید با دانشجوها که با دانشجوها ابتدائاً و بعد با دانشجوهایی که حل شد، خب چون قاعدتاً رؤسای دانشگاه‌ها هم آدمهای متعهد و متدینی هستند، اگر از برنامه کار اطلاع داشته باشند و از برنامهٔ اینجا، موافقت خواهند کرد. [قطع صوت از ۲:۳۰ تا ۵۸:۳۰] باز در صورتی که لازم باشد نامه ای، چیزی دفتر قبلاً بنویسد و پیش بینی شود، دوستان لطفاً پیشنهاد بفرمایند تا مقدمات کار فراهم شود، و ـ ان شاء الله ـ مانعی در ادامهٔ تحقیق برای دوستان پیش نیاید. بله، تاریخ‌ها را لطفاً لطف بفرمایید. بله، عرض کنم که اولین تاریخی که قبل داده بودیم که هنوز دوازده تا هیجده شهریور بود که قبلاً اعلام کرده بودیم این ششمین هفته بود. دوازده، تا ...

آقای س: تغییر دادید؟

آقای ساجدی: بله،

آقای س: تغییر دادید؟

آقای ساجدی: نه خیر تغییر ندادیم یعنی. لزومی برای تغییرش نبود. البته چون یک مقدار مشکل، محذور داریم برای هفته‌های بعد، اگر تغییر داده نشود بهتر است. ولی اگر حالا پیشنهاد خاصی برای تغییرش باشد به خاطر تابستان و اینها، آن دیگر باز می‌توانیم به بحث بگذاریم، بله.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که آقای دکتر نجابت زحمت می‌کشند می‌نویسند.

آقای حسینی: [؟ ۰۶ : ۳۲]

آقای ساجدی: بله، می‌دهم حضورتان بله. تاریخ پس ششمین هفته دوازده تا هیجدهم شهریور، هفتمین هفته، بیست و سه تا بیست و نه مهرماه.

آقای نجابت: خب.

آقای ساجدی: بیست و سه تا بیست و نهم، شش روز دیگر، بیست و نهم مهرماه. هفتهٔ هشتم بیست و هشتم تا چهار آذرماه؛ یعنی شروع همهٔ هفته‌ها مطابق معمول جمعه است و پایانش هم ساعت دوازده، یک، دو، سه. پنج شنبه. بله، عرض کنم که هفتهٔ نه، هفتهٔ نهم، هفتهٔ نهم، سه تا نه دی ماه.

آقای س: آبان نیست؟

آقای ساجدی: آبان نه، یعنی هفتهٔ هشتم مقداری در آذرماه هست و مقداری در آبان ماه است. هفتهٔ نهم،

آقای نجابت: چون محرم هم هست.

آقای ساجدی: چون به دههٔ محرم هم برخورد می‌کند، از این نظر تعطیل است. هفتهٔ نهم سه تا نه دی ماه، هفتهٔ دهم هشت تا چهارده بهمن ماه، چه می‌فرمایید؟

آقای س: یک مقداری آهسته‌تر.

آقای ساجدی: آهسته عرض کنم؟ قبول است. هفتهٔ ششم دوازده تا هیجده، هفتهٔ هفتم بیست و سه تا بیست و نه مهر، هفتهٔ هشتم بیست و هشت تا چهار آذرماه، معذرت می‌خواهم از بیست و هشت آذرماه،

آقای نجابت: آبان ماه.

آقای ساجدی: آبان ماه تا چهار ...

آقای نجابت: آذر.

آقای ساجدی: آذرماه. هفتهٔ نهم از سوم دی ماه، تا نهم دی ماه. هفتهٔ دهم از هشتم تا چهاردهم بهمن ماه، از هشتم تا چهاردهم بهمن ماه، هفتهٔ یازدهم از سیزدهم تا نوزدهم اسفند ماه.

استاد حسینی: همین بعد بهمن [؟]

آقای ساجدی: بهمن از هشتم تا چهاردهم. بهمن از هشتم تا چهاردهم. اسفند از سیزدهم تا نوزدهم. بله، یک

مشکلی که ما داشتیم تا به حال، مشکل دعوت نامه بوده، که ما دعوت نامه را اگر خیلی زود می‌فرستادیم احیاناً باز به دست دوستان نمی‌رسید و به مشکل برمی خورده، دیر می‌فرستیم، نمی‌رسیده، و در موارد زیادی هم ما دعوت نامه فرستادیم و پست، به ترتیب اجرا عرض می‌کنم، پست، مأمور رساندن، دانشگاه، دایرهٔ که کار می‌کردند توقیف کرده دعوت نامه را و به دست دوستان نرسیده؛ به هرحال یعنی به دست دوستان نرسید. از این نظر برادرها محبت کردند دعوت نامه هفته ششم را تهیه کردند، دوستانی که خودشان بخواهند دعوت نامه را ببرند، الآن می‌توانند بفرمایند، الآن و دعوت نامه را بگیرند و ببرند، که دیگر مشکلی نباشد. دوستانی که لازم است برای آنها پست شود، اگر آدرس را می‌خواهند تغییر دهند، باز آدرس دقیق را بفرمایند، و لطف کنند به آقای معلمی تا اینکه چیز شود، بله. عرض کنم برادر ما آقای صفوی مثل اینکه یک جلسه دارند البته به تذکرات ما می‌خواهند گوش ندهند، می‌توانند تشریف ببرند. چون [قطع صوت ۵۹ : ۳۵] اشاره می‌کنند که من بروم.

آقای صفوی: از خدا هیچی نمی‌خواهم، [؟] راحت بشویم [؟]

آقای ساجدی: عرض کنم که، بله، من دیگر خیلی البته کار ندارم، فقط مقداری. بله عرض کنم که پرسشنامه را دوستانی که تازه خدمتشان رسیدیم، تعدادی پرسشنامه خدمتشان می‌دهند، که پرسشنامه پر نکردند، محبت کنند پرسشنامه‌ها زیاد وقت نمی‌گیرد، اگر وقت هم ندارند ببرند پرکنند و بعد بفرستند برای ما. دوستانی که کتاب از کتابخانه گرفتند لطفاً به کتابخانه تحویل بدهند. یک نکته من در رابطه با بحث احکام عرض کنم، که اشکال گرفتند که این هفته بحث احکام و، احکام تعطیل شد و خدمت آقای راستی هم نرسیدیم، به خاطر گرفتاری بود و ـ ان شاء الله ـ ترتیبی می‌دهم که از هفتهٔ آینده این دو بحث ترک نشود. هم درس اخلاق و این ـ ان شاء الله ـ بحث احکام.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، هفتهٔ آخر مثل اینکه می‌فرمایند یک اشکال دارد، اجازه، نه بلند نشوید لطفاً هنوز کار داریم.

آقای س: از جمعه شروع نمی‌شود.

آقای س: سیزدهم روز یک شنبه است، می‌شود یازدهم، [؟]

آقای ساجدی: بله، می‌فرمایند که یازدهمین هفته، اسفندماه از یازدهم شروع می‌شود، بله؟

آقای س: سیزدهم درست است.

آقای ساجدی: از سیزدهم شروع می‌شود، درست است.

آقای س: چون بحث، تفکیک [؟]

آقای ساجدی: علی‌ای حال جمعه‌ها شروع است. پنج شنبه‌ها پایان است، مطابق ...

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: مطابق معمول هر هفته برای حسن اختتام جلسه و برای اینکه ـ ان شاء الله ـ متذکر به بندگی خداوند باشیم، استدعا می‌کنم از حضور آقای حسینی، ربع ساعت وقت داریم بحث اخلاق را بفرمایند و البته اگر آقای صفوی استثنائاً می‌خواهند تشریف ببرند، می‌توانند تشریف ببرند.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، استدعا می‌کنم نه ربع ساعت وقت است و باید [؟] ده دقیقه.

استاد حسینی: می‌خواهید شما بفرمایید [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید.

استاد حسینی: اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم، واقعش این است که بحث اخلاق چیزی نیست که حالا مثلاً اساسش این نیست که بیایند فصل به فصل بگویند و یا مثل، حتی عرفان هم همین گونه است، عرفان هم اگر به صورت علم و اطلاع این رقمی باشد که گفته شود، این آن اثر خاصی که باید داشته باشد، و برای آن اثر و برای آن هدف خوانده می‌شود، آن را ندارد، این اصلش. باقی می‌ماند که کسی که بیان کند، خود نحوهٔ بیانش براساس آشنا بودن به اخلاق و متخلق شدن، آن اثر بگذارد که آن را هم ما فاقد هستیم بدون تعارف. این را به عنوان نمی‌دانم شکسته نفسی و این حرف‌ها عرض نمی‌کنم، وضع اخلاقی خود من هم اگر بدتر از، که هست بدتر از اهل جلسه، بنابراین رفتار آقایان شاید منشاء تذکر ما شود. ـ به حضورتان که عرض کنم ـ مهم ترین چیزی که در مذاکرهٔ نسبت به این مطلب، با هم صحبت کردن نسبت به این مطلب می‌خواهم عرض کنم، این است که تفکر و سخت گیری برنفس؛ یعنی به نفسش آدم بدبین باشد، حرف خوب هم که می‌زند بگوید چرا این حرف خوب را زدیم؟ حرف زدن را هم ترک می‌کند، حرف نمی‌زند، می‌گوید چرا حرف نمی‌زند؟ این سِرش چیست؟ کار می‌کند، می‌گوید چرا این کار را؟ به او بگو چرا این کار را دارد می‌کنید با اشتیاق؟ کارش شل می‌آید؟ بگو چرا شل می‌آید؟ کار را ترک می‌کند؟ بگو چرا ترک می‌کنید؟ در هیچ رتبه‌ای تصویب و تصدیقش نکنیم و به بازرسی بپردازیم که این علتش چه بود؟ سخت گیری کنیم برنفس. سبک می‌شماریم گاهی یک چیز را، سنگین می‌شماریم گاهی یک چیز را، خوش بین به خودمان نباشیم. هرچه نسبت به ما پیدا می‌کند، به من پیدا میکند، می‌شود گفت این جانب، این حقیر، این ضعیف، این کذا، ولی در باطنش بگوییم نفس پشت کلمهٔ این حقیر هزار تا من ندارد. ببین! گاهی است که آدم با تواضع مخلوق خدا را دارد فریب می‌دهد، گاهی است نفس با تواضع خود آدم را گول می‌زند. ـ الحمدلله ـ که ما جزء متکبرین نیستیم، ـ الحمدلله ـ که ما مواظب خودمان هستیم. گاهی هم آدم طلب کار می‌شود، هم از مردم گاهی طلب کار می‌شود، گاهی ـ معاذالله ـ از خدا هم طلبکاری می‌کند. در حالی که این گونه نیست، مطلب غیر از این است. آن چیزی را که عرض می‌کنم خدمت شما، مهم است و این را خدا مهم قرار داده، از خود خدا بخواهید توسلات شما به ائمه طاهرین زیاد باشد در راه طاعتش. بپذیریم که اینها بابی هستند که «و انتم باب المتبلابهم

ناس». مردم باید بروند به طرف اینها، و ما هم دچار گرفتاری هستیم. احساس اینکه نه ما، ما به اندازهٔ عفاف و کفافی، وضع ما که بد نیست و خب در حد نسبی هم ـ الحمدلله ـ در خط خوبی هستیم، این بد است. دیگر بدترش اینکه بگوییم که ما که صبح تا شام هم داریم خدمت خدا می‌کنیم، اوه! اوه! صبح تا شام در دفتر حضور و غیاب طاعت در حالی که [قطع صوت از ۴۵:۳۳ تا ۴۵:۵۵] اسم ما در حضور، در دفتر حضور آمده باشد. در دفتر غیبیت هم با فراری بودن از طاعت خدا، مثل من چه بگویم! خدا تفضلاً ثبت کند ضعف و نفس و زبونی و ابتلاء و آلام را، کما اینکه ابتدا فرمود به احسان. هر قدر هم پافشاری می‌کنید در طرفداری از، حق در محل کار تان، این منشاء این است که خودتان را، شخص خودتان را برتر بدانید از افراد دیگر، نباشد. مطلب صحیح را طرفداری کنید؛ چه بسا کفاری که مسلم از دنیا رفتند و به بهشت وارد شدند، و آخر امرشان تغییر کرد؛ و چه بسا مسلمینی را که کافر از دنیا رفتند. به نفس اعتماد نکنید، که اعتماد به نفس خصران است. به قدرت و شدت خود تان، ولو تا وقتی که این شدت داده شده دست شما، اعتماد نکنید. که اطمینان در برابر آزمایش الهی به قدرتی که دادید، این قدرت خود تا را یک چیزی قرار دهید برابر آزمایش، نه این غلط است، «و لا یأمن من مکرالله الا القوم الخاصرون». زرق و برق‌های عالم در مقابل وظیفه، نگذارید نفس برای شما مسئله درست کند، بگوید نه شرعاً هم وظیفه چنین است، شرعاً هم کذاست. لااقل هر از مدتی یک بار دقت کنید، در تردیدهایی هم که می‌کنید باز دقت کنید، در نفس آن تردیدها هم دقت کنید. گاهی آدم می‌بیند برای یک کار خوب، یک صد بار مدام برایش تردید پیدا می‌شود. چیست که همه جا این تردید پیدایش نیست؟ چرا در آب خوردن این تردید نیست؟ آنجا هم جای تردید نیست مثل اینکه! چرا در خوابیدن و استراحت و اینها این تردید نیست؟! چرا در آن مشت حیات نفس آن تردید نیست؟! چرا در آنجایی که صوت و سیتی باشد، یا جای عجب باشد که بگوید من دیگر از صوت و سیت هم بازی نمی‌خورم، آنجا تردید نیست؟! اگر این حالت نه سوء ظن شدید نسبت به نفس پیدا شد، که امیدوار هستیم خدا تفضل کند، حالت احتیاج، افتقار نسبت به حضرت حق، آن هم کم کم ـ ان شاء الله ـ خدا نصیب می‌کند. والا کسی که مغرور است می‌گوید که نه من در این قسمت درست است هرکار من، اینکه دیگر، این دیگر، اینکه دیگر اضطرابی ندارد. در چیزهایی که می‌بینید وظیفه هست و روشن هم هست وظیفه بودن آن، ببینید که چه گونه است که طرفداری شدید از این چیزها ما میکنیم؟ فقط به دلیل حق بودنش هست؟! ما پای همهٔ حق‌ها همین گونه محکم می‌ایستیم، یا یک ربطی هم به خود ما پیدا می‌کند، به نفس پیدا می‌کند. امیدوار هستیم که خداوند ـ تبارک و تعالی، ان شاء الله ـ به قیومیتش ما را نگاه دارد و به ولایت الهیه‌اش ما را تحت ولایت قرار دهد و به رحمت واسعه‌اش امر ما را متکفل شود به خیر و احسان ـ ان شاء الله ـ تعالی. خداوند ـ ان شاء الله ـ کلماتی را، و همهٔ رفتار ما هم کلمه هست، آموزشی است؛ چه آنجایی که می‌نویسیم، چه آنجایی که حرف می‌زنیم، چه آنجایی که تعارف می‌کنیم، چه آنجایی که درست می‌دهید شما سر کلاس، چه آنجایی که بحث می‌کنید، چه آنجایی که دربارهٔ حکومت صحبت می‌کنید، همه را، ورد واحد، ذکر واحد، به

جهت واحد در راه خدا قرار بده ـ ان شاء الله ـ تعالی. امیدوار هستیم با احسانی که دارید شما هم در حق برادر کوچک‌تان دعا کنید، و سوء رفتارش را به، نسبت به شما در معاشرت مقایسه کنید با سوء ادبی که از تک تک ماها نسبت به حضرت حق صادر می‌شود و طبیعتاً آن خیلی بزرگتر است، و ندیده بگیرید تا خدا ندیده بگیرد ـ ان شاء الله ـ. سوء آنچه که از ماها همه صادر می‌شود و بعد دعا کنید در حق هم، آن گونه کانه چیزی جز حسن ندیدید، تا ـ ان شاء الله ـ خدا هم به رحمتش با همهٔ ما سلوک کند ـ ان شاء الله ـ تعالی. سعی شما در اعلای کلمهٔ حق و این اعلای کلمهٔ حق بزرگترین کمک به همه چیز هست، همه چیز؛ یعنی شما وقتی سعی می‌کنید در این امر، در جبهه‌ای هستید که شدید دارید می‌جنگید با باطل و ـ به حضورتان که عرض کنم ـ کمکی است به نظام جمهوری اسلامی، کمکی است به حضرت نائب الامام، حضرت امام خمینی ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم صل علی محمد و آل محمد ـ ایشان استنسار کردند، تقضای کمک کردند نسبت به دانشگاه، نسبت به حوزه، حجت را تمام کردند و گفتند که اینها با هم همکاری کنند و مقابله کنند با فرهنگ شرق و غرب. شما تا در سنگر فکری کار را تمام نکنید، عملاً برنامهٔ کارهای شما تحت سلطهٔ مغزهایی هست، که آنها ریشه‌اش استغنای از وحی را قبول کردند. در این سنگر از خدا بخواهید پایداری در این سنگر را، استواری در این را، و از خدا بخواهید که خدایا! همهٔ ما هم که خیال نکنید که با هم فرقی هم داریم در این جهت، همهٔ ما آنچه را که داریم از لطف و احسان خدا هستند و آنچه را که نداریم از وضع خود ما هست. از خدا بخواهیم که آن حدّت مبارزه‌ای را که خداوند به این پاسداران عزیز ما عنایت کرده در مقابل صدام، همان حدّت را به ما عنایت کند در مقابلهٔ با برنامه‌ها و فکری که از کفر می‌آید و امیدوار هستیم که این دعا مستجاب شود به برکت دعای ولی عصر ـ ان شاء الله تعالی ـ و امیدوار هستیم که در تمام طول سه هفته‌ای که هستید این را به عنوان، در عین حالی که کارهایی که از نظر حکومتی به شما برگزار شده، آنها را سست نکنید، در عین حال سعی در اینکه در این قسمت هم کار خود تا را تعطیل نکنید ـ ان شاء الله ـ داشته باشید و با مثل کسی که هم در سنگر هست و هم سعی می‌کند، که چیزی را پیدا کند، بعد وقتی که می‌رسد آن اطلاعاتش را گزارش بدهد، کار تنظیمی، چیزی، طرحی، چیزی بیاورد و خودش را مسئول می‌داند. همه خودمان را مسئول بدانیم ـ ان شاء الله ـ نسبت به اسلام و مؤید باشید والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله، من خیلی تند یک، دو نکتهٔ کوتاه عرض کنم. دوستانی که احیاناً مطالب را جمع بندی می‌فرمایند و تدوین می‌کنند، گرچه کار خوبی است که همه انجام بدهند، دوستانی که این کار را می‌فرمایند، محبت کنند در دو نسخه مطالبشان را تدوین کنند، و یک نسخه را به دفتر محبت بفرمایند. یک مطالب، بعضی از، بله؟ یا بدهند خود ما زیراکس می‌کنیم. مطالبی را جع به، مربوط به آقای واحدی بوده که ایشان خواستند که تکثیر شود، در اختیار دوستان باشد، با البته، خلاصه هست و به هرحال چاپ شده ظاهراً در اختیار دوستان قرار می‌دهند. من از طرف برادران دفتر از همهٔ شما عذر خواهی میکنم به خاطر کمبودها، تشکر می‌کنم به خاطر

لطف شما، گرچه اینجا ما آن گونه که در منزل و محل خود شما هست، نمی‌توانیم امکانات را فراهم کنیم، و قاعدتاً گرفتاریها و مشکلاتی هست، اما خب اینها را به هرحال در حد امکاناتی است که ما داریم، و امیدوار هستیم که شما کوتاهی‌ها را ببخشید. همین گونه از برادران عزیزی هم که از طرف دفتر محبت کردند و در طول هفته زحمت کشیدند تا برنامه گذشت از سوی سایر برادران تشکر می‌کنم. **و سبحانک ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب العالمین، تکبیر!**

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر.